چاپ دوم / ویراست دوم

علی باقری دولت‌آبادی / محسن شفیعی سیف‌آبادی

از هاشمی تا روحانی

کتاب گفت‌وگو

بررسی سیاست خارجی ایران



انتشارات تیسا

از هاشمی تا روحانی

به نام خالق پیدا و پنهان

که پیدا و نهان داند به یکسان

سرشناسه	:	باقری دولت‌آبادی، علی، ۱۳۵۸–
عنوان و نام پدیدآور	:	از هاشمی تا روحانی؛ بررسی سیاست خارجی ایران / نویسندگان: علی باقری دولت‌آبادی، محسن شفیعی سیف‌آبادی.
مشخصات نشر	:	تهران: تیسا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۳۵۸ ص.؛ جدول، نمودار؛ ۵/۱۴×۲۱.
فروست	:	انتشارات تیسا؛ شماره نشر ۱۱۸. کتاب گفت‌وگو؛ ۲.
فروست	:	ویراست دوم.
شابک	:	۲۳۹۰۰۰ ریال؛ 978-600-7212-42-4
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فاپا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۳۱۱] – ۳۲۴.
موضوع	:	ایران ـ روابط خارجی ـ ۱۳۶۸– .
موضوع	:	روابط بین‌المللی ـ جنبه‌های سیاسی.
موضوع	:	ایران ـ سیاست و حکومت ـ ۱۳۶۸–۱۳۹۴.
شناسه افزوده	:	شفیعی سیف‌آبادی، محسن، ۱۳۶۵– .
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۵ ۴ الف ۲ ب / ۱۶۵۰ DSR
رده‌بندی دیویی	:	۹۵۵/۰۸۴۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۴۳۹۶۶۶

انتشارات تیسا منتشر کرده است:

- از انعطاف‌پذیری تا شورش، تلاش برای فهم پدیده انقلاب‌های عربی، پائول آرتز و همکاران
- ایران و امریکا؛ گذشتهٔ شکست‌خورده و مسیر آشتی، سید حسین موسویان
- آموزش‌های نو حقوق و روابط بین‌الملل، مهدی ذاکریان
- بازی انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران، رحمن قهرمانپور
- اعتدال در اندیشه و رفتار سیاسی، سید محمدامین قانعی‌راد
- اجتماع محلی، حکومت محلی
- پیچیدگی سیاست در ایران، سید ولی موسوی‌نژاد
- تصویر، صدا، سیاست؛ تأثیر رسانه‌های جدید بر فضای سیاسی ایران، عباس سهراب‌زاده
- تمدن ایرانی ـ اسلامی از افول تا احیا، شعیب بهمن
- جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی، مهدی نجف‌زاده
- درآمدی بر مهم‌ترین مفاهیم و اصطلاحات روابط بین‌الملل، الهام رسولی ثانی‌آبادی
- دیوان اروپایی حقوق بشر و حق بر حریم خصوصی، محمدحسن مسجدی
- راهبرد تأمین منابع مالی احزاب سیاسی در ایران، حسینعلی تقی‌تهرانی
- روایت بحران هسته‌ای ایران؛ ناگفته‌های یک دیپلمات، سید حسین موسویان
- رهایی یا انقیاد؛ فلسفه سیاسی تکنولوژی اطلاعات در قرن بیستم، روح‌الله اسلامی
- سیاه، سفید خاکستری؛ واقعیت‌های سیاسی ساخته می‌شوند؟، محمدرضا تاجیک
- قابلیت‌های کلیدی برای بهبود حکمرانی محلی؛ مفاهیم و استراتژی‌ها
- قدرت اطلاعات: تأثیر اطلاعات بر نظریه توسعه، عبدالرسول دیوسالار
- متون کلیدی حقوق و روابط بین‌الملل، مهدی ذاکریان
- محاکم کیفری بین‌المللی، مهدی ذاکریان
- معلم‌های نادان؛ رؤیت‌پذیری و آگاه‌سازی امر تروماتیک، محمدرضا تاجیک
- میشل فوکو: زهد زیبایی‌شناسانه به مثابه گفتمان ضد دیداری، عارف دانیالی

علی باقری دولت‌آبادی (عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج)
محسن شفیعی سیف‌آبادی

کتاب گفت‌وگو

از هاشمی تا روحانی

بررسی سیاست خارجی ایران



انتشارات تیسا

از هاشمی تا روحانی؛ بررسی سیاست خارجی ایران

نویسندگان: علی باقری دولت‌آبادی، محسن شفیعی سیف‌آبادی

مدیر تولید: فاطمه شهبازی

چاپ دوم: بهار ۱۳۹۵؛ چاپ یکم: تابستان ۱۳۹۳

شماره نشر: ۱۱۸

ویراستار: طیبه حسین‌زاده

صفحه‌آرا: سپیده امری

لیتوگرافی: البرز نوین، چاپ: دالاهو، صحافی: ساغرمهر

ناظر فنی چاپ: امیر نبی‌زاده

تعداد: ۳۰۰ نسخه؛ نسخه‌های پیشین: ۱۲۰۰ نسخه

قیمت: ۲۳۹۰۰ تومان

شابک: ۴-۴۲-۷۲۱۲-۶۰۰-۹۷۸

«کتاب‌ها دنیای خود را دارند.»


iteesa


iteesa


telegram.me/iteesa

انتشارات تیسا

تهران، دروازه شمیران، خیابان ابن‌سینا، کوچه حاج‌علیرضایی، شماره ۹، واحد ۲.

تلفن: ۷۷۶۰۲۸۹۹، ۷۷۶۰۲۸۹۵ iteesa@mail.com www.teesa.pub

فهرست

پیشگفتار

سیاست خارجی[1] عبارت است از استراتژی یا رشته‌ای از اعمال از پیش طرح‌ریزی‌شدهٔ تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معیّن، در چهارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است؛ به عبارتی می‌توان گفت سیاست خارجی که شامل تعیین و اجرای سلسله‌ای از اهداف و منافع ملی است، در صحنهٔ بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. همان‌گونه که از این تعریف برمی‌آید، سیاست خارجی ابزاری برای دستیابی به اهداف و آرمان‌ها یا تأمین نیازهای کشور در محیط بین‌المللی است؛ ولی سیاست خارجی در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه عوامل و متغیرهای بی‌شماری در شکل‌گیری آن دخیل هستند؛ به‌گونه‌ای‌که سیاست خارجی متغیری وابسته تحت‌تأثیر متغیرهای مستقل فراوانی است. این متغیرها و منابع را می‌توان به دو دستهٔ مادی و غیرمادی یا معنایی تقسیم کرد.

در عرصهٔ داخلی متغیرها یا منابع مادی شامل شکل، اندازه و وسعت سرزمین، جمعیت، موقعیت جغرافیایی، منابع معدنی و کشاورزی، میزان صنعتی‌شدن، وضعیت آب‌وهوایی، نظام اقتصادی، رویه‌های سازمانی، ساختار و شکل حکومت، الگوهای توسعه، گروه‌ها و طبقات اجتماعی و منابع انرژی

1. Foreign Policy

می‌شود. متغیرها و منابع غیرمادی نیز عبارت‌اند از: ویژگی‌ها و ارزش‌های ملی، فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی و مذهب، باورها، شامل آداب و رسوم، سنت‌ها، مذهب و دین، زبان، باورها، ویژگی‌ها و روحیات، تصورات و ایستارهای مشترک، جهان‌بینی و ایدئولوژی، نظام معانی، حرفه‌ها و مهارت‌ها، روش اندیشیدن، نهادها، ارزش‌ها و هنجارها، قانون، الگوهای رفتاری، ویژگی‌های اخلاقی، دستاوردهای فکری و هنری، متغیرهای تاریخی، متغیرهای اجتماعی، ترکیب جمعیتی، کیفیت رهبری، روحیه و کیفیت نیروهای نظامی و غیره.

هریک از این منابع و متغیرها در عرصهٔ ملی در تعیین هستی‌شناسی، جهان‌بینی و نوع نگاه و برداشت مردم و در پی آن سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان آن و همچنین، در تعیین اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی و تعامل یا تقابل با دیگران و تعیین دوست و دشمن نقش و تأثیر قاطعی دارند؛ بنابراین، سیاست خارجی کشور برآیند تعامل این متغیرهای مادی و غیرمادی داخلی است؛ اما تنها متغیرهای داخلی و ملی نیستند که سیاست خارجی کشور را تعیین می‌کنند، بلکه در این زمینه، متغیرها و منابع بین‌المللی نیز نقش دارند. ماهیت نظام بین‌الملل، بسته به اینکه سیاستمداران و تصمیم‌سازان کشورها به آن چه نگرشی داشته باشند، نقش مهمی در شکل‌گیری و ثبات و تغییر سیاست خارجی کشورها دارد؛ اینکه همانند واقع‌گرایان آن را آنارشیک، ناامن و خودیار بدانند یا اینکه همچون لیبرال‌ها آن را در وابستگی متقابل و همکاری و جهانی‌شدن و چندجانبه‌گرایی بدانند یا همچون سازه‌انگاران آن را دارای ماهیت گفتمانی بدانند. نظام بین‌الملل نیز همانند عرصهٔ داخلی دارای دو دسته منابع و متغیرهای تأثیرگذار مادی و غیرمادی است. متغیرهای مادی آن به ساختار نظام و ساختار نهادی تقسیم می‌شوند. ساختار نظام بین‌الملل بسته به اینکه تک‌قطبی، هژمونیک، دوقطبی و چندقطبی باشد، الگوهای مختلف سیاست خارجی را برای کشورها تجویز یا تحمیل می‌کند. همچنین، ساختارهای منطقه‌ای نیز محدودیت‌ها و فرصت‌هایی را برای سیاست خارجی کشورها به وجود می‌آورند.

منابع و ساختارهای نهادی که برحسب نهادینگی یا الگوهای تعامل و

کنش و واکنش و تعدد و تکثر نهادهای بین‌المللی تعریف می‌شوند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۹)، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی را برای سیاست خارجی کشورها در نظام بین‌الملل به وجود می‌آورند. نهادهای بین‌المللی عبارت‌اند از: مجموعه‌ای از قواعد رسمی و غیررسمی به‌هم‌پیوسته و مرتبط که رفتارهای خاصی را ایجاب می‌کنند و کنش، فعالیت و اقدام و رفتار را مقید و محدود می‌سازند و به انتظارات کشورها شکل می‌بخشند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). برخی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی عبارت‌اند از: سازمان ملل‌متحد، سازمان تجارت جهانی، نهادهای حقوق بشری و رژیم‌های امنیتی مانند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پیمان عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای و غیره. ساختارها و منابع غیرمادی نظام بین‌الملل نیز شامل هنجارها، ایده‌ها، انگاره‌ها، اعتقادها و هنجارهای مشترک است که به صورت قواعد و اصول حاکم بر روابط بین‌الملل نمود می‌یابند و بر شکل‌گیری و ثبات و تغییر و تحول سیاست خارجی کشورها اثر می‌گذارند و آن را با محدودیت‌ها و فرصت‌هایی روبه‌رو می‌سازند. این منابع و هنجارها عبارت‌اند از: حقوق بین‌الملل عمومی، قوانین و قواعد سازمان‌های بین‌المللی، تصمیم‌های کنفرانس‌ها و رژیم‌های بین‌المللی. می‌توان نتیجه گرفت که شکل‌گیری و ثبات و تغییر و تحول سیاست خارجی وابسته به منابع و متغیرهای مادی و غیرمادی در عرصهٔ داخلی و عرصهٔ بین‌المللی و حاصل تعامل و کنش و واکنش میان این متغیرها و منابع است؛ بنابراین، سیاست خارجی کشور و اهداف و منافع آن را تنها منابع مادی (آن‌گونه که واقع‌گرایان می‌گویند) تعیین نمی‌کند؛ بلکه متغیرها و منابع غیرمادی حداقل به همان میزان، در شکل‌گیری اهداف و منافع کشورها سهیم هستند.

سیاست خارجی نوعی پویش رفتار خارجی دولت‌هاست که بر اثر تعامل میان متغیرهای داخلی و بین‌المللی آنان به وجود می‌آید. بر این اساس، سیاست خارجی هر کشور متأثر از ساختارهای معنوی و مادی درونی آن و شرایط و مقتضیات نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد. این مسئله به‌ظاهر موضوعی بدیهی به نظر می‌رسد، ولی در بررسی‌های نظری در حوزهٔ سیاست خارجی، فقط پس از

گذار از رویکردهای پوزیتیویستی و خردگرا و ورود به عرصهٔ نظریه‌های شناختی، بین‌الاذهانی،[1] تفسیری و معرفتی مطرح شده است. درواقع، در حوزهٔ نظریه‌پردازی در سیاست خارجی، تلاش‌های بسیاری برای منظم‌ساختن پدیدارهای ملی و بین‌المللی و توصیف و تبیین علت[2] و معلول[3] های احتمالی این پدیده‌ها با توجه به مفاهیمی مانند قدرت، منافع، ساختار و کارگزار، از گذشته در قالب نظریه‌های واقع‌گرا و یا آرمان‌گرا وجود داشته است. پس از تحولات روش‌شناختی[4] در روابط بین‌الملل و ظهور نظریه‌های تحلیل سیاست خارجی و تقویت نگرش های شناختی، هرمنوتیک و تفسیری و پس از آن، ظهور نظریه های پست‌مدرن، انتقادی، سازه انگاری،[5] جامعه‌شناسی تاریخی و گفتمانی، اهمیت عوامل اجتماعی و فرهنگی در تکوین سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفته است. درواقع، مطالعهٔ سیاست خارجی تحت‌تأثیر رویکرد واقع گرایی[6] قرار دارد که در آن، بیشتر به زوایای امنیتی، سیاسی و اقتصادی سیاست خارجی توجه شده است؛ همچنین به ابعاد فرهنگی و هنجاری الگوهای رفتاری بازیگران توجهی نشده است. در این رویکرد، دولت به‌مثابه یک «جعبهٔ سیاه» یا «توپ بیلیارد»، واحد بسیطی تلقی شده و فرهنگ تنها یکی از عناصر قدرت ملی و از عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری داخلی و خارجی آن محسوب شده است. چنانکه *مورگنتا*[7] در کتاب *سیاست میان ملت‌ها* که از منابع بنیادین شناخت علمی روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، در بررسی قدرت ملی و عناصر آن، با برشماری برخی عناصر قدرت ملی مانند منش ملی، روحیهٔ ملی، ایدئولوژی و کیفیت جامعه و حکومت و غیره بر تأثیر مؤلفه‌های فرهنگی بر قدرت ملی تأکید می‌کند. درواقع، مورگنتا از منظر انسان‌شناختی الگوی فرهنگی ویژگی‌های فکری و شخصیتی ملت را بررسی می‌کند و آن را عامل مؤثری در قدرت ملی می‌داند (موسوی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

---

1. Inter Action
2. Cause
3. Reason
4. Methodological
5. Constructivism
6. Realism
7. Hans Morgenthau

با ورود روابط بین‌الملل به دهۀ ۶۰ و ۷۰ میلادی، دو تحول عمدۀ روشی و ماهوی، یعنی مطالعات رفتارگرایی و سپس فرارفتارگرایی و ظهور رویکردهای تحلیل سیاست خارجی، سبب نقد هستی‌شناسی و روش‌شناسی واقع‌گرایی و توجه به عوامل مادی و غیرمادی در سیاست خارجی شد. بر این اساس، در نظریه‌های فرایند تصمیم‌گیری، سیاست خارجی مقایسه‌ای و به‌ویژه نظریه های محیط روان‌شناختی سیاست خارجی، بر جایگاه عناصر غیرمادی و فرهنگی در مطالعات سیاست خارجی تأکید شد. در دهه های ۸۰ و ۹۰ میلادی نیز با تأکید بر قدرت نرم و عناصر برساختۀ ذهنی و رواج مکاتب انتقادی، پست‌مدرن و سازه انگار، توجه به عناصر غیرمادی، هنجاری و ارزشی به محور کانونی مطالعات سیاست خارجی تبدیل شد. با پایان جنگ سرد نیز تغییر بنیادینی در نیروهای تعیین‌کنندۀ سیاست جهانی به وجود آمد و این مسئله سبب افزایش سرعت جریان انقلاب فنّاوری ارتباطات شد که پیش از آن آغاز شده بود؛ بنابراین، الگوهای درحال‌تغییر سیاست جهانی و ملی در پرتو ابعاد مختلف جهانی‌شدن، به‌ویژه جهان منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن فرهنگی و گسترش سرمایه‌داری جهانی، ضرورت درک پدیده های فرهنگ‌محور را کاملاً آشکار ساخت و بر لزوم تغییر رویکردهای غربی مدرن تأکید کرد؛ رویکردهایی که بیشتر با نگرشی قوم‌مدار و بدون لحاظ شاخص‌های متفاوت فرهنگی کشورها، سعی در تبیین عام پدیده‌ها در روابط بین‌الملل داشتند. به همین دلیل، در دوران بعد از جنگ سرد، حرکت به سوی الگوهای فرهنگ‌محور گسترش یافت و به جای یکسان‌انگاری و قوم‌مداری فرهنگی، تأثیر عناصر فرهنگی مناطق و کشورهای مختلف در سیاست‌گذاری خارجی مورد توجه قرار گرفت و تبیین‌های میان‌بُرد و رهیافت‌های تفسیرمحور در نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل جایگزین تبیین‌های کلان شد (موسوی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

در این میان، یکی از نظریه‌هایی که به طور خاص اهمیت ساختارهای غیرمادی و نقش هویت در ایجاد منافع ملی و سیاست خارجی کشورها را بررسی می‌کند، «نظریۀ سازه‌انگاری» است. این نظریه با ردّ مفروض‌های

خردگرایانه، نوواقع‌گرایی[1] و نئولیبرالیسم، بر اهمیت برساختگی ذهنیت، هویت، منافع بازیگران و کنش و ساخت دوگانه و متقابل کارگزار و ساختار تأکید می‌کند (موسوی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۹۲). این رویکرد، برای رفع کاستی‌های نظری جریان خردگرایانهٔ حاکم مخصوصاً واقع‌گرایی، از ابتدای دههٔ ۱۹۹۰ مطرح شد. سازه‌انگاری در حیطهٔ سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی الگویی جوان محسوب می‌شود که در پی ناکامی تئوری‌های خردگرای حاکم بر روابط بین‌الملل که تنها بر منافع مادی و قدرت تأکید داشتند، برای تحلیل سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی مطرح شد. اندیشمندان حوزهٔ روابط بین‌الملل در پی رهیافت‌های جایگزین برای توضیح سیاست بین‌الملل و به‌ویژه سیاست خارجی رفتند و در پی این موقعیت بودند که به گزاره‌های سازه‌انگاری در تحلیل سیاست خارجی کشورها توجه شود. مهم‌ترین گزاره‌های این رویکرد، عبارت‌اند از: اهمیت ساختارهای هنجاری و فکری افزون بر ساختارهای مادی، توجه به نقش هویت و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها، توجه به عوامل داخلی و بین‌المللی و توجه به میزان تحلیل خرد و کلان و غیره. با توجه به اینکه در تحلیل‌ها و تبیین‌های صورت‌گرفته دربارهٔ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشتر از مبانی نظری جریان خردگرا استفاده شده است، در این پژوهش، تلاش می‌شود تا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از گزاره‌های رویکرد سازه‌انگاری تجزیه‌وتحلیل شود و به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که «چه عواملی در تدوین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر است؟ و آیا امکان استفاده از رویکرد سازه انگاری برای تحلیل دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دورهٔ هاشمی‌رفسنجانی تا روحانی وجود دارد؟»

در راستای پاسخ به این پرسش و ساماندهی ساختار اثر حاضر، پنج فصل مجزا تدوین و به شرح زیر تکمیل یافته است؛ این پنج فصل عبارت‌اند از:

در فصل یکم با عنوان «سپهر نظری، سازه‌انگاری به‌مثابه یک روش»، پس

---

1. Neo-Realism

از توضیح و توصیف سابقهٔ پژوهش، ابتدا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر برخی تئوری‌های روابط بین‌الملل بررسی می‌شود. در گام بعد، مهم‌ترین گزاره‌های مباحث نظری و فرانظری این روش بررسی می‌شود؛

در فصل دوم، با طرح سیاست خارجی دورهٔ اکبر هاشمی‌رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)، تلاش می‌شود تا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری تجزیه‌وتحلیل شود. بدین‌منظور، در ادامه، عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این مقطع، اصول، اهداف و هنجارهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارزیابی خواهد شد و نمودهای سیاست خارجی ایران در قالب روابط ایران با دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در این مقطع، توضیح داده خواهد شد؛

در فصل سوم، با عنوان سیاست خارجی سید محمد خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)، ضمن بررسی ساختارهای مادی و معنایی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی، تأثیر این ساختارها بر اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این مقطع، تشریح خواهد شد. در ادامه نیز رابطهٔ جمهوری اسلامی ایران با دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تشریح و درنهایت، موضوع پروندهٔ هسته‌ای بررسی خواهد شد؛

در فصل چهارم، سیاست خارجی دورهٔ محمود احمدی‌نژاد (۱۳۹۲-۱۳۸۴) بحث و بررسی خواهد شد. در ابتدای این فصل نیز ضمن بررسی ساختارهای مادی و معنایی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی، به تشریح تأثیر این ساختارها بر اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این مقطع می‌پردازیم. در ادامه نیز جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بررسی خواهد شد و با استفاده از گزاره‌های نظری سازه‌انگاری، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این مقطع تحلیل می‌شود؛

درنهایت، در فصل پنجم که با عنوان «سیاست خارجی دورهٔ حسن روحانی (۱۳۹۶-۱۳۹۲)» نام‌گذاری شده است، به علت نبود منابع کتابخانه‌ای، از سایت‌ها و روزنامه‌های معتبر برای پردازش فرضیهٔ کتاب استفاده شده است.

بااین‌حال، در این فصل نیز در چهارچوب نظریهٔ سازه‌انگاری، در ابتدا ساختارهای مادی و معنایی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی تشریح می‌شود و در ادامه، تأثیر این ساختارها بر اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این مقطع بررسی خواهد شد.



سیاست خارجی جمهوری اسلامی ریشه در فرهنگ، حافظهٔ تاریخی و تفسیر دین و تعالیم دینی دارد؛ ازاین‌رو، ضرورتاً سیاست خارجی آن نیز در هر دوره‌ای، از ابعاد و شاخص‌های متعدد تاریخی، فرهنگی، دینی برخوردار است که لاجرم باید درک شوند و نیز در تبیین سیاست خارجی در نظر گرفته شوند. این ضرورت، زمانی بیشتر می‌شود که بخواهیم افزون بر تأثیرات این ابعاد و شاخص‌ها بر سیاست خارجی، اثر ماندگار ناشی از ظهور انقلاب اسلامی، آرمان‌ها و تجربه‌های خاص سیاسی و نیز پیامدهای ژرف آن بر سیاست ایران، منطقه و جهان را نیز درک کنیم. افزون بر این، تأثیرات متقابل متغیرهای جهانی و منطقه‌ای بر سیاست خارجی ایران نیز شایان تأمل است؛ چراکه تحولات منطقه و جهان نیز بر سیاست خارجی ایران تأثیرگذار است. درواقع، فرازونشیب‌ها و تجربه‌ها، به‌ویژه در سه دههٔ گذشتهٔ سیاست خارجی ایران، آن‌قدر گسترده، متفاوت و معنی‌دار است که تجزیه‌وتحلیل علمی و تأملات نظری دربارهٔ آن را ضروری می‌سازد؛ بنابراین، جمهوری اسلامی ایران از مؤلفه‌های اسلامی، انقلابی و ایرانی تشکیل شده است و در سیاست خارجی جمهوری اسلامی و قوانین مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نقش ارزش‌ها و هنجارها بسیار برجسته است و این هنجارها هستند که هویت جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهند. به‌عبارتی می‌توان گفت رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را هویت برساخته از ارزش‌ها و هنجارها هدایت می‌کنند و اصولی مانند حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، صدور انقلاب، اصل نه شرقی نه غربی، حفظ دارالاسلام و مواردی از این قبیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شود. بااین‌حال، نظریات مختلفی که تاکنون

برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است، عمدتاً نقش این عوامل را نادیده گرفته‌اند و به عنصر هویت توجه چندانی نداشته‌اند؛ ازاین‌رو، در این کتاب تلاش شده است تا با رویکردی متفاوت و با استفاده از مبانی و گزاره‌های سازه‌انگاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تجزیه‌وتحلیل شود.

فصل یکم:
سازه‌انگاری به‌مثابه یک روش

سازه‌انگاری یکی از رویکردهای نظریهٔ عام انتقادی است که مفروضه‌های هستی‌شناختی[1] خردگرایی دربارهٔ روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را به چالش می‌طلبد و اصول و گزاره‌های متفاوت دیگری را ارائه می‌دهد. این نظریه، تصور کشورها را به‌مثابه کنشگران ذره‌ای خودپرست نمی‌پذیرد؛ زیرا این کشورها منافعشان پیش از تعامل اجتماعی بین‌الملل شکل گرفته و صرفاً به‌منظور تأمین اهداف راهبردی وارد روابط بین‌الملل می‌شوند. سازه‌انگاری از طریق رهیافت سیاست هویت تلاش می‌کند چگونگی نقش و تأثیر اجتماعات بین‌الاذهانی، مانند ناسیونالیسم، قومیت، مذهب، فرهنگ، جنسیت و نژاد در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی را توضیح دهد. ساختارهای هنجاری، بین‌الاذهانی و ایده‌ها، از مفروضه‌های اصلی سازه‌انگاری هستند که این مفروضه نقش تأسیسی در شکل‌دهی هویت و منافع کشورها دارد. قوام‌بخشی و تأسیس متقابل ساختار و کارگزار را باید از اصول سازه‌انگاری دانست؛ یعنی هریک از این دو، به گونه‌ای معلول دیگری است و به طور مشترک تعیین می‌شود و تکوین می‌یابد؛ بنابراین، ساختارهای هنجاری در تعیین و تعریف هویت و

---

1. Ontological

منافع کشورها نقش سازنده و تکوینی[1] دارند؛ ولی از سوی دیگر، رویه ها و کردار کشورها نیز نقش تعیین‌کننده در حفظ، استمرار و تغییر این ساختارها دارند. هنجارهای نهادینه و ساختارهای هنجاری به هویت کشورها معنا می‌بخشند و الگوهای مناسب اقدام را تعریف می‌کنند؛ اما در عین حال این تعامل مستمر و کلی کشورهاست که ساختارهای اجتماعی را ایجاد و حفظ می‌کند. بر پایهٔ این مطالب، در این فصل از کتاب، تحت عنوان سازه‌انگاری به‌مثابه یک روش، پس از تشریح سابقهٔ پژوهش، ابتدا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر برخی تئوری‌های روابط بین‌الملل بررسی می‌شود و در گام بعد، به بررسی مهم‌ترین گزاره‌های مباحث نظری و فرانظری این روش پرداخته خواهد شد.

۱. پیشینهٔ تحقیق

رهیافت سازه‌انگاری از سویی ریشه در منازعهٔ میان ساختارگرایی و کارگزاری دارد و از سوی دیگر، پیشینهٔ آن به منازعهٔ میان مادی‌گرایان و معناگرایان دربارهٔ واقعیت برمی‌گردد. این نظریه، در مخالفت با دوگانه‌انگاری رایج در رویکردهای پیشین، از نگرشی تلفیقی دفاع می‌کند که در آن ضمن توجه به عوامل مادی، بر نقش و اهمیت مؤلفه‌های معناگرایانه نیز تأکید شده است. در این برداشت، واقعیت بر پایهٔ نحوهٔ تعامل میان ساختار و کارگزار شکل می‌گیرد و نقش هیچ‌یک قابل تقلیل به دیگری نیست.

الکساندر ونت،[2] در کتاب **نظریهٔ اجتماعی سیاست بین‌الملل**، تلاشی بلندپروازانه برای کاربردی‌ساختن این نظریه در عرصهٔ مطالعات روابط بین‌الملل انجام داد. وی در این اثر، ضمن نقد برداشت کنت *والتز*[3] و واقع‌گرایی رایج در این رشته، بر نقش عوامل معناگرایانه و درک و تصورات کارگزار تأکید می‌کند. برای نمونه وی در تحلیل پایان جنگ سرد می‌نویسد: «رژیم گورباچف، با

---

1. Constituive
2. Alexander Wendt
3. Kenneth Waltz

برداشتی متفاوت از چگونگی رابطه با غرب، تقریباً به‌تنهایی به جنگ سرد پایان داد» (ونت، ۱۳۸۴: ۱۱۲). برخی متفکران دیگر در حوزهٔ سیاست خارجی، مانند *فردریک کراتوچویل*[1] و پیتر *کاتزنشتاین*[2] در پژوهش‌هایی به شیوهٔ سازه‌انگارانه، به تحلیل تأثیر هویت داخلی و هنجارهای بین‌المللی بر رفتار و تلقی‌های بازیگران تأکید می‌کنند. همچنین *آلفرد آدلر*[3] کوشیده است تا با استفاده از این رهیافت، منازعهٔ اسرائیل و فلسطین و روند صلح خاورمیانه را تحلیل کند. وی در این تحلیل، بر هویت تأکید می‌کند و معتقد است که هویت، منافع و رفتار کشورها را می‌سازد. به باور وی، ایجاد صلحی پایدار در خاورمیانه، در گرو آن است که اسرائیل مفاهیمی چون منافع، تهدید و امنیت را بازتعریف کند و دید آن کشور به «خود» در مقابل «دیگری» دگرگون شود (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۱-۲۱۷).

در ایران نیز پس از طرح رهیافت سازه‌انگاری، در سال‌های اخیر مقالات درخور توجهی در چهارچوب این رهیافت منتشر شده است. نویسندگان این مقاله‌ها، هریک به‌نوعی کوشیده‌اند تا این رهیافت را در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه مسائل جامعهٔ ایران به کار ببرند؛ از این میان، می‌توان به مقالاتی چون «نقش‌آفرینی اتحادیهٔ اروپا از دیدگاه سازه‌انگاری» (وهاب‌پور، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۲۵)، «سازه‌انگاری از روابط بین‌المللی تا سیاست خارجی» و «گفت‌وگوی تمدن‌ها از منظری سازه‌انگارانه» (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۲۰۲-۱۶۹) اشاره کرد. همچنین، در این مجموعه می‌توان از آثار آقایان *جهانگیر کرمی*، *ابراهیم متقی* و حجت *کاظمی* و سید *جلال دهقانی* نام برد. کرمی با استفاده از مفهوم «تکوین‌گرایی اجتماعی» به جای سازه‌انگاری، کوشیده است سیاست خارجی ایران را از این دیدگاه تحلیل کند (کرمی، ۱۳۸۳). متقی و کاظمی در کاری مشترک، اهمیت و جایگاه نظریهٔ سازه‌انگاری را در سیاست خارجی با تأکید بر جایگاه هویت و زبان، در منطق سازه‌انگاری مشخص کرده‌اند (متقی و کاظمی،

---

1. Feredrich Kratochwil
2. Petter Katzenstein
3. Adler

۱۳۸۶: ۲۳۷-۲۰۹). دهقانی نیز در مقاله‌ای نشان داده است که در روابط بین‌الملل نظریه‌های منازعه و همکاری چگونه دچار تحول‌شده و نظریهٔ سازه‌انگاری از آن تولد یافته است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۱۱۶-۷۳). دسته‌ای دیگر از این مقاله‌ها نیز کوشیده‌اند تا با بهره‌گیری از این نظریه، هویت را در ایران تحلیل کنند؛ از آن جمله می‌توان به مقاله‌هایی مانند «نگرشی سازه‌انگارانه به هویت ملی در ایران» (سلیمی، ۱۳۸۶: ۷۰-۳۹) و « تحلیلی سازه‌انگارانه از هویت ملی در دوران جنگ تحمیلی» (سازمند، ۱۳۸۴:۷۰-۳۹) اشاره کرد.

افزون بر این، در مقاله‌ای با عنوان «اولویت‌های سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی» به قلم *سید رضا موسوی* بیان شده است که تهدیدهای شکل‌گرفته بعد از فروپاشی نظام دوقطبی سبب شد سیاست خارجی ایران در این دوره به‌شدت متأثر از نظام بین‌الملل باشد (موسوی، ۱۳۸۷: ۸۷). مقاله‌ای دیگر با عنوان «جهت‌گیری‌هایی در سیاست خارجی ایران» نوشتهٔ *هومن صدری*، نگاهی خاص به جهان و عرصهٔ سیاست خارجی در طول دو دهه پس از انقلاب اسلامی داشته است (صدری، ۱۳۸۱: ۴۵۶).

امیرمحمد حاجی‌یوسفی در مقاله‌ای با عنوان «نظریهٔ والتز و سیاست خارجی ایران» از منظر واقع‌گرایی به بررسی سیاست خارجی ایران پرداخته است. وی همچنین، در کتاب **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای** (۲۰۰۱-۱۹۹۱)، این فرضیه را مطرح کرده که پایان نظام بین‌المللی دوقطبی، شرایط متفاوت و امنیتی جدیدی را در محیط منطقه‌ای ایران به وجود آورد که موجب تسریع تغییر در سمت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آرمان‌گرایی[1] و انزواگرایی به عمل‌گرایی و ائتلاف‌سازی شود (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

علیرضا ازغندی نیز در کتاب **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به چهار گفتمان مصلحت‌محور یا

1. Idealism

واقع‌گرا، گفتمان ارزش‌محور یا آرمان‌گرا، گفتمان منفعت‌محور یا اصلاح‌طلبی اقتصادی و گفتمان فرهنگ‌گرای سیاست‌محور تقسیم کرده و ویژگی‌های هر دوره را بررسی کرده است (ازغندی، ۱۳۸۱: ۳۵). همچنین، *جلال دهقانی‌فیروزآبادی* در کتاب **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، رویکردهای نظری مختلف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از قبیل آرمان‌گرایی، صلح دمکراتیک، لیبرالیسم اقتصادی، واقع‌گرایی، نظریهٔ ژئوپلیتیک[1]، نوواقع‌گرایی، نهادگرایی نئولیبرال و سازه‌انگاری را مطرح کرده است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۴۵).

با بررسی سابقهٔ پژوهش می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در آثار گفته‌شده یا اساساً به نظریهٔ سازه‌انگاری به عنوان مبنایی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران توجه نشده است یا اینکه به صورت محدودی به این موضوع پرداخته شده و تمامی ابعاد و زوایای موضوع به صورت دقیق بررسی نشده است یا اینکه از نظریهٔ سازه‌انگاری برای تحلیل مقاطعی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است؛ بنابراین هدف از انجام پژوهش حاضر این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دورهٔ هاشمی‌رفسنجانی تا دولت حسن روحانی بر اساس رویکرد سازه‌انگاری بررسی شود. افزون بر این، بداعت این اثر، در بهره‌گیری از توانمندی‌های این رهیافت در تحلیل رویدادهای تاریخی بعد از انقلاب اسلامی است. از این چشم‌انداز، در تمایز با نگرش ساختاری، این اثر در تحلیل سیاست خارجی ایران در مقاطع یادشده، هم‌زمان بر نقش عوامل مادی‌گرایانه و معناگرایانه و تصورات کارگزار در تدوین اصول سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف تأکید می‌کند.

۲. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر تئوری‌های روابط بین‌الملل

در دوران حاکمیت وستفالیایی، سیاست خارجی در قامت مهم‌ترین نمود رفتار بین‌المللی دولت‌ها ظاهر شد. این مقوله، از آن زمان به بعد، همواره عرصهٔ

---

1. Geopolitics

تعامل میان نظریه و عمل بوده است. به نظر می‌رسد دلیل این موضوع نیز این است که فرایند مدرنیته با ایجاد نوعی دوگانگی بنیادی میان فاعل شناسایی (سوبژه) و موضوع‌شناسی (ابژه)، زمینه را برای چیرگی اندیشهٔ بشری (سوبژه) بر طبیعت (ابژه) و جدایی نظر از عمل فراهم کرده است. در این راستا، ارزش‌های پژوهشگر سیاست خارجی در انتخاب نظریهٔ مورد علاقه و سپس تلاش در تعمیم آن، به تبیین دوره‌های سیاست خارجی مؤثر واقع می‌شود. این موضوع، در تحلیل سیاست خارجی مطلوب به نظر نمی‌رسد (ازغندی، ۱۳۸۷: ۲۵). بر مبنای این استدلال، در این قسمت سعی بر آن است تا به این مسئله پرداخته شود که آیا تئوری‌های روابط بین‌الملل می‌توانند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تبیین کنند؟ اساساً نقاط قوت و ضعف تئوری‌های روابط بین‌الملل در رابطه با دوره های مختلف سیاست خارجی چیست؟ در این میان، رویکرد سازه‌انگاری چه مزایایی در مقایسه با روش‌های دیگر دارد و ارتباط آن با سیاست خارجی چگونه است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا عنوان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر تئوری های روابط بین‌الملل، نظریه‌های دارای کاربست در این زمینه را تبیین می‌کنیم و ضمن توصیف نظریهٔ سازه‌انگاری، دلایل برتری این روش بر تئوری‌های دیگر را برمی‌شمریم.

۱-۲. رویکرد آرمان‌گرایی

نظریهٔ آرمان‌گرایی همگام با تئوری واقع‌گرایی، دو نظریه‌ای هستند که بلافاصله به عنوان نظریه‌های جریان اصلی[1] در روابط بین‌الملل مطرح شدند. در این میان، نظریهٔ آرمان‌گرایی بعد از جنگ جهانی اول و طرح اصول چهارده‌گانهٔ *ویلسون* طرف‌داران بسیاری در میان دانشمندان و سیاستمداران عرصهٔ سیاست بین‌الملل به دست آورد. طرف‌داران آرمان‌گرایی شامل طیف وسیعی از صلح‌طلبان، فدرالیست‌های جهانی، بشردوستان، قانون‌گذاران و اخلاق‌گرایان می‌شود. در

---

1. Mainstream

مطالعهٔ روابط بین‌الملل امریکا، آرمان‌گرایی معمولاً اشاره به مکتب فکری وودرو ویلسون در تاریخ دیپلماتیک آن کشور دارد. به‌گونه‌ای‌که گاهی اوقات به عنوان ویلسونیسم،[1] یا ایدئالیسم ویلسونی از آن یاد می‌شود. از منظر آن‌ها، دولت باید فلسفهٔ سیاسی داخلی خود را در اهداف سیاست خارجی خود پیگیری کند. برای مثال، پایان‌دادن به فقر در سطح داخلی کشور باید با مبارزه با فقر در خارج از کشور همراه باشد (Markwell, Keynes, 2006: 3).

به باور آرمان‌گرایان، بشر دارای سرشتی نیک و ذاتاً نوع‌دوست و خیرخواه است و در صورت فراهم‌شدن محیط مناسب و مساعد، جنگ و خشونت را پیشه نخواهد کرد. حامیان این جریان با نگاه خوش‌بین به انسان و رفتار انسانی می‌گویند که صلح پدیده‌ای دست‌یافتنی است و می‌توان خشونت را از روابط میان دولت‌ها و افراد حذف کرد. آن‌ها به همکاری، همزیستی مسالت‌آمیز، خلع سلاح، رعایت اصول حقوق بین‌الملل، رعایت اخلاق در روابط میان دولت ها و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز دعاوی معتقدند. با شروع بحران‌های اقتصادی ۱۹۲۹ و شروع جنگ جهانی دوم، واقع‌گرایان اصول نظریهٔ آرمان‌گرایی و قدرت تبیین این نظریه را زیر سؤال بردند و از اینجاست که نخستین مناظره میان دانشمندان و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به وجود آمد.

در ارتباط با مسئلهٔ سیاست خارجی، این نظریه معتقد به مبتنی‌بودن سیاست خارجی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی است؛ زیرا این اصول و ارزش‌ها، به جای رقابت، ستیزش و جنگ، وحدت، همکاری و تشریک مساعی میان کشورها را افزایش می‌دهند. همچنین، قدرت اخلاقی و ارزشی یا به‌عبارتی قدرت نرم‌افزاری از قدرت مادی و فیزیکی یا قدرت سخت‌افزاری تأثیرگذارتر و کاراتر است؛ زیرا تداوم و استمرار بیشتری دارد. قدرت اخلاقی و ارزشی به جای به‌کارگیری زور، متضمن سلطه بر اذهان و افکار انسان‌ها برای پذیرش اصولی است که باید بر رفتار سیاست خارجی کشورها حاکم شود.

با این اوصاف، به نظر می‌رسد آنچه دربارهٔ سیاست خارجی جمهوری

---

1. Wilsonianism

اسلامی آرمان‌گرایی نامیده می‌شود، با مکتب فکری آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل انطباق و همخوانی چندانی ندارد؛ اما از این نظریه می‌توان برای تحلیل رفتار سیاست خارجی ایران در بعضی از دوره‌ها و حوزه‌های موضوعی کمک گرفت. به‌ویژه اینکه باید اشاره کرد که گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران در دوران ریاست‌جمهوری خاتمی تا اندازه‌ای مبتنی بر بعضی از مفروضه‌ها و اصول آرمان‌گرایی سنتی بود. مهم‌ترین نشانهٔ چنین رویکردی، این است که طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها و ائتلاف برای صلح و اصلاح سرمشق معطوف به قدرت حاکم بر روابط بین الملل، قرابت و هم‌خوانی زیادی با اصول ارزشی و هنجاری مکتب آرمان‌گرایی دارد (ازغندی، ۱۳۸۷: ۲۸)؛ بنابراین، نباید تصور کرد دورهٔ توجه به آرمان‌ها گذشته است یا با ارائهٔ نمونه‌های شکست‌خوردهٔ آرمان‌گرایی، ادعای ضرورت دست‌کشیدن از آرمان‌ها را مطرح کرد؛ زیرا به باور دستگاه قدرت ایران، آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نیازهای واقعی انسانی و دینی است و خود این آرمان‌ها نیز مبتنی بر واقعیت‌هایی است که به طور عام، برای تمام انسان‌ها قابل پذیرش و محترم است. بااین‌حال، این نظریه در تحلیل سیاست خارجی ایران دارای ضعف‌هایی چون نادیده‌گرفتن واقعیت‌های عرصهٔ بین‌الملل، نگرش تک‌بُعدی به عوامل مؤثر در تدوین سیاست خارجی، افراطی‌بودن گزاره‌های آرمان‌گرایانه و نبود تطابق کامل با چهارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. بدیهی است وجود این ایرادهای اساسی، تحلیلگران عرصهٔ سیاست خارجی را در مفصل‌بندی‌کردن دوره‌های مختلف سیاست خارجی بر پایهٔ رویکرد آرمان‌گرایانه ناامید می‌کند.

۲-۲. رویکرد صلح دمکراتیک[1]

صلح پایدار همپای مقولاتی مانند عدالت، رفاه و توسعه، از آرمان‌های بنیادین بشر به شمار می‌آید. بااین‌حال، ارزش والای صلح نتوانسته است در طول

---

1. Democratic Peace

تاریخ، بشر را وادار به برقراری روابط مسالمت‌آمیز کند. در این میان، متفکران علوم اجتماعی در پی وارسی ریشه‌ها و زمینه‌های جنگ و صلح بوده و هستند. یکی از این تلاش‌ها، بررسی رابطهٔ صلح با نوع حکومت و نظام سیاسی دولت‌هاست که به فرضیهٔ «صلح دمکراتیک» یا «صلح‌گرایی دمکراتیک»[1] منجر شده است.

امانوئل کانت در سال ۱۷۹۵، در کتاب **صلح ابدی**، یک «اتحادیهٔ صلح‌طلب» را توصیف کرد که به‌وسیلهٔ جمهوری‌های لیبرال تشکیل می شود. او استدلال کرد که دمکراسی‌ها در مقایسه با انواع دیگر حکومت‌ها، کمتر ستیزه‌جو و جنگ‌طلب هستند. بااین‌حال، تا دو قرن بعد از نگارش این کتاب، بحث و استدلال‌های کانت مورد غفلت قرار گرفت. به نظر کانت تمایل‌نداشتن دمکراسی‌ها برای ورود به جنگ، بر سر سه اصل و پایه استوار بود. این اصول و مبانی به قانون اساسی، امور اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی مربوط می‌شوند. دمکراسی‌ها حکومت های نمایندگی هستند. حکومت به‌وسیلهٔ رأی‌دهندگان انتخاب می‌شود، اگر از برآوردن خواسته‌های آنان قصور ورزد و ناتوان باشد، از کار برکنار می‌شود. بر این پایه، نظریهٔ صلح دمکراتیک دیدگاهی در سطح تحلیل خرده‌سیستمی ملی یا از نوع تصویر دوم است که سیاست خارجی را تابعی از ماهیت و سرشت نظام سیاسی کشورها می‌داند.

بر اساس گزاره‌های نظریهٔ صلح دمکراتیک، پیوند تنگاتنگی میان ساختار سیاسی داخل و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند وجود داشته باشد. به‌گونه‌ای‌که تحولات سیاست داخلی، تأثیر تعیین‌کننده و مستقیمی بر تحول سیاست خارجی کشور می‌گذارد.

درنتیجه استمرار و تحکیم و گسترش فرایند مردم‌سالاری درون جامعهٔ ایران، سبب تثبیت و توسعهٔ مسالمت‌جویی، تنش‌زدایی و صلح‌طلبی در عرصهٔ سیاست خارجی خواهد شد. بعضی از تحلیلگران، تحولات سیاست خارجی ایران را پس از ۲ خرداد ۱۳۷۶ و دوران ریاست‌جمهوری خاتمی را نتیجهٔ فرایند

---

1. Democratic Pacifism

توسعهٔ مردم‌سالاری دینی در داخل کشور قلمداد کرده‌اند. بدین صورت که توسعهٔ سیاسی و تقویت جامعهٔ مدنی در داخل، به سیاست‌های مسالمت‌آمیز و مصالحه‌جویانهٔ خارجی در چهارچوب گفت‌وگوی تمدن‌ها، ائتلاف برای صلح، تنش‌زدایی و اعتمادسازی منجر شده است (ازغندی، ۱۳۸۷: ۳۰).

بااین‌حال، این رویکرد ضعف‌هایی را هم به همراه دارد؛ توضیح آنکه تا دههٔ ۸۰ میلادی، مطالعهٔ جدی دربارهٔ نظریهٔ صلح دمکراتیک صورت نگرفت؛ اما در این دهه، تعدادی از کارشناسان روابط بین‌الملل در هر دو طیف مخالف و موافق، این نظریه را بررسی کردند. افرادی مانند *مایکل دیل* و *بروس راست* از این نظریه حمایت می‌کردند و کسانی مانند *استیون چان* و *اریک وید* نیز با آن مخالفت می‌ورزیدند. این مناظره، سرانجام اتفاق‌نظر دربارهٔ این دو نکته را به بار آورد. نخستین نکته آن بود که از نظر گرایش به جنگ هیچ تفاوتی بین دمکراسی‌ها و غیردمکراسی‌ها وجود ندارد؛ دومین توافق بسیار مهم آن بود که وقوع جنگ بین دمکراسی‌ها بسیار نادر و غیرمحتمل است. البته، این اجماع در تأیید نظریهٔ کانت نیست. داده‌های تاریخی این ادعای کانت را تأیید نمی‌کند که دمکراسی‌ها تمایل به جنگ ندارند؛ چون دمکراسی‌ها به اندازهٔ انواع دیگر حکومت گرایش به جنگ داشته‌اند. برای مثال، در طول قرن بیستم، بریتانیا نیروی نظامی خود را علیه تعداد زیادی از کشورها ازجمله آلمان، کرهٔ شمالی، آرژانتین، عراق، ژاپن و مصر به کار برد. همین موضوع، دربارهٔ امریکا و فرانسه نیز صادق است. به‌گونه‌ای‌که این دو کشور و دیگر دمکراسی‌ها از به‌کارگیری جنگ به عنوان ابزار سیاست اکراه و ابایی نداشته‌اند.

افزون بر این، به نظر می‌رسد که انحصار فرهنگ احترام متقابل و همچنین سازوکار انتخابی و مسئولیت حکومت و نیز رشد تجارت به نظام‌های دمکراتیک لیبرال و سکولار، فاقد توجیه است؛ زیرا ممکن است نظام‌های سیاسی دیگری نیز ارزش احترام متقابل میان دولت‌ها را به عنوان پایه‌ای‌ترین و ضروری‌ترین اصل حاکم بر روابط بین‌الملل، پاس بدارند؛ بنابراین، هرچند استدلال‌های حامیان صلح دمکراتی مانند کانت، قابل تأیید به نظر می‌رسند، نمی‌توان انحصار فرهنگ دمکراتیک به نظام‌های خاص را پذیرفت. به‌طور ویژه،

می‌توان به نظامی مردم‌سالار دینی اشاره کرد که مدعی جهان‌شمولی الگوی خود نیست و تفاوت فرهنگ‌ها و محیط‌های تربیتی و نقش آن‌ها در شکل‌گیری عقاید و تعهدات دینی و اخلاقی را به طُرق خاص به رسمیت می‌شناسد. چنین نظام سیاسی، ضمن تلاش در برقراری ارزش‌های دینی مورد قبول بیشتر شهروندان خود، به نمایندگی از آنان، روابط خود با دیگر دولت‌های مشروع و دمکراتیک را بر پایهٔ اصل احترام برابر متقابل، تنظیم و پیگیری می‌کند. در چنین نظامی، با اذعان به جایزالخطابودن انسان، میان اعتقاد به حقانیت دین و برتری اصول و آموزه‌های آن بر دیگر مکاتب بشری و احترام متقابل به پیروان دیگر مکاتب به سبب احترام فراگیر انسان، جمع می‌شود؛ بنابراین، نه ارزش احترام متقابل، اعتقاد به حقانیت دین و برتری آموزه‌های آن بر دیگر مکاتب بشری را زیر سؤال می‌برد و نه اعتقاد به درستی دین، مانع احترام متقابل به کسانی می‌شود که به خطا از پذیرش دین حق سر باز زده‌اند.[1]

۳-۲. رویکرد لیبرالیسم اقتصادی

نظریهٔ لیبرالیسم اقتصادی نوعی رویکرد اقتصاد سیاسی مبتنی بر تعامل اقتصاد و سیاست و همچنین تأثیر آن‌ها بر یکدیگر است. طرف‌داران این مکتب، از تجزیه‌وتحلیل پدیده‌ها و مکانیسم‌های اقتصادی به این نتیجه رسیدند که دولت باید مطلقاً از مداخله در امور اقتصادی اجتناب ورزد و تمام فعالیت‌ها را به بخش خصوصی واگذار کند و خود از این لحاظ، ناظری بیش نباشد و همچنین، بر مکانیسم‌های آزاد و خودکار بازار، کاملاً اعتماد کند. بدین‌ترتیب، مکتب کلاسیک در اساس یک مکتب «لیبرال»، یعنی طرف‌دار آزادی کامل فعالیت‌های اقتصادی است. این مکتب که درست هم‌زمان با پیدایش سرمایه‌داری صنعتی تکوین یافت، به‌وسیلهٔ *آدام اسمیت*[2] بنیان‌گذاری شد. به تصور این مکتب فکری، نظام اقتصادی لیبرال یا اقتصاد بازار در داخل و نظم

---

۱. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک: امام‌خمینی، *تهذیب‌الاصول*، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۲۴۵-۲۴۱.

2. Smith

اقتصادی در سطح بین‌المللی، موجب اتخاذ سیاست خارجی صلح‌طلب و مسالمت‌جو می‌شود؛ زیرا بر پایهٔ این فرض که مهم‌ترین انگیزهٔ رفتار خارجی دولت های مدرن، کامیابی اقتصادی است و رهبران تصمیم‌گیرنده، رفاه مادی و اقتصادی مردم خود را بر تمامی ملاحظات و اهداف دیگر مقدم می‌دارند. به‌طورکلی، جهان‌بینی لیبرالیست‌ها بر اعتقادات و مفروضه‌های زیر استوار است:

□ سرشت و ذات بشر اساساً خوب یا نوع‌دوستانه است؛ بنابراین انسان‌ها قادر به کمک متقابل و همکاری هستند؛

□ نگرانی اساسی بشر برای رفاه، ترقی و پیشرفت را امکان‌پذیر می‌سازد؛ یعنی اصل روشنگری دربارهٔ امکان رشد و توسعهٔ تمدن مجدداً تأیید و تصدیق می‌شود؛

□ رفتار بد انسان، محصول و معلول انسان شرور نیست؛ بلکه معلول نهادها و ترتیبات ساختاری بشر است که انسان‌ها را تحریک می‌کند تا خودپرستانه عمل کنند و به دیگران آسیب برسانند و بجنگند؛

□ انسان اگر بر مبنای فطرت خوب و نوع‌دوست خود عمل کند، رفتاری همکاری‌جویانه و صلح‌آمیز خواهد داشت. در پی آن، اگر انسان‌ها و سیاستمداران خودساخته و آموزش‌دیده در کشورها قدرت را به دست گیرند، صلح و همکاری بین‌المللی تحقق خواهد یافت؛

□ برای استقرار صلح و همکاری بین‌المللی باید نهادها و ساختارهایی را که انسان در آن، از فطرت خود دور افتاده است و بر اساس آن رفتار و عمل نمی‌کند، اصلاح کرد. همچنین برای اینکه بشر و فرد بتوانند بر مبنای فطرت خود عمل کند، فرایندها و نظام‌های تربیتی و اجتماعی باید اصلاح شود؛

□ کشورها نیز ذاتاً خودپرست و جنگ‌طلب نیستند؛ بلکه برعکس، همکاری‌جو و نوع‌دوست هستند؛ بنابراین قابلیت اصلاح رفتارهای نابهنجار خود را دارند.

بر پایهٔ این گزاره‌ها، به نظر می‌رسد نظریهٔ لیبرالیسم اقتصادی توان تبیین لازم برای تحلیل کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و همهٔ واقعیت ها، ابعاد و جوانب آن را ندارد؛ ولی با جرح و تعدیل آن به‌ویژه،

رویکرد ائتلاف آزادسازی اقتصادی، می‌توان آن را به عنوان چهارچوب مفهومی برای رفتار سیاست خارجی ایران در بعضی از دوره‌ها و حوزه‌ها به کار برد؛ زیرا عوامل و عناصر اقتصادی نقش انکارناپذیری در تعیین و تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی داشته و دارند. الگوی توسعهٔ اقتصادی و نظام اقتصاد داخلی حداقل یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران است؛ بنابراین، ملاحظات و منافع اقتصادی مانند رفاه و رشد و توسعهٔ اقتصادی اگر تنها انگیزهٔ سیاست خارجی جمهوری اسلامی نباشد، بی تردید از اهداف و انگیزه‌های مهم آن محسوب می‌شود. افزون بر این، توسعهٔ اقتصادی و تکنولوژیک ممکن است در سلسله‌مراتب اهداف ملی کشور، در اولویت نخست سیاست خارجی قرار بگیرد؛ برای مثال برخی تحلیلگران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به گونه‌ای خاص، این الگوی نظری را برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران موسوم به سازندگی به کار بسته‌اند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۵).

۲-۴. رویکرد واقع‌گرایی

به باور بسیاری از مردم، این نظریه ریشه در اندیشه و فلسفهٔ مورخان و فیلسوفان مغرب‌زمین، مانند *توسیدید*، *ماکیاولی*، و *هابز* دارد و بعد از جنگ جهانی دوم، به صورت منظم به‌وسیلهٔ هانس مورگنتا در حوزهٔ روابط بین‌الملل ارائه شده است. به باور رئالیست‌ها، انسان ذاتاً بدذات است و خشونت و منازعه در سرشت وی موضوعی طبیعی و غریزی است؛ پس کشورها نیز چون انسان‌ها مهم‌ترین دغدغهٔشان بقا و ادامهٔ حیات است. کشورها حتی از افراد نیز بیشتر احساس ناامنی می‌کنند، چون در نظامی قرار دارند که فاقد هرگونه مرجع و اقتدار مرکزی مشروع است که از به‌کارگیری زور و خشونت جلوگیری کند. در چنین وضعیتی، کشورها ارجحیتی بیشتر از امنیت و قدرت ندارند. درنتیجه، قدرت‌طلبی موضوعی طبیعی در روابط بین‌الملل است و تأمین آن، حتی با توسل به زور و جنگ نیز جایز است. با تأکید رئالیست‌ها بر وضعیتی شبیه به وضعیتی طبیعی در روابط بین‌الملل، اتکا بر سیاست قدرت،

بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی به ترتیبات نهادی برای همکاری بین‌الملل، باورنداشتن امکان تغییر معنادار در روابط بین‌الملل و تداوم جنگ در روابط میان دولت‌ها، در وضعیت آنارشی حاکم بر روابط بین‌الملل، تمامی دولت‌ها باید در پی کسب قدرت باشند؛ زیرا دولت‌ها تنها به‌وسیلهٔ قدرت می‌توانند از خود محافظت کنند و رفاه اتباع خود را ارتقا بخشند. به عبارت دیگر، به دلیل محروم‌بودن نظام سیاسی بین‌الملل یا اجتماع دولت‌ها از وجود هرگونه مرجع مرکزی برای حل‌وفصل اختلافات و تخصیص منابع کمیاب، این به عهدهٔ یکایک اعضاست که برای کسب و حفظ هر آنچه می‌توانند، دست یازند و برای حفظ خود در مقابل تهدیدات خارجی روی پای خود بایستند. اعتقاد رئالیست به ناهماهنگی منافع در جهان و تأکید آنان بر منازعه‌آمیزبودن روابط بین‌الملل، چشم‌انداز همکاری را در این دیدگاه ضعیف کرده است. در زمینهٔ تفکری رئالیسم، همکاری برای بهره‌مندی مشترک بسیار مشکل است؛ زیرا اعتماد وجود ندارد و افق‌های زمانی محدودند و دولت‌ها به نیت‌های آیندهٔ یکدیگر نامطمئن هستند.[1] از دید رئالیست‌ها، ترس از استثمارشدن توان وابستگی متقابل را به برانگیختن همکاری و شکل‌گیری هویت جمعی محدود می‌سازد. با افزایش وابستگی متقابل، کنشگران در مقابل یکدیگر آسیب‌پذیرتر می‌شوند و درنتیجه دلیل عینی‌تری برای احساس نبود امنیت دارند (ونت، ۱۳۸۵: ۹۰). پس دو عامل عمده در چشم‌انداز رئالیست‌ها مانع همکاری می‌شود: ملاحظات مربوط به دستاوردهای نسبی و نگرانی از فریب. در دنیای رئالیست‌ها، کشورها نگران تعادل قوا هستند و نه‌تنها دربارهٔ امکان همکاری در میان خود، بلکه از نحوهٔ توزیع دستاوردهای ناشی از همکاری به‌منزلهٔ مهم‌ترین موضوع نیز نگران‌اند. درحالی‌که تمام کشورها مایلند سود مطلق خود را به حداکثر برسانند؛ ولی به این نیز می‌اندیشند که در یک قرارداد، منفعت او بیشتر از دیگران باشد یا حداقل بدتر از دیگران نباشد. اگر سود نسبی مورد توجه قرار گیرد، کشورها باید مراقب باشند که سود چگونه تقسیم می‌شود و این

---

۱. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک: کارل دویچ و همکاران، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، مترجم: وحید بزرگی، تهران: جهاد دانشگاهی، جلد یکم، سال ۱۳۷۵، صص ۲۴۵-۲۴۴.

تلاش‌ها، همکاری را پیچیده می‌کند. باید یادآور شد که مسائل مربوط به دستاوردهای نسبی، بیشتر در حوزهٔ امنیت مطرح هستند تا دیگر موارد؛ درنتیجه همکاری امنیتی از همکاری در دیگر حوزه‌ها بسیار مشکل‌تر خواهد بود (Jones, 1995: 85-91).

طبق رویکرد واقع‌گرایی، بازیگر عاقل کسی است که تلاش می‌کند تا منافع ملی خود را به حداکثر برساند؛ زیرا در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز متشکل از کشورهای خودپرست و منفعت طلب، تعهد و وظیفهٔ اصلی حکومت و دولتمردان، تأمین منافع جامعهٔ ملی و دولتی است که نمایندگی آن را به عهده دارند، نه رعایت موازین اخلاقی که بر فردفرد اعضای جامعه حاکم است؛ بنابراین، رفتار کشورها بر اساس منافع ملی تبیین و تعیین می‌شود. بی‌تردید، می‌توان گفت که واقع‌گرایی قالب فکری غالب در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ زیرا بیشتر تحلیلگران، بر اساس مفهوم منافع ملی، همان‌گونه که در نظریهٔ واقع‌گرایی تعریف می‌شود، به تجزیه‌وتحلیل سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی پرداخته‌اند؛ یعنی تبیین رفتار خارجی جمهوری اسلامی با توجه به میزان و ماهیت قدرت مادی و فیزیکی این کشور. با وجود این، بعضی از پژوهشگران و صاحب‌نظران معتقدند که واقع‌گرایی نمی‌تواند تمامی جوانب سیاست خارجی جمهوری اسلامی را توضیح دهد؛ چون در بسیاری از موارد، رفتار خارجی ایران از منطق واقع‌گرایی پیروی نکرده و نمی‌کند. واقعیت آن است که نظریهٔ واقع‌گرایی، به‌رغم نارسایی‌ها و کاستی‌های انکارناپذیری که دارد، با جرح و تعدیل بعضی از اصول و مفروضه‌ها می‌تواند برای تحلیل و مطالعهٔ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به کار رود. به‌ویژه، مفهوم منافع ملی به معنای بیشینه‌سازی قدرت مادی را باید به گونه‌ای بازسازی و بازتعریف کرد که شامل منافع و ارزش‌های غیرمادی و ایدئولوژیک نیز بشود؛ زیرا منافع ملی کشورها، ازجمله جمهوری اسلامی تنها محدود به منافع مادی نمی‌شوند و منافع دیگری مانند منافع ایدئولوژیک و منافع مربوط به نظم جهانی را نیز در بر می‌گیرند که لزوماً مادی نیستند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۰).

۵-۲. رویکرد ژئوپلیتیک

«ژئوپلیتیک» مرکّب از دو واژهٔ «ژئو» به معنای زمین و «پلیتیک» به معنای سیاست است. در فارسی، معادل‌هایی همانند «سیاست جغرافیایی»، «علم سیاست جغرافیایی» و «جغرافیا سیاست‌شناسی» برای آن گفته شده است. در اصطلاح، «ژئوپلیتیک» رویکرد یا دیدگاهی برای سیاست خارجی است که هدف آن تبیین و پیشگویی رفتار سیاسی و توانایی‌های نظامی برحسب محیط طبیعی است؛ بنابراین، رویکرد ژئوپلیتیک با تفاوت در مراتب، بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در وقایع سیاسی و تاریخی است و ارتباط انسان با طبیعت، ارتباط قدرت ملی و جغرافیا یا ریشه‌های جغرافیایی قدرت ملی و میزان امکان تغییر عوامل زیست‌محیطی را برای رفع نیازهای انسانی و ملی بررسی می‌کند.

رویکرد ژئوپلیتیک در تحلیل سیاست خارجی، به توضیح چگونگی تضمین سیاست خارجی کشورها بر پایهٔ عوامل جغرافیایی یا نقشی می‌پردازد که این عناصر به‌طورکلی در شکل‌گیری آن ایفا می‌کنند. بر این مبنا، حامیان این نظریه استدلال می‌کنند که عوامل و عناصر جغرافیایی، به‌ویژه موقعیت جغرافیایی هر کشور، نقش تعیین‌کننده‌ای در قدرت ملی و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آن دارد. در ادامه، آن‌ها رفتار سیاست خارجی کشورها را تابعی از شرایط و وضعیت جغرافیایی آنان می‌دانند و تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران ملی را در چهارچوب الزامات ژئوپلیتیکی تحلیل می‌کنند؛ زیرا وضعیت جغرافیایی قوام‌دهندهٔ گزینه‌های موجود برای کشور است و به‌شدت انتخاب‌های ممکن آن را، در حوزهٔ سیاست خارجی محدود و مقید می‌سازد. افزون بر این، وضعیت جغرافیایی، از عوامل و عناصر مهم تشکیل‌دهندهٔ قدرت ملی است که قلمرو منافع کلی و گسترهٔ عملکرد سیاست خارجی را ترسیم و تعیین می‌کند.

برخی از تحلیل‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب رویکردهای نظریهٔ ژئوپلیتیک صورت گرفته است که بر ویژگی‌های جغرافیایی تاریخی و فرهنگی ایران مبتنی است. به نظر این دسته از تحلیلگران، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت‌تأثیر متغیرها و منابع ثابت و

تغییرناپذیری است که از محیط فیزیکی و اجتماعی آن نشئت می‌گیرد. همهٔ این پژوهشگران دربارهٔ نقش تعیین‌کنندهٔ عوامل ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی ایران اتفاق‌نظر دارند؛ اما هریک از آن‌ها، بر یک یا چند عنصر خاص جغرافیایی آن تأکید می‌کنند. بعضی از آن‌ها، مهم‌ترین منبع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی آن می‌دانند. برخی دیگر، بر اساس تعریف خاص از محیط اجتماعی ایران، منابع جمعیتی، تاریخی و فرهنگی آن را برجسته ساخته و مهم‌ترین عامل قلمداد می‌کنند. گروهی از جبرگرایان جغرافیایی که تنها منبع سیاست خارجی جمهوری اسلامی را جغرافیای انسانی و طبیعی ایران می‌دانند، ماهیت و جهت‌گیری آن را در قبل و بعد از انقلاب اسلامی، یکسان و ثابت تصور می‌کنند؛ بنابراین، به نظر آنان حتی انقلاب اسلامی و تغییر نظام سیاسی در ایران، تأثیر بنیادی بر سیاست خارجی آن نداشته است.

صرف‌نظر از رویکردهای تک‌بُعدی و جبرگرایانه نظریهٔ ژئوپلیتیک که محیط روانی و ارادهٔ انسانی را در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاست خارجی نادیده می‌گیرند، این رهیافت نظری می‌تواند به ما در تجزیه‌وتحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کمک کند. به‌ویژه تداوم و استمرار سیاست خارجی ایران را بر اساس این چهارچوب مفهومی می‌توان تحلیل و تبیین کرد؛ زیرا سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی، در عین تغییر و تحول از استمرار و ثبات نسبی نیز برخوردار بوده است که معلول ویژگی‌ها و متغیرهای ثابت جغرافیایی انسانی و غیرانسانی آن است. باید توجه داشت که این عوامل و عناصر جغرافیایی، در چهارچوب برداشت‌ها و ادراک‌های تصمیم‌گیرندگان محیط روانی سیاست خارجی ایران تعیین‌کننده و تأثیرگذار هستند؛ بنابراین، در به‌کارگیری این رویکرد نظری برای مطالعه و شناخت سیاست خارجی جمهوری اسلامی، هر دو نوع محیط عملیاتی و روانی را باید ملحوظ داشت. فراتر از این، متغیرهای جغرافیایی، تنها منبع تعیین‌کنندهٔ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیستند؛ ولی حداقل به شدت آن را محدود و مقید می‌سازند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۰).

۶-۲. رویکرد نوواقع‌گرایی

رویکرد نئورئالیسم تلاشی برای علمی‌کردن رئالیسم و همچنین توجه به مسائل اقتصادی و ساختار بین‌الملل است. بااین‌حال، نئورئالیسم نظریه‌ای رئالیستی است که بسیاری از مفروضه‌های رئالیسم کلاسیک، مانند دولت‌محوری، قدرت‌محوری، یکپارچه و عاقل‌بودن دولت‌ها را قبول دارد؛ اما استدلال می‌کند که با وجود اعتقاد رئالیسم کلاسیک، ریشهٔ جنگ و صلح در ساختار نظام بین‌الملل و نه سرشت انسان و ماهیت کشورها نهفته است. حامیان این موضوع، معتقدند که نظام بین‌الملل آنارشیک است. آنارشیک‌بودن نظام بین‌الملل، به معنای نبود نظم و نسق و رفتار الگومند نیست؛ بلکه به معنای نبود اقتداری مرکزی در نظام بین‌الملل است. آنارشی بین‌المللی پیامدهای مهمی برای رفتار کشورها و روابط بین‌الملل دارد. به‌طورکلی، آنارشی سه الگوی رفتاری را برای کشورها در روابط بین‌الملل ایجاب می‌کند:

نخست اینکه در وضعیت آنارشی، کشورها به یکدیگر بی‌اعتماد هستند و سوءظن دارند. آن‌ها همواره از خطر بروز جنگ نگران هستند. اساس این ترس، این واقعیت است که در جهانی که کشورها قادرند به کشوری دیگر حمله کنند، آن‌ها برای حفظ بقای خود حق دارند که به دیگران بی‌اعتماد باشند. افزون بر این، در نظامی که هیچ مرجع قانونی وجود ندارد که کشور تهدیدشده برای کمک‌گرفتن به آن مراجعه کند، کشورها انگیزهٔ بیشتری برای سوءظن می‌یابند؛ دوم اینکه مهم‌ترین هدف کشورها در نظام بین‌الملل، تضمین بقا و ادامهٔ حیات است. به عبارت دیگر، چون نظام بین‌الملل خودیار است، هریک از کشورها باید به‌تنهایی امنیت خود را تأمین کند. اتحادها و پیمان‌های نظامی اموری موقت و متغیر هستند؛ سوم اینکه کشورها در نظام بین‌الملل تلاش می‌کنند قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند. دلیل این رفتار نیز ساده است؛ هرچه قدرت و مزیت نظامی کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن بیشتر خواهد بود.

نئورئالیسم، ماهیت و امکان و احتمال همکاری‌های بین‌المللی را نیز بر اساس ساختار آنارشیک‌بودن این نظام تجزیه‌وتحلیل می‌کند. پیامدهای

آنارشیک‌بودن نظام بین‌الملل، دو مانع را بر سر راه همکاری‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند که دستیابی به آن را بسیار مشکل می‌سازد: نخست اینکه بر اثر فضای بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل، کشورها از ترس استثمارشدن و فریب‌خوردن به‌وسیلهٔ شرکای خود، در آغازکردن و ادامهٔ همکاری با کشورهای دیگر محتاط هستند؛ دوم اینکه دولت‌ها ازآنجاکه در نظام غیرمتمرکز و خودیار قرار گرفته‌اند، ماهیتی تدافعی دارند و حتی در شرایطی که همکاری آن‌ها متضمن سود مطلق است، محتاطانه عمل می‌کنند. با وجود اینکه دولت‌ها ممکن است از همکاری سود اقتصادی ببرند؛ اما عواید اقتصادی تحت‌الشعاع منافع سیاسی قرار می‌گیرد. دولت‌ها همواره از چگونگی توزیع عواید ناشی از همکاری نگرانند و از آن می‌ترسند که دیگران بیشتر از آن‌ها از همکاری سود ببرند؛ بنابراین، با وجود آنکه ممکن است سود یا «دستاورد مطلق»[1] ناشی از همکاری زیاد باشد؛ اما برای آن‌ها آنچه اهمیت بیشتری دارد، «دستاورد نسبی»[2] است که اگر به زیان آن‌ها باشد، مانع از همکاری یا تداوم آن خواهد شد. هیچ دولتی نمی‌خواهد طرف مقابل از رابطه و همکاری موجود بیشتر از خود او سود ببرد؛ زیرا در این صورت، در بلندمدت موازنهٔ میان آن‌ها به هم می‌خورد و قدرت یکی در مقایسه‌با دیگری فزونی می‌یابد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

کنت *والتز* به عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی نئورئالیسم به نقل از *ژان ژاک روسو*، «تمثیل شکار گوزن» را مطرح می‌کند. بر اساس این تمثیل، تعدادی شیر گرسنه ممکن است برای شکار گوزن و سیرکردن شکم خود با یکدیگر توافق کنند؛ اما چنانچه یکی از شیرها در مسیر شکار گوزن به یک خرگوش برخورد کند، ترجیح می‌دهد به خرگوش برای سیرکردن شکم خود اکتفا کند؛ بنابراین، از این منظر، دولت‌ها در روابط خود با دیگر بازیگران، خودخواه هستند و صرفاً به منافع خود می‌اندیشند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۹۱). در سیستم خودیاری، هر واحد و کارگزاری سهمی از تلاش‌هایش از سیستم بین‌المللی را نه در راستای پیشبرد اهداف خود، بلکه برای فراهم‌آوردن ابزارهایی اختصاص

---

1. Absolute Gain
2. Relative Gain

می‌دهد که بتواند از خود در برابر دیگران حمایت و حفاظت کند. کنت والتز با مسلم‌دانستن بهره‌مندی از سودهای ناشی از همکاری میان دولت‌ها، معتقد است در شرایطی که دولت‌ها با امکان همکاری برای رسیدن به سودهای دوجانبه روبه‌رو می‌شوند، دولت‌هایی که احساس ناامنی می‌کنند، باید بپرسند که سودها چگونه تقسیم خواهند شد؟ آن‌ها نمی‌پرسند که آیا هر دو سود می‌بریم؟ بلکه می‌گویند چه کسی بیشتر سود خواهد برد؟ اگر سود مورد انتظار تقسیم شود، ممکن است یک دولت، سود به‌دست‌نیامده را دستاویز قرار دهد و سیاستی را برای تخریب و آسیب‌رساندن به دیگران در پیش گیرد. حتی امید سودهای مطلق فراوان برای دو طرف، به معنای همکاری مشخص دولت‌ها نیست؛ زیرا آن‌ها از بهره‌برداری طرف‌های مقابل از توانایی‌های جدید خود می‌ترسند؛ بنابراین، شرایط ناامنی دست‌کم، نبود قطعیت و اطمینان دو طرف از مقاصد و اقدامات احتمالی آتی طرف دیگر، سبب می‌شود تا همکاری صورت نگیرد (waltz, 1954: 263). دلیل دیگر همکاری‌نکردن دولت‌ها از نظر والتز، عبارت است از اینکه یک دولت نگران آن است که به‌تدریج و در فرایند اقدامات همکاری‌جویانه و تبادل کالاها و خدمات، به دولت یا دولت‌های دیگر وابستگی پیدا کند؛ بنابراین برای پرهیز از چنین وضعیتی، بیشتر به فکر مراقبت از خود خواهد بود. از نظر کنت والتز، در سیستم خودیاری، ملاحظات امنیتی سودهای اقتصادی را تابع منافع سیاسی قرار می‌دهد و الزامات ساختاری سبب می‌شود تا دولت‌ها در پی حفظ خودمختاری‌شان باشند (waltz, 2001: 107).

با وجود اینکه کنت والتز بیان می‌کند که نظریهٔ واقع‌گرای ساختاری، نظریهٔ سیاست بین‌الملل است و نه نظریهٔ سیاست خارجی، اما می‌توان بر اساس اصول و مفروضه‌های آن چهارچوب مفهومی را برای تحلیل سیاست خارجی ایران ارائه کرد. ساختار نظام بین‌المللی و تغییرات آن تنها عامل تعیین‌کنندهٔ سیاست خارجی ایران نیست؛ ولی بی‌تردید یکی از متغیرهای اساسی در تعیین اهداف و انگیزه‌های رفتاری آن است؛ بنابراین، نظریهٔ نوواقع‌گرایی قادر است تأثیر تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و نظام منطقه‌ای پس از فروپاشی شوروی را بر سیاست خارجی ایران توضیح دهد.

پایان نظام دوقطبی در سال ۱۹۹۱، به معنای ظهور نظام بین‌المللی نوینی بود که نه‌تنها ساختار متفاوتی از نظام پیشین داشت، بلکه الگوهای رفتاری و قواعد بازی بین‌المللی جدیدی نیز بر آن حاکم بود. طبیعتاً واحدهای تشکیل‌دهندهٔ نظام بین الملل نیز باید رفتار و سیاست خارجی خود را با شرایط و وضعیت ساختاری جدید وفق می‌دادند. جمهوری اسلامی ایران نیز که در همسایگی یکی از دو ابرقدرت قرار داشت، خواه‌ناخواه تحت‌تأثیر این تحول بنیادی قرار گرفت. فروپاشی شوروی، افزون بر محیط بین‌المللی ایران، محیط منطقه ای آن را نیز دستخوش تغییر و تحول کرد. استقلال کشورهای آسیای میانه و قفقاز به‌مثابه شکل گیری محیط منطقه‌ای جدیدی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود که سازواری عملیاتی و روانی ایجاد می‌کرد.

۷-۲. رویکرد گفتمانی

واژهٔ «گفتمان» که سابقهٔ آن در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد، از واژهٔ فرانسوی [Dis-Koor] Discours و لاتین Discurs-Us، به معنی گفت‌وگو، محاوره، گفتار و از واژهٔ Discursum و Discurrer، به معنی طفره‌رفتن، ازسربازکردن، تعلل‌ورزیدن وغیره به کار گرفته شده است (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۰). گفتمان و تحلیل گفتمان به‌مثابه اصطلاحی تخصصی برای نخستین بار در زبان‌شناسی به‌وسیلهٔ *زلیگ هریس* به کار گرفته شد و از آن زمان تا به حال، تحلیل گفتمان در حوزهٔ زبان‌شناسی مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. در این نگرش، هیچ‌گونه توجهی به قدرت و ایدئولوژی نشده است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۵). از بُعد تحلیلی، مفهوم گفتمان از سه اصل معرفت‌شناختی[1] الهام گرفته است که ابعاد و وجوه مفهومی آن را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار داده است:

۱. *فراروایت‌های ژان فرانسوا لیوتار*: فراروایت یا روایت‌های بزرگ رهایی‌بخشی،[2] نقد روایت‌هایی چون تاریخ‌نگاری هگلی یا مارکسی یا حتی *هابرماس* است که بر اساس نگرشی کل‌گرایانه، عینیت، حقیقت، دانش

---

1. Epistemological
2. Meta-Narratives or Grand Narratives Emancipation

جهان‌شمول و عقلانیت واحدی را به همگان و همه جا تحمیل می‌کردند (صالحی‌امیری، ۱۳۸۶: ۱۷۵-۱۷۳؛ فیرحی، ۱۳۸۴: ۵۴). *لیوتار* معتقد است که در عصر مدرنیته، تحلیل سیاسی و اجتماعی عمدتاً با توسل به ابزارهای مشروعیت‌بخش کلان و جامع صورت می‌گرفت؛ درحالی‌که ظهور اندیشه‌های فرانوگرایانه این فرایند را با چالش جدی روبه‌رو کرده است؛ برای مثال در نوگرایی همواره دیدگاه‌های کلان از قدرت مد نظر بوده، ولی در فرانوگرایی توجه عمدهٔ آن به میکروفیزیک‌های قدرت است (هوارث، ۱۹۹۵: ۱۱۸-۱۱۷)؛

۲. *موضع ضدبنیادگرایی*[1] *ریچارد رورتی*: *ریچارد رورتی* عمل‌گرای امریکایی معتقد است که فلسفه و نظریهٔ سیاسی غرب، به گونه‌ای طراحی شده است که فقدان هرگونه بنیاد عینی و محکم حقیقت یا دانش دربارهٔ جهان خارج از ذهن را تضمین کند. به نظر رورتی جست‌وجو در بنیادهای نهایی، از *افلاطون* تا کانت و هابرماس دو قلمرو واقعیت و اندیشه را مفروض گرفته و چنین می‌پندارند که اندیشه‌های ما قرینهٔ تام جهان «واقع» است. مخصوصاً از *دکارت* به بعد، تلاشی در راستای ابدی‌کردن بازی زبانی و عمل اجتماعی صورت گرفته است. این نگرش که بر کل دیدگاه‌های متفکران تأثیر گذاشته است، تاریخ‌مندی یا شخصیت متحول علم و اعتقادات را نفی کرده است. همین بنیادها مورد انتقاد اندیشه‌های فرانوگرایانه واقع شد؛ به‌گونه‌ای‌که در فرانوگرایی وابستگی دانش به زمان و مکان و اصالت تاریخی مورد تأکید قرار گرفت (هوارث، ۱۹۹۵: ۱۱۸-۱۱۷؛ فیرحی، ۱۳۸۴: ۵۴).

۳. *جریان ضدجوهرگرایی*[2] *ژاک دریدا*: *دریدا* اندیشمند مکتب شالوده‌شکنی[3] فرانسه، به‌درستی توضیح می‌دهد که تلاش برای تعیین ویژگی‌های عنصری مفاهیم و اشیا، به‌ویژه در قلمرو علوم اجتماعی، بسیار دشوار است. دریدا در تقابل با جوهرگرایان، مسئلهٔ هویت را با توجه به

---

1. Anti-Foundationalism
2. Anti-Essentiallism
3. De Constructionism

چندمعنابودن کلمات و نیز «بازی تمایزها» بررسی می‌کند. او به نقد متافیزیک غرب پرداخته و امکان‌نداشتن تعیین حدود جوهر اشیا و اثبات‌نداشتن هویت کلمات و پدیده‌ها را بیان می‌کند. از نظر دریدا تلاش برای تعیین جوهر اشیا همواره به شکست منتهی شده است؛ بنابراین نمی‌توان استدلال کرد که همهٔ دانش‌ها دارای جوهر و ذات یکسانی هستند. پس دانش شالودهٔ یکسانی ندارد؛ بلکه وابستگی به زمان و مکان عنصر اجتناب‌ناپذیر آن است و این‌گونه از کلیت‌گرایی می‌گریزد (هوارث، ۱۹۹۵: ۱۱۸–۱۱۷؛ فیرحی، ۱۳۸۴: ۵۴). از دیدگاه شالوده‌شکنانهٔ دریدا، تاریخ نشانی از هیچ پدیدهٔ مجردی نیست، بلکه صرفاً در یک رابطهٔ همنشینی، جانشینی و هم‌زمانی و درزمانی است که پدیده‌ها هویت می‌یابند. در اینجا، منظور از شالوده‌شکنی یک متن، به معنای ویران‌کردن و ازمیان‌برداشتن شالوده نیست که نشان دهیم متن معنا ندارد، بلکه می‌خواهد نشان دهد که گفتمان‌های استعلایی از درون آسیب‌پذیرند و هویت و موجودیت خود را مدیون غیریت‌سازی و تقابل با یکدیگرند (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۸۸؛ افتخاری‌راد، ۱۳۸۴: ۸۷–۸۶؛ حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۶۹). دریدا معتقد است که تثبیت معنا از طریق غیریت‌سازی و به‌تعویق‌انداختن احتمالات و معانی جایگزین صورت می‌گیرد. اگر مفاهیم، هویت و معنای خود را مدیون غیر هستند، پس غیر را باید جزئی از هویت آن‌ها تلقی کرد. زمانی که معنایی برای یک نشانه تثبیت شد، معانی دیگری که این واژه می‌توانست داشته باشد، به تعویق می‌افتد. نزد دریدا، گفتمان‌ها، نظام‌های زبانی ناتمامی هستند که به‌وسیلهٔ نمایش یا بازی تمایزات تولید می‌شوند و نقش واسطه را برای فهم ما از جهان ایفا می‌کنند و تجربهٔ ما از جهان را سامان می‌دهند. بر همین اساس، تثبیت کامل معنا و رسیدن به نظام بستهٔ گفتمانی امکان‌پذیر نیست (امامی، ۱۳۸۲: ۱۹–۱۸؛ ضیمران، ۱۳۸۶: ۱۱۳–۱۰۵).

بر اساس تحلیل گفتمان، دو نوع تغییر و تحول گفتمانی قابل تصور و امکان‌پذیر است؛ تغییر در گفتمان و تغییر از گفتمان؛ تغییر از گفتمان به معنای دگرگونی و دگردیسی بنیادین فراگیر و ماهوی است که در اثر تغییر در اصول حاکمهٔ یک گفتمان حادث می‌شود. به عبارت دیگر، اگر هستهٔ مرکزی و احکام

ریشه‌ای گفتمان زایل، دگرگون یا منسوخ شوند، تحول از گفتمان رخ می‌دهد. از اصلی‌ترین منازعات در عرصهٔ اجتماع و سیاست، کشمکش برای تعیین معنا و تعلق یک مفهوم به یک گفتمان خاص است. جامعه سرشار از این مبارزات گفتمانی در حوزه‌های موضوعی مختلف است. هدف از این معارضهٔ گفتمانی، دست‌یافتن به منزلت هژمونیک است. درحقیقت، همان‌گونه که *دیوید هوارت* توضیح می‌دهد، عمل استیلاجویی نوعی کردار و عمل مفصل‌بندانه برای تعیین و تعریف قواعد و معانی مسلطی است که هویت و صورت‌بندی‌های گفتمانی را می‌سازند. این رفتار هژمونیک، مستلزم مرزبندی سیاسی میان نیروهای سیاسی و همچنین وجود دال‌های شناوری است که گفتمان‌ها برای تعریف و تثبیت معنا و مدلول آن‌ها با هم رقابت و کشمکش دارند. هدف کردارهای هژمونیک مفصل‌بندی دال‌های شناور و عناصر تصادفی در یک پروژهٔ سیاسی و سپس معنابخشیدن به آن‌هاست؛ بنابراین، با تثبیت رابطهٔ میان دال و مدلول، هژمونی تعریف می‌شود.

از نظر تحلیل گفتمان به دو صورت می‌توان برای واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بهره جست؛ نخست، به عنوان چهارچوب مفهومی برای مطالعه و تبیین چگونگی تغییر و تحول گفتمانی در سیاست خارجی ایران اعم از تغییر در درون گفتمان یا تغییر از گفتمانی به گفتمانی متمایز دیگر؛ دوم، با به‌کارگیری تحلیل گفتمان، تجزیه‌وتحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تغییرات رفتاری آن به صورت درزمانی و هم‌زمانی بر اساس تحول گفتمانی در آن امکان‌پذیر می‌شود. به عبارت دیگر، تأثیرگذاری عوامل و عناصر گفتمان‌های مختلف بر رفتار سیاست خارجی ایران را می‌توان در قالب تحلیل گفتمان بررسی کرد و در عمل نشان داد. درنتیجه، نقش بسیاری از مؤلفه‌ها و متغیرهای فکری و عقیدتی که در نظریه‌های جریان اصلی به‌ویژه خردگرایی نادیده انگاشته شده‌اند، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ملحوظ شده و توضیح داده خواهد شد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۵).

هریک از این رویکردهای نظری، تنها از قدرت تبیین و تحلیل بخشی از ماهیت و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است و

نمی‌تواند تمامی ابعاد و جوانب آن را توضیح دهد. چون این رهیافت‌ها سیاست خارجی ایران را به صورت تک‌عاملی و یک‌متغیره در نظر می‌گیرند و بر یک دسته عوامل و عناصر خاص، متمرکز می‌شوند. درصورتی‌که سیاست خارجی ایران، مانند هر کشور دیگر معلول متغیرهای متعدد و متفاوتی در سطوح مختلف تحلیل فردی، هویتی، ساختارهای معنوی و مادی، ملی و بین‌المللی است که در این نظریه‌ها مورد توجه قرار نگرفته‌اند؛ بنابراین، برای شناخت و سپس تحلیل ماهیت و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی، چهارچوب تحلیلی مبتنی بر تلفیق میان سطوح لازم است که بتواند سیاست خارجی چندعاملی ایران را تبیین کند. در این میان، به نظر می‌رسد رویکرد سازه‌انگاری، روشی کامل‌تر برای پردازش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳. رویکرد سازه‌انگاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

مجموعه تلاش‌های فکری انجام‌شده در روابط بین‌الملل به طرح نظریه‌هایی منجر شده است که بر اساس نسبت آن‌ها با جهان (مسائل معرفت‌شناختی) به نظریه‌های تبیینی و تأسیسی تقسیم می‌شوند. نظریه‌های تبیینی در پی چرایی رفتار دولت‌ها بوده و تئوری تبیین، روابط میان دولت‌ها را به عنوان موضوعی خارجی به نظریه تلقی می‌کند و درواقع، نظریه، گزارشی از آن روابط بیرونی بر اساس گزاره‌های تجربی قابل اثبات است که قصد توضیح و پیش‌بینی آن را دارد. در مقابل این سنت فکری خردگرا، نظریه‌های تأسیسی قائل به این هستند که واقعیت‌ها و روابط میان ملت‌ها از طریق زبان، ایده‌ها و مفاهیم ایجاد شده و شکل می‌گیرند و هر معنایی در پرتو قدرت زبان و گفتمان شکل می‌گیرد. این نظریه‌ها، با انکار هرگونه واقعیت خارج از چهارچوب زبان و گفتمان، امکان معرفت قطعی را زیر سؤال می‌برند. در اواخر دهۀ ۱۹۸۰ میلادی، رویکرد جدیدی پدیدار شد که با قرارگرفتن در حد فاصل میان این دو گروه نظریه‌ها (نظریه‌های تأسیسی و تبیینی) طرحی نو برای مطالعه واقعیت‌ها، پدیدها و رفتارهای بین‌المللی ارائه کرد. از این طرح نو با عنوان سازه‌انگاری یاد می‌شود

که محصول مناظره میان خردگرایان[1] و بازاندیش‌گرایان[2] است.

رابطهٔ میان نظریهٔ روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی موضوعی است که در دهه‌های اخیر دربارهٔ آن بسیار بحث شده است و در این زمینه، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. گاه، گفته می‌شود که دو حوزهٔ تحلیل سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، دو حوزهٔ مجزا هستند که از نظر ذهنی پیوندی میان آن‌ها نیست؛ همچنین گاه، گفته می‌شود که این دو، جنبهٔ تکمیلی دارند و هریک به مطالعهٔ حوزه‌هایی می‌پردازد که دیگری از تحلیل خود حذف کرده است. در این نوشتار، فرض بر این است که این دو نه‌تنها می‌توانند ارتباط تحلیلی با هم داشته باشند، بلکه درواقع در درون هر نظریه، روابط بین‌الملل یا سیاست بین‌الملل، کم‌وبیش نکات راهنمایی دربارهٔ تحلیل سیاست خارجی وجود دارد؛ بنابراین، در این فصل از پژوهش، ابتدا مبانی نظری و فرانظری سازه‌انگاری بررسی می‌شود و سپس، ارتباط سازه‌انگاری با سیاست خارجی بررسی می‌شود. در آخر، ارتباط میان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نظریهٔ سازه‌انگاری تشریح می‌شود.

۱-۳. بررسی مبانی نظری[3] سازه‌انگاری

عرصهٔ روابط بین‌الملل همواره عرصهٔ جدال فکری و مناظرات متعدد بوده است. در همین ارتباط نیز غالباً نظریه‌های جدید از جدال دیالکتیک‌گونهٔ آن‌ها متولد شده است. از زمان شکل‌گیری رشتهٔ روابط بین‌الملل در سال ۱۹۱۹[4]، تقریباً همیشه دوران‌هایی از مناظرهٔ میان نظریه‌ها و پارادایم‌های این رشته وجود داشته است. هرچند در محتوای این مناظرات، یکپارچگی در دیدگاه‌های هر طرف از مناظرات، میزان و علت هژمونیک‌بودن صداهای مسلط وغیره تردیدهای جدی

---

1. Rationalists
2. Reflectivist

۳. به مجموعه‌ای از بیانه‌هایی مرتبط گفته می‌شود که به توضیح و تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها می‌پردازد.

۴. رشتهٔ روابط بین‌الملل به‌وسیلهٔ دیوید دیویس در دانشگاه برست ویت ویلز بریتانیا تأسیس شد.

ابراز شده است، ولی عموماً این نکته کم‌وبیش پذیرفته شده که روابط بین‌الملل تاکنون سه یا چهار دوره از «مناظره»[1] میان رهیافت‌های مختلف نظری را تجربه کرده است. بر اساس داده‌های تاریخی روابط بین‌الملل، نخستین مناظره را مناظرهٔ میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی می‌نامند که بیشتر جنبهٔ هستی‌شناختی داشت. در این مناظره، جدال اصلی و اختلاف بنیادین، در مورد سرشت سیاسی بین‌المللی و انگیزه‌های رفتار دولت‌ها بود؛ مناظرهٔ دوم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، شکل گرفت. این مناظره، میان سنت‌گرایان[2] و رفتارگرایان[3] بود که جنبهٔ معرفت‌شناختی و در ابعادی جنبه روش‌شناختی داشت؛ در مورد مناظرهٔ سوم که مناظره‌ای میان‌پارادیمی است، در ظرف زمانی آن، طرف‌های اصلی درگیر در آن و غیره، اتفاق چندانی وجود ندارد و رشتهٔ روابط بین‌الملل به عنوان عرصه‌ای در نظر گرفته شده که در آن، دیدگاه‌های مختلف و پارادایم‌های گوناگون با اصول مشخص معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزشی، همزیستی دارند و هم‌زمان به فعالیت‌های تولید دانش خود ادامه می‌دهند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۰۱۰)؛ اینکه مناظرهٔ چهارم هم ماهیتی فلسفی دارد و می‌توان آن را مناظرهٔ میان خردگرایان و بازاندیش‌گرایان دانست (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۹).

بر این اساس، به‌تدریج مجموعه تلاش‌های فکری انجام‌شده در روابط بین‌الملل به طرح نظریه‌هایی نو منجر شد و در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ میلادی، رویکرد جدیدی پدیدار شد که با قرارگرفتن در حدفاصل میان این دو گروه نظریه‌ها (نظریه‌های تأسیسی و تبیینی) طرحی نو برای مطالعهٔ واقعیت‌ها، پدیده‌ها و رفتارهای بین‌المللی ارائه کرد. از این طرح نو با عنوان سازه‌انگاری یاد می‌شود که محصول مناظرهٔ میان خردگرایان و بازاندیش‌گرایان است (کرمی، ۱۳۸۳: ۵-۴). درواقع، سازه‌انگاری پلی میان ادراک و تصور از یک‌سو و عقل‌گرایی از سوی دیگر ایجاد می‌کند. این رویکرد ضمن تأکید بر ادراک، پیوندی نیز میان علم و تأویل پدید می‌آورد. به تعبیر دیگر، سازه‌انگاری

---

1. Debate
2. Traditionalism
3. Behaviorsm

رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی مطرح بوده است (Stephan, 2004: 203). اگر بخواهیم مهم‌ترین متفکران این دیدگاه در روابط بین‌الملل را معرفی کنیم، باید بگوییم *فردریک کراتوچویل*، *نیکلاس اونف*[1] و *الکساندر ونت* متفکران اصلی این دیدگاه محسوب می‌شوند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۲: ۵۴۶).

در اواخر دههٔ ۱۹۸۰، سامان‌یافتن نظریهٔ سازه‌انگاری و فهم سازه‌انگارانهٔ پدیده‌های سیاسی، با انتشار کتاب‌هایی وارد مباحث علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شد. این کتاب‌ها عبارت‌اند از: **جهانی که ما می‌سازیم**[2] اثر نیکلاس اونف و کتاب **قواعد، هنجارها و تصمیمات**[3]، نوشتهٔ فردریک کراتوچویل. حدود یک دهه بعد از آن، الکساندر ونت که خود تحصیل‌کرده و محقق علوم سیاسی است، کتاب **نظریهٔ اجتماعی سیاست بین‌الملل**[4] را منتشر کرد. کتاب ونت نقدی بر کتاب **نظریهٔ سیاست بین‌الملل** کنت والتز، بنیان‌گذار مکتب نوواقع‌گرایی بود. این مکتب، به مدت دو دهه، مکتب مسلط در روابط بین‌الملل بود. سازه‌انگاران ضمن نقد برداشت عقلانیت‌گرایانه نوواقع‌گرایان و نولیبرال‌ها[5] به طرح این پرسش پرداختند که اگر رفتار انسان‌ها یا بازیگران لزوماً بر اساس انتخاب عقلانی نیست، پس چه منطق و قاعده‌ای رفتار آن‌ها را شکل می‌دهد؟ استدلال اندیشمندان مکتب سازه‌انگاری این است که تصمیم‌ها و موضع‌های بازیگران بر اساس برداشتی است که طی تعامل با دیگران به دست می‌آورند و پیش از شروع تعامل، هویت و منافعی قابل تصور نیست. به گفتهٔ نیکلاس اونف، جهان پیش رو جهانی است که ما می‌سازیم، نه اینکه خود قواعد لایتغیری داشته باشد. این ما هستیم که جهان را معنادار می‌کنیم (نصری، ۱۳۸۸: ۹۰۱). وی بر این باور است که رویکرد سازه‌انگاری، دوگانگی دکارتی ماده و ذهن را می‌پذیرد. وی بر این نظر است که اوضاع مادی نیز اهمیت دارد و نمی‌توان همه چیز را به موضوع ذهنی تقلیل داد. واقعیت‌ها کردارها هستند؛

1. Nicolas Ounef
2. A World of Our Making
3. Rules, Norms, Dacisions
4. Social Theory of Our Intrenational Politics
5. Neo-Liberalism

یعنی اعمالی که انجام می‌شوند و کلماتی که گفته می‌شوند. قواعد نیز به این کردارها ساختار می‌بخشند؛ بنابراین، سازه‌انگاران ضمن دورشدن از عقل‌گرایی نوواقع‌گرایان و نولیبرال‌ها به پست‌مدرن‌ها و برداشت‌های پساساختارگرایانه نمی‌پیوندند و فاصلهٔ خود را با این موضوع‌ها نیز حفظ می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷).

افزون بر اونف، افراد دیگری نیز انگاره‌های عقل‌باور نولیبرال و واقع‌گرایان را به چالش کشیده‌اند؛ برای مثال کراتوچویل در کتاب قواعد، هنجارها و تصمیمات، نگرش عقلانیت‌گرایانهٔ نولیبرال و نوواقع‌گرایان را به باد انتقاد گرفت. وی همچنین سهم قواعد[1] و هنجارها[2] در تصمیمات را بیش از عقلانیت ابزاری دانست (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۰). بر این مبنا، می‌توان استدلال کرد که این رویکرد، بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند. از این دیدگاه، همهٔ کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند. این معناسازی است که به واقعیت‌های جهانی شکل می‌دهد. در رویکرد سازه‌انگاری موقعیت‌ها، هنجارها و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند»[3] است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند. سازه‌انگاری به این موضوع می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینهٔ میان آن‌ها گسترش یابد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵). درواقع در سازه‌انگاری منافع از طریق روابط اجتماعی به دست می‌آید و روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که برای یکدیگر قائل هستند؛ بنابراین، هویت[4] مسئله‌ای رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل در مقایسه با دیگران بر اساس معنایی است که برای آن کارگزار وجود دارد. همچنین، اولویت‌های بین‌المللی کارگزاران بر اثر جامعه‌پذیری درون جامعهٔ بین‌الملل حاصل می‌شود.

از طرف دیگر، برداشت و نوع نگاه سازه‌انگاران به هنجارها و قواعد نیز

---

1. Rules
2. Norms
3. Process
4. Identify

مهم است. سازه‌انگاران در خصوص تأکید بر هنجارها با لیبرال‌ها اشتراک دارند؛ اما تفاوت محسوسی که وجود دارد این است که لیبرال‌ها صرفاً بر جنبهٔ تنظیمی هنجارها تأکید دارند؛ درحالی‌که سازه‌انگاران افزون بر جنبهٔ تنظیمی به جنبهٔ تکوینی آن‌ها نیز توجه می‌کنند (Collin, 1997: 10).

به‌طورکلی، می‌توان مدعی شد که سازه‌انگاری یکی از رویکردهای مطالعهٔ سیاست بین‌الملل است و از ترکیب رویکردهای مختلف تشکیل می‌شود. همچنین، سازه انگاری در تلاش است به نحوی نارسایی‌ها و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از برخی گزاره‌های خود برطرف کند. طیف وسیعی از نظریات سازه‌انگاری وجود دارد که ممکن است در برخی گزاره‌های نظری با یکدیگر تفاوت داشته باشند؛ اما عمدهٔ آن‌ها در خصوص مباحث و گزاره‌های زیر اشتراک نظر دارند:

□ در تحلیل سیاست بین‌الملل دولت‌ها واحدهای اصلی هستند؛

□ «هویت‌ها» و «منافع» دولت‌ها به‌وسیلهٔ ساختارهای اجتماعی آن‌ها و البته در فرایند تعامل ساخته می‌شوند؛

□ ساختارهای هنجاری و فکری و ساختارهای مادی به یک اندازه اهمیت دارند؛

□ هنجارهای بین‌المللی و داخلی در شکل‌بخشیدن به هویت‌ها، همگام با هم مؤثرند. منافع نیز بر اساس هویت‌ها شکل می‌گیرند و رفتار سیاست خارجی کنشگران را تعیین می‌کنند. رفتار سیاست خارجی نیز نحوهٔ تعاملات با ساختار را مشخص می‌کند که آن هم خود سبب می‌شود که ساختارهای خاصی معنا پیدا کنند. این ساختارهای خاص، در ایجاد هنجارها مؤثر واقع می‌شوند؛

□ در سیاست بین‌المللی، تصمیم‌گیری کنشگران بر این اساس است که جهان چگونه به نظرشان می‌رسد و نقش خود را در آن چگونه تلقی می‌کنند؛

□ در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها، هویت‌ها و هنجارها نقشی تعیین‌کننده دارند؛

□ ساختار و کارگزار به صورت متقابل به هم شکل می‌دهند؛

□ تمایز و تفکیک میان سیاست داخلی و بین‌المللی موضوعی موقت و

ناپایدار است. ضمن آنکه دولت‌ها سوژه‌هایی ایستا نیستند؛ بلکه کارگزارانی پویا هستند؛

▫ درنهایت، سیاست بین‌الملل تنها به عوامل مادی محدود نمی‌شود، بلکه مؤلفه‌های فکری و هنجاری نیز اهمیت دارند؛

▫ تصمیم‌گیری در امور جهانی، در سه سطح صورت می‌گیرد:

۱. نهادهای رسمی، مانند رژیم‌های امنیتی؛

۲. فرهنگ سیاسی-جهانی (حکومت قانون، قواعد و هنجارها)؛

۳. فاکتورهای انگاره ای، ازجمله الگوهای دوستی و دشمنی، روابط سیاسی میان کشورها.

۲-۳. بررسی مبانی فرانظری[1] سازه‌انگاری

تمامی نظریه‌های روابط بین‌الملل بر مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خاصی استوار هستند. بر اساس این اصول، مبانی و پیش‌فرض‌های فرانظری، روابط و نظام بین‌المللی که هریک از این نظریه‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهند، از دیگری متفاوت‌اند. در این راستا، اگر سازه‌انگاری را چهارچوبی برای تحلیل بدانیم، در ابتدا باید به این موضوع بپردازیم که این چهارچوب تئوریک بر مبنای چه نوع هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی شکل گرفته است. البته در این زمینه، باید یادآور شد که در میان نظریه‌پردازان تئوری سازه‌انگاری تفاوت آرای محسوسی وجود دارد. با وجود این تفاوت‌های کم‌وبیش درخور ملاحظه، می‌توان گفت شباهت‌هایی نیز میان آن‌ها وجود دارد. این شباهت‌ها و تفاوت‌ها نظریه‌پردازان را از سویی، از نظر مباحث فرانظری در «میانهٔ» طیف طبیعت‌گرایان[2] یا اثبات‌گرایان[3] و از سوی دیگر، پساساختارگرایان[4] را در مباحث محتوایی روابط بین‌الملل در «میانهٔ» دو بخش جریان اصلی، یعنی واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۳).

---

1. Metatheoricl
2. Naturalism
3. Positivism
4. Post-Structuralism

۱-۲-۳. مبانی هستی‌شناسی

به‌طورکلی، هستی‌شناسی یا وجودشناسی شاخه‌ای است از فلسفه. این شاخه از فلسفه به مطالعهٔ بودن، هستی یا وجود می‌پردازد. دانش هستی‌شناسی در پی تشخیص و شرح رده‌های بنیادین و ارتباطات آن‌ها در هستی یا عالم وجود برمی‌آید تا بدین‌وسیله، به تعریف موجودات و انواع آن‌ها در آن چهارچوب بپردازد. به عبارت دیگر، هستی‌شناسی مطالعهٔ فلسفی سرشت بودن، وجود یا واقعیت به‌طورکلی و نیز مقوله‌های عمدهٔ بودن و روابط آن‌هاست؛ درمجموع، به صورت سنتی، بخشی از شاخهٔ عمدهٔ فلسفهٔ متافیزیک به حساب می آید. این شاخهٔ فلسفه با پرسش‌های مربوط به چیستی موجودات، انواع، مقوله‌بندی، سلسله‌مراتب، زیرشاخه‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌های موجودات سروکار دارد.

در نظریه‌های روابط بین‌الملل، درحقیقت، هستی‌شناسی زمینهٔ اکتشاف[1] یا مقام گردآوری است و به مفروضه‌های بنیادین در جوهر سیاست بین‌الملل اشاره می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۰: ۱۱۵). در هستی‌شناسی، هدف وجود و بودن است. درواقع، همه چیز در جهان، واقعی تصور می‌شود؛ حتی اگر نتوان یا نشود آن موضوع ها را تصور کرد یا نمود مادی و بیرونی نداشته باشد (خلاصی، ۱۳۸۴: ۱۸۰)؛ ازاین رو، مباحث هستی‌شناسی به‌وضوح کانون اصلی توجه سازه‌انگاران را تشکیل می‌دهند و سازه‌انگاران اساساً کانون بحث در حوزهٔ روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کردند. تأکید آن‌ها بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آن‌ها را در برابر مادی‌گرایی[2] حاکم به جریان اصلی در روابط بین‌الملل قرار می‌دهد و در عین حال، به دلیل اهمیت واقعیت مادی، آن‌ها را از پساساختارگرایان متمایز می‌کند. به تعبیر دیگر، سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را بر اساس هستی‌شناسی رابطه‌ای[3] می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

---

1. Explanotory Constituive
2. Materailism
3. Relationd

سازه‌انگاری سه مفروضهٔ اصلی هستی‌شناختی را مطرح می‌کنند که عبارت‌اند از: نقش هویت در شکل‌دادن به منافع و برساخته‌بودن[1] هویت؛ روابط متقابل میان کارگزار و ساختار[2] و اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۴). در ارتباط با گزارهٔ نخست باید گفت نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و الگوهای مربوط به رابطهٔ ساختار و کارگزار در پی فهم واقع‌بینانهٔ کنش اجتماعی در درون واحدها و تعامل آن با ساختارهاست. بحث چگونگی رابطه میان این دو مفهوم در علوم اجتماعی را دانشمندانی مانند *آنتونی گیدنز*[3]، *بکار*[4] و *جسوپ*[5] مطرح کردند، ولی صاحب‌نظران روابط بین‌الملل، ازجمله *اسپروتز*[6]، *فریدمن*[7] و *استار*[8]، ونت، *هالین*[9] و اسمیت آن را در روابط بین‌الملل توسعه دادند. در مسئلهٔ ساختار- کارگزار پرسش اساسی این است که مفهوم ساختارکارگزار چیست؟ چگونه می‌توان روابط میان آن را مفهومی کرد؟ چگونه می‌توان با استفاده از این مفاهیم، دربارهٔ پدیده‌های اجتماعی و تجربی شناخت واقعی به دست آورد؟

بررسی این پرسش‌ها مستلزم مباحث هستی‌شناسی، روش‌شناسی و شناخت‌شناسی است (ستوده‌آرانی، ۱۳۸۱: ۲۰). ونت دربارهٔ رابطهٔ ساختارکارگزار معتقد است که از دو واقعیت مشخص در زندگی اجتماعی ریشه می‌گیرد: نخست اینکه انسان‌ها و سازمان‌ها بازیگران هدفمندی هستند که اقدامات آن‌ها به بازتولید و تحول جامعه که در آن زندگی می‌کنند، یاری می‌رساند؛ دوم اینکه جامعه از روابط اجتماعی ایجاد شده است که سازندهٔ تعاملات میان بازیگران هدفمند است. بر این اساس، جامعه از نظر هستی‌شناسی، مرکّب از ساختار و تعامل میان بازیگران هدفمند است. از دیدگاه ونت، نظریه‌های روابط بین‌الملل دولت را واحدی ذاتاً اجتماعی در نظر

---

1. Constructoin
2. Agent and Structure
3. Antony Giddens
4. Bekar
5. Jeesop
6. Sproteze
7. Friedman
8. Star
9. Halin

می‌گیرند؛ بنابراین وقتی از جمع‌گرایی[1] و فردگرایی[2] با انواع سطوح تحلیل در مطالعهٔ رفتار سیاست خارجی دولت‌ها استفاده می‌کنیم، به‌ناچار با مسئلهٔ ساختارکارگزار روبه‌رو می‌شویم (wendt, 1997: 337-338).

بر اساس این مباحث، استنباط می‌شود، زمانی که ما از دولت بحث می‌کنیم، دولت متشکل از مجموعه افرادی است که از طریق اقدامات خود بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. بر این اساس، از نظر هستی‌شناسی، مفهوم کارگزار به عامل انسانی بازگشت دارد و در ورای اقدامات، رخدادها و پیامدهای جهان اجتماعی، با کارگزار انسانی روبه‌رو هستیم. ما به صورت صریح یا ضمنی، با ساختارکارگزار ارتباط داریم. از نظر ونت، رهیافت‌هایی که بر مسئلهٔ ساختارکارگزار از طریق ویژگی واحدها و روابط میان آن‌ها پاسخ می‌دهند؛ درنهایت، به سطح واحدها و تقلیل‌گرایی[3] گرفتار می‌شوند. این در حالی است که دادن موقعیت برابر به هریک و مفهومی‌کردن آن‌ها بر اساس دو معیار مستقل‌بودن و متغیربودن، پاسخ مناسبی به مسئلهٔ ساختارکارگزار به شمار می‌آید. ونت معتقد است رهیافت‌های بیان‌شده را می‌توان در سه نظریهٔ فردگرایی، ساختارگرایی و ساخت‌یابی[4] مشاهده کرد (Wendt, 1997: 339).

تئوری و نظریهٔ ساخت‌یابی ایدهٔ *آنتونی گیدنز* است. ساخت‌یابی ساختارمندی است. در این نظریه، تلاش گیدنز برای بازگرداندن فاعلیت مفهوم کنشگر اجتماعی است که در دورهٔ اخیر، در بررسی‌های نظری مبتنی بر ساختارگرایی، ازدست‌رفته تلقی می‌شود. گیدنز برای دستیابی به چنین هدفی، از منابع فکری روش دیالکتیکِ هرمنوتیکی و نیز قواعد بازی زبانیِ *ویتگنشتاین* یاری می‌جوید. در ترکیب تعاملی این دو، جهانِ برخاستهٔ اجتماعیِ انسان‌ها، حاصل اعمال بازتولیدِ خودِ آن‌هاست. در این حالت، شکل و محتوای ساختی که در آن به سر می‌برند یا با آن به تعامل می‌پردازند، موضوعی جدا و بیرون از معرفت عملی و ضمنی خود آن‌ها (در درک متقابلی که از عرف‌ها و

---

1. Pluralism
2. Individualism
3. Reductionism
4. Structuration

قراردادهایی که به صورت کد یا رمز درآمده‌اند) نیست. گیدنز در قالب نظریهٔ ساخت‌یابی کوشیده است از بحث و مباحث مربوط به تقدم ساختار (ساختارگرایی) و کارگزار (فردگرایی) عبور کند. *الکساندر ونت*، مشهورترین نظریه‌پرداز سازه‌انگاری، معتقد است که نظریه‌های ساختارگرایی و اراده‌گرا[1] هر دو تنها به بخشی از واقعیت متمرکز شده و از بخش مهم‌تر آن غافل مانده‌اند (ونت، ۱۳۸۴: ۲۱۰). ونت برای رفع این کاستی از نظریهٔ ساخت‌یابی گیدنز کمک می‌گیرد. گیدنز با نظریهٔ ساخت‌یابی کوشیده است تا میان ساختار و اصل استقلال و عاملیت کارگزاران، ترکیبی ایجاد کند. از این منظر، ساختارکارگزار دارای ارتباط درونی و درهم‌تنیدگی هستی‌شناختی هستند. گیدنز با نفی دوگانگی ساختارکارگزار آن را به سکه‌ای تشبیه می‌کند که دو روی آن وابسته به همدیگر و از هم جدا نیستند (Giddens, 1984: 65).

بر اساس این چهارچوب فکری، ساختار و کارگزار درگیر فرایندی هستند که نه برخاسته از ساختار است و نه برخاسته از کارگزار، بلکه آن دو به شکلی متقابل همدیگر را قوام می‌بخشند. این بدان معنی است که کنش‌های انسانی در شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی دخیل هستند و در عین حال، کنش‌های انسانی در قالب ساختار صورت می‌گیرند (ونت، ۱۳۸۴: ۲۱۱). بر این اساس،از نظر سازه‌انگاران ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارهای اجتماعی نتیجهٔ پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش‌های انسان هستند و در عین حال، همان کنش‌ها بستری ساختاری و تقلیل‌ناپذیر را مفروض می‌گیرند که این بستر به عنوان میانجی برای آن‌ها عمل می‌کند. خود ساختارها به عنوان پدیده‌هایی نسبتاً پایدار با تعاملی متقابل است که خلق می‌شوند و بر اساس آن‌ها کنشگران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. ساختار جدا از فرایند، یعنی جدا از رویه‌های کنشگران[2] وجود ندارد. در اینجا، می‌توان گفت که سازه‌انگاران تا حد زیادی تحت‌تأثیر آرای آنتونی گیدنز و نظریهٔ ساخت‌یابی او هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۰: ۳۳۰).

1. Voluntarist
2. Actors

از دیگر مفاهیم اصلی مدنظر سازه‌انگاران هویت است. به عبارتی، دومین گزارهٔ هستی‌شناختی در سازه‌انگاری، نقش هویت در شکل‌دادن به منافع است. عنصر هویت از پدیده‌هایی است که در یکی‌دو دههٔ اخیر، در حوزهٔ مطالعات روابط بین‌المللی وارد شده است. هویت به لحاظ لغوی از واژهٔ Identitus مشتق شده است و به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود که عبارت‌اند از: ۱) همسانی و یکنواختی مطلق؛ ۲) تمایز. دو معنای نامبرده‌شده متناقض و متضاد به نظر می‌آیند، ولی در اصل به دو جنبهٔ اصلی و مکمل هویت معطوف هستند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۸۲). به‌طورکلی، دو نکته دربارهٔ هویت گفتنی است؛ نخست اینکه هویت‌ها امور رابطه‌ای و سیال هستند. به این معنا که هویت در رابطه با دیگران شکل می‌گیرد و هیچ هویتی قبل از رابطه وجود ندارد؛ دوم اینکه هویت‌ها چندبُعدی و چندوجهی هستند و به اقتضای شرایط و موقعیت‌های متفاوت یک وجه آن برجسته می‌شود (کلارک، ۱۳۸۲: ۱۱۲). البته بعضی نگرش‌ها، هویت‌ها را موضوعی ثابت می‌دانند که هم‌زمان با تولد، آدمی وارث و نگهبان هویت خود شمرده می‌شود. در برداشت دیگر، آدمی مقهور هویت ازلی خود نیست؛ بلکه می‌تواند به اقتضای تشخیص و مصلحت خویش به تثبیت، تصحیح و تغییر هویت خود اقدام کند. در این تعبیر، هویت ابزار کار و موضوع انتخاب آدمی است و به فراخور استفاده‌ای که دارد، قابل دخل و تصرف است (قاسمی، ۱۳۸۳: ۷۸-۷۵).

به‌طورکلی، هر بازیگری به عنوان عامل، هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و بر اساس همان فهم و نقش، مناسبات خود را با دیگران شکل می‌بخشد؛ بنابراین، دیگری در شکل‌گیری هویت هر بازیگر (خود)، نقش مهمی دارد؛ زیرا بخش اعظم رفتار ما (خود) بر اساس چشم‌انداز، انتظار، برداشت و شناسایی دیگران شکل می‌گیرد (Risse, 2003: 101). بر اساس برداشتی که از هویت خود داریم، تفسیر یا علامتی به بازیگران دیگر می‌فرستیم و دیگری این تفسیر و علامت‌ها را بر اساس برداشت خود تفسیر می‌کند. بر اساس همین تفسیر، علامتی را ارسال می‌کند و در اثر همین تعامل است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست و دشمن شکل می‌گیرد. به گفتهٔ ونت، اعمال اجتماعی همان

فرایندهای علامت‌دادن، تفسیرکردن و پاسخ‌دادن هستند که در بستر آن‌ها شناخت مشترک خلق می‌شود و یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۹).

هویت در جامعه سه کارکرد دارد که عبارت‌اند از: ۱) به شما می‌گویند شما کیستید؛ ۲) به شما می‌گویند دیگران کیستند؛ ۳) در این گفتن، هویت مجموعه‌ای از منافع و اولویت‌ها را برای اقدام شخص یا احترام به دیگران مشخص می‌سازند. هر دولتی هویت خودش را از طریق رویه‌های اجتماعی روزانه‌اش بازتولید می‌کند و ساختارهای ذهنی در شکل‌گیری این معانی نقش محوری دارند.

با توجه به گزاره‌های مطرح‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که سازه‌انگاران با تأکید بر نقش عنصر هویت و منافع، تلاش می‌کنند ناکارآمدی‌های نظریات عقلانیت‌گرا در روابط بین‌الملل را جبران کنند. الکساندر ونت در این باره می‌نویسد: «هویت‌ها اساس منافع هستند. طبق دیدگاه خردگرایان، دولت‌ها و بازیگران در تعقیب منافع و علایق خود تنها بر اساس سازوکار سود و زیان یا اختیار عقلانی عمل می‌کنند و همواره، منافع ازپیش‌تعریف‌شده هستند» (وهاب‌پور، ۱۳۸۴: ۱۳۲). بر این مبنا، مسئلهٔ هویت دولت‌ها، از مهم‌ترین مباحث در سطح هستی‌شناسی است. از نظر سازه‌انگاران، هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد جهان خود را معنادار کنند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام کنند و آن‌ها را دوست یا دشمن تعریف کنند. دولت‌ها با این تصورات درصدد تغییر یا حفظ وضع موجود برمی‌آیند، با کشوری متحد می‌شوند یا علیه دیگران اقدام می‌کنند. درواقع روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که برای هم قائل هستند، نه بر اساس قدرت. در اینجاست که هویت به موضوعی مهم تبدیل می‌شود. از نظر سازه‌انگاران، هویت دولت دو معنای متمایز دارد. یکی از آن‌ها هویت فردی است که شامل ویژگی‌های درونی، انسانی، مادی و ایدئولوژیک آن می شود. دیگری هویت اجتماعی است که عبارت است از معنایی که کنشگر در رویارویی با دیگران به خود می‌دهد. آدلر نیز با محورقراردادن مقولهٔ هویت اشاره می‌کند که هویت دولت‌ها محور تعریف آن‌ها

از واقعیت و برساختن مسائلی چون قدرت، امنیت ملی، دوست و دشمن وغیره است. درنهایت، تصمیم‌گیری و کنش بر اساس آن‌هاست (آقایی، ۱۳۸۸: ۵-۴).

افزون بر مسئلهٔ مربوط به هویت، «برساخته‌بودن هویت» و «اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن» از مهم‌ترین مفروضه‌های هستی‌شناسی سازه‌انگارانه است که به نحوی با گزارهٔ دوم هم مرتبط است. در جریان اصلی روابط بین‌الملل هویت کنشگران در نظام بین‌الملل مفروض و ثابت است. برخلاف کنشگران، سازه‌انگاران مهم‌ترین خصوصیت متمایز خود را در قلمرو هستی‌شناسی قرار می‌دهند و بر «برساخته»بودن هویت کنشگران تأکید دارند. همچنین کنشگران اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و کنش‌ها مطرح می‌کنند. کنشگران از این منظر به شکل اجتماعی قوام می‌یابند و هویت و منافع آن‌ها محصول ساختارهای بین‌الاذهانی است.

از منظر اندیشمندان، تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها و سرشت تعاملات و روابط میان آن‌ها ثابت و تغییرناپذیر نیستند. همچنین، واقعیت‌های بین‌المللی، ذهنی و فکری مادی هستند. گفتنی است معنا و اهمیت عوامل فکری مستقل از زمان و مکان نیستند؛ بنابراین، توجه به نقش ساختارهای فکری و غیرمادی که جنبه بیناذهنی دارند، سازه‌انگاری را در برابر واقع‌گرایی قرار می‌دهند. از این منظر، هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنشگران به شکل جمعی دربارهٔ خود و دیگران دارند و به ساختار جهان اجتماعی قوام می‌بخشند. نظام‌های معنایی تعریف می‌کنند که کنشگران محیط مادی خود را چگونه باید تفسیر کنند. معانی جمعی به ساختارها شکل می‌دهند، ساختارها به کنش‌ها سازمان می‌بخشند، با مشارکت در این معانی جمعی، هویت شکل می‌گیرد و چون هویت موضوعی نسبی و رابطه‌ای است، اهمیت هویتی خاص و تعهد به آن موضوعی ثابت نخواهد بود (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

۲-۲-۳. *مبانی معرفت‌شناختی*

به طورکلی، معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که به عنوان نظریهٔ چیستی معرفت و راه‌های حصول آن تعریف می‌شود.

معرفت‌شناسی پژوهش دربارهٔ پرسش‌هایی است که امکان معرفت و چیستی معرفت را بررسی می‌کند. شاید پاسخ استاندارد و بسیار کوتاه به این پرسش که معرفت‌شناسی چیست، این است که معرفت‌شناسی نظریهٔ معرفت است. به عبارت دیگر، یعنی اینکه چگونه می‌دانیم که چیزی را که می‌دانیم، می‌دانیم. در طول تاریخ تحولات فلسفهٔ شناخت، در این زمینه، دیدگاه‌های متفاوتی شکل گرفته است. در وهلهٔ نخست می‌توان تفکیکی میان قائلان به امکان شناخت (گروهی که معتقدند می‌توان واقعیت مستقل از شناخت را در قالب توضیحات صادقی باز کرد) از یک‌سو و نسبی‌گرایان[1] (گروهی که منکر به شناخت حقیقی و درنتیجه اساساً منکر معرفت‌شناسی هستند) از سوی دیگر، تمایز قائل شد (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۷). در معرفت‌شناسی، پرسش اصلی این است که دربارهٔ یک موضوع موجود، چه شناختی می‌توانیم به دست آوریم (Kolin, 2003: 41).

همان‌طورکه گفته شد، در مباحث فرانظری، عمده‌ترین موضوع‌های مورد توجه سازه‌انگاران، هستی‌شناسی است؛ اما این به معنای نادیده‌انگاشتن مباحث معرفت‌شناسی نیست. در زمینهٔ معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، اختلاف‌نظر در درون اردوگاه سازه‌انگاران، شاید مشهودتر از اختلافات هستی‌شناختی است. شاید بتوان گفت در میان سازه‌انگاران، نزدیک‌ترین فرد به علم‌گرایی، ونت است که درصدد «علمی‌ساختن» مطالعهٔ سیاست بین‌الملل برآمد. در عین حال، ونت بر آن است که نباید «معرفت‌شناسی» تعیین‌کنندهٔ «هستی‌شناسی» باشد. به تعبیر دیگر او به یک اعتبار علم‌گرا[2] است، اما تأکید می‌کند که نباید معرفت‌شناسی اثبات‌گرا با تأکید بر اینکه تنها واقعیت درخور مشاهدهٔ تجربی را درخور شناخت می‌داند، عملاً هستی‌شناسی علوم اجتماعی را تعیین و محدود کند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۵ -۳۳۶).

سازه‌انگاری افزون بر هستی‌شناسی در زمینهٔ معرفت‌شناسی نیز نگرش و مواضع متمایزی دارد که مهم‌ترین ملاحظات معرفت‌شناختی سازه‌انگاری بدین شرح است:

---

1. Relativism
2. Scientict

□ *عدم جدایی سوژه*[1] *و ابژه*[2]*:* *راگی*[3] بر آن است که با توجه به هستی‌شناختی بیناذهنی نمی‌توان بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اثبات‌گرایانه تکیه کرد. او معتقد است که معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اثبات‌گرایانه مبتنی بر سوژه و ابژه است و تمرکز آن بر پدیده‌های محرک کنشگران در تعاملات اجتماعی انسان و استنباط معنای بیناذهنی رفتار است؛ زیرا در بسیاری از موارد، رفتار کنشگر نمی‌تواند مبنای بیناذهنی را به‌خوبی منتقل کند. این در حالی است که معنای بیناذهنی تأثیر زیادی در رفتار کنشگر دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۲)؛

□ *جنبهٔ فکری و معنایی واقعیت:* در نگرش سازه‌انگاری، واقعیت اجتماعی وجه عینی فیزیکال و وجه فکری معنایی دارد. به عقیدهٔ ونت، واقعیت ساختهٔ ذهن افراد نیست، بلکه مستقل از ذهن آدمی وجود دارد. این برداشت ونت، او را به فلاسفهٔ واقع‌گرایی نزدیک می‌کند (Bhaskar, 1978: 5)؛

□ *رابطهٔ میان علت و معلول:* بحث دیگری که در معرفت‌شناختی مطرح می‌شود و کاملاً مرتبط با بحث علت و معلول است، رابطهٔ میان «فهم»[4] و «تبیین»[5] است. سازه‌انگاران اولیه با اشاره به اینکه معنای کنش‌ها را نمی‌توان با پرداختن به آن‌ها به عنوان متغیرهای سنجش‌پذیری که علت رفتار هستند فهمید، بر این تأکید داشتند که مطالعهٔ انگاره‌ها و هنجارها و دیگر معانی، مستلزم روش‌شناسی تفسیری است که رابطهٔ میان معانی بنیاد ذهنی را دریابد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۴۰)؛

□ *قوام‌بخشی متقابل ساختارکارگزار:* ساختارگرایی به دلیل تلاش «علم‌گرایانه» آن برای یافتن قوانین عام حاکم بر زندگی اجتماعی و همچنین، جبرگرایی حاکم بر آن و نادیده‌گرفتن نقش انسانی مورد انتقاد است. به نظر می‌رسد که تأکید هستی‌شناختی سازه‌انگاری بر قوام متقابل کارگزار و ساختار همراه با این دغدغهٔ معرفت‌شناختی نیز هست که در توضیح زندگی اجتماعی به هر دو عامل توجه شود. در اینجا، اولویت موقت به کارگزار یا ساختار داده

---

1. Subject
2. Object
3. Ruggi
4. Undrestanding
5. Explanation

می‌شود. در عین حال، باید توجه داشت که چون ساختار و کارگزار در سطح هستی‌شناسی مستقل از هم تعریف نمی‌شوند، درنتیجه نباید در پی رابطهٔ علمی در سطح معرفت‌شناختی میان آن‌ها بود. در مقابل، باید به چگونگی رابطهٔ میان آن‌ها و (نه چرایی) پرداخت (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۴۲)؛

□ *رابطهٔ دانش*[1] *و ارزش*[2]: یکی دیگر از مباحث معرفت‌شناسی رابطهٔ میان دانش و ارزش است. از نگاه علم‌گرایان، وظیفهٔ علم توضیح واقعیت است، نه توصیه. پژوهش های علمی باید از هر نوع موضوع هنجاری و ارزشی اجتناب کنند. این موضوع به‌شدت از طیف وسیعی از نظریه‌پردازان اعم از کلاسیک و اقتصادی و پساساختارگرا مورد انتقاد است. گفته می‌شود نوع شناختی که از هر نظریه حاصل می‌شود، لاجرم دارای ابعاد هنجاری است. مفروضه‌های هنجاری در طرح پرسش، گزینش داده‌ها، تفسیر داده‌ها وغیره اهمیت دارند؛ بنابراین، در نظریه‌پردازی باید به این ابعاد نیز توجه داشت. اگر قرار است که سازه‌انگاری از داعیه‌های اثبات‌گرایانه‌ای چون جدایی واقعیت‌ها و ارزش‌ها یا رهایی از ارزش در علوم رها شود، باید به این ابعاد توجه داشته باشد (نورایی، ۱۳۸۵: ۱۱۷).

بدین‌ترتیب، سازه‌انگاری با ارائهٔ مبانی هستی‌شناختی خاص خود که گفته شد و با تأکید بر امکان شناخت در عین پذیرش برساختگی از نظر معرفت‌شناختی، در میانهٔ دو محور جریان اصلی و پساساختارگرایی قرار می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۴۴).

۴. سازه‌انگاری و سیاست خارجی[3]

با وجود ارج‌نهادن به جهان‌بینی و آرای معرفتی سازه‌انگاری، همواره تردیدهای مبنی بر «شکاف دوسویهٔ آن میان نظریهٔ روابط بین‌الملل و نظریهٔ سیاسی» (ولفرز، ۱۳۸۵: ۳) وجود داشته است. برخی نیز اشکال گرفته‌اند که سازه‌انگاری بیش از آنکه نگاهی واحد و تئوریک به روابط بین‌الملل یا سیاست خارجی

---

1. Knowledge
2. Value
3. Foreign Policy

باشد، منظری است که به ما می‌گوید در این عرصه، «واقعیت» چگونه ساخته می‌شود یا واقعیت ساخته‌شده، چه ویژگی‌هایی دارد. در پاسخ به تشکیک موجود دربارهٔ قابلیت به کارگیری سازه‌انگاری به عنوان چهارچوبی مفهومی[1] برای واکاوی سیاست خارجی استدلال‌های درخور توجهی وجود دارد، مبنی بر اینکه رهیافت سازه انگاری دارای مدلولاتی برای تحلیل سیاست خارجی است. در این زمینه، برخی پژوهشگران پا را از این هم فراتر گذاشته و تصریح کرده‌اند که سازه‌انگاری باید به طور خاص برای سیاست خارجی مناسب باشد؛ زیرا برساختگی اجتماعی از این مفروضه آغاز می‌شود که کنشگران، جهان خود را می‌سازند و این مفروضه، در ورای بخش اعظم نوشتارهای مربوط به سیاست خارجی وجود دارد.

بر مبنای این دیدگاه، اصول کلی[2] نیز برای تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفته شده‌اند. بر اساس این اصول، به جای تأکید بر «توانمندی دولت‌ها یا توزیع قدرت به عنوان خصوصیتی ساختاری» بر «هویت دولت‌ها» تأکید می‌شود. ضمن اینکه اساساً دولت‌ها فاقد منافع و اهداف ثابت و تغییرناپذیر لحاظ می‌شوند.⁽¹⁾ درواقع، مطابق سازه‌انگاری، متغیر مستقل، هنجارهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی است و متغیر وابسته، «سیاست هماهنگی با هنجارها».[3] این رویکرد اقتضا می کند که معانی ثابتی، همچون منطق اقتصادی در نئورئالیسم و نئولیبرال برای راهنمای عمل بازیگران وجود نداشته باشد؛ بلکه بازیگران سیاست خارجی خود را در متن تعاملات اجتماعی، نوع جهت‌گیری‌ها و ماهیت، مشخص کنند (فلاحی، ۱۳۸۹: ۲۰۲-۱۷۹).

به نظر می‌رسد به‌جز تحلیل سیاست خارجی، نظریهٔ روابط بین‌الملل از منظر دیگری نیز می‌تواند با سیاست خارجی در ارتباط باشد و آن بُعد تجویزی، عملی و سیاست‌گذارانه است. اگر بپذیریم که نظریه و عمل دو روی سکه هستند که یکی با «حقیقت»[4] سروکار دارد و دیگری با «عمل سیاسی»[5]، شاید

---

1. Conceptionalization
2. General Principles
3. Norm-Consistency Policy
4. Fact
5. Political Act

بتوان گفت که تمایز اصلی میان نظریه و عمل شبیه به تمایزی میان ارزش‌ها و واقعیت است (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۹). بااین‌حال، در اینجا تلاش می کنیم تا با حرکت از سازه‌انگاری به عنوان نظریه‌ای برای تحلیل روابط بین‌الملل به نقشی برسیم که می‌تواند در تحلیل سیاست خارجی ایفا کند. نظریه‌های مختلف، رفتار سیاست خارجی را از چندین سطح تحلیل می‌کنند. *دیوید سینگر*[1] از مهم‌ترین کسانی است که به بحث سطح تحلیل پرداخته است و از لحاظ منطقی دو سطح تحلیل خرد و کلان را نام می‌برد. وی در سطح خرد به ویژگی‌های فردی دولت‌های ملی[2] و در سطح کلان به محدودیت‌های ساختار بین‌الملل می‌پردازد. درمجموع، نظریه‌ها از سه زاویه به مطالعهٔ سیاست خارجی می‌پردازند؛ دستهٔ نخست نظریه‌هایی که به سطح کلان می‌پردازند و نظام بین‌الملل را تعیین‌کنندهٔ اصلی رفتار دولت‌ها قلمداد می‌کنند. محرک‌ها، محدودیت‌ها و معیارهای رفتاری هر بازیگر بیرونی است یا به عبارت دیگر، ویژگی فردی بازیگران در انتخاب رفتار آن‌ها نقش ندارد و تعیین‌کنندهٔ اصلی سطح سیستمی است و با مقتضای تغییر ساختار بین‌المللی، جایگاه و نقش بازیگران نیز متفاوت می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۶)؛ دستهٔ دوم، نظریه‌هایی هستند که به توضیح سیاست خارجی دولت‌ها در سطح خرد می‌پردازند و به نقش عوامل داخلی در تعیین سیاست خارجی دولت‌ها اولویت می‌دهند؛ دستهٔ سوم، هم نظریه‌هایی هستند که به ترکیبی از دو نمونهٔ گفته‌شده اشاره می‌کنند. از جملهٔ این نظریه‌ها می‌توان به سازه‌انگاری اشاره کرد که به هر دو سطح داخلی و بین‌المللی توجه دارد.[(۲)]

گفته شد که نقد سازه‌انگاری در بُعدی متوجه نقد تلقی ایستای جریان غالب از «ساختار» است و با کشاندن بحث به مبانی هستی‌شناختی و غیره الگوهای بدیل خود را ارائه می‌دهد. طبق دیدگاه سازه‌انگاری، دو رشته سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل مستقل از هم هستند؛ ولی هر دو در فضایی اثبات‌گرایانه و خردگرایانه شکل گرفته‌اند که نتیجهٔ آن تلقی ایستای آن‌ها از «ساختار» یا «کارگزار» بوده است. گویی که عملکرد آن‌ها مستقل از هم شکل

---

1. David Singer
2. Nation-States

می‌گیرد؛ پس نقد سازه‌انگاری بر نظریهٔ غالب مطالعهٔ روابط بین‌الملل، قابل تسری به بن‌مایه‌های تحلیل سیاست خارجی سنتی نیز است. تحلیل سیاست خارجی نیز تلقی ایستایی از «کارگزار» دارد و تنها به تأثیر محیط داخلی در شکل‌دهی به تصمیم‌های آن توجه دارد؛ تلقی خاصی از عقلانیت دارد و به عرصهٔ بین‌المللی به‌مثابه بازاری رقابت‌گونه می‌نگرد.

هستی‌شناسی بدیل سازه‌انگاری، با باور به تکوین متقابل «ساختارکارگزار» هر دو سطح را به فراتررفتن از تحلیل ایستای خود از ساختار، کارگزار، منافع، هویت، تهدید و همکاری می‌برد. هستی‌شناسی این نکته را بیان می‌کند که اگر ساختار موضوعی برآمده از کنش متقابل بازیگران است و در این کنش، بازیگران بر اساس هویت‌های متمایز خود که برآمده از محیط داخلی آن‌هاست، دست به کنش می‌زنند، به نحو متقابل نیز ساختار به شیوه‌های گوناگون هویت و منافع آن‌ها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و آن را شکل می‌دهد (متقی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

سازه‌انگاری معتقد است که بازیگران برحسب معانی ذهنی،[1] زبان و تلقی‌های خود که برآمده از هویت آن‌هاست، دست به کنش متقابل می‌زنند. این تعامل واقعیت را می‌سازد و آن‌گاه در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند. نتیجهٔ طبیعی این تلقی در تبیین رفتار سیاست خارجی هر کشور، این است که دولت‌ها بر اساس هویت زمینه‌مند[2] خود، جهان را برای خود می‌سازند و آن‌گاه در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند و بر اساس آن، دست به کنش می‌زنند. در این کنش متقابل، واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازند.

در اینجا، کشورها در مقابل بازیگران صحنهٔ بین‌المللی «تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و درنهایت، اجرا می‌کنند»؛ ولی همهٔ این کارها را بر اساس درک خود از جهان انجام می‌دهند. پس در اینجا، حکم سازه‌انگارانه آن است که در سیاست خارجی عمل برساختن است. بر همین اساس است که اسمیت به تأسی از ونت می‌گوید: «سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند» (متقی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

---

1. Mental
2. Contextuality

ونت در پژوهش‌های خود، کمتر وارد مقولهٔ سیاست خارجی و سطوح خردتر روابط بین‌الملل شده است؛ ولی عنوان کرده که دیدگاه‌های او قابلیت به‌کارگیری در حیطه‌هایی چون خانواده و دولت را دارند (ونت، ۱۳۸۴: ۲۸۱). وی در مقاله‌ای با همکاری *رونالد* چپرسون[1] و پیتر کاتزنشتاین، با عنوان «هنجارها، هویت و فرهنگ در امنیت ملی»[2] متوجه سطوح خردتر بین‌المللی شد. در این مقاله، آن‌ها با اشاره به اینکه مطالعات امنیت ملی تاکنون تحت سیطرهٔ گرایش‌های خردگرا بوده است، عنوان می‌کنند که مصداق این سیطره، توجه گرایش‌های خردگرا به مقولاتی چون هویت، هنجارها و منافع به‌مثابه امور قطعی و درونی و دگرگون‌ناشدنی است که برآمده از نحوهٔ توزیع قدرت در سطح نظام است. آن‌ها معتقدند که این دیدگاه‌ها به دلیل بنیادهای مادی‌گرایانه و سودمندگرایانه، قادر به درک تأثیر مسائل فرهنگی و هویت در درک کشورها از امنیت ملی نشده‌اند. این افراد، در نقد این الگوها، محور کار خود را نقد ایدهٔ «دولت به‌مثابه بازیگر عقلانی» قرار می‌دهند و با اشاره به اینکه محیط امنیتی موجود، تا حد زیادی موضوعی نهادی و فرهنگی است، بیان می‌کنند که محیط فرهنگی نه‌تنها بر انگیزه‌های دولت‌ها برای اقدام به شیوه‌های خاصی تأثیر می‌گذارد، بلکه همچنین بر ویژگی‌های اصلی آن‌ها، یعنی «هویت» آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد و آن را شکل می‌دهد (متقی، ۱۳۸۶: ۲۱۸).

همان‌طورکه گفته شد، از دید سازه‌انگاران، کنش‌های کنشگران را هنجارها هدایت می‌کنند. این بدان معنی است که در مورد رفتارها، در انتظارات بین‌الاذهانی مشترک و مبتنی بر ارزش‌ها، هنجارها هستند که رفتار مناسب را تعیین می‌کنند. اگر بر اساس تقسیم‌بندی اسمیت، از شاخه‌های مختلف سازه‌انگاری پیروی کنیم، در تحلیل سازه‌انگارانه از سیاست خارجی نیز می‌توانیم از سطح هنجارهای بین‌المللی یا فراملی، هنجارهای داخلی یا هر دوی آن‌ها استفاده کنیم. به عبارت دیگر، می‌توانیم در تحلیل سیاست خارجی بر نقش هنجارهای درونی‌شدهٔ بین‌المللی یا فراملی مشترکی میان دولت‌ها تأکید

1. Ronald Jepperson
2. Norms, Identify and Cultures in National Security

کنیم که در درون جامعهٔ بین‌الملل شکل می‌گیرد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۱).

نظریهٔ سازه‌انگاری سیاست خارجی دو سنت‌پژوهشی را در زمینهٔ هنجارها ترسیم می‌کند:

۱. سازه‌انگاری فراملی[1] که تأکید خود را بر تأثیر هنجارهایی می‌گذارد که از سوی جامعهٔ بین‌الملل یا زیرمجموعه‌های آن جامعه به طور مشترک استفاده می‌شوند و از جانب سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای یا سازمان‌هایی با کارکرد ویژه ظهور می‌یابند. حقوق بین‌الملل، قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های نهایی کنفرانس‌های بین‌المللی، شاخه‌هایی برای هنجارهای بین‌المللی محسوب می‌شوند؛

۲. سازه‌انگاری اجتماعی[2] از سوی دیگر بر اهمیت هنجارهای مورد کاربرد در جامعهٔ داخلی تأکید می‌کند. شاخص‌های هنجارهای اجتماعی عبارت‌اند از: نظم قانونی، برنامه‌های حزبی و مواضع انتخاباتی، مناظرات پارلمانی و اطلاعات افکار عمومی (فلاحی، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

سازه‌انگاری تأکید می‌کند که بازیگران سیاست خارجی به هنجارهای بین‌المللی و اجتماعی گردن می‌نهند؛ بنابراین این دعوی نوواقع‌گرایی را رد می‌کند که رفتار سیاست خارجی هر کشور متناسب با افزایش یا کاهش قدرتش، پس از هرگونه تغییر و تحول خارجی و داخلی دگرگون می‌شود. بر این اساس و مطابق با ادعای سازه‌انگاری، احتمالاً سیاست خارجی کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران تا میزانی دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند که هنجارهای مربوط متحول شده‌اند.

به‌طورکلی در سیاست خارجی، به لحاظ سنجش باید بر دو مؤلفه تأکید کرد: استمرار و تغییر. برای نمونه، چنانچه مبنا را بر پایان جنگ سرد بگذاریم و فروکش‌کردن منازعات شرق و غرب را نقطهٔ عطفی در تاریخ روابط بین‌الملل در قرن ۲۱ قرار دهیم، باید به این نکته توجه کنیم که آیا رفتار سیاست خارجی کشور مدنظر همچنان از تداوم یا استمرار خود در قبال اهداف پیشین برخوردار

---

1. Transnational Cinstructivism
2. Social Constructivism

است یا اینکه از تغییر کرده است (فلاحی، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

دربارهٔ اینکه چرا سیاست خارجی کشورهای مختلف به‌رغم تفاوت‌های درونی‌شان شبیه به هم هستند، می‌توان گفت که تأکید بر هنجارهای بین‌الملل می‌تواند شباهت‌های سیاست خارجی کشورها را نشان دهند. حال ممکن است این هنجارها، هنجارهایی مربوط به سطح کل جامعه بین‌الملل باشند؛ مانند هنجار عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها و یا ممکن است در سطح خرد جوامع بین‌الملل مانند اتحادیهٔ اروپا شکل گرفته باشد؛ مانند هنجارهای مربوط به اهمیت مسائل حقوق بشر یا هنجارهای مربوط به کمک به کشورهای جهان سوم (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۲).

در مقابل، هنجارهای داخلی یا سطح جامعهٔ داخلی، می‌توانند در مواردی که تفاوت میان هنجارهای داخلی کشورها وجود دارد، تفاوت در سیاست خارجی آن‌ها را توضیح دهند. گفتنی است که یکی از بخش‌های مهم مطالعات سیاست خارجی همیشه معطوف به تأثیر هنجارها بر سیاست خارجی بوده است (Kubalkova, 2001: 18).

نقطهٔ عزیمت برای بررسی سیاست خارجی سازه‌انگارانه، نقد مفهوم بیشینه‌سازی بهره‌وری است که در مرکز تحلیل نوواقع‌گرایی و لیبرالیستی سیاست خارجی قرار می‌گیرد. بر اساس این مفهوم، باورها، ارزش‌ها یا هنجارها می‌توانند، صرفاً نقشی را به عنوان ابزاری در تصریح و توجیه منافع مفروض ایفا کنند. در مقابل، رویکرد سازه‌انگار سیاست خارجی، بر تأثیر مستقل متغیرهای مزبور تأکید می‌کند. در اینجا منطق تناسب اظهار می‌کند که رفتارها (باورها و اقدامات) عمدی هستند، ولی از روی آگاهی صورت نمی‌گیرند. این رفتارها شامل انجام تکالیف نقشی در یک وضعیت و تلاش به تعیین قواعد حفظ یک وضعیت می‌شوند. در منطق تناسب، فرد بی‌خرد، کسی است که در تماس با هویت است که منظور از آن، حفظ سازگاری میان رفتار و مفهوم خود در یک نقش اجتماعی است. از سویی، طبق مفهوم تناسب آنچه اهمیت دارد، اولویت‌های ارزشی افراد نیست، بلکه انتظارات ارزشی و بین‌ذهنی مشترک رفتار متناسب است (فلاحی، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

از سوی دیگر، تحلیل سازه‌انگارانه متوجه تأثیر تاریخ در شکل‌دهی به سیاست خارجی است. در این چهارچوب، سازه‌انگاری معتقد است که هویت دولت با ارجاعات ارزشی به گذشته و آیندهٔ کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها با «روایت» تاریخ به شیوه‌ای خاص، آن را پشتوانهٔ عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (متقی، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

بی‌تردید، تحلیل سازه‌انگارانه از سیاست خارجی در پی نفی الگوی سنتی نیست؛ بلکه با اخذ ابزارهای تحلیل آن، به احیای روشمند نقش ایده‌ها و الگوهای ذهنی و هنجارها، در تحلیل سیاست خارجی خواهد پرداخت. در اینجا، این تحلیل به گونه‌ای است که الگوهای ذهنی به تعیین‌کنندهٔ سیاست خارجی بدل می‌شوند. این موضوع، از طریق قرارگرفتن مسئلهٔ «هویت» نظام سیاسی در مرکز تحلیل سیاست خارجی تحقق می‌یابد. با محورقرارگرفتن هویت است که ایدهٔ مرکزی سازه‌انگاری مبنی بر قراردادن ذهنیت به عنوان قوام‌بخش عالم تحقق می‌یابد و نظریهٔ سیاست خارجی سازه‌انگارانه ممکن می‌شود (کرمی، ۱۳۸۳: ۶۷).

سازه‌انگاران معتقدند که انسان‌ها بر اساس هویت زمینه‌مند خود، دنیای خود را می‌سازند و به کنش در آن‌ها می‌پردازند و به نحو دیالکتیکی از آن متأثر می‌شوند. هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد که جهان را معنادار کنند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام کنند و دیگری را دوست یا دشمن تعریف کنند (آقایی، ۱۳۸۶: ۵).

در سایهٔ این مفاهیم و تعریف‌هاست که دولت‌ها و ملت‌ها، وضعیت موجود نظام بین‌الملل را قابل‌تحمل یا غیرقابل تحمل می‌یابند. دولت‌ها با این تصورها درصدد تغییر یا حفظ وضع موجود برمی‌آیند، با کشوری متحد می‌شوند و علیه دیگری اقدام می‌کنند. در این چهارچوب، آن‌ها موقعیت‌ها را برای خود معنادار می‌کنند، حوزه‌های نفوذ خود را تعریف می‌کنند و ضرورت‌ها و نیازهای خود را بازشناسی می‌کنند و در یک کلام، خود را در سیاست خارجی می‌سازند (متقی، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

در هویت یک ملت و ساخت جهان، هنجارها نیز به نحو ضمنی، تعریف

شده‌اند و عمل دولت برخلاف این هنجارها، به معنای ازدست‌رفتن مشروعیت دولت خواهد بود. هویت دولت و نظام سیاسی تنها از منابع داخلی ریشه نمی‌گیرند؛ دولت به عنوان موجودیتی مشارکت‌کننده در عرصه‌های بین‌الملل، در معانی مشترک و مسلط در آن مشارکت می‌کند. همچنین دولت بدون توجه به هنجارهای مسلط، قادر نخواهد بود اهداف خود را پیگیری کند. این هنجارها، انتظارهایی دربارهٔ رفتار مطلوب از دولت‌هاست که نادیده‌گرفتن آن‌ها، افزون بر واکنش دولت‌های دیگر، به‌نوعی از دولت در سطح جهانی مشروعیت‌زدایی خواهد کرد.

با توجه به نکات گفته‌شده در خصوص تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان گفت تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی منابع داخلی و خارجی، تاکنون در چهارچوب الگوهای سنتی تحلیل سیاست خارجی قرار داشته است. این رویکردها، بر اساس الگوی ذهنی خود، سعی در تبیین رفتار سیاسی جمهوری اسلامی داشته‌اند که به‌واسطهٔ ضعف ابزارهای مفهومی، دائماً در پیش‌بینی رفتارهای آتی شکست خورده‌اند. عمده‌ترین دلیل ضعف این تحلیل‌ها را شاید بتوان در این نکته یافت که در آن‌ها، هیچ‌گاه به نحو جدی به موضوع هویت نظام سیاسی ایران و تصویر آن از واقعیت عرصهٔ جهانی توجه نشده است. همچنین، به اینکه هویت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران تحت‌تأثیر چه هنجارهایی بوده است نیز اشاره‌ای نشده است. در این راستا، برای نقد الگوهای سنتی تحلیل رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، باید هنجارهای تأثیرگذار که در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی ایران نقش دارند و شامل سه دسته هنجار است، بررسی شوند؛ این هنجارها عبارت‌اند از: گفتمان اسلامی (جهان‌شمولی اسلام، اعتقاد به وجود امت اسلامی، دارالاسلام، نفی‌سبیل، حمایت از مستضعفان، حکومت واحد جهانی و غیره)؛ هنجارهای گفتمان قانون اساسی (اسلام تعیین‌کنندهٔ سیاست خارجی، امامت و رهبری مستمر در اسلام، حمایت از مبارزهٔ حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران، تعهد در برابر مسلمانان، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، طرد استعمار و غیره) و هنجارهای بین‌المللی (حاکمیت

برابری، مصونیت، مداخله‌نکـردن در امـور داخلـی کشـورهای دیگـر، پـذیرش سازمان‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های برخاسته از آن‌ها وغیره). همچنین، باید به دیگر منابع هویتی نظام سیاسی جمهوری اسلامی نیز پرداخته شـود تـا بـه ایـن پرسش‌ها پاسخ دهیم کـه: در نگـاه جمهـوری اسـلامی در واقعیـت بـین‌المـلـل موجود، چه شاخص‌هایی وجود دارد؟ دوستان و دشمنان چـه کسـانی هسـتند؟ منافع چه هستند، تهدیدات و فرصت‌ها چه موضوع‌هـایی را شـامل مـی‌شـوند؟ (متقی، ۱۳۸۵: ۲۲۲).

تحقق این موارد نیازمند به‌کارگیری رویکرد سازه‌انگاری در تجزیه‌وتحلیـل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. بـا توجـه بـه اینکـه جمهـوری اسلامی ایـران وارث انقـلاب اسـلامی و همچنـین فراملـی اسـت، درنتیجـه در سیاست خـارجی جمهـوری اسـلامی ایـران، افـزون بـر سـاختارهای مـادی و اجتماعی، شاهد اهمیت ساختارهای فکری و هنجاری نیز هستیم. همچنـین، بـه دلیل اینکه در تدوین قانون اساسی جمهـوری اسـلامی ایـران افـزون بـر نقـش عوامل مادی و منافع ملی، شاهد اهمیت عوامل غیرمادی و ارزش‌های اسلامی و فراملی نیز هستیم. می‌توان گفت که سـازه‌انگـاری بـا توجـه بـه مؤلفـه‌هـایش، می‌تواند برای توصیف و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسـلامی ایـران مـؤثر باشد.

۵. نتیجه‌گیری

از اواخر دهۀ ۱۹۸۰ و اوایل دهۀ ۱۹۹۰، سازه‌انگـاری بـه یکـی از تئـوری‌هـای اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده اسـت. سـازه‌انگـاری مـدعی اسـت سـاختار بین‌الملل نه موضوعی ازپیش‌داده‌شده که موضوعی برآمده از دیالکتیـک دائمـی ساختارها و بازیگرانی است که بر اساس معانی ذهنـی خـود، دسـت بـه کـنش می‌زنند و درنهایت، در ذهنیتی مشترک، واقعیت را می‌سازند. این واقعیت، از آن لحاظ که سرشتی محدودکننده و تعیین‌بخش به رفتارهای بـازیگران دارد، دارای عینیت است؛ اما نه عینیتی ایستا و مستقل از بازیگران، بلکه ساختار واقعیـت از طریق قواعد و استانداردها و هنجارهای پذیرفته‌شده رفتـار بـازیگران را تعیـین

می‌کند و این تعیین‌بخشی ازآن‌رو است که این هنجارها مورد حمایت ذهنیت جمعی است و بازیگری که مایل به رعایت این هنجارها نباشد، با اجماع علیه خود روبه‌رو خواهد شد. از سوی دیگر، با دگرگونی انگاره‌ها و تلقی‌ها، درنهایت تغییر در نظام ممکن می‌شود. با توجه به مفروضات سازه‌انگاری، این پژوهش به مبانی هستی‌شناختی و معرفت شناختی این نظریه پرداخت و تمایز آن را با بینش‌های رقیب نشان داد. در مباحث سازه‌انگاران، هستی‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ البته این موضوع به معنای بی‌توجهی به مباحث معرفت‌شناسی نیست. همچنین، مطرح کردیم که سازه‌انگاران با تأکیدی که بر نقش قواعد، هنجارها، نهادها، فرهنگ، هویت وغیره در برساخته‌شدن روابط بین‌الملل وجود دارند، سیاست خارجی را نیز از همین منظر و با تکیه بر این مفاهیم تحلیل می‌کنند. با وجود اشتراکاتی که میان اندیشمندان سازه‌انگاری در زمینهٔ تأکید بر فاکتورهای ایده‌ای و فکری وجود دارد، اما در عین حال تفاوت‌هایی نیز میان آن‌ها هست که عمدهٔ این تفاوت‌ها در تعیین سطح تحلیل این اندیشمندان است. این موضوع، سبب شده است تا شاهد شاخه‌های متعددی در این تئوری باشیم. برای مثال، الکساندر ونت به اهمیت تعامل دولت‌ها روی سیستم بین‌الملل، کاتزنشتاین به اهمیت هنجارهای ملی در سیاست بین الملل، *توماس رایس* به اهمیت هنجارهای فراملی (منطقه‌ای یا بین‌المللی) در سیاست‌های داخلی و *توماس دایز* به اهمیت اشکال حکمرانی (شبکه‌ای، جامعهٔ اقتصادی، دولت فدرال و همکاری دولت‌ها) بر بازیگران سیاسی توجه اساسی دارند. بااین حال، شباهت‌ها به‌مراتب بیش از تفاوت‌های آرای تئوریسین‌های رهیافت سازه‌انگاری است. در سازه‌انگاری، ازآنجاکه منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شوند و روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند، هویت موضوعی رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل نسبت به دیگران، بر اساس معنایی است که نسبت به آن کارگزار وجود دارد. همچنین، اولویت‌های بین‌الملل کارگزاران بر اثر جامعه‌پذیری درون جامعهٔ بین‌الملل حاصل می‌شود. نگاه سازه انگاران به هنجارها و قواعد نیز مهم است. آن‌ها در زمینهٔ تأکید بر

هنجارها با نظریات لیبرال ها اشتراک دارند، اما تفاوت محسوسی که با لیبرال ها دارند، این است که لیبرال‌ها بر جنبهٔ تنظیمی هنجارها تأکید دارند؛ درحالی‌که سازه‌انگارها افزون بر جنبهٔ تنظیمی بر جنبهٔ تکوینی آن‌ها نیز توجه می کنند و بر این اعتقادند که هنجارها در پی فرایندهایی مانند تعاملات به وجود می‌آیند. از میان اندیشمندان این تئوری کراتوچویل، اونف و کاتزنشتاین بیشتر بر اهمیت هنجارها تأکید کرده‌اند.

همچنین، در این فصل از کتاب، دربارهٔ حوزهٔ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران این فرضیه را مطرح کردیم که در میان رهیافت‌های مختلف در روابط بین‌الملل، رهیافت سازه‌انگاری به نحو بهتری می‌تواند به تجزیه‌وتحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازد؛ زیرا این رهیافت برخلاف رهیافت‌های دیگر، به نحو جدی به مسئلهٔ هویت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. با توجه به موضوع‌های گفته‌شده سعی خواهد شد که با انتخاب رویکرد سازه‌انگاری وارد حوزهٔ تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شویم؛ به همین دلیل، در بخش دوم کتاب حاضر و در چهار فصل متوالی آن، سعی خواهیم کرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهار دورهٔ اکبر هاشمی‌رفسنجانی، سید محمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی را تا آنجا که با گزاره‌های سازه‌انگاری مطابقت دارد، بررسی کنیم.

فصل دوم:
دورهٔ اکبر هاشمی‌رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)

در این مقطع، تقارن بی‌سابقه‌ای از تغییرات چشمگیر در ساختار قدرت در داخل و خارج از ایران، آرام‌آرام سیاست انقلابی را دستخوش دگرگونی ساخت. این تغییرات در داخل، عبارت‌اند از: پایان جنگ عراق و ایران در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷؛ رحلت *امام خمینی(ره)* در خرداد ۱۳۶۸؛ انتخاب *آیت‌الله خامنه‌ای* به عنوان رهبر انقلاب؛ اصلاح قانون اساسی و افزایش اختیارات و تمرکز بر قوهٔ مجریه. تغییرات خارج از ایران، عبارت‌اند از: جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج‌فارس؛ پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی. این تحولات، آرام‌آرام و به شکل قاطع، آموزه‌ها و رویه‌های عملی ایران را در عرصهٔ سیاست خارجی دگرگون کرد. پس از پایان جنگ عراق علیه ایران، دورهٔ جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی آغاز شد که از آن به عنوان دوران سازندگی یاد می‌شود. حتی برخی بر این باورند که با پایان جنگ، جمهوری اسلامی دوم نیز شروع شد (احتشامی، ۱۳۸۷: ۵۹).

در این زمان، مؤلفه‌هایی همچون پایان جنگ و خرابی‌های ناشی از آن،

محاصرهٔ اقتصادی و نابسامانی‌های اقتصادی در سطح داخلی از یک‌سو و فروپاشی اتحاد شوروی و گشایش ناشی از پایان جنگ سرد در سطح بین‌المللی، سبب شدند تا توسعه‌گرایی اقتصادی به عنوان گفتمان مسلط سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح شود. این دوره، سیاست خارجی در عین استمرار، دستخوش تغییر و تحول نیز شده است. این دگرگونی و دگردیسی، معلول عوامل و متغیرهای چندگانهٔ فردی، ملی و بین‌المللی است که تغییرات رفتاری انکارناپذیری را در سطح سیاست خارجی سبب شده است.

در این فصل، تلاش می‌شود سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری تجزیه‌وتحلیل شود. بدین منظور، عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این مقطع بررسی شدند. بعد از بررسی این عوامل، در بخش بعدی این فصل، اصول، اهداف و هنجارهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شوند و نمودهای سیاست خارجی ایران در قالب روابط ایران با دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در این مقطع ارائه می‌شوند.

۱. عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران هاشمی‌رفسنجانی

همان‌طورکه در مقدمه اشاره شد، در دوران سازندگی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی متأثر از شرایط محیط داخلی و خارجی دستخوش تغییرات شد؛ ازاین‌رو، برای درک و فهم تحولات سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، طبق منطق سازه‌انگاری به توضیح و تبیین ساختارهای مادی و معنایی می‌پردازیم که سیاست خارجی ایران در مقطع مورد اشاره را شکل دادند. قطعاً پرداختن به این مؤلفه‌ها به صورت کامل، خارج از حوصلهٔ این بحث خواهد بود و ممکن است بر سر آن اختلاف‌نظر باشد؛ بنابراین تنها مهم‌ترین آن‌ها را بررسی خواهیم کرد:

۲. ساختارهای معنایی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی

۱-۲. عوامل داخلی

۱-۱-۲. تفسیر از اسلام

هاشمی‌رفسنجانی در قامت سیاستمداری روحانی، بدون شک در تدوین و ساماندهی سیاست خارجی خود به ساختارهایی معنایی، همچون تفسیر از اسلام و احکام دینی پایبند بوده و از آن متأثر است؛ برای مثال، وی در کتاب *تفسیر راهنما*، مباحث خاصی در تشریح و تفسیر آیات مطرح می‌کند. در این کتاب، هر آیه از مفاهیم و موضوع‌های متنوعی تشکیل‌شده که نگارنده پس از ترجمه، به تفسیر آن‌ها اهتمام کرده است. این کتاب، با استناد به آیات قرآن کریم، روایات و دیگر تفسیرهای قرآن نگارش یافته است.

مطالعهٔ آثار و مشاهدهٔ کنش سیاسی‌رفتاری هاشمی‌رفسنجانی نشان می‌دهد که به اعتقاد هاشمی رفسنجانی، اساسی‌ترین برنامهٔ مکتب اسلام تربیت انسان مؤمن، عالم، متقی و دارای عمل صالح است. برنامهٔ تربیت انسان از نخستین آیات نازل شده بر پیغمبر(ص) در سورهٔ علق و نیز توضیح فلسفهٔ خلقت آدم و بشر روی زمین به عنوان خلیفة‌الله در بدو آفرینش آدم ابوالبشر(ع) و موارد فراوان دیگر در قرآن به دست می‌آید. در این میان نیز، مهم‌ترین سرمایهٔ انسان برای ارتقا به جایگاه انسان، الگوی شایستهٔ قرآنی، سرمایهٔ عقل و فکر و هدایت الهی است. این سرمایه در انسان، به صورت استعداد و قابلیت موجود است و بهره‌گیری از این موهبت الهی با راهنمایی عقل و وحی به عهدهٔ انسان گذاشته شده است. زمینهٔ این مسئولیت، عنصر اختیار و انتخاب مسئولانه است و همین سرمایهٔ گران‌قدر، توشهٔ راه سعادت است که در مسیر او مشعل‌های فراوان روشنگر و علائم راهنما از منبع وحی و عقل قرار گرفته است. بر همین پایه نیز در کتاب مقدس الهی توجه ویژه و معناداری به عقل، فکر، دانش و ایمان در کنار هدایت الهی شده است. این توجه در سراسر قرآن کریم و در نقاط مناسب آن تعبیه نیز شده است. صدها بار از واژه‌های مشتق از علم و ده‌ها بار از واژه‌های مربوط به عقل، فکر، عرفان، فقه و مشابه‌های دیگر و صدها بار از کلمات ارزشی هدایت و ایمان به عنوان ضلع دیگر این ساختمان کثیرالاضلاع

استفاده شده است. نتیجهٔ این مجموعه عوامل انسان‌ساز، تربیت انسان مدنظر است که در راستای ثبت و ارج‌گذاری در قرآن به کار رفته است که می‌توان هدف را جلب توجه انسان‌ها به ارزش و ضرورت این سرمایه‌ها در مسیر سیر الی‌الله و کمال و سعادت افراد و جوامع برشمرد. با این اوصاف، روشن است که همهٔ موارد گفته‌شده در تربیت انسان مؤمن و عالم و عامل نقش ایفا می‌کنند و ثمرهٔ این شجرهٔ طیبه، انسان روشنفکر دینی است.[1]

بر پایهٔ همین تفکرات، هاشمی‌رفسنجانی بر این باور است که منابع روایی ما معمولاً نخستین باب را به عقل و دومین باب را به علم اختصاص می‌دهند. در این زمینه، وی معتقد است که حتی کتاب‌هایی را که علمای اخباری تدوین کرده‌اند، چنین است و این نشان خوبی است که حتی منکران ارزش و اعتبار بسیاری از مباحث علم اصول که یکی از سرمایه‌های اجتهاد علمای عقل‌گرا و به‌اصطلاح اصولیون است، هم از نقش والای عقل و فکر در ساختار نظام اسلامی غافل نمانده‌اند. به باور هاشمی‌رفسنجانی، به عنوان مثال، کتاب گران‌بهای **تحف‌العقول** وصایای امام هفتم، حضرت *موسی‌بن‌جعفر(ع)* به *هشام‌بن‌حکم*، حدود ۹۰ درصد وصایا بر روی عقل، تعقل و تفکر به عنوان مهم‌ترین عامل سعادت و کمال تکیه دارد. افزون بر این، فقهای بزرگ نیز مقام عقل را تا پای وحی بالا می‌برند و از تعبیر معنادار «حجت باطنه» در مقابل «حجت ظاهره» (انبیا) یا «رسول باطن» در کنار تعبیر «عقل ظاهر» برای انبیا استفاده می‌کنند.

با شروع غیبت، کمی بعد از شکل‌گیری دورهٔ محدثان، دورهٔ اجتهاد و تفقه هم شکل گرفت. عوامل مهم آن، احساس خلأ حضور ائمهٔ معصوم و دارابودن سرمایهٔ عظیم اسناد معارف اهل‌بیت و مهم‌تر از آن، احساس وظیفه برای پاسخ‌گویی به نیازهای وضعیت جدید پیروان مکتب اهل‌بیت است که در نقاط بسیاری از جهان اسلام به حکومت رسیده بودند. نیازی که قبلاً سبب رشد فقه و اجتهاد اهل سنت شده بود. نکتهٔ درخور توجه اینکه دیگر رشته‌های علوم هم

---

۱. ر.ک: اکبر هاشمی‌رفسنجانی، *آزاداندیش دینی در بیان درد و درمان جامعهٔ شجاعت دارد*، نقل‌شده در سایت: khabaronline.ir

تحت تأثیر نیاز و خواست اسلام و توجه ویژه به عقل و فکر در جامعه اسلامی به رشد بی‌سابقه و افتخارآمیزی دست یافتند و همین سرمایهٔ دانش سبب خلق تمدن عظیم اسلامی شد. تمدنی که عمق و وسعت و جامعیت آن در تاریخ بشر مشابه شناخته‌شده‌ای ندارد، اما در این میدان، موضوع فراتر از بحث مذهبی و فرقه‌ای شیعه و سنی است.

«در این میدان وسیع، هم شکستن طلسم‌های تعصبات و تنگ‌نظری‌ها و درنَوردیدن مرزهای جغرافیایی و تاریخی و معتقدات دینی و قومی و نژادی عامل مهم روشن‌ضمیری و بازکردن آیینهٔ دل‌ها در مقابل دستاوردهای دیگر اقوام و ملل و نحله و تمدن‌های قدیم و جدید است که عملاً دانش و فن و ادب را از زندان‌های خودساختهٔ تعصبات درآورد و به عنوان میراث و حق کل بشر و کل جهان به آن نگاه شد. این، یک مصداق مهم و بارز برای روشنفکری دینی و آزاداندیشی اسلامی و قرآنی است. مکتبی که در نخستین پیام آسمانی خود انسان عالم و مؤمن و آشنا به قلم و دانش را محور حرکت خود قرار داده و قیدی و محدودیتی برای انسان در نظر نگرفته است. «اقرأ باسم ربِّک الّذی خلَق، خلَقَ‌الانسانَ مِن عَلق، اقرأ وَ ربِّک‌الأکرَم، الّذی عَلَّمَ بِالقلَمِ، علَّم‌الانسانَ مَا لَم‌یَعلَم». همان‌جا هم هشدار می‌دهد که اگر همین انسان دچار خودبینی، انحصارطلبی و تجاوز از حق و حدّ شود، باید در دادگاه خدای خلق پاسخ‌گوی سوءاستفاده از نعمت‌های الهی و کج‌روی از مسیر حق باشد. «کلّا انَّ‌الانسانَ لَیطغی، اِنّ رَءَاهُ استَغنَی، انَّ الَی ربِّک‌الرجعی»؛ همین طغیان‌هاست که انسان‌ها را از دیدن حقیقت بازمی‌دارد و عقل و فکر او را در محدودهٔ تنگ تعصبات اسیر می‌کند و سبب محرومیت خود و دیگران از شناخت و عمل به حق می‌شود و ایمان واقعی عامل تحقق این بخش است».[1]

---

۱. *اوضاع شیعه بعد از غیبت، به روایت هاشمی*، نقل‌شده در سایت: tabnak.ir

به اعتقاد هاشمی رفسنجانی، نهضت علمی تحت تأثیر تعلیمات قرآن و دستور تفکر در آسمان‌ها، زمین، دریاها، موجودات وغیره و همچنین، استخراج دفینه‌های عقلانی به‌وسیلهٔ پیغمبر(ص) و بروز نیازهای جامعهٔ بزرگ اسلامی، همراه با آزاداندیشی و به‌کارگیری عقل و خرد فردی و جمعی آغاز شد. این نهضت، با فرمان حیات‌بخش «أُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّینِ» و ستایش از ملتی غیرعرب (ایرانی) که اگر علم را در ثریا هم سراغ داشته باشند، آن را به زمین می‌کشانند، علم اسلامی بروز کرد.

بااین‌حال، مشکل اصلی مدنظر هاشمی‌رفسنجانی تفسیر نادرست از اسلام است. به اعتقاد وی، پس از عصر نبوت تاکنون، دخالت‌های بی‌جای فراوانی به‌وسیلهٔ مراکز متعدد و با انگیزه‌های متفاوت در پیکرهٔ معارف اسلامی وارد شده است. «این دخالت‌ها با اغراض سیاسی، باندی و شخصی یا دشمنی فرقه‌های مخالف اسلام و دخالت‌های سلیقه‌ای و با غلوها و کم‌بینی‌ها و با افکار خرافی و سنتی کهنه یا اغراق‌گویی و داستان‌سرایی، منابع ارزشمند ما را آلوده و دچار تحریف کرده‌اند. علمای سلف تا حدود زیادی با مجاهدت‌های خود منابع اصلی و درست را مشخص کرده اند و راه تشخیص مطالب درست یا راوی صالح را تا حدودی روشن کرده‌اند».[1] هاشمی معتقد است که در این میان، مجالس عزاداری بیش از دیگر میدان‌ها آسیب‌پذیر هستند، چون مستمعان آن‌ها مردمی عاشق اهل‌بیت هستند که متمایل به شنیدن مطالب غلوآمیز در جشن و عزا و آمادهٔ قبول حرف گوینده یا خواننده هستند. ناگفته واضح است که در جامعهٔ اسلامی، این شیوهٔ اطلاع رسانی ضررهای زیاد و منافع کمی دارد. در این زمینه، او مثالی می‌زند و می‌گوید مثلاً وقتی رهبری بعضی از مظاهر و صحنه‌های عزاداری و خوانندگی را ناروا اعلان می‌کنند و حتی توسعهٔ شیوهٔ عزاداری برای امام حسین(ع) را به دیگر ائمه و شخصیت‌های اهل‌بیت ناروا می‌دانند، جریان‌های معلوم‌الحالی گاه از روی لج‌بازی برای اعتبارزدایی از فرمان و نظر رهبری به وجود می‌آیند. تأسف‌بارتر اینکه کسانی هم به عنوان

---

۱. اکبر هاشمی‌رفسنجانی، *آزاداندیشی به روایت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی*، نقل‌شده در سایت: hashemirafsanjani.ir

صاحب‌نظران پیدا می‌شوند و در جهت همان راه‌های آلوده حرکت می‌کنند. در این زمینه، او توصیه‌های خاص به عالمان جوان دارد و بیان می‌کند: «قطعاً علمای جوان حوزه، وظیفه دارند با برنامه‌ریزی، راه‌ورسم درستی برای زدودن خرافات و مطالب بی‌اساس از ساحت مقدس معارف اسلام ناب و مکتب علوی ایجاد کنند و با استفاده از فرصتی که وارد شدن رهبری در آن میدان به وجود آورده است و با بهره گیری از ابزار و امکانات نظام این مسیر را با توان بیشتری بپیمایند».[1]

از منظر هاشمی رفسنجانی، امروزه جای کتاب و تألیفی جامع و مستقل، در کتاب های فقهی ما برای فقه حکومتی و احکام حکومتی و نقش مصلحت در تشخیص موضوع های شرعی و احکام شرعی خالی است؛ دلیل آن نیز این است که شاید فقهای ادوار گذشته، عذر موجهی به دلیل نبودن حکومت اسلامی یا التزام‌نداشتن دولت‌های مسلمان به اجرای دیدگاه‌های فقها داشته باشند؛ اما امروز آن عذرها نیست. حکومت اسلامی بر مبنای مکتب اهل‌بیت تشکیل شده و مستقر شده؛ در قانون اساسی حاکمیت احکام اسلامی بر همهٔ مقررات مورد تأکید قرار گرفته؛ با تأسیس شورای نگهبان، ضمانت اجرایی آن تأمین شده؛ با تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و ادلهٔ محکمی که امام خمینی(ره) اقامه کرده‌اند، راه‌حل موضوع های جدید و مورد ضرورت و مصالح مرسله و سد ذرایع که در فقه اهل‌سنت مورد توجه و مقدمات واجب یا حرام شناخته و قانونی شده است. بر همین اساس، انتظار این است که در پژوهش‌ها، درس‌ها، مقالات و کتاب های اصولی و فقهی صادره از حوزه‌های علمیه، این موضوع ها موشکافانه و عالمانه مورد بحث قرار گیرد و علوم دینی و تحصیل فقه به غنای لازم برسد.

این‌گونه نگاه‌ها به دین و تفسیر دینی، سبب شده است هاشمی رفسنجانی به این باور برسد که در طول تاریخ، اسلام و قرآن محور وحدت و پرهیز از تفرقه میان امت اسلامی بوده است. پیامبر گرامی اسلام در اواخر عمر

---

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، *دوران فتاوی یک مرجع در تمام امور گذشته است*، نقل‌شده در سایت: hashemirafsanjani.ir

پربرکتشان آثار و نشانه‌های تفرقه و توطئه در راستای برهم‌زدن وحدت امت اسلامی را مشاهده کرده بودند. ایشان تلاش‌هایی را برای رفع این اتفاق شروع کردند که بسیاری از این اقدامات به‌وسیلهٔ مغرضان و توطئه‌گران خنثی شد و با رحلت این بزرگوار نطفه های شکاف در امت اسلام بسته شدند و رشد کردند. بدیهی است این بینش دینی زمینه‌ساز مناسبی برای هویت تعادل‌نگر هاشمی‌رفسنجانی در سیاست خارجی با دولت‌های عرب و مسلمان بوده است؛ برای مثال وی در یکی از سخنرانی‌های خود، برای جلوگیری از تفرقهٔ اسلامی بیان می‌کند: «امیرمؤمنان(ع) اگرچه به تصریح تاریخ و روایات رسول گرامی اسلام(ص) جانشین بلافصل و مفسر اول قرآن کریم پس از آن حضرت بود، ولی به دلیل شدت توطئه‌ها و پرهیز از تشدید اختلاف و ایجاد جنگ در میان امت اسلامی از حق خود صرف‌نظر کرد تا وحدت جامعهٔ اسلامی محفوظ بماند».[1]

از نظر وی، درحال‌حاضر ضعف و حلقهٔ مفقودهٔ اتحاد مسلمانان، نبود مفسری واحد و محوری قاطع برای وحدت میان امت اسلامی است. اگر ما بتوانیم با درایت و عقلانیت و مدارا و حلم و نیز ارائهٔ تفسیری رحمانی از دین پیش رویم که مورد پسند مردم کشورهای اسلامی باشد، می‌توانیم پیشرفت جوامع اسلامی را تسریع بخشیم. هاشمی‌رفسنجانی با اشاره به ظرفیت بالای دین اسلام و نظام جمهوری اسلامی، برای توجه ویژه به اتحاد، معتقد به این است که مفاهیم نوین نیز در درون دین اسلام قابل تفسیر و تشریح است. در این ارتباط، به باور وی، موضوع مهم برای عالمان دین و حاملان مکتب تشیع و نیز دلسوزان نظام اسلامی باید این باشد که نتیجهٔ حکومت اسلامی در ایران جز خوش‌نامی اسلام نزد جهانیان و دیگر ملت‌ها نباشد. البته، از منظر وی، مقایسهٔ احکام مترقی اسلام و حقوق بشر کنونی نشان‌دهندهٔ برتری احکام اسلام در این زمینه است. بااین‌همه، ما باید به گونه‌ای در این زمینه عمل کنیم که مکتب اسلام در برابر مکاتبات مادی و انسانی سربلند بیرون بیاید. «عمیقاً معتقدم اگر

---

۱. ر.ک: اکبر هاشمی رفسنجانی، «با تفسیر رحمانی دین، پیشرفت جوامع اسلامی را تسریع بخشیم»، نقل‌شده در: *روزنامهٔ اعتماد*، شمارهٔ ۲۵۹۵ به تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۸، ص ۳.

دین اسلام با دید باز و به‌روز تفسیر و اجرا شود، امتیازات فراوانی در زمینهٔ حقوق بشر به دیگر مکاتب دارد».[۱] همچنین، وی در جای دیگر بیان می‌کند که «با ارائهٔ تفسیری رحمانی از دین که مورد پسند مردم کشورهای اسلامی باشد، می‌توانیم پیشرفت جوامع اسلامی را تسریع بخشیم».[۲]

به نظر می‌رسد بیان این مقولات از طرف هاشمی‌رفسنجانی به این دلیل است که وی معتقد است اسلام و قرآن محور همبستگی و پیشرفت در ایران و کشورهای اسلامی است. همان‌طورکه پیش‌تر بیان شد، درحال‌حاضر حلقهٔ مفقوده اتحاد مسلمانان، نبود مفسری واحد و محور و مجری قاطع برای وحدت میان امت اسلامی است. این عامل، به باور او امروز مانع پیشرفت جوامع اسلامی شده است. در تشریح این نوع نگاه، خود وی در پاسخ به یکی از منتقدانش بیان می‌کند: «متأسفانه از شعار "نه شرقی، نه غربی" برخی تفسیرهای عوامانه شده بود که با همه باید همکاری نداشته باشیم؛ هدف این نبود، بلکه دربارهٔ وابستگی بود که ما باید بدون وابستگی و با استقلال کامل سیاست خودمان را داشته باشیم؛ همکاری متقابل و محترمانه با شرق و غرب را هم باید می‌داشتیم».(۱)

۲-۱-۲. شخصیت عمل‌گرایانه و متعادل

به نظر می‌رسد شهرت و آوازهٔ هاشمی‌رفسنجانی در میان رجال سیاسی ایران، بیشتر به دلیل عمل‌گرایی همگام با تعادل قابل بررسی است. به اذعان وی، سرمنشأ این نوع تفکر نیز به بینش و دورنمای دینی وی برمی‌گردد. چنانچه در جایی صراحتاً بیان می‌کند که:

> «شیوهٔ مورد پسند اسلام این است که انسان با عمل و کار، دین را معرفی کند؛ یعنی به هر فکری که تعلق دارد، باید آن را در میدان عمل

---

۱. ر.ک: *دفاع هاشمی رفسنجانی از حقوق بشر اسلامی: نتیجهٔ حکومت اسلامی در ایران جز خوش‌نامی اسلام نزد دیگر ملت‌ها نباشد*، نقل‌شده در سایت: khabaronline.ir

۲. ر.ک: همان.

نشان دهد. گفتار، بخشی از کار است. جملهٔ اعجازآمیزی از ائمهٔ ما منقول است که «کُونُوا دعاتَالنّاس بِغیر اَلسِنَتِکُم». دعوت با زبان عیبی ندارد، ولی باید با عمل باشد. شاید مضمون این ضرب‌المثل در ادبیات فارسی، عربی و شاید در همهٔ زبان‌ها زیاد دیده می‌شود؛ «دو صد کرده چون نیم کردار نیست»، واقعاً حرف درستی است؛ یعنی آنچه پایدار و تأثیرگذار می‌ماند، عمل است؛ حال، اسمش را عمل‌گرایی یا هر خصلت دیگری بخواهید بگذارید...».[۱]

هاشمی‌رفسنجانی معتقد است که تجربهٔ جنگ و دفاع مقدس، مصداق درخور توجهی در این زمینه است؛ زیرا به‌زعم وی، وقایع دفاع مقدس برای کسانی که تفکری در میدان جنگ داشتند، ثابت کرد که نمی‌توان صرفاً با شعار کار کرد. باید همراه عمل‌گرایی وارد سیاست شد. افزون بر این، وقتی موضوع قطعنامهٔ شورای امنیت سازمان ملل در پایان جنگ مطرح شد، به اعتقاد او، با عمل‌گرایی همگام با تعادل و بینش خاص این مقوله خاتمه یافت. «در آن موقع هم فرماندهٔ جنگ بودم و مسئولیت من از همه روشن‌تر بود و هم قائم‌مقام فرماندهٔ کل قوا بودم و اختیاراتم زیاد بود. با تفکر وارد شدم و این موضوع را عملیاتی کردم. از وزارت خارجه خواستم که قطعنامه را نه رد و نه قبول کنند و بگذارند گفت‌وگو کنیم. قطعنامه را قابل‌قبول کنیم و بعد تصمیم بگیریم».[۲]

از این مدعای هاشمی‌رفسنجانی استنباط می‌شود که وی در انجام کنش سیاسی خود سعی در حفظ تعادل داشته است. «ضمناً آنچه در این مسائل به من کمک می‌کند، مسئلهٔ اعتدال است. تقریباً همیشه از نوجوانی و جوانی در روستا و در قم، در بحث‌ها و سخنرانی‌هایم معتدل حرکت می‌کردم. در مبارزه هم این‌گونه بودم؛ آن‌قدر معتدل بودم که اواخر مبارزه، منافقان و کسانی که می‌خواستند خیلی تند باشند، با من درگیر شده بودند. مبارزهٔ مسلحانه را نفی

---

۱. ر.ک: *اظهارات عجیب هاشمی‌رفسنجانی دربارهٔ مذاکره و رابطه با امریکا*، نقل‌شده در سایت: farsnews.com

۲. ر.ک: *ناگفته‌های خواندنی هاشمی‌رفسنجانی: می‌خواستم مذاکره با امریکا را شروع کنم*، نقل‌شده در سایت: asriran.com

نمی‌کردم، ولی در کنارش شرط‌های زیادی داشتم».[۱] به نظر می‌رسد همین شخصیت و روحیهٔ اعتدال بود که به وی کمک می‌کرد مسئولیت اجرایی کشور را به عهده بگیرد و به کمک طبیعت عمل‌گرایانه، عقاید خود را سامان دهد: «طبیعت اصلی من عمل‌گرایی بود؛ ضمن اینکه به دلیل عقاید و تحصیلاتی که دارم، عقایدم را همیشه اصل قرار می‌دهم. عقایدم هیچ‌وقت مرا تشویق به افراط‌گری‌نمی‌کند. هر دو جناح سیاسی موسوم به راست یا چپ آن موقع با تعبیراتی که بود، با کارهای افراطی آن‌ها ناسازگار بودم. نیروهای معتدل و عمل‌گرا می‌توانستند همکار من باشند».[۲]

آنچه از زبان هاشمی‌رفسنجانی مستفاد می‌شود، این است که روحیه و منش عمل‌گرایانه و تعادل‌خواه وی از عواملی است که کمک زیادی به دولت وی برای به‌کارگیری نیروهای لازم و کارآمد از هر دو جناح و پیشبرد کیفیت عمل‌گرای دولت کرد.

۳-۱-۲. *روحیهٔ تساهل‌گرا و دگم‌ستیز*

در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی، اگرچه رویکرد کلی رو به واقع‌گرایی می‌نهاد، ولی هنوز هم در آن زمان ایده‌های افراطی دارای وزن، در درون کشور سایهٔ سنگین خود را به همراه داشت. در این فضای سیاسی‌اجتماعی، به نظر می‌رسد هاشمی‌رفسنجانی به گونه‌ای دیگر فکر و عمل می‌کرد. وی که خود قائم‌مقام امام(ره) در فرماندهی کل‌قوا بود، دربارهٔ تعامل و تزاحم ایدئولوژی و منافع ملی می‌گوید: «کاری به این ندارم که ایدئولوژی‌های مختلف چگونه هستند و ممکن است تحجر و دگماتیسم در بعضی ایدئولوژی‌ها باشد؛ اسلامی را که من می‌شناسم و به آن معتقدم و بسیاری هم با من هم‌عقیده‌اند، اسلام دگم نیست».[۳] به باور هاشمی، اسلام دستور نداده است که با کسانی که مخالف

---

۱. ر.ک: *منظومهٔ گفتمانی هاشمی و رابطه با امریکا*، نقل‌شده در سایت: esaratgah.ir
۲. ر.ک: اکبر هاشمی‌رفسنجانی، *در سیاست خارجی بن‌بست وجود ندارد*، tabnak.ir
۳. ر.ک: اکبر هاشمی‌رفسنجانی، *ناگفته‌های هاشمی از دیپلماسی اعتدال*، نقل‌شده در سایت: hashemirafsanjani.ir

عقیدهٔ ما هستند، قطع رابطه کنیم یا گفت‌وگو و تعامل نکنیم. وی با اتکا به آیه‌ای از قرآن و حدیثی از پیامبر استدلال می‌کند، ما باید در عرصه‌های مختلف سیاسی، در پی مشترکات برای تعامل مثبت باشیم.

> «مگر پیامبر(ص) مأمور نشد که به همهٔ اهل کتابی که اطرافش بودند، دستور دهد که «تَعالوا الی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنَا و بَیْنَکُم (آیهٔ ۶۴ آل‌عمران)؛ یعنی «مشترکات را بگیریم، بقیهٔ اختلافات سر جای خودش باشد». بحث سر این نیست که نمی‌شود دیگران را تحمل کرد. آن آیهٔ معروف قرآن «کَذلک جَعلنَاکُم اُمَةً وسطاً لِتَکُونُوا شهدا علَی النَّاس»؛ یعنی «ما شما را امت وسط قرار دادیم». تفسیرهای مختلفی دربارهٔ واژه وسط است. چون خودم اهل تفسیرم، به نظرم بهترین تفسیر همین است که شما معتدل هستید و در وسط ایستاده‌اید».[1]

هاشمی برای رهایی از دگم‌نگری و اتخاذ سیاست معتدل، به جملهٔ معروف حضرت *علی(ع)* اشاره می‌کند که می‌فرمایند: «الیَمینُ و الیَسارُ مَضلّه». تفسیر خاص هاشمی‌رفسنجانی از این حدیث، این است: «چپ‌روی و راست‌روی افراطی، از جادهٔ حقیقت، به دو طرف منحرف‌شدن است».[2] البته، هاشمی دربارهٔ کسانی که علیه ایران، بر طبل جنگ می‌کوبند، معتقد است که در همین مورد هم، اسلام حکم مشخص برای مقابله و دفاع دارد؛ «وقتی می‌شود با آن‌ها بمانیم و با عمل، عقایدمان را به دنیا معرفی کنیم، راهی که اسلام خواسته است، چرا این کار را نکنیم؟»[3]

این نوع نگاه به مبانی دینی این کنش دگم‌گریز و شخصیت تساهل‌گرای هاشمی از عوامل اصلی است که سبب می‌شود رئیس مجلس دوران امام(ره) ارتباط با هر کشوری حتی امریکا را دور از ذهن نبیند. مصداق این مدعا، نامه‌ای است که به بیان هاشمی، در دوران زندگی امام به ایشان، برای روشن‌شدن تکلیف

---

۱. ر.ک: *ناگفته‌های آیت‌الله هاشمی از دیپلماسی اعتدال*، نقل‌شده در سایت: eslahpress.com
۲. همان.
۳. ر.ک: *ناگفته‌های هاشمی از دیپلماسی اعتدال*، نقل‌شده در سایت: hashemirafsanjani.ir

ارتباط با امریکا داده بودند.[۲] افزون بر این موضوع، هاشمی‌رفسنجانی خواهان ارتباط موازی و مناسبی با کشورهای عربی و به‌ویژه عربستان است. زمانی که در بهار ۱۳۹۱، از وی دربارهٔ راهکار برون‌رفت از بن‌بست ارتباط با عربستان و ازسرگیری تعاملات با آن کشور صبحت می‌شود، صراحتاً بیان می‌کند:

«بن‌بست نمی‌بینم. البته، آن‌ها دوست دارند راهشان به ایران باز باشد. آن‌ها می‌دانند ایران قدرت بزرگی در منطقه است. فکر می‌کنم آن‌ها می‌توانند و مایل هستند، اگر روابط سنجیده‌ای باشد با ایران همکاری و رابطه داشته باشند... روابط با عربستان، مشکل کوچکی برای منطقه نیست. اولا کشور ثروتمندی است و بیشتر علمای بلاد اسلامی به‌نوعی به دلیل حج و زیارت با عربستان ارتباط دارند و ثانیاً از منافعی برخوردارند. مساجدشان را تعمیر می‌کند. امکانات می‌دهد، قرآن چاپ می‌کند. آن‌ها برای ترویج امور دینی، امکانات زیادی را فراهم کرده‌اند. کاری را که دانشگاه الازهر در مصر می‌کرد، اکنون، مقدار زیادی از کارها و حتی کارهای آکادمیک، به دست عربستان افتاده است. از همهٔ این‌ها مهم‌تر، موضوع نفت است. اگر عربستان با ما روابط خوبی داشت، مگر غربی‌ها می‌توانستند ما را تحریم کنند؟ فقط عربستان می‌تواند جای ایران پُر کند. لازم نیست عربستان هیچ کاری انجام دهد، اگر نفت را به اندازهٔ سهمیه اُپک تولید کند، هیچ‌کس نمی‌تواند به ما تعرض کند؛ چون اقتصاد دنیا نمی‌تواند خالی از نفت ما باشد. فکر می‌کنم هنوز ایجاد روابط خوب مقدور است؛ ولی انسان‌هایی اینجا هستند که می‌بینید نمی‌خواهند. شما که در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی متخصص هستید، می‌دانید که اگر یک کلمهٔ نسنجیده بگویند، خیلی زود بازتاب دارد. برخی اظهارات تند از دو طرف تحمل‌کردنی نیست و باید اصلاح شود».[۱]

---

۱. ر.ک: *ناگفته‌های هاشمی از دیپلماسی اعتدال*، نقل‌شده در سایت: hashemirafsanjani.ir

این نوع نگاه هاشمی‌رفسنجانی، در ارتباط با کشورهایی مانند مصر و دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز به‌ویژه ترکمنستان و آذربایجان نیز به همین سبک و سیاق است؛[۳] اما ظاهراً در آن موقعیت، حساسیت‌های خاصی وجود داشته که هاشمی را از ارتباط با آن‌ها ناکام گذاشته است.[۴]

به باور هاشمی‌رفسنجانی، ظلم‌هایی که کشورهای استعماری به کشورهای جهان‌سوم و عقب‌نگه‌داشته‌شده، کرده و می‌کنند، پذیرفتنی نیست؛ اما معنای آن، این نیست که با آن‌ها کار یا گفت‌وگو نمی‌کنیم.

> «می‌توان کار کرد؛ دیدگاه‌ها را هم بیان کرد. می‌توانیم بدون دردسر به کشورهایی که مظلوم هستند، کمک کنیم. طبیعتاً از لحاظ عقیدتی اگر بنا بود کاری انجام دهیم، طبعاً نباید با کشورهای الحادی که اصلاً خدا و معنویات را قبول ندارند، همکاری می‌کردیم؛ اما حالا به آن‌ها نزدیک شده‌ایم. نمی‌گوییم که نمی‌توانیم با آن‌ها کار کنیم. با آن‌ها هم می‌توانیم کار کنیم؛ اما در خصوص بحث قبلی، فکر می‌کنم هر کشوری در دنیا، عقاید خودش را دارد و عقاید ما هم پابرجاست. آن‌جا که در عمل تضاد پیدا می‌کنیم، بحث دیگری است. با تعامل می‌شود بسیاری از مشکلات را حل کرد. در مصوبات مجمع تشخیص مصلحت هم داریم که باید با دنیا تعامل داشته باشیم. رهبری هم این ارتباط‌ها را ابلاغ کرده‌اند و کاملاً عملی است».[۱]

۴-۱-۲. تفسیر از اصول قانون اساسی

از نگاه هاشمی‌رفسنجانی، ساختار و اصول حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی مترقی است. البته، این به این معنا نیست که نقص و ایرادی به برخی از این اصول وارد نیست. از منظر وی، اگر بنیان و اساس و ساختار نظام جمهوری اسلامی، کامل و جامع و به دور از سلایق و علایق شخصی و گروهی اجرا

---

۱. ر.ک: *می‌خواستم با امریکا با شروطی که گذاشته بودم، گفت‌وگو را شروع کنم که نتوانستم*، avayekermanshah.ir

شود، پاسخ‌گوی بسیاری از خواست‌ها و نیازهای جامعهٔ اسلامی ایران است. او عملکردهای سلیقه‌ای و برداشت‌های شخصی و بر اساس منافع گروهی از قانون و اصول قانون اساسی را ضعف و ظلمی بزرگ به نظام اسلامی می‌خواند و معتقد است: «اگر همان‌گونه که به اصول مربوط به حقوق حکومت و حاکمیت در قانون اساسی توجه می‌شود، به بخش حقوق ملت هم توجه و تأکید شود، جامعه و نظامی مشارکت‌جو، پویا، فعال و معتمد و امیدوار به آینده، همراه با پیشرفت و توسعهٔ درخور نظام متکی بر مکتب تشیع و اهل بیت(ع) خواهیم داشت. این بدین دلیل است که مردم وفادار به انقلاب و نظام اسلامی بسیارند و باید زمینهٔ حضور و بروز آن‌ها در فضایی سالم و سازنده فراهم شود».[1]

مجموعهٔ این انگاره‌ها و عقاید به همراه اصول فکری زیر وی را بر آن داشت تا تفسیری از قانون اساسی ارائه دهد که در مقایسه با دوران انقلاب و سال‌های اولیه بعد از آن، ملایمت و تعدیل خاصی داشته باشد. این اصول فکری عبارت‌اند از:

۱. در دستور کار قرارگرفتن عادی‌سازی روابط با دیگر کشورهای جهان؛

۲. برقراری ارتباط با دیگر کشورها به دلیل ملزومات اقتصاد داخلی و سازندگی؛

۳. جایگزینی درک ایدئولوژیک از سیاست جهانی با درک ژئوپلیتیک از آن؛

۴. عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۵. انعطاف‌پذیری و جهت‌گیری‌های مصلحت‌گرایانه برای خروج ایران از انزوای سیاسی تحمیل‌شده، ناشی از جنگ عراق علیه ایران؛

۶. تأکید بر صدور انقلاب از طریق پیشرفت و توسعهٔ اقتصادی کشور تا بدین‌ترتیب، انقلاب با الگوشدن برای دیگر محرومان صادر شود.

برای مثال، در زمینهٔ آزادی‌های مردمی و حقوق مردم، معتقد است که در قانون اساسی، در بیش از ۴۰ اصل آن حقوق مردم نهفته است. «اگر همان اصول

---

۱. ر.ک: اکبر هاشمی رفسنجانی، *تفسیر ولایت فقیه باید هرچه مردمی‌تر باشد*، «ولایتیون زمان شاه هنوز فعال‌اند»، نقل‌شده در سایت: hashemirafsanjani.ir

اجرا شود، همهٔ آزادی‌ها خیلی و بیش از آنچه فکر می‌کنید وجود دارد. محدودیت‌ها و مجازات‌هایی که برای تجاوز به حقوق مردم، جلوگیری از سانسور و شکنجه گذاشته شده و حقوقی که به هر شهروند داده‌اند، انصافاً میزان زیادی است. این میزان ایدئال است. قانون اساسی در همهٔ دنیا، بعد از چند سال، بعضی قسمت‌هایش عوض می‌شود. اینجا هم اگر ضرورت پیش آمد و لازم بود، می‌تواند تغییر کند و مشکلی ندارد. در این اصول هم شیوهٔ اصلاح قانون اساسی وجود دارد و مشکلی ندارد. به نظرم ساختار خوب تنظیم‌شده و عمل به ساختار اشکال دارد».[1]

در ارتباط با مقولهٔ «سیاست صدور انقلاب» در قانون اساسی در دولت هاشمی‌رفسنجانی می‌توان مدعی شد که این مهم، با رحلت رهبر انقلاب، به گونه‌ای دیگر تفسیر شد؛ زیرا جمهوری اسلامی در موقعیتی خاص قرار گرفت؛ ازاین‌رو، سیاست صدور انقلاب نیز با تغییر و تحول روبه‌رو شد. توضیح آنکه دولت هاشمی به دلیل چالش‌های اقتصادی فرارو، سعی می‌کرد سیاست توسعهٔ اقتصادی را پی بگیرد. وی بر این موضوع تأکید کرد که ما برای پیگیری سیاست صدور انقلاب، نیازمند اقتصادی قوی و پویا هستیم. با الگوسازی اقتصادی می‌توان انقلاب را صادر کرد. از نظر او نمی‌توان بدون پشتوانهٔ مادی تولید انقلاب را صادر کرد و از سویی بقای نظام را نیز نمی‌توان تضمین کرد. *محسن رضایی*، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، دراین‌باره معتقد است:

> «در دولت‌های آقایان هاشمی و خاتمی مداراکردن با غرب با حفظ استقلال کشور بود؛ بنابراین در سیاست خارجی ایران هم اصلاحاتی به وجود آمد. صدور انقلاب تنها به لبنان، عراق، افغانستان و فلسطین محدود شد. ایران در تمامی مجامع بین‌المللی شرکت کرد. از نظر اقتصادی مبادلات با بیشتر کشورها ازجمله امریکا مجاز شمرده شد. ایران، حمله و تجاوز عراق به کویت را محکوم کرد. با کشورهای

---

۱. ر.ک: اکبر هاشمی‌رفسنجانی، *سخنرانی‌های سال ۱۳۶۶*، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸: ۴۸.

مرتجع منطقه که در دهۀ نخست انقلاب اسلامی آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌داد و با رفتارهای انقلابی با آنان برخورد می‌کرد. با دیپلماسی همکارانه رفتار کرد. با وجود آنکه امام فرموده بودند: ما اگر از صدام بگذریم، از آل‌سعود نمی‌گذریم؛ ولی در سیاست‌های پس از جنگ، مسئولان کشور راهی جز تعامل با آل‌سعود نمی‌دیدند. توجیه دولت برای این چرخش در سیاست خارجی، در آن زمان مشکلات عدیدۀ کشور به دلیل خسارت های ناشی از جنگ و تحریم‌های اقتصادی، کاهش قیمت نفت و همچنین، چالش‌های سیاسی که به دلیل ترس از انقلاب اسلامی در کشورهای عربی و غربی ایجاد شده بود».[۱]

بااین‌همه، به نظر می‌رسد که بزرگ‌ترین چالش دولت هاشمی‌رفسنجانی تضاد بسیار سیاست ها و راهبردهای این دولت با اهداف قانون اساسی بود. در این قانون، از تعهد برادرانه به مسلمانان و دفاع از مستضعفان عالم و همچنین، به‌چالش‌کشاندن وضع موجود و ناعادلانۀ جهان سخن گفته شده بود. این در حالی است که سیاست اقتصادی دولت هاشمی به‌طورکلی در تضاد با این اهداف قرار می‌گرفت و هیچ‌یک از این موضوع‌ها را در بر نمی‌گرفت.

۲-۲. عوامل خارجی

۱-۲-۲. سازمان ملل و هنجارهای بین‌الملل

نگاه امام خمینی(ره) به نقش مجامع و سازمان‌های بین‌المللی بر اساس مبانی اعتقادی اسلام و فرهنگ ناب قرآن بود. ایشان معتقد بود: «روابط ما با تمام خارجی‌ها بر اساس احترام متقابل خواهد بود. در این رابطه، نه به ظلمی تسلیم می‌شویم و نه به کسی ظلم خواهیم کرد و در زمینۀ تمام قراردادها، بر اساس مصالح سیاسی‌اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملت خودمان عمل خواهیم کرد» (صحیفۀ امام، ج۷: ۳۱۴). این نگاه، در دولت سازندگی نیز تداوم یافت. در دهۀ

---

۱. ر.ک: اکبر هاشمی رفسنجانی، *سیاست صدور انقلاب در دوران سازندگی*، ، نقل‌شده در سایت: ma-hastim.com

دوم انقلاب، کارگزارن نظام و دولت هاشمی قصد داشتند برای حفظ نظام خود را با سازوکار بین‌المللی وفق دهند و با استفاده از اقتصادی پویا و تبدیل‌شدن به قدرتی منطقه‌ای سیاست صدور را با الگوسازی پیش ببرند؛ بنابراین اولویت اول جمهوری اسلامی توجه به امور داخلی و مشکلات اقتصادی به جای امور بین‌المللی شد.

افزون بر این، از صدور انقلاب کمتر صحبت شد؛ زیرا رهبران دولت به این اعتقاد گرایش یافتند که اگر آزادی و استقلال ملت ایران تأمین شود، به طور طبیعی، کشور ایران به نمونه و الگویی برای دیگر ملت‌ها تبدیل خواهد شد. درنتیجه، تمامی ملت‌های جهان‌سومی و اسلامی خواسته یا ناخواسته از مدل عرضه‌شدهٔ جمهوری اسلامی پیروی خواهند کرد و دیگر نیازی نیست که کسی بخواهد با ابزار دیگری انقلاب را صادر کند. هاشمی برای خروج از انزوا، گفت‌وگوهای انتقادی با اروپا را در پیش گرفت و با امریکا به بهبود روابط بازرگانی روی آورد. تا جایی که در سال ۱۹۹۴، ایالات متحده به پنجمین صادرکنندهٔ کالا به ایران تبدیل شد. همچنین، از خریداران نفت ایران بود. علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه دولت هاشمی در چهل‌وچهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد در ارتباط با سیاست دولت می‌گوید: «ملت ما با تجربه‌های گران‌قدری که حاصل مقاومت ده‌ساله‌اش در برابر تجاوز و فشارهای سیاسی و تبلیغی و اقتصادی است، قدم به دومین دههٔ انقلاب خود گذاشته است و با عزمی راسخ و با اتکا به اصول انقلاب اسلامی در راستای سازندگی گام برمی‌دارد».[۱]

وی در ادامهٔ بیانات خود، با لحنی ملایم به انتقاد از قدرت‌های غربی روی می‌آورد و از سلطه‌گری آنان گلایه می‌کند. این نوع دیپلماسی، در دولت هاشمی‌رفسنجانی نشان از تمایل به تنش‌زدایی با قدرت‌ها دارد. دولت سازندگی در راستای سیاست صدور انقلاب به صورت فرهنگی و معنوی از طریق مشارکت و حضور در کنفرانس‌ها و اجلاس‌های اسلامی و بین‌المللی بر

---

۱. ر.ک: *عملکرد دولت سازندگی (دولت هاشمی‌رفسنجانی)*، صفحهٔ نخست، نقل‌شده در سایت:mahastim.kayhanmehr.ir

اتحاد اسلامی و مقاومت در برابر اسرائیل و استکبار تأکید می‌کند.

در این رابطه، می‌توان از موضع‌گیری‌های وزیر خارجهٔ وقت در این مجامع نام برد. علی‌اکبر ولایتی رئیس دستگاه دیپلماسی، با حضور در اجلاس فوق‌العادهٔ سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۳۷۳، با دعوت کشورهای اسلامی برای هماهنگی در تصمیم‌گیری، آنان را به اتحاد فراخواند. وی همچنین، موضوع فلسطین را مصیبت عظما تلقی کرد و اسرائیل را محکوم کرد. وی با سیاستی کج‌دارومریز سعی می‌کرد تا از رویارویی با حملات و تحریم‌های قدرت‌های غربی دوری گزیند.

در این دوره، سیاست گسترش ارتباط با دولت ها جایگزین دیپلماسی عمومی و ارتباط با ملل و همچنین، حفظ وضع موجود جایگزین سیاست انتقاد از وضع موجود شد. در پی این سیاست، روابط سیاسی با عربستان سعودی در ۶ فروردین ۱۳۷۰ برقرار شد. افزون بر این، سیاست همکاری‌نکردن با سازمان های بین المللی جای خود را به همکاری با سازمان ملل و شورای امنیت داد؛ بدین‌ترتیب ملاحظات اقتصادی، جای اولویت‌های سیاسی را گرفت.

افزون بر این، جمهوری اسلامی ایران با پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، درواقع پذیرای هنجارهای موجود بین المللی شد. هرچند ممکن است که بتوان گفت همچنان درواقع برخی هنجارهای بین‌المللی، مانند حق «وتو» در سازمان ملل را ناعادلانه می‌دانست؛ اما درمجموع سیاست گذشتهٔ خود مبنی بر بی‌اعتنایی و ناعادلانه‌خواندن این سازمان را کنار گذاشت.[۵] در این راستا، ایران با سازمان‌های عمدهٔ اقتصادی بین‌المللی، یعنی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به توافق رسید و دولت هاشمی‌رفسنجانی در راستای بازسازی اقتصادی ایران، سیاست‌های تعدیل ساختاری و اصلاح اقتصادی را در پیش گرفت. درمجموع، ضرورت‌های بازسازی، دولت جمهوری اسلامی ایران را مجبور ساخت تا رویکرد خود دربارهٔ نظام بین‌الملل را از تقابل‌گرایی به تعامل‌گرایی تغییر دهد. بااین‌وجود، ایران نتوانست در تعدیل جوّ حاکم بر نظام بین‌الملل که تصویری غیردوستانه از ایران داشت، کاملاً موفق شود. شاید، مهم‌ترین دلیل این موضوع بیش از انگیزه‌های داخلی به محیط بین‌المللی ارتباط داشت. به عبارت

دیگر، به‌رغم تلاش دولت هاشمی رفسنجانی برای تعدیل محیط بین‌المللی در راستای بازسازی خرابی‌های جنگ و رشد و توسعهٔ اقتصادی ایران، فرایندی طولانی برای اعتمادسازی در محیط بین‌المللی ضرورت داشت؛ ازاین‌رو، کشورهای دنیا به ویژه دولت های همسایه همچنان به جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری انقلابی نگاه می‌کردند که خواهان صدور انقلاب است.

۲-۲-۲. *حقوق بشر*

بحث دربارهٔ حقوق بشر، بعد از شکل‌گیری سازمان ملل مطرح شد؛ اما به دلیل فضای جنگ سرد حاکم بر روابط قدرت‌های بزرگ، تا پیش از فروپاشی شوروی، مجال چندانی برای عرض‌اندام پیدا نکرد. این بحث، در حد چند معاهده و قطعنامه محدود ماند. با پایان‌یافتن جنگ سرد، توجه کشورهای اروپایی و امریکایی به بحث دربارهٔ حقوق بشر، افزایش پیدا کرد. مصادف‌شدن این ایام با سال‌های ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی موجب شد، سیاست خارجی ایران تحت‌الشعاع این ساختار معنایی قرار گیرد؛ بنابراین، دولت وقت درصدد برآمد تا از فرصت پیش‌آمده برای پاسخ‌گویی به اتهاماتی که مکرراً علیه ایران بیان می‌شد، استفاده کند و چهرهٔ جدیدی از ایران به نمایش گذارد. اکبر هاشمی دربارهٔ اینکه آیا دولت سازندگی تلاش کرد که به موضوع حقوق بشر توجه کند، اظهار داشت:

«فکر می‌کنم هر جا احساس می‌کردیم حقوق بشر مراعات نمی‌شود، در مقابلش ایستادگی می‌کردیم ... مثلاً یک بخش، متعلق به زنان بود. من از همان ابتدای کار، امور زنان را تأسیس کردم. راه را برای ورود خانم‌ها به دانشگاه باز کردم. بعدها خانم‌ها را برای ورود به اجتماع تشویق هم کردیم. موضوع ورزش زنان را که به طورکلی فراموش شده بود، سامان دادیم. تلاش می‌کردیم کمتر افراد را زندانی کنیم. البته مواردی هم پیش آمد که از اختیار ما خارج بود و افرادی خاص این کار را می کردند. اصلاً هیچ موردی تابه‌حال مخصوصاً آن دوره‌ای که رئیس‌جمهور بودم، موافق

نبودم که هیچ فردی به عنوان زندانی سیاسی در زندان باشد. ما زندان را می شناختیم که چیست. بستن روزنامه برای من اصلاً تابو بود، مگر اینکه از دست من خارج بود. در زمان آقای خاتمی تعدادی روزنامه ها بسته شدند. با اینکه رئیس‌جمهور نمی‌خواست بسته شود، ولی عوامل دیگری بودند. تلاش می کردیم اقلیت‌های دینی یا قومی راضی باشند. البته، انجام این کارها زمان می‌برد. در هر جامعه، افرادی هم هستند که به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کنند».[۱]

هاشمی‌رفسنجانی دربارهٔ پذیرش گزارشگرهای حقوق بشر سازمان ملل و خبرنگاران این عرصه می‌گوید:

«یک بار آقای گالین دوپل را فرستادند. مشکلاتمان به این اندازه نبود و به‌تدریج در حال حل‌شدن بود. موضوع هسته‌ای مربوط به حقوق بشر نبود. ما موضوع هسته‌ای را خوب پیش می‌بردیم. به دلیل فضای خوبی که فراهم کرده بودیم، از ما نمی‌ترسیدند. تأسیسات و امکاناتی که حالا داریم، تقریباً همه از آن زمان شروع شد و خیلی هم پیشرفت کرد؛ با اینکه از صفر شروع کرده بودیم. البته، از زمان قبل از رحلت امام(ره) شروع شده بود و در زمان من تقویت شد .... موضوع‌های مربوط به حقوق بشر هم به‌تدریج در حال حل‌شدن بودند ... بعضی اشکالات قبلاً بود و هنوز هم هست؛ ولی درمجموع با موضوع حقوق بشر مشکلی نداشتیم. البته، در بسیاری از موارد ما باید مدعی نقض حقوق بشر به‌وسیلهٔ کشورهای غربی به‌ویژه امریکایی‌ها باشیم. ایران بزرگ‌ترین قربانی نقض حقوق بشر به‌وسیلهٔ تروریست‌های مورد حمایت غرب، ازجمله منافقان است و ما در زمینهٔ حقوق بشر از آن‌ها طلبکاریم».[۲]

دولت سازندگی در حالی راه همکاری با نهادهای حقوق بشری را در پیش

---

۱. ر.ک: *مصاحبهٔ اختصاصی با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی*، نقل‌شده در سایت: isjq.net
۲. ر.ک: همان.

گرفت که تا پیش از آن، سیاست کلی نظام نقد این نهادها و زیرسؤال‌بردن مشروعیت آن‌ها بود. عفو بین‌الملل از ابتدای انقلاب اتهاماتی را علیه ایران مطرح می‌کرد. انقلاب را به عنوان سندی برای محکوم‌کردن ایران در اختیار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قرار می‌داد. امام خمینی(ره) دربارهٔ عفو بین‌الملل به عنوان یکی از سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینهٔ حقوق بشر می‌فرمایند: «سازمان عفو بین‌المللی که من باید بگویم "سازمان جعل و کذب بین‌المللی" در بیانیه‌ای که صادر کرده است، همان تهمت‌هایی که در صدر اسلام به اسلام، رسول خدا و اولاد و اتباع او می‌زدند، زاید بر او را بر کشور، زده‌اند؛ دروغ‌هایی که اتباع یزید منتشر می‌کردند، امروز همین سازمان عفو بین‌المللی منتشر می‌کند. چنین دروغ‌هایی را انسان عار دارد که بگوید. در عصری زندگی می‌کنیم که تمام ارزش‌ها فدای قدرت‌هاست، فدای منافع مادی است و برای خود جز منافع مادی چیزی را ارزش نمی‌دانند ... انسان عار دارد که بگوید، در عصری زندگی می‌کنیم که تمام ارزش‌ها فدای قدرت‌هاست، فدای منافع مادی است و برای خود جز منافع مادی چیزی را ارزش نمی‌دانند» (صحیفهٔ امام، ج ۳: ۳۶۲).

امام خمینی(ره) در جای دیگری اشاره می‌کنند: «این سازمان‌ها به دلیل اینکه بانیانشان مردم و ملت‌ها نبوده‌اند و به‌وسیلهٔ جانیان و جنگ‌افروزان تأسیس شده‌اند، درنتیجه جهت‌گیری‌شان جز زور و ظلم و جنایت نمی‌تواند باشد. این سازمان‌ها خودساخته و از ملت‌ها نیستند؛ بلکه چند دولت بزرگ این‌ها را ایجاد کرده‌اند. گاهی می‌بینیم که هریک بساطی درست می‌کنند، صورتی درست می‌کنند و با هم چه می‌کنند. دسته‌ای زیادی رأی به آن طرف می‌دهند و بعد هم امریکا می‌آید و وتو می‌کند. این از حکومت جنگل بدتر است؛ اما این سازمان‌هایی که به دست جنایت‌کاران به وجود آمده، تمام حیثیت و انسانیت بشر را از بین می‌برند، به اسم اینکه طرف‌دار حقوق بشر هستند (صحیفهٔ نور، ج ۲۲: ۱۵۶).

وقتی قرار باشد که اختیار سازمان‌های بزرگ دنیا، به دست چهارپنج نفر باشد، نمی‌توان پذیرفت که اعضای سازمان امنیت بشر، سازمان طرف‌دار بشر،

این چهارپنج نفر، همهٔ موضوع‌ها را بدانند و هر کاری همه انجام دهند و یک نفر مخالف باشد، تمام می‌شود. امروزه، دنیا گرفتار جهان‌خواران و غارتگران است. کسانی که کشورها را به آتش می‌کشند و غارت می‌کنند. همچنین، گرفتار وابستگان آنان است که منافع ملت‌ها و کشورهای خود را فدای منافع ابرقدرت‌ها می‌کنند و نیز گرفتار سازمان‌های دست‌نشاندهٔ قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکاست که با اسم بی‌محتوای شورای امنیت و عفو بین‌الملل و حقوق بشر و از این قبیل، مفاهیم بی‌محتوا که به قدرت‌های بزرگ خدمت می‌کنند و درحقیقت مجری احکام و مقاصد آنان و مأمور محکوم کردن مستضعفان و مظلومان جهان به نفع قدرت‌های بزرگ جهان‌خوار هستند» (صحیفهٔ امام، ج ۱۱: ۱۳۳). این اظهارات و مقایسهٔ آن با سیاست‌های دولت‌های پنجم و ششم، به‌خوبی گویای تعدیلی است که در رفتار سیاست خارجی ایران شکل گرفته است. درحقیقت، در دولت هاشمی‌رفسنجانی از یک‌سو به‌واسطهٔ نوع تفسیر شخص ایشان از قواعد حقوق بشر و از سوی دیگر، نیاز کشور به کسب سرمایه‌گذاری خارجی، راه همراهی با کشورهای اروپایی در بحث حقوق بشر در پیش گرفته شد و ایران در اروپا، چندین دوره گفت‌وگو برگزار کرد.

۲-۲-۳. معاهده‌های بین‌الملل

بخشی از هنجارهای معنایی نظام بین‌الملل که سیاست خارجی دولت‌ها را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد، معاهده‌های بین‌المللی هستند. این معاهده‌ها، رفتار دولت‌ها را محدود می‌کنند و آنان را مقید به پاسخ‌گویی در خصوص اقدامات خود می‌سازند. معاهدهٔ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، از معاهده‌هایی است که ایران پیش از انقلاب اسلامی آن را امضا کرده و در چهارچوب آن، شروع به تأسیس نیروگاه هسته‌ای کرده بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و تعیین نظام سیاسی جمهوری اسلامی به جای نظام پادشاهی مشروطه، طبیعی بود که بحث هسته‌ای و معاهدهٔ NPT متفاوت از گذشته، پی‌گیری خواهد شد. در دهه‌ٔ اول انقلاب، به‌رغم گفت‌وگوهایی که ایران با کشورهای اروپایی به‌ویژه آلمان و فرانسه برای راه‌اندازی و تکمیل «نیروگاه بوشهر» انجام داد، توافقی برای

همکاری حاصل نشد. توافق‌نکردن این کشورها با ایران، به این دلیل بود ایران با عراق درگیر جنگ بود و کشورهای اروپایی از همکاری هسته‌ای با ایران امتناع می‌کردند. با پایان جنگ و آغاز ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی، بحث هسته‌ای ایران اهمیت اساسی یافت و به دلیل امتناع همکاری هسته‌ای آلمان و فرانسه و برخی دیگر از کشورهای اروپایی با ایران، هاشمی‌رفسنجانی در سفری در اوایل سال ۱۳۶۸ به روسیه، موافقت‌نامهٔ همکاری هسته‌ای ایران با «روس‌ها» را امضا کرد. سرانجام منجر به انعقاد قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری با روس‌ها شد و در سال ۱۳۷۵، این قرارداد اعتبار اجرایی پیدا کرد. همچنین، دولت برای نشان‌دادن تمایل و پایبندی خود به معاهدات هسته‌ای معاهدهٔ منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای را نیز امضا کرد. این در حالی بود که حتی امریکا و قدرت‌های بزرگ حاضر به امضای این معاهده نشده بودند؛ با وجود تمامی این اقدامات، تبلیغات منفی همچنان علیه ایران ادامه یافته و به دلیل فشار امریکا به روسیه، مدت اجرای پانزده‌ساله قرارداد تاکنون به تعویق افتاده است.

به طور خلاصه، به‌رغم الحاق جمهوری اسلامی ایران به NPT (و عدم توجه جامعهٔ جهانی و سازمان‌های بین‌المللی ازجمله NPT، به فعالیت‌های هسته‌ای کشورهایی مانند کرهٔ شمالی و اسرائیل که عضو NPT نیستند) فشارهای امریکا و طرف‌دارانش برای توقف برنامهٔ هسته‌ای ایران طرف‌دار ادامه دارد.

درمجموع در دوران هاشمی‌رفسنجانی در مقایسه با دوره‌های قبل، توجه بیشتری به معاهدات بین‌المللی شد. به نظر می‌رسد در آن برهه از زمان، شخص رئیس‌جمهور و تیم اقتصادی آن، معتقد بودند که اقتصاد ایران نمی‌تواند الگویی ایرانی‌اسلامی را در جامعه اجرایی کند. ارزیابی آن‌ها این‌گونه بود که «الگوی ایرانی‌اسلامی»، مناسب اقتصاد ایران نیست. به همین دلیل، به سراغ سیاست‌هایی مانند تعدیل رفتند. به نظر می‌رسد، آن‌ها بر این باور بودند که الگوی ایرانی‌اسلامی ما عملی و علمی نیست. درواقع، با بهره‌برداری از الگوی غربی، اقتصاد سرمایه‌داری غرب را در اقتصاد ایران رواج دادند. گرچه تاحدودی آنچه اقتصاد ایران برای هموارکردن راه توسعه‌یافتگی خود در دههٔ ۷۰، انتخاب کرد، سرمایه‌داری غیرمولد بود.

۳. ساختارهای مادی تشکیل‌دهندهٔ سیاست خارجی

۱-۳. عوامل داخلی

۱-۱-۳. پایان جنگ

پایان جنگ هشت‌ساله از عوامل مهم تحول سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. همان‌گونه که گفته شد، جنگ تمام ابعاد سیاست خارجی ایران را تحت‌تأثیر قرار داده بود. به‌گونه‌ای‌که اهداف، استراتژی و شیوه‌های تعامل و دیپلماسی جنگی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم بود و در یک کلام، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دورهٔ جنگ امنیت‌محور شد. دربارهٔ تأثیرات اقتصادی جنگ می‌توان گفت جنگ هشت‌ساله، بسیاری از زیربناهای اقتصادی را از میان برده بود. این تأثیرات ظرفیت‌های تولید اقتصادی کشور را دچار اُفت شدید کرده بود؛ به‌گونه‌ای‌که یکی از دلایل قبول آتش‌بس همین نابسامانی‌های اقتصادی در آن مقطع بود (حمیدی، ۱۳۷۹: ۱۲۵).

عواملی که در دوران جنگ، به بحران اقتصادی منجر شدند، عبارت‌اند از: بدهی‌های خارجی و کسری بودجه؛ کاهش میزان تولید؛ کمبود سرمایه؛ فقدان سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌های کشور به علت اولویت نیازهای جنگ؛ کاهش درآمدهای ارزی کشور؛ خسارت‌ها و خرابی‌های ناشی از جنگ؛ افزایش جمعیت نزدیک به دو برابر؛ سقوط قیمت نفت (رحمانی، ۱۳۸۳: ۸۱).

طبیعی و بدیهی بود که پس از تمام‌شدن جنگ، الزامات سیاست خارجی آن نیز پایان پذیرد و الزامات و اهداف دیگری جایگزین آن شود. تمام‌شدن جنگ از جنبه‌های مختلفی سیاست خارجی را تحت‌تأثیر قرار داد و الگوهای رفتاری آن را متحول ساخت. نخست، اولویت و سلسله‌مراتب اهداف سیاست خارجی تغییر کرد؛ به‌طوری‌که بازسازی اقتصادی‌دفاعی کشور در اولویت نخست سیاست خارجی قرار گرفت. در این راستا، الگوی رفتاری و تعامل خارجی ایران با بازیگران دولتی و غیردولتی هم دستخوش دگرگونی شد؛ دوم، با تمام‌شدن جنگ، زمینهٔ عادی‌سازی روابط با عراق از طریق مذاکرات برای اجرای قطعنامهٔ ۵۹۸ نیز فراهم شد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۸۷).

دربارهٔ مورد نخست باید گفت، خرابی‌های جنگ و مشکلات مالی و

معنوی ناشی از آن، موضوع مهاجران و اسرای جنگی، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایهٔ ملی، محاصرهٔ اقتصادی و به‌طورکلی نابسامانی‌های اقتصادی، موجودیت جمهوری اسلامی را به شدت تهدید می‌کرد. افزون بر اینکه تعقیب سیاست مفرط بی‌اعتنایی به ترتیبات بین‌المللی در هشت سال جنگ، هیچ‌یک از خواسته‌های تجدیدنظرطلبانهٔ بین‌المللی ایران را تأمین نکرده بود؛ بنابراین دولت تحت‌تأثیر این عوامل، به‌تدریج با اکراه و اجبار، واقعیت‌های نظام بین‌الملل و وضعیت داخلی بحرانی را پذیرفت و برای سامان‌دادن به اوضاع داخلی و بازسازی کشور، اصلاح‌طلبی اقتصادی را سرلوحهٔ کار خود قرار داد؛ به‌نحوی‌که عنصر محوری این گفتمان را واقع‌بینی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی با رعایت ارزش‌های اسلامی تشکیل می‌داد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۳).

هاشمی‌رفسنجانی تلاش کرد تا با جذاب نشان‌دادن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، راه را برای سرمایه‌گذاری خارجی باز کند. اروپا، در این دوره، با توجه به منابع نفت و گاز ایران و بازار ۶۰میلیونی به ایران، روی خوش نشان داد و در نتیجهٔ همکاری دو طرف، گروگان‌های غربی در لبنان آزاد شدند. در ادامهٔ این مسیر، ایران به کشورهای عرب خلیج‌فارس علائم مثبت فرستاد. بازسازی اقتصادی نیز برای دیگر کشورها فرصتی برای سرمایه‌گذاری در ایران بود. روابط با امریکا رسماً تغییری نکرد، ولی با ورود شرکت‌های امریکایی به عرصهٔ نفت و گاز ایران، انتظار می‌رفت که موقعیت روابط ایران و امریکا تغییر کند (ملکی، ۱۳۸۵: ۲۴۴)؛ بنابراین نیازها و ضرورت‌های ناشی از جنگ، ایران را به درپیش‌گرفتن سیاست‌های همکاری‌جویانه با دیگر کشورها ترغیب کرد. نیاز به بهبود جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، از طریق همکاری و گفت‌وگو با غرب، اتحاد جماهیر شوروی سابق، کشورهای عرب خلیج‌فارس و دیگر بازیگران عرب منطقه بر تغییرات حوزهٔ سیاست خارجی کاملاً اثر گذاشت. همچنین، این موضوع تا اندازه‌ای از نیازهای اقتصادی ایران در دوران بازسازی نشئت می‌گرفت. این مشکلات از منظر واقع‌گرایان انقلابی سبب شد ملاحظات اقتصادی را در مقایسه با گرایش‌های ایدئولوژیک، دست‌بالا بگیرند و از مواضع ایدئولوژیک بکاهند. همچنین، اولویت و شیوهٔ پیگیری اهداف

فراملی، به‌ویژه صدور انقلاب نیز تغییر کرد. نخبگان سازندگی بر این موضوع تأکید کردند که «اگر جمهوری اسلامی موفق شود با بازسازی و نوسازی اقتصادی کشور، به رشد و توسعهٔ اقتصادی لازم دست یابد ...، مسلمانان را به پیروی و الگوبرداری از آن تشویق و ترغیب خواهد کرد».[۱] بدین‌ترتیب، صدور انقلاب محتوای فیزیکی و نظامی را از دست داد و مترادف با ارائهٔ الگوی توسعهٔ اقتصادی جمهوری اسلامی به دیگر کشورها، عمدتاً کشورهای اسلامی تعریف شد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۹۰).

همان‌طورکه قبلاً گفته شد، ارزش‌های اسلامی از عوامل شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی ایران در سطح داخلی است. بر اساس ارزش‌های اسلامی، واحد سطح تحلیل دولت نیست، بلکه امت اسلامی است که در فراسوی مرزها کشیده شده است و مسئول حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان است. بر این اساس، صدور انقلاب یکی از وظایف جمهوری اسلامی است. در این مقطع، صدور انقلاب در معرض توجه جمهوری اسلامی قرار گرفت؛ اما به علت وضعیت خاص داخلی و بین‌المللی، نوع و میزان این سیاست تغییر یافت؛ بدین صورت که ماهیت فیزیکی و نظامی خود را از دست داد و حالت نرم‌افزاری به خود گرفت. کارگزاران دوران سازندگی اعتقاد داشتند که جمهوری اسلامی باید با رشد و توسعهٔ اقتصادی به الگویی برای کشورهای دیگر، خصوصاً کشورهای اسلامی تبدیل شود و از این طریق است که می‌توان انقلاب را صادر کرد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت هنجارها و ارزش‌های فراملی در این دوران نیز در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی تأثیر داشتند و سبب درپیش‌گرفتن سیاست‌هایی ازجمله صدور انقلاب شدند؛ اما نوع و میزان و شیوهٔ پیگیری آن‌ها به دلیل وضعیت داخلی و بین‌المللی، با دوران قبل متفاوت بود.

در خصوص مورد دوم، می‌توان گفت در پی پذیرش عهدنامهٔ مرزی و حسن هم‌جواری ۱۹۷۵ و عقب‌نشینی نیروهای عراقی به مرزهای شناخته‌شدهٔ

---

۱. نقل‌شده در سایت: mahastim.kayhanmehr.ir

بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران با پیشنهاد عراق مبنی بر اعزام هیئتی به تهران موافقت کرد که در نامهٔ قبلی رئیس‌جمهور این کشور مطرح شده بود؛ بنابراین، هیئت‌های متعددی از پایتخت‌های دو کشور دیدار کردند. طارق عزیز وزیر امور خارجهٔ عراق، در شهریور ۱۳۶۹، به ایران آمد. در دیداری که طارق عزیز با مقامات ایرانی داشت، دربارهٔ این موضوع‌ها بحث شد:

۱. نصب میله‌های مرزی؛

۲. مبادلهٔ اسرای باقیمانده؛

۳. بحران خلیج‌فارس، ایجاد تسهیلات لازم برای مردم دو کشور برای زیارت عتبات عالیات؛

۴. ازسرگیری روابط دوجانبه و بازگشایی سفارتخانه‌های دو کشور. وی قبل از ترک‌کردن تهران، نتایج مذاکرات را مثبت ارزیابی کرد و گفت: «این مذاکرات جدی، عملی و دوستانه بود» (جعفری‌ولدانی، ۱۳۷۱: ۵۷).

۲-۱-۳. *بازنگری قانون اساسی*

پس از اتمام جنگ، اصلاح قانون اساسی نخستین موضوع مهمی بود که توجه همگان را به خود جلب کرد؛ همان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در همه‌پرسی سال ۱۳۵۸، به تأیید ملت رسیده بود. دگر بار در همه‌پرسی ۶ مرداد ۱۳۶۸، پس از گذشت ده سال از تدوین و تصویب نخستین آن، مورد بازنگری چندگانه قرار گرفت و برخی تغییرات در آن صورت گرفت (خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۱۲). از تغییرات عمده‌ای که در قانون اساسی صورت گرفت، حذف مقام نخست‌وزیری و اعطای اختیارات به رئیس‌جمهوری بود. این موضوع افزایش قدرت رئیس‌جمهور در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی را در پی داشت. موضوع دیگر، تغییر نام ولایت فقیه به ولایت مطلقهٔ فقیه و در پی آن، افزایش اختیارات رهبری بود. در قانون اساسی اصلاح‌شده موضوع‌هایی مانند تعیین سیاست‌های کلی نظام، حل اختلافات و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، فرمان همه‌پرسی وغیره به اختیارات رهبری افزوده شد. تشکیل شورای عالی امنیت و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز از تغییرات دیگری بود که ساختار

تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در این دوره به بعد متحول ساخت. به‌ویژه، نقش شورای عالی امنیت ملی در هدایت سیاست خارجی ایران در قبال حملهٔ عراق به کویت و جنگ دوم خلیج‌فارس بسیار برجسته بود (صدرا، ۱۳۷۷: ۱۲۲).

۳-۱-۳. تغییر تصمیم‌گیرندگان

سومین عامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی دوران هاشمی، تغییر رهبران و تصمیم‌گیرندگان عالی نظام بود. یک روز بعد از رحلت امام خمینی(ره)، در ۱۴ خرداد ۱۳۶۱، آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور به رهبری انقلاب برگزیده شد. هم‌زمان با تغییر رهبری، هاشمی‌رفسنجانی در سال ۱۳۶۸، با پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری، چهارمین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی شد. رئیس‌جمهور جدید سیاستمداری معتدل و میانه‌رو بود که در چهارچوب سیاست‌های درهای باز از بازسازی روابط خارجی جمهوری اسلامی طرف‌داری می‌کرد. وی معتقد به اولویت توسعه و رفاه اقتصادی در سیاست خارجی بود و برنامهٔ اول توسعه را با انتخاب استراتژی آزادسازی اقتصادی و بازسازی آغاز کرد (دهقانی‌فیروزآبادی،۱۳۸۷: ۴۰۰).

او همچنین در زمینهٔ اصل «نه شرقی، نه غربی» بر این اعتقاد بود که کشور، در عین حال که با هر دو رابطه دارد، نباید تحت‌سلطهٔ دیگران قرار بگیرد. وی معتقد بود، هدف از این اصل استقلال و نفی سلطهٔ بیگانه است و اینکه سیاست ما در روابط بین‌الملل مستقل بوده و رابطه با کشورهای غرب و شرق این اصل را نفی نمی‌کند (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۶۹/۴/۲۶)؛ درنتیجه، بر اثر ظهور رهبری جدید و اجماع نخبگان سیاسی، در این دوران، سیاست خارجی با توجه به منافع ملی، بازسازی اقتصادی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحرک دیگران در قالب تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز شکل گرفت و حرکت کرد. هاشمی‌رفسنجانی در خصوص سیاست تنش‌زدایی، می‌گوید: «ما از اول گفته‌ایم که سیاست ما، سیاست دشمن‌تراشی نیست. سعی ما این است که موانع را از پیش پا برداریم و روابط خود را با همهٔ کشورها بهبود بخشیم. البته اصولی هم

وجود دارد که ما به‌هیچ‌وجه اهل مصالحه بر سر آن‌ها نیستیم» (ازغندی، ۱۳۸۰: ۱۰۴۳). بدین‌سان، با آغاز روند تنش‌زدایی در سیاست خارجی، طرح تفسیرهای جدیدی از برخی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ضرورت می‌نمود تا هرچه بیشتر از موانع و محدودیت‌های ذهنی پیش روی مسئولان سیاست خارجی کاسته شود.

۲-۳. عوامل خارجی

۱-۲-۳. اشغال کویت به‌وسیلهٔ عراق

جنگ هشت‌سالهٔ عراق علیه ایران، موجب شد که در پایان جنگ، عراق بدون اینکه به خواسته‌های مطرح‌شده در ابتدای جنگ دست پیدا کند، دچار مشکلات شدید اقتصادی و بدهی‌های کلان شود. در این میان، عراق ۳۵ میلیارد دلار به کشورهای عربی بدهکار بود. مقام‌های عراقی معتقد بودند عراق به‌نیابت از این کشورها وارد جنگ شده و این جنگ به سود آن‌هاست؛ بنابراین این کشورها باید بدهی‌های عراق را ببخشند. در این راستا، تلاش صدام‌حسین برای جمع‌آوری پول به‌منظور بازسازی عراق و درخواست بخشیدن بدهی‌های عراق و همچنین، فشار به کشورهای صادرکنندهٔ نفت در راستای کاهش تولید نفت و افزایش قیمت آن، با مخالفت شدید کویت همراه شد. درنتیجه، نیروهای عراقی در ۱۱ مرداد ۱۳۶۹، با هجوم به کویت، این کشور را به اشغال خود درآوردند (روزنامهٔ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ مرداد ۱۳۸۸). با آغاز بحران اشغال کویت و بحرانی‌شدن منطقهٔ خلیج‌فارس، دو روز پس از این تهاجم، جمهوری اسلامی ایران با صدور بیانیه‌ای تجاوز نظامی عراق به کویت را محکوم کرد و خواستار خروج نیروهای عراقی از کویت و احترام به استقلال و تمامیت ارضی این کشور شد (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

جمهوری اسلامی ایران در عمل، سیاست بی‌طرفی را در قبال بحران اشغال کویت در پیش گرفت. در این جنگ، اتخاذ سیاست بی‌طرفی از سوی ایران، بهترین نقش برای این کشور بود؛ زیرا: الف) بعد از جنگ، برای مدت طولانی عراق در وضعیتی نبود که ایران را تهدید کند و دیگر کشورهای منطقه

مانند عربستان، کویت و امارات با مشکلات بعد از جنگ روبه‌رو می‌شدند؛ ب) موقعیت راهبردی و جغرافیایی خاص ایران و این واقعیت که مرزهای ایران نیمی از آب‌های خلیج‌فارس و دریای عمان را می‌پوشاند، ایران را قادر به ایفای نقش برتر در منطقه می‌کند؛ بنابراین، واردشدن در این بازی خطرناک، موقعیت ایران را به مخاطره می‌انداخت؛ ج) تلاش ایران برای برتری دولت اسلامی در عراق نیز تا حد زیادی در بی‌طرفی ایران تأثیر داشت (جلالی‌بارنجی، ۱۳۸۸: ۱).

در راستای اشغال کویت به‌وسیلهٔ عراق و پیامدهای آن بر جمهوری اسلامی ایران، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

▫ بحران کویت سبب شد عراق درصدد حل مشکلات خود با جمهوری اسلامی ایران برآید. در این خصوص، می‌توان گفت در سال‌های نخست پس از جنگ، به‌رغم کارشکنی‌های عراق در اجرای مفاد قطعنامه ۵۹۸، جمهوری اسلامی ایران در پی برقراری صلح پایدار و پایان‌دادن به وضعیت نامشخص نه جنگ و نه صلح بود، ایران می‌خواست بدین‌وسیله به تأمین امنیت به عنوان پیش‌نیاز اساسی سازندگی کشور دست یابد. در این راستا افکار تجاوزطلبی عراق به خاک کویت، به یاری جمهوری اسلامی ایران آمد؛ به‌طوری‌که با شمارش معکوس تجاوز عراق به کویت (۱۱ مرداد ۱۳۶۹) وضعیت نه جنگ و نه صلح به پایان زندگی خود نزدیک شد. زمینه‌های تحقق صلح پایدار در آخرین مکاتبات صدام‌حسین با هاشمی‌رفسنجانی پس از اشغال کویت و همچنین دیدار عزت ابراهیم، نایب‌رئیس شورای فرماندهی عراق، با هاشمی‌رفسنجانی، در تهران (۱۹ دی ۱۳۶۹) فراهم شد. در این دیدار، عزت ابراهیم با تکیه بر همکاری‌های استراتژیک میان دو کشور اذعان داشت: «دولت‌های ایران و عراق مصمم به دستیابی به صلحی پایدار و گسترش روابط سیاسی و فرهنگی هستند» (روزنامهٔ اطلاعات، ۲۰ دی ۱۳۶۹: ۱)؛

▫ پیامد دیگر، تأثیر بحران کویت بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. شکست عراق در کویت و آزادسازی این کشور سبب شد عراق مجدداً در انجام تعهدات خود در چهارچوب قطعنامهٔ ۵۹۸ و مذاکرات صلح سر باز زند. درنتیجه، دبیرکل سازمان ملل‌متحد، عراق را مسئول آغاز جنگ با ایران

اعلام کرد و درصدد اجرای بند ۷ از قطعنامهٔ ۵۹۸، مبنی بر برآورد میزان خسارت در طول جنگ هشت‌ساله به ایران برآمد. بدین‌ترتیب، جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ دیپلماسی فعال منطقه‌ای و بین‌المللی، توانست در چهارچوب سیاست خارجی واقع‌گرا به اهداف خود در خصوص قطعنامهٔ ۵۹۸ دست یابد؛

□ پیامد دیگر، بحران کویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران عادی‌سازی و بهبود روابط ایران با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج‌فارس بود. افزون بر پیروی از تصمیم‌ها و توصیه‌های شورای امنیت در بحران خلیج‌فارس و اتخاذ سیاست واقع‌بینانهٔ ایران سبب نزدیکی ایران به کشورهای اروپایی شد. اعتمادسازی میان ایران و سازمان‌های بین‌المللی آغاز شد. همچنین، درپیش‌گرفتن سیاست واقع‌بینانه از سوی ایران و پیروی از تصمیم‌ها و توصیه‌های شورای امنیت در بحران کویت، سبب نزدیکی و اعتمادسازی روابط ایران با کشورهای اروپایی و سازمان‌های بین‌المللی شد (ملکی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

۲-۲-۳. *فروپاشی اتحاد شوروی*

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به عنوان آخرین امپراتوری قرن بیستم، منشأ تغییر و تحولاتی در جهان و منطقه شد و آثار شگرفی بر جای گذارد. در این میان، جمهوری اسلامی ایران کشوری است که طولانی‌ترین مرز را با اتحاد شوروی سابق دارد. همچنین، ایران روابط گستردهٔ فرهنگی، قومی و تاریخی با بسیاری از کشورهایی دارد که از اتحاد شوروی استقلال‌یافته‌اند. ایران از این دگرگونی‌ها تأثیر پذیرفت و بخش مهمی از سیاست خارجی‌اش در سال‌های اخیر صرف این موضوع مهم شد (طهماسب، ۱۳۷۵: ۵۷).

درمجموع می‌توان گفت اوضاع جدید پس از فروپاشی شوروی، موجب نگرانی‌های جدید برای امنیت ملی ایران شد. این وضعیت جدید به شرح زیر بود:

الف. فروپاشی شوروی و در نتیجهٔ آن پایان نظام دوقطبی، سبب خالی‌شدن عرصهٔ بین‌المللی برای بزرگ‌ترین دشمن جمهوری اسلامی ایران،

یعنی ایالات متحدهٔ امریکا شد. امریکا به عنوان یگانه ابرقدرت باقی‌مانده درصدد استقرار نظم مدنظر خود برآمد؛ نظمی که جورج بوش پدر آن را «نظم نوین جهانی» خواند و بر مبنای مداخله‌گری بیشتر امریکا در روابط بین‌الملل تعریف می‌شد؛

ب. حملهٔ عراق به کویت و خلأ حضور متعادل‌کنندهٔ شوروی در معادلات جهانی، موجب حضور قوی و تهدیدکنندهٔ نیروهای امریکایی در مرزهای جنوبی ایران شد. این موضوع، سبب محدودیت‌های رفتاری بیشتری برای جمهوری اسلامی ایران شد و بدین منظور، امریکا تلاش کرد، ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بدون ایران ایجاد کند (برزگر، ۱۳۷۷: ۲۰۳-۲۰۲)؛

پ. ناامنی مرزهای شمالی و جنگ آذربایجان و ارمنستان (بحران قره‌باغ)[۶] در نزدیکی مرزهای شمالی جمهوری اسلامی ایران، نگرانی جدی از بابت احتمال کشیده‌شدن ایران به جنگ را فراهم کرد (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۷۳)؛

ت. تا زمانی که شوروی همسایهٔ قدرتمند ایران، در مرزهای شمالی بود، از این کشور به عنوان اهرم تعادل منطقه‌ای استفاده می‌شد. این در حالی است که در شرایط جدید، ایران با تعداد زیادی از کشورهای «ذره‌ای» در مرزهای شمالی روبه‌رو شد که با بحران‌های مختلف هویتی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو بودند. گسترش تمایلات قوم‌گرایانه و استقلال‌خواهانهٔ گروه‌های ملی در کشورهای تازه‌تأسیس و جنگ و آشوب در طول مرزهای زمینی ایران، امنیت ملی کشور را با مخاطرات و تهدیدهای بیشتری روبه‌رو کرد. همچنین، راهکارهای عملی جدیدی برای مقابله با چنین خطرهایی را به دولت ایران تحمیل می‌کرد. درمجموع، می‌توان گفت وضعیت جدید، تعقیب سیاست تنش‌زدایی را به جمهوری اسلامی تحمیل کرد (ازغندی، ۱۳۸۰: ۱۰۴۱).

همان‌طورکه می‌دانیم بر اساس دیدگاه سازه‌انگاری هنجارها از دو طریق در شکل‌گیری هویت دولت‌ها تأثیر می‌گذارند:

۱. در بُعد داخلی که تحت‌تأثیر فرهنگ سیاسی است. در جمهوری اسلامی ایران، این فرهنگ سیاسی از سه لایهٔ ارزش‌های اسلامی، ارزش‌های سنتی فرهنگ ایرانی و ارزش‌های غربی نشئت می‌گیرند؛

۲. در بُعد خارجی که شامل پذیرش قواعد و مقررات بین‌المللی، مقررات سازمان‌های بین‌المللی، اصول حقوق بین‌الملل و غیره است.

در این دوران، دربارهٔ جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت، در بُعد داخلی افزون بر ارزش‌های اسلامی، ارزش‌های سنتی فرهنگ ایرانی نیز تأثیر مهمی در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی ایران داشتند؛ به عبارت دیگر در این مقطع، می‌توان گفت ما شاهد تقویت لایه‌های سنتی فرهنگ ایرانی هستیم. بر اساس این ارزش‌ها، ایران تمدن بزرگی دارد و هیچ عاملی نباید این موضوع را مخدوش کند. در این راستا، می‌توان گفت که در این دوران، در سطح داخلی، شاهد پایان جنگ تحمیلی و تأثیرات مخرب آن هستیم. در سطح بین‌المللی، شاهد پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و شکل‌گیری بسیاری از کشورهای «ذره‌ای» در نزدیکی مرزهای ایران که بحران‌های مختلف قومی و سیاسی و اجتماعی دارند. مجموع این عوامل، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کرد. درنتیجه، لزوم توجه به لایه‌های ایرانی فرهنگ سیاسی در میان کارگزاران سازندگی به صورت جدی، افزایش یافت. همچنین، آرمان‌گرایی سنتی ایرانی‌ها (که هیچ‌چیز نباید چهرهٔ ایران را مخدوش کند) جایگاه خود را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این مقطع باز کرد. این هنجارها، به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این مقطع، جهت داد و بر اساس آن، جمهوری اسلامی راهکارهای عملی جدیدی را برای مقابله با این خطرات در سیاست خارجی خود پیگیری کرد. ازجملهٔ این راهکارها می‌توان به درپیش‌گرفتن سیاست تنش‌زدایی و بازسازی اقتصادی کشور اشاره کرد.

۴. اصول سیاست خارجی در دوران سازندگی

در اینجا، موضوعی که باید در نظر داشت، این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در ادوار مختلف همواره، تحولات گوناگونی داشته است. بنا به دوره‌بندی‌هایی که در سیاست منطقه‌ای و جهانی مورد توجه است، سیاست خارجی ایران نیز دچار تغییراتی می‌شود. در این دوران، بیشترین موضوعی که مورد توجه بود، تنش‌زدایی در سیاست خارجی و رفتن به سمت

سیاست خارجی مبتنی بر همکاری و دوستی با دیگر کشورهاست. این موضوع را نیز باید در نظر داشت که نیاز کشور به بازسازی خرابی‌های جنگ، به‌ناگزیر سیاست خارجی ایران را به سمت تعامل بیشتر با نظام جهانی برد؛ نظامی که خود در حال تغییر و دگرگونی‌های اساسی بود. بااین‌حال، در چهارچوب گفتمان «واقع‌گرایی اسلامی» یا به گفتهٔ خود هاشمی‌رفسنجانی «واقع‌گرایی آرمانی»، اصول کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باز هم ثابت ماند، ولی الگوی رفتاری آن تغییر کرد. در این دوره، جمهوری اسلامی همچنان دولتی اسلامی تعریف می‌شد که اهداف فراملی و اسلامی دارد. همچنین، منافع ملی ایران بر مبنای ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی تعریف و تبیین می‌شد؛ مانند حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، صدور انقلاب، وحدت جهان اسلام و حمایت از جامعهٔ جهانی اسلام. میان اهداف فراملی و ملی اولویت‌بندی ایجاد شد. در این راستا، اهداف مختلف ملی و فراملی حول محور امنیت جمهوری اسلامی ایران اولویت‌بندی شد. درنتیجه، اصول و الگوهای رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس محورهای زیر مطرح شد:

۱. نوسازی و توسعهٔ اقتصادی؛

۲. تقدم منافع و اهداف ملی بر اهداف فراملی؛

۳. حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛

۴. در دستور کار قرارگرفتن عادی‌سازی و تنش‌زدایی در روابط داخلی با دیگر کشورها؛

۵. عضویت و مشارکت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در چهارچوب استراتژی چندجانبه‌گرایی (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۴۰۵).

۱-۴. نوسازی و توسعهٔ اقتصادی

نوسازی و توسعهٔ اقتصاد ملی از اصولی بود که هاشمی در دوران مدیریت خود بر آن پافشاری می‌کرد. این موضوع، ریشه در رویکرد واقع‌گرایانهٔ جمهوری اسلامی در دوران پس از جنگ سرد و پایان جنگ ایران و عراق داشت. همچنین، آبشخور تحولاتی بود که در دنیا در حال رخ‌دادن بود. تحولاتی که

ایران را به سمت هم‌گرایی و منافع متقابل می‌برد تا به‌نوعی خود را با تحولات سیاسی جدید جهان همراه کند. در این دوران، هنوز شور انقلابی و آرمانی در سیاست داخلی و خارجی ایران وجود داشت؛ اما این روی واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانهٔ انقلاب اسلامی بود که در حال بروز و ظهور بود. از میان تحولات مطرح‌شده به نظر می‌رسد خرابی‌های پس از جنگ، تأثیر زیادی در نوع نگاه اقتصادمحور هاشمی داشته است. توضیح آنکه پایان جنگ ایران و عراق و در پی آن، بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ و ضرورت تبدیل نظام اقتصادی جنگی به نظام اقتصادی بازار آزاد، اصلاح‌طلبی اقتصادی را در قالب برنامهٔ پنج‌ساله در پی داشت. توسعه و رفاه اقتصادی افزون بر تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی و بقای آن، زمینه و بستر لازم را برای صدور انقلاب فراهم می‌ساخت (ازغندی، ۱۳۸۰: ۱۰۴۳)؛ بنابراین در این دوره، بسیاری از شاخص‌های اقتصادی دههٔ اول انقلاب که تحت‌الشعاع عوامل سیاسی‌اقتصادی و ایدئولوژیکی و فرهنگی و همچنین، عملکرد نهادهای انقلابی ایران قرار داشت، نسبتاً به حالت تعادل رسید؛ برای نمونه آرمان‌خواهی انقلابی که در دههٔ اول انقلاب به دولت‌گرایی اقتصادی و اجتماعی و ملی شدن بانک‌ها وغیره منجر شده بود، در این دوره، نسبتاً جنبهٔ واقع‌گرایانه‌ای به خود گرفت و خصوصی‌سازی به‌مثابه مهم‌ترین هدف برنامهٔ توسعه پیگیری شد (رایسنر، ۱۳۷۳: ۷۶)؛ درنتیجه، مدل اقتصادی کشور از اقتصاد دولت‌محور به سمت اقتصاد بازار آزاد در راستای خصوصی‌سازی حرکت کرد. از این حرکت به عنوان سیاست تعدیل اقتصادی یاد می‌شود؛ بنابراین، در برنامه‌ریزی و ساماندهی اقتصادی کشور، سیاست درهای باز اقتصادی با تکیه بر مجموعه‌ای از استراتژی‌ها شکل گرفت که محورهای اصلی فرایند بازسازی اصلاح اقتصادی هستند. این استراتژی‌ها عبارت‌اند از:

۱. خصوصی‌سازی؛
۲. ضابطه‌زدایی فعالیت‌های اقتصادی در حوزهٔ خدمات مالی و بانکی؛
۳. تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی در حوزهٔ اقتصاد داخلی؛
۴. دریافت قرضهٔ خارجی؛

۵. ایجاد مناطق آزاد در سراسر کشور؛
۶. آزادسازی قیمت‌ها؛
۷. برگرداندن متخصصان و سرمایه‌های ایرانی خارج از کشور (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۴).

البته، باید توجه کرد که امنیت اقتصادی از موضوع‌های مهمی است که دولت برای جذب سرمایه‌های خارجی به آن توجه می‌کند؛ بنابراین امنیت‌سازی و حفظ وضع موجود سیاسی، نخستین وظیفهٔ دولت هاشمی‌رفسنجانی برای جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی بود؛ اما توجه صِرف به توسعهٔ اقتصادی بدون درنظرگرفتن توسعهٔ سیاسی، سبب عدم موفقیت در جذب سرمایه‌های خارجی شد (آقایی، ۱۳۸۵: ۱۱).

بر این مبنا، در دورهٔ هاشمی، شاهد شکل‌گیری رویکرد جدیدی از امنیت ملی هستیم که در آن، ایده‌های اولیهٔ اسلامی به شکلی تازه مطرح می‌شدند. این جریان فکری، همسو با گفتمان‌های سابق سعی می‌کرد تا به نحوی زمینهٔ حفظ جمهوری اسلامی را در دنیای کنونی فراهم کند و به همین دلیل بود که هاشمی‌رفسنجانی می‌گفت: «باید از کارخانجات کشور به عنوان سنگر مقدم مبارزه با دشمن انقلاب بهره گرفت» (به نقل از گزارش دیدگاه‌های اقتصادی رئیس‌جمهور رفسنجانی، خبر روز، ۷ اردیبهشت ۱۳۶۹).

در زمان دولت هاشمی، بر اساس گویه‌ها و کنش اقتصادی‌سیاسی، می‌توان مدعی شد که در این برهه از انقلاب اسلامی، در راستای سیاست اصلاح و توسعهٔ اقتصادی، عادی‌سازی و تنش‌زدایی در روابط خارجی و در پی آن، عضویت فعال ایران در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب همکاری‌های اقتصادی و تلاش در به‌وجودآمدن فضای همزیستی با دیگران به‌ویژه همکاری با کشورهای همسایه و اروپایی را شاهد هستیم.

۲-۴. تقدم منافع و اهداف ملی بر اهداف فراملی

همان‌طورکه پیش‌تر گفتیم، در دورهٔ هاشمی، اولویت نوسازی و توسعهٔ اقتصادی، موضوعی بود که بیش از همه، ذهن کارگزاران ارشد نظام جمهوری

اسلامی را به خود مشغول کرده بود؛ ازاین‌رو، طبیعی بود که در این راستا، سیاست‌هایی در راستای واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران ایجاد شود؛ زیرا نوسازی و توسعهٔ اقتصادی در وسعتی که مد نظر سیاست‌گذاران کلان جمهوری اسلامی بود، باید با اعتمادسازی صورت می‌گرفت. اعتمادی که بیش از هر چیز، در اثر شعارهای انقلابی و تند (و البته طبیعی) ابتدای انقلاب از بین رفته بود. ایران با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک خود در دنیا و بهره‌گیری از آن، به جایگاه خود در منطقهٔ خاورمیانه پی برده بود؛ ازاین‌رو، ایران در این دوران بیش از هر چیز از دید ژئوپلیتیک به قضایا نگاه می‌کرد تا ایدئولوژیک. به همین دلیل، در کنار الگوی ایدئولوژیکی که برای خود متصور بود، ضمن توجه به ابعاد ملی توسعه، الگویی از کشوری دارای جایگاه ممتاز منطقه‌ای و ژئوپلیتیک نیز از خود ارائه کرد. ایران بر این موضوع تأکید کرد که معادلات کشورهای منطقهٔ خاورمیانه جز با وجود ایران صورت درستی نخواهد یافت؛ ازاین‌رو نگاه ایران در سیاست خارجی‌اش در این دوران بیش از هر چیز، نگاهی منطقه‌ای بود و اصالت‌دادن به جایگاه منطقه‌ای ایران، در کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه خلیج‌فارس بود. افزون بر این، به‌تدریج با رو به پایان رفتن دوران جنگ و با توجه به نظریهٔ «ام‌القری» و تأکید بر نقش مرکزی و کانونی ایران در جهان اسلام، اهداف فراملی سیاست خارجی ایران به سوی اهداف ملی متمایل شد. این روند، از پایان جنگ شدت یافت. البته، اهداف فراملی در بطن اصول سیاسی ایران و قانون اساسی ایران نهفته است و اهمیت دارد. توجه بیشتر به امور داخلی و الزامات پیش روی ایران بعد از جنگ، ملاحظات و بُعد ملی را بر بُعد فراملی مرجح می‌ساخت (آقایی، ۱۳۸۵: ۳). همان‌گونه که رئیس‌جمهور وقت، سال‌ها بعد نیز تأکید کرد، حفظ نظام جمهوری اسلامی، یکپارچگی و وحدت ملی، تمامیت ارضی، استقلال، اعتبار و حیثیت ملی، تأمین نیازهای فنی و توسعهٔ اقتصادی در سیاست خارجی اولویت یافتند (ازغندی، ۱۳۸۰: ۱۰۴۲).

البته گفتنی است که این اصل به معنای کنارگذاشتن اهداف فراملی، یعنی دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان، حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان، وحدت

سیاسی اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام،[1] در سیاست خارجی ایران نبود. کشوری مانند ایران که به جهات ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی دارای اهمیت است، نمی‌تواند اهداف فراملی نداشته باشد؛ بنابراین اهداف فراملی وجود دارند، اما اولویت‌بندی آن‌ها با اهداف ملی مهم است. در این دوره، شاید بتوان گفت که اهداف فراملی بیشتر اوقات در خدمت اهداف ملی قرار گرفته بود؛ به‌عبارتی اهداف فراملی حالت آرمانی خود را برای دیدی واقع‌گرایانه از دست داده بود؛ برای مثال، سیاست صدور انقلاب، مبنی بر الگوسازی اقتصادی قرار گرفت و رنگ‌وبوی ایدئولوژیکی نداشت و مسئولان جمهوری اسلامی اعتقاد داشتند که اگر جمهوری اسلامی موفق شود به نوسازی اقتصادی و رشد و توسعه دست یابد، مسلمانان را به الگوبرداری از آن تشویق خواهد کرد (امیری، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

دربارهٔ حمایت از جنبش‌های اسلامی که یکی از اهداف فراملی مهم در سیاست خارجی ایران است، به نظر می‌رسد تفاوتی در نوع و میزان حمایت از جنبش‌های اسلامی این دوره با دورهٔ گذشته وجود دارد. بدین صورت که در دوره‌های گذشته، حمایت از جنبش‌های اسلامی بسیار گسترده‌تر بود و تقریباً جنبش‌های سراسر جهان را در بر می‌گرفت؛ اما جنبش‌های این دوره، بیشتر متمرکز بر حوزهٔ خاورمیانه و در حمایت از جنبش‌های متعارض با اسرائیل معطوف می‌شد. به عبارت دیگر، جنبش‌ها و نهضت‌ها همانند دولت‌ها که با دشمنان ایران دشمنی دارند، دوستان ایران محسوب می‌شدند و ایران حمایت خود را از آن‌ها اعلام می‌کرد (آقایی، ۱۳۸۵: ۶). در زمینهٔ اولویت اهداف ملی می‌توان گفت که حفظ و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و بازسازی و توسعهٔ اقتصادی با عنوان تعدیل سیاست اقتصادی کشور در این دوره، اهمیت زیادی دارد. در ادامه، به شرح این دو هدف پرداخته می‌شود.

همان‌طورکه عنوان شد، در این دوران دو دسته از هنجارهای داخلی (ارزش‌های اسلامی، ارزش‌های سنتی فرهنگ ایرانی) در کنار هنجارهای

---

۱. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، اصول ۳، ۱۱، ۱۵۲، ۱۵۳ و ۱۵۴.

بین‌المللی، به هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل دادند. در زمینهٔ ارزش‌های اسلامی مطرح کردیم که به دلیل اینکه جمهوری اسلامی وارث انقلاب اسلامی و اهداف فراملی و اسلامی است، در این دوره نیز اهداف فراملی را پیگیری کرد. از این اهداف می‌توان به صدور انقلاب یا حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش اشاره کرد؛ اما همان‌طورکه مطرح شد شیوهٔ پیگیری این اهداف بر اساس شرایط داخلی و بین‌المللی تغییر یافت. در زمینهٔ حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، تفاوتی در نوع و میزان آن به وجود آمد و بیشتر متمرکز به جنبش‌هایی شد که در حوزهٔ خاورمیانه و متعارض با اسرائیل بودند. ارزش‌های سنتی فرهنگ ایرانی نیز در سیاست خارجی، از هنجارهایی بودند که اهدافی چون حفظ استقلال، تمامیت ارضی و توسعهٔ اقتصادی را در اولویت قرار می‌دادند. درمجموع، می‌توان گفت که در این دوران، اهداف ملی و فراملی هر دو در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی ایران نقش داشتند؛ اما به علت ضرورت‌های ناشی از اوضاع داخلی و بین‌المللی که مطرح شد، آرمان‌گرایی سنتی ایرانیان به میان آمد و سبب اولویت اهداف ملی بر فراملی شد. این موضوع، به معنای بی‌توجهی به اهداف فراملی نیست؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت اسلامی، انقلابی و فراملی خود نمی‌تواند این اصول را نادیده انگارد. به دلیل وضعیت داخلی و خارجی، فقط نوع و میزان اهداف فراملی تغییر کرد و در پاره‌ای موارد، در خدمت اهداف ملی قرار گرفت. در بُعد خارجی می‌توان به تأثیر هنجارهای بین‌المللی و پذیرش آن‌ها از سوی جمهوری اسلامی ایران (مانند پذیرش قواعد و مقررات بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی وغیره) در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی در این مقطع اشاره کرد که در نتیجهٔ آن جمهوری اسلامی ایران، تنش‌زدایی را در سیاست خارجی خود در پیش گرفت.

۳-۴. حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی

هر دولتی، در قدم اول، وظیفهٔ تأمین امنیت و حفظ تمامیت ارضی را به دوش داشته است و در صورت عدم موفقیت در این دو عرصهٔ مهم، مشروعیت و

مقبولیت خود را از دست خواهد داد. وقتی که صحبت از حاکمیت ملی به میان می‌آید، به این معنی است که کشور حق تصمیم‌گیری دربارهٔ سرنوشت خود را به دور از نفوذ و سلطهٔ خارجی داشته باشد. در خصوص تمامیت ارضی هم باید گفت که اگر دولت یا حکومتی در قلمرو جغرافیایی خاص، توانمندی حضور را بدون نفوذ خارجی‌ها داشته باشد، درحقیقت می‌توان گفت که تمامیت ارضی کشور تأمین شده است. این موضوع، پس از جنگ، از سوی بسیاری با دیدهٔ خوش‌بینی نگریسته می‌شد؛ زیرا به نظر می‌رسید با پایان جنگ ایران و عراق، تهدیدی جدی علیه تمامیت ارضی ایران وجود نداشته باشد. حوادث و رخدادهای منطقه‌ای بعد از آن، این موضوع را مورد تردید قرار داد. حملهٔ عراق به کویت و ترس از توسعه‌طلبی صدام و در پی آن، حضور نظامی امریکا در منطقهٔ خلیج‌فارس، قدرت‌یابی طالبان در افغانستان تهدیدی برای تمامیت ارضی ایران به شمار می‌رفت. از سوی دیگر، فروپاشی اتحاد شوروی در این دوره، سبب شد که امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران مورد تهدید قرار گیرد و با توجه به این بی‌ثباتی‌ها در اطراف ایران، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران، از اهداف مهم سیاست خارجی ایران محسوب شد (آقایی، ۱۳۸۶: ۷).

۴-۴. تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط ایران

اولویت‌های سیاست خارجی عبارت‌اند از: تنش‌زدایی در دوران هاشمی، گسترش روابط با تمامی کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأکید بر نهادینه شدن مقررات حقوق بین‌الملل، تلاش در راستای کاهش تشنج در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیرمتعهد.

این سیاست از طریق گفت‌وگو و مفاهمه به وجود می‌آید و دیدگاهی واقع‌گراست. این سیاست، در جهان پُر از تعارض پس از جنگ ایران و عراق، هم می‌توانست پاسخ‌گوی ارزش‌ها باشد و هم اینکه منافع ملی را در سطوح مختلف فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی تأمین کند. این رویکرد که مرتبط با

نوع نگاه هاشمی به اصول قانون اساسی است، در آن برهه بـا فاصـله‌گـرفتن از اولویت‌های امنیتی و ایدئولوژیکی به سمت هم‌گرایـی و همکـاری همـه‌جانبـه پیش رفت؛ درنتیجه، زمینه‌های بیشتری را برای گفت‌وگـوی میـان دولـت‌هـا و هم‌گرایی چندجانبه حکومتی فراهم کرد؛ در عین حال، باید توجه داشت کـه بـا آغاز روند تنش‌زدایی در سیاسـت خـارجی، طـرح تفاسـیر جدیـدی از برخـی مضامین و اصول سیاست خارجی جمهوری اسـلامی ضـرورت مـی‌یافـت، تـا هرچه بیشتر از موانع و محـدودیت‌هـای ذهنـی پـیش روی مسئولان سیاسـت خارجی کاسته شود. تنش‌زدایی و همزیسـتی مسـالمت‌آمیـز متضـمن عـدول از اصول سیاست خارجی (مصـرح در قـانون اساسـی و اصـل حکمـت، عـزت و مصلحت) و غفلت از منابع ملی و مصالح اسـلامی نبـود (یعقـوبی، ۱۳۸۷: ۸۹). درمجموع می‌توان گفت، در این مقطع، سیاست تنش‌زدایی بر اصول زیر استوار بود:

▫ پرهیـز از درگیـری ایـدئولوژیک و اشـتراک منـافع نظـامی، سیاسـی و اقتصادی با دیگر کشورها؛

▫ پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی و اقتصادی؛

▫ اعلان آمادگی طرفین به اجـرای اصـول جدیـد در روابـط بـین‌الملـل و همکاری متقابل برای تحکیم روابط طولانی‌مدت؛

▫ مشارکت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛

▫ نهادینه‌کردن مجاری گفت‌وگو میان ایران و کشورهای منطقه و کمک به مدیریت بحران؛

▫ به رسمیت شناخته شدن منافع و نقش ملی جمهوری اسـلامی ایـران در موضـوع‌هـا و امـور جهـانی و منطقـه‌ای در کنـار دیگـر بـازیگران منطقـه‌ای و بین‌المللی؛

▫ ارتقای جایگاه ایـران در منطقـه و نظـام بـین‌الملـل، در راسـتای تـأمین نیازهای اقتصادی و همچنـین، تـأمین امنیـت اقتصـادی (ازغنـدی، ۱۳۷۰: ۱۵۱؛ باقری، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

درنتیجه، می‌توان گفت ازآنجـاکـه کلیـد سیاسـت تـنش‌زدایـی در روابـط

اقتصادی نهفته است، مهم‌ترین عامل اتخاذ این سیاست، ضرورت‌های ناشی از توسعهٔ اقتصادی و در رأس آن، جذب سرمایه و فنّاوری خارجی بود (روزنامهٔ اطلاعات، ۱ اردیبهشت ۱۳۷۷)؛ ازاین‌رو، عادی‌سازی و توسعهٔ روابط با اروپا، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس و تنش‌زدایی با امریکا در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت که در زیر به نمودهای این تنش‌زدایی اشاره می‌شود.

همان‌طورکه گفته شد، جمهوری اسلامی ایران با پذیرش هنجارهای بین‌المللی، مانند پذیرش سازمان‌های بین‌المللی، قواعد و مقررات بین‌المللی، کثرت‌گرایی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، صلح‌گرایی و غیره تنش‌زدایی را در سیاست خارجی خویش پیگیری کرد و در پی آن، عادی‌سازی روابط با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، اروپا و امریکا و همچنین، توسعهٔ اقتصادی و در رأس آن، جذب سرمایه و فنّاوری خارجی را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد.

۱-۴-۴. روابط ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس

منطقهٔ خلیج‌فارس و دریای عمان به دلیل داشتن موقعیت سیاسی ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، از چند قرن گذشته در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در معرض توجه بوده است. به‌طوری‌که در این منطقه، کشف ذخایر ارزشمند نفت و گاز و وابستگی شدید کشورهای غربی و صنعتی به آن‌ها، اهمیت سیاسی و اقتصادی منطقه را بیش‌ازپیش کرده است. با توجه به این ویژگی‌ها، کشورهای منطقه ناگزیر هستند برای حفظ منافع مشترکشان در مقابل قدرت‌های بزرگ خارجی به توسعهٔ روابط نزدیک با یکدیگر همت گمارند. از شیوه‌های حصول به این هدف، ایجاد یا تقویت پیمان‌های منطقه‌ای و لزوم پایبندی به آن در دوره‌های بعد و اتخاذ سیاست گفت‌وگومحوری و تنش‌زدایی است. پس از پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت به‌وسیلهٔ جمهوری اسلامی ایران، در تیر ۱۳۶۷ و پایان جنگ ایران و عراق و در پی آن، تغییر برجسته در جهت‌گیری سیاست خارجی در طول سال‌های پس از آن، رویارویی در

مناسبات ایران و اعراب کاهش یافت. تهاجم عراق به کویت و پیرو آن محکومیت این اقدام تجاوزکارانه از سوی جمهوری اسلامی ایران و اتخاذ سیاست بی‌طرفی در جنگ، برای کشورهای خلیج‌فارس و در رأس آن‌ها عربستان، ثابت کرد که خطر واقعی عراق است، نه ایران (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷۷)؛ بنابراین، در نتیجهٔ این تحولات و با کاهش تنش‌هایی که یک دهه بر مناسبات ایران با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج‌فارس حاکم شده بود، جمهوری اسلامی موفق به بهبود روابط با دولت‌های عضو شورا شد. در این راستا، در ادامه به نمونه‌هایی از این بهبود روابط اشاره می‌شود.

الف. روابط ایران و عربستان سعودی

روابط ایران و عربستان به مجموعه مراوده‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی میان ایران و عربستان گفته می‌شود. این روابط هیچ‌گاه به میزان مطلوب نبوده است. بعد از پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۵۷، روابط دو کشور تیره‌تر و خصمانه‌تر شد و تاکنون، بارها منازعات نظامی و دیپلماتیک میان دو کشور رخ داده است. بااین‌حال، در دههٔ ۱۹۹۰ و پس از جنگ ایران و عراق، با اقداماتی که در دورهٔ ریاست‌جمهوری آقای هاشمی(۷) و به‌ویژه پس از حملهٔ عراق به کویت، صورت گرفت روابط دو کشور وارد مرحلهٔ جدیدی از همکاری و اعتمادسازی شد. عربستان چنین می‌پنداشت که با تغییر در اوضاع نظام بین‌المللی (پس از سقوط کمونیسم) و تحولات منطقه‌ای فضا برای ترسیم روابط تازه مهیا شده است. این روند مناسبات، در اواسط دههٔ ۷۰ و پس از اعلام سیاست تنش‌زدایی از سوی جمهوری اسلامی، روندی رو به بهبود شد و دو طرف به‌رغم اختلافات موجود سعی در برطرف‌کردن ابهامات موجود و نزدیکی روابط داشتند. بااین‌حال، در کل، هیچ‌گاه به طور کامل سوءظن و بدگمانی اعراب (به‌ویژه عربستان) به ایران برطرف نشد. عربستان سعی کرد همچنان با ایران از موضع قدرت برخورد کند و هم‌زمان با کاستن تنش‌ها، از ایران امتیاز بگیرد. به همین دلیل، مشاهده می‌کنیم که این کشور تا سال ۱۳۷۰، با پیش‌شرط‌های خود، از اعمال حج حجاج ایرانی جلوگیری کرد و تا این مقطع، تلاش‌های مسئولان جمهوری

اسلامی برای فراهم‌ساختن این محدودیت‌ها، کماکان بی‌نتیجه ماند. البته، هیئت‌های دیپلماتیکی در این مقطع از دو طرف، در سطوح مختلف، به مذاکره و بهبود روابط پرداختند (اخوان‌کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۳۱).

بااین‌همه شاید بتوان گفت مهم‌ترین نمود بهبود روابط ایران و عربستان سعودی، برقراری مجدد روابط سیاسی دو کشور و بازگشایی سفارت و سرکنسولگری دو کشور در سال ۱۹۹۱، برابر با ۱۳۷۰ است (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۸: ۷۴). درواقع، با تمام شدن جنگ و گذشت یک دهه از انقلاب، مسئولان جمهوری اسلامی کارآزموده‌تر شدند و سیاست خارجی رو به اعتدال نهاد. از طرف دیگر، به دلیل آنکه کشور عراق پس از جنگ، به صورت روند تهدیدکنندهٔ ثبات و امنیت منطقه درآمده بود، دو کشور بزرگ خلیج‌فارس، یعنی ایران و عربستان، نزدیکی و همکاری بیشتر را به نفع منافع ملی خود دیدند و در این راستا، گام‌های عمده‌ای برداشتند. بحران دوم خلیج‌فارس و واقعهٔ اشغال کویت نیز در این نزدیکی تأثیر داشت؛ زیرا از طرفی این جنگ، ناکارایی شورای همکاری خلیج‌فارس و اختلافات متعدد موجود در دنیای اعراب را آشکار کرد و از طرف دیگر، رمق اقتصادی کشورهای عرب منطقه و به‌ویژه عربستان را گرفت. در این میان، همان‌طورکه گفته شد، اقتصاد نابسامان جمهوری اسلامی نیز نیازمند رفع تشنج و ایجاد روابط اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی بود (اخوان‌کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). همچنین، در این مقطع، می‌توان اشاره کرد که بهبود ایران و عربستان سعودی، در اوپک هم تأثیر زیادی به جای گذاشت. این تأثیر نتیجهٔ نیازهای دو کشور به درآمدهای نفتی، بیشتر آن‌ها را ترغیب کرد تا همکاری‌های خود را در این سازمان گسترش دهند (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۸۹). افزون بر این تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی در راستای بهبود روابط با عربستان سعودی به ازبین‌بردن سوءتفاهم‌ها در زمینهٔ موضوع‌های سیاسی و موضوع‌های مهم منطقه و جهان اسلام اقدام کردند. در این راستا تأکید کردند که سیاست صدور انقلاب به معنای مداخله در امور داخلی دیگر کشورها نیست و همچنین، به تنش‌زدایی هرچه بیشتر در روابط ایران و عربستان تأکید کردند (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۱).

ب. روابط ایران و کویت

موقعیت جغرافیایی و اقتصادی کویت از دلایل عمدهٔ تأثیرپذیری شدید کویت از حوادث خارجی به شمار می‌آید. قرارگرفتن این کشور در بخش شمال‌غربی خلیج‌فارس و در همسایگی کشورهای عربستان و عراق و نیز نزدیکی آن به جمهوری اسلامی ایران، برای کویت جایگاه ویژه‌ای به لحاظ ژئوپلتیکی ایجاد کرده است؛ ازاین‌رو، گرچه کویت در جنگ تحمیلی به طرق مختلف از لحاظ مالی، لجستیکی، رسانه‌ای وغیره از رژیم بعث حمایت کرد، در جریان اشغال کویت نیز ایران در همان ساعت‌های اولیهٔ تجاوز، عراق را محکوم کرد. مقامات کویتی همواره از این موضوع به عنوان نقطهٔ عطفی در روابط دو کشور یاد کرده و از این اقدام، جمهوری اسلامی تجلیل می‌کنند؛ بنابراین روابط ایران با کویت از نخستین روزهای پس از پایان جنگ، بهبود یافت. در خلال جنگ دوم خلیج‌فارس، ایران به مناسبت رفع اشغال کویت آمادگی خود را در مهار چاه‌های مشتعل نفت به کویت اعلام کرد که با استقبال امیر کویت روبه‌رو شد. همچنین، ایران در پاسخ به درخواست مقامات کویتی، کمبود شدید مواد غذایی و مایحتاج اولیهٔ کویت را تأمین کرد. لنج‌های ایرانی با گذر از میدان‌های مین و تقبل خطرات ناشی از آن، مواد غذایی، میوه و دیگر مایحتاج عمومی را به کویت حمل و به صورت سنتی و با قیمت نازل در ساحل دریا و در بازار شملان[1] عرضه کردند.[(۸)] این کار تأثیرات مثبت عمیقی در روحیهٔ مردم کویت به جا گذاشت (دهقانی‌طرزجانی، ۱۳۷۹: ۷۹).

پ. روابط ایران و بحرین

در آذر ۱۳۶۰، دولت بحرین گروه‌هایی از شیعیان بحرین را به اتهام اقدام مسلحانه علیه حاکمیت این کشور دستگیر کرد. در ایران نیز در میان اتهامات وارده، گذراندن آموزش‌های نظامی وجود داشت. ایران این اتهام را تکذیب کرد، ولی بحرین سفارت خود را در تهران، تعطیل کرد و سطح روابط دو کشور

---

۱. بازار سنتی ایران در کویت

به کاردار یک‌جانبهٔ ایران تقلیل یافت. در ادامه در سال ۱۹۸۱، پیمان نظامی شورای همکاری خلیج‌فارس عمدتاً با هدف زیرنظرداشتن تحرکات ایران به ابتکار عربستان سعودی و با شرکت دولت بحرین منعقد شد.

با پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ از سوی ایران و تمام‌شدن جنگ ایران و عراق، روابط دو کشور رو به بهبود گذاشت، ولی این روابط با حمایت بحرین از ادعای امارات متحده عربی در مناقشهٔ جزایر سه‌گانهٔ ایرانی در خلیج‌فارس، رو به تیرگی نهاد که با دخالت سوریه دوباره بهبود یافت. همچنین پس از ملاقات‌های مختلف میان مسئولان دو کشور در سال ۱۳۶۹، روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقا یافت. نشانه‌های بهبود روابط، دیدار سفیر بحرین با ولایتی و رفسنجانی و پیام‌های صمیمانهٔ امیر بحرین مبنی بر ضرورت ارتقای پیوندهای دیپلماتیک دو کشور، برقراری خطوط کشتی‌رانی، پروازهای مستقیم شرکت‌های توریستی و حمل‌ونقل مشترک و طرح‌هایی برای همکاری صنعتی بود (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۹۰). به مرور زمان، در اوایل سال ۱۳۷۵، در پی کودتایی که در بحرین صورت گرفت، دولت بحرین، این کودتا را به ایران نسبت داد. همچنین، تبلیغات سیاسی شدیدی را علیه دولت ایران آغاز کرد و سفیر جمهوری اسلامی ایران را فراخواند. با وجود این، جمهوری اسلامی ایران بر پایهٔ همزیستی مسالمت‌آمیز و تنش‌زدایی از خود خویشتن‌داری نشان داد و از بحرانی‌شدن روابط دوجانبه جلوگیری کرد. فراتر از این، ایران آمادگی خود را برای میانجیگری میان بحرین و مخالفان آن اعلام کرد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۴۱۰).

ت. روابط ایران و قطر

قطر یکی از چندین امیرنشین نوبنیاد، واقع در شبه‌جزیرهٔ عربستان است. این کشور تا سال ۱۹۷۱، تحت‌الحمایهٔ انگلستان بود. پس از استقلال، به سبب درآمدهای سرشار نفتی و گازی، به یکی از ثروتمندترین کشورهای منطقه تبدیل شد. این کشور از سال ۱۹۹۲، با ایالات متحده روابط نظامی گسترده دارد. بااین‌حال، در دوران هاشمی، مناسبات ایران با قطر نسبت به روابط بحرین

رضایت‌بخش‌تر بود. با دیدار حسن حبیبی معاون اول رئیس‌جمهور از قطر در اوایل اردیبهشت ۱۳۶۹ و دیدار وزیر کشور قطر از ایران در همان ماه، روابط دو کشور بهبود یافت. درنتیجه، دو کشور در زمینه‌های حمل‌ونقل هوایی و دریایی، کشاورزی، رسانه‌ها، گمرک‌ها، شیلات، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، موقعیت اتباع و انتقال آب شیرین به قطر از طریق لوله به توافق‌های گوناگونی دست یافتند (رمضانی، ۱۳۸۰: ۹۱).

ث. روابط ایران و امارات متحدهٔ عربی

پس از انقلاب اسلامی ایران، امارات متحدهٔ عربی همواره بر بازپس‌گیری سه جزیرهٔ مورد مدعا، اصرار ورزیده است؛ بااین‌حال، الگوی روابط ایران و امارات متحدهٔ عربی نیز شبیه مورد بحرین است؛ به‌طوری‌که پس از بحران کویت، روابط ایران با امارات گسترش و توسعه یافت. در این زمان، حاکم شارجه به اطلاعیهٔ ایران دایر بر اینکه شهروندان عرب غیرتبعهٔ امارات برای سفر به ابوموسی نه روادید، بلکه کارت ویژه‌ای باید تهیه کنند، انتقاد کرد و روابط دو کشور دستخوش دگرگونی شد. به‌هرحال، مقرر شد از ۵ مهر ۱۳۷۱، دو کشور ایران و امارات در راستای تحکیم روابط و حسن هم‌جواری با کشورهای حاشیهٔ خلیج‌فارس و اعتقاد به ضرورت حل مسالمت‌آمیز مشکلات فی‌مابین وارد مذاکره شوند. این مذاکرات به نتایج دلخواه دو طرف منجر نشد. جمهوری اسلامی ایران دوباره در ۱۶ خرداد ۱۳۷۵، در پاسخ به بیانیهٔ وزیران خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، تعلق جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را به خود، حقیقتی انکارناپذیر خواند. در عین حال، جمهوری اسلامی آمادگی خود را برای گفت‌وگو و رفع هرگونه اختلاف و سوءتفاهم طبق تفاهم‌نامهٔ ۱۹۷۱ و نامهٔ شیخ زایدبن سلطان به هاشمی‌رفسنجانی اعلام کرد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۹۰).

درمجموع می‌توان گفت با وجود این اختلافات میان جمهوری اسلامی و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، دو طرف تلاش کردند از متشنج‌شدن مناسبات دوجانبه جلوگیری کنند؛ به‌طوری‌که وزیر امور خارجهٔ

عربستان، در اوج اختلافات ایران با امارات و بحرین، در ۱۲ خرداد ۱۳۷۵، اعلام کرد که ایران کشور مهمی در منطقه است. همچنین، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس علاقه‌مند به داشتن روابط دوستانه با ایران هستند. وی تأکید کرد که روابط کشورهای منطقه با ایران، باید بر پایۀ منافع مشترک، احترام متقابل و سیاست حسن هم‌جواری استوار باشد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۴۱۱).

۲-۴-۴. روابط ایران و اتحادیۀ اروپایی

روابط ایران و اتحادیۀ اروپا به مجموعه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان ایران و اتحادیۀ اروپایی، از زمان تأسیس این اتحادیه گفته می‌شود. این روابط، همواره تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران یا دیگر کشورهای خاورمیانه است. این روابط پس از انقلاب اسلامی، دچار فرازونشیب‌های متعددی شده است. با حملۀ عراق به ایران و وقوع جنگ ایران و عراق، کشورهای اروپایی به حمایت از عراق پرداختند و به این کشورها کمک‌های تسلیحاتی کردند. همچنین، آن‌ها تحریم تسلیحاتی را علیه ایران آغاز کردند. در سال ۱۳۶۰، یونان و در سال ۱۳۶۴، اسپانیا و پرتغال به این اتحادیه پیوستند و همانند دیگر متحدان امریکا تحریم شدیدی علیه حکومت ایران وضع کرده و در این جنگ، از عراق حمایت کردند؛ ازاین‌رو، در این دوران، به‌طورکلی وضعیت روابط این کشورها با ایران دوستانه نبوده است. با پذیرش قطعنامۀ ۵۹۸ شورای امنیت، از جانب ایران و برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق، فرصت مناسبی برای بهبود و توسعه و ازسرگیری روابط سیاسی ایران و اتحادیۀ اروپایی فراهم شد. اهانت سلمان رشدی به ساحت پیامبر اکرم و صدور فتوای امام خمینی(ره) در ۱۴ فوریه ۱۹۸۹، مبنی بر قتل سلمان رشدی، موجب واکنش تند اتحادیۀ اروپایی در مقابل ایران شد که نمود آن، فراخواندن سفیران کشورهای اروپایی از تهران بود. پس از یک ماه، با چرخش موضع اتحادیۀ اروپایی در این رخداد، سفیران کشورهای اروپایی به تهران برگشتند. افزون بر این، دولت جدید توجه خود را به بازسازی اقتصادی و دفاعی کشور معطوف

کرده بود. این موضوع نیاز به همکاری با کشورهای اروپایی داشت؛ زیرا اقتصاد ایران از دیرباز به اروپا گره خورده است؛ نزدیک به ۴۰ درصد از بازرگانی خارجی ایران، با اتحادیهٔ اروپاست. افزون بر آن صنایع ایران از نظر تجهیزات، لوازم یدکی و قطعات به اروپا وابسته است؛ ولی آنچه برای ایران اولویت داشت، نیاز صنایع فرسودهٔ نفت و گاز ایران به سرمایه، دانش فنی و تکنولوژی بود. در این زمینه، پس از امریکا، اروپا می‌توانست نیاز ایران را تأمین کند. از سوی دیگر، امریکا با اعلام نظم نوین جهانی در سال ۱۹۹۱ میلادی، برابر با ۱۳۶۹ خورشیدی، درصدد بود هژمونی خود را به تنها قدرت نامی جهان تثبیت کند. در این راستا، امریکا عملاً نفوذ اتحادیهٔ اروپا را در خاورمیانه محدود کرده بود. بحران کویت در ۱۹۹۱ میلادی، برابر با ۱۳۶۹ خورشیدی که به «جنگ نفت» معروف شد، سبب شد که امریکا نیروهای خود را در حوزه‌های نفتی خلیج‌فارس مستقر کند. جنگ خلیج‌فارس بر ضد اروپا و نتیجهٔ آن کامیابی بزرگی برای سیاست امریکا و شکستی برای اروپا بود. ازآنجاکه جمهوری اسلامی ایران از دایرهٔ نفوذ امریکا بیرون مانده بود، اتحادیهٔ اروپا درصدد گسترش روابط خود با جمهوری اسلامی ایران برآمد (جعفری‌ولدانی، ۱۳۷۱: ۴۰). در این میان، حوادث واگرایانه‌ای در روابط ایران و اروپا رخ داد که این روابط را به سمت بحران سوق داد. این حوادث عبارت‌اند از: حکم قتل سلمان رشدی[۹] از سوی امام خمینی(ره)؛ ترور ایرانیان خارج از ایران؛ حمایت از نظامی‌گری در کشورهای عربی و چندین حرکت سرد دیپلماتیک دیگر با اعضای اتحادیه اروپا. انتشار کتاب **آیات شیطانی** به‌وسیلهٔ سلمان رشدی و صدور فتوای امام خمینی(ره) و پیامدهای آن، از مهم‌ترین عوامل تیرگی روابط ایران و جامعهٔ اروپایی محسوب می‌شود (Ehteshami, 2008: 57).

در پی این ماجرا اعضای جامعهٔ اروپا به‌جز یونان، سفرای خود را از ایران فراخواندند تا ایران از موضع خود فاصله گیرد. متقابلاً جمهوری اسلامی سفرای خود را به تهران فراخواند. در همین بین تجاوز عراق به کویت و انتخاب رفسنجانی به ریاست‌جمهوری، روند عادی‌سازی و گسترش روابط ایران با اروپا را نوید داد. در پی آن و در راستای جلب اعتماد، ایران نخستین کشور در

خلیج‌فارس بود که حملهٔ عراق را به کویت محکوم کرد و به تبع آن پیام هاشمی‌رفسنجانی کشورهای منطقه و اروپایی را به ایران امیدوار کرد. این نظر تعدیل یافت که ایران منبع تهدید برای منطقه است. چنین برداشتی از سوی اتحادیهٔ اروپا به ایران سبب گشوده‌شدن باب «گفت‌وگوهای انتقادی» میان ایران و اروپا شد (آقایی، ۱۳۸۵: ۱۹-۱۸).

بر این اساس، نخست، سران ۱۲ کشور اروپایی در بیانیهٔ پایانی اجلاس ادینبورگ در انگلستان به موضوع روابط خود با ایران پرداختند. آنان تصریح کردند که این گفت‌وگو باید انتقادی و دربرگیرندهٔ نگرانی‌های ناشی از رفتار ایران باشد. همچنین، تأکید کردند در این گفت‌وگو، خواستار بهبود وضع حقوق بشر در ایران، سرنوشت اعدام سلمان رشدی، تروریسم، تسلیحات ایران و درپیش‌گرفتن سیاست و رفتار سازنده در قبال روند صلح خاورمیانه خواهند شد. رهبران اروپایی خاطرنشان ساختند که رعایت و بهبود این موضوع‌ها نقش و اهمیت زیادی در برقراری روابط نزدیک با ایران خواهند داشت. در پی آن، هاشمی‌رفسنجانی نیز اعلام کرد: «ما آمادگی و تمایل به بحث و تبادل نظر جدی و صریح و انتقادی با جامعهٔ اروپا و اعضای آن را داریم». این روند، با ابراز تمایل ایران آغاز شد و در جریان آن، مجموعاً هفت دور گفت‌وگوهای انتقادی در فاصلهٔ مرداد ۱۳۷۲ تا آذر ۱۳۷۵، انجام شد که افزون بر ابعاد انتقادی، جنبه‌هایی از همکاری را شامل می‌شد (چالش‌های پیش رو در روابط ایران با اتحادیه اروپا، ضرورت پردازش الگوهای نو، ۱۳۸۳: ۶).

در طول این دوره و در راستای گفت‌وگوهای انتقادی، از یک‌سو مناسبات ایران و اتحادیهٔ اروپا و از سوی دیگر مناسبات ایران با تک‌تک کشورهای اروپایی، رو به توسعه نهاد. در طول این دوره، اروپا مخالفت خود را با قوانین فرامرزی امریکا اعلام و با سیاست تحریم امریکا علیه ایران مخالف کرد (جعفری‌ولدانی، ۱۳۷۱: ۴۰). انتقاد اروپاییان عبارت است از اینکه: «امریکا حق ندارد قوانین داخلی خود را به شرکت‌های اروپایی تعمیم دهد». هم‌زمان با این اوضاع، کمک‌های ایران برای آزادسازی گروگان‌های غربی در لبنان، وضعیت مناسب‌تری در روابط دو طرف به وجود آورد تا جایی که ایران توانست حدود

۱۸ میلیارد دلار وام از اروپا دریافت کند (چالش‌های پیش رو در روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا، ضرورت پردازش الگوهای نـو، ۱۳۸۳: ۷). در ایـن میـان، تأکیـد اروپا بر خواسته‌هایی که در اجلاس ادینبورگ مطرح کرده بودند، سبب تنش در روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا شد که با حادثهٔ میکونوس[۱۰] و در پی آن، با صدور رأی دادگاه میکونوس به اوج خود رسید. بعـد از صـدور رأی از سـوی دادگـاه برلین، شورای اروپا در ۲۹ آوریل ۱۹۹۷، در لوکزامبـورگ در بـه‌تعلیـق‌درآوردن روابط با ایران صحه گذارد و خواستار توقف در اعطای ویزا به مقام‌های ایرانـی شد. همچنین وی بیان کرد که تحت ایـن وضـعیت، هـیچ دلیلـی بـرای تـداوم گفت‌وگوهای انتقادی میان اتحادیهٔ اروپا و ایران وجود ندارد. این فضای منفـی عملاً دور گفت‌وگوهای انتقادی را خاتمه داد (آقایی، ۱۳۸۶: ۲۲).

۳-۴-۴. روابط ایران و ایالات متحدهٔ امریکا

بسیاری نقطهٔ آغاز روابط ایـران و امریکـا را از اواسـط قـرن نـوزدهم مـیلادی می‌دانند.[۱] این روابط، از سال ۱۹۴۴ تا انقلاب ایران، در بهمن ۱۳۵۷، برقرار بود. پس از پیروزی انقلاب ایران، دو کشور در چند مورد محدود، روابط سیاسـی و نظامی محرمانه‌ای با یکدیگر برقـرار کـرده بودنـد. بـااین‌حـال، پایـان جنـگ و وضعیت نوین پس از آن، موجب شد ایران و امریکا درصدد کـاهش تشـنجات برآیند و از برخورد مستقیم مجدد جلوگیری کنند. در ابتدای این دوره، سیاست بازسازی اقتصادی ایران، از طرف ایالات متحده، مورد اسـتقبال قـرار گرفـت و کاهش تحریم‌های بازرگانی از سوی امریکا را در پی داشـت. همچنـین، حـدود ۶۰۰ میلیون دلار از دارایی‌های ایران رفـع توقیـف شـد. در ایـن دوره، یکـی از اهداف مهم نزدیکی امریکا به ایران، آزادسازی گروگان‌های امریکا در لبنان بود. پس از مدتی، دولـت بـوش پـدر ایـران را بـه حمایـت از تروریسـم و داشـتن سلاح‌های کشتار جمعی متهم کرد و مدعی شـد کـه ایـران بـرای دسـتیابی بـه سـلاح‌هـای هسـته‌ای تـلاش مـی‌کنـد. از نگـاه امریکـا، ایـران در ایـن دوره،

---

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: حمیدی‌نیا، *ایالات متحده امریکا*، تهران: دفتر مطالعات سیاسـی و بین‌المللی، ۱۳۸۲.

حمایت‌های خود را از جنبش‌های بنیادگرای اسلامی گسترش داده است. در روابط دو کشور، از دیگر عوامل مهم چالش‌برانگیز، ضدیت ایران با اسرائیل بود. ایران توانسته بود در میان گروه‌ها و جبهه‌های عرب، مخالف روند صلح اعراب و اسرائیل هماهنگی ایجاد کند و این موضوع مطلوب امریکا به عنوان نزدیک‌ترین متحد اسرائیل نبود (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۳۰).

با روی کار آمدن کلینتون، روابط خصمانهٔ امریکا علیه ایران نه‌تنها تغییری نکرد، بلکه ابعاد جدی‌تری به خود گرفت. دولت کلینتون سیاست جدیدی را به نام «مهار دوجانبه» علیه ایران و عراق پیشنهاد داد. دولت کلینتون بر این باور بود که ایران، در جهان از مهم‌ترین حامیان تروریسم است. همچنین، در پی تسلیحات کشتار جمعی است؛ بنابراین، در عرصهٔ روابط بین‌الملل، باید به عنوان کشور غیرقانونی معرفی شود. هدف اتخاذ سیاست «مهار دوجانبه» در رابطه با ایران تغییر سیاست‌های ایران در بعضی از حوزه‌ها، مانند تروریسم، تغییر سیاست دربارهٔ روند صلح خاورمیانه، نقض حقوق بشر و همچنین، تسلیحات کشتار جمعی بود (متقی، ۱۳۷۴: ۴۸).

امریکا که می‌دید، در عمل، سیاست «مهار دوگانه» سودی برای این کشور نداشته است، سیاست تحریم همه‌جانبه را در اسفند ۱۳۷۳، علیه ایران وضع کرد. کلینتون در ادامهٔ دستور قبلی خود، در اردیبهشت ۱۳۷۴، فرمان ممنوعیت صادرات کالا، تکنولوژی و خدمات به ایران را صادر کرد، ولی این تحریم‌ها نیز کارساز نشد و برخی شرکت‌های نفتی از «توتال» فرانسه و «پتروناس» مالزی در ایران سرمایه‌گذاری کردند. در نتیجهٔ این موضوع، امریکا قانونی به نام قانون «داماتو» را در کنگره تصویب کرد؛ بر اساس این مصوبه هر شرکتی که در ایران بیش از ۴۰ میلیون دلار، سرمایه‌گذاری کند، از امتیازات بانک‌های امریکایی و بهره‌مندی از سرمایه‌گذاری در بازارهای ایالات متحده منع می‌شود. جمهوری اسلامی ایران در واکنش به این اقدامات خصمانه، بر پایهٔ بند اول بیانیهٔ الجزایر، به دیوان داوری دعاوی ایران و امریکا شکایت کرد (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۷۶: ۵۱).

بر این اساس، به‌رغم سیاست آشتی‌جویانهٔ ایران در دوران هاشمی، روابط

ایران و امریکا بهبود درخور ملاحظه‌ای نیافت. ایران تنها موفق شد از رویارویی و درگیری با امریکا بپرهیزد. سیاست تنش‌زدایی عمل‌گرایانهٔ ایران که مبتنی بر تفکیک موضوع‌های سیاست حاد از ملایم بود. در زمینهٔ روابط ایران و امریکا توفیق چندانی کسب نکرد. به‌گونه‌ای‌که هاشمی‌رفسنجانی در آخرین ماه‌های ریاست‌جمهوری خود ارزیابی کرد: «پیش‌بینی نمی‌کنم تحولی [در روابط] پیش بیاید. وضع میان ما و امریکا از سال‌ها پیش تغییر نکرده است و چشم‌انداز روابط هم تغییری نشان نمی‌دهد» (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۴۲۳).

۴-۴-۴. عضویت و مشارکت فعال ایران در سازمان‌های بین‌المللی بر اساس اتخاذ استراتژی چندجانبه‌گرایی

تحولات ساختاری نظام بین‌المللی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی را واداشت که به سوی «استراتژی چندجانبه‌گرایی» سوق یابد. این تحولات همراه با پایان جنگ سرد، فروپاشی کامل شوروی، تغییر ژئوپلیتیک اروپا و آسیا، اعلام نظم نوین جهانی و یک‌جانبه‌گرایی امریکا و شکل‌گیری نظام بین‌الملل در حال گذر بود. در سیاست خارجی، چندجانبه‌گرایی ایران افزون بر گسترش روابط در سطوح کشورهای همسایه، منطقه‌ای و بین‌المللی، به توسعه و تعمیق روابط در زمینهٔ هم‌گرایی منطقه‌ای توجه می‌شد که در آن قدرت‌های بزرگ نقش برجسته‌ای داشتند. در پرتو این اصل، شاهد حضور فعال‌تر ایران در سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش عدم‌تعهد هستیم. درواقع، در دورهٔ بعد از جنگ تحمیلی، جمهوری اسلامی ایران دست به نوعی تجدیدنظرطلبی در روابط خود با سازمان‌های بین‌المللی زد و احساس کرد که سازمان‌های بین‌المللی نهادهای پیچیده‌ای هستند که مانند هر نهاد دیگری، قابلیت متفاوتی، چه مثبت و چه منفی دارند؛ بنابراین، نمی‌توان دربارهٔ آن‌ها حکم کلی صادر کرد (دهقانی‌طرزجانی، ۱۳۷۹: ۲۹).

همان‌گونه‌که در بحث نظری، یعنی رویکرد سازه‌انگاری توضیح داده شد؛ افزون بر هنجارهای داخلی، هنجارهای خارجی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری هویت دولت‌ها ایفا می‌کنند؛ بر این اساس دربارهٔ جمهوری اسلامی ایران در

این دوران، می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران با پذیرش هنجارهای بین‌المللی، مانند پذیرش سازمان‌های بین‌المللی و قواعد و مقررات صادره از سوی آن‌ها، استراتژی چندجانبه‌گرایی را در سیاست خارجی خویش، در پیش گرفت و در پی آن در روابط خود با سازمان‌های بین‌المللی برخلاف دوران قبلی تجدیدنظر کرد. همچنین بدبینی خود را به آن‌ها کنار گذاشت و به این نتیجه رسید که آن‌ها هم مانند هر سازمان دیگری، ضعف‌ها و قدرت‌هایی دارند.

الف. روابط ایران با سازمان کنفرانس اسلامی

پس از پایان جنگ تحمیلی عراق و ایران، فصل جدیدی در روابط ایران و سازمان کنفرانس اسلامی گشوده شد. علت اصلی کاهش مناسبات با سازمان که همانا جنگ تحمیلی بود، از بین رفته بود و از سوی دیگر، با فروپاشی شوروی تعداد زیادی از کشورهای تازه‌استقلال‌یافته ایجاد شدند. بیشتر آن‌ها اولاً مسلمان بودند و ثانیاً در حوزهٔ تمدن ایران قرار داشتند. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران می‌توانست نقش بسیار مهمی هم در خود سازمان کنفرانس اسلامی و هم در منطقهٔ قفقاز و آسیای میانه ایفا کند. همچنین، با حملهٔ عراق به کویت و اشغال این کشور، موقعیت کشورهای عرب در سازمان تنزل کرد و نقش ایران پُررنگ‌تر شد (خدامرادی، ۱۳۸۸: ۳).

در سیاست خارجی ایران، آغاز دورهٔ هاشمی و اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی موجب بهبود نسبی روابط با کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس، به‌ویژه عربستان شد. این دوره در سازمان کنفرانس اسلامی، رهبری جناح محافظه‌کار را عهده‌دار بود و در پی داشت. هر اندازه که روابط ایران با کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس به‌ویژه عربستان، بهبود و گسترش می‌یافت، به همان اندازه بر میزان تأثیرگذاری ایران در سازمان کنفرانس اسلامی افزوده می‌شد. درواقع، می‌توان گفت مشارکت فعالانهٔ ایران در اجلاس وزیران، سران سازمان کنفرانس اسلامی و ابتکار عمل در تدوین قطعنامه‌های سازمان در طول دوران سازندگی حاکی از گسترش روابط ایران و سازمان کنفرانس اسلامی است (حمیدی، ۱۳۸۰: ۵۹).

ب. روابط ایران با سازمان اکو

تا قبل از دوران هاشمی، اکو فعالیت چندانی نداشت، با آغاز دورهٔ ریاست‌جمهوری هاشمی و پیدایش اوضاع جدید منطقه‌ای و بین‌المللی و تأکید جمهوری اسلامی بر ایجاد وحدت بیشتر در جهان اسلام و همکاری گسترده‌تر با کشورهای جهان سوم و تقویت سازمان اکو، مورد توجه مقامات ایرانی قرار گرفت. همچنین، با تشکیل اجلاس وزرای سه کشور مزبور در ترکیه، (خرداد ۱۳۶۹) با الحاق اصلاحیه‌ای به عهدنامهٔ ازمیر تجدید سازمان شد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۴۲).

با تغییر رویکرد جمهوری اسلامی دربارهٔ سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان‌های منطقه‌ای سازمان اکو، حیطهٔ فعالیت خود را گسترش داد و در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیوستن جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته به این سازمان، اعضای آن به ده کشور افزایش یافت. در طول دههٔ ۷۰، جمهوری اسلامی به عنوان کشوری فعال و نقش‌آفرین در سازمان اکو ظاهر شد؛ به‌طوری‌که نه‌تنها کارکردهای اقتصادی، البته در سطح محدود، بلکه کارکردهای سیاسی و امنیتی درخور توجهی برای جمهوری اسلامی داشت. شاید بتوان گفت جمهوری اسلامی از منظر سیاسی و امنیتی، بیشترین بهره را از اکو برده است. به‌طوری‌که همواره تلاش کرده تا با بهره‌گیری از این سازمان، با تلاش غرب، به‌ویژه امریکا، برای منزوی‌کردن ایران مقابله کند (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

پ. روابط ایران و سازمان ملل متحد

پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸، سرآغاز روابط ایران با سازمان ملل‌متحد بود. جمهوری اسلامی از ماهیت و عملکرد سازمان ملل انتقاد داشت؛ اما با وجود این، در قبال آن الگوی تعامل فعال را در پیش گرفت. ایران در دوران سازندگی، در مقایسه با دوران پیش از آن که سازمان ملل‌متحد و ارکان آن را ابزار نظام سلطه می‌دانست، همکاری خود را با آن سازمان به‌مراتب بهبود و افزایش داد. دولت سازندگی با توجه به نقش و جایگاه سازمان ملل، همکاری خود را با ارکان مهم این سازمان از قبیل مجمع عمومی، شورای امنیت و دیگر نهادهای وابسته به

آن، توسعه بخشید. البته، باید گفت یکی از اهداف حضور فعال جمهوری اسلامی در سازمان ملل، تبیین سیاست‌ها و مواضع خود بود. جمهوری اسلامی تلاش می‌کرد در این مسائل، میان اصول‌گرایی اسلامی (مصلحت انقلاب) و منافع ملی ایران توازن ایجاد کند (مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، ۱۳۷۲: ۱۷۳). در این راستا، در خصوص فلسطین، از قیام مردم فلسطین حمایت کرد و همچنان، اسرائیل را نامشروع و غاصب قلمداد می‌کرد (مجموعه سخنرانی‌های وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌الملل، ۱۳۷۳: ۴۷۳). همچنین، ایران سیاست‌های مثبتی دربارهٔ بوسنی و هرزگوین در پیش گرفت. ایران خواستار توقف جنایت‌ها و نسل‌کشی صرب‌ها در بوسنی و همچنین، لغو تحریم تسلیحاتی علیه بوسنی و هرزگوین شد (روزنامهٔ اطلاعات، ۲۲ بهمن ۱۳۷۲).

ت. روابط ایران با جنبش عدم‌تعهد

در دوران هاشمی، رویکرد ایران دربارهٔ جنبش عدم‌تعهد در مقایسه با دوران قبل از آن، در جهت مثبت تغییر کرد. در دوران سازندگی، جمهوری اسلامی ضمن مشارکت فعال در اجلاس وزرا و سران جنبش عدم‌تعهد، خواستار تجدیدنظر در ساختار این جنبش شد. ایران درصدد بود که افزون بر همکاری‌های سیاسی میان اعضا، در عرصهٔ اقتصاد نیز در چهارچوب همکاری‌های جنوب ـ جنوب مشارکت ورزد. بدین‌ترتیب، در دوران سازندگی، سیاست خارجی عمل‌گرا خواهان حاکمیت نگرشی‌اقتصادی بر جنبش عدم‌تعهد بود. ایران در راستای تغییر نگرش‌های صرفاً سیاسی در جنبش عدم‌تعهد تلاش می‌کرد. همچنین، در دوران سازندگی مشارکت فعالانهٔ ایران پس از انحلال بلوک شرق، در راستای مقابله با تسلط بلوک غرب بر سیاست جهانی بود (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

۵. نتیجه‌گیری

مشکلاتی که سبب تقویت ارزش‌های سنتی فرهنگ ایرانی در این دوران شدند و در جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیر داشتند،

عبارت‌اند از: ساختارهای معنایی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی در بُعد داخلی (تفسیر از اسلام، شخصیت عمل‌گرایانه و متعادل، روحیهٔ تساهل‌گرا و دگم‌ستیز، تفسیر از اصول قانون اساسی) و خارجی (هنجارهای بین الملل، حقوق بشر و معاهدات بین‌المللی)؛ ساختارهای مادی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی در سطح داخلی (پایان جنگ عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸، رحلت امام خمینی(ره)، بازنگری قانون اساسی، انتخاب هاشمی‌رفسنجانی به ریاست‌جمهوری، خرابی‌های جنگ، نابودی مراکز تولید، محاصرهٔ اقتصادی و نابسامانی‌های اقتصادی) و خارجی (فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد در سطح بین‌المللی). اوضاع به‌وجودآمده در دو عرصهٔ داخلی و بین‌المللی توسعهٔ اقتصادی کشور را در دستور کار قرار داد. پیش‌شرط این توسعهٔ اقتصادی هم، عادی‌سازی روابط با دیگر کشورها بود تا از آن طریق بتوان با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی بخشی از سرمایهٔ لازم برای بازسازی ویرانی‌های جنگ را تأمین کرد.

در دوران هاشمی، با وقوع بحران اول خلیج‌فارس جمهوری اسلامی تلاش کرد شرایط لازم برای عادی‌سازی روابط با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم کند. درنتیجه، در این دوره، جمهوری اسلامی ایران با پذیرش هنجارهای نظام بین‌الملل، تنش‌زدایی و عادی‌سازی را در سیاست خارجی خود پیگیری کرد. برجسته‌ترین نمود عینی پیروی از سیاست عادی‌سازی، به‌رسمیت‌شناختن قواعد بازی، عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تلاش در به‌وجودآوردن فضای همزیستی با دیگران، به‌ویژه همکاری با کشورهای همسایه و اروپایی بود. همان‌طورکه گفته شد، در این دوره، نظام بین‌الملل دستخوش منازعات قومی و مذهبی ناشی از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی بود. این موضوع به تقویت روند عمل‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی انجامید. همچنین در پی این تحولات، لزوم توجه به لایهٔ ایرانی فرهنگ سیاسی در میان نخبگان، به صورت جدی افزایش یافت و آرمان‌گرایی سنتی ایرانیان اندک‌اندک جایگاه خود را در سیاست خارجی پیدا کرد. عمل‌گرایی هاشمی‌رفسنجانی به‌موازات پایبندی به اصول

انقلاب، برای برپایی ایرانی مقتدر و مورد توجه نظام بین‌المللی را می‌توان نشانی از این موضوع دانست.

در این دوره، به دلیل اینکه جمهوری اسلامی ایران وارث انقلاب و ارزش‌های اسلامی و فراملی بود، شاهد تأثیر ارزش‌های اسلامی در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی و جهت‌دهی سیاست خارجی جمهوری اسلامی هستیم. به دلیل اوضاع داخلی و بین‌المللی که مطرح شد، نوع و میزان و شیوهٔ پیگیری اهداف فراملی و اسلامی همچون صدور انقلاب یا حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش تغییر یافت و تحت‌تأثیر ضرورت‌های داخلی و خارجی در مقایسه با اهداف ملی اولویت‌بندی شدند و در خدمت اهداف ملی قرار گرفتند. در این راستا، می‌توان گفت که جمهوری اسلامی در دوران هاشمی، با تأکید بر حفظ ام‌القرا، برای جلوگیری از ادامهٔ مقابله کشورهای عربی اسلامی با جمهوری اسلامی از ادامهٔ طرح شعار صدور انقلاب اجتناب ورزید. نخبگان سازندگی بر این موضوع تأکید کردند که «اگر جمهوری اسلامی موفق شود با بازسازی و نوسازی اقتصادی کشور به رشد و توسعهٔ اقتصادی لازم دست یابد، مسلمانان را به پیروی و الگوبرداری از آن تشویق و ترغیب خواهند کرد».

همان‌طورکه قبلاً هم گفته شد، بر طبق تحلیل سازه‌انگارانه، ارزش‌ها و هنجارها نقش مهمی در تکوین هویت دولت‌ها ایفا می‌کنند. دولت‌ها از این طریق منافع و سیاست خارجی خود را می‌سازند. در این راستا، هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همان‌طورکه گفته شد، تحت‌تأثیر هنجارهای داخلی (ارزش‌های اسلامی،ارزش‌های سنتی فرهنگ ایرانی) و هنجارهای بین‌المللی (پذیرش هنجارها و قواعد و تصمیم‌های سازمان‌های بین‌المللی و قواعد بین‌المللی وغیره) شکل گرفت. بر اساس این هویت برساخته، جمهوری اسلامی ایران اصولی چون تنش‌زدایی، رشد و توسعهٔ اقتصادی، بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش وغیره را در سیاست خارجی خویش پی گرفت.

همچنین، در این دوره، سیاست خارجی را نیز می‌توان از منظری دیگر، به صورتی سازه‌انگارانه بررسی کرد. بدین صورت که طبق گزاره‌های سازه‌انگاری،

منافع و هویت دولت‌ها با تغییر هنجارها تغییر می‌کنند و این موضوع باعث تغییر در سیاست خارجی آن‌ها می‌شود. درنتیجه، هویت دولت‌ها اموری ایستا و ثابت نیستند. در این راستا، دربارهٔ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت که در نتیجهٔ پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، وقوع بحران خلیج فارس، پایان جنگ تحمیلی و غیره، هنجارهای هویت‌بخش جمهوری اسلامی ایران نیز در پاره‌ای از موارد دچار تغییر شدند که در کنش و رفتار جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بودند.

فصل سوم:
دورهٔ سید محمد خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)

تا پیش از آغاز دولت خاتمی، به دلیل جنگ تحمیلی و مشکلات ناشی از آن، روند اصلاحات سرعت کافی نداشت، ولی با پایان‌یافتن جنگ ایران و عراق و اجرای برنامه‌های اول و دوم توسعهٔ اقتصادی در ایران، زمینه برای تسریع در روند اصلاحات همه‌جانبه مهیا شد. با پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ در ایران، روند اصلاحات سرعت بیشتری یافت و دورهٔ نوینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی آغاز شد. در این دوره که به علت طرح و برنامه‌های اصلاحی رئیس‌جمهور به دوران اصلاحات مشهور شد، سیاست خارجی در عین تداوم، دستخوش تغییرات جدید و بنیادینی در گفتمان سیاسی نظام شد. در این دوره، توسعه‌گرایی سیاسی‌فرهنگی، تنش‌زدایی و اعتمادسازی در اولویت سیاست خارجی ایران قرار گرفتند. در این مقطع، سیاست تنش‌زدایی که از دورهٔ رفسنجانی شروع و در اواخر دوران وی با چالش روبه‌رو شده بود، با شدت بیشتری پیگیری شد. در راستای این سیاست، جمهوری اسلامی به عادی‌سازی روابط با کشورهای عضو شورای همکاری

خلیج‌فارس، اروپا و امریکا پرداخت. در این دوره، فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای از موضوع‌های مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی درآمد.

۱. عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دورهٔ سید محمد خاتمی

هدف از نگارش این فصل، بررسی این موضوع است که «آیا در دورهٔ اصلاحات، سازه‌انگاری می‌تواند رویکرد مناسبی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد؟»؛ بدین‌منظور در ابتدای این فصل، برای رسیدن به پاسخی مناسب، ضمن بررسی ساختارهای مادی و معنایی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی، به تشریح تأثیر این ساختارها بر اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقطع یادشده می‌پردازیم. در ادامه نیز رابطهٔ جمهوری اسلامی ایران با دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تجزیه‌وتحلیل می‌شود. درنهایت، موضوع پروندهٔ هسته‌ای بررسی خواهد شد.

۲. ساختارهای معنایی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی

۲-۱. عوامل داخلی

۲-۱-۱. تفسیر از اسلام

سید محمد خاتمی عمیقاً بر این باور است که انقلاب ما نیازمند اندیشه‌ای دینی، متناسب با مقتضیات زمان و نیازهای اساسی انسان امروز است. این نیازها عبارت‌اند از: حقوق بشر و حق انتخاب آزاد و جامعهٔ مدنی؛ ازاین‌رو عالمان دینی باید شجاعت شکستن قالب‌های تنگِ عادت‌های ذهنی را داشته باشند که رنگ تقدس یافته و مطلق شده‌اند. وی این نوع تفکر را نه‌تنها در داخل ایران که در جهان اسلام، دارای اهمیت می‌داند.[1] او نظام مطلوب اسلام را نظامی می‌دانست که در آن، حقوق انسان‌ها از هر طایفه، نژاد و جنسیتی تا جایی ادا شود که قصد براندازی نداشته باشند (خاتمی: ۱۳۷۷). در همین راستاست که دیده می‌شود، به‌تدریج فضای سیاسی‌اجتماعی به‌وجودآمده بعد از تشکیل دولت خاتمی، زمینه‌ای را فراهم آورد که در آن، در خصوص مفاهیم سیاسی، ازجمله

آزادی، میان این جریان های فکری و فقهای سنتی شکاف‌های فکری عمیقی شکل گرفت. بر این پایه، در کنار جریان فکری که معتقد بودند، مشکلات مربوط به آزادی و قلمرو آن را باید از شریعت اسلامی استنباط کرد و با تفسیر های فقیهان دینی تعریف کرد. گروه دوم و افرادی چون مجتهد شبستری ظهور کردند که معتقد بودند آزادی با توجه به وضعیت و اقتضای زمان متغیر بوده و موضوعی فراتاریخی است (دباغ، ۱۳۸۴: ۶۰۴). این گروه، پس از آشنایی و مطالعه در مباحث فلسفی و کلامی جدید، به این نتیجه رسیدند که جایگاه مفهوم آزادی در میان مسلمانان دچار خلأ جدی است. بر این اساس، بیان می‌کنند که مباحث و مفهوم‌های فلسفی مربوط به حقوق اساسی افراد در نظام سیاسی جامعه از محصولات قرون جدید است و در سنّت اسلامی سابقه نداشته است (مجتهدشبستری، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۷). از نظر آنها، به‌ویژه سروش و شبستری، توضیح مفاهیم جدید سیاسی مانند حقوق شهروندی و آزادی‌های اجتماعی‌سیاسی با رویکردهای فقهی و کلامی به عنوان فلسفهٔ سیاسی، خلط مطلب خطرناکی است؛ زیرا رویکردهای سنتی و فقاهتی نمی‌توانند پاسخ‌گوی پرسش‌های فلسفی‌سیاسی باشند. بر همین پایه، استدلال می‌کنند دین باید به گونه‌ای دیگر فهمیده شود. بر پایهٔ این باور، با اعتقاد به سیلان فهم دینی، عدم قداست آن و امکان قرائت‌های بی‌شمار از دین، در فضای سیاسی‌اجتماعی دههٔ هفتاد، خاتمی و هم‌فکرانش به قصد گشودن راه برای قرائت‌های جدید و این باور که جامعه دینی و معرفتی، وارد یکی از مراحل نوین خویش شده است، مدعی می‌شوند که ضرورت بازفهمی و بازسازی متون دینی کاملاً ملموس و محسوس است. در همین راستا، قرائت رایج از دین را مورد نقد جدی قرار دادند؛ زیرا به این باور دست یافته بودند که قرائت رایج از دین با مشکل روبه‌رو شده و نادیده‌گرفتن این موضوع، جامعه را با خطرات عدیده‌ای روبه‌رو خواهد ساخت (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۴).

بر پایهٔ آنچه بیان شد، می‌توان به این نتیجه دست یافت که اسلام مدنظر سید محمد خاتمی، اسلام رحمانی است. پیروان این رویکرد، آن را نقطهٔ مقابل برداشت‌هایی از اسلام معرفی می‌کنند که به ادعای آن‌ها قرائت‌هایی خشن،

استبدادی، قشری و متحجرانه از اسلام ارائه می‌دهند. به‌این‌ترتیب، معنای مختصر اسلام رحمانی آن است که قشری، متحجرانه و مستبدانه نیست. مهم‌ترین پرسشی که در اسلام رحمانی مورد توجه بسیار قرار می‌گیرد، این است که «روح اسلام چیست؟».[1] پاسخ به این پرسش، معیار و محکی است برای پرداختن به دیگر موارد مورد بحث در اسلام رحمانی. پیروان این تفسیر، با رویکردی هرمنوتیکی معتقدند که از هر آیینی می‌توان تلقی و برداشت‌های متفاوت داشت.[2] دین مانند دیگر پدیده‌ها، در زمان‌های مختلف و به‌وسیلهٔ فرهنگ‌های متفاوت، می‌تواند تفسیرهای مختلفی بپذیرد. البته، هر تفسیری از پدیده، تفسیر درستی نیست و معیارها و ملاک‌هایی برای سنجش صحت و درستی هر تفسیر وجود دارد. برای دین اسلام، قرآن، عقل و سنت پیامبر اسلام و امامان شیعه ملاک سنجش درستی رویکردها و قرائت‌های متفاوت از اسلام هستند. با توجه به فاصلهٔ زمانی زیاد میان عصر نزول قرآن و زمان پیدایش اسلام، تمییز میان «آداب محلی، بومی و عرفی» و «اصول و روح اصلی اسلام» کار بسیار تخصصی و مشکلی شده است. از دید آن‌ها، بی‌توجهی به زمینه‌های فرهنگی‌بومی در فهم آیات قرآن و توجه نکردن به روح و پیام اصلی اسلام، سبب شد که برخی آیات قرآن به گونه‌ای نزد مسلمانان معنا شود که معنایی کاملاً خلاف ارادهٔ الهی حاصل شود.[3]

در جمع‌بندی کلی باید گفت که در این قرائت، اسلام با نگاهی کل‌گرایانه بررسی می‌شود. نزد اسلام رحمانی و به عبارتی اسلام مورد تفسیر خاتمی، اسلام روح و کلیتی یکپارچه و سازمند دارد که فهم درست جزئیات دین تنها در صورتی ممکن می‌شود که نسبت میان آن اجزا با کل آن به صورت درستی روشن شده باشد. تفسیر درست آن نیز ضمن سازگاری با منابع اصیل اسلامی، توجه به زمانهٔ فعلی (فرزند زمانه بودن) را مد نظر قرار می‌دهد.

---

۱. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک:

Fazlur Rahman, *Major Themes of the Qur'an,* University of Chicago Press, 2009.

Fazlur Rahman, *Islam,* University of Chicago Press, 2nd edition, 1979.

۲. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک: مجتهدشبستری، *هرمنوتیک کتاب و سنت*، طرح نو، ۱۳۷۵.

۳. برای مثال، آیات مربوط به حقوق زنان، حقوق بشر، آزادی، روابط خارجی وغیره.

۲-۱-۲. هم‌اندیشی اسلام و مسیحیت

سید محمد خاتمی از افرادی است که اعتقاد بسیاری به هم‌اندیشی اسلام و مسیحیت دارد؛ ازاین‌رو، با دنیای غرب و سران مسیحیت بسیار رفت‌وآمد داشته است. در اوایل انقلاب اسلامی، خاتمی به پیشنهاد شهید بهشتی، برای ادارهٔ مرکز اسلامی هامبورگ انتخاب شد. بعد از پیروزی انقلاب تا مدت‌ها قرار بود در آنجا بماند؛ اما به تشویق بهشتی به ایران برگشت.

«وقتی به آلمان می‌رفتم، چون رژیم می‌خواست ادارهٔ این مرکز را از دست ما دربیاورد و تحت‌سلطهٔ خودش قرار دهد، آقای بهشتی خیلی نگران بودند و آقای شبستری هم می‌خواستند برگردند. بیشتر نگرانی‌شان این بود که مرکز به دست رژیم نیفتد. درست مقارن آغاز مرحلهٔ جدید نهضت، سال ۱۳۵۶ بود که من با ایشان برای رفتن به آلمان صحبت می‌کردم. سال ۱۳۵۷ که دیگر اوج مسائلی بود که به انقلاب منجر شد، به آلمان رفتم و ارتباطی که این مرکز باید با انقلاب اسلامی داشته باشد، طراحی شد. موقعی که من به آنجا می‌رفتم، نمی‌دانستیم که انقلاب به این زودی به پیروزی می‌رسد؛ بنابراین آقای بهشتی به من می‌گفتند که شما حداقل بنا را بر این بگذار که دَه سال به ایران نخواهی آمد؛ گرچه ممکن است بیشتر از این نتوانی بیایی. آن‌طور که من و شما می‌خواهیم مرکز را اداره کنیم، خوشایند رژیم نیست و بنابراین، آمدن شما به ایران هم تا دوام این رژیم ممکن نیست؛ بنابراین، شما برو بنا را بر این بگذار که باید ده سال یا بیشتر در آنجا بمانی. بعد از پیروزی انقلاب، بنا بود ده‌پانزده سالی در آنجا بمانم و کار کنم. کم‌کم به زبان آلمانی هم مسلط شده بودم و می‌توانستم بیش‌ازپیش مفید باشم؛ ولی آقای بهشتی دوباره من را تشویق کردند که به ایران برگردم. انتخابات مجلس که شروع شد از اردکان آمدند و اصرار کردند که شما نامزد بشوید. من گفتم نمی‌توانم این کار را بکنم. دلم می‌خواهد به ایران برگردم؛ ولی الان در آلمان

هستم و می‌خواهم در این راه و افق تازه‌ای که به رویم گشوده شده، پیش بروم و مؤثر باشم. دوستان نزد آقای بهشتی رفتند و ایشان هم همان‌طورکه با قدرت استدلالشان رأی مرا برای رفتن به آلمان تغییر داده بودند، مرا قانع کردند که برگردم به ایران و من در سال ۱۳۵۹، به ایران بازگشتم».[۱]

با توجه به متن بالا، در هامبورگ، خاتمی جلساتی با دانشجویان ایرانی مقیم آلمان برگزار کرده و جزواتی علیه استبداد پهلوی تهیه می‌کرد. او در این مدت، به فراگیری زبان آلمانی نیز مبادرت ورزید. در محافل گوناگون با فرهنگ‌ها و انگاره‌های رهبران گوناگون آشنا شد. در طول این مدت، مرکز اسلامی هامبورگ به عنوان کانونی برای فعالیت‌های علمی و فرهنگی اسلامی برای تمامی مسلمانان تبدیل شد و فعالیت‌های گسترده‌ای را با هدف معرفی تعالیم اسلام به مسلمانان و غیرمسلمانان مقیم اروپا ارائه کرد. بر این مبنا، در مدت مسئولیت ایشان، مرکز اسلامی پایگاهی فعال مذهبی و فرهنگی در اروپا فعالیت‌های ارزنده‌ای را ارائه کرد.

از اقدامات دیگر خاتمی برای ارتباط با کشورهای اروپایی و هم‌اندیشی با مسیحیت، سفر به واتیکان، مرکز و کانون مسیحت است. خاتمی نخستین‌بار در سال اول ریاست جمهوری به ایتالیا سفر کرد و در دومین روز اقامت خود در رُم، به دیدار *پاپ ژان پل دوم*، رهبر وقت کلیسای کاتولیک رفت. در آن دیدار، پاپ استقبال شایسته‌ای از رئیس‌جمهوری ایران به عمل آورد. آن دیدار بهترین دیدار مقامات دو کشور از تاریخ پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نیز از زمان انتخاب پاپ ژان پل دوم بود. پاپ با خاتمی دیدار خصوصی و طولانی داشت و خاتمی نیز فیلم «مردان آنجلس» را به رسم یادبود به پاپ هدیه داد. او از جهات متعددی با سید محمد خاتمی اشتراک داشت؛ ازجمله اینکه: هر دو تعلق دینی قوی داشتند؛ هر دو به گفت‌وگوهای بین‌الادیان به عنوان راه‌حلی برای تفاهم و مقابله با امواج الحاد اعتقاد داشتند؛ پاپ در واتیکان و خاتمی در ایران،

---

۱. ماهنامهٔ *نسیم بیداری*، نقل‌شده در سایت: tabnak.ir

پرچم‌دار و بنیان‌گذاران گفت وگوی ادیان تلاش‌های زیادی را انجام داده بودند؛ هر دو جایگاهی روحانی سیاسی داشتند؛ هر دو به جهان معاصر نگاهی متفاوت از دیگر رهبران سنتی داشتند؛ هر دو به ضرورت هم‌فکری اندیشمندان و مطرح‌شدن دغدغه‌های دین‌باوران در جهان جدید می‌اندیشیدند؛ هر دو مقام‌ها رسمی بودند و به‌ناچار باید با ادبیاتی رسمی گفت‌وگو می‌کردند. واضح است که اشتراکات مطرح‌شده، دیپلماسی و روابط دیپلماتیک خاتمی با دنیای غرب را رونق می‌داد. سفر دوم خاتمی به واتیکان، زمانی انجام شد که پاپ ژان پل دوم فوت کرده بود و سید محمد خاتمی برای احترام به او بعد از تشییع و در کنار دیگر رهبران، رؤسای جمهور و مقامات کشورهای مختلف، حضور یافته بود.(۲) بدیهی است این معاشرت های سیاسی‌مذهبی فضا را برای ارتباط با دنیای غرب به گونه‌ای مهیا می‌کرد که خاتمی در ادامهٔ سیاست خارجی خود، با سهولت بیشتر با رهبران کشورهای اروپایی و مسیحی ارتباط برقرار کند.

۳-۱-۲. تفسیر از اصول قانون اساسی

خاتمی بارها تأکید کرده که او و هم‌فکرانش در پی اصلاح و حفظ حکومت هستند؛ اما حقیقت این است که تفسیر برخی بندهای قانون اساسی به‌وسیلهٔ برخی از نهادها، با خواسته های خاتمی و جریان موسوم به اصلاح‌طلبان متضاد است؛ ازهمین‌رو، هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی نخستین بار با حکم سید محمد خاتمی، در آذر ۱۳۷۶، به‌منظور کمک به رئیس‌جمهور در اجرای وظیفهٔ «اجرای قانون اساسی» تشکیل شد. قرار بود اجرانکردن قانون را نیز به مقام اول اجرایی کشور گزارش دهد.(۳)

افزون بر این، در ارتباط با مسائلی مانند صدور انقلاب، باید یادآور شد که در دولت خاتمی، شاهد نگاهی خاص به این موضوع هستیم. اصول ۱۵۵-۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به سیاست خارجی کشور پرداخته اند؛ بنابراین، بر اساس آموزه های اسلام، مبتنی بر صدور انقلاب اسلامی ایران هستند. در این میان، اصل ۱۵۴ قانون اساسی کاملاً به این مقوله اشاره می‌کند و اصل ۱۵۲ نیز گریزی به این مفهوم زده است. آنچه در این بحث، برای ما مهم

است و دربارهٔ آن بحث خواهیم کرد، اصل ۱۵۴ قانون اساسی است. در این اصل، می‌خوانیم: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعهٔ بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همهٔ مردم جهان می‌شناسد؛ بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزهٔ حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». این اصل به‌طور آشکار نظام حاکم بر جهان را به چالش کشیده است. همچنین، قدرت‌های عمده و اصلی نظام بین‌الملل را وادار به واکنش به جمهوری اسلامی ایران کرده است. چنان‌که اکثریت قریب‌به‌اتفاق پژوهشگران مسائل جهان اسلام عقیده دارند که انقلاب اسلامی ایران، بزرگ‌ترین محرک جنبش‌های سیاسی اسلامی بوده است (اسپوزیتو، ۱۳۸۷: ۵۶). این در حالی است که به باور اصلاح‌طلبان، انقلاب ما انقلابی فرهنگی بوده است؛ بنابراین باید فرهنگ اولویت ما باشد و در بخش هایی که مردم انگیزه ندارند، اولویت حمایت دولت از آن بخش‌ها باشد. از نظر آن‌ها، باید اجازه دهیم، هنرمندان امور صنفی خود را در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد پیگیری کنند. دولت نیز با سعهٔ صدر برخورد کند؛ زیرا معتقدند کوچک‌ترین نگاه امنیتی به فرهنگ و هنر سبب تعطیل‌شدن کار می‌شود. به اعتقاد آن‌ها، بنای نظام بر صدور انقلاب بود و برای این صادرکردن مزیت ایران در فرهنگ است که کمتر از آن استفاده شد.

۴-۱-۲. واقع‌گرایی مصلحت‌اندیشانه در برابر دنیای غرب

سید محمد خاتمی در پذیرش خرد غربی و برنامهٔ پیشرفت و توسعه از آن‌ها صریح بود. به عنوان مثال، در جایی می‌گوید: «شما برای اینکه بتوانید پیشرفت کنید و بمانید، راهی جز راه غرب ندارید ...؛ راه غرب، یعنی پذیرش خرد غربی» (روزنامهٔ آریا، ۲۸ شهریور ۷۹). او خردوَرزی را از مهم‌ترین راه‌حل‌های مطرح و توصیه‌شده می‌داند که گذشته را باید رها کرد و امروزی شد. راه امروزی شدن هم تمسک به منطق و خرد نوین و امروزین است (سخنرانی در دانشگاه علامه، ۱۱ خرداد ۷۰). باورمندی سید محمد خاتمی به توسعه و

پیشرفت به گونه‌ای است که می‌گوید: «به آینده نخواهیم رسید، مگر اینکه از مدرنیته و تجدد بگذریم». (سخنرانی در دانشگاه علامه، ۱۱ خرداد ۷۰). او دلیل این باورمندی را سازگاربودن با تمایلات اولیهٔ بشر می‌داند و می‌گوید: «موضوع مهم این است که این نظام ارزشی، فکری و سیاسی با تمایلات اولیهٔ بشر سازگار است. خود به خود طبع اولیهٔ انسان، مدافع و خواستار این نظام است. مبانی نظام امروز بر آزادی است» (رسالت، ۲۶ فروردین ۷۶). این در حالی بود که در آن زمان، بسیاری از سنت‌گرایان معتقد بودند که آزادی از نوع غربی، درواقع با طبع اولیهٔ حیوانی و شهوانی بشر سازگار است، نه با فطرت و تمایلات اولیهٔ انسانی.

خاتمی عمدهٔ عوامل پیشرفت را در برخورد منطقی با کشورهای دیگر خلاصه کرده است و می‌گوید:

«امروز در زندگی قومی که عزم تعالی و پویایی کرده است، به‌جرئت می‌توان گفت هیچ تحول کارسازی پدید نخواهد آمد، مگر آنکه از متن تمدن غرب بگذرد. شرط گذار از تمدن غرب دگرگونی اساسی، آشنایی با تمدن غرب و لمس روح آن، یعنی تجدد است. کسانی که با این روح آشنا نیستند، هرگز به پدیدآوردن دگرگونی سودمند در زندگی خود توانا نیستند. باری، شرط تحول اساسی گذر از تمدن غربی است و مراد از آشنایی با مبانی تفکر و تمدن جدید است که در پس مظاهر آن نهفته است و سوگمندانه اقوامی مانند ما، هنوز از آن محروم هستیم» (رسالت، ۲۶ فروردین ۷۶).

او در ارتباط با غرب، بسیاری از مشکلات را بدون تندرَوی می‌پذیرفت و صراحتاً اظهار می‌داشت: «ملت امریکا توانسته جامعه‌ای بر پایهٔ سه رکن آزادی، دین‌داری و عدالت بسازد» (مصاحبه با سی‌ان‌ان، ۹ ژانویه ۹۸). وی سطح تساهل خود را افزایش داده، می‌گوید: «بنده معتقدم برای آنکه دین بماند، نباید آن را محصور در برداشت خاصی کرد. بشر نیز چنین است که اگر دین یا هر نهاد انسانی دیگر را وافی به مقصود نیابد، طبعاً یا آن را کنار می‌گذارد یا

برداشت تازه‌ای از آن خواهد داشت. این موضوعی است که در تاریخ رخ داده و باز هم رخ خواهد داد» (صبح امروز، ۲۲ و ۲۱ آذر ۷۸). «البته، این بازنگری‌های جدید از دین، باید متفاوت با برداشت‌های پدران و سلف ما باشد» (سخنرانی در دانشگاه علامه، ۱۱ خرداد ۷۰).

برخورد خاص سید محمد خاتمی در رابطه با غرب، به‌ویژه امریکا جالب و درخور تأمل است؛ به عنوان مثال، در سفر به امریکا بیان می‌کند «واقعاً به طور بسیار جدی، مایلم یک ماه را در شهر «نیویورک» بگذرانم تا معماری آن را بررسی کرده و با امریکایی‌ها صحبت کنم .... امریکا و امریکایی‌ها برایم فوق‌العاده جالب‌اند» (لوموند، ۲۴ آذر ۹۸). به نظر می‌رسد این نوع نگرش دربارهٔ غرب و پذیرش برخی واقعیت‌ها، البته همراه با تساهل، موجب شد تا روحیهٔ غرب‌ستیزی در میان برخی مسئولان جای خود را به استقبال از غرب، دستاوردهای تمدنی آن و گفت‌وگو دهد. در راستای همین نوع نگرش، چنانچه در ادامه نیز خواهد آمد، سیاست دولت اصلاحات در موضوع انرژی هسته‌ای، تعادل‌محوری در برابر کشورهای خارجی بود.

۲-۲. عوامل خارجی

۱-۲-۲. سازمان ملل و هنجارهای بین‌المللی

دوران ریاست‌جمهوری آقای سید محمد خاتمی به‌نوعی جهت‌گیری سیاست خارجی ایران مبتنی بر تنش‌زدایی و پذیرش هنجارهای بین‌المللی بوده است. ایران نه‌تنها تلاش کرد با سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی به‌ویژه در منطقهٔ خاورمیانه به گسترش همکاری‌های بین‌المللی خود اقدام کند، بلکه دریافت که در نظام بین‌الملل موجود با فشارها و محدودیت‌های زیادی نیز روبه‌رو است. این موضوع موجب شد تا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به سوی دکترین ائتلاف‌سازی تمایل پیدا کند و مناسبات کشورمان را با همهٔ دولت‌های جهان دستخوش تغییر سازد. به قدرت رسیدن آقای خاتمی و سیاست اصلاحات وی در داخل و خارج، موجب جلب حمایت کشورهای دیگر شد. درنتیجه، مناسبات ایران با کشورهای دنیا رو به بهبودی گذاشت.

در این دوره از سیاست خارجی، «نحوهٔ بیان و شیوهٔ رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قائل‌شدن به توسعهٔ صنعتی دولتی جای خود را به توسعهٔ سیاسی داد. در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم جهانی به معنی نفی نظام تک قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد» (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۸). بر این اساس، سیاست قهر با نظام بین‌الملل و انتقاد از آن جای خود را به توسل به شیوهٔ گفت‌وگوهای دوجانبه و چندجانبه داد. ضمن اینکه طبق این سیاست، نباید اجازه داد که اختلافات ایدئولوژیکی و سلیقه‌های سیاسی بر روابط میان کشورها تأثیر گذارد. «تنش‌زدایی در چهارچوب عزت، حکمت و مصلحت، به این معناست که ایران، در سیاست خارجی خود، درصدد رفع سوءتفاهم‌های انباشته‌شده از گذشته و در تلاش برای پایان‌دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است. همچنین، برای تأمین امنیت خود به واقعیت‌های بین‌المللی توجه دارد» (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۴). تنش‌زدایی با فاصله‌گرفتن از اولویت‌های ایدئولوژیکی به سمت هم‌گرایی، همکاری همه‌جانبهٔ پیش‌رفته و درنتیجه، زمینه‌های بیشتری را برای گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و هم‌گرایی چندجانبهٔ حکومتی فراهم می‌آورد. گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به عنوان پیام سازندهٔ جمهوری اسلامی توانست به جهانیان بگوید که نه‌تنها تهاجم، خشونت و افراط‌گرایی را نفی می‌کند، بلکه قائل به همزیستی و تفاهم بر مبنای تعقل و تعامل است. همچنین، گفت‌وگوی تمدن‌ها این مسئله را به جهانیان گوشزد کرد که تمدن و فرهنگ اسلامی نیز مدعی هماوردی در صحنهٔ جهانی است و تمدن‌های امروز بشری را در عالم اندیشه، فلسفه و تدبیر امور به رقابت و نقد می‌طلبد. در این دوره، پذیرفته شدن این پیشنهاد، در سازمان‌ملل‌متحد و نام‌گذاری سال ۲۰۰۱ از سوی این سازمان به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها را می‌توان نتیجهٔ تنش‌زدایی و اعتمادسازی در سیاست خارجی ایران دانست.

در این دوره به باور برخی مانند *روح‌الله رمضانی* هدف اصلی در انگاره‌های خاتمی مبتنی بر سه رکن مهم است، این سه رکن عبارت‌اند از: رفع

مهار؛ بازدارندگی و تنش‌زدایی. توضیح، اینکه خاتمی ابتدا کوشش کرد که کشور را از حلقهٔ تنگ مهار سیاسی، نظامی و تکنولوژیک امریکا رها سازد؛ بعد تلاش کرد تا با توجه به موقعیت استراتژیک مهمی که ایران در منطقهٔ پُرتنش دارد، موقعیت دفاعی و بازدارندگی آن را تقویت سازد؛ در وهلهٔ سوم نیز تلاش کرد با تنش‌زدایی، به رفع تعارض‌های میان خود و کشورهای منطقه و همسایه در قالب ابتکاراتی مانند گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً سازمان ملل بپردازد (رمضانی، ۲۰۰۱: ۲۲۷).

در این موقعیت، واقع‌بینی سیاسی ایجاب می‌کرد نوعی انطباق میان محیط فکری‌ادراکی و محیط عملیاتی سیاست خارجی برقرار شود؛ به همین دلیل، به گونه‌ای در قبال نهضت‌های آزادی‌بخش سیاست‌های تدریجی‌گرایی استفاده شد.

در فضای سیاسی‌اجتماعی، رشد جامعهٔ مدنی، موجبات اصلاح ساختاری و کارکردی سیاست‌گذاری خارجی را فراهم کرد. در فرایند تصمیم‌گیری و به‌لحاظ ساختاری، شاهد افزایش نقش‌ها به جای اشخاص هستیم به‌طوری‌که آقای خاتمی بلافاصله بعد از وقوع حادثهٔ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱[۴]، در امریکا، در مقام ریاست‌جمهوری اسلامی ایران این عمل را به شدت محکوم کرده و با بازماندگان قربانیان حادثه، اظهار همدردی کردند. البته، گفتنی است که ۱۱سپتامبر، حادثه‌ای بین‌المللی بسیار مهمی است. این حادثه، ضمن آنکه موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای ایران را تحت‌تأثیر قرار داد، در عرصهٔ سیاست داخلی نیز به‌مثابه ابزاری برای فشار به گفتمان توسعه‌گرایی سیاست‌محور درآمد؛ زیرا این حادثه، منطق جنگ و تقابل را در سال گفت‌وگوی تمدن‌ها جایگزین منطق تعامل و گفت‌وگوی بین‌فرهنگی این گفتمان و پذیرش هنجارهای بین‌المللی کرد. این رفتار و واکنش غرب، موجب شد تا در داخل، انتقادهای بسیاری دربارهٔ رویکرد حاکم بر سیاست خارجی وارد و آن را در تضاد با خوی جنگ‌طلبی دشمن دیرینهٔ ایران، یعنی امریکا تفسیر کنند. آن‌ها بار دیگر، ضمن بازتعریف اصول اولیهٔ انقلاب اسلامی، عدول از آن را ناممکن خوانده و دوباره بر آرمان‌های انقلاب تأکید

کردند.

به‌طورکلی در عرصهٔ برخورد با قواعد و هنجارهای بین‌المللی، سید محمد خاتمی کوشش کرد:

۱. تنش‌زدایی کند و برای اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بکوشد؛

۲. بر گفت‌وگو و مفاهمه میان فرهنگ‌ها به‌منظور حل‌وفصل مسائل و مشکلات مطرح در سطح سیاست خارجی تأکید کند؛

۳. از طریق شرکت فعالانه در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی برای کسب پرستیژ در سطح نظام بین‌الملل، برای خنثی‌سازی سیاست‌های ضدایرانی تلاش کند؛

۴. در روابط بین‌الملل، برای شناساندن تمدن اسلامی به عنوان تمدنی خواهان صلح، عدالت و گفت‌وگوی بین‌الملل گام‌های مؤثری بردارد؛

۵. در جذب و استفاده از ظرفیت‌ها و توانایی‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور موفق باشد؛

۶. با توجه به مقدورات و محذورات بین‌المللی سیاست‌گذاری خارجی را در دستور کار خود قرار دهد.

بر این پایه، طرح ایدهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی ریاست‌جمهوری ایران، به معنای پذیرش هنجارهای بین‌المللی و تلاش برای سهیم‌شدن در فرایند هنجارسازی است. همچنین، بر اساس سازه‌انگاری، هنگامی که مفاهیم بین‌الاذهانی و هنجارها تبیین‌گر روابط، ساختارها و کنشگران باشند، از سیاست گفت‌وگوی تمدن‌ها انتظار می‌رود تا از طریق تساهل و تعامل فرهنگی، الگویی جدید از روابط میان کشورها ارائه دهد که به صلح پایدار، دوستی ملل و همبستگی متقابل کشورها منجر شود. در زمینهٔ تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از ساختار نظام بین‌الملل نیز گفتنی است که سیاست خارجی ایران توانست، در این دوره با نام‌گذاری سال ۲۰۰۱، به سال گفت‌وگوی تمدن‌ها در سازمان ملل بر این ساختار تأثیر گذارد.

۲-۲-۲. حقوق بشر

با آغاز کار دولت خاتمی، روند باز تفسیر جدید از حقوق زنان و حقوق بشر اوج گرفت. در این زمان، سید محمد خاتمی صراحتاً اظهار داشت که انقلاب ما نیازمند اندیشه‌ای دینی، متناسب با مقتضیات زمان و نیازهای اساسی انسان امروز است. این نیازهای اساسی عبارت‌اند از: حقوق بشر؛ حق انتخاب آزاد و جامعهٔ مدنی. وی نظام مطلوب اسلام را نظامی دانست که در آن حقوق انسان‌ها از هر طایفه، نژاد و جنسیتی تا آنجا که قصد براندازی نداشته باشد، ادا شود (خاتمی، ۱۳۷۷). بعد از تشکیل دولت خاتمی، فضای سیاسی‌اجتماعی به‌وجودآمده به‌تدریج، زمینه‌ای را فراهم کرد که میان جریان‌های فکری و فقیهان سنتی در خصوص مفاهیم سیاسی مانند حقوق بشر و حقوق زنان، شکاف‌های نظری عمیقی شکل گرفت. این در حالی است که یک گروه معتقد بودند، مشکلات مربوط به حقوق بشر و قلمرو آن را باید از شریعت اسلامی استخراج کرد و با تفسیرهای فقیهان دینی تعریف کرد؛ گروه دوم و افرادی در دولت اصلاحات معتقد بودند حقوق زنان با توجه به شرایط و اقتضای زمان متغیر بوده و موضوعی فراتاریخی است (دباغ، ۱۳۸۴: ۶۰۴). آن‌ها پس از آشنایی و مطالعه در مباحث فلسفی و کلامی جدید، به این نتیجه رسیدند که جایگاه مفاهیمی چون حقوق بشر در میان مسلمانان دچار خلأ جدی است. بر این اساس، بیان کردند که مباحث و مفهوم‌های فلسفی مربوط به حقوق اساسی افراد در نظام سیاسی جامعه از محصولات قرون جدید است و در سنت اسلامی سابقه نداشته است (مجتهدشبستری، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۷). از نظر این گروه، توضیح مفاهیم جدید سیاسی، مانند حقوق شهروندی و آزادی‌های اجتماعی‌سیاسی با رویکردهای فقهی و کلامی به عنوان فلسفهٔ سیاسی، خلط مطلب خطرناکی است؛ زیرا رویکردهای سنتی و فقاهتی نمی‌توانند پاسخ‌گوی پرسش‌های فلسفی‌سیاسی باشند. بر همین پایه، استدلال می‌کنند دین باید به گونه‌ای دیگر فهمیده شود. بر پایهٔ این باور، خاتمی با اعتقاد به سیلان فهم دینی، عدم قداست آن و

امکان قرائت‌های بی‌شمار از دین در فضای سیاسی‌اجتماعی دههٔ هفتاد، راه را برای قرائت‌های جدید باز کرد. این باور شکل گرفت که جامعهٔ دینی و معرفتی، وارد یکی از مراحل نوین خویش شده است که در این مرحله، ضرورت بازفهمی و بازسازی متون دینی کاملاً ملموس و محسوس است. در همین راستا، قرائت رایج از دین، به صورت جدی نقد شد؛ زیرا این باور شکل‌یافته بود که قرائت رایج از دین با مشکلات روبه‌رو شده است و نادیده‌گرفتن این موضوع، جامعه را با خطرات عدیده‌ای روبه‌رو خواهد ساخت (مجتهدشبستری، ۱۳۸۱: ۴).

۳-۲-۲. *پایبندی به معاهدات بین‌المللی*

به نظر می‌رسد جدی‌ترین برخورد با معاهدات بین‌المللی در دورهٔ خاتمی که تاکنون نیز تداوم دارد، بحث پروندهٔ هسته‌ای ایران است. در ارتباط با این موضوع، ارائهٔ تاریخچهٔ مختصر و مفید لازم است. در دورهٔ هاشمی رفسنجانی، به دلیل جنگ، پس از وقفهٔ تاریخی در تکمیل نیروگاه بوشهر، قراردادی برای تولید مواد اولیهٔ سوخت هسته‌ای در اصفهان با کشور چین منعقد شد. بر اساس این قرارداد، مراحل مقدماتی احداث تأسیسات فراوری اورانیوم در اصفهان به عنوان پروژهٔ UCF آغاز شد. این پروژه، به علت فشارهای امریکا متوقف شد. چین در سال ۱۳۷۵، انصراف خود را اعلام کرد؛ بنابراین، ایران به انعقاد قرارداد با روسیه اقدام کرد. این پروژه، با شدت‌گرفتن فشارهای بین‌المللی، مجدداً مسکوت ماند تا اینکه در سال ۱۳۷۹، در دورهٔ آقای خاتمی به پیمانکاران داخلی داده شد و در اسفند ۱۳۸۲ نهایی شد. در همین دوره، پروژهٔ آب‌سنگین در خنداب اراک (سال ۱۳۷۸) آغاز و غنی‌سازی مادهٔ UF6 چرخهٔ سوخت هسته‌ای در نطنز اصفهان، پی گرفته شد. بدین‌ترتیب، چرخهٔ سوخت هسته‌ای در ایران تکمیل شد. وزیران امور خارجهٔ انگلیس، فرانسه و آلمان (تروئیکای اروپایی) بعد از اطلاع‌یافتن از حجم گستردهٔ فعالیت‌های هسته‌ای ایران، خواستار توقف کامل آن شدند و ایران را به همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دعوت کردند. از این

هنگام، مذاکره با سه کشور اروپایی و آژانس به صورت دو بال دیپلماسی هسته‌ای در آمد. این موضوع، در دورهٔ خاتمی، بدین‌گونه تداوم یافت که دولت برای اثبات همکاری خود با آژانس پروتکل الحاقی به NPT را امضا کرد. این امضا و این تعهد بین‌المللی از طرف خاتمی، در ادامه شرایطی را ایجاد کرد که در طول آن، دولت‌های غربی با اطمینان بیشتری روابط خود را با ایران ادامه دادند. در این زمان، در زمینهٔ مذاکرات با تروئیکای اروپایی نیز توافق‌نامهٔ پاریس برای تبادل تضمین‌های متقابل امضا شد (بعیدی‌نژاد، ۱۳۸۴، ۲۰۴). این موضوع، وجههٔ ایران را به عنوان کشوری بی‌خطر، بیش‌ازپیش به اثبات رساند و خود عاملی شد تا سید محمد خاتمی در تدوین سیاست خارجی خود در عرصهٔ بین‌المللی، با جهان‌بینی صلح‌دوستی و تنش‌زدایی ظاهر شود.

۳. ساختارهای مادی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی

دولت سید محمد خاتمی در پی تحولات سیاسی‌اجتماعی پس از پایان جنگ و دوران سازندگی ایجاد شده بود. این دولت برآمده از خواسته‌هایی بود که بیش از هر چیز مبتنی بر خواسته‌های غیرآرمان‌گرایانه بود. پس از دوم خرداد، با توجه به اوضاع نامناسب در روابط ایران با کشورهای اروپایی و نیز افزایش فشارها در پی مطرح‌شدن پروندهٔ هسته‌ای ایران، تشنج در سیاست خارجی ایران افزایش یافته بود.

آغاز کار دولت سید محمد خاتمی، از مهم‌ترین عواملی بود که در کاهش این فشارها نقش مهمی ایفا می‌کرد. دوربودن دولت از شعارهای ایدئولوژیک و طرح پررنگ‌تر ایده‌هایی مبتنی بر همکاری، تداوم در سیاست‌های مبتنی بر گفتمان واقع‌گرایانهٔ پس از جنگ و نیز طرح ایده‌های نوین در عرصهٔ بین‌المللی که به‌نوعی متأثر از ساختارهای مادی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی است، به بازسازی وجههٔ ایران پرداخت. در ادامه، به تشریح این ساختارها پرداخته می‌شود.

۱-۳. عوامل داخلی

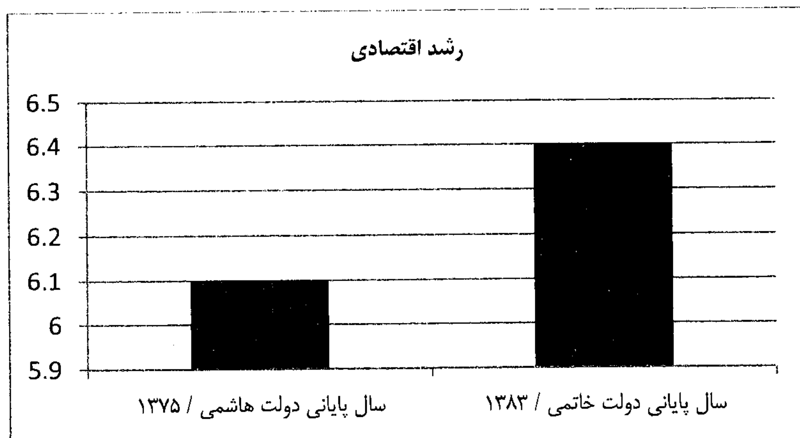
۱-۱-۳. تورم و بیکاری به‌جامانده از دولت هاشمی

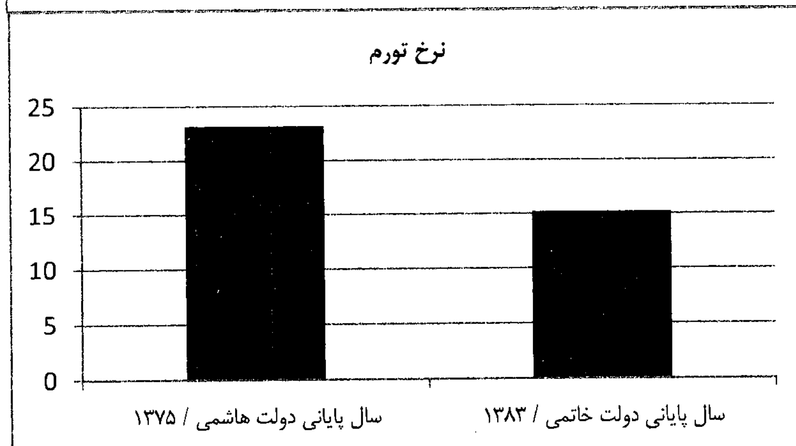
دولت‌های خاتمی و هاشمی از لحاظ رشد اقتصادی، در سال پایانی خویش، عملکرد نزدیکی داشته‌اند. رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۷۵، به ۶/۱ درصد بود که سُت سال بعد، در سال آخر دولت خاتمی به ۶/۴ درصد رسید. بااین‌حال، آنچه خاتمی آن را تهدیدی جدی می‌دانست، افزایش نرخ تورم و بیکاری بود. رشد آماری نرخ تورم و درنهایت فشار اقتصادی بر بخش خاصی از مردم، توجه جدی بر بخش و قشر جوان کشور را می‌طلبید؛ زیرا سیاست‌های جمعیتی اوایل انقلاب، به‌ویژه در دههٔ اول و دوم، اهدافی افزایشی را پیگیری می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ازآنجاکه سیاست کنترل جمعیت، سیاستی غربی و خلاف آموزه‌های اسلام دانسته می‌شد، تبلیغات زیادی در نقض آن انجام شد. حتی سیاست‌های اجرایی هم به‌منظور تشویق به افزایش موالید در پیش گرفته شد. فضای ناشی از جنگ تحمیلی و ترس از کاهش جمعیت جوان کشور نیز سبب اثر روانی منفی برای تشویق این سیاست شد. به‌طوری‌که در این سال‌ها، به طور ناگهانی، نرخ رشد جمعیت تا ۴ درصد افزایش پیدا کرد.(۵) متولدین آن زمان، در دوران خاتمی، نوجوان و جوانانی بودند که هم خواهان مراکز و سیستم آموزشی قوی و هم به‌شدت نیازمند اشتغال بودند.

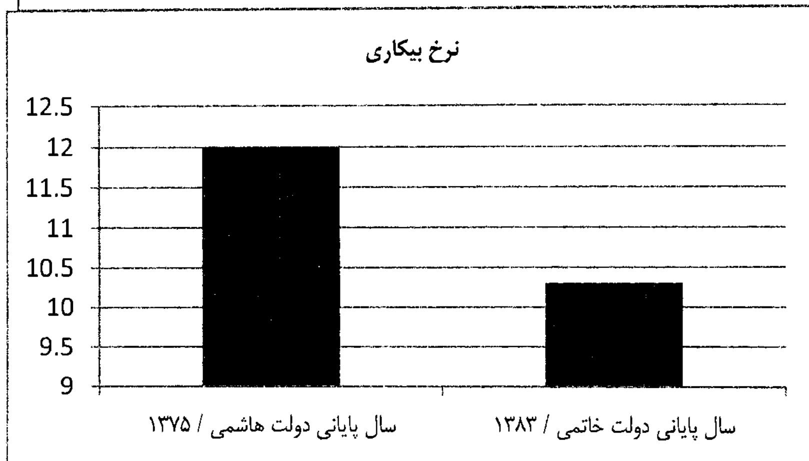
به همین دلیل وضعیتی خاص برای تدوین اصول مدنظر سید محمد خاتمی فراهم شد. البته، نباید از نظر دور داشت که از لحاظ نرخ تورم هیچ‌یک از این دو دولت، عملکرد درخور دفاعی نداشته‌اند. در هر دو دولت، مردم ایران تورم دورقمی را تحمل کرده‌اند. بااین‌حال، در دولت هاشمی نرخ تورم فشار بیشتری را بر مردم وارد کرده بود. البته، دولت هاشمی که در اواسط کار خود تورم ۵۰درصدی نیز به مردم تحمیل کرده بود، در سال پایانی کار خویش توانست این نرخ را به ۲۳/۲ درصد برساند.[۱]

---

۱. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک: asrazar.com/vdcbugb0prhb5.iur.html


رشد اقتصادی
6.5
6.4
6.3
6.2
6.1
6
5.9
سال پایانی دولت هاشمی / ۱۳۷۵
سال پایانی دولت خاتمی / ۱۳۸۳


نرخ تورم
25
20
15
10
5
0
سال پایانی دولت هاشمی / ۱۳۷۵
سال پایانی دولت خاتمی / ۱۳۸۳


نرخ بیکاری
12.5
12
11.5
11
10.5
10
9.5
9
سال پایانی دولت هاشمی / ۱۳۷۵
سال پایانی دولت خاتمی / ۱۳۸۳

۲-۱-۳. جهانی‌شدن

دورهٔ ریاست‌جمهوری خاتمی را دورهٔ ورود ملموس‌ترین نشانه‌های عصر جهانی‌شدن، یعنی ورود تلفن همراه، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در سطح دسترسی عمومی باید دانست. در این دوره، اوضاع جدید جهانی، نیاز به تغییرات جدید هم در سطح داخلی و هم در سطح خارجی برای بهره‌مندی از امکانات و موقعیت‌ها و چگونگی برخورد با مشکلات دگرگون‌شوندهٔ جهانی را اجتناب‌ناپذیر کرد؛ به عبارت دیگر پذیرش پلورالیسم جهانی و تساوی فرهنگ‌ها و دوری‌جستن از هرگونه حرکت اختلاف‌برانگیز و رادیکالی در سطح خارجی مد نظر دولت اصلاحات قرار گرفت (برزگر، ۱۳۸۸: ۸۰-۸۱). خاتمی معتقد بود در سیاست خارجی، حرکت باید بر اساس شناخت شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی انجام شود؛ ازاین‌رو، وی در دیدار با گروه سیاسی هیئت مؤتلفهٔ اسلامی و تشکل‌های اسلامی همسو اظهار داشت: «تصمیم‌گیری در جمع بسته، بدون توجه به واقعیت‌های موجود و آنچه در جهان می‌گذرد، سبب غرق‌شدن کسانی می‌شود که به واقعیت‌های موجود جهان توجه نکرده‌اند» (اسدی، ۱۳۸۹: ۱۰۱۲)؛ بنابراین، سیاست خارجی دولت اصلاحات هم از لحاظ بیان و هم محتوا، تحول اساسی یافت. به‌گونه‌ای‌که خاتمی رئیس دولت اصلاحات در سخنرانی خود، در جمع نمایندگی‌های خارج از کشور در سال ۱۳۸۲، می‌گوید: انقلاب در فنّاوری اطلاعات و ارتباطات و طرح مسائل جهانی‌شدن، برای نظریه‌پردازان پرسش بنیادینی به وجود آورد. این پرسش این است که روزنهٔ جهان جدید به کدام منظر باز خواهد شد (روزنامهٔ اطلاعات، ۲۶ مرداد ۸۲). این نگرش، نشانگر این است که اوضاع بین‌المللی و جهانی‌شدن و همچنین، جایگاه ایران در آن زمان، باید در اتخاذ سیاست‌ها مورد دقت قرار گیرد. بر این پایه، شکل‌گیری پدیدهٔ دوم خرداد ۱۳۷۶ و ظهور جنبش اصلاح‌طلبی و در رأس آن، آقای خاتمی در عرصهٔ سیاسی ایران، همچنان نوعی پاسخ‌گویی به ضرورت انجام تحولات و تقاضاهای ایرانیان برای خروج از وضعیت نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی بود، تلاش برای عبور از انزوای بین‌المللی ایران با به‌کارگیری اصل

تنش‌زدایی و اعتمادسازی در روابط با دیگر کشورها بود. نگرش جهان‌شمولی اصلاحات در برقراری صلح، گفت‌وگو و تفاهم در سطح جهانی بر پایهٔ دو هدف تنش‌زدایی در روابط کشورها و گفت‌وگوی تمدن‌ها استوار بود؛ زیرا جمهوری اسلامی و دولت اصلاحات دریافت که اگر جهانی‌شدن به‌درستی مدیریت نشود، پیامدهای سوء و تحمیل‌ها و استیلاهای آن بسیار ناگوار خواهد بود. در این راستا، به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها برای جلوگیری از تصمیم‌های سوء جهانی‌شدن برای کشور بسیار مؤثر بود.

در حوزهٔ داخلی نیز دولت خاتمی بر اموری تأکید کرد که می‌توانیم آن‌ها را تأثیرپذیرفتن از نظام جهانی و پدیدهٔ جهانی‌شدن بنامیم. ازجمله تأکیدات وی بر رعایت حقوق شهروندان و حقوق بشر، رعایت حرمت انسانیت انسان، نظام رقابتی‌حزبی، اصلاح امور جامعه از طریق سازوکار انتخاباتی، تقویت نهادهای مدنی و احترام به دگراندیشان، آزادی‌های سیاسی و مطبوعات و غیره است. در گزاره‌های او بر همزیستی عناصر جامعه، بر اساس قواعد مردم‌سالاری و قانون تأکید می‌شد. *حمیدرضا جلالی‌پور* در کتاب **جامعه‌شناسی اجتماعی** در زمینهٔ تأثیرپذیری دولت خاتمی از فرایند جهانی‌شدن می‌گوید:

> «این سخن که گفته می‌شود جنبش دوم خرداد تئوری ندارد، از حرف‌های به‌ظاهر عالمانه و زیبا و درواقع بی‌پایه و نسنجیده است؛ زیرا متفکران تولیدکنندهٔ مدرنیته، از کانت تا هابرماس و بعد از آن، تنها متفکران غربی نیستند؛ بلکه متفکران و روشن‌فکران همهٔ جهانیان و ازجمله جنبش دوم خرداد هستند» (جلالی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۸۱-۲۸۰).

علی‌اصغر حق‌دار در کتاب **گفتمان فرهنگی سیاسی خاتمی** می‌گوید: «بنا بر تشخیص خاتمی، شناخت مدرنیته و دفع فاصله میان آن، با فرهنگ بومی از مهم‌ترین وظایف اندیشوران است». خاتمی می‌نویسد:

> «تلاش برای شناخت فرهنگ و تمدن غرب، وظیفهٔ فکری و ضرورت

تاریخی است. از جمله در حوزهٔ سیاست، هیچ تلاش علمی و فکری به سامان نخواهد رسید، مگراینکه رأی و راه غربی را به عنوان قومی بشناسیم که بیشترین تأمل را به‌خصوص در چند سدهٔ اخیر با دیدگاهی متفاوت با نظر پیشینیان به انسان و امور انسانی داشته است» (خاتمی، ۱۳۷۷: ۱۵).

با مطالعه و تأمل در تألیفات خاتمی روشن می‌شود که وی غرب را در معنایی که در شاخص‌های فکری ـ اجتماعی وغیره ظاهر شده، واقعیتی می‌داند که سرنوشت بشریت به نحوی در مقایسه با آن رقم می‌خورد و به‌واسطهٔ ظهور آن که تمدنی غالب است، آنچه در گوشه و کنار عالم می‌گذرد، ذیل آن تمدن قرار داد. خاتمی با اشاره به وضعیت دنیای معاصر می‌گوید:

«به‌هرحال به آینده نخواهیم رسید، مگر اینکه از تجدد بگذریم. راه ما از اینجاست؛ یعنی ما باید از تجدد بگذریم تا وارد آینده شویم. البته این بدین معنا نیست که ما لزوماً در همهٔ جهات تجدد را بپذیریم و در تجدد، سنت و سابقه‌مان را منحل کنیم. اما، از تجدد باید بگذریم و برای اینکه به سلامت از جایی بگذریم باید چشم باز داشته باشیم و ببینیم که از کجا می‌گذریم». (همان)

۳-۱-۳. فضای محیطی ایدئولوژیکی جامعه و چرخش نخبگان

هر حکومت و رژیمی که در کشور آغاز به کار می‌کند، از نخبگانی بهره می‌برد. این افراد بر اساس اصول درست کشورداری، در بخش‌های مدیریت کلان، مانند ریاست‌جمهوری، وزیران و نمایندگان مجلس، در حال جابه‌جایی و گردش هستند. پس از طی شدن هر دوره، با آرای اکثریت مردم، قدرت به نخبگان دیگر داده می‌شود. تغییر طبیعی و منظم نخبگان، موجب رشد نسل جوان و تربیت مدیران آینده کشور می‌شود.

بر این اساس، واکاوی تاریخ دولت‌های پس از انقلاب در نظام جمهوری اسلامی، نشان می‌دهد که آن‌ها سرنوشت و سرانجام متفاوتی

داشته‌اند. توضیح آنکه در اواخر دهۀ پنجاه، جامعۀ ایران در مقایسه با نظام قبل دستخوش تحولاتی شد که تعادل نسبی نظام اجتماعی ایران را به هم زد و سبب تضعیف نخبگان حاکم و پدیدار شدن نخبگان ارزش‌محور و جدیدی در درون طبقات غیرحاکم شد. درنتیجه، انقلاب شکل گرفت و حول آرمان‌ها و ارزش‌های انقلابی رئیس‌جمهوران نیز کنش خود را سازمان دادند. جوّ ایدئولوژیک به گونه‌ای بود که اگر خلاف آرمان‌های انقلاب رفتار می‌شد، هر مقام و منصبی حتی رئیس‌جمهور عوض می‌شد. این موضوع، دربارۀ *ابوالحسن بنی‌صدر* پیش‌تر مصداق پیدا کرده بود. وی در سال ۱۳۵۸، نخستین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد و در خرداد ۱۳۶۰، از این مقام عزل شد. مجلس شورای اسلامی بر اساس انحراف وی از مسیر انقلاب و آرمان‌های آن، رأی بر بی‌کفایتی او داد و با تأیید آیت‌الله خمینی از ریاست‌جمهوری خلع شد. در دولت بنی‌صدر، *محمدعلی رجایی* نخست‌وزیر ایران بود و پس از برکناری بنی‌صدر برای مدت کوتاهی دومین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران شد. او از طرف‌داران و مجریان انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران بود. رجایی بعد از اینکه رسماً کم‌تر از یک ماه رئیس‌جمهور بود، به همراه محمدجواد باهنر(۶) و چندی از دیگر مقامات جمهوری اسلامی، به‌وسیلۀ سازمان مجاهدین خلق ایران و در یک بمب‌گذاری به شهادت رسید(۷) و پس از او آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست‌جمهوری برگزیده شد. سید علی حسینی‌خامنه‌ای از ۱۳۶۸-۱۳۶۰، دو دورۀ پیاپی انتخاب شد؛ ولی در دور دوم، قبل از پایان دوره به مقام رهبری منصوب شد. تا این مقطع، وزن «اسلامی»بودن نظام جمهوری اسلامی ایران از «جمهوری» بودن آن بسیار بیشتر به چشم می‌خورد. این موضوع در دوران هاشمی‌رفسنجانی رنگ باخت (احتشامی، ۱۳۷۸: ۹۸). به‌طورکلی، تعادل میان ارزش‌محوری و جمهوری‌خواهی شکل نگرفت. گویی همچنان امواج آرمان‌گرایی اوایل انقلاب به دلایلی چون دشمن‌ستیزی، روحیۀ غیریت‌نگر رهبران نظام، وجود فضا و روحیۀ جنگ ایران و عراق، هنوز هم بستر کافی را برای تحول جامعه به وجود نیاورده بود؛ بلکه صرفاً فضا از وضعیتی هنجارگرا و ارزش‌محور به

سمت فضایی توسعه‌محور با رهبری تکنوکرات تغییر یافته بود. بعد از دولت هاشمی‌رفسنجانی، اوضاع به‌کلی تغییر کرد. جامعه و فضای محیطی ایدئولوژیکی، اوایل انقلاب، قدرت سابق و تأثیرگذار خود را نداشت. توضیح آنکه پس از گذشت چند دهه از عمر انقلاب، عواملی خاص بستر مناسب را برای تغییر فضای سیاسی مهیا کرده بود. این عوامل عبارت بودند از:

۱. تغییر نگرش اجتماعی جامعه؛

۲. واقع‌گرایی نخبگان و مردم؛

۳. کمال‌طلبی دانشگاهیان و قشر متوسط جامعه در عرصهٔ سیاسی؛

۴. ضرورت برپایی جامعهٔ مدنی؛

۵. لزوم کسب شخصیت تعادل‌گرا و واقع‌نگر در انگاره‌های نخبگان سیاسی. بر مبنای همین تحولات اجتماعی، خاتمی که پیش از این سمت‌هایی مانند وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ریاست کتابخانهٔ ملی و مدیرمسئول روزنامهٔ کیهان را داشت؛ همچنین در دوران جنگ معاونت فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت و در دولت‌های میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود، بنا به خواست مردم رئیس‌جمهور شد. بی‌شک، شخصیت سید محمد خاتمی در سمت‌ها و منصب‌های یادشده تجربهٔ کافی را برای تحول اساسی در عرصهٔ فرهنگی و تدوین اصول سیاست خارجی متناسب با افکار و انگاره‌های مدنی‌نگر و تعادل‌محور و خواست تحول‌خواه مردم در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به دست آورده بود. گویی جامعهٔ ایران نیز این موضوع را درک کرده بود؛ به‌گونه‌ای‌که در سال ۷۶، پس از کناره‌گیری میرحسین موسوی (نخست‌وزیر پیشین ایران) از نامزدی، وارد رقابت انتخاباتی شد و توانست رقیب خود، حجت‌الاسلام ناطق‌نوری را با اختلاف ۱۳ میلیون رأی شکست دهد. در این رقابت انتخاباتی، میزان مشارکت مردم به رقم باورنکردنی ۸۰ درصد نزدیک شد و با ۲۰ میلیون رأی رئیس‌جمهور شد.

۴-۱-۳. گذر از رشد اقتصادی به توسعهٔ اقتصادی

در سال آخر نخستین دورهٔ ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی و خاتمی، نرخ تورم به ترتیب ۲۴/۴ و ۱۲/۶ درصد بوده است. در عین حال، رشد نرخ تورم در دورهٔ چهارسالهٔ اول خاتمی ۱۶/۲۷ درصد بود. این نرخ در دورهٔ نخست ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی ۲/۴۰ درصد کاهش رشد داشته است.[۱]

در دورهٔ اول ریاست‌جمهوری رفسنجانی و هم‌زمان با افزایش درآمدهای نفتی و دریافت وام‌های خارجی، دولت سیاست درهای باز اقتصادی را اجرا کرد. با اجرای این برنامه، حجم واردات به‌سرعت افزایش یافت و از ۱۶/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸، به بیش از ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ رسید. یکسان‌سازی نرخ ارز و رشد اقتصادی از برنامه‌های اصلی دولت هاشمی بود که روند آن در فاصلهٔ کمتر از چند ماه به دلیل افزایش میزان نقدینگی، تورم، کاهش قیمت نفت و تشدید تحریم‌های امریکا علیه ایران کند شد. البته برنامه‌هایی همچون خصوصی‌سازی، راه‌اندازی مؤسسه‌های مالی و اعتباری در قالب برنامهٔ اول، توسعه و بازگشایی بورس تهران از برنامه‌هایی بود که در دورهٔ هاشمی‌رفسنجانی برای رشد بیشتر اقتصادی اجرا شد؛ اما در دوران پس از هاشمی، کشور به توسعهٔ اقتصادی نیاز داشت؛ زیرا رشد اقتصادی خودبه‌خود در کشور نفت‌خیز و صادرکنندهٔ نفت اتفاق می‌افتاد؛ بنابراین، پس از این دوره، تشکیل حساب ذخیرهٔ‌ارزی، اصلاح سامانهٔ مالیاتی، تثبیت نرخ ارز و تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی در اولویت اقدامات اقتصادی دولت خاتمی قرار گرفت. افزون بر این، ممنوعیت استقراض دولت از بانک مرکزی، کاهش تسهیلات تکلیفی، تأسیس بانک‌های خصوصی، گسترش بورس‌های منطقه‌ای و تأسیس بورس فلزات و کشاورزی از برنامه‌هایی بود که در دورهٔ چهارسالهٔ نخست ریاست‌جمهوری خاتمی برای توسعهٔ اقتصادی و نه رشد اقتصادی اجرا شد. به‌گونه‌ای‌که میانگین رشد اقتصادی برای دورهٔ هاشمی‌رفسنجانی و خاتمی به ترتیب ۹/۵۲ و ۳/۰۷ بوده است. این نرخ، در سال ۶۸، معادل ۵/۹ درصد و

---

۱. بهادری، فاطمه، «سه دولت در ترازو، مقایسهٔ عملکرد دورهٔ نخست سه دولت هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد در بخش پولی»، *روزنامهٔ دنیای اقتصاد* ۵ خرداد ۸۸

در سال ۷۶، معادل ۲/۸ درصد بوده است.[1] همچنین، باید اضافه کرد که نگاه دولت جدید به توسعهٔ اقتصادی نیز با نگاه دولت پیشین متفاوت بود. در این نگاه جدید، توسعه مرتبط با مفهوم آزادی دیده شد. هدف برنامه‌های توسعه نه‌تنها افزایش درآمد و تولید سرانه و رفاه و مصرف، بلکه در پیوند با آن و فراتر از آن، تحقق استعدادهای بشر و دستیابی به آزادی بود. آزادی‌های انسانی هم جنبهٔ سلبی دارد و هم جنبهٔ ایجابی. تحقق توسعه مستلزم رفع موانع آزادی و گسترش دامنهٔ انتخاب بشر در انتخاب نوع زندگی دلخواهش است که به دلایلی برای آن ارزش قائل است. در این نگرش، فقر همان‌قدر مانع آزادی است که عدم تساهل رژیم. فقدان فرصت‌های اقتصادی همان‌قدر مانع آزادی است که محرومیت اجتماعی سیستمیک و کمبود درآمد و وسایل تأمین معیشت. تغذیه و بهداشت و آموزش همان‌قدر مانع آزادی هستند که فقدان آزادی‌های فردی و سیاسی، حقوق مدنی، مشارکت سیاسی، بحث و گفت‌وگوی آزاد در حوزهٔ عمومی. این نگاه جدید متأثر از مباحثی شکل گرفت که در دههٔ ۹۰، به‌وسیله *آمارتیا سن* مطرح شد و به تغییر نگرش به توسعه در کل جهان منجر شد. در ایران نیز به دلیل انطباق با شعار آزادی دولت مورد استفاده قرار گرفت.[2] بر اساس این فضای شکل‌گرفته مطالبات از دولت نیز به‌ویژه در میان قشر جوان و تحصیل‌کرده تغییر کرد.

۲-۳. عوامل خارجی

۱-۲-۳. واقعهٔ میکونوس

خاتمی دولت را در وضعیتی تحویل گرفت که بر اثر بحران ناشی از محکوم‌شدن مقامات بلندپایهٔ جمهوری اسلامی در دادگاه‌های آلمان، به اتهام کشتن چند تن از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در رستوران میکونوس آلمان، روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا در اوج تیرگی قرار داشت. پس از حکم

---

۱. نقل‌شده در سایت بانک مرکزی: cbi.ir

۲. ر.ک: آمارتیا سن، *توسعه به‌مثابه آزادی*، مترجم: احمد موثقی، تهران: دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.

دادگاه، آلمان و ایران سفرای خود در دو کشور را فراخواندند. آلمان چهار دیپلمات ایرانی را اخراج کرد. تمامی کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا نیز سفیران خود را از ایران فراخواندند. ایران نیز در پاسخ به این حرکت اتحادیهٔ اروپا، سفیران خود را از کشورهای عضو این اتحادیه فراخواند و روابط دو طرف دچار بحران شد که تا سه ماه بعد و پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری ادامه داشت.[1]

با تحول در گفتمان سیاسی، دور جدیدی از تنش‌زدایی و اعتمادسازی در روابط با جهان خارج شکل گرفت. با شکل‌گیری وضعیت سیاسی جدید، این موضوع ضرورت پیدا کرد که نیروهای جدیدی دست‌کم در قوهٔ مجریه وارد صحنهٔ سیاسی شوند که هم بتوانند در داخل زمینه‌های قانونمند شدن هرچه بیشتر جامعه و تحقق جامعهٔ مدنی را فراهم سازند و هم در روابط خارجی سیاست تنش‌زدایی را با عوامل مناسب‌تر و قابل‌تعمیم‌تر در راستای منافع ملی، جامهٔ عمل بپوشانند. در چنین وضعیتی، سید محمد خاتمی در تلاش برای کسب اعتبار جهانی ازدست‌رفته برآمد. در چهار سال اول ریاست‌جمهوری آقای خاتمی، به پیروی از این سیاست، دولت جمهوری اسلامی گام‌هایی اساسی به‌منظور گفت‌وگو با جهان خارج و تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و جهان برداشت. همچنین، همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود را افزایش داد.

یکی دیگر از تحولات بسیار مهم را در مقولهٔ امنیت ملی می‌توان مشاهده کرد. سید محمد خاتمی با پیروی از سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و به‌رسمیت‌شناختن پلورالیسم جهانی، توانست دو مقولهٔ امنیت ملی و سیاست خارجی را از هم جدا کند. این دو مقوله، قبلاً از هم تفکیک نشده بود. همچنین، او توانست در چهار سال اول ریاست‌جمهوری خویش با تصحیح چهرهٔ منفی ساخته‌شده از جمهوری اسلامی، در روابط بین‌الملل، نگرش جهانیان به ایران را به نحوی بهبود ببخشد. سفرهای متعدد رئیس‌جمهور، وزیر

---

۱. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک: «جزئیات خواندنی ماجرای میکونوس بعد از ۱۴ سال»، *عصر ایران*، بازبینی‌شده در ۱۴شهریور۱۳۸۹.

امور خارجه و اعضای کابینه به خارج از کشـور و دیـدارهای فـراوان رؤسـای جمهور، نخست‌وزیران و شخصیت‌هـای مهـم اروپـایی، آسـیایی و افریقـایی از ایران از مصادیق این اقدامات هستند.

۲-۲-۳. ماجرای حمله به پایگاه امریکا در الخُبَر عربستان

انفجار در الخبر بزرگ‌ترین عملیات ضدامریکایی در شبه‌جزیـرهٔ عربسـتان بـود. این انفجار، مقر نیروهای هوایی امریکا در پایگاه هوایی ملک عبدالعزیز نزدیـک ظهران را به لرزه در آورد. در این حادثه، ۱۹ امریکایی کشته و حداقل ۳۰۰ نفـر زخمی شدند. مأموران امنیتی که شاهد انفجار بودند، مدعی شدند کـه کـامیونی بزرگ، ۵۰۰۰گالونی، نزدیک خوابگاه نیروهای امریکـایی پـارک کـرد و دو نفـر به‌سرعت از آن بیرون آمده و با اتـومبیلی سـفیدرنگ از منطقـه گریختنـد. ایـن مأموران، فوراً دستور تخلیهٔ محـل را صـادر کردنـد و سـه دقیقـه بعـد، انفجـار عظیمی رخ داد. انفجاری که گودالی به عمق ۱۰ و عرض ۳۵ متر ایجـاد کـرد و تمامی ساختمان‌های اطراف را تا شعاع پـنج کیلـومتر ویـران کـرد. متخصصـان نظامی قدرت این انفجار را برابر دو هزار کیلوگرم تی.ان.تـی تخمـین زدنـد. در همان زمان، *بن‌لادن* در مصاحبه با بی. بی. سی اظهار داشت:

> «ما امت و مردم مسلمان را بیدار کرده‌ایم و امت را برای اخراج دشمن به حرکت درآورده‌ایم. همچنین، فتاوای علمای بزرگ را به مردم ابـلاغ کرده‌ایم. دشمن سرزمین ما را اشغال کرده، منابع ما را غـارت کـرده و به مردم ما ستم روا داشته است. جوانان بـه دعـوت مـا پاسـخ گفتنـد. امیدواریم که خداوند آن‌ها را در زمرهٔ شهدا و مقربین قرار دهد. آن‌هـا امت را سرفراز کردند و قسمتی از لکهٔ ننگ بزرگـی را کـه بـه‌واسـطهٔ ضعف خاندان سعودی و همدستی آن‌ها با امریکاییان بـر دامـان ملـت است، پاک کردند».[1]

---

۱. *عملیات‌های القاعده*، نقل‌شده در سایت: rah-nama.ir/fa/content/397

با وجود این اعتراف، ۴۰ نفر از کارشناسان پلیس فدرال امریکا اف.بی.آی، برای تحقیق دربارهٔ این انفجار راهی عربستان شدند. پس از سه سال تحقیق، کارشناسان اف.بی.آی ایران را متهم به دست‌داشتن در این حوادث کردند. مارتین ایندایک معاون وزیر امور خارجهٔ امریکا در همین راستا، بیان داشت که محققان امریکایی از زندان‌های عربستان دیدن کردند؛ در آنجا مدارکی پیدا شد که نشان می‌داد ایران عامل انفجار برج‌های الخبر است. در آن وضعیت، سید محمد خاتمی معتقد بود، صرف‌نظر از اینکه چه کسی پشت پردهٔ انفجار الخبر بوده است، سازمان القاعده مسئول این انفجار است. همچنین، درخواست امریکایی‌ها از ایران برای تحقیق دربارهٔ عاملان این انفجار، به معنای به‌چالش‌طلبیدن ایران است. در ادامه، اظهار داشت:

> «امریکایی‌ها شرایط ایران را درک نمی‌کردند؛ ازاین‌رو اشتباهات آشکاری مرتکب شدند. برای ما فرصتی برای بهبود روابط پیدا شده بود؛ ولی آن‌ها این فرصت را از بین بردند».[۱]

افزون بر این، سید محمد خاتمی درصدد برآمد تا با رفع سوءتفاهم‌های انباشته‌شده از هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی پرهیز کند. او نه‌تنها خواهان استقرار نظامی مردم‌سالار در درون جامعهٔ خود است، بلکه «منادی دعوت جهان به صلح مبتنی بر عدالت، تساوی و حذف زور در روابط بین‌الملل» نیز بود. درواقع، گسترش روابط با تمامی کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأکید بر نهادینه‌شدن مقررات حقوق بین‌الملل، تلاش برای کاهش تشنج در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیرمتعهد ازجمله اقدامات او در این راستا بود.

---

۱. *نامهٔ بیل کلینتون به خاتمی*، fardanews.com

۳-۲-۳. ماجرای کنیسهٔ یهودیان در آرژانتین

ماجرا از جایی شروع شد که در ۲۷ تیر ۱۳۷۳، ساختمان بزرگی در بوئنوس‌آیرس، پایتخت آرژانتین که متعلق به یهودیان آرژانتین بود، هدف عملیات انفجاری قرار گرفت. این عملیات به کشته‌شدن ۸۵ نفر و زخمی‌شدن بیش از ۳۰۰ نفر منجر شد. به محض وقوع انفجار، در دو مرکز به نام‌های انجمن دوجانبهٔ اسرائیل‌آرژانتین (آمیا) و هیئت انجمن‌های اسرائیلی‌آرژانتینی (دایا)، مقامات اسرائیل سریعاً ایران را مسئول این انفجارها دانسته است. پس از آن، تلاش کردند با برگزاری تظاهرات متعدد در مقابل سفارت ایران در بوئنوس‌آیرس فضای رسانه‌ای را به‌شدت تحت‌تأثیر تبلیغات خود قرار دهند. پس از اتمام دولت هاشمی‌رفسنجانی، سید محمد خاتمی تلاش بسیاری برای بهبود وجههٔ ایران در ارتباط با این اتهام کرد. بااین‌حال، یهودیان همچنان بر ادعای خود تأکید می‌کردند و فشارها را بر دولت ایران فزون‌تر می‌کردند. این تا جایی ادامه داشت که دادگاهی در انگلیس در ۳۰ مرداد ۱۳۸۲، حکم به بازداشت هادی سلیمان‌پور، سفیر پیشین ایران در آرژانتین، داد و روابط ایران با انگلیس و آرژانتین در دولت خاتمی رو به تیرگی نهاد؛ بنابراین، چرخش و تحول سیاست خارجی اقدامی بود که دولت خاتمی باید برای ترمیم وجهٔ ایران انجام می‌داد.

۴-۲-۳. یورش طالبان به نواحی مرزی ایران

در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۳ برابر با ۲۰۰۲-۱۹۹۴ میلادی، طالبان از جنوب افغانستان سر بر آوردند. آنان گروهی باانگیزه، از طلاب علوم دینی بودند که از افزایش ناامنی در سراسر افغانستان به‌وسیلهٔ دسته‌های مسلح به نام مجاهد پس از فروپاشی حکومت نجیب در سال ۱۳۷۰، به ستوه آمده بودند. این دسته‌های مسلح، به مدت سه سال در حالی در جاده‌ها به دزدی و اخاذی می‌پرداختند که سران مجاهدین در پایتخت بر سر قدرت به‌شدت می‌جنگیدند. طالبان که حاکمیت بر تمام کشور را جست‌وجو می‌کردند، با استفاده از اختلافات داخلی سران مجاهدین در سال ۱۹۹۸ میلادی، شمال و اندکی بعد مرکز افغانستان را

هم تصرف کردند و دست به کشتارهای وسیع مردم در این مناطق زدند. آن‌ها نه‌تنها دیپلمات‌های ایرانی و خبرنگار صداوسیما را ۱۷ مرداد ۱۳۷۷، در مزارشریف به قتل رساندند، بلکه در چندین نوبت به پاسگاه‌های مناطق مرزی ایران حمله کردند و ده‌ها نفر را در حملات پیاپی به روستاهای مرزی گروگان گرفتند.[۱] این اقدامات که به خواست امریکا و دولت‌های حامی آن‌ها، یعنی عربستان و امارات صورت می‌گرفت، مشکلات امنیتی را در مرزهای ایران و روابط ایران با پاکستان و افغانستان به وجود آورد. تا اینکه با پایان حیات سیاسی آن‌ها ائتلاف ضدتروریسم به رهبری امریکا و به بهانهٔ حادثهٔ ۱۱ سپتامبر با بمباران‌های سنگین و پشتیبانی جبههٔ متحد، طالبان را از صحنهٔ سیاسی افغانستان به زیر آورد. در این جریان و متأثر از وضعیت ایجادشده، سید محمد خاتمی ناچار به همکاری با امریکا در سرنگونی طالبان شد.

۵-۲-۳. *تحریم‌های امریکا*

دولت امریکا با وقوع انقلاب اسلامی ایران و در پی آن اشغال سفارت این کشور در تهران، همواره تحریم‌های مختلفی را علیه ایران به کار گرفته است. این روند، در دوران قبل از آغاز کار دولت خاتمی، شدت خاصی را به خود گرفته بود. آن‌ها در سال‌های اول دولت خاتمی در واکنش به تحولات ایران از تصویب تحریم‌های تازه تر علیه ایران در سنا جلوگیری کردند. همچنین، شرکت‌های نفتی «توتال»، «پتروناس» و «گازپروم» را از شمول قانون تحریم‌های داماتو معاف ساختند.[۲] در آن وضعیت، مصاحبهٔ خاتمی با تلویزیون سی.ان.ان نیز نقش فراوانی در بهبود چهرهٔ ایران در امریکا داشت. یکی از مهم ترین مواضع خاتمی، سخنرانی دربارهٔ واقعهٔ ۱۱ سپتامبر بود که توانست ایران را از

---

۱. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک: ماگنوس، رالف و همکاران، *افغانستان روحانی مارکس مجاهد*، مترجم: قاسم ملکی: ۲۵۸؛ رشید، احمد، *طالبان اسلام نفت و بازی بزرگ جدید*، مترجم: اسدالله شفایی و همکاران: ۵۱ و ۵۲؛ رشید، احمد، *افغانستان؛ طالبان و سیاست‌های جهانی*: ۶۸.

۲. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک: «در پی مذاکرات کلینتون با ژاک سانتر و تونی بلر، توتال از تحریم‌های امریکا معاف شد». *روزنامهٔ همشهری*، ۲۹ اردیبهشت.

تیررس حملات امریکا پس از حملات تروریستی دور کند. دولت ایران به دلیل نداشتن روابط سیاسی فی‌مابین نتوانست همکاری نظامی چندانی با نیروهای ائتلاف در سرنگونی طالبان و صدام داشته باشد؛ ولی در این تحول، نقش سیاسی مؤثری داشت.

۴. اصول و اهداف سیاست خارجی در دورهٔ سید محمد خاتمی

متناسب با بسترها و ساختارهای مادی و معنایی مطرح‌شده، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران اصلاحات در عین تداوم، از اصول، اهداف و ابعاد خاصی برخوردار بود که آن را از دوره‌های قبل از خود متمایز می‌ساخت. نخبگان سیاسی و فکری حامی این دولت، ایستادگی و مقاومت در برابر قدرت‌های جهانی را کوبیدن مشت بر آهن می‌دانستند؛ بنابراین، تلاش کردند از دادن شعارهای ساختارشکنانه در نظام بین‌الملل جلوگیری کنند و با اتخاذ سمت‌گیری تنش‌زدایی و گفت‌وگو، باب جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بگشایند. بااین‌حال، در این دوره نیز پیگیری اهداف ملی بر اهداف فراملی اولویت یافتند. از میان اهداف ملی نیز کسب و افزایش اعتبار و شهرت بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران به عنوان دولتی معقول، متعارف و مسئول، اهمیت و اولویت بیشتری یافت. ایران تلاش کرد با خنثی‌سازی سیاست‌های ضدایرانی از طریق تصویرسازی مثبت و واقعی از خود به کسب پرستیژ در سطح نظام بین‌الملل بپردازد. می‌توان گفت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران اصلاحات اصول زیر را در پیش گرفت:

۱. تأکید بر گفت‌وگو و مفاهمه میان فرهنگ‌ها برای حل‌وفصل مسائل و مشکلات مطرح در سیاست خارجی؛

۲. تنش‌زدایی و کوشش برای اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۳. تلاش برای خنثی‌سازی سیاست‌های ضدایرانی از طریق شرکت فعالانه در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی برای کسب پرستیژ در سطح نظام بین‌الملل؛

۴. کوشش برای شناساندن تمدن اسلامی به عنوان تمدنی خواهان صلح، عدالت و گفت‌وگو در روابط بین‌الملل (رضایی، ۱۳۸۷: ۹۵).

۱-۴. توسعه‌گرایی سیاسی فرهنگی

دولت سید محمد خاتمی که در پی تحولات سیاسی‌اجتماعی، پس از پایان جنگ و دوران سازندگی ایجاد شده بود، برآمده از خواسته‌هایی بود که بیش از هر چیز مبتنی بر خواسته‌های غیرآرمان‌گرایانه بود؛ ازاین‌رو، رویکرد دولت در همان ابتدا رویکردی توسعه‌محور در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی بود. دولت اصلاحات با تکیه بر توسعهٔ سیاسی در داخل و به‌کارگیری مفاهیمی چون تشنج‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها در خارج، چهرهٔ سیاسی جدیدی از ایران را نزد افکار عمومی جهان ارائه کرد و تلاش کرد تا در این مسیر، گام بردارد. البته گفتن این نکته ضروری است که پدیدهٔ توسعه، پدیده‌ای چندبُعدی است که نتایج اقتصادی آن جلوهٔ بیشتری دارد؛ اما ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن نیز اهمیت کمتری در مقایسه با بُعد اقتصادی توسعه ندارد. توضیح آنکه هنگامی که هر جامعه در مسیر توسعه قرار می‌گیرد، بنا دارد که به سمت وضعیت جدیدی حرکت کند. این وضعیت جدید بیش از همه با اهداف اقتصادی تعریف می‌شود؛ اما تحقق توسعهٔ اقتصادی نیازمند تحقق ابعاد دیگر توسعه است که بدون آنها امکان توسعهٔ اقتصادی نیز وجود ندارد. توسعهٔ اقتصادی در هر مرحله محتاج عوامل همراهی است که متأثر از ابعاد فرهنگی‌سیاسی و اقتصادی توسعه هستند (امیری، ۱۳۸۵: ۱۸۷). پس از هشت سال، تأکید و تمرکز بر توسعهٔ اقتصادی صرف در دوران سازندگی و در این دوره توسعهٔ سیاسی‌فرهنگی در کانون سیاست و حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفت. رئیس‌جمهور جدید که خود شخصیت و علایق فرهنگی داشت، در پاسخ به مطالبات سیاسی جامعه، توسعهٔ سیاسی‌فرهنگی را در صدر اولویت‌های دولت خود قرار داد. محوریت اصلاحات سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، آزادی و جامعهٔ مدنی در سیاست داخلی موجب اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرای سیاسی‌فرهنگی شد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۴۵). یکی از اهداف اصلی جنبش اصلاحات در زمینهٔ توسعهٔ سیاسی‌فرهنگی تقویت کارویژه‌های اصلی دولت بود. در این راستا، کوشش‌هایی برای ایجاد نوعی وفاق اجتماعی جدید بر پایهٔ هویت اسلامی‌ایرانی و بازشناسی مطالبات و

گرایش‌های اکثریت مردم به جای تکیه بر تعهدات ایدئولوژیک صورت گرفت. در نتیجهٔ این روند و در راستای توسعه، امنیت و اعتبار ملی جمهوری اسلامی، گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان نظریه و مفهوم کانونی در سیاست خارجی توسعه‌گرای سیاسی‌فرهنگی پردازش و ارائه شد (امیری، ۱۳۸۷: ۱۸۸). این مفهوم کانونی یا دال متعالی به‌مثابه اصلی نظام‌بخش فراگیر، به کلیت سیاست خارجی ایران انتظام بخشید. به‌طوری‌که تمام اصول، اهداف و ابعاد سیاست خارجی جمهوری اسلامی حول این نظریهٔ غالب تعریف و تعیین شدند و معنا و مفهوم یافتند. سید محمد خاتمی در سخنرانی رسمی خود، در خلال پنجاه‌وسومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در روز پایانی شهریور ۱۳۷۷، برابر با سپتامبر ۱۹۹۸، طرح «گفت‌وگوی تمدن‌ها» را در پاسخ به نظریهٔ برخورد تمدن‌ها،[۸] در سطح جهانی مطرح کرد. او همان‌جا اشاره کرد: «به نام جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌کنم که به عنوان گام نخست، سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل «سال گفت‌وگوی تمدن‌ها» نامیده شود. با این امید که با این گفت‌وگو نخستین گام‌های ضروری برای تحقق عدالت و آزادی جهان برداشته شود (اسدی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

از منظر سید محمد خاتمی، منشأ نزاع و تعارضات در عرصهٔ بین‌الملل و سطح جهانی، «افزون بر عوامل روحی و روانی، عوامل سیاسی و اقتصادی است. فاصلهٔ وحشتناک فقیر و غنی میان جوامعی است که اگر تعدیل نیابد، نمی‌تواند ساده‌لوحانه و خوش‌باورانه خواهان صلح، گفت‌وگو و مفاهمه باشد». به نظر می‌رسد او با مطرح‌کردن مقولهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها در پی جهانی بود که در آن صلح، زمینه‌ساز گفت‌وگو باشد و گفت‌وگو نیز استمرار صلح را فراهم آورد. عدالت و صلح به بنیان‌های رفتار بین‌المللی تبدیل شوند و مردم‌سالاری در عرصهٔ بین‌المللی تحقق یابد. انسان‌ها و حقوق آن‌ها (رهایی، آزادی و مصونیت و غیره) مورد احترام باشد، جامعهٔ مدنی مبنی بر حقوق بشر در همهٔ کشورها و در کل جهان شکل گیرد. حاکمیت انسان بر سرنوشت خود شناخته شود (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی کشورهای جهان و مجامع علمی و

فرهنگی بین‌المللی به‌شدت مورد استقبال قرار گرفت؛ زیرا مطرح شدن این سیاست، مترقی و پیش‌رو از سوی جمهوری اسلامی ایران حرکتی پویا و سازنده در سطح جهان تلقی می‌شد. در آن دوره، ایران کشوری انقلابی و اسلامی بود که غرب او را به‌مثابه خطری بزرگ «واپس‌گر» معرفی کرد. اینک، نه‌تنها از اصول پایهٔ خود عقب‌نشینی اساسی نکرده است، بلکه برعکس حرفی هم برای گفتن دارد (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۰۱۱). این طرح، در نقطهٔ مقابل غرب‌ستیزی و امریکاستیزی قرار دارد. بر اساس چنین نگرشی، باید با پدیده‌های واقعی و عینی برخورد عقلی و واقعی انجام داد. هیچ‌کس نمی‌تواند واقعیت‌های موجود مبتنی بر جهان چندتمدنی را نفی کند؛ بنابراین، لازم است تا زمینه‌های همکاری شناسایی شود و به‌این‌ترتیب، سطوح خصومت‌های بین‌تمدنی کاهش یابد (متقی، ۱۳۷۹: ۱۷۹).

گفت‌وگوی تمدن‌ها بیانیه‌ای سیاسی است که تمام جوامع و تمدن‌ها را از خشونت و دشمنی به تحمل و همبستگی فرامی‌خواند؛ یعنی ضمن پذیرش تنوع میان تمدن‌ها، پذیرش الگوی رفتار مصالحه‌جویانه را به جای الگوی تعارض و مناقشه در سیاست و روابط خارجی می‌پذیرد. طرح ضرورت گفت‌وگوی تمدن‌ها به این معنی است که دیگرانی نیز وجود دارند که با برخورداری از حق و حقوقی مستقل، می‌توانند دست‌کم برخی نیازهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه را تأمین کند و سبب‌ساز ایجاد وضعیت و روابط مسالمت‌آمیز دوجانبه یا چندجانبه پایدار شوند (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۵). طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها به معنای برابری هر تمدن در عرصهٔ گفتمان است. هیچ‌گونه برتری و منزلت ویژه‌ای برای الگوی خاصی از تمدن یا نظام سیاسی وجود ندارد. هر واحدی درصدد است تا ضمن حفظ مؤلفه‌های درون‌ساختاری خود، به تعامل با دیگر واحدها مبادرت ورزد. هیچ تمدنی نمی‌تواند از مزیت ابزاری خود برای نادیده‌انگاشتن اصالت‌های فرهنگی و تمدنی دیگر جوامع بهره گیرد. گفت‌وگو مستلزم نفی مطلق‌انگاری، جزم‌گرایی، خودبرتربینی مطلق، پذیرش تنوع‌گرایی فرهنگی و قبول تساوی، برابری حقوق و آزادی برای دیگر فرهنگ‌هاست (اسدی، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

گفت‌وگوی تمدن‌ها از دیدگاه راهبردی‌اجرایی می‌توانست برای روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مزایای درخور توجهی داشته باشد. این طرح که سیاست تنش‌زدایی از لوازم آن است، می‌توانست به برون‌رفت ایران از انزوای نسبی سیاسی منطقه‌ای بینجامد. به عبارت روشن‌تر، از جوّ تنش و مقابله میان ایران و کشورهای منطقهٔ خاورمیانه کاسته و فضای گفت‌وگو و همکاری را جایگزین آن کند. این طرح، به طور بالقوه توانایی استفاده ایران از محافل و تریبون‌های رسمی و غیررسمی جهانی را برای کاهش فشارها و موضوع‌های سیاست خارجی ایران دارا بود. درمجموع، می‌توان گفت طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی جمهوری اسلامی اقدامی فرهنگی و مثبت در راه نزدیکی هرچه بیشتر کشورها و ملت‌ها به یکدیگر و گام‌برداشتن به‌منظور صلح و دوستی و ثبات امنیت بیشتر جهانی بود. افزون بر اینکه، موقعیت ایران را در سطح جهانی تغییر داد و نگرش کاملاً مثبتی را متوجه جمهوری اسلامی کرد.

بر اساس تحلیل سازه‌انگارنه در ارتباط با طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، یکی از اصول دولت اصلاحات می‌توان گفت که ازآنجاکه جمهوری اسلامی ایران نظامی اسلامی است؛ درنتیجه، ارزش‌های اسلامی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند. بر اساس ارزش‌های اسلامی، عدالت‌جویی، صلح‌طلبی، برابری و آزادی انسان‌ها مورد تأکید است. در خصوص برابری در سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۳ آمده است که «ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست». در زمینهٔ آزادی، حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه، در توصیهٔ خود به *مالک‌اشتر* دربارهٔ رعایت حقوق و آزادی‌های مردم اعم از مسلمانان و کافران می‌فرمایند: «با افراد تحت حکومت خود، همچون حیوان درنده مباش که خوردن آن‌ها را غنیمت شماری».[۱]

افزون بر ارزش‌های اسلامی، در لایه‌های فرهنگ ایرانی، ارزش‌هایی از

---

۱. ر.ک: *نهج‌البلاغه*، نامهٔ ۳۱، خطبهٔ ۵۳.

قبیل، عدالت‌جویی، صلح‌طلبی، برابری و آزادی انسان‌ها بسیار مورد توجه است. در این خصوص، در وصیت‌نامهٔ کوروش کبیر خطاب به کمبوجیه آمده است که همواره، حامی کیش یزدان‌پرستی باش؛ اما هیچ قومی را مجبور مکن که از کیش تو پیروی کند و پیوسته و همیشه به خاطر داشته باش که هر کسی باید آزاد باشد. همچنین، آمده است که از کژی و ناروایی بترسید. اگر اعمال شما پاک و منطبق بر عدالت باشد، قدرت شما رونق خواهد گرفت، ولی اگر ظلم و ستم روا دارید و در اجرای عدالت تسامح ورزید، دیری نمی‌پاید که ارزش شما در نظر دیگران از میان خواهد رفت. همچنین، در منشور کوروش آمده است که کوروش هنگام واردشدن در بابل اعلام کرد: «ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد، نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. من برای صلح کوشیدم.»[۹]

در بُعد خارجی می‌توان به تأثیر هنجارهای بین‌المللی و پذیرش آن‌ها از سوی جمهوری اسلامی ایران (مانند پذیرش قواعد و مقررات بین‌المللی، توجه به حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، دوری از منازعه، برابری فرهنگ‌ها وغیره) در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی در این مقطع اشاره کرد که درنتیجه، خاتمی، طرح گفت‌وگوهای تمدن‌ها را به عنوان یکی از اصول اساسی در سیاست خارجی پیگیری کرد. در این رابطه می‌توان گفت که دولت اصلاحات با طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، ضمن پذیرش هنجارهای بین‌المللی خود نیز در فرایند هنجارسازی سهیم شد. این موضوع را می‌توان از لحاظ رابطهٔ متقابل ساختارکارگزار مورد بررسی قرار داد که در رویکرد سازه‌انگاری مؤلفهٔ مهمی است. بدین صورت که جمهوری اسلامی ایران به عنوان کنشگر به رویهٔ گفت‌وگوی تمدنی شکل می‌دهد و با عمل خود سبب تحول در ساختارهای هنجاری و فکری می‌شود و پس از آن، این ساختارهای معنایی جدید هستند که هویت کنشگر (جمهوری اسلامی ایران) را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. همچنین، می‌توان گفت که شناخت بین‌الاذهانی نظام بین‌الملل از جمهوری اسلامی ایران در جریان طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها سبب شد که جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی و در نظر کشورها، الگویی صلح‌طلب در نظر گرفته شود که

نه‌تنها مخالف هنجارها و قواعد بین‌المللی نیست، بلکه خود در فرایند هنجارسازی نیز سهیم است.

۲-۴. تنش‌زدایی

تنش‌زدایی در چهارچوب عزت، حکمت و مصلحت، به این معناست که ایران در سیاست خارجی خود درصدد رفع سوءتفاهم‌های انباشته‌شده از گذشته و در تلاش برای پایان‌دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است. همچنین ایران، برای تأمین امنیت خود به واقعیت‌های بین‌المللی توجه دارد (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۹۲ و ۷۲). تشنج‌زدایی و اعتمادسازی و گفت‌وگوی تمدن‌ها از سیاست‌هایی است که جمهوری اسلامی ایران در این دوره در هر دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در پیش گرفت. از میان مهم‌ترین اقداماتی که جمهوری اسلامی ایران در راستای سیاست تشنج‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها به عمل آورده است، می‌توانیم به این موارد اشاره کنیم: اعتمادسازی میان ایران و کشورهای خلیج‌فارس؛ تلاش برای تحقق صلح در افغانستان از طریق تشویق طرف‌های درگیر به گفت‌وگو؛ کمک به تحقق صلح در تاجیکستان؛ تشویق ترکیه و سوریه به گفت‌وگو؛ تشکیل گروه تماس کشورهای اسلامی برای کمک به ایجاد صلح در کوزوو و چچن؛ پیشنهاد سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها و تهیهٔ قطعنامه‌ای در سازمان کنفرانس اسلامی در همین ارتباط و برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای مختلف در زمینهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها ازجمله کنفرانس چهارجانبهٔ «میراث تمدن‌ها کهن» شامل ایران، مصر، یونان و روم. این سیاست‌ها، البته دستاوردهای مثبت فراوانی نیز به همراه داشت که بهبود روابط میان ایران و اتحادیه اروپا، کاهش تشنج‌های میان ایران و امریکا، بهبود درخور توجه در روابط ایران و کشورهای عربی، حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان ترکیه و سوریه و تحقق صلح در تاجیکستان و تشکیل سازمان بین المجالس کشورهای اسلامی، از مهم‌ترین نمونه‌های آن‌ها بود (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۵).

در راستای سیاست تنش‌زدایی و ارتباط آن با بحث سازه‌انگاری، می‌توان گفت با پایان جنگ سرد، جهانی‌شدن اقتصاد، انقلاب ارتباطات و اطلاعات،

قدرت‌یافتن نهادهای بین‌المللی و ضرورت حل‌وفصل اختلافات ناشی از تداخل منافع، طرح مفاهیم و جایگزین‌هایی همانند گفت‌وگوی تمدن‌ها، گرایش شدید به سمت تساهل و تعامل، نهادینه‌شدن تدریجی معیارهای دمکراتیک، تجمع پیرامون واژه‌هایی چون آزادی، حقوق شهروندی و عدالت افق‌های تازه‌ای را برای جمهوری اسلامی ایجاد کرد و شرایطی به وجود آورد که هنجارها و کنش‌های متفاوتی را در مقایسه با گذشته می‌طلبید. درنتیجهٔ این وضعیت، هنجارهای بین‌المللی مانند احترام متقابل میان کشورها، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، تأکید بر نهادینه‌شدن حقوق بین‌الملل، مورد توجه و پذیرش جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند. افزون بر آن، در سطح داخلی هنجارهای اسلامی مانند وحدت و انسجام کشورهای اسلامی، آزادی، عدالت‌خواهی، همزیستی، برابری و آزادی انسان‌ها مورد توجه قرار گرفت. همچنین، بر اساس اوضاع جدید، ارزش‌های سنتی فرهنگ ایرانی بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گفت. بدین صورت که ایران با موقعیت تاریخی و ژئوپلتیکی بسیار حساسی که دارد و با سابقهٔ چندهزارسالهٔ تمدنی، باید به عنوان بازیگر منطقه‌ای و جهانی، جایگاه راستین خود را به دست آورد. این موضوع، در کنار این عوامل زمینه‌ساز اتخاذ سیاست تنش‌زدایی شد. هرچند این سیاست، از زمان رفسنجانی آغاز شده بود؛ ولی در این دوره نمود بیشتری یافت و خود را در قالب گفت‌وگوی تمدن‌ها نشان داد. در نتیجهٔ این موضوع، چهار کنش عمده به‌وسیلهٔ جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت:

۱. ترویج و توسعهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها در سازمان‌های بین‌المللی؛

۲. برقراری روابط نزدیک با کشورهای هم‌جوار، ازجمله شورای همکاری خلیج‌فارس؛

۳. ابراز علاقهٔ دستگاه حکومتی به‌وسیله رئیس‌جمهور به نمایندگی از سوی مردم و جامعهٔ ایران به گسترش مناسبات با امریکا در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی؛

۴. توسعهٔ روابط با اتحادیه اروپا و سوق‌دادن روندهای گفت‌وگوهای انتقادی با اتحادیهٔ اروپا به روندهای گفت‌وگوی سازنده.

۱-۲-۴. روابط ایران با اتحادیهٔ اروپا

به‌طورکلی، تا زمان انتخاب سید محمد خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور ایران، روابط میان ایران و اتحادیهٔ اروپا چندان مطلوب نبود. برخی وقایع ازجمله حادثهٔ میکونوس و در پی آن، محاکماتی که در آلمان برگزار شد، بحرانی را در روابط ایران و اروپا به وجود آورد که به فراخوانده‌شدن سفیران طرفین به کشورهای متبوع خود منجر شد. این فضای منفی عملاً دوران گفت‌وگوهای انتقادی را خاتمه داد، ولی برخی وقایع بعدی خصوصاً انتخابات ریاست‌جمهوری خرداد ۱۳۷۶، این برداشت را در اروپا به وجود آورد که سیاست و طرز فکر جدیدی بر ایران حاکم شده است. به‌تدریج اروپاییان از این وضعیت استقبال کردند و با بازگشت سفیران به تهران دورهٔ جدیدی از گفت‌وگوها با عنوان گفت‌وگوهای فراگیر و سازنده آغاز شد (چالش‌های پیش رو در روابط ایران با اتحاد اروپا، ضرورت پردازش الگوهای نو، ۱۳۸۳: ۸). در این راستا و به عنوان نخستین گام لامبر تودینی، وزیر امور خارجه ایتالیا، در مارس ۱۹۹۸، برابر با اسفند ۱۳۷۶، از تهران بازدید و با خاتمی رئیس‌جمهور ملاقات کرد. وی از تمایل اروپا برای برقراری گفت‌وگوهای مستقیم سخن گفت. وی همچنین، خاطرنشان ساخت که اتحادیهٔ اروپا از تحولات سیاست خارجی خشنود و دلگرم شده است و این موضوع نقشی تعیین‌کننده در تصمیم اتحادیهٔ اروپا برای گسترش روابط با ایران داشت (Ehteshami, 2008: 631).

زمینهٔ حل‌وفصل دیپلماتیک موضوع سلمان رشدی به عنوان یکی از موانع و چالش‌های گسترش روابط ایران و اروپا نیز در شهریور ۱۳۷۷، فراهم شد. سید محمد خاتمی در کنفرانس خبری در حاشیهٔ پنجاه‌وسومین مجمع عمومی سازمان ملل در ۳۱ شهریور ۱۳۷۷ در نیویورک، با اشاره به ماهیت فقهی فتوای امام خمینی(ره) موضوع سلمان رشدی را کاملاً پایان‌یافته اعلام کرد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۴۶۴).

رابین کوک، وزیر امور خارجهٔ انگلیس، از رنجش مسلمانان ایران از کتاب آیات شیطانی ابراز تأسف کرد. وی همچنین، اعلام کرد که «دولت جمهوری اسلامی ایران هیچ فردی را برای تهدید جان سلمان رشدی اعزام نخواهد کرد».

وی خاطرنشان کرد، بدین‌ترتیب یکی از موانع عمده بـر سـر راه بهبـود روابـط میان ایران و بریتانیا و اتحادیهٔ اروپا برداشته شد. از این مقطع بـه بعـد، بـه نظـر می‌رسید که اتحادیهٔ اروپا سعی دارد واقع‌بینانه‌تـر از گذشـته بـه تعامـل برابـر و سازنده با ایران بپردازد. بر همـین اسـاس، مناسـبات ایـران و اتحادیـهٔ اروپـا و همچنین، تک‌تک کشورهای اروپایی به‌سرعت گسـترش یافـت و رایزنـی‌هـای فی‌مابین در سطوح عالی برقرار شد. در این دوره، نقطهٔ عطف گسـترش روابـط ایران و اروپا، دیدار سید محمد خاتمی، نخستین رئیس‌جمهور اسلامی ایـران از کشورهای اروپایی بود (Ehteshami, 2008: 63).

درواقع، سفر سید محمد خاتمی به آلمـان، در تیـر ۱۳۷۹، برابـر بـا ژوئیـهٔ ۲۰۰۰، از مصـادیق سیاسـت تـنش‌زدایـی و عـزم جمهـوری اسـلامی در ایـن راستاست؛ زیرا مهم‌تـرین عامـل تشـنج در روابـط ایـران و اروپـا، رأی دادگـاه میکونوس بود. در این سفر، خاتمی با برشمردن زمینه‌های مناسب همکـاری دو کشور، اظهار داشت «ارادهٔ مسئولان آلمان بر توسعه و گسترش روابط بـا ایـران استوار است و ما نیز از این مهم استقبال می کنیم». ایشان با ابـراز امیـدواری بـه نتیجهٔ این سفر، حاصل آن را به نفع ملت و نظـام جمهـوری اسـلامی دانسـت. جمهوری اسلامی در نتیجهٔ بهبود روابط با آلمـان توانسـت، روابـط خـود را بـا کشورهای بزرگ اروپایی گسترش دهد (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

افزون بر کسب اعتبار بین‌المللی، مهم‌ترین هـدف، تـنش‌زدایـی و توسـعهٔ روابط با اروپا تأمین نیازهای اقتصادی، فنّاوری و سـرمایهٔ خـارجی بـه‌ویـژه در بخش نفت و گاز بـود. فراتـر از ایـن، جمهـوری اسـلامی از طریـق توسـعه و گسترش روابط با اروپـا در پـی بـه‌کـارگیری وزنـهٔ اروپـا در برابـر امریکـا در چهارچوب دیپلماسی حذفی بود. در طول چهـار سـال اول ریاسـت‌جمهـوری آقای خاتمی، روابط سیاسی‌اقتصادی اروپا و ایران به طور چشمگیری توسـعه و گسترش یافت. حتی پس از انتخاب مجـدد وی نیـز گفـت‌وگوهـای سـازنده و فراگیـر همچنـان ادامـه داشـت. گفـت‌وگوهـای ایـران و اروپـا در خصـوص موافقت‌نامهٔ همکاری و تجارت بعد از حملهٔ امریکا به افغانسـتان و قرارگـرفتن نام ایران در محور شرارت نیز ادامه یافت؛ زیرا اتحادیهٔ اروپـا بـا سیاسـت‌هـای

یک‌جانبه و نظامی‌گری امریکا مخالف بود (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۴۶).

درمجموع، می‌توان گفت از سال ۲۰۰۲-۱۹۹۸، ده دور از گفت‌وگوهای سازنده و فراگیر میان ایران و اروپا صورت پذیرفت. در این مذاکرات، همهٔ موضوع‌های مورد علاقهٔ طرفین در زمینه‌هایی مانند انرژی، تجارت، سرمایه‌گذاری، مواد مخدر، پناهندگان، حمل‌ونقل، محیط‌زیست، کشاورزی، حقوق بشر، تروریسم، صلح خاورمیانه و دیگر موضوع‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به بحث گذاشته شد. برای پرداختن به این موضوع‌ها، طرفین چندین کمیتهٔ کاری تشکیل دادند. هنگام تنظیم سند نهایی این گفت‌وگوها میان سران کشورهای اروپایی اختلاف‌نظر بروز کرد. در این خصوص، دو دیدگاه وجود داشت؛ گروهی از کشورها مانند: آلمان، انگلستان، دانمارک، هلند و لوکزامبورگ خواستار تنظیم سندی جامع بودند که همهٔ موضوع‌ها را در بر گیرد و در آن همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی با ایران وابسته به همکاری ایران در زمینهٔ موضوع‌های سیاسی‌حقوقی، مانند مبارزه با تروریسم و بهبود وضع حقوق بشر در این کشور شود؛ گروهی دیگر مانند: یونان، ایتالیا، فرانسه و اسپانیا برخلاف گروه نخست، تنها خواستار تنظیم سندی تجاری و اقتصادی بودند. این کشورها معتقد بودند که با آغاز کار گروهی به نام اصلاح‌طلبان که معتقد به گسترش آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران هستند، می‌توان با بستن این قرارداد و کمک به اقتصاد ایران، زمینهٔ تقویت اصلاح‌طلبان و بهبود وضعیت حقوق بشر و دمکراسی را در ایران فراهم کرد. سرانجام، کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا در اجلاس لوکزامبورگ در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲، توافق کردند که با اتخاذ رهیافتی از تلفیق دیدگاه‌های دو گروه، همکاری با ایران در دو سند همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی و سند سیاسی به صورت جداگانه، تنظیم شود (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۲: ۴۲).

پس از ۱۱ سپتامبر، تحول عمده‌ای در روابط ایران و اتحادیهٔ اروپا روی داد؛ زیرا اتحادیهٔ اروپا ادامه یافتن گفت‌وگو با ایران را مشروط به پیشرفت ایران در زمینهٔ برخی موضوع‌ها می‌دانست. برای نمونه، ۱۵ کشور عضو اتحادیهٔ اروپا در ژوئن ۲۰۰۳، با صدور بیانیه‌ای به ایران هشدار دادند که مذاکرات

اتحادیه با ایران مشروط به پیشرفت این کشور در زمینهٔ احترام به حقوق بشر، جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، مبارزه با تروریسم و تغییر برخورد با روند صلح خاورمیانه است (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۳۰ تیر ۱۳۸۳).

۲-۲-۴. روابط ایران با ایالات متحدهٔ امریکا

همان‌طورکه در فصل پیش مطرح کردیم، در زمان سازندگی، امریکا، سیاست تحریم همه‌جانبه را در اسفند ۱۳۷۳، علیه ایران وضع کرد و در اردیبهشت ۱۳۷۴، کلینتون در ادامهٔ دستور قبلی خود، فرمان ممنوعیت صادرات کالا، تکنولوژی و خدمات به ایران را صادر کرد. پس از انتخاب خاتمی به ریاست‌جمهوری جدید ایران، بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت امریکا انتخاب خاتمی را نشانهٔ امیدوارکننده در روند سیاست‌های ایران خواند. در عین حال، موضع قبلی خود را در قبال ایران تکرار کرد که «روابط میان ایران و امریکا عادی و برقرار نخواهد شد، مگر اینکه جمهوری اسلامی ایران تروریسم را محکوم و مردود شمارد، به ابراز مخالفت‌ها و کارشکنی‌های خود در قبال روند صلح خاورمیانه پایان دهد و تلاش‌هایش را برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای متوقف سازد». خاتمی و مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجهٔ وقت امریکا، در سال ۱۹۹۸، (۱۳۷۷ و ۱۳۷۶) سخنان امیدوارکنندهٔ گرمی دربارهٔ روابط با طرف مقابل ابراز داشتند. وزیر امور خارجهٔ امریکا در سخنرانی خود به تمایل برای تغییر در سیاست امریکا در قبال ایران تأکید کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۳۶۴).

خاتمی در مصاحبه‌هایش با CNN، در ژانویهٔ ۱۹۹۸، برابر با دی ۱۳۷۶، بر مبادلات فرهنگی میان امریکا و ایران به‌منظور ازمیان‌برداشتن دیوار بی‌اعتمادی میان دو کشور اشاره و تأکید کرد. وی ضرورت گفت‌وگوی حکومت با حکومت را رد کرد و با تکیه بر طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، به‌منظور شناسایی و درک متقابل دو ملت از یکدیگر، بر مبادلهٔ فرهنگی میان ایران و امریکا و ایجاد زمینهٔ بازدید دانشمندان، پژوهشگران، دانشجویان، ورزشکاران، هنرمندان و جهانگردان تأکید کرد. در ضمن، وی در این مصاحبه به تحسین ترکیب دین و

آزادی در ایالات متحده پرداخت (Taheri, 1998: 10).

در فروردین ۱۳۷۷، برابر با آوریل ۱۹۹۸، آلبرایت در گزارشی دربارهٔ سیاست خارجی امریکا به کنگرهٔ آن کشور، ضمن تمجید از وضعیت جدید روابط ایران و امریکا اشاره کرد: «اخیراً خاتمی رئیس‌جمهور ایران (در خلال مصاحبه‌اش با CNN) خواستار گفت‌وگوی ملت ایران و امریکا شده است. این فراخوانی دارای فوایدی است؛ زیرا می‌توانیم از یکدیگر خیلی چیزها بیاموزیم؛ اما آنچه ما را در دو دههٔ گذشته از یکدیگر جدا ساخت، موضوع احترام به دو ملت نبود، بلکه موضوع‌های سیاسی بودند که تنها دو ملت می‌توانند آن را مورد خطاب قرار دهند». در پی سخنان مساعد بیل کلینتون و مادلین آلبرایت دربارهٔ ایران، دولت امریکا در همان ماه تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را کاهش داد و مجوز فروش مواد غذایی (غلات) و پزشکی را از سوی شرکت‌های امریکایی به ایران، لیبی و سودان[1] صادر کرد. حدود سه ماه پس از آن نیز امریکا به‌منظور کاهش تنش و جلب نظر و خواستهٔ همیشگی جمهوری اسلامی ایران، نام سازمان مجاهدین خلق را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داد (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

آلبرایت در ۲۶ اسفندماه ۱۳۷۸، در طول سخنرانی در انجمن ایران و امریکا وابسته به مؤسسهٔ خاورمیانه جورج تاون، از جایگاه و منزلت فرهنگی و تمدنی والا و اهمیت ژئوپلیتیک ایران تمجید کرد. از سوی دیگر، وزیر امور خارجهٔ امریکا اتهامات گذشته مبنی بر حمایت ایران از تروریسم، مخالفت با روند صلح خاورمیانه، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را تکرار کرد. وی تصریح کرد که تحریم‌های اقتصادی تا زمانی که رفتار ایران تغییر نکند، پابرجا خواهند ماند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۴۷۱).

همچنین، در فروردین ۱۳۷۹ برابر با مارس ۲۰۰۰، مادلین آلبرایت، ضمن پیام تبریک سال نو به ایران، رسماً به نقش ایالات متحده در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی حکومت مصدق و حمایت از تجاوز عراق به ایران اشاره

---

۱. این سه کشور در فهرست وزارت امور خارجهٔ امریکا قرار داشتند که متهم به حمایت از فعالیت‌های تروریستی شده‌اند.

کرده و تأسف و ناراحتی خود را از این موضوع ابراز داشت (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

می‌توان گفت تا پایان ریاست‌جمهوری کلینتون، هیچ پیشرفت عملی در بهبود روابط ایران و امریکا صورت نگرفت. تا اینکه در آغاز ریاست‌جمهوری جرج بوش پسر، در پی حادثهٔ ۱۱ سپتامبر، روابط ایران و امریکا وارد مرحلهٔ جدیدی شد. بدین صورت که مقامات اسرائیلی جنگ روانی سنگینی را علیه ایران و البته سوریه و لبنان شروع کردند و این کشورها را متهم کردند که مرکز تروریسم در جهان هستند و امریکا باید پاسخ تروریست‌ها را بدهد. تحت تأثیر این موضوع، چند ماه بعد، جرج بوش در ۲۹ ژانویهٔ ۲۰۰۱، ایران را در کنار عراق و کرهٔ شمالی قرار داد و در زمرهٔ اعضای محور شرارت معرفی کرد. این موضوع، فرایند تنش‌زدایی در روابط ایران و امریکا را دگرگون ساخت (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۹۵).

۳-۲-۴. روابط ایران با شورای همکاری خلیج‌فارس

در دورهٔ نخست ریاست‌جمهوری رفسنجانی، روابط ایران و شورای همکاری خلیج‌فارس گسترش یافت. در اواخر دورهٔ دوم، روابط به سردی گروید. درنتیجه، در انتخابات ۲ خرداد ۱۳۷۶، سیاست خارجی ایران از اقدامات و شعارهای تحریک‌آمیز فاصله گرفت. با درک این وضعیت، راهبرد اصلی ایران، تنش‌زدایی در روابط با دیگر کشورها و اعتمادآفرینی با کشورهای عربی بود. بدین‌ترتیب، روابط میان ایران و کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس به‌سرعت گسترش یافت. درواقع، دوره‌ای از ماه‌عسل میان ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس آغاز شد که خلاف دو دههٔ پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود (حافظیان، ۱۳۸۸: ۱۰).

کمال خرازی، وزیر خارجهٔ جدید در تهران، در دیدار با سفیران و کارداران کشورهای خارجی با تأکید بر اصل تنش‌زدایی به عنوان یکی از محورها و اولویت‌های سیاست خارجی ایران تصریح کرد: «سیاست دولت جمهوری اسلامی بر حسن هم‌جواری با همسایگان و ارتقای اعتماد فی‌مابین از

طریق اقدامات اعتمادساز استوار است» (ولایتی، ۱۳۷۷: ۲۳۰).

جمهوری اسلامی ایران سلسله پیام‌ها و داده‌های صلح‌دوستانه مبتنی بر همکاری‌های دوجانبه و چندجانبهٔ منطقه‌ای را به سوی همسایگان جنوبی به‌ویژه عربستان فرستاد. این پیام‌ها و داده‌ها با واکنش مثبت اکثریت قریب‌به‌اتفاق همسایگان جنوبی به‌ویژه عربستان سعودی روبه‌رو شد. مقامات این کشورها در اظهارات رسمی خود تمایل بیشتری برای همکاری با تهران در حوزه‌های مختلف نشان دادند (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

کشورهای منطقه سیاست تنش‌زدایی دولت جدید ایران را به‌گرمی استقبال کردند و آن را حرکتی برای روند نزدیکی دو کشور ارزیابی کردند. به‌این‌ترتیب، آنان بعداً گام‌های جدیدی را به‌منظور ارتقای روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فی‌مابین با ایران برداشتند. به‌ویژه، دورهٔ سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۷۶ به لحاظ میزان رفت‌وآمدها و تنوع فعالیت‌های دوجانبه، دوره‌ای استثنایی به شمار می‌رود. چنان‌که برخی از اقدامات انجام‌شده برای نخستین بار در طول تاریخ روابط دو کشور به وقوع پیوست (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۰۱۶).

در این زمینه، در چهارچوب بهبود روابط ایران و کشورهای عرب منطقهٔ خلیج‌فارس، برگزاری هشتمین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در آذر ۱۳۷۶ در تهران را می‌توان نقطهٔ عطفی دانست. این اجلاس، عالی‌ترین و روشن‌ترین نشانهٔ تمایل ایران و دولت‌های خلیج‌فارس برای بسط روابط در قالب‌های جدید بود. از سویی، اجلاس تهران فرصت مناسبی برای سران کشورهایی مانند عربستان، کویت و عراق بود تا به ایران سفر کنند و با طرح مشکلات دوجانبه، اختلافات فی‌مابین را حل‌وفصل کنند و از سوی دیگر، حضور اعراب به طور کامل در اجلاس تهران، درحالی‌که چند هفته پیش از آن، شرکت در اجلاس اقتصادی خاورمیانه و شمال افریقا در قطر را به علت حضور اسرائیل تحریم کرده بودند، مهر تأیید دیگری بر استقبال اعراب از سیاست جدید ایران بود (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

احتمالاً مهم‌ترین کمکی که نشست سران به طرح سیاست تنش‌زدایی ایران کرد، فرصت غیرمنتظره‌ای بود که برای گفت‌وگوی دوجانبه با رهبران عرب و

مقامات رسمی کشورهای بحرین، مصر، عراق، عربستان و دیگران فراهم ساخت. موضوع‌های مهم مورد بحث، شامل مناقشهٔ ایران و امارات بر سر جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، اختلافات ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، اختلافات ایران و عراق بر سر مبادلهٔ اسیران جنگی و دیگر موضوع‌ها حل نشده بوده است (Ramazani, 1990: 54).

اوج روند بهبود و گسترش روابط سیاسی ایران با کشورهای منطقه، مسافرت خاتمی به چند کشور عرب منطقهٔ خاورمیانه (سوریه) و خلیج‌فارس (عربستان سعودی و قطر و بحرین) در پایان اردیبهشت ۱۳۷۸ بود. خاتمی در دیدار با ملک فهد، پادشاه عربستان سعودی، خاطرنشان کرد که در سال‌های اخیر (۱۳۷۸) شاهد شکل‌گیری مناسب‌ترین فضا در روابط میان کشورهای منطقه هستیم. در جریان این سفر، دو کشور در راه سرعت‌بخشیدن به روند مثبت مناسبات دوجانبه و گسترش همکاری‌های تجاری، اقتصادی، فرهنگی، استمرار همکاری در اُپک و سازمان کنفرانس اسلامی و موارد دیگر مذاکرات و توافق‌هایی به عمل آورند که در بیانیهٔ مشترکی منتشر شد (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۰۱۸).

در زمینهٔ بهبود روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، می‌توان به روابط ایران و عربستان اشاره کرد. پس از نزدیک به دو دهه تشنج و بی‌اعتمادی در روابط دو کشور ایران و عربستان سعودی، برگزاری هشتمین اجلال سران کنفرانس اسلامی در تهران و حضور هیئت بلندپایهٔ عربستان در آن را باید سرآغاز فصل نوینی در مناسبات دو کشور دانست. یکی از آثار بارز سیاست تنش‌زدایی در روابط دو کشور، در کیفیت مناسبات اقتصادی، اجتماعی، تجاری، امنیتی و ارتباطات شکل گرفت. مسافرت رسمی هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به عربستان سعودی در زمستان ۱۳۷۶، سرآغاز دورهٔ جدیدی در روابط دوجانبه به شمار می‌رود. چنانچه در جریان این مسافرت، تدارک توافقنامه‌های همکاری متعددی در زمینه‌های سرمایه‌گذاری‌های مشترک، اقتصادی، تجاری، علمی و آموزشی، فنی، ورزشی و غیره مورد بررسی قرار گرفت (روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۴ اسفند ۱۳۷۶).

یکی از مشکلات ایران در روابط با عربستان سعودی موضوع حج زائران ایران و امور مربوط به آن، مانند تعداد کل زائران و موضوع راهپیمایی برائت از مشرکین بود که پس از وقوع فاجعهٔ مکه[۱۰] حالت حساس به خود گرفته بود. در اوایل دوران حکومت خاتمی، دو کشور با تعدیل دیدگاه‌های خویش مراسم حج را در آرامش و هماهنگی بیشتری برگزار کردند. این موضوع سبب شد که سقف سالیانهٔ تعداد زائران ایران از ۱۴۵ هزار به ۲۴۵ هزار نفر افزایش یابد. پس از آن، بنا به گفتهٔ وزیر حج عربستان سعودی از سال ۱۳۸۰، سقف روادید برای حج عمرهٔ زائران ایرانی برداشته شد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۳ فروردین ۱۳۸۰).

از دیگر نمودهای عینی و نتایج مثبت سیاست تنش‌زدایی و نزدیکی دو کشور ایران و عربستان سعودی در منطقه که در کوتاه‌مدت نمایان‌شده، مسئلهٔ جزایر ایرانی (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) بود. دو عامل حکومت امارات متحدهٔ عربی را وسوسه می‌کرد تا ادعای مالکیت به این جزایر را مطرح کند؛ نخست، حضور نظامی فزاینده ایالات متحده در منطقه و پشتیبانی بی‌چون‌وچرای این کشور از رژیم‌های عرب منطقه و دیگر حاکم‌بودن فضای بی‌اعتمادی و تشنج در روابط ایران و عربستان سعودی. هرچند با وجود و استمرار عامل نخست، همچنان طرح و پیگیری چنین ادعاهایی از سوی حکومت امارات علیه ایران در دورهٔ ریاست‌جمهوری خاتمی نیز به کرات ادامه پیدا کرد؛ اما می‌توان مدعی شد که کاهش تنش و افزایش همکاری‌های تهران‌ریاض پس از خرداد ۱۳۷۶ و تأثیر آن در برقراری روابط دوستانه و در حال گسترش جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورهای عربی، همچون مصر، اردن، کویت، قطر و بحرین، امارات متحدهٔ عربی را در انزوای سیاسی قرار داد. برخورد واقع‌بینانه و معقول عربستان سعودی با مسئلهٔ جزایر ایرانی حتی به نوعی کدورت در روابط این کشور با امارات متحدهٔ عربی منجر شد (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۷).

همچنین، با بهبود و توسعهٔ روابط دو کشور در زمان خاتمی، تحول آشکاری نیز در درون سازمان اوپک پدیدار شد. همکاری‌ها و مشارکت‌های

نزدیک درون‌سازمانی ایران و عربستان سعودی سبب کنترل بیشتر بازار، ایجاد توازن میان عرضه و تقاضای نفت، ثبات بیشتر در قیمت‌ها، جلوگیری از تأثیر شدید موضوع‌های حاد سیاسی بر روند امور اوپک و بالاخره جلب نظر کشورهای مهم نفتی غیرعضو اوپک در هم‌راستایی با خط‌مشی‌ها و تصمیم‌گیری‌های سازمان شد. نزدیکی و همراهی دو کشور در سازمان اُوپک، درواقع یکی از نتایج درخور توجه نگرش‌های جدید سیاست خارجی خاتمی به‌منظور تنش‌زدایی و اعتمادسازی در روابط دو کشور مهم خلیج‌فارس بود (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۰۶).

عربستان سعودی، مهم‌ترین کشور عرب منطقه محسوب می‌شد و ایران نیز به همین دلیل برای تنش‌زدایی، اعتمادسازی و توسعهٔ مناسبات فی‌مابین منطقه‌ای تلاش بسیاری می‌کرد. جمهوری اسلامی تلاش کرد در این دوران، مناسباتش را با دیگر کشورهای منطقه بهبود و توسعه بخشد. در این راستا، عمان یکی از کشورهایی بود که به طور سنتی روابط حسنه و نزدیکی با ایران داشته است. پس از آغاز کار خاتمی و اعلام سیاست تنش‌زدایی، روابط دو کشور روزبه‌روز ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. درواقع، سفر ناطق‌نوری در اردیبهشت ۱۳۷۷ به عمان، نقطهٔ عطف این روابط پس از اعلام سیاست تنش‌زدایی بود. پس از این سفر، ملاقات‌هایی که میان دو کشور انجام شد، عمدتاً از ناحیهٔ مقامات نظامی دو کشور حول موضوع‌های نظامی، دفاعی و امنیتی صورت گرفت. افزون بر گسترش همکاری‌های نظامی، امنیتی میان دو کشور، در پی اعمال سیاست منطقه‌ای خاتمی، روابط تجاری و اقتصادی دو کشور نیز توسعه یافت. عمان با درک و استقبال از سیاست تنش‌زدایی خاتمی همواره در تلاش بود به‌منظور ارتقای جایگاه خود در منطقه، همکاری‌های اقتصادی‌سیاسی منطقه‌ای خود را با کشور مهمی مانند ایران در منطقه گسترش دهد. درمجموع، در پرتو سیاست تنش‌زدایی در منطقهٔ خلیج‌فارس جمهوری اسلامی توانست با سلطان‌نشین عمان روابط خوب و مستحکمی ایجاد کند (یگانه، ۱۳۷۴: ۱۹۹).

می‌توان درخصوص روابط ایران و کویت گفت که مهم‌ترین جنبه‌های

همکاری جمهوری اسلامی ایران و کویت در طول این دوره، همکاری دو کشور همراه با عربستان برای کاهش سقف تولید نفت بود. این موضوع به افزایش قیمت نفت در بازار جهانی منجر شد. از دیگر موارد همکاری دو کشور، می‌توان به طرح مشترک ایجاد کارخانهٔ فولاد «یونایتد استیل» ایران و کویت در منطقهٔ صنعتی «اشعیبه» کویت اشاره کرد که به بهره‌برداری و تولید رسیده است (روزنامهٔ اطلاعات، ۶ مرداد ۱۳۷۹).

درمجموع، می‌توان مدعی شد که تحت‌تأثیر سیاست تنش‌زدایی و گفت‌وگوی دولت خاتمی در منطقهٔ خلیج‌فارس، روابط ایران با کویت روزبه‌روز تقویت شد و گسترش بیشتری یافت.

روابط ایران و بحرین هم که در اواخر دورهٔ سازندگی به سطح نازلی رسیده بود، پس از شروع به کار دولت خاتمی و اعلام سیاست تنش‌زدایی به‌تدریج بهبود یافت؛ به‌طوری‌که در بهمن ۱۳۷۷، پس از دو سال، دو کشور سفیران خود را به محل مأموریت خویش بازگرداندند. دیدار برنامه‌ریزی‌شدهٔ هاشمی‌رفسنجانی با امیر بحرین، نقطهٔ عطفی در ایجاد اعتماد متقابل دو کشور محسوب می‌شود. درمجموع، می‌توان گفت که روابط ایران و بحرین به‌رغم تیرگی، سردی و تنش‌هایی که میان دو کشور خصوصاً بعد از بروز ناآرامی‌های سال ۱۹۹۶ میلادی بحرین وجود داشت، پس از آغاز به کار دولت خاتمی و اعلام سیاست تنش‌زدایی از سوی جمهوری اسلامی روزبه‌روز بهبود و ارتقای بیشتری یافت و زمینه‌های همکاری میان دو کشور رشد چشمگیری پیدا کرد (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

از مهم‌ترین و حساس‌ترین موضوع‌ها دربارهٔ روابط ایران و امارات متحدهٔ عربی، موضوع جزایر سه‌گانه است. امارات متحده عربی، به‌رغم شواهد عینی و مدارک مستند تاریخی همواره ادعای «مالکیت بر جزایر سه‌گانه» و «اشغال جزایر» به‌وسیلهٔ ایران را مطرح کرده و خواستار «رفع اشغال و بازگرداندن مالکیت و ادارهٔ جزایر به امارات» بوده است. در مقابل، ایران نیز به استناد اسناد و مدارک معتبر تاریخی جزایر سه‌گانه را جزء جدایی‌ناپذیر سرزمین و مالکیت و حاکمیت انکارناپذیر ایران دانسته است (اسدی، ۱۳۷۹: ۲۱۴). در خصوص

موضوع جزایر سه‌گانه و راه‌حل آن، خاتمی این‌گونه موضوع را مطرح کرد که «مشکل ما و امارات راه‌حلی جز نشستن و صحبت‌کردن و با روش منطقی موضوع را پیش‌بردن و سوءتفاهم‌ها را رفع‌کردن ندارد» (خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۲۸–۱۲۷).

درمجموع، پس از آغاز کار خاتمی و اعلام سیاست تنش‌زدایی روابط ایران با همسایگان عرب آن در حوزهٔ خلیج‌فارس بهبود یافت.

۴-۲-۴. رابطه جمهوری اسلامی ایران با سازمان‌های بین‌المللی

الف. رابطه با سازمان کنفرانس اسلامی

هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی به ریاست خاتمی از ۲۰–۱۸ آذر ۱۳۷۶، در تهران برگزار شد. این اجلاس، با شعار «عزت، گفت‌وگو و مشارکت» کوشش کرد تا ضمن حفظ عزت مسلمانان و کشورهای اسلامی در تمامی سیاست‌گذاری‌ها و ارتباطات، مذاکره را به‌منزلهٔ اصل مهم برای رفع سوءتفاهم‌ها و اختلافات میان اعضا در نظر بگیرند. حضور تمامی اعضای سازمان و همچنین ۲۹ تن از رؤسای جمهور و پادشاهان کشورهای اسلامی و حضور دیگر دولت‌ها با وجود کارشکنی و سنگ‌اندازی‌های امریکا، موجب ارتقای نقش جمهوری اسلامی ایران در محیط بین‌المللی شد. به‌این‌ترتیب، برگزاری اجلاس سران که نمونه‌ای از گفت‌وگو میان کشورهای اسلامی بود، وجهه و اعتبار بین‌المللی را تقویت کرد و هاله‌ای از مشروعیت بین‌المللی به ایران بخشید. همچنین، یکی از اهداف سیاست خارجی و دستگاه دیپلماسی که برای هر کشوری مهم است، یعنی پرستیژ را برای ایران در منطقه و جهان به ارمغان آورد (دبیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۴۹).

یکی از فرصت‌های بسیار خوب در جریان برگزاری اجلاس، مذاکرات و تفاهم‌های به‌عمل‌آمده میان رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجهٔ ایران با مقامات کشورهای خلیج‌فارس و نیز دیگر کشورهای مسلمان بود. موضوع‌های مهم مورد گفت‌وگوی طرفین، شامل مناقشهٔ ایران و امارات متحدهٔ عربی بر سر جزایر سه‌گانه، اختلافات ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس

دربارهٔ روند صلح خاورمیانه و حضور نیروهای امریکایی در خلیج‌فارس، اختلافات ایران و عراق بر سر مبادلهٔ اسیران جنگی و دیگر موضوع‌های فی‌مابین بود؛ از این موضوع‌ها گذشته، هدف اصلی ایران در این اجلاس، ایجاد فضایی از اعتماد و اطمینان در مناسبات خود با تمامی همسایگانش در منطقه خلیج‌فارس بود (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

ب. رابطه با سازمان ملل متحد

همان‌طورکه گفته شد، تحول جدی و اساسی در رویکرد جمهوری اسلامی ایران دربارهٔ سازمان‌های بین‌المللی در ۲ خرداد ۷۶، به وجود آمد. از این نقطهٔ زمانی به بعد، ادغام ایران در نظام بین‌المللی در سطوح دوجانبه و چندجانبه شدت یافت. خاتمی در نطق خود در پنجاه‌وسومین مجمع عمومی سازمان ملل از جامعهٔ جهانی خواست که سال ۲۰۰۱ را سال «گفت‌وگوی تمدن‌ها» اعلام کنند. همچنین، برنامه‌های مناسبی نیز برای نهادینه‌کردن آن تدارک ببینند. پیشنهاد خاتمی با استقبال برخی شخصیت‌های سیاسی و علمی جهان ازجمله کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد، روبه‌رو شد و از آن به عنوان ابتکار شجاعانه یاد کردند (امیری، ۱۳۷۷: ۱۳۸).

درنهایت، مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد در قطعنامهٔ ۵۳/۲۲، خود در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۹۸، طرح پیشنهادی خاتمی را با اجماع تأیید کرد و سال ۲۰۰۱ را به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام کرد. تصویب این قطعنامه، درواقع نقش جدیدی را در جامعهٔ بین‌المللی بر عهدهٔ ایران گذارد و موقعیت منحصربه‌فردی را پیش روی کشورمان قرار داد. این موضوع می‌تواند از آن به‌منزلهٔ بستر مناسبی برای حل برخی مشکلات خود در صحنه جهانی بهره بگیرد (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

ضمن اینکه طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها تا حد زیادی در تصحیح و بازسازی چهرهٔ ایران نزد افکار عمومی جهانی مؤثر بود، نمایانگر فعال‌ترشدن جمهوری اسلامی در سازمان‌های بین‌المللی نیز بود. حضور خاتمی در نشست هزارهٔ سران کشورها در سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۰۰ و حضور در اجلاس

ویژهٔ یونسکو در پاریس و همچنین حضور دیگر مقامات ایرانی در کنفرانس‌ها و اجلاس‌های متعدد بین‌المللی در خصوص گفت‌وگوی تمدن‌ها، نشان‌دهندهٔ نقش‌آفرینی ایران در عرصهٔ سازمان‌های بین‌الملل بود (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

جمهوری اسلامی ایران در این مقطع، ضمن پذیرش هنجارهای بین‌المللی مانند: پذیرش تکثر فرهنگی، مفاهمه به جای منازعه، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، احترام متقابل میان کشورها وغیره، خود نیز در فرایند هنجارسازی سهیم شد؛ برخلاف دههٔ اول انقلاب که اعتقاد بر این بود که ساختار سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً سازمان ملل معیوب و ناعادلانه و به‌منظور سلطهٔ ابرقدرت‌هاست. ایران در نتیجهٔ این موضوع به درپیش‌گرفتن رابطه‌ای مثبت و غیرخصمانه با سازمان‌های بین‌المللی مبادرت کرد.

پ. رابطهٔ ایران و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای

بر اساس منشور سازمان ملل‌متحد، کشورها باید در روابط بین‌الملل از هرگونه تهدید یا کاربرد زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشورهای دیگر به هر روشی که با اهداف سازمان ملل‌متحد مغایر باشد، خودداری کنند؛ بنابراین، منشور کاربرد سلاح‌های اتمی را مغایر با اهداف این سازمان در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند؛ درنتیجه از همان آغاز مقرر شد، تدابیری برای جلوگیری از گسترش این سلاح‌ها در نظر گرفته شود. در سال ۱۹۵۶، اساسنامهٔ آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به عنوان یکی از نهادهای تخصصی[۱۱] وابسته به سازمان ملل، مورد تصویب ۸۰ کشور قرار گرفت. این سازمان بین‌المللی، با هدف ترویج و توسعهٔ کاربردهای انرژی هسته‌ای در قالب صلح‌آمیز و علمی آغاز به کار کرد. با نظارت این سازمان در سال ۱۹۶۸، پیمان منع تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای تصویب شد. در این پیمان، بر اعتقاد به اینکه گسترش سلاح‌های هسته‌ای خطر جنگ هسته‌ای را به صورت جدی افزایش خواهد داد تأکید شده است. رعایت قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد، مستلزم بستن موافقت‌نامه‌هایی به‌منظور جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای است. این پیمان، در نظر دارد بهره‌گیری صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای را توسعه دهد و

مانع گسترش تسلیحات هسته‌ای شود (توسلی‌نایینی، ۱۳۸۳: ۳۲). ایران در سال ۱۹۶۸، پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای[۱۲] را پذیرفت و در شمار نخستین دولت‌هایی بود که در سال ۱۹۷۰، این پیمان را تصویب و پایبندی خود را به مقررات آن اعلام کرد. ایران عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است و اساسنامه آن را سال‌ها پیش از تصویب پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای پذیرفته است. همچنین، دولت ایران در شمار نخستین دولت‌هایی است که در سال ۱۹۷۳، با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، موافقت‌نامهٔ دوجانبه امضا کرده است و به موجب آن، فعالیت‌های هسته‌ای خود را تحت نظارت و بازرسی‌های آن قرار داده است. غیر از این اسناد، دولت ایران پیمان ۱۹۶۳ مسکو دربارهٔ منع پاره‌ای از آزمایش‌های هسته‌ای و نیز پیمان عدم استقرار سلاح هسته‌ای در دریا و بستر دریاها را نیز پذیرفته و بارها وفاداری خود را به مقررات آن‌ها اعلام کرده است. پذیرش این اسناد، نشان می‌دهد که ایران در زمینهٔ خلع سلاح و گسترش‌ندادن جنگ‌افزار هسته‌ای حسن‌نیت دارد؛ زیرا اگر دولتی درصدد دست‌یافتن به سلاح هسته‌ای باشد، هرگز حاضر نمی‌شود این همه اسناد بین‌المللی راجع به موضوع‌های هسته‌ای را با رغبت کامل بپذیرد و به مقررات آن پایبند باشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران بار دیگر پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای معروف به (NPT) را مورد تأیید قرار داد. جمهوری اسلامی ایران بر اساس مبانی و اصول مندرج در قانون اساسی خود معتقد است که سلاح‌های هسته‌ای بسیار خطرناک است و می‌تواند موجبات کشته‌شدن بسیاری از افراد بی‌گناه را فراهم آورد و کاربرد آن در جنگ‌ها و علیه افراد بشر درست نیست (توسلی‌نایینی، ۱۳۸۳: ۳۵).

پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای ۲۵ سال اعتبار داشت و در سال ۱۹۹۳، این دوره ۲۵ساله به پایان رسید. به هنگام تمدید پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۹۳، مطرح شد که آیین‌نامهٔ اجرایی این پیمان در دو سال آینده تدوین و اجرا خواهد شد. به همین دلیل آیین‌نامهٔ اخیر ۲+۹۳ (پروتکل الحاقی) نام گرفت. در این پروتکل، آمده است که کشورهای بیرون از

باشگاه هسته‌ای نمی‌توانند از نیروی عظیم انرژی هسته‌ای در امور نظامی استفاده کنند و باید به صورت مداوم هیئت‌هایی از آژانس بین‌المللی در این زمینه از تأسیسات هسته‌ای کشورهای عضو بازدید مستمر داشته باشند تا هیچ کشوری تخلف نکند (توسلی‌نایینی، ۱۳۸۳: ۳۲).

جمهوری اسلامی ایران هم طبق هنجارهای داخلی (اصول مندرج در قانون اساسی) و همچنین، طبق هنجارهای بین‌المللی (قواعد و مقررات بین‌المللی، صلح‌طلبی، پرهیز از مخاصمه و غیره)، معتقد است استفادهٔ نظامی از انرژی هسته‌ای، اقدامی نادرست است و می‌تواند موجبات کشته‌شدن شمار زیادی افراد بی‌گناه را فراهم آورد و کاربرد آن در جنگ‌ها و علیه افراد بشر درست نیست. درنتیجه، در سال ۱۳۸۲، پروتکل ۲+۹۳ را پذیرفت.

۵. نتیجه‌گیری

در این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که مصادف با آغاز کار خاتمی است، سیاست توسعه‌گرایی دورهٔ قبل تداوم یافت. با این تفاوت که مباحث سیاسی و فرهنگی، در این فرایند جایگزین محوریت اقتصاد در دورهٔ قبل شد. در این دوره از سیاست خارجی ایران، نحوهٔ بیان و شیوهٔ رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قائل‌شدن به توسعهٔ صنعتی جای خود را به توسعهٔ سیاسی داد و در روابط خارجی پذیرش پلورالیسم جهانی به معنی نفی نظام تک‌قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد. در این دوره، سیاست تنش‌زدایی در دستور کار قرار گرفت و بر اساس گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به عنوان پیام سازنده، جمهوری اسلامی توانست به جهانیان بگوید که نه‌تنها تهاجم، خشونت و افراط‌گرایی را نفی می‌کند، بلکه قائل به همزیستی و تفاهم بر مبنای تعقل و تعامل است. در این دوره جدی‌ترین بحران در سیاست خارجی ایران که تاکنون نیز تداوم دارد، بحث پروندهٔ هسته‌ای ایران است. در کل اصول سیاست خارجی ایران در دورهٔ توسعه‌گرای سیاست‌محور را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تنش‌زدایی و اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۲. تلاش برای خنثی‌سازی سیاست‌های ضدایرانی از طریق شرکت فعالانه در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی برای کسب پرستیژ در سطح نظام بین‌الملل؛

۳. تلاش بر گفت‌وگو و مفاهمه میان فرهنگ‌ها برای حل‌وفصل موضوع‌ها.

در این فصل، با توجه به آموزه‌های سازه‌انگاری از قبیل تأکید بر هویت و تأثیر هنجارها در شکل‌گیری منافع و تصویر دولت‌ها از یکدیگر و همچنین رابطهٔ متقابل ساختارکارگزار، سعی شد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این مقطع تجزیه‌وتحلیل شود. در این راستا، به تأثیر هنجارهای داخلی (ارزش‌های اسلامی، ارزش‌های فرهنگ ایرانی) و بین‌المللی (حق تعیین سرنوشت انسان‌ها، نفی سلطه و سلطه‌گری، احترام متقابل، تکثر فرهنگی، قواعد بین‌المللی) در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی اشاره شد. همچنین، مطرح شد که جمهوری اسلامی ایران بر اساس این هویت جدید، اصولی مانند طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی را در سیاست خارجی در پیش گرفت. از لحاظ رابطهٔ متقابل ساختارکارگزار که در رویکرد سازه‌انگاری مؤلفهٔ مهمی است، مطرح کردیم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان کنشگر به رویهٔ گفت‌وگوی تمدنی شکل می‌دهد و با عمل خود، سبب تحول در ساختارهای هنجاری و فکری می‌شود و پس از آن، این ساختارهای معنایی جدید هستند که هویت کنشگر (جمهوری اسلامی ایران) را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. همچنین می‌توان گفت که شناخت بین‌الاذهانی نظام بین‌الملل از جمهوری اسلامی ایران در جریان طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها سبب شد که جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی و در نظر کشورها، الگویی صلح‌طلب در نظر گرفته شود که نه‌تنها مخالف هنجارها و قواعد بین‌المللی نیست، بلکه خود در فرایند هنجارسازی نیز سهیم است؛ بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که سازه‌انگاری می‌تواند رویکرد مناسبی برای بررسی این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد؛ زیرا طبق تحلیل‌سازه‌انگارانه از هویت جمهوری اسلامی ایران در دوران اصلاحات، نشان داده شد که عوامل هویت‌ساز نظام، چگونه در برداشت از خود و دیگران و درنتیجه، شکل‌گیری منافع و کنش سیاست خارجی در این مقطع نقش داشته‌اند.

فصل چهارم:
دورهٔ محمود احمدی‌نژاد (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

با اتمام دورهٔ هشت‌سالهٔ دولت خاتمی و درنهایت، پیروزی اصول‌گرایان در نهمین دورهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری، دولت نهم با ریاست محمود احمدی‌نژاد آغاز به کار کرد. ارزیابی‌های متعددی از سیاست خارجی دولت نهم صورت گرفته است. تعدادی از تحلیلگران موضوع‌های سیاسی ایران بر این باورند که سیاست خارجی دولت نهم تداوم سیاست خارجی دولت‌های قبلی است؛ زیرا ساختارهای تصمیم‌گیری و اجرایی کشور پابرجا هستند و جابه‌جایی کارگزاران حکومتی نمی‌تواند تحول اساسی در اداره و امور داخلی و روابط خارجی کشور به وجود آورد که مبتنی بر اصول و اهداف مندرج در قانون اساسی است. برخی دیگر از تحلیلگران بر این باور هستند که ویژگی‌های شخصیتی کارگزاران دستگاه دیپلماسی، به‌ویژه مبانی اقتصادی و چگونگی نگاه آنها به موضوع‌های بین‌المللی را باید به عنوان عامل اصلی و تعیین‌کننده در روابط خارجی کشورها برشمرد. به تعبیر دیگر، این گروه معتقد به وجود تغییرات بنیادی و ماهوی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند.

درواقع هر دو گروه، در بررسی‌های خود دچار تقلیل‌گرایی شده‌اند و تنها توانسته‌اند بخشی از واقعیت‌های سیاست خارجی را توضیح دهند؛ زیرا در این دوره، سیاست خارجی در عین تغییرات در سیاست خارجی بر تعهد به تداوم استوار است؛ بنابراین، ماهیت و مبنای سیاست خارجی دولت نهم در کل تداوم‌یافته دولت‌های قبلی است که در برخی جهت‌گیری‌ها و اصول متفاوت از آن‌هاست. بدین صورت که شاهد تغییر جهت سیاست خارجی از چهارچوب فکری سیاست خارجی اصلاح‌طلبانه به رهیافت انقلابی هستیم. در این سال‌ها، دولت نهم و دهم به نام سیاست خارجی تهاجمی به اقدامات منحصربه‌فردی در سطح بین‌المللی دست زده است که به نظر می‌رسد بیشتر به ماجراجویی شباهت دارد تا سیاست خارجی منسجم و فراگیر و اصولی. به عبارت دیگر، بررسی رفتار و عملکرد دولت نهم در حوزهٔ سیاست خارجی نشان‌دهندهٔ مجموعه‌ای از اقدامات اصول‌گرایانه، غیریت‌ساز و شالوده‌شکن است که در این فصل، به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران محمود احمدی‌نژاد

آنچه مشخص است این است که همواره هر رئیس‌جمهور در جمهوری اسلامی رویکردی خاص را در سیاست خارجی پیگیری کرده است. از آغاز فعالیت دولت نهم و ادامهٔ آن در دولت دهم، رویکردها و گفتمان سیاست خارجی ایران دچار تغییرات جدی شد. در این فصل، موضوع اصلی پژوهش برگرفته از پرسش اصلی کتاب حاضر است که بدین شرح است: آیا سازه‌انگاری می‌تواند رویکرد مناسبی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوره اصلاحات باشد؟ بدین منظور، برای پاسخی درخور به این پرسش، در ابتدای این فصل، ضمن بررسی ساختارهای مادی و معنایی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی، به تشریح تأثیر این ساختارها بر اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این مقطع پرداخته می‌شود. در ادامه، جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای

تشریح و با استفاده از گزاره‌های نظری سازه‌انگاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این مقطع تحلیل می‌شود.[(1)]

۲. ساختارهای معنایی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی

۱-۲. عوامل داخلی

۱-۱-۲. تفسیر از اسلام

نوع نگاه احمدی‌نژاد به موضوع دین و تفسیر آن، خاص و منحصربه‌فرد است. او گرچه تحصیلات حوزوی در این باره نداشته[1]، ولی خود را فردی مذهبی و اسلام‌پناه می‌داند و معتقد است که «اسلام دینی جهانی است و خداوند یک دین بیشتر نفرستاده است. خداوند دینی به نام مسیحیت و یهودیت نفرستاده است. حضرت ابراهیم(ع) منادی اسلام بود. حضرت موسی و حضرت عیسی نیز منادی دین اسلام بودند».[2] به باور احمدی‌نژاد «پیامبر عزیز ما که پیامبر خاتم است، متعلق به تمام جهان است. ایشان پیامبر مردم امریکا، اروپا و آسیا نیز هست. پیامبر بودایی‌ها نیز هست و آمده تا همه را نجات دهد ... اسلام، دین

---

۱. به نوشتهٔ سایت ریاست‌جمهوری، محمود احمدی نژاد دوران تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و متوسطهٔ خود را در تهران گذرانده و در سال ۱۳۵۴، با کسب رتبهٔ ۱۳۲ کنکور سراسری، تحصیلات عالی خود را در رشتهٔ مهندسی عمران دانشگاه علم و صنعت آغاز کرده است. وی در سال ۱۳۶۵، در مقطع کارشناسی ارشد همان دانشگاه پذیرفته شده و در سال ۱۳۶۸، به عضویت هیئت‌علمی دانشکدهٔ عمران دانشگاه علم و صنعت درآمده و در سال ۱۳۷۶، موفق به دریافت مدرک تحصیلی دکترای مهندسی و برنامه‌ریزی حمل‌ونقل از دانشگاه علم و صنعت شده است. بر اساس این اطلاعات، او برخلاف هاشمی‌رفسنجانی و خاتمی، هیچ تحصیلاتی در حوزهٔ علوم دینی و دروس حوزوی ندارد. همچنین، مقالات علمی و پژوهش‌هایی که انجام داده است در زمینهٔ راه و حمل‌ونقل و مدیریت ساختمان است، نه دروس دینی. دربارهٔ فعالیت های سیاسی و اجتماعی او هم تنها نکتهٔ مرتبط با بحث‌های دینی احمدی نژاد را در «شرکت او در مجالس مذهبی و سیاسی» می‌توان یافت. فرماندار ماکو، فرماندار خوی، مشاور استاندار کردستان، مشاور فرهنگی وزیر فرهنگ و آموزش عالی در سال ۱۳۷۲، استاندار استان اردبیل در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۲، عضو هیئت علمی دانشکدهٔ عمران دانشگاه علم و صنعت از سال ۱۳۶۸ تاکنون، شهردار تهران از سال ۱۳۸۴-۱۳۸۲، تمام پست‌های احمدی‌نژاد تا قبل از ریاست‌جمهوری اوست.

۲. احمدی‌نژاد، محمود، *خداوند دینی به نام یهودیت و مسیحیت نفرستاده است*، نقل‌شده در سایت: farsnews.com/newstext

جهانی و برای همهٔ بشریت است؛ زیرا در انسانیت هیچ مرزی وجود ندارد».[۱]
این نوع نگاه احمدی‌نژاد سبب شده است تا در بیان خود دربارهٔ کشورهای مختلف دو رویکرد داشته باشد؛

رویکرد اول، باعث شده تا او به کشورهای غربی نگاهی تهاجمی داشته باشد و کنش سیاسی او را در عرصهٔ سیاست خارجی با دولت‌های غرب و برخی کشورهای اسلامی متحد غرب رادیکال کند؛ زیرا نظام حاکم بر این کشورها را ظالمانه دانسته و خواهان تغییر وضعیت آن‌هاست.[۲] در همین راستا نیز نامه‌ها و بسته‌های پیشنهادی زیادی برای تغییر وضع حاکم بر نظام بین‌الملل ارائه داد. در همین چهارچوب، او با غاصب و استعمارگردانستن غرب و به‌ویژه امریکا و اسرائیل صراحتاً بیان می‌کند:

> «ده‌ها و صدها سال است که صهیونیست‌ها و هیئت حاکمهٔ امریکا و متحدان غربی این کشور که همان استعمارگران و برده‌داران پیشین هستند، با پیشرفت و تعالی کشورهای مستقل مخالفت کرده‌اند. در هر کجای عالم که ظلم، تبعیض و فقر وجود دارد، نقش غربی‌ها پررنگ است؛ زیرا آنان به هیچ حدی از سلطه و نفوذ قانع نیستند و مقصد آنان تسلط کامل بر همهٔ منابع و سرزمین‌هاست. دولت‌های اسلامی که در زمین دشمنان بازی می‌کنند، باید از این زمین خارج شوند و با ابتکار عمل و همدلی قدرت ملت‌های خود که تجلی قدرت خداوند هستند، ابتکار عمل و فرصت تهاجم را از دشمنان بشریت بگیرند».[۲]

در رویکرد دوم، احمدی‌نژاد با اعتقاد به این موضوع که اسلام، یعنی عدالت و آزادی و توحید و عشق به همهٔ انسان‌ها و باور به اینکه دیگر ادیان هم همین موضوع را می‌گویند، تفاوتی میان اسلام و مسیحیت و یهودیت و دیگر ادیان قائل نیست. او متأثر از این نوع نگاه، درواقع تلاش می‌کند «صلح کل» را ایجاد کند و

---

۱. ر.ک: *نظریه ندهید، گرانی را حل کنید*، نقل‌شده در سایت: tebyan.net/politics-social

۲. محمود احمدی نژاد، *اسلام، دین جهانی و برای همهٔ بشریت است*، نقل‌شده در سایت: dari.irib.ir

موعودگرایی را ترویج دهد. بااین‌همه، تعابیری که او استفاده می‌کند و برداشتی که وی از مفاهیم دینی دارد، انتقاد علما را برانگیخته است. انتقاداتی که بعد از پیام تسلیت دربارهٔ هوگو چاوز و نوید به «رجعت» چاوز، به اوج خود رسید تا آیت الله احمد جنتی بگوید: «کاش برخی که این مسائل را مطرح می کنند، چهارتا کتاب می‌خواندند و چهار روز به حوزهٔ علمیه می‌رفتند و میان موضوع‌های نقلی و عقلی تفاوت قائل می‌شدند. رجعت از مسائل نقلی است و با دلیل نقلی ثابت می‌شود و نیاز به حدیث و استناد به قرآن دارد». در ادامه، با کنایه بیان کرد که این درجهٔ دولتی نیست که به سینهٔ هر کس که بخواهد بچسباند.[۳]

البته، باید گفت که تشریح تفسیر دینی احمدی‌نژاد بدون درک آرای وی دربارهٔ مقولهٔ مکتب ایران امکان‌پذیر نیست؛ توضیح آنکه مکتب ایران و تأکید بر هویت ایرانی که احمدی‌نژاد به آن استناد می‌کند، ظاهراً همان پایبندی به کارویژه‌های مثبت انگاره‌ها و ویژگی‌های ایرانی است. این موضوع نیز در تفکرات و چیدمان اصول سیاست خارجی او مؤثر است. اینکه وی در نطق‌های خود از بیداری انسانی یا بیداری عمومی و بیداری جهانی صحبت کرد و از به‌کاربردن تعبیر «بیداری اسلامی» ابا داشت، ریشه در نظریهٔ مکتب ایران دارد. توضیح آنکه او در بیانات خود روی چهار رکن توحید، عدالت، آزادی و عشق به انسان ها تأکید دارد و معتقد است باید این‌ها به جای اسلام تبلیغ شود. به‌زعم وی با تبلیغ این چهار رکن، خودبه‌خود اسلام هم تبلیغ شده است؛ زیرا این‌ها امور فطری و مشترک میان همهٔ انسان‌هاست. به نظر می‌رسد این ایده شبیه نظریهٔ کسانی است که می گویند مشترکات میان ادیان را بگیریم و از آن دین مشترک بسازیم و تأکیدشان بیشتر روی انسانیت و امور فطری است. نتیجهٔ چنین تفکراتی این است که احمدی‌نژاد در مصاحبه‌ای گفت: «اگر کسی در امریکا هم بگوید عدالت و آزادی می‌خواهم، اسمش بیداری اسلامی است! درحالی‌که این‌گونه نیست و آزادی و عدالت مدنظر آن‌ها با آنچه مد نظر اسلام است، متفاوت است».[۱]

---

۱. علی مطهری، *دولت احمدی‌نژاد بخشی از ارزش‌های انقلاب را زنده کرد و بخشی را میراند؛ کشور را نمی‌توان با استخاره کسی که رئیس‌جمهور مرید اوست، اداره کرد*، نقل‌شده در سایت: khabaronline.ir/detail/241748

۲-۱-۲. قانون اساسی

در ارتباط با مسئله قانون اساسی باید بیان کرد که احمدی‌نژاد معتقد است که مهم‌ترین و مستحکم‌ترین سند تنظیم‌کنندهٔ روابط و حدومرزهای اجتماعی قانون اساسی است. بااین‌حال، صراحتاً بیان می‌کند که «این حرف به معنای آن نیست که این سند کامل است و نیاز به اصلاح ندارد. خیر، بحث های خوبی مطرح شد. در دوره‌هایی از زمان، بر اساس تجربه‌ها، دانش، پیشرفت و کمال جامعه حتماً باید اصلاحاتی انجام دهیم. معنایش این نیست که وحی مُنزل است و نمی‌شود آن را دست زد، ولی می‌خواهم بگویم که مهم‌تر از آن هم سندی نداریم».[1] به باور او، این ایراد اساسی به واضعان قانون اساسی نیست؛ چون آن کسانی که قانون اساسی را وضع کردند، فاقد تجربهٔ حکومت‌داری و زمامداری بودند و در اوضاع قبل از پیروزی انقلاب، فرصتی در اختیارشان نبود؛ ازاین‌رو، نواقص طبیعی است. «حتی اگر این موضوع هم نباشد، بالاخره جامعه در حال کمال و مناسبات در حال تغییر است، وقتی ما به سطح بالاتری منتقل شدیم، نیازمند تنظیم مجدد هستیم».[2] این تلقی از قانون اساسی از طرف احمدی‌نژاد، او را در موقعیتی قرار داد تا با ناقص، مجمل یا مبهم‌دانستن قانون اساسی، کنش سیاسی‌اجتماعی خود را در برخی مواردِ تشنج‌زا، توجیه کرده و سامان دهد.

یکی از مسائل دیگر، تفسیر قانون اساسی است. بدیهی است وقتی تفسیرها زیاد می‌شوند، غیرمستقیم اشکالی را به اصل وارد می‌کنند؛ به‌ویژه وقتی تفسیرها از اصلی در مقاطع زمانی خاص، متناقض می‌شوند و وضعیت را بدتر می‌کنند. در همین راستا، نکتهٔ درخور توجه در اینجا این است که احمدی‌نژاد فهم درست از قانون اساسی را فهم مردمی می‌داند و می‌گوید: «نمی‌شود تفسیری از قانون اساسی بکنیم که اکثریت ملت نقطهٔ مقابل آن را بفهمند. در

---

۱. محمود احمدی‌نژاد، متن کامل سخنان احمدی‌نژاد در اولین همایش قوهٔ مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نقل‌شده در سایت: farsnews.com/newstext.php
۲. محمود احمدی‌نژاد، *متن کامل سخنان احمدی‌نژاد در اولین همایش قوهٔ مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، نقل‌شده در سایت: farsnews.com/newstext.php

اینجا، به نظرم فاقد مشروعیت و اصالت می‌شود».[۱] این بیان احمدی‌نژاد از طرفی، یعنی مساوی‌دانستن تفسیرها و انگاره‌های حقوقی مردم با فرایند تفسیرگرای شورای نگهبان و نهادهای هم‌ردیف با این سازمان و از طرف دیگر، یعنی قدرت‌یافتن بیش‌ازپیش نهاد دولت؛ زیرا در این شرایط، نهاد دولت مطابق فهم خود از قانون اساسی کنش سیاسی خود را در عرصه‌های داخلی و خارجی سازمان می‌دهد؛ زیرا خود را نمایندهٔ مردم می‌داند و فهم خود از قانون اساسی را همان فهم مردم از این قانون می‌داند.[(۴)]

یکی دیگر از مباحث قانون اساسی جایگاه رئیس جمهور است. در قانون اساسی، به اعتقاد احمدی‌نژاد تنها مقامی که نماینده و نماد تمرکز و شکل‌گیری ارادهٔ ملی است، رئیس جمهور است؛ یعنی تنها جایی که همهٔ ملت به یک نفر، یعنی رئیس جمهور، رأی می‌دهند. «رئیس جمهور تنها کسی است که نمایندهٔ کل ملت محسوب می‌شود. کسی است که بالاترین سطح نمایندگی از مردم را دارد. همهٔ مردم برای انتخاب یک نفر می‌آیند».[(۵)]

به نظر می‌رسد این نوع نگاه به قانون اساسی باعث شده تا احمدی‌نژاد در برخی مواقع رویکردی دربارهٔ قانون اساسی در پیش بگیرد که بالاتر از قانون و مسلط بر آن فرض شود.[(۶)] این ادعا، در بیانات احمدی‌نژاد قابل برداشت است؛ به‌ویژه آنجا که می‌گوید: «بالاخره ما ۳۳ سال است که انقلاب کرده‌ایم، در ابتدای راه هستیم. باید اصلاح و درست بکنیم. به محض اینکه کسی بحث نظری مطرح می کند، نباید انگی به پیشانی او بچسبانیم. آقا بحث نظری کرده است. یکی دربارهٔ ایران نظر دارد. باید نظر بدهد. دربارهٔ قانون اساسی نظر دارد، باید نظر بدهد. دربارهٔ حقوق اساسی و آزادی‌های مردم نظر دارد، باید نظر بدهد. نباید بعضی‌ها خودشان را مالک و بقیه را رعیت بدانند».[۲]

---

۱. محمود احمدی‌نژاد، *نمی‌شود عدهٔ قلیلی مصلحت مردم را تشخیص دهند، قانون اساسی وحی مُنزل نیست، نمایندگان، نمایندهٔ اقلیتی از مردم هستند*، نقل‌شده در سایت: fararu.com/fa/news

۲. محمود احمدی نژاد، *متن کامل سخنان احمدی نژاد در اولین همایش قوهٔ مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، نقل‌شده در سایت: farsnews.com/newstext.php

۳-۱-۲. موعودگرایی

امید بشر به ظهور منجی یگانه و نابودگر آثار ظلم و نفاق در جهان، وجه اشتراک عمده‌ای برای ادیان اصیل و ریشه‌دار کل تاریخ است؛ اما وقتی این موضوع در تفکر و بیان رئیس‌جمهور خود را نمایان می‌سازد، باید انتظار داشت که او در عرصهٔ کنش سیاسی و چیدمان سیاست خارجی، متناسب با این تفکرات برنامه‌ریزی‌های خود را مدون و عملیاتی کند. واکاوی سخنان احمدی‌نژاد نشان می‌دهد که او از زمانی که در سال ۱۳۸۴، رئیس‌جمهور ایران شده، تقریباً در تمامی صحبت‌هایش، چه در داخل و چه در خارج از ایران، از خدا خواستار تعجیل بازگشت حضرت مهدی شده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین متغیرهایی که موجب‌شده تا مقولهٔ موعودگرایی در صدر محورهای کاری دولت نهم و دهم و در مجموعه سیاست خارجی آن قرار گیرد، بر اساس سخنان ارائه‌شده به‌وسیله احمدی‌نژاد در مناسبت‌های مختلف با موضوع‌هایی چون «بن‌بست مکاتب بشری»،(۷) «تعالیم انبیا»،(۸) «جهانی‌شدن مذهب»،(۹) «پایان تاریخ و موعود»(۱۰) بیشتر درخور فهم باشد.

به باور برخی حامیان دولت نهم و دهم، ما در فضایی قرار داریم که صهیونیست‌ها منجی‌های انحرافی را مطرح و در خصوص فرجام بشر مطابق خواست شیطان سیاه‌نمایی می‌کنند؛ درنتیجه باید آن روشنی، شادابی و صلاحی که ادیان الهی وعده داده‌اند را برای جهانیان تصویر کنیم. در این میان، به نظر می‌رسد منجی‌گرایی احمدی‌نژاد و اصرار وی بر نام‌بردن از حضرت *ولی‌عصر(عج)* نیز چنین مبنایی دارد و معتقد است که داشتن تصویر درست از منجی در انتخاب مسیر بشر بسیار دارای اهمیت است. باید برای معرفی منجی برآمده از تفکر اسلامی تلاش زیادی کنیم تا صلح جهانی را حکمفرما کنیم. به عقیدهٔ احمدی‌نژاد، «آخرالزمان نزدیک است و مسیحای اسلام دارد می‌آید و راه شتاب‌بخشیدن به ظهور امام دوازدهم و حکومت بر زمین، نابودسازی ظلم و جور در جهان است».[۱] بدیهی است این نوع از

---

۱. ر.ک: *رابطهٔ احمدی‌نژاد و ظهور امام‌زمان از نگاه شبکهٔ مسیحیان*، نقل‌شده در سایت: mashreghnews.ir

پیش‌فهم و پشتوانهٔ تئوریک دست‌به‌دست هم بدهند تا احمدی‌نـژاد در مقابـل سلطهٔ سرمایه‌داری، رابطه بـا امریکـا، مقولـهٔ هولوکاسـت و درنهایـت رقبـای سیاسی داخلی خود سیاست‌های خاص و در عین حال سخت‌تری را در پیش بگیرد.

۴-۱-۲. ضرورت بازتعریف رابطه با غرب

بدون شک از میان دولت‌هایی که پس از پایان جنـگ تحمیلـی هشـت‌سـاله در ایران، زمام امور را در دست گرفتند و عهده‌دار ادارهٔ کشور شـدند، ایـن دولـت احمـدی‌نـژاد بـوده کـه بیشـترین شـعار مقابلـه بـا غـرب را سـرداده و مـدعی پایان‌گرفتن مدیریت غربی و آغاز مـدیریت جدیـد جهـان شـده اسـت. دولـت هاشمی که درصدد توسعهٔ اقتصـادی و سـازندگی بـود، در راسـتای ایـن تفکـر می‌کوشید که در چهارچوب سیاست خارجی مبتنـی بـر تـنش‌زدایـی، راه ورود تکنولوژی و سرمایهٔ غربی را به کشور باز کند. همچنین، دولت خاتمی هـم کـه با شعار توسعهٔ سیاسی آغاز به کار کرد، به غرب رویکردی مثبـت داشـت. ایـن دولت احمدی نژاد بود که با واردکردن اتهام به دولـت هـای قبلـی کـه درصـدد استحالهٔ نظام هستند، به‌نوعی دوباره گفتمان بازگشـت بـه خویشـتن خـویش را احیا کرد که در دههٔ ۶۰ گفتمان سیاسی حاکم بر کشور بود. نتیجهٔ ایـن تفکـر و کنش دولت در چند محور به شرح زیر است:

□ اتکا به ملت و برقراری ارتباط با مردم، از طریق سـفرهای اسـتانی کـه پیوند دولت و ملت را به نمایش می‌گذارد و همچنین، اعتقاد به اینکه حمایت توده‌های مردمی مهم‌ترین عامل در قـدرت ملـی و اعمـال سیاسـت خـارجی است؛

□ زنده‌کردن شعائر و آرمان های انقلاب اسلامی که بعد از ۲۷ سال دوبـاره احیا شود؛

□ ورود ایران اسلامی به جمع دارندگان انرژی هسته ای با وجـود فشـار و تهدید مستمر خارجی؛

□ بازتعریف مجدد در خصوص رابطه با دولت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای.

۲-۲. عوامل خارجی

۱-۲-۲. *ظالمانه‌خواندن نظام جهانی*

نوع نگاه احمدی‌نژاد در ارتباط با نظام حاکم بر جهان، حکایت از اندیشه‌ای ساختارشکن و بنیان‌فکن در افق فکری او دارد؛ درحالی‌که حامیان مکاتب واقع‌گرایی برای دستیابی به منافع ملی، دولت را بازیگر اصلی عرصهٔ سیاسی بین‌الملل دانسته‌اند. حامیان این مکتب، در تلاش هستند تا با این بازیگر ارتباط برقرار کرده و غیریت‌سازی را در بیان و رفتار خود کنار بگذارند. محمود احمدی‌نژاد نه دولت که ملت را بازوی تحرک سیاسی و عامل تغییرات بنیادین می‌داند. بر همین اساس، عمیقاً معتقد بود که امروز همهٔ ملت‌ها به سمت ایفای حقوق خود در حال حرکت هستند. او می‌گوید همهٔ مردم می‌خواهند آزاد بوده، از عدالت برخوردار باشند. این نقطهٔ مشترک همهٔ ملت‌هاست. به بیان او، امروز نظام سرمایه‌داری تمام دنیا را تحت‌تأثیر خود قرار داده و سردمداران این نظام مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را برای همهٔ ملت‌ها تأمین می‌کنند. ما چه بخواهیم، چه نخواهیم تحت‌تأثیر و ظلم یک‌جانبهٔ نظام‌های بین‌الملل هستیم. او عمیقاً اعتقاد دارد که در وضعیت حساس زمان ریاست‌جمهوری‌اش، مستکبران با تحمیل جنگ اقدام به اشغالگری و اختلاف‌افکنی کرده و از پیشرفت ملت‌ها جلوگیری می‌کنند. وی بیان می‌کند که «آن‌ها خواستار عقب‌ماندگی همهٔ کشورهای مستقل بوده و می‌خواهند، نه‌تنها کشورهای مسلمان، بلکهٔ همه دنیا را با این اصل اداره کنند».[1] در مقابل با تأکید بر اینکه تا زمانی که اصل قدرت در اختیار صالحان قرار نگیرد، امنیت در جهان برقرار نخواهد شد، معتقد است که مأموریت مشترک ملت‌ها دفع ظلم و استقرار عدالت در جهان است. این ایده مطمئناً وحدت و همدلی مشترکی را ایجاد خواهد کرد؛ ازهمین‌رو، صراحتاً بیان می‌کند، جنبش غیرمتعهدها فرصتی برای دستیابی به عدالت جهانی است. او جنبش غیرمتعهدها را فرصتی برای ملت‌ها

---

۱. محمود احمدی‌نژاد، «دفع ظلم و استقرار عدالت در جهان مأموریت مشترک همهٔ ملت‌ها»، *پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری اسلامی ایران*، president.ir

در مسیر ساختن جهانی آباد و به دور از ظلم و جنایت می‌داند. وی بر این باور است که «امروز، جهان در آستانهٔ تغییرهای اساسی و نظم نوین است و ظالمان دیگر نمی‌توانند با استفاده از زور اسلحه به سیاست اشغالگری و چپاول ملت‌ها ادامه دهند».[۱]

روشن است که با این نوع نگاه به نظام حاکم، احمدی‌نژاد در سیاست خارجی خود برای کسب منافع ملی لزوماً ضرورتی در ایجاد روابط سازش‌کارانه و یک‌طرفه با کشورهای غربی نمی‌بیند. درنتیجه، رو به سوی کشورهایی آورد که به اعتقاد برخی، گمنام و به لحاظ سیاسی‌اقتصادی فقیر هستند. در عرصهٔ داخلی نیز معتقدند گفتمان توسعهٔ سیاسی درصدد شالوده‌شکنی گفتمان اصلی جمهوری اسلامی است و باید به حاشیه رانده شود. به همین دلیل، به‌قدرت‌رسیدن احمدی‌نژاد، گذار از دولت اقتصادی هاشمی و دولت فرهنگی خاتمی به دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد تعبیر و تفسیر شد. از دیدگاه اصول گرایان، مبنای فکری دولت هاشمی و خاتمی از تئوری غربی گرفته شده و روند و فرایند این دولت‌ها (با تأکید بر دولت خاتمی) درنهایت، به ایجاد جامعهٔ سکولار و غیرمذهبی منجر می‌شود.

۲-۲-۲. *تغییر وضع موجود نظام حاکم بر دنیا*

اندیشه‌های ارزشی‌اسلامی و موعودگرایانهٔ احمدی‌نژاد، انگاره‌های وی را در عرصهٔ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به ایده‌ای تجدیدنظرطلب در مقابل نظام حاکم بر دنیا تبدیل کرد. او مدعی بود که در جست‌وجوی تحولی عظیم و حکومتی آرمانی و واحد است؛ ازاین‌رو، در صدر برنامه‌های خود، برای تنظیم نظام حاکم بر دنیا دو موضوع مهم را برشمرد که عبارت‌اند از: ۱) آزادکردن و نجات و به‌کمال‌رسیدن و شکوفایی انسان‌ها که هدف انقلاب است؛ ۲) برپایی جامعهٔ پیشرفته و مقتدر و سرشار از پاکی و عدالت و زیبایی در ایران و جهان.

---

۱. محمود احمدی‌نژاد، *دفع ظلم و استقرار عدالت در جهان مأموریت مشترک همهٔ ملت‌هاست*، ر.ک: mehrnews.com/detail

او منشأ و خاستگاه انقلاب و ایـن تحـول را ایـران مـی‌دانـد و مـی‌گویـد: «گرچه انقلاب عظیم، انسانی است؛ اما خاستگاهش ایـران اسـت و مـا بـه ایـن افتخار می کنیم. ماندگاری انقلاب به این دلیل است که خاستگاهش ایران است. برای اینکه تحولات بزرگ نیازمند مبانی بزرگ است. هر مکتب و آرمانی زمانی پایدار می ماند و فرصت اثرگذاری عمیق می یابد که ملتی با فرهنگ و متعـالی و باقوام، فرهنگی، ادیب و آشنا به معارف انقلاب، پشت آن مکتب و انقلاب قـرار بگیرد وإلا شانس ماندگاری ندارد».[1] به باور احمدی‌نژاد:

> «ایران می‌تواند برای تغییر وضع موجود بر نظـام ناعادلانـهٔ جهـان، دو مأموریت بـزرگ را انجـام دهـد؛ نخسـت اینکـه بـر اسـاس اصـول و ارزش‌های الهی ایران را مقتدر و الهام‌بخش سازد که همهٔ مناسبات دنیا را اصلاح کند. ملت ایران، هم شایستگی و هم توانایی دارد. مـی تـوان پرچم ارزش‌های الهی را با تکیه بر ایران، در تمـام جهـان برافراشـت. می توان با تکیه به ملت ایران نظـم الهـی و انسـانی را جـایگزین نظـم ظالمانه کرد؛ مأموریت دوم ملت ایـران، اصـلاح جهـان اسـت. برخـی می‌گویند این دو مأموریت از هـم جداسـت و مـا تنهـا بایـد ایـران را بسازیم؛ ولی ما می‌گوییم، این‌ها لازم و ملزوم هم هستند. امکان نـدارد بدون مداخله در مدیریت جهان بتوانیم، ایـران را بـه جایگـاه شایسـتهٔ خود برسانیم. از تجربهٔ شوروی هم می‌شود این را فهمید».[2]

این نوع از تفکر تجدیدنظرطلب و تغییرخواه، سهم درخـور تـوجهی در تنظـیم سیاست خارجی احمدی‌نژاد داشته است؛ به‌گونه‌ای‌کـه وی از طرفـی، از همـان ابتدا در مجامع بین‌الملل هنجارها و ارزش‌ها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را ابزار قدرت‌های بزرگ برای فشار بر کشـورهای پیرامـونی دانسـت. از سـویی، بسته‌های پیشنهادی هنجاری‌ارزشی را به سران کشورهای غربی بـرای مـدیریت

---

۱. محمود احمدی‌نژاد، *دولت بی‌انقلاب معنایی ندارد؛ حتی یک روز هم نبود که ندانیم چه کار کنیم*، نقل‌شده در سایت: ana.ir

۲. ر.ک: محمود احمدی‌نژاد، *پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری اسلامی ایران*، president.ir

بهتر جهان ارائه داد. افزون بر این، نوع نگاه منحصربه‌فرد و انقلابی احمدی‌نژاد در تنظیم سیاست خارجی غیریت‌ساز او در مقایسه با دولت‌های غربی تأثیر بسیاری داشته است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۳-۲-۲. *هولوکاست*

نوع نگاه احمدی‌نژاد به برخی مقولات در منطقه و دنیا، انفجاری از واکنش‌های متناقض را در بر داشته است. یکی از این مقولات، هولوکاست است. در ایران، تا اوایل دههٔ هفتاد، هولوکاست رویدادی حقیقی بود و فیلم‌ها و سریال‌های غربی که در تأیید هولوکاست ساخته شده بودند، بدون هیچ توضیحی در شبکه‌های رسمی تلویزیون پخش می‌شد. حتی در سال ۷۲، دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل‌متحد، در بیانیه‌ای، کشتار فرقهٔ داویدیان در امریکا را به کشتار دسته‌جمعی یهودیان به‌وسیله آلمان نازی تشبیه کرد.[1] در این خصوص، مطالعاتی نیز در ایران انجام شد؛ به عنوان مثال در مهر ۱۳۷۵، سعید امامی، معاون امنیتی وقت وزارت اطلاعات ایران، در دانشگاه همدان اعلام کرد به کتاب‌هایی تاریخی دست یافته است که نشان می‌دهد رقم واقعی کشته‌شدگان در هولوکاست ۲۵۰ هزار نفر بوده است و رقم ۶ میلیون یهودی کشته‌شده در هولوکاست درست نیست.[(11)] با قدرت‌یافتن احمدی‌نژاد پرداختن به موضوع هولوکاست و مباحث مرتبط با آن در ایران آهنگی دیگر گرفت.

محمود احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۵ و در جمع مردم زاهدان، هولوکاست را افسانه خواند.[(12)] او در سال ۲۰۰۹ و در کنفرانس دوربان ۲ از به‌کاربردن واژه‌هایی مانند «مشکوک» و «مبهم» برای اشاره به هولوکاست که در متن سخنرانی ارائه‌شده به‌وسیله ایران به سازمان ملل وجود داشت، خودداری کرد و به جای آن از عبارت «سوءاستفاده از هولوکاست» استفاده کرد. او از دولت‌های غربی چند پرسش تأمل‌برانگیز کرد که این پرسش‌ها بی‌پاسخ ماند. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از: چرا اجازهٔ تحقیق دربارهٔ هلوکاست داده نمی‌شود؟

---

۱. *روزنامهٔ جمهوری اسلامی*، ۵ اردیبهشت ۱۳۷۲؛ *روزنامهٔ کیهان*، ۵ اردیبهشت ۱۳۷۲.

چرا اجازه داده نمی‌شود تا گروهی متخصص و حقیقت‌یاب، موضوع را بررسی و نتیجه را به جهانیان اعلام کنند؟ چرا از دیگر قربانیان جنگ دوم جهانی (حدود ۶۰ میلیون نفر) سخنی گفته نمی‌شود؟ چرا باید به بهانهٔ هولوکاست رژیمی در سرزمین فلسطین تشکیل شود؟ چرا اروپاییان از خودشان سرزمینی به اسرائیل نمی‌دهند؟[۱۳]

افزون بر این، احمدی‌نژاد در اواخر سال ۲۰۰۵ میلادی، با افسانه‌خواندن نسل‌کشی یهودیان، در اردوگاه‌های مرگ آلمان نازی، موضوع کشته‌شدن ۶۰ میلیون یهودی در جنگ جهانی دوم را زیر سؤال برد. همچنین، او این پرسش را مطرح کرد که اگر این واقعه اتفاق افتاده باشد، چرا فلسطینیان باید تاوان آن را بدهند؟ او فراتر از این مباحث، در سخنرانی خود در سمیناری دولتی، با عنوان «جهان بدون صهیونیسم»، خواستار محوشدن رژیم اسرائیل از روی نقشهٔ جهان شد. این سخنان تأمل‌برانگیز و این نوع نگاه به ماجرای هولوکاست روابط ایران در عرصهٔ سیاست خارجی را با دولت های غرب بسیار تیره ساخت و پیامدهای زیادی را در پی داشت. در واکنشی فوری کوفی عنان رئیس سازمان ملل‌متحد، سفر خود به ایران را لغو کرد. او بعدها و در سال ۱۳۸۶، توضیح داد که منظورش از حذف اسرائیل از روی نقشه، چیزی مانند حذف شوروی از روی نقشه بوده است و نه الزاماً حذف از طریق جنگ. این توضیحات هیچ‌گاه شنیده نشد و نیز توجهی هم به آن نشد و در عوض، موجی از جنگ رسانه‌ای علیه ایران به راه افتاد.

۴-۲-۲. *صدور انقلاب اسلامی*

دولت‌های نهم و دهم نه‌تنها از بیان اعتقادات و باورهای دینی مدنظر خود در محافل بین‌المللی، ابایی نداشتند، بلکه ترویج آن را در سرلوحهٔ کار خود قرار دادند؛ ازاین‌رو، توجه به ارزش‌های انقلابی که اوایل انقلاب بیشتر به کار می‌رفت، مانند ایثارگری، جهاد و شهادت‌طلبی مورد توجه دولت احمدی‌نژاد قرار گرفت. ساده‌زیستی و پرهیز از اشرافی‌گری از ارزش‌های دیگری بود که به باور احمدی‌نژاد پیش از دولتش مورد غفلت قرار گرفته بود. دولت‌های

نهم و دهم، آن‌ها را احیا کرد. او با حرکتی نوین بـا خوانـدن دعـای فـرج در مجامع جهـانی ارزش‌هـای فکـری و اعتقـادی خـود را در مجـامع داخلـی و خارجی به جهانیان بیان کرد. این حرکت وی در محافل بین‌المللی، پیامـدهای گوناگونی در بر داشـت و عـده‌ای آن را مـوج جدیـد صـدور انقـلاب ایـران خواندند.

افزون بر این، وی در ترویج و صدور انقلاب اسلامی مخاطب را مردم کشورها قرار می‌داد و نظام حاکم بر آن‌ها را ظالم تلقی کرده و در نامه‌هـایی خواهان تغییر رویه و رویکرد آن‌ها بود. نخستین نامه از این مجموعـه را در اردیبهشت ۸۵، به جورج بـوش رئـیس جمهـور امریکـا نوشـت، سـپس بـا فرستادن نامه به آنگلا مرکل، ژاک شیراک، رومانو پـرودی و پـاپ بنـدیکت شانزدهم تا آذر ۸۵، آن را ادامـه داد. همچنـین، احمـدی‌نـژاد در چهـارمین نشست خود با خبرنگاران در دورهٔ ریاست‌جمهوری‌اش در آبـان ۸۵، اعـلام کرد که به‌زودی پیامی خطاب به ملت امریکا خواهد فرستاد. دربارهٔ محتوای این پیام توضیحی نداد؛ اما ملت امریکا را مردمی خواند که تحت فشار قرار دارند و از حکومت خـود ناراضـی‌انـد و مـدعی شـد فرسـتادن پیـام بـرای امریکاییان را به درخواست خود آنان انجام می‌دهـد.[1] احمـدی‌نـژاد قبـل از نخستین نامه اعلام کرده بود که در نظر دارد، در آن سال که به‌وسیلهٔ آیت‌الله خامنه‌ای به «سال پیامبر اسلام» نـام‌گـذاری شـده بـود، نامـه‌هـایی را بـرای رهبران برخی کشورها بفرستد.(۱۴)

۳. ساختارهای مادی شکل‌دهنده سیاست خارجی

۳-۱. عوامل داخلی

۳-۱-۱. مبارزه با فقر، فساد و تبعیض

احمدی‌نژاد در حالی در سال ۸۴ توانست به رئیس‌جمهوری برگزیده شود کـه شعار عدالت، ساده‌زیستی، حمایت از فقرا و مستضعفان، مبارزه با فقـر، فسـاد

---

۱. برای مطالعهٔ نامه احمـدی‌نـژاد بـه جـرج بـوش، ر.ک: globalsecurity.org/wmd/library/news/iran/2006

و تبعیض را سر داده بود. به باور احمدی‌نـژاد و حامیـان دولـت او، در دوران هاشمی، برنامه‌هایی چون خصوصی‌سـازی، راه‌انـدازی مؤسسـه‌هـای مـالی و اعتباری در قالب برنامهٔ اول توسعه و بازگشایی بازار بورس تهران اجرا شـد و تلاش دولت هاشمی رفسـنجانی بـرای آزادسـازی نظـام ارزی، نتیجـه‌ای جـز افزایش نرخ تورم، گسترش فقر و بدهی بی‌سابقه خارجی ایران نداشته است.[۱] دربارهٔ دولت خاتمی نیز آن‌ها معتقدند خـاتمی، بـه‌مـوازات اینکـه وامانـدگی تمدن اسلامی (تمـدن مسـلمانان) را سـرعت داد، راه عـلاج و گریـز از ایـن واماندگی را توجه به غـرب دانسـت و تجـدد را تحـول در همـهٔ زمینـه‌هـای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شناخت و معتقد بود که این تحول نیز با تغییـر و اصلاح برداشت نسبت به اسلام میسر است. احمـدی‌نـژاد بـا ایـن نـوع نگـاه منتقدانه نسبت به دو دولت قبل، شعارهای اقتصادی و سیاسی خـود را مـدوّن کـرد. او معتقـد بـود توزیـع فرصـت‌هـا و ثـروت اقتصـادی، تـا پـیش از ریاست‌جمهوری وی ناعادلانه بوده است. به همین دلیل، اهمیت ویژه‌ای برای مناطق توسعه‌نیافته کشور قائل بود. این باور، انگیزهٔ اصلی در پشـت سـفرهای اسـتانی و منـاطق دورافتـاده در دوران ریاسـت‌جمهـوری بـود. وی بـه طـور میانگین، هر ۲۳ روز از یک استان بازدید کرد. البته ایـن سـفرهای اسـتانی بـه صورت دوره‌ای انجام شد؛ به‌طوری‌که از هر استان، تقریباً سـه تـا چهـار بـار دیدن کرد. احمدی‌نژاد از ایـن بازدیـدها بـرای تحویـل و توزیـع پـول بـرای هزاران پروژه عمرانی در روستاها و شهرهای کوچک اسـتفاده کـرد. واکـاوی فهرست همهٔ سخنان دکتر احمدی‌نژاد در مبارزه با مفاسـد اقتصـادی، پـس از به‌قدرت‌رسیدن در سال ۱۳۹۲-۱۳۸۴ که برخی از آن‌ها در شاکلهٔ جـدولی بـه شرح زیر آمده است، نشان می‌دهد که رویکرد وی دربارهٔ مبارزه با فساد مـالی و فقر، رویکردی شدید و شالوده‌شکن است.

---

۱. ر.ک: *کیهان به‌دنبال خانه دوست*؛ نقل‌شده در سایت: ahestan.ir

جدول شمارهٔ ۱. متن سخنان دکتر محمود احمدی‌نژاد در مبارزه با مفاسد اقتصادی

	تاریخ	موضوع	متن سخنان
۱	۱۲ مرداد ۱۳۸۴	وعدهٔ مبارزه با فساد اداری	این دولت به پیروی از فرهنگ ناب اسلامی و با توجه به مطالبات عمومی و با همه توان در راستای بسط عدالت در همهٔ عرصه‌ها، خواهد کوشید. عدالت در توزیع فرصت‌ها و امکانات، تخصیص منابع برای مناطق مختلف به نسبت محرومیت‌ها و استعدادها و ظرفیت‌ها، رفع فقر و مبارزه با تبعیض و فساد در سازمان اداری سرلوحه اقدامات دولت خواهند بود.
۲	۶ مهر ۱۳۸۴	وعدهٔ مبارزه با فساد مالی و رانت‌خواری	دولت با رانت‌خواری، ارتشا، فساد مالی و فساد اخلاقی مبارزه خواهد کرد.
۳	۲۵ آبان ۱۳۸۴	وعدهٔ مبارزه با رانت‌خواران	دولت دست رانت‌خواران را از اقتصاد کشور کوتاه می‌کند و مانع سوءاستفاده‌های مالی خواهد شد.
۴	۲۵ آبان ۱۳۸۴	۶۰ درصد تسهیلات بانکی در دست ۳ درصد	در دولت مبتنی به عدالت نباید تنها ۳ درصد افراد ۶۰ درصد تسهیلات بانکی را در اختیار بگیرند.
۵	۲۵ آبان ۱۳۸۴	وعدهٔ قطع واردات خودروهای لوکس	احمدی‌نژاد با تأکید بر اینکه اشرافی‌گری در این دولت جایی ندارد، افزود: اجازه نخواهیم داد که خودروهای زرهی ۵۰۰-۳۰۰ میلیون تومانی وارد شود و برخی از مدیران، همچنان آن را در اختیار داشته باشند.
۶	۲۵ آبان ۱۳۸۴	فساد مدیریتی	شخصی که در ۱۵ هیئت‌مدیره عضویت دارد و از هر کدام دو میلیون تومان دریافت می‌کند، طبیعی است که علیه این دولت حرف بزند.
۷	۹ آذر ۱۳۸۴	مبارزه با فساد اداری = رفع موانع سرمایه‌گذاری	اگر صحبت از نفی فساد اداری باشد و واقعاً به این شعار، عمل کنیم، این باعث جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی می‌شود.
۸	۹ آذر ۱۳۸۴	مبارزه با فساد = رفع موانع سرمایه‌گذاری	این مبارزه عامل جذب سرمایه است و رواج فساد، اتفاقاً باعث سلب اعتماد، سلب امنیت اقتصادی و عامل دفع سرمایه و کار می‌شود.
۹	۹ آذر ۱۳۸۴	مبارزه با فساد = رفع موانع سرمایه‌گذاری	فساد اقتصادی، بزرگ‌ترین عامل فرار سرمایه‌هاست و مبارزه با این مفاسد، روش اصلی برای ایجاد امنیت اقتصادی است و من تعجب می‌کنم که واضحات انکار می‌شوند.
۱۰	۵ فروردین ۱۳۸۶	وعدهٔ مبارزه با زالوهای اقتصادی	باید با زالوهایی که اموال و منافع عمومی را بلعیده و با پول‌های کلان در نظام اقتصادی کشور اخلال کرده و با سرانگشتان تبلیغی خود، فضای مسموم ایجاد می‌کنند، برخورد شود و دستگاه قضایی نیز با قدرت، قاطعیت و سرعت این متخلفان و ریشه‌های آن‌ها را محاکمه کند و طعم شیرین عدالت را به مردم بچشاند.
۱۱	۲۹ فروردین ۱۳۸۶	وعدهٔ اعلام اسامی مفسدان	رئیس‌جمهور در پاسخ به این پرسش که چرا اسامی مفسدان اقتصادی را اعلام نمی‌کنید؟ گفت: ما جلوی آن را گرفته‌ایم و اگر کسی جرئت کند که دست به چنین فسادی بزند، حتماً آن را اعلام می‌کنیم.

	تاریخ	موضوع	متن سخنان
۱۲	۲۳ فروردین ۱۳۸۷	وعدهٔ قطع همهٔ دست‌های فاسد	درافتادن با گردن‌کلفت‌هایی که همه چیز را برای خود می‌خواهند و سیستم‌های پولی و اقتصادی وسیعی را در اختیار دارند و با کوچک‌ترین اعمال فشاری به‌سرعت فعال می‌شوند، گرچه دشوار است، اما دولت در قطع دست‌های فاسد کاملاً جدی است.
۱۳	۲۸ فروردین ۱۳۸۷	وعدهٔ قطع‌کردن دست همهٔ فاسدان از بیت‌المال در سال ۸۷	دولت در مبارزه با مفسدان مالی تا آخر ایستاده و سر سوزنی هم عقب‌نشینی نخواهد کرد و به فضل الهی، در سال ۸۷ دست همه فاسدان را از بیت‌المال قطع خواهیم کرد.
۱۴	۲۴ خرداد ۱۳۸۸	مبارزهٔ دولت با ۲۰۰ مفسد بزرگ	ما معتقدیم که ۲۰۰ نفر حق ندارند خود را مالک این ملت بدانند و دست‌اندازی کنند. مردم مبارزه با مفاسد را از دولت می‌خواهند و پای آن هم ایستاده‌اند.
۱۵	۱۷ فروردین ۱۳۸۹	وعدهٔ قطع‌کردن دست مفسدان اقتصادی	دولت مصمم است دست دانه‌درشتان و مفسدان اقتصادی که البته تعداد آن‌ها زیاد هم نیست، از اقتصاد کشور قطع شود.
۱۶	۱۶ شهریور ۱۳۹۰	مفسدان اقتصادی، ۱۲۴ هزار پیامبر را دق دادند	کسانی که با یک تلفن، ارتباط، مجوز و کانال، اصلاً تلفن کمتر از میلیارد ندارند، کسانی که دستشان در جیب ملت است و هرچه دارند از جیب ملت دارند، وقتی بناست این دست‌ها قطع شود، چه می‌کنند. ۱۲۴ هزار پیامبر را در حد دق‌دادن آزار دادند. ۱۱ امام را شهید کردند و هزاران مجاهد و صالح را سر بریدند.
۱۷	۲۳ شهریور ۱۳۹۰	فساد در توزیع فراورده‌های نفتی	عده‌ای رانت‌خواری‌های عظیم کردند. یک نمونهٔ آن را اشاره می‌کنم. بعضی‌ها در این کشور سودشان در این بود که یارانه‌ها هدفمند نشود. حواله گازوئیل، بنزین و نفت را به نام یک مجتمع و مجموعه می‌گرفتند، اما سر از کشتی‌های خلیج‌فارس و مرزها و قاچاق مرزی درمی‌آورد.
۱۸	۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۱	انتقاد از برخورد دستگاه قضایی با مفاسد اقتصادی	نباید با برخی اقدامات نسنجیده، اعتماد به سیستم و مسئولان تضعیف شود؛ درحالی‌که برخورد نظام با تخلفات درون خودش، باید به عاملی برای تقویت اعتماد عمومی تبدیل شود.
۱۹	۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۱	فشار به وزرا و مدیران بانک‌ها برای فساد	می‌خواهند پول زیادی را در حسابی بگذارند، بعد مرتباً سفارش بفرستند که به چه کسانی بدهید. آقای وزیر، اگر پول را ندادی صدایت می‌زنیم و پدرت را درمی‌آوریم. من می‌فهمم چگونه است. پرونده فردی را زیر بغلشان می‌گذارند، پیش مدیرعامل بانک می‌روند که باید ۵۰۰ میلیارد تومان وام بدهی. می‌گویند استحقاقش را ندارد، بدهکار است، نمی‌شود. نمی‌شود؟ پدرت را درمی‌آوریم. مدیرعامل بانک را تهدید می‌کنند و به این جلسه و آن جلسه و به این کمیسیون و آن کمیته می‌کشانند و می‌خواهند پول بی‌صاحبی را از جیب ملت دربیاوریم و در حسابی بگذاریم. فردا هر روز تهدید کنند و سفارش بفرستند که ۱۰ میلیارد به این بدهید و ۲ میلیارد به این و ۸ میلیارد به این بدهید. پاسخ ما این است که این پول برای ملت است. ما از جیب ملت می‌گیریم که عادلانه توزیع بکنیم.

۲-۱-۳. برداشت متفاوت از عدالت و پیشرفت داخلی

به نظر می‌رسد سیاست‌های اقتصادی و خارجی احمدی‌نژاد، به‌نوعی در درک و فهم وی از الزامات عدالت، انصاف، توسعه و پیشرفت ریشه دارد که تحت تأثیر تجربهٔ زندگی شخصی وی بوده است. او در خانواده‌ای روستایی، مذهبی، در طبقه متوسط به پایین بزرگ شد و وقتی تنها یک سال داشت، به تهران مهاجرت کردند. او در دانشگاه و طی آخرین سال‌های سلطنت پهلوی، وارد فعالیت‌های سیاسی شد. نظرات اقتصادی احمدی نژاد خیلی زود به شیوه ای که در مدیریت امور شهرداری پایتخت نشان داده شد، خودشان را جلوه دادند. برای مثال، هنگامی که او شهردار تهران بود، بخشی از منابع مالی پایتخت را به سمت برنامه‌های پشتیبانی از درآمد شهروندان هدایت کرد که نمونه آن، وام کمک ازدواج برای فقرا بود. احمدی نژاد در شهرداری، رویکردی غیررسمی برای امور اداری برگزید و نظارت مالی و بودجه‌ای را برنمی‌تابید.[۱۵] این رویکرد غیررسمی موجب شد بعدها در مظان اتهام بی‌نظمی و بی‌انضباطی‌های مالی و نبود شفافیت قرار گیرد.

عامل مهم دیگر که بر اجرا و نتایج سیاست های اقتصادی احمدی نژاد تأثیر گذاشت، ماهیت شکننده و متفرق قدرت سیاسی در ایران بود. احمدی‌نژاد از همان آغاز ریاست جمهوری خود، عامل قطبی درون حاکمیت بود و بسیاری از سیاستمداران قدرتمند با وی مخالف بودند. هرازگاهی، جناح های مخالف احمدی‌نژاد در مجلس یا قوهٔ قضائیه جلوی سیاست‌های اقتصادی وی را گرفته یا آن‌ها را جرح و تعدیل می‌کردند و درحالی‌که در سال‌های اولیهٔ ریاست جمهوری، رهبری غالباً به حمایت از احمدی‌نژاد در برابر مخالفان می‌پرداخت، در سال‌های بعد این مخالفان در کارشکنی با سیاست‌های وی کاراتر عمل کردند.

به هرحال، سیاست های اقتصادی احمدی‌نژاد و مجموعه سخنرانی های وی درباره مسائل اقتصادی، چندین ارزش اساسی را آشکار می کند که بر تفکر وی دربارهٔ این مسائل حاکم است. احمدی نژاد معتقد بود مردم مستحق دریافت منافع اقتصادی ملموس از درآمد نفت دولت هستند و چنین کاری را تنها

می‌توان در صورتی انجام داد که بخشی از پول نفت به صورت نقدی بـه آن‌هـا داده شود یا برای کالاها و خدماتی هزینه شود که منـافع ملمـوس کوتـاه مـدت برای مردم داشته باشد. او از این نظر، بـا برخـی مقامـات کشـور اشـتراک نظـر داشت که معتقد بودند رفسـنجانی و خـاتمی توجـه نامتناسـبی بـه پـروژه‌هـای عمرانی و زیرساختی بلندمدت داشته‌اند. او شرایط اقتصادی ناعادلانـه ایـران را به فساد و سیاست‌های اصلاحات اقتصادی پیشینیان خود خـاتمی و رفسـنجانی نسبت می‌داد. همچنین معتقد بود اصلاحات اقتصـادی دولـت‌هـای سـابق مثـل خصوصی‌سازی و مقـررات‌زدایـی، بـه نفـع گـروه کـوچکی از سـرمایه‌داران و سیاستمداران تمام شده است؛ ازاین رو، بابت ناکارایی و سوءاستفاده از قـدرت انحصاری، به انتقاد از شرکت‌های بزرگ دولتی و خصوصی پرداخت. افزون بـر این، احمدی‌نژاد ایدئولوژی‌های اقتصادی غربی را بدون توجه بـه گـرایش‌هـای چپی یا راستی، بیگانه و ناسازگار با نهادهای اقتصادی ایران می‌دانست. بـه ایـن دلیل، او اغلب اقتصاددانان طرف‌دار اصلاحات را که بر سیاست هـای اقتصـادی رفسنجانی نفوذ داشتند، سرزنش می‌کرد که چرا گمراه و دلباخته ایدئولوژی‌های غربی هستند. او از پذیرش دیدگاه‌های اقتصادی جریان اصلی که می‌گویند مازاد نقدینگی به تورم منجر خواهد شد، خودداری مـی‌کـرد؛ حتـی وقتـی مشـاوران معتمدش این نظر را به او عرضه می‌کردند. وی همچنین جایگـاه رفیعـی بـرای برنامهٔ پنج ساله کشور و خط‌مشی‌های بودجهٔ رسمی بـرای مخـارج مـالی قائـل نبود؛ بنابراین وقتی سـازمان مـدیریت و برنامـه‌ریـزی کشـور بـه منتقـد جـدی سیاست‌های اقتصادی احمدی‌نژاد تبدیل شد، در واکنش به اعتراض هـای آن‌هـا استقلال این نهاد را از بین برد و آن را به دو معاونت ریاسـت‌جمهـوری تحـت کنترل مستقیم خود تبدیل کرد.

افزون بر این، احمدی‌نژاد وارث برنامه خصوصی‌سازی بود کـه شـروع آن به دوران ریاست‌جمهوری رفسنجانی برمی‌گشت. او در کارزار انتخابـاتی خـود در سال ۱۳۸۴، به انتقاد شدید از این برنامه پرداخت و با پشتیبانی برخی نهادها سعی کرد آن را جـرح‌وتعـدیل و عادلانـه‌تـر کنـد و جلـوی فسـاد در فـروش دارایی‌های دولتی را بگیرد. رهبری نظام نیز بـه مجادلـهٔ شـدید میـان حامیـان و

مخالفان خصوصی‌سازی، با رضایت به بازنگری پیشنهادی احمدی‌نژاد به قانون خصوصی سازی پایان داد. قانون بازنگری شده ۴۰ درصد سهام بنگاه های خصوصی‌سازی‌شده را برای توزیع میان خانوارهای کم‌درآمد با قیمت‌های کاملاً یارانه‌ای اختصاص داد. این سهام به «سهام عدالت» معروف شد. حدود دوهزار بنگاه دولتی برای خصوصی‌سازی تحت این برنامه هدف‌گذاری شدند که ارزش برآوردی آن‌ها میان ۱۴۰–۱۰۰ میلیارد دلار بود.

در ارتباط با مبحث یارانه‌ها نیز باید گفت هر دو دولت رفسنجانی و خاتمی سعی کردند این یارانه ها را اصلاح کنند و موفقیت محدودی به دست آوردند. احمدی‌نژاد در ابتدا، مخالف حذف یارانه های قیمتی بود. او معتقد بود که دولت ابتدا باید خدمات حمل ونقل عمومی را گسترش دهد، سپس قیمت سوخت را افزایش دهد تا جلوی فشار بر مردم گرفته شود. اما به تدریج که هزینه یارانه ها در بودجه بیشتر شد و ایران به بنزین وارداتی تا میزان یک‌سوم مصرف داخلی وابسته تر شد و در عوض، آسیب پذیری بیشتری در برابر افزایش تحریم های اقتصادی یافت، موضع خود را تغییر داد. در آذر ۱۳۸۷، احمدی‌نژاد لایحه اصلاح یارانه را به مجلس تحویل داد که به مدت تقریباً یک سال بررسی و دربارهٔ آن بحث شد. سرانجام در دی‌ماه ۱۳۸۸، به تصویب رسید. قانون هدفمندسازی یارانه ها که به تصویب رسید، خواهان حذف یارانه‌های قیمتی طی دوره‌ای پنج‌ساله بود و الزام داشت که قیمت‌های داخلی بنزین و سایر فراورده های نفتی، به حدود ۹۰ درصد قیمت های بین‌المللی برای تحویل این اقلام در بنادر خلیج‌فارس برسد. این قانون برای کاهش فشار از قیمت های بیشتر، خواهان دادن یارانه‌های نقدی به خانوارهای کم‌درآمد بود. برای شناسایی خانوارهای دارای شرایط، مرکز آمار ایران پیمایشی جامع درباره درآمد خانوار انجام داد؛ اما به زودی روشن شد که داده های درست درباره درآمد خانوار، به‌سختی به دست می‌آید. بیشتر سیاستمداران و نمایندگان مجلس نیز نگران حذف یارانه های نقدی به خانوارهای درآمد متوسط و پردرآمد بودند که می‌توانست منجر به واکنش شدید سیاسی و ناآرامی اجتماعی شود.

۳-۱-۳. *جنگ نرم و لزوم تقابل با آن*

شکی نیست که پیروزی انقلاب ایران و استقرار نظام اسلامی در کشور، موجبات حیرت نظریه‌پردازان انقلاب را فراهم ساخت و آنان را به واکاوی این انقلاب عظیم واداشت. یکی از این افراد *میشل فوکو* بود؛ فردی که در مقام یکی از برجسته‌ترین متفکران و نظریه‌پردازان غربی، در تحلیل انقلاب ایران، می‌توان وی را مصداق چهره چهارم یا نرم‌افزارانه قدرت دانست. بعدها تجربه جمهوری اسلامی نشان داد این نظام، بیش از قدرت مادی، از ابعاد نرم‌افزارانه قدرت برای توسعه نفوذ قدرت بهره می‌گیرد؛ بنابراین سمت و سوی تمامی تلاش‌ها معطوف به کم‌فروغ‌کردن این جلوه از قدرت ایران شد. تفسیر غالب در دولت احمدی‌نژاد و اصول‌گرایان این بود که چون دولت‌های غربی از طریق جنگ تحمیلی یا سایر اقدامات فیزیکی نتوانسته‌اند به مطامع خود دربارهٔ ایران دست یابند، این راه جدید را در پیش گرفته‌اند. در این راستا، نظام از طرح انقلاب مخملی در ایران به دست امریکا پرده برداشت و هاله اسفندیاری، رامین جهانبگلو و تنی چند از ایرانیان را که ناخواسته در این طرح مشغول شده بودند، به دست قانون سپرد. به باور آن‌ها، دولت‌های غربی از طرفی با دستگاه‌های تبلیغاتی خود، احمدی‌نژاد و دولت وی را متهم به رعایت‌نکردن حقوق بشر کردند و از طرف دیگر، شدیدترین تحریم‌ها را بر دولت و ملت ایران وارد کردند. در عرصهٔ داخلی نیز هم‌زمان با روی‌کارآمدن احمدی‌نژاد و پایان دوران اصلاحات، برخی گروه‌ها در سایت‌ها و رسانه‌های شخصی خود، دوران احمدی‌نژاد را بازگشت به عقب ایدئولوژیکی و نوعی شکست گفتمانی تلقی کردند و سعی در تخریب دولت و شخص احمدی‌نژاد داشتند. ایجاد شبهه و ابهام در اذهان عمومی نسبت به عدم کفایت رئیس دولت، جنجال‌آفرینی و شانتاژ رسانه‌ای در برابر عملکردها و تصمیم‌های دولت، از برنامه‌های این گروه اپوزیسیون بود.[۱] البته گفتنی است احمدی‌نژاد نیز در برخی موارد با اشتباهات و

---

۱. ر.ک: *وقتی همه خدمات دولت احمدی‌نژاد نادیده گرفته می‌شود*؛ نقل‌شده در سایت:
fordunews.com/newsF-21066.html

حاشیه‌هایش، خوراک خوبی را برای آن‌ها مهیا می‌کرد؛ اما پروژه احمدی نژادستیزی، درحقیقت از نگاه حامیان وی، جنگ نرم با آرمان‌های انقلاب بود که هدف آن را می‌توان دلسردکردن مردم نسبت به گفتمان انقلاب اسلامی و ایجاد میل دوباره به جریان رقیب و اصلاح‌طلبی ارزیابی کرد. شرایط به‌وجودآمده باعث شد تا احمدی‌نژاد دو اقدام تقابلی و تهاجمی را در پیش گیرد؛ او از طرفی در عرصه داخلی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و نهادهای مذهبی را قوی‌تر کرد و از طرف دیگر، عرصه آزادی مطبوعات را محدود و احزاب سیاسی رقیب را تحت کنترل بیشتری قرار داد. در عرصهٔ خارجی نیز دولت‌های غرب و به‌ویژه امریکا، اسرائیل و عوامل آن را عامل اصلی تشنجات داخلی دانست.

۲-۳. عوامل خارجی

۱-۲-۳. تقابل با نظام حاکم در عرصه بین‌المللی

احمدی‌نژاد از همان ابتدای دولتش، به دلیل نوع نگاه ظلم‌ستیز و غیرنگر، در عرصه بین المللی به «شخصیتی ضدامریکایی» تبدیل شد و با دیپلماسی عمومی به مبارزه علیه امریکا پرداخت. نتیجه دیپلماسی عمومی احمدی نژاد، چرخشی آشکار به سمت دمکرات‌ها در حاکمیت امریکا بود و درنهایت سبب چرخش امریکا از سیاست «جنگ سخت» به «جنگ نرم و دیپلماسی عمومی» شد. در نتیجهٔ این تغییرات، تحریم‌های سختی وضع شدند که ظاهری «غیرخشن و نرم» داشتند. در تقابل با چنین رویکردی، احمدی‌نژاد در مجامع بین‌المللی و در سخنرانی‌های مختلف گفت نظام سلطه با ایجاد رژیم اسرائیل در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه، از این رژیم به عنوان سرکوب و بحران در منطقه استفاده می‌کند. این رژیم انواع جنایت‌ها را در حق مردم فلسطین و لبنان کرده؛ درحالی‌که هیچ سازمان بین‌المللی حرکتی برای محکومیت آن انجام نمی‌دهد.

در بُعد اقتصادی نیز به باور احمدی‌نژاد، دنیای کنونی به دو بخش شمال و جنوب تقسیم شده و نظام سلطهٔ شریان‌های حیاتی اقتصادی دنیا را به دست گرفته، خواهان حفظ وضع موجود است. در عرصهٔ سیاسی نیز غرب به هر

وسیله‌ای سعی می‌کند تا سلطهٔ خود را بر دیگر کشورها اعمال کند. افزون بر این، به باور احمدی‌نژاد، نظام سلطهٔ دخالت نظامی و سیاسی زیادی در سطح منطقه و عرصهٔ بین‌المللی داشته است. آن‌ها از قرن ۱۶ به بعد، از غرب با سیاست کشتی‌های توپ‌دار هجوم آوردند و دخالت‌های خود را آغاز کردند و تا امروز این وضعیت ادامه داشته است. در هر زمانی نیز که منافع غرب به خطر افتاده، به عناوین مختلف اقدام به دخالت‌های نظامی کرده‌اند؛ درحالی‌که اگر زمانی منافعشان تهدید نشود، در مقابل کشته‌شدن هزاران نفر انسان بی‌گناه هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد. بر پایهٔ این نوع تفکرات، بدیهی است که احمدی‌نژاد در تلاش برای تشکیل جبهه متحد ضدامپریالیستی بود؛ به همین دلیل، در دولت نهم و با توجه به تأکید سند چشم‌انداز بیست‌ساله، به ارتباط با کشورهای جهان سوم، به‌ویژه کشورهای افریقایی و امریکای لاتین توجه کرد؛ بنابراین با توجه به شرایط موجود و وجود دولت‌های استقلال‌خواه و مردم‌گرای امریکای لاتین در امر مبارزه با امپریالیسم ایالات متحده، احمدی‌نژاد خود را صاحب فرصت تاریخی می‌دانست که بر پایهٔ آن، جبهه متحد ضدامپریالیستی ایجاد کند.

۲-۲-۳. *مشروعیت‌زدایی از برخی سازمان‌های بین‌المللی*

واکاوی سخنان احمدی‌نژاد در ارتباط با رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی، این مهم را به اثبات رساند که بر پایهٔ عقاید وی، سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، از بدو پیدایش که در ساختار نظام دوقطبی شکل گرفت، در اختیار دو بلوک شرق و غرب بوده است. بعد از فروپاشی شوروی و یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده، این سازمان به ابزار سلطه این کشور تبدیل شد. بر این مبنا، کشورهای دیگر نه‌تنها نمی‌توانند از پتانسیل‌های این سازمان استفاده کنند، بلکه به ابزاری در دست نظام سلطه برای جلوگیری از احقاق حقشان تبدیل شدند.

> «سازمان ملل می‌تواند در ایجاد تغییرات اساسی در جهان مؤثر باشد؛ اما امروز سازمان ملل دست کیست؟ چه کسانی آن را اداره می‌کنند؟ شورای امنیت را چه کسی اداره می‌کند؟ تا کشوری می‌آید زنجیرهای

استکبار را پاره کند و می‌خواهد استقلال خودش را حفظ کند، تمام ساختارهای بین‌المللی علیه آن بسیج می‌شوند. پس چگونه باید این تغییر و تحول اساسی در جهان انجام شود؟ لازمهٔ این تغییر و تحول بیداری انسان‌هاست. تا انسان‌ها بیدار نشوند، هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود.»[1]

به همین دلیل است که وی مصوبه‌های سازمان ملل و شورای امنیت را ورق‌پاره‌هایی می‌دانست که هیچ‌گونه الزامی برای اجرا و پیروی از آن وجود ندارد؛ زیرا بر مبنای افق فکر او، نظام بین‌الملل مطلوب باید:

۱. ایجادکننده صلح و آرامش بر پایهٔ عدالت و معنویت در جهان باشد؛

۲. پیشرفت اقتصادی همهٔ کشورهای جهان و کاهش فاصله کشورهای فقیر و غنی را در دستور کار خود قرار دهد؛

۳. نظام سلطه را در روابط بین‌الملل از بین ببرد، به‌طوری‌که کشورها به دو دستهٔ سلطه‌گر و تحت سلطه تقسیم نشوند؛

۴. چالش‌های جهان امروز شامل مسائل محیط‌زیست، تبعیض نژادی، فقر، مواد مخدر و تروریسم را با همکاری تمام کشورهای جهان نابود کند؛

۵. در روابط میان کشورها بر اساس عدالت رفتار کند؛

۶. اصل حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات درون‌منطقه‌ای و سرزمینی را رعایت کند.

۳-۲-۳. *دیپلماسی سازش‌ناپذیر و اتحاد اسلامی*

بررسی کنش و گفتار سیاسی احمدی‌نژاد نشان می‌دهد که او فراسوی مفهوم قدرت و توازن قدرت قدم برداشت و عدالت را به عنوان یکی از پایه‌های اصلی کاربردی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌الملل و سازمان‌های جهانی جست‌وجو کرد. مفهوم عدالت در روابط بین‌الملل، نظریهٔ آرمان‌گرایانه ایدئالیسم نیست؛ بلکه با هست‌ها و بایدها سروکار دارد. از این دیدگاه نظریه

---

۱. ر.ک: *نظر احمدی‌نژاد درباره مسیحیت و یهودیت*: bartarinha.ir

عدالت در درک روابط بین‌الملل، نظریه‌ای واقع‌بینانه است.

بااین‌حال، آنچه در این عرصه دولت نهم و دهم در دستور کار قرار داد، بیشتر به آرمان‌گرایی نزدیک شد تا واقع‌بینی؛ ازاین‌رو، به جای گردآوردن تمامی دولت‌ها حول محور عدالت و تبدیل آن به دستور کار جهانی برای بحث و پیگیری، از شروع فعالیت خود با طراحی نوعی دیپلماسی تهاجمی رویارویی با نهادها، ساختارها و بازیگران اصلی را در پیش گرفت. او ایران را از جایگاه مماشات‌گرایانه قبل که طی سال‌های گذشته برای او ثبت شده بود، خارج و به عنوان وزنه‌ای سازش‌ناپذیر معرفی کرد که به ارادهٔ بزرگ و معطوف به موقعیت استراتژیک متکی است. بر مبنای این نوع از کنش سیاسی، در عرصهٔ سیاست خارجی، تلاش کرد تا جهان اسلام را در مقابل جهان غرب قرار دهد. او با طرح هولوکاست و توجه ویژه به فلسطین توانست برای مدتی کوتاه، به چهره‌ای محبوب در میان مردم کشورهای اسلامی تبدیل شود. بدین منظور، دولت نهم خواهان اتحاد جهان اسلام شد. در همین راستا، محمود احمدی‌نژاد در سخنرانی خود در کنفرانس اسلامی سران در عربستان، برخی اصول و پیامدهای این اتحاد را این‌گونه برشمرد:

الف) پیوستگی و اتحاد دولت‌ها و ملت‌های اسلامی سبب ایجاد قدرتی بزرگ در راستای حفظ صلح جهانی خواهد بود؛

ب) تقویت روابط اقتصادی میان کشورهای مسلمان؛

پ) معرفی مهرورزی عملی و برادرانه همراه با صلح و آرامش؛

ت) تأسیس دیوان داوری اسلامی برگرفته از قوانین اسلام؛

ث) مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی؛ ج) رفع تهدید از کشورهای مورد تهدید استکبار؛

چ) تشکیل سازمان حقوق بشر برای پیگیری حقوق مسلمانان.[1]

البته باید بیان کرد که با وجود عدم بروز مخالفت با این ایده از سوی کشورهای اسلامی، در عمل هیچ گام مثبتی در راستای آن برداشته نشد. در

---

۱. ر.ک: *بررسی نقش ایدئولوژی‌گرایی در سیاست خارجی*؛ نقل‌شده در: scholarism. blogfa.com

عوض غرب کوشید با توسل به سیاست خارجی تهاجمی اعلامی از سوی دولت، خطر هلال شیعی و نقش ایران در آن را در میان کشورهای اهل تسنن برجسته و بدین‌ترتیب، زمینۀ دورشدن آن‌ها از ایران را فراهم سازد.

۴. اصول و ویژگی‌های سیاست خارجی دولت نهم و دهم

پیوندنداشتن نظر و عمل در عرصه سیاست خارجی، در دولت احمدی‌نژاد، بیشتر از هر دولت دیگری به چشم آمد؛ به‌ویژه اینکه بسیاری از صاحب‌نظران در حوزۀ سیاست خارجی، خیلی زود از گروه فکری سیاست خارجی کنار گذاشته شدند. این امر در دنیایی که معادلات آن با نظریه واقع‌گرایی پیش می‌رود، ناسازگار نمود و چالش‌هایی را برای کشور ایجاد کرد. نتیجۀ درجۀ چندم عدم بهره‌گیری از علم سیاست خارجی و دوری از نخبگان این عرصه، رفتارهای رادیکالی بود که در فضای بین‌الملل از ایران دیده شد. محمود احمدی‌نژاد با گفتمان آرمان‌گرای انقلابی‌اش از همان ابتدا با کم‌شمردن قدرت‌های خارجی، سعی در بیان اصولی خاص در سیاست خارجی کرد؛ اصولی که برخی تحلیلگران داخلی آن را مطابق با دیدگاه‌های بنیان‌گذار انقلاب نیز نمی‌دانستند و از همین نوع نگاه تأثیر گرفته بود که رئیس‌جمهور از ناکارآمدی تحریم‌ها سخن گفت. وی در اوایل دوره دوم ریاست جمهوری خود در سال ۸۸ عنوان کرد که تحریم‌ها، کاغذپاره‌ای بیش نیستند. این اظهارات در حالی بیان شد که بعدها، دولت بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور را ناشی از همین تحریم‌ها اعلام کرد. نفوذ قدرت‌های بزرگ در سازمان‌های بین‌المللی و سخنرانی‌های تند احمدی نژاد در جلسات این سازمان، سبب ایجاد تنش در روابط با ایران و اعمال تحریم‌ها علیه این کشور شد. گویا او به طرز منحصربه‌فردی، خود را ملزم به حل معضلات داخلی با کمترین توجه به فرصت‌ها یا تهدیدات بین‌المللی می‌دانست. احمدی‌نژاد در همین راستا، در یکی از نخستین سخنرانی‌های خود در مجلس شورای اسلامی سیاست داخلی و خارجی، خود را بدین‌ترتیب مطرح ساخت که سیاست دولت وی در امور داخلی، بر چهار اصل عدالت‌گستری، مهرورزی، خدمتگزاری به بندگان خدا و

اعتلای مادی و معنوی کشور تأکید دارد. وی همچنین در خصوص سیاست خارجی اظهار داشت: «عدالت‌خواهی، صلح‌طلبی و تهدیدزدایی، سه عنصر مهم در سیاست خارجی است که بر اساس اصول عزت، مصلحت و حکمت پیگیری خواهد شد» (روزنامه اعتماد ملی،۱۳۸۴/۵/۱۶).

آنچه از این گویه‌های احمدی‌نژاد استنباط می‌شود، این است که دولت نهم با استوارکردن پایه‌های رفتار سیاست خارجی بر حاکمیت معنوی و اصول اخلاقی و عادلانه در تمام مناسبات جهانی، بر این باور بود که عزت و کرامت تنها در سایه عدالت محقق می‌شود و عدالت و معنویت تنها پایه‌های ایجاد نظم و صلح پایدار در جهان محسوب می‌شوند (Gheissor, 2005: 92)؛ بنابراین با توجه به موارد گفته‌شده می‌توان گفت اصول و ویژگی‌های سیاست خارجی دولت نهم عبارت‌اند از: عدالت‌محوری، اصول‌گرایی و صلح‌طلبی.

۱-۴. عدالت‌محوری

در زمانی که چند روز فرصت مانده بود تا آقای احمدی‌نژاد، رئیس جمهور منتخب ملت ایران، مراسم تنفیذ و سپس تحلیف و معرفی کابینه را انجام دهد و رسماً سکان اداره قوه مجریه را به دست گیرد، صاحب‌نظران و پژوهشگران به این نتیجه رسیده بودند که پیروزی آقای احمدی‌نژاد در انتخابات نهم، مطالبات جدیدی را در جامعه به وجود آورده است که در صدر آن «عدالت خواهی»، «مبارزه با فقر و فساد و تبعیض» و «خدمت صادقانه به مردم همراه با پیشرفت همه‌جانبه ایران اسلامی» قرار دارد.

پیش‌بینی می‌شد اقدامات و اولویت‌بندی های آقای احمدی‌نژاد در عرصه سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک به این صورت باشد:

□ تلاش برای اعتمادسازی در سیاست خارجی با گسترش مناسبات با جهان؛

□ طراحی و ارائه گفتمانی در عرصه بین‌المللی ازجمله «فرهنگی کردن سیاست» و «حاکمیت اخلاق و معنویت» در مناسبات جهانی؛

□ تعامل سازندهٔ دولت با منتقدان و مخالفان قانونی خود؛

□ برنامهٔ دولت برای تحقق وعده‌های دورهٔ انتخابات؛
□ آغاز سفرهای داخلی و خارجی رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت.

در ادامهٔ سیاست خارجی، گرچه احمدی‌نژاد در عرصهٔ عدالت‌گرایی تلاش‌هایی کرد، اما این کوشش‌ها رنگ‌وبوی رادیکال به خود گرفت. به عنوان مثال، او در سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) در ۸۶/۳/۱۴ کشورهای جهان را به صلح و عدالت فراخواند و کشورهایی را که به این ندا پاسخ ندهند، فرعون و نمرود خواند و گفت: «داشتن نگاه هدفمند به جهان، عدالت و مهرورزی جزء اصول اولیهٔ سیاست خارجی ماست، به همین دلیل مأموریت سیاست خارجی و رسالت جمهوری اسلامی در اصلاح نظام حاکم بر جهان و تبدیل آن به جهانی مبتنی بر عدالت، خداپرستی، عشق، مهرورزی و انصاف است» (روزنامه شرق، ۸۶/۳/۱۶). این گزاره از احمدی‌نژاد ظاهراً تبیین‌کنندهٔ این مسئله است که در قالب گفتمان اصول‌گرایی، کانون و مرکز ثقل سیاست خارجی دولت نهم عدالت‌طلبی است. بر همین مبنا، طرح ضرورت عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل، نه‌تنها در سخنان رئیس‌جمهور، بلکه در موضع‌گیری‌های کارگزاران اصلی دستگاه دیپلماسی هم تکرار شد؛ به‌نحوی‌که منوچهر متکی در پیروی از سیاست اعلام‌شده به‌وسیله رئیس‌جمهور عنوان کرد رویکرد دیپلماسی دولت نهم «عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل است». در توضیح عدالت‌خواهی دولت نهم باید گفت گفتمان اصول‌گرایی که حول محور عدالت هویت می‌یابد، اهمیت ویژه‌ای برای تحقق اهداف راهبردی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی قائل است؛ چراکه نظم و نظام بین‌الملل مستقر و موجود را ناعادلانه و نامشروع می‌پندارد و تغییر وضع موجود جهانی برای تأمین وضع و نظم مطلوب اسلامی را ضروری می‌داند (صادقی، ۱۳۸۷: ۳۰۲).

عدالت‌محوری در سیاست خارجی این دوره به جهان خارج و منافع، موقعیت، مواضع و تعاملات جمهوری اسلامی ایران با سایر بازیگران در نظام بین‌الملل معنا می‌بخشید. گفتمان عدالت به هویت، عقلانیت، منافع و ارجحیت‌ها و تلقی ایران از واقعیت‌ها در تعامل با سایر بازیگران بین‌الملل شکل داد. این گفتمان در سیاست خارجی این دوره توضیح می‌دهد که چرا جمهوری

اسلامی ایران در سیاست خارجی، بعضی از ارزش‌ها، منافع، رویه‌ها و رفتارها را ممکن و مشروع می‌پندارد و برخی دیگر را ناممکن و نامشروع تلقی می‌کند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۶۵). بر این اساس، عدالت‌خواهی و دادگستری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، متضمن مقابله و مبارزه با مستکبران و ظالمان، هم‌زمان و توأمان با حمایت و دفاع از مستضعفان و مظلومان است. تجلی مبارزه با مستکبران و ظالمان رویارویی با امریکا و تجلی عینی حمایت جمهوری اسلامی ایران از مظلومان دفاع از حقوق و آرمان‌های فلسطینیان و مواضع ضدصهیونیستی است.

بر اساس تحلیل سازه‌انگارانه در ارتباط با عدالت‌طلبی به عنوان یکی از اصول دولت نهم، می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران وارث انقلابی اسلامی و فراملی است و ارزش‌های اسلامی، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری هویت آن ایفا می‌کنند. بر اساس ارزش‌های اسلامی، عدالت‌خواهی و مبارزه با مستکبران، در هر کجای دنیا وظیفهٔ دولت اسلامی است. در آیهٔ ۲۵ سوره حدید آمده است: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

افزون بر ارزش‌های اسلامی، عدالت‌طلبی در لایه‌های فرهنگ ایرانی نیز وجود دارد. ایرانیان در ذهنیت تاریخی خود، جهان را چهارچوبی معنویت‌گرا و اخلاقی درک می‌کنند و دارای نگرشی اساساً عدالت‌گرایانه هستند. مطابق شاهنامه فردوسی، در زمان تقسیم جهان میان فرزندان کیومرث به حکم الهی، تورج به عنوان شایسته‌ترین به حکمرانی ایران به عنوان بزرگ‌ترین سرزمین می‌رسد (متقی، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

در قانون اساسی نیز به عدالت‌طلبی اشاره شده است. تجلی این امر را در بند ۹ و ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی مشاهده می‌کنیم، یعنی «رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمامی زمینه‌های مادی و معنوی»، «پی‌ریزی اقتصادی درست و عادلانه طبق ضوابط اسلامی در راستای رفاه و برطرف‌ساختن هر نوع محدودیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار و بهداشت و غیره» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰: ۱۹).

با توجه به عوامل یادشده می‌توان تأثیر هنجارها و قواعد را در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی ایران و متعاقب آن، عدالت‌طلبی به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی مشاهده کرد.

۲-۴. اصول‌گرایی

رهبر انقلاب اسلامی «اصول‌گرایی» را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «اصول‌گرایی به حرف نیست. اصول‌گرایی در مقابل نحله‌های سیاسی رایج کشور هم نیست. این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصول‌گرا و اصلاح‌طلب تقسیم کنیم: اصول‌گرا و فلان؛ نه. اصول‌گرایی متعلق به همه کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد، پایبندند و آن‌ها را دوست می‌دارند. حالا اسمشان هرچه باشد».[1] چنان‌که از بیانات رهبر انقلاب اسلامی برمی‌آید، اصول‌گرایی با حرف و شعار شناخته نمی‌شود، بلکه در عمل پدیدار می‌شود. به عبارت دیگر زمانی می‌توانیم بگوییم اصول‌گرایی در جامعه حکم می‌راند که مسئولان، کارگزاران و دولتمردان نظام جمهوری اسلامی در عمل به اصول اصول‌گرایی پایبند باشند و آن اصول را در جامعه پیاده کنند. بااین‌حال، به نظر می‌رسد وجه تمایز بنیادین «اصول‌گرایی» با دیگر تفکرات، اعتماد و اعتقاد آنان به جامعه‌ای است که با اتکا به دستورات الهی در تمامی عرصه‌ها اداره می‌شود. فرایندی که با عرفی‌گرایی به مخاطره نمی‌افتد، ولی مراقبت دائمی از آن لازم است؛ به همین دلیل، مهم‌ترین شاخص سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، اصول‌گرایی به معنای بازگشت به اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی است. او در این زمینه می‌گوید:

> «ما معتقدیم نظم پایدار و مولد آرامش و صلح، آن‌گاه محقق خواهد شد که بر دو پایه عدالت و معنویت برپا شود. هرچه جامعه بشری از عدالت و معنویت دور شود، به همان نسبت به ناامنی نزدیک خواهد شد؛ به‌طوری‌که اندکی بحران ولو از جنس حوادث طبیعی نیز موجب

---

۱. [آیت‌الله] سید علی خامنه‌ای، *اصول‌گرایی*؛ نقل‌شده در: me-rezaee.ir

بروز ناهنجاری‌ها و رفتارهای غیربشری می‌شود. متأسفانه در جهان امروز، تبعیض و فقر به نحو چشمگیری دیده می‌شود. تبعیض خود بستر زایش کینه‌ورزی، جنگ و تروریسم است. ریشه عموم این پدیده‌ها، دوری از معنویت و بی‌عدالتی است. عدالت از حقوق برابر، توزیع درست منابع در قلمرو حاکمیت دولت‌ها، تساوی آحاد بشر در برابر قانون و احترام به قراردادهای بین‌المللی سخن می‌گوید. عدالت حق همه را در داشتن آرامش، صلح و زندگی شرافتمندانه به رسمیت می‌شناسد. عدالت، زورگویی و رفتار دوگانه را نفی می‌کند. عدالت مفهومی جذاب دارد و مورد علاقه و توجه همهٔ ملت‌هاست. عقل و منطق در برابر عدالت خضوع می‌کنند. به گفتهٔ دخت گرامی پیامبر اسلام(ص): «عدالت مایهٔ آرامش و هماهنگی دل‌هاست». امروز دنیا منتظر چنین عدالتی است. اگر گفتمان حاکم بر مناسبات جهانی، گفتمان عدالت و معنویت باشد، صلح پایدار و آرامش تضمین می‌شود و برعکس، اگر مناسبات جهانی منهای عدالت و معنویت تعریف و از اخلاق تهی شود، آن‌گاه بسیاری از سازوکارها برای ایجاد اعتماد و تحکیم صلح همچنان ناکافی و ناکارآمد خواهد بود. پیام امروز ملت تمدن‌ساز ما به ملت‌ها و دولت‌ها، پیش‌رفتن به سوی آرامش و صلح پایدار بر اساس عدالت و معنویت است».[۱]

منوچهر متکی، وزیر امور خارجه وقت، در همین راستا بیان کرد که سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های خارجی دولت نهم در چهارچوب انقلاب اسلامی و ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران و اندیشه‌ها و آموزه‌های امام خمینی(ره) است. اصول‌گرایی دارای شاخص‌های خاصی است که به رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی شکل می‌دهد. در چهارچوب سه اصل بنیادین عزت، حکمت و مصلحت «خردگرایی و تدبیر حکمت در تصمیم‌گیری و عمل»، «اعتزاز اسلام» و «عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری» ازجمله مهم‌ترین

۱. محمود احمدی‌نژاد، نقل‌شده در: seemorgh.com/news/2128/8235.html

معیارها و ویژگی‌های اصول‌گرایی در سیاست خارجی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۰).

از نمودهای پیگیری سیاست اصول‌گرایی دولت نهم می‌توان به این موارد اشاره کرد: اعلام مواضعی از قبیل آپارتاید هسته‌ای و علمی غرب ضد ایران؛ تشدید ضدیت با سیاست‌های جهان‌گستر و یک‌جانبه‌گرایی امریکا؛ ازسرگیری فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم؛ حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، مثلاً حمایت‌های همه‌جانبهٔ جمهوری اسلامی ایران از سازمان حماس و خصوصاً حزب‌الله لبنان و غیره (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۴۴)؛ اما مهم‌ترین وجه سیاست اصول‌گرایی دولت نهم، اسرائیل‌ستیزی و مقابله با اسرائیل بود. بر اساس اظهارات احمدی‌نژاد، اسرائیل‌ستیزی حتی نسبت به غرب‌ستیزی در اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار دارد و نابودی و محو اسرائیل از نقشه جغرافیا مورد تأکید وی است (سخنرانی احمدی‌نژاد؛ به نقل از سایت خبری آفتاب، ۱۳۸۴/۸/۴).

ازاین‌رو مشاهده می‌کنیم که سیاست خارجی دولت نهم، برخلاف دو دههٔ قبل، کاملاً تهاجمی و تقابلی شده است و اینکه سیاست خارجی ستیزه‌جویانهٔ جمهوری اسلامی ایران در این مقطع، با رسالت ایدئولوژیکی که برای خود قائل است، به شدت به افزایش تنش‌های منطقه‌ای و جهانی انجامیده و به طور اجتناب‌ناپذیری فرصت‌های بین‌المللی را به چالش‌های پرهزینه برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرده است (Gasiorowski, 2007: 12).

در خصوص اصول‌گرایی به عنوان یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی دولت نهم و تحلیل سازه‌انگارانهٔ آن، می‌توان گفت که در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل، نه دولت اسلامی بلکه امت اسلامی است که در فراسوی مرزهای ایجادشده به‌وسیله استعمار قرار دارد و مسئولیت حمایت از تمامی مسلمانان و مستضعفان جهان را بر عهده دارد؛ ازاین‌رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در خدمت اهداف امت اسلامی باشد و منافع آن را در اولویت قرار دهد. همچنین عدالت‌طلبی یکی دیگر از ارزش‌های اسلامی است که باید جمهوری اسلامی به آن توجه کند و بازتاب آن را می‌توان در حمایت از

جنبش‌های آزادی‌بخش مانند حزب‌الله لبنان یا فلسطین در تقابل با اسرائیل مشاهده کرد. افزون بر این، ارزش‌های اسلامی همچون تقسیم‌بندی دارالاسلام، دارالکفر و مبارزه با دارالکفر (در اینجا اسرائیل)، قاعدهٔ نفی‌سبیل (سلطه‌نداشتن غیرمسلمانان بر مسلمانان) و همچنین اصول مندرج در قانون اساسی برای نفی سلطه بیگانگان بر مسلمانان، همگی موجب تیرگی و قطع روابط با اسرائیل در این مقطع شدند (البته در مقاطع قبلی هم این اصول، به قطع رابطه با اسرائیل منجر شده بود)؛ زیرا طبق این هنجارها، اسرائیل نماد استعمار و ارزش‌های غربی است. همچنین بر اساس هنجارهای اسلامی، وظیفه حکومت اسلامی مبارزه با ساختار ناعادلانه نظام جهانی برای تغییر و اصلاح آن است. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در این مقطع، جهت‌گیری خصمانه‌ای نسبت به سازمان‌های بین‌المللی در پیش گرفت و خواهان تغییر و اصلاح آن شد. همچنین بر اساس حافظه تاریخی ایرانیان، ذهنیت ایرانیان در طول تاریخ پرفرازونشیب خود، همواره با تهدیدات خارجی و مداخله‌گری‌های بیگانگان همراه بوده است؛ به عنوان مثال، مداخله‌گری امریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که نتیجه منطقی آن، بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌گریزی بود. بیگانه‌ستیزی در کنار عدالت‌طلبی سبب شد جمهوری اسلامی ایران در این مقطع در راستای تشدید ضدیت با سیاست‌های جهان‌گستر و یک‌جانبه‌گرایی امریکا گام بردارد. درنهایت می‌توان گفت بر اساس ارزش‌ها، قواعد و هنجارهای مطرح‌شده (که البته در دوره‌های قبل هم با شدت و ضعف وجود داشتند)، هویت دولت نهم شکل گرفت. بر اساس این هویت، اصول‌گرایی به عنوان یکی از اصول و ویژگی‌های سیاست خارجی دولت نهم مطرح شد که نمود آن را در غرب‌ستیزی، امریکاستیزی، اسرائیل‌ستیزی و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در قالب اصول‌گرایی مشاهده می‌کنیم.

۳-۴. صلح‌طلبی حداکثری

تفاوت میان صلح‌طلبی حداکثری و صلح‌طلبی حداقلی، به میزان تعهد نسبت به عدم خشونت‌ورزی بستگی دارد. این تفاوت را باید با توجه به این پرسش‌ها تبیین کرد که چه نوع خشونت‌هایی مردودند؟ یا چه کسانی از عدم

خشونت‌ورزی سود می‌برند؟ صلح‌طلبان، مخالف جنگ‌افروزی و خشونت‌ورزی‌اند، ولی پرسش این است که تعریف جنگ‌افروزی و خشونت‌ورزی چیست؟ البته صلح‌طلبی حداکثری و صلح‌طلبی حداقلی دو انتهای یک طیف را تشکیل می‌دهند و صلح‌طلبی حداکثری، مخالف همه نوع جنگ‌افروزی و خشونت‌ورزی است. نسخه‌های حداقلی صلح‌طلبی نیز به انشعاب‌های گوناگونی تقسیم می‌شوند. صلح‌طلبی حداکثری با صلح‌طلبی مطلق و عام ارتباط دارد. صلح‌طلبی حداقلی نیز دارای مشترکاتی با نسخه‌های مشروط و خاص صلح‌طلبی است. صلح نیز در سه معنای مختلف تعریف می‌شود و به کار می‌رود. در معنای نخست، صلح به صورت منفی و حداقلی تعریف می‌شود و عبارت است از نبود جنگ گسترده و خشونت عریان و آشکار در سطح بین‌المللی؛ تعریف دوم، صلح حداکثری و مثبت است. صلح مثبت به صلحی اشاره می‌کند که طی آن سعی بر آن است تا دلایل بروز درگیری شناخته و رفع شوند. صلح تنها نوعی آشتی نیست، بلکه یکی از عناصر متشکله آن، تبادل ارتباطات میان طرفین است. در جریان اجرای فرایند صلح مثبت، نه‌تنها نیروهای نظامی کشورها جنگ با یکدیگر را متوقف می‌کنند، بلکه وضعیت اختلال اقتصادی و تشویش سیاسی را به شرایط مساعد برمی‌گردانند؛ مفهوم سوم صلح، حد واسطی میان دو معنای حداکثری و حداقلی است؛ یعنی عدالت اجتماعی‌اقتصادی و نبود جنگ گسترده و فیزیکی. در این مفهوم از صلح اعتقاد بر آن است که دستیابی به صلح حداکثری در شرایط بین‌المللی موجود امکان‌پذیر نیست و برای برقراری صلح باید از یک نظام بین‌المللی که زور و خشونت ابزار آن است، به جامعه‌ای گذر کرد که تاریخ از این دو ابزار در راستای تأمین اهداف و منافع کشورها استفاده می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۱).

در گفتمان اصول‌گرایی حاکم بر دولت نهم، منظور از صلح همان صلح حداکثری یا مثبت بود. در این قرائت، نوعی رابطهٔ مثبت و مستقیم میان عدالت، صلح و امنیت وجود دارد؛ ازاین‌رو، به صلح عادلانه، به عنوان یکی از ارکان و عناصر نظم و نظام جهانی مطلوب اسلامی تأکید می‌شود. بر این اساس، احمدی‌نژاد معتقد بود: «عدالت و حفظ کرامت انسان، به عنوان دو رکن اساسی

حفظ صلح و امنیت حق همهٔ ملت‌ها و دولت‌هاست». تجلی و نمود عینی و عملی این تصور از صلح مثبت، در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مشهود است. نمونهٔ آن را می‌توان در رویکرد جمهوری اسلامی ایران در بحران فلسطین مشاهده کرد. جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب صلح مثبت استدلال می‌کند تا زمانی که ساختارهای سلطه و خشونت بر روابط فلسطین و اسرائیل حاکم است، صلح حقیقی و پایدار حاصل نخواهد شد؛ چراکه ایجاد صلح پایدار در گرو برقراری عدالت، مساوات و احقاق حقوق مسلمانان فلسطین است (صدیقی، ۱۳۸۸: ۳۰۶-۳۰۵).

در رابطه با صلح‌طلبی در دولت نهم و تحلیل سازه‌انگارانهٔ آن، می‌توان گفت بر اساس ارزش‌های اسلامی، اجرای مساوات، احقاق حقوق مسلمانان و کرامت انسان، در هر نقطه از جهان از وظایف حکومت اسلامی است. این امور در راستای تحقق صلح میسر می‌شود؛ درنتیجه دولت نهم این اصل را در سیاست خارجی خویش در پیش می‌گرفت.

۵. الگوهای رفتاری دولت نهم و دهم

سیاست خارجی دوران احمدی‌نژاد، با توجه به گفتمان آرمان‌گرایی که دولت به آن اعتقاد داشت، سبب به‌وجودآمدن الگوهای رفتاری خاصی برای جمهوری اسلامی ایران شد. بر پایهٔ اصول سه‌گانه‌ای که برای سیاست خارجی دولت نهم و دهم بیان کردیم، جمهوری اسلامی ایران در این مقطع، الگوهای رفتاری متمایزی را در پیش گرفت. الگوهای رفتاری دولت نهم و دهم عبارت‌اند از: بازتعریف روابط با غرب، سیاست نگاه به شرق، گرایش به امریکا، تعامل با شورای همکاری خلیج‌فارس؛ اعتقاد به اصلاح و تغییر سازمان‌های بین‌المللی و بازنگری دیپلماسی هسته‌ای.

۵-۱. گفتمان تک‌بُعدی در سیاست خارجی

پیگیری‌نکردن قرارداد هسته‌ای ایران با روسیه که پس از سال‌ها همچنان نامشخص باقی مانده است و قبضه‌شدن بازار ایران به‌وسیلهٔ چین و رابطه با

امریکای لاتین، همواره به عنوان بخشی از انتقادات به دولت نهم مطرح بوده است. منتقدان بر این اعتقادند که دولت در موارد بالا بدون بهره‌گیری از مشاوره کارشناسان امر و توجه به منافع ملی، امتیازاتی به برخی از بازیگران خارجی داده که توجیه چندانی نداشته است. به عقیدهٔ این دسته از ناظران، اقدامات رادیکال در سیاست خارجی هشت‌سالهٔ احمدی‌نژاد سبب شد رابطهٔ ایران، به کشورهایی خاص محدود شود و اظهارات ناگهانی و بدون مشورت او هزینه‌هایی را در رابطه با سایر کشورها به ایران تحمیل کند. به‌وضوح می توان گفت بخشی از مشکلات اقتصادی و داخلی ایران، از کم‌کاری در حوزهٔ سیاست خارجی نشئت گرفته است. مسئله‌ای که در اینجا باید بر آن تأکید کرد، این است که سیاست خارجی یک علم است و برای ایجاد رابطه و تغییر چهره در فضای بین‌الملل باید از کارشناسان و نخبگان این حوزه استفاده کرد تا بتوان سیاست خارجی فعال و اثرگذاری در منطقه و فضای بین‌الملل داشت.

۲-۵. بازتعریف روابط با غرب

پس از پایان جنگ ایران و عراق بر اساس دلایلی که در فصل‌های قبل مطرح کردیم، جمهوری اسلامی ایران سعی کرد به عادی‌سازی و تنش‌زدایی در روابط خود با غرب بپردازد. این امر در دوران اصلاحات نیز ادامه یافت و خاتمی با طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها سعی در عادی‌سازی و تنش‌زدایی با غرب داشت. جمهوری اسلامی ایران در دوران اصلاحات، به‌منظور کاهش تشنج با امریکا، گفت‌وگوی غیرمستقیم را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد؛ اما دولت نهم، سیاستی متفاوت با سیاست‌های قبلی در پیش گرفت و معتقد بود که سیاست‌های مماشات‌طلبانه دولت‌های قبلی، خصوصاً دولت اصلاحات، با غرب ثمره‌ای برای جمهوری اسلامی ایران در پی نداشت و جمهوری اسلامی همچنان کشوری متهم باقی مانده است؛ درنتیجه رفتار غرب در این خصوص تغییری نکرده است؛ ازاین‌رو، دولت نهم سیاست تقابلی در قبال غرب در پیش گرفت که نمود آن در مسئله هسته‌ای به‌خوبی نمایان شد. امریکا با حمایت اروپا، پروندهٔ هسته‌ای ایران را به شورای امنیت فرستاد؛ سپس بیانیه‌ای

غیرالزام‌آور در مورد پروندهٔ هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از سوی شورای امنیت سازمان ملل صادر شد، اما جمهوری اسلامی ایران این موضوع را پایان کار نخواند و در برابر فشارهای امریکا و اروپا ایستادگی کرد[1] (پایگاه خبری صریر نیوز، ۱۳۸۸/۳/۱۲).

۳-۵. کنارگذاشتن تشریفات

برکناری وزیر امور خارجه به هنگام سفر خارجی و مأموریت در سنگال، تنها موردی نبود که از آقای احمدی‌نژاد در مورد کنارگذاشته‌شدن تشریفات دیده شد. احمدی نژاد که با شعار «ساده‌زیستی و دوری از تشریفات» به میدان آمده بود، این رویکرد را در فضای بین‌الملل نیز در پیش گرفت. دیدار با مقامات فروتر و غیرهم‌سطح و سفرهای مکرر به کشورهای امریکای جنوبی و افریقا، سبب ایجاد چهره‌ای متفاوت از ایران در فضای بین‌الملل شد که با هیچ‌یک از دوره‌های ریاست‌جمهوری ایران قابل مقایسه نبود.

۴-۵. سیاست نگاه به شرق

یکی از مهم‌ترین مسائلی که دربارهٔ سیاست خارجی، بعد از روی‌کارآمدن دولت نهم مطرح شد، سیاست نگاه به شرق و گسترش مناسبات ایران با کشورهای آسیایی بود. درواقع، عدم دستیابی به اهداف موردنظر در روابط با کشورهای غربی در پرتو استمرار خصومت میان ایران و امریکا، به‌ویژه در پروندهٔ هسته‌ای، موجب شد تا بار دیگر به گسترش روابط ایران با شرق توجه و بر آن تأکید شود. این سیاست، تاکنون به لحاظ عملی با سلسله تحرکات در سطح بین المللی و موضع‌گیری‌های سیاسی همراه بوده است. بدیهی است که موفقیت این رویکرد، همانند هر رویکرد دیگری در سیاست خارجی، مستلزم تعریف مشخصی از هدف‌ها و برنامه‌ها با درنظرگرفتن شرایط و محیط بین‌المللی است. در رویکرد دولت نهم، دربارهٔ برخی از سیاست‌های دوران اصلاحات، به‌ویژه

---

۱. در آخر فصل، موضوع پروندهٔ هسته‌ای به‌تفصیل بررسی می‌شود.

محوریت در روابط با غرب، خصوصاً رابطه با اروپا تجدیدنظر شد؛ به‌گونه‌ای‌که منوچهر متکی، وزیر امور خارجه وقت، در سخنرانی خود تأکید کرد که در دولت نهم، طرز تفکر غرب و برخی از معاهدات بین‌المللی به نقد کشیده شده است. از سوی دیگر، گرایش جدیدی در سیاست خارجی ایران تحت عنوان سیاست نگاه به شرق شکل گرفت. متکی در پانزدهمین اجلاس شورای وزیران اکو تأکید کرد: «جمهوری اسلامی ایران، ضمن تقدم نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل و اعتقاد به ضرورت متوازن‌ساختن روابط خارجی خود که مستلزم تقویت نگاه به شرق خواهد بود، در زمینهٔ همکاری‌های اقتصادی گسترده و مفید و نیز استقرار صلح و امنیت منطقه‌ای، آمادگی همکاری صمیمانه با سایر کشورهای منطقه را دارد (ثقفی‌عامری و احدی، ۱۳۸۷: ۸۰).

تأکید بر سیاست نگاه به شرق در شرایطی صورت پذیرفت که تلاش‌ها برای حل اختلافات با غرب، تاکنون نتیجه مطلوبی در بر نداشته است. بر اساس دیدگاه دولت نهم در سیاست نگاه به شرق، باید توجه ویژه‌ای به روسیه و چین داشت؛ زیرا این دو کشور می‌توانند نقش مهمی در مبادلات منطقه‌ای، ایجاد موازنه بین‌المللی و تعدیل نظام تک‌قطبی داشته باشند. درواقع اگر ایران، چین و روسیه بتوانند به رهیافت‌های مشترکی در زمینهٔ امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای دست یابند، می‌توان شاهد برقراری همکاری مؤثر و سازنده‌ای بود. برای تحقق چنین هدفی، جمهوری اسلامی ایران باید علاوه بر درنظرگرفتن محدودیت‌های چین و روسیه در صحنهٔ بین‌المللی، مقامات این دو کشور را در کسب منافع اقتصادی و استراتژیک در همکاری با جمهوری اسلامی ایران تشویق کند. یکی از ابزارهای مؤثر در این زمینه، سازمان‌های منطقه‌ای برجسته‌ای همچون سازمان همکاری شانگهای است که می‌تواند در نظام‌مندکردن همکاری‌های چندجانبه کارآمد باشد (دیوسالار، ۱۳۸۸: ۲).

البته در سیاست جدید، به جای تعبیر گرایش به شرق، بیشتر از مفهوم گسترش ظرفیت در دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌شود. اما برخی معتقدند این گسترش ظرفیت، حاصل فشارهای بین‌المللی و هم‌زمان با ناکامی تیم سیاست خارجی در برقراری رابطه‌ای معتدل و مبتنی بر اعتقاد متقابل

با غرب است. به عبارت دیگر، در این نگاه ناخشنودی دولت نهم از روند تعامل با غرب سبب شده تا نوعی دگرگونی ظرفیت صورت گیرد. به‌هرحال، سخنگوی وزارت امور خارجه در این خصوص تصریح کرد که رویکرد سیاست خارجی کشور، به سمت شرق هدف‌گذاری شده است؛ بنابراین در چهارچوب نگاه به شرق، به‌موازات تحکیم و توسعهٔ روابط اقتصادی دوجانبهٔ ایران از سازوکارها و ساختارهای چندجانبهٔ منطقه‌ای نیز برای تأمین اهداف اقتصادی خود سود می‌بُرد. پیگیری این اهداف در قالب سازمان‌های منطقه‌ای مانند اکو، گروه دی‌هشت[1] (هشت کشور درحال‌توسعه)، سازمان همکاری اقیانوس هند (سیکا) و سازمان همکاری شانگهای اولویت یافت. افزون بر همکاری در زمینه انرژی، گسترش راه‌های مواصلاتی ازجمله محور ارتباطی شمال‌جنوب که سه کشور ایران، روسیه و هند طرح آن را امضا کرده‌اند، می‌تواند سبب توسعه و تعمیق روابط ایران و آسیا شود. بر این اساس، همکاری در چهارچوب اکو و کشورهای ساحلی دریای خزر، مجدداً در سیاست خارجی دولت نهم اهمیت و اولویت یافت. درحقیقت، فعال‌سازی اکو از محورهای اساسی سیاست نگاه به شرق بود.

یکی دیگر از محورهای سیاست نگاه به شرق در دولت نهم، احیا و گسترش همکاری با کشورهای ساحلی دریای خزر (کاسکو) است. جمهوری اسلامی برای تشکیل اجلاس سران کشورهای حاشیهٔ دریای خزر در تهران، فعالیت دیپلماتیک گسترده‌ای انجام داد و سرانجام با تلاش جمهوری اسلامی ایران، دومین اجلاس سران پنج کشور حاشیهٔ دریای خزر در ۲۴ مهر ۱۳۸۶ در تهران برگزار شد. اهمیت تشکیل این اجلاس در تهران، افزون بر توافق‌ها، حضور ولادیمیر پوتین بود. رؤسای جمهور ایران، روسیه، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان با صدور اعلامیه ۲۵ماده‌ای، دیدگاه خود را در مورد ابعاد مختلف همکاری و به‌ویژه درباره رژیم حقوقی دریای خزر اعلام کردند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۴۷).

---

۱. ایران، ترکیه، پاکستان، مالزی، اندونزی، مصر، بنگلادش و نیجریه.

درنهایت می‌توان گفت دولت نهم در چهارچوب سیاست نگاه به شرق، از همهٔ ظرفیت‌های دوجانبه و چندجانبه برای توسعه، تعمیق و تحکیم روابط با کشورهای آسیایی و شرقی بهره جست. در این میان، عده‌ای بر این باورند که سیاست نگاه به شرق با محدودیت‌ها و موانع متعددی روبه‌رو است. فشارهای امریکا به کشورهای آسیایی برای عدم توسعهٔ همکاری با ایران، یکی از این محدودیت‌هاست. همچنین باید گفت آسیا مانند سایر قطب‌های قدرت، ظرفیت و قابلیت برقراری پیوندهای استراتژیک با ایران را ندارد؛ پیوندهایی که از رهگذر آن‌ها، ایران بتواند در مقابل فشار سایر قدرت‌ها موازنه ایجاد کند. این امر یکی دیگر از موانع موجود بر سر راه سیاست نگاه به شرق است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴: ۲).

همان‌طورکه عنوان کردیم، بر اساس ارزش‌های اسلامی، امت اسلامی نظام بین‌الملل را که به لحاظ فرهنگی و تاریخی ماهیتی غربی دارد و مبتنی بر تجزیهٔ واحدهای سیاسی و مرزهای تصنعی است، معیوب و ناقص می‌داند و در راستای تغییر آن گام برمی‌دارد. در این راستا و برای تغییر نظام بین‌الملل، مبارزه با امریکا به عنوان قدرت هژمون در نظام بین‌الملل دارای اولویت است. در کنار این موضوع در لایهٔ فرهنگ ایرانی، ایران تمدنی بزرگ محسوب می‌شود و با سابقهٔ درخشان فرهنگی و تمدنی می‌تواند در عرصهٔ جهانی مطرح شود. با توجه به هنجارهای یادشده، یکی از اهداف جمهوری اسلامی ایران در این دوران، دستیابی به جایگاه هژمونیک و ایفای نقش برتر در منطقه بود. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در این مقطع برای دستیابی به جایگاه قدرت اول در منطقه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بازدارندگی نظامی و غیره تأکید می‌کند. یکی از راه‌های رسیدن به هدف مذکور، گرایش به همکاری‌های منطقه‌ای چندجانبه بود که یکی از نمودهای آن، گرایش به شرق و انعقاد همکاری‌های منطقه‌ای در دولت نهم است. در این خصوص، مشارکت و همسویی با قدرت‌های بزرگ از قبیل روسیه و چین، به عنوان بخشی از اهداف و مطلوبیت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند.

۵-۵. گسترش روابط با کشورهای امریکای لاتین

یکی دیگر از الگوهای رفتار سیاست خارجی دولت نهم، توسعهٔ روابط با کشورهای امریکای لاتین بود. روابط در این حوزه با به‌قدرت‌رسیدن رؤسای جمهور چپ‌گرا[۱] در امریکای لاتین و دولت جدید در جمهوری اسلامی ایران مقارن شد (روزنامه همشهری، ۱۳۸۸/۷/۶).

عوامل متعددی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این مقطع را به گرایش به امریکای لاتین سوق دادند. نخستین عامل، همسویی سیاست‌های انقلابی و ضدامپریالیستی امریکای لاتین با سیاست خارجی دولت نهم بود. مبارزه با امریکا که به شعار اصلی بسیاری از رهبران نوظهور امریکای لاتین تبدیل شده است، فرصتی است که هیچ کشوری به اندازهٔ جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند از آن بهره‌مند شود. حضور جمهوری اسلامی ایران در حیاط‌خلوت امریکا، امکان ایجاد ضدتوازن در حوزهٔ پیرامونی آن را به وجود می‌آورد و می‌تواند به تعدیل رفتار در قبال جمهوری اسلامی بینجامد (احمدی‌لفورکی، ۱۳۸۷: ۷)؛ دومین عامل، سیاست استقلال‌طلبی و ضدهژمونیک بعضی از کشوهای امریکای لاتین است که زمینهٔ مشترک دیگری میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای امریکای لاتین برای استقرار نظام چندقطبی در جهان را فراهم می‌سازد. از بُعد اقتصادی، منطقهٔ بسیار وسیع امریکای لاتین، با برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز و ظرفیت‌های فراوان معدنی، صنعتی و کشاورزی می‌تواند شریک اقتصادی بسیار خوبی برای جمهوری اسلامی ایران باشد؛ ازاین‌رو انگیزهٔ دیگر دولت نهم از درپیش‌گرفتن سیاست گرایش به امریکای لاتین، استفاده از امکانات و ظرفیت‌های اقتصادی این کشورها برای تأمین اهداف و منافع توسعه‌ای خود بود. به عنوان مثال، عضویت دو کشور ایران و ونزوئلا در اوپک و ظرفیت تولید نفت در این کشور، به‌منزلهٔ پنجمین صادرکننده نفت، عرصه بسیار مناسبی برای همکاری دوجانبه است. همچنین بولیوی، ونزوئلا، اکوادور و نیکاراگوئه بازار مناسبی

---

۱. *مورالس* در بولیوی، *چاوز* در ونزوئلا، *اورتگا* در نیکاراگوئه وغیره.

برای عرضهٔ کالا و خدمات جمهوری اسلامی ایران هستند. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران خط تولید خودروی سمند، تراکتور و کارخانجات قطعات پلاستیکی را در ونزوئلا و سپس در دیگر کشورهای امریکای لاتین راه‌اندازی کرد (روزنامه همشهری، ۱۳۸۸/۸/۱۶).

در راستای گرایش جمهوری اسلامی ایران به کشورهای امریکای لاتین در دولت نهم و دهم بر اساس تحلیل سازه‌انگارانه، می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران در این دوران بر اساس ارزش‌های اسلامی و انقلابی، نظام بین‌الملل و در رأس آن، امریکا را نظامی ناعادلانه دانست و خواستار تغییر آن از نظامی تک‌قطبی و ناعادلانه به نظامی عادلانه و چندقطبی شد. در کنار این موضوع، همان‌طورکه قبلاً اشاره شد، در ذهنیت تاریخی ایرانیان، تجربهٔ تلخی از حضور استعمارگران و دخالت‌های آن‌ها در امور سیاسی، اقتصادی و غیره (مانند کودتای ۲۸ مرداد) برای مخدوش‌کردن استقلال و حاکمیت ملی ایران شکل گرفته است. همچنین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر مواردی مانند حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی، دفاع از مسلمانان و وحدت آن‌ها و نفی سلطه و سلطه‌پذیری تأکید شده است. درنتیجه، در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، استقلال‌طلبی در قالب اصولی مانند مبارزه با امپریالیسم، خصوصاً امریکا در پیش گرفته شد و ازآنجاکه در کشورهای امریکای لاتین با روی‌کارآمدن احزاب چپ‌گرا و انقلابی، این سیاست‌ها نیز پیگیری می‌شود؛ بنابراین دولت نهم و دهم به کشورهای امریکای لاتین گرایش پیدا کرد.

۶-۵. گفت‌وگوهای انتقادی با امریکا

با ارسال نامهٔ احمدی‌نژاد به جرج بوش در سال ۱۳۸۵، گفت‌وگوهای جمهوری اسلامی ایران و امریکا آغاز شد. درواقع، بعد از گذشت ۲۷ سال از قطع روابط دیپلماتیک ایران و امریکا در فروردین ۱۳۵۹، این نخستین نامهٔ رئیس‌جمهوری ایران به رئیس‌جمهور امریکا بود. احمدی‌نژاد در این نامه، سیاست خارجی و الگوهای رفتاری امریکا را نقد کرد و آن‌ها را با آموزه‌های مسیح، حقوق بشر و

حتی ارزش‌های لیبرالی در تناقض دانست و با استناد به آیهٔ سوم سوره آل‌عمران، به آموزه‌های مشترک میان مسیحیت و اسلام اشاره کرد: «ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است و بر حق می‌دانیم، پیروی کنیم و آن کلمه این است که به‌جز خدای یگانه، هیچ کس را نپرستیم و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهیم» (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۵/۲/۱۹).

به نظر بعضی نویسندگان، این آیهٔ شریفه یکی از مستندات اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در سیاست خارجی دولت اسلامی است؛ ازاین‌رو، این امر را می‌توان اعلام همزیستی مسالمت‌آمیز ایران با امریکا به شرط رعایت و به‌رسمیت‌شناختن منافع جمهوری اسلامی ایران از سوی امریکا تلقی کرد؛ بنابراین، برخلاف ادامهٔ سیاست‌های خصمانه و تنبیهی امریکا علیه ایران، گفت‌وگوی انتقادی، اما با واسطهٔ ایران و امریکا، در چهارچوب کنفرانس‌های مختلف در مورد عراق شکل گرفت. وزیر امور خارجهٔ ایران، در عین حمایت از دولت عراق، از عملکرد و سیاست امریکا در عراق انتقاد کرد و خواستار خروج نیروهای اشغالگر شد. بدین‌ترتیب، تحولات نامطلوب عراق برای امریکا و ناامنی و بی‌ثباتی این کشور باعث شد تا گفت‌وگوهای ایران و امریکا در مورد عراق که از سوی امریکا قطع شده بود، مجدداً برقرار شود (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۱: ۵۴).

در ۷ خرداد ۱۳۸۶، دور نخست مذاکرات ایران و امریکا به سرپرستی سفیران دو کشور در عراق و با حضور نوری المالکی، نخست‌وزیر این کشور، پس از ۳۰ سال سردی روابط دیپلماتیک برگزار شد. در این مذاکره، سفیران امریکا و ایران در بغداد به‌منظور بررسی خشونت‌ها در عراق به مذاکره نشستند. سفیر ایران، امریکا را به عنوان اشغالگر، مسئول ناامنی و بی‌ثباتی در این کشور دانست. بااین‌حال، دو کشور در مورد حمایت از دولت منتخب عراق و کمک به حل مشکلات امنیتی آن اتفاق‌نظر داشتند.

در ۲ مرداد ۱۳۸۶ نیز دور دوم مذاکرات ایران و امریکا با حضور نوری المالکی در عراق آغاز شد. در این نشست دربارهٔ تشکیل کمیتهٔ امنیتی سه‌جانبهٔ ایران، امریکا و عراق توافق شد. دولت عراق اعلام کرد هدف از تشکیل این

کمیته، مهار گروه‌های مسلح، مبارزه با القاعده و بهبود امنیت مرزهای عراق خواهد بود (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۶/۱۲/۱۵).

دور سوم نشست سه‌جانبهٔ ایران، امریکا و عراق هم در ۱۵ مرداد ۱۳۸۶ برگزار شد. این دور از گفت‌وگوهای ایران و امریکا در دفتر نوری المالکی و در سطح کارشناسی برگزار شد. این نشست برای تعیین چهارچوب و دستور کار کمیتهٔ امنیتی و شیوهٔ انتخاب نمایندگان در کمیته برگزار شد. در این نشست، هیئت ایرانی، مصادیق رویکردهای امنیتی مبهم و بعضاً مشکوک امریکا در عراق را مطرح کرد و اهمال امریکا و اقدامات هدفمند این کشور در حمایت از عناصر سابقه‌دار و بازگذاشتن دست عوامل تروریست در مناطق مشخص عراق را بیان کرد (روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۶/۱۸).

چهارمین دوره مذاکرات جمهوری اسلامی ایران و امریکا که قرار بود در اواخر آذر یا اوایل دی ۱۳۸۶ برگزار شود، به علت بعضی ملاحظات فنی به تعویق افتاد. سخنگوی دولت عراق با اشاره به تلاش بغداد برای تعیین زمان دور جدید مذاکرات سه‌جانبه دربارهٔ کشورش، امریکا را مانع اصلی در به‌تعویق‌افتادن دور چهارم مذاکرات ایران و امریکا دربارهٔ عراق اعلام کرد (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۶/۱۲/۱۹).

علل و انگیزه‌های مختلفی دربارهٔ گفت‌وگوهای جمهوری اسلامی ایران و امریکا دربارهٔ عراق وجود دارد: نخست اینکه با توجه به ناکارآمدی و نتیجه‌نداشتن راهبردهای چندسالهٔ گذشته امریکا در عراق و پیامدهای زیان‌بار آن برای کل منطقه و به‌ویژه مردم عراق، به‌تدریج مسئولان امریکایی مجبور به اعتراف به اشتباهات و ناکارآمدی راهبردهای قبلی خود شدند. همچنین به این نتیجه رسیدند که حل‌وفصل بخش عمده‌ای از مسائل خاورمیانه بدون محاسبهٔ قدرت منطقه‌ای و نفوذ ایران به‌ویژه در قبال عراق، بسیار دشوار و حتی غیرممکن است؛ ازاین‌رو، برای برون‌رفت از این بحران، با جمهوری اسلامی ایران وارد مذاکره شدند (واعظی، ۱۳۸۶: ۲)؛ علت دیگر، ارتقای جایگاه و نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه و تثبیت نفوذ و حضور مثبت و سازندهٔ آن در عراق بود. تحولات عراق، لبنان و فلسطین نشان داد که ایران، یک بازیگر فعال

و قدرتمند در منطقهٔ خاورمیانه است و بدون مشارکت آن، مدیریت بحران‌های منطقه‌ای امکان‌پذیر نیست؛ ازاین‌رو امریکا مجبور به پذیرش نقش و نفوذ ایران در منطقه شد (احدی، ۱۳۸۶: ۳)؛ دلیل دیگر، این موضوع بود که مذاکرات بغداد می‌توانست شرایط جهانی مساعدتری را برای مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و لحاظ‌کردن دیدگاه‌های آن به‌ویژه در خصوص حذف پیش‌شرط فراهم کند.

ازجمله عوامل دیگر در رابطه با گفت‌وگوهای ایران و امریکا درباره عراق، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: درک لزوم طراحی سازوکارهای چندجانبه و همه‌سونگر در راستای ایجاد ثبات و امنیت در عراق و پی‌بردن به پیامدهای ناگوار بی‌ثباتی برای طرفین از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عمده خاورمیانه مانند ایران و امریکا؛ وجود منافع و اهداف مشترک ایران و امریکا در عراق مانند حمایت از عراق یکپارچه، امن و باثبات؛ آگاهی از لزوم توجه به نظرات عراق در راستای موفقیت طرح‌های منطقه‌ای؛ احتمال تعمیم تعامل میان ایران، امریکا و عراق به سایر مسائل مهم راهبردی مورد اختلاف در صورت تداوم و موفقیت روند تعامل (واعظی، ۱۳۸۶: ۴-۳).

می‌توان گفت در این مقطع، ایران با توجه به هنجارهای اسلامی و ارزش‌های مشترک میان اسلام و مسیحیت (و دیگر ادیان) (که در آیهٔ ۳ سوره آل‌عمران به آن اشاره شده است) و همچنین با توجه به هنجارهایی مانند رعایت حقوق بشر و دخالت‌نکردن در امور داخلی دیگر کشورها و غیره، گفت‌وگوهای انتقادی با امریکا را در سیاست خارجی خویش در پیش گرفت.

۶. روابط با شورای همکاری خلیج‌فارس

روابط ایران و شورای همکاری خلیج‌فارس را می‌توان از دو بُعد سیاسی و اقتصادی بررسی کرد.

۱. **بُعد سیاسی**: روی‌کارآمدن دولت نهم و پیگیری اصولی همچون بازگشت به آرمان‌های اولیهٔ انقلاب اسلامی، سبب شد کشورهای خلیج‌فارس گمان کنند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به کشورهای عضو

شورای همکاری خلیج‌فارس تغییر یافته و سیاست‌هایی مشابه سیاست‌های اول انقلاب اسلامی در مقابل آن‌ها اتخاذ می‌شود. همین امر سبب شد آن‌ها بعد از اتمام دوران ریاست‌جمهوری خاتمی، در روابطشان با جمهوری اسلامی ایران دچار تردید شوند. بحران هسته‌ای و اختلافات در مورد جزایر سه‌گانه نیز در این موضع‌گیری تأثیر داشت؛ ازاین‌رو رفع ابهام‌ها و سوءتفاهم‌ها و اعتمادسازی مجدد با همسایگان، در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفت. با سفرهای احمدی‌نژاد به همراه مسئولان دستگاه دیپلماسی به کشورهای حاشیهٔ خلیج‌فارس ازجمله عربستان، کویت، قطر و غیره، آن‌ها اطمینان یافتند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشتر به سمت ایجاد روابط نزدیک و دوستانه با کشورهای منطقه به‌ویژه شورای همکاری خلیج‌فارس پیش می‌رود (سایت خبری آفتاب: ۱۳۸۹/۹/۲). مهم‌ترین مسائل مورد بحث در مناسبات کشورهای حوزه خلیج‌فارس با جمهوری اسلامی ایران، عبارت بودند از موضوع جزایر سه‌گانهٔ ایرانی و برنامه هسته‌ای ایران که در ادامه بررسی می‌شود.

۱-۱. اختلاف بر سر جزایر سه‌گانهٔ ایرانی (تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی): طی ۱۵ سال گذشته، اختلافات میان جمهوری اسلامی ایران و امارات متحدهٔ عربی بر سر جزایر ایرانی در خلیج‌فارس، روابط ایران را با همهٔ کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس تحت‌الشعاع خود قرار داده است. حتی سیاست‌های دوستانهٔ خاتمی نتوانست در حل این اختلافات به موفقیت بینجامد و تلاش‌های وی، تنها این مشکل را تحت کنترل نگه داشت. طبق روال همیشگی، در نخستین نشست سران شورای همکاری پس از روی‌کارآمدن دولت نهم در ایران، بار دیگر این مسئله مطرح شد. دبیرکل شورای همکاری خلیج‌فارس در دسامبر ۲۰۰۵ (بهمن ۱۳۸۴) در ابوظبی ادعا کرد که برخلاف درخواست‌های امارات برای مذاکرات مسالمت‌آمیز مستقیم یا ارجاع مسئله به دیوان بین‌المللی دادگستری، جمهوری اسلامی ایران همچنان به اشغال این جزایر ادامه می‌دهد. حمیدرضا آصفی، سخنگوی وقت وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران، دیدگاه‌های شورای همکاری خلیج‌فارس دربارهٔ سه

جزیره مورد اختلاف در خلیج‌فارس را بی‌اساس، غیرقابل پذیرش و تکراری توصیف کرد. وی گفت ایران و امارات باید برای رسیدن به سرنوشت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک گفت‌وگوهای دوجانبه را پی بگیرند (حافظیان، ۱۳۸۹: ۳). در کل دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد، این مسئله همانند گذشته در حد گفت‌وگو باقی ماند و دو طرف از رسیدن به توافق مورد رضایت دو کشور بازماندند.

۲-۱. برنامهٔ هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران: کشورهای عربی در این دوران، در خصوص برنامهٔ هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران سکوت اختیار کردند. این سکوت موجبات نگرانی ایالات متحده را فراهم آورد. تحلیلگران امریکایی همواره معتقد بودند واشنگتن از اظهارات علنی مقامات خلیج‌فارس در خصوص حادثهٔ احتمالی هسته‌ای در ایران خرسند می‌شود. به نظر می‌رسد دولت‌های عربی انتظار داشتند ایران به کشورهایی که طی این بحران کمتر حالت تهاجمی داشته باشند، پاداش بدهد یا دست‌کم آن را به خاطر داشته باشد. شاید همین مسئله موجب دادن رأی منفی قطر در اجلاس شورای امنیت سازمان ملل‌متحد در تیر ۱۳۸۵ به قطعنامهٔ ۱۶۹۶ در خصوص برنامهٔ هسته‌ای ایران شد.[۱] قطر، تنها عضو از ۱۵ عضو شورا بود که به قطعنامه رأی مثبت نداد.

با وجود این، با اوج‌گیری تنش بر سر مسئلهٔ هسته‌ای ایران که به تصویب سه قطعنامهٔ شورای امنیت سازمان ملل‌متحد علیه ایران منجر شد، دولت‌های شورای همکاری خلیج‌فارس این نکته را ضروری دیدند که خود را بیشتر در این مسئله درگیر سازند. به همین دلیل، جلسه‌ای را با اعضای دائمی شورای امنیت در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۸ برگزار کردند. این حرکت مورد انتقاد شدید جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. دیوید میلی‌بند،[۲] وزیر امور خارجهٔ بریتانیا، در توجیه نیاز به برگزاری این جلسه گفت: «هدف این جلسه برای شش قدرت درگیر در پروندهٔ هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، بحث بر سر نگرانی‌های دولت‌های عربی در خصوص بلندپروازی‌های ایران بود. برگزاری این جلسه

---

۱. در قسمت آخر این فصل، بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به‌تفصیل بررسی می‌شود.
2. David Miliband

موجب شد جمهوری اسلامی ایران به دولت‌های عربی هشدار بدهد که نباید در قضیهٔ برنامهٔ هسته‌ای ایران با غرب هم‌پیمان شوند. برای نمونه، علی لاریجانی، رئیس مجلس جمهوری اسلامی ایران، از دولت‌های عربی خواست تا در پروندهٔ هسته‌ای ایران دخالت نکنند. وی گفت صلاح دولت‌های عربی در این است که در پروندهٔ هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران مداخله نکنند؛ زیرا به پرستیژ آن‌ها آسیب می‌زند. بدین‌ترتیب، آشکار می‌شود که جمهوری اسلامی ایران، هنوز ترجیح می‌دهد دولت‌های عربی خلیج‌فارس در مسئلهٔ هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، اگر هم به پشتیبانی از ایران نمی‌پردازند، دست‌کم ساکت بمانند؛ زیرا این امر چهارچوب این کشمش را از اختلافات ایران و غرب، به اختلافات ایران و اجتماع جهانی تغییر خواهد داد (حافظیان، ۱۳۸۹: ۴).

۲. **بُعد اقتصادی:** کشورهای عضو شورا بر این باورند که برقراری رابطهٔ نزدیک اقتصادی و تجاری با ایران به‌منظور کاهش تنش‌های سیاسی منطقه ضرورت دارد. این مسئله با توجه به بزرگی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران و نقش این کشور به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای، برای کشورهای همسایه آن از اهمیت بسزایی برخوردار است.

در این زمینه نیز جمهوری اسلامی ایران اقداماتی کرده است که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به تصمیم کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس در زمینهٔ آغاز مذاکرات خود پیرامون توسعهٔ روابط تجاری و ایجاد منطقهٔ آزاد تجاری با ایران اشاره کرد. این پیشنهاد از طرف مقامات جمهوری اسلامی ایران به کشورهای حوزه خلیج‌فارس، خصوصاً امارات ارائه شد. مسئولان این کشورها نیز برخلاف مخالفت امریکا و درخواست این کشور غربی به کاهش روابط اقتصادی و تجاری منطقه با جمهوری اسلامی ایران، از آغاز مذاکرات تجاری و اقتصادی با ایران استقبال کردند (روزنامه آفتاب، ۱۳۸۹/۹/۲). درواقع جمهوری اسلامی ایران در این مقطع، با توجه به هنجارهایی همچون اعتمادسازی و عادی‌سازی روابط با کشورهای همسایه، در سیاست خارجی خود سعی در تعامل با شورای همکاری خلیج‌فارس داشت.

۷. تغییر و اصلاح سازمان‌های بین‌المللی

دولت نهم مدعی بود ارزش‌محوری و عدالت‌گستری را نه‌تنها در داخل، بلکه در سطح نظام بین‌الملل سرلوحه اندیشه و عمل خویش قرار داده است؛ ولی سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً سازمان ملل را نهادهایی ناعادلانه در راستای سلطه ابرقدرت‌ها به‌ویژه امریکا تلقی می‌کرد و معتقد بود این سازمان‌ها باید در راستای اصول دمکراتیک و حقوق برابر همهٔ اعضا، تغییر و اصلاح شوند. دولت نهم سازمان‌ها را به گونه‌ای می‌پذیرفت و بر تصمیم‌گیری آن‌ها صحه می‌گذاشت که نمایندگان ملت‌ها باشند و نه دولت‌ها. برای مثال، احمدی‌نژاد در نامهٔ خود به جرج بوش، رئیس‌جمهور امریکا نوشت: «مردم جهان به سازمان‌های بین‌المللی ایمان ندارند، زیرا به‌وسیلهٔ این سازمان‌ها از حقوق آن‌ها طرف‌داری نمی‌شود» و در سخنان پیش از عزیمت به نیویورک برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی گفت: «سازمان ملل و بالاترین رکن آن، یعنی شورای امنیت باید به سمت دفاع حقیقی از حقوق ملت‌ها گام بردارد و از تسلط یک کشور یا مراکز قدرت بر این سازمان‌ها جلوگیری شود؛ بنابراین تا تحولات اساسی در ساختار سازمان انجام نگیرد و تا زمانی که تصمیم‌گیری‌ها تابع منافع برخی از قدرت‌ها و بده‌بستان‌های سیاسی باشد، از جمهوری اسلامی نمی‌توان انتظار پذیرش تصمیم‌های این سازمان را داشت. به همین دلیل، جمهوری اسلامی با عدم تمکین و تقبیح قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۶ و ۱۸۰۳ شورای امنیت سازمان ملل در خصوص پروندهٔ هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، این قطعنامه‌ها را نمودی از رویدادهای تبعیض‌آمیز این نهاد می‌داند» (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

جمهوری اسلامی در این مقطع بر اساس هنجارهای اسلامی مانند ایجاد عدالت در سراسر جهان، عدم سلطهٔ غیرمسلمانان بر مسلمانان، برقراری حکومت اسلامی در جهان و غیره، جهت‌گیری تقابلی و تهاجمی نسبت به سازمان‌های بین‌المللی مخصوصاً شورای امنیت سازمان ملل‌متحد اتخاذ کرد و سازمان‌های بین‌المللی را ناعادلانه و معیوب با ماهیتی غربی و استکباری دانست؛ درنتیجه، تغییر و اصلاح سازمان‌های بین‌المللی را در سیاست خارجی خویش پیگیری کرد.

۸. بحران هسته‌ای در دولت نهم

همان‌طورکه در فصل قبل عنوان کردیم، جمهوری اسلامی ایران در راستای دستیابی به فنّاوری صلح‌آمیز هسته‌ای، مذاکرات هسته‌ای را با سه کشور اروپایی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آغاز کرد. همچنین داوطلبانه پروتکل الحاقی ۹۳+۲ را اجرا کرد و غنی‌سازی اورانیوم و فعالیت‌های مربوط به آن را به طور موقت به حالت تعلیق درآورد؛ زیرا انتظار داشت این اقدامات اعتمادساز موجب به رسمیت شناخته‌شدن حقوق هسته‌ای آن شود. اما، ظاهراً نتیجه‌ای در بر نداشت. به همین دلیل، دو ماه بعد از آن، حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، از نشستی که قرار بود در ژنو برگزار شود، به عنوان آخرین شانس برای ادامهٔ مذاکرات با اروپا یاد کرد؛ چراکه نهمین دور انتخابات ریاست‌جمهوری در راه بود و کشورهای طرف گفت‌وگو با جمهوری اسلامی ایران، به نتیجهٔ آن چشم دوخته بودند.

یک ماه پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری، ایران نامه آغاز فعالیت تأسیسات UCF اصفهان را به آژانس تحویل داد. پس از آن هم اروپا در نامه‌ای خطاب به حسن روحانی، پایان مذاکره با جمهوری اسلامی ایران را اعلام کرد. اما علت همهٔ این تحولات به تأخیر سه کشور اروپایی برای ارائهٔ طرحی جامع به‌منظور حل بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بازمی‌گشت؛ چراکه آن‌ها پیش از تقدیم نامه آغاز فعالیت‌های هسته‌ای در اصفهان، متعهد شده بودند طرحی جامع را تا تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۸۴ به مقامات جمهوری اسلامی تحویل دهند. طرح مذکور با ۴ روز تأخیر در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۴ (۵ اوت ۲۰۰۵)، در ۳۴ صفحه به مسئولان امر ارائه شد. چند روز پس از این تحولات، جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های هسته‌ای خود را در تأسیسات UCF اصفهان و آب‌سنگین اراک آغاز کرد. هم‌زمان وزارت امور خارجه طی نامه‌ای به سفرای سه کشور اروپایی (فرانسه و انگلیس و آلمان) پیشنهاد هسته‌ای آن‌ها را رد کرد. این اقدام، عملاً از پایان راهبرد هسته‌ای دوران اصلاحات خبر می‌داد (آرمین، ۱۳۸۶: ۱۶).

در پی این ماجراها، شورای حکام آژانس در نشستی فوق‌العاده در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۸۴ با صدور قطعنامه‌ای دیگر، تا ۱۳ شهریور (۳ سپتامبر ۲۰۰۵) به

جمهوری اسلامی مهلت داد تا فعالیت‌های خود را در سایت هسته‌ای اصفهان به حالت تعلیق درآورد. آن‌ها همچنین هشدار دادند که در غیر این صورت، شورای حکام دربارهٔ ارجاع مسئلهٔ هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به شورای امنیت تصمیم‌گیری خواهد کرد. شورای حکام در دومین روز پاییز ۱۳۸۴، با صدور قطعنامه‌ای دیگر خواستار بازگشت ایران به میز مذاکره تا ۲ بهمن شد؛ اما نتیجه این ضرب‌الاجل، اعلام تصمیم دولتمردان جمهوری اسلامی ایران برای فک‌پلمب مراکز تحقیقات سوخت هسته‌ای، با حضور نمایندگان آژانس اتمی و شروع تحقیقات هسته‌ای در دی همان سال بود که بار دیگر موجب پایان‌گرفتن مذاکرات سه کشور اروپایی با تهران شد. جمهوری اسلامی ایران در ۱۳ دی ۱۳۸۴ برابر با ۳ ژانویه ۲۰۰۶، به‌منظور اعمال حقوق تعلیق‌شده خود، با ارسال نامه‌ای به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، قصد خود را مبنی بر ازسرگیری فعالیت‌های تحقیق و توسعه دربارهٔ غنی‌سازی که به صورت داوطلبانه و غیرالزام‌آور حقوقی تعلیق شده بود، از تاریخ ۱۱ دی ۱۳۸۴ (۹ ژانویه ۲۰۰۶) اعلام کرد. در ۱۷ دی ۱۳۸۴ نیز از آژانس درخواست کرد برای برداشتن مهرموم‌ها در نطنز، پارس‌تراش و فرایند تکنیک تا قبل از ۱۹ دی اقدام کند. در پی درخواست ایران از آژانس، پنج عضو دائم شورای امنیت نیز در همان روز، یعنی ۱۷ دی، با ارسال گزارشی به جمهوری اسلامی ایران اعلام کردند قصد تهران مبنی بر ازسرگیری فعالیت‌های تحقیق و توسعه از ۱۹ دی ۱۳۸۴ و همچنین ازسرگیری کار تأسیسات UCF اصفهان که در اوت ۲۰۰۵ راه‌اندازی شده است، موجب نگرانی جدی است؛ ازاین‌رو، از ایران خواستند بی‌درنگ از انجام هرگونه فعالیت مرتبط با غنی‌سازی خودداری کند (همایون‌روز، ۱۳۸۹: ۷).

ایران نیز با ارائهٔ پاسخ کتبی به این گزارش، به طور مفصل به اقدامات و همکاری اعتمادساز و شفاف‌ساز خود با آژانس اشاره کرد و در پرتو این همکاری‌ها و همچنین عدم دریافت پاسخ مناسب طرف مقابل، این‌گونه جمع‌بندی کرد که هیچ مبنایی برای ادامهٔ تعلیق وجود ندارد. وزرای خارجه سه کشور اروپایی در ۲ دی ۱۳۸۴ (۲۰۰۶/۱/۱۲) در برلین گرد هم آمدند و با صدور بیانیه‌ای ادعا کردند که زمان درگیرشدن شورای امنیت در موضوع

هسته‌ای ایران فرا رسیده است و بنابراین در پی برگزاری اجلاس اضطراری شورای حکام خواهند بود. آن‌ها در ۱۱ بهمن ۱۳۸۴ (۲۰۰۶/۱/۳۱) در لندن گرد هم آمدند و با صدور بیانیه‌ای، تصمیم خود را به گزارش موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به شورای امنیت اعلام کردند. در این بیانیه، از جمهوری اسلامی ایران خواسته شد که همهٔ فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی ازجمله تحقیق و توسعه را تعلیق کند. وزرای خارجهٔ شش کشور تصریح کردند که اجلاس اضطراری پیش روی حکام باید موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را به شورای امنیت گزارش کند. درنهایت، تصمیم اخیر ایران در کنار موضوع ازسرگیری فعالیت‌های هسته‌ای در تأسیسات UCF اصفهان، مهم‌ترین رویداد هسته‌ای سال ۱۳۸۴ را رقم زد. در ۱۵ بهمن، شورای حکام آژانس در قطعنامه‌ای کاملاً متفاوت با قطعنامه‌های گذشته، پروندهٔ هسته‌ای ایران را با ۲۷ رأی مثبت، ۳ رأی مخالف و ۵ رأی ممتنع به شورای امنیت سازمان ملل‌متحد گزارش کرد و به‌این‌ترتیب، پروندهٔ هسته‌ای ایران از آژانس خارج شد (همایون‌روز، ۱۳۸۹: ۷).

سال ۱۳۸۵ در حالی آغاز شد که شورای امنیت، در نخستین روزهای این سال، با صدور بیانیه‌ای از البرادعی خواست در مدت سی روز گزارشی دربارهٔ پایبندی ایران به درخواست‌های شورای حکام به اعضای این شورا و شورای امنیت ارائه کند. البته ارجاع پروندهٔ هسته‌ای ایران به شورای امنیت، سرآغاز فعالیت پنج عضو دائم این شورا، به همراه آلمان، موسوم به گروه ۱+۵ شد که از مجموع جلسات متعدد آن‌ها در پاریس، لندن و وین، سرانجام مجموعه‌ای مشوق‌ها را که به «بستهٔ پیشنهادی» شهرت یافت، در ۱۶ خرداد ۱۳۸۵ در اختیار ایران قرار دادند. در این بسته، این شش کشور در ازای تأکید بر حق ایران در توسعهٔ انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز و حمایت از ساخت رآکتورهای آب‌سبک در ایران، از طریق پروژه‌های مشترک بین‌المللی و نیز دادن تضمین‌های الزام‌آور حقوقی چندلایه سوخت به ایران، بر اساس مشارکت به عنوان شریک در تأسیسات بین‌المللی در روسیه خواستار از سرگیری اجرای پروتکل الحاقی و تعلیق همهٔ فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی شدند. هرچند در

این طرح همانند طرح ۵ اوت ۲۰۰۵، به‌صراحت از توقف چرخه سوخت هسته‌ای داخلی صحبتی به میان نیامده بود، اما اشاره به بحث تضمین‌های سوختی حاکی از آن بود که جمهوری اسلامی ایران باید این برنامه را کنار بگذارد. البته کشورهای یادشده، به‌زعم خود این وضعیت را وضعیت دائمی تلقی نکردند و در ادامهٔ طرح، اشاره کردند که موافقت‌نامهٔ درازمدت مابین طرفین می‌تواند با تحقق شرایطی مانند تأیید آژانس دربارهٔ حل‌وفصل همه موضوع های باقی‌مانده و اعاده اعتماد بین‌المللی دربارهٔ صلح‌آمیزبودن برنامهٔ هسته‌ای ایران، بازنگری شود. این در حالی است که با توجه به پیوندخوردن بحث اعتماد بین‌المللی به مباحث سیاسی، تحقق این شرایط در یک چهارچوب و محدودهٔ زمانی مشخص، ممکن نیست (همایون‌روز، ۱۳۸۹: ۸).

با اینکه پس از ارائهٔ بسته ۶ ژوئن ۲۰۰۶، هیچ ضرب‌الاجلی برای ارائهٔ پاسخ تهران به آن تعیین نشده بود، جمهوری اسلامی ایران با تعیین کمیته‌های کارشناسی به‌منظور بررسی این بسته، اعلام کرد که در مدت ۴۵ روز، یعنی تا ۳۱ مرداد ۱۳۸۵، به این بسته پاسخ خواهد داد؛ اما به دلیل فشارهای اعضای گروه ۱+۵ مبنی بر پاسخ فوری تهران به مجموعه مشوق‌ها بود که تیرماه، علی لاریجانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی، در رأس هیئتی بلندپایه، برای انجام مذاکرات مقدماتی به‌منظور ارائه پاسخ به بسته پیشنهادی عازم بروکسل شد و پس از دیدار با هیئت پنج کشور (به غیر از امریکا) به ریاست خاویر سولانا، مسئول وقت کمیته سیاست خارجی اتحادیه اروپایی اعلام کرد که ایران، پاسخ مقدماتی خود به بسته را در هفته آینده ارائه خواهد کرد. هیئت‌های طرفین مجدداً در ۲۰ تیرماه ۱۳۸۵ برابر با ۱ ژوئیه ۲۰۰۶، در بروکسل گرد هم آمدند. در این نشست که نمایندگان پنج کشور روسیه، چین، فرانسه، آلمان و انگلیس نیز حضور داشتند، طرف اروپایی انتظار داشت که پاسخ اولیه، ولی مثبت ایران را به بستهٔ ۶ ژوئن و پذیرش تعلیق دریافت کند، اما علی لاریجانی گفت همهٔ موضوع‌ها و نگرانی‌ها باید بررسی و دربارهٔ آن مذاکره شود. هرچند اصل و جوهره پیشنهاد می‌تواند مبنایی برای مذاکرات باشد، اما بسته دارای ابهاماتی است که باید رفع شود و همچنین در بخش غنی‌سازی اختلافی وجود

دارد که گفت‌وگوها دقیقاً برای رسیدن به توافق در این نقطه اختلاف‌برانگیز است. اروپا و امریکا این تصمیم جمهوری اسلامی ایران را سیاست وقت‌کشی خواندند؛ بنابراین بدون آنکه منتظر پاسخ جمهوری اسلامی ایران بمانند، با جلب حمایت و اجماع اعضای شورای امنیت، قطعنامه ۱۶۹۶ را در ۹ مرداد ۱۳۸۵ در مورد پروندهٔ هسته‌ای ایران تصویب کردند؛ این قطعنامه با استناد به ماده ۴۰ فصل هفتم منشور از جمهوری اسلامی ایران خواست که تمام فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی ازجمله تحقیق و توسعه را به تعلیق درآورد. همچنین تا ۹ شهریور ۱۳۸۵ به جمهوری اسلامی ایران مهلت داد تا مفاد این قطعنامه را اجرا کند؛ در غیر این صورت، ذیل ماده ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل‌متحد، شورای امنیت اقدامات سیاسی‌اقتصادی لازم را برای اقناع ایران به‌منظور اجرای این قطعنامه انجام دهد.

در این راستا، در ۱۸ شهریور ۱۳۸۵، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی برای دیدار با خاویر سولانا راهی وین شد و به مدت ۷ ساعت با هم به گفت‌وگو پرداختند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۷۸: ۶۱-۶۰). آن‌ها توافق کردند دیدارهایشان یک هفته بعد در وین ادامه پیدا کند؛ اما در ۲۲ شهریور، خبر لغو ناگهانی دیدارشان اعلام شد و اگرچه هر دو طرف به صورت جداگانه از دیدار و مذاکرات بعدی‌شان در نیویورک خبر دادند، اما این گفت‌وگوها به‌رغم آنکه هر دو طرف مذاکره‌کننده آن را مثبت و سازنده توصیف می‌کردند، در مهر ۱۳۸۵ متوقف شد. سرانجام وزرای خارجه اتحادیه اروپایی، در بیانیه‌ای از پایان رسمی مذاکراتشان با جمهوری اسلامی ایران خبر دادند و اعلام کردند اتحادیه اروپایی گزینه‌ای جز بررسی موضوع جمهوری اسلامی ایران در شورای امنیت ندارد. این موضوع زمینه‌ساز صدور قطعنامه‌های تحریم علیه ایران شد؛ ازاین‌رو، اعضای گروه ۱+۵ به دلیل آنچه آن را بی‌توجهی جمهوری اسلامی ایران به خواسته‌های شورای امنیت عنوان کردند، ۲ دی ۱۳۸۵ (۲۳ دسامبر ۲۰۰۶)، قطعنامه ۱۷۳۷ را که دومین قطعنامه شورای امنیت و نخستین قطعنامهٔ تحریم شورای امنیت بود، تصویب کردند (همایون‌روز، ۱۳۸۹: ۸).

بر اساس این قطعنامه، به همه کشورها دستور داده شد تا از تأمین مواد و

فنّاوری‌های ویژه که می‌تواند در برنامه هسته‌ای یا موشکی جمهوری اسلامی ایران به کار رود، خودداری کنند. همچنین از همهٔ کشورها خواسته شد سرمایه‌های شرکت‌ها و افراد مهم در برنامه‌های هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی ایران را که در قطعنامه به نام آن‌ها اشاره شده است، مسدود کنند. روسیه و چین گرچه بر سر کیفیت این قطعنامه با دیگر کشورهای ۱+۵ اختلاف‌نظر داشتند و توانستند تغییراتی را در آن اعمال کنند، اما با تصویب نخستین قطعنامه تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران موافقت کردند. در چهارچوب این قطعنامه، ۶۰ روز به جمهوری اسلامی ایران فرصت داده شد تا درخواست‌های مطرح‌شده در این قطعنامه ازجمله تعلیق غنی‌سازی را اجرا کند.

جمهوری اسلامی ایران، بلافاصله این درخواست‌ها و صدور قطعنامه را غیرقانونی و غیرقابل اجرا اعلام کرد. نمایندگان مجلس شورای اسلامی در واکنش به این اقدام، طرحی را تصویب کردند که بر اساس آن، دولت موظف به سرعت‌بخشیدن به برنامه هسته‌ای و تجدیدنظر در همکاری با آژانس شد؛ بنابراین کمیته‌هایی برای اجرای این قانون که خیلی زود به‌وسیله احمدی‌نژاد اعلام شد، از سوی علی لاریجانی، دبیر سابق شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تشکیل شد (صفری، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۶).

هنوز جمهوری اسلامی ایران واکنشی در قبال قطعنامه ۱۷۳۷ نشان نداده بود که محمد البرادعی در ۹ فوریه (۲۰ بهمن) در گزارش فنی همکاری‌های مشترک ایران و آژانس اعلام کرد که از ۵۵ پروژهٔ همکاری، قطع همکاری‌ها با ۱۰ پروژه، بررسی موردبه‌مورد ۱۲ پروژه و ادامه همکاری‌ها در ۳۳ پروژه صورت گرفته است. در ۲۲ ژوئن (۲ بهمن ۱۳۸۵) وزیران خارجهٔ اتحادیهٔ اروپایی در نشستی در بروکسل، با اعمال تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل‌متحد به طور کامل و بدون تأخیر و در صورت نیاز، اعمال تحریم‌هایی بیش از آنچه در قطعنامهٔ ۱۷۳۷ آمده است، موافقت کردند. وزیران امور خارجهٔ اتحادیهٔ اروپا توافق کردند از صادرات و واردات کالاهایی که در فهرست گروه تأمین‌کنندگان هسته‌ای و رژیم کنترل فنّاوری موشکی قرار دارند، به جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کنند (صفری، ۱۳۸۸: ۱۷). علی لاریجانی درحالی‌که

فشارها علیه جمهوری اسلامی ایران در حال افزایش بود، راهی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شد و همچنین پس از وین، در کنفرانس امنیتی مونیخ در آلمان شرکت کرد. وی در حاشیه این کنفرانس با خاویر سولانا برای نخستین بار پس از قطع مذاکرات میان دو طرف دیدار کرد. لاریجانی چند روز قبل از مهلت ۶۰روزه بر اساس قطعنامه مذکور، راهی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شد. محمد البرادعی در گزارش مورد درخواست شورای امنیت که ۲۲ فوریه ۲۰۰۶ (۳ اسفند) منتشر شد، اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران به آژانس اطلاع داده است که تا هفته دیگر، تزریق UF6 به آبشارهای نصب‌شده در تأسیسات غنی‌سازی سوخت (FEP) را آغاز خواهد کرد و نیز ۱۸ آبشار سالن ۳۰۰۰ دستگاه سانتریفیوژ را تا مه ۲۰۰۷ (اردیبهشت ۱۳۸۶) به طور تدریجی نصب خواهد کرد. مدیرکل آژانس همچنین در این گزارش تأکید کرد که آژانس قادر است عدم انحراف مواد هسته‌ای اعلام‌شده در جمهوری اسلامی ایران را تأیید کند؛ اما در عین حال، همکاری جمهوری اسلامی ایران را برای حل مسائل باقی‌مانده خواستار شد. قطعنامه ۱۷۴۷ با گسترده‌ترین دامنه تحریم‌ها، ۲۸ شخصیت حقیقی و حقوقی ایران را نیز مشمول برخی محدودیت‌ها کرد. این قطعنامه، ۶۰ روز به ایران مهلت می‌داد تا مطالعات مطرح در قطعنامه ۱۷۳۷ را اجرا کند.

مهم‌ترین درخواست قطعنامه ۱۷۴۷ از ایران، تعلیق غنی‌سازی بود. ایران پس از تصویب قطعنامه ۱۷۴۷، فعالیت‌های غنی‌سازی در نطنز را سرعت داد و احمدی‌نژاد در ۲۰ فروردین، روز ملی فنّاوری هسته‌ای، در تأسیسات غنی‌سازی نطنز اعلام کرد که ایران به مرحله تولید صنعتی سوخت هسته‌ای وارد شده است. ایران در چهارچوب گسترش برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای خود در روز ۹ آوریل (۲۰ فروردین)، نصب و راه‌اندازی بیش از ۵۰ هزار سانتریفیوژ را در دستور کار خود قرار داد.

مذاکرات جمهوری اسلامی ایران و اروپا، پس از شکست مذاکرات برلین (مهر ۱۳۸۵) به حالت تعلیق درآمد. بااین‌حال، بار دیگر مذاکرهٔ لاریجانی و سولانا در ۵ اردیبهشت در آنکارا از سر گرفته شد. سپس لاریجانی با سفر به

وین و در دیدار با البرادعی و سپس تفاهم با سولانا در مذاکرات لیسبون، در دوم تیرماه بر روی نقشهٔ کاری (مدالیته) حل مسائل باقی‌مانده با آژانس به توافق رسیدند. آژانس در ۲۸ اوت (۶ شهریور) متن توافقنامهٔ ایران و آژانس بر سر مدالیته حل مسائل را به طور رسمی منتشر کرد. کشورهای ۱+۵ با توجه به توافق ایران و آژانس، اعمال تحریم‌ها علیه ایران را تا سپتامبر (شهریور ۱۳۸۶) به تعلیق انداختند (صفری، ۱۳۸۸: ۱۷).

درواقع، پیرو مذاکرات لیسبون و وین، مقرر شد آژانس و ایران ظرف مدت ۶۰ روز، چهارچوب حل‌وفصل موضوع‌های باقی‌مانده را تعیین کنند. در این راستا، تدوین متن توافق ظرف ۴۰ روز، یعنی کمتر از زمان توافق‌شده و حل‌وفصل موضوع‌های باقی‌مانده از گذشته شامل تحقیقات دربارهٔ پلوتونیوم، سانتریفیوژهای p_1 و p_2، منشأ آلودگی، سند اورانیوم فلزی، پلوتونیوم ۲۱۰ و معدن گچین صورت گرفت. همچنین جمهوری اسلامی ایران توافق کرد با آژانس وارد مباحث فنی با هدف تدوین دو سند «رهیافت پادمان» و «ضمیمه تأسیسات» برای تأسیسات غنی‌سازی نطنز شود. پذیرش چند بازرس انتصابی، بازدید از رآکتور تحقیقاتی آب‌سنگین اراک و صدور روادید چند بار ورود سالانه برای برخی از بازرسان و کارمندان آژانس نیز از دیگر موضوع‌های مربوط بودند. مذاکرات پیرامون این دو سند مهم حقوقی در نطنز آغاز شد. دو سند به‌سرعت نهایی شد و از ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۷ به مرحله اجرا درآمد. مدیرکل آژانس در گزارش نوامبر ۲۰۰۷ خود اذعان کرد که عملیاتی‌شدن این سند، اطمینان لازم را برای راستی‌آزمایی آژانس در فعالیت‌های غنی‌سازی برای زمان حال و آینده در ایران فراهم کرده بود. در اسفند ۱۳۸۶، محمد البرادعی با انتشار گزارشی از مختومه شدن همه موضوع های باقی‌مانده خبر داد. ۴۰ روز پس از این گزارش که قرار بود در اجلاس مارس شورای حکام بررسی شود، منوچهر متکی، وزیر امور خارجه وقت جمهوری اسلامی ایران با ارسال نامه‌ای به همتایان خود در کشورهای عضو شورای حکام و شورای امنیت و همچنین مقامات سازمان ملل‌متحد، آخرین تحولات و غیرقانونی‌بودن ارسال موضوع هسته‌ای به شورای امنیت را تشریح کرد و خواستار جبران اشتباهی شد که

برخی کشورها با اقدامات سیاسی و تبعیضی خود و طرح برخی ادعاها سعی در منحرف‌کردن برنامهٔ هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران کرده بودند (همایون‌روز، ۱۳۸۹: ۸).

امریکا مدعی بود به اسناد جدید در لپ‌تاپی متعلق به یک مقام ایرانی دست یافته که نشان می‌دهد ایران از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود منحرف شده است و به مطالعاتی دست زده که هدف آن نظامی است و در پی این ادعا، اجازهٔ عادی‌شدن پروندهٔ هسته‌ای را ندارد. جمهوری اسلامی ایران دربارهٔ مطالعات ادعایی در جلسات متعددی با هیئت اعزامی آژانس مذاکره و بیش از ۲۰۰ صفحه پاسخ مکتوب به آن ارائه کرد. زمانی که آژانس در حال تهیه گزارش مارس ۲۰۰۸ خود به شورای حکام و جمع‌بندی مطالعات ادعایی بود، امریکا اسناد ادعایی جدیدی را به آژانس ارائه داد و فشارهای سنگینی را نیز بر آن وارد کرد تا آژانس نتواند دربارهٔ مطالعات ادعایی جمع‌بندی کند. نتیجهٔ فشارهای امریکا این شد که در ۳ مارس ۲۰۰۸ (۱۳ اسفند ۱۳۸۶)، قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت با ۱۴ رأی موافق و یک رأی ممتنع اندونزی به تصویب برسد (همایون‌روز، ۱۳۸۹: ۸).

این قطعنامه در حالی تصویب شد که با کنار هم قراردادن حل‌وفصل موضوع‌های مورد نگرانی غرب و گزارش شورای اطلاعات ملی امریکا، منطقاً موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران باید از دستور کار شورای امنیت خارج می‌شد؛ چراکه آذر ۱۳۸۶، شورای اطلاعات ملی امریکا با انتشار گزارشی دربارهٔ برنامهٔ هسته‌ای ایران اذعان کرد ایران برنامهٔ نظامی هسته‌ای ندارد. شورای اطلاعات ملی امریکا در چهارچوب برآوردهای اطلاعات ملی، گزارشی را تحت عنوان «ایران؛ نیات هسته‌ای و توانمندی‌ها» در ۳ نوامبر ۲۰۰۷ تهیه کرد که ایران دارای برنامه هسته‌ای نظامی جاری نیست. یک روز پس از انتشار این گزارش نیز مدیرکل آژانس با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که گزارش اطلاعاتی امریکا با اظهارات آژانس ظرف چند سال گذشته در این باره که آژانس هیچ سند قطعی دربارهٔ برنامهٔ سلاح هسته‌ای یا تأسیسات اظهارنشده هسته‌ای در ایران ندارد، سازگاری دارد. بااین‌حال، شش کشور دخیل در پروندهٔ هسته‌ای

جمهوری اسلامی ایران، از این کشور خواستند به الزامات شورای حکام شورای امنیت و تعلیق پایبند باشد. سپس با اشاره به آمادگی خود برای توسعهٔ بیشتر بستهٔ ۶ ژوئن ۲۰۰۶، خواستار ازسرگیری دیدار خاویر سولانا با سعید جلیلی شدند که پس از گفت‌وگوهای مفصل و طولانی، این مقام مسئول در آذر ۱۳۸۶ در لندن و ناامیدکننده توصیف شدن آن از سوی خاویر سولانا متوقف شده بود.

صدور این قطعنامه نیز نتوانست مانعی بر سر راه پیشرفت هسته‌ای ایران ایجاد کند؛ چراکه پس از ورود ایران به مرحله صنعتی‌شدن و تلاش برای راه‌اندازی ۳ هزار سانتریفیوژ در سال ۱۳۸۶، احمدی‌نژاد در دومین سالروز ملی فنّاوری هسته‌ای، از آغاز مرحله نصب ۶ هزار سانتریفیوژ جدید در تأسیسات غنی‌سازی نطنز خبر داد. همچنین می‌توان به ارائه بسته به ۱+۵ از سوی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. یک ماه پس از سخنان دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در این باره، احمدی‌نژاد در کنفرانسی مطبوعاتی از تکمیل این بسته خبر داد.

در همان روز، یعنی ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۷، بسته پیشنهادی ایران به دبیر کل سازمان ملل‌متحد، رئیس شورای امنیت، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، وزیر امور خارجهٔ سوئیس (به دلیل نقش فعال این کشور و تعاملات فی‌مابین)، خاویر سولانا (برای ارائه به سه کشور اروپایی، روسیه و چین) تحویل شد؛ بسته‌ای که شامل سه محور موضوع های سیاسی‌امنیتی، اقتصادی و هسته‌ای بود (همایون روز، ۱۳۸۹: ۹).

در این بازه زمانی، گروه ۱+۵ نیز با برگزاری نشستی در لندن در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۷، توافق کرد بسته ۶ ژوئن ۲۰۰۶ خود را غنی کند و بر این مبنا، بستهٔ جدیدی را به جمهوری اسلامی ایران ارائه کند؛ ازاین‌رو، حدود یک ماه پس از دریافت بستهٔ پیشنهادی ایران، مجموعه پیشنهادات جدید خود را در ۲۵ خرداد (۱۴ ژوئن ۲۰۰۸) به منوچهر متکی ارائه کردند و آن را مبنایی برای از سرگیری مذاکرات با جمهوری اسلامی ایران عنوان کردند. در این بسته، شش کشور همچنان انجام هرگونه مذاکره را وابسته به تعلیق غنی‌سازی کرده بودند.

۸ شهریور ۱۳۸۸ نیز ایران دومین بستهٔ پیشنهادی خود را حول محور مسائل سیاسی‌امنیتی بین‌المللی و اقتصادی، به گروه ۱+۵ ارائه کرد. متعاقب آن، شش کشور دخیل در مذاکرات هسته‌ای به اظهارنظر دربارهٔ آن پرداختند و درنهایت، دو روز پس از دریافت بسته، از آمادگی خود برای پذیرش پیشنهاد تهران برای گفت‌وگو سخن به میان آوردند. در پی ارائه این بسته، خاویر سولانا و جلیلی، ۱ اکتبر ۲۰۰۹ را تاریخ آغاز گفت‌وگوهای جدید ایران و ۱+۵ اعلام کردند.

پیش از برگزاری این نشست، رؤسای جمهور امریکا و فرانسه به همراه نخست‌وزیر انگلیس، جمهوری اسلامی ایران را متهم به ساخت مخفیانه مرکز زیرزمینی غنی‌سازی و پنهان از دید بازرسان آژانس کردند. بالاخره در ۱ اکتبر، مذاکرات ژنو برگزار شد و نمایندگان سیاسی شش کشور نیز سولانا را در این مذاکرات همراهی کردند. مذاکره‌ای که مهم‌ترین محور آن، موضوع‌های مطرح‌شده در بستهٔ پیشنهادی جمهوری اسلامی ایران بود. در این نشست، همچنین بحث خرید یا مبادله اورانیوم ۳/۵درصدی جمهوری اسلامی ایران با سوخت هسته‌ای برای رآکتور تحقیقاتی تهران مطرح شد. موضوعی که زمینه‌ساز برگزاری نشست ۱۹ اکتبر جمهوری اسلامی ایران با سه کشور داوطلب تأمین سوخت این رآکتور تحقیقاتی، یعنی فرانسه، امریکا و روسیه شد. این سه کشور در پایان نشست، ضمن حمایت از پیش‌نویس پیشنهادی آژانس، خواستار پاسخ مثبت جمهوری اسلامی به آن شدند؛ اما چون یکی از مفاد مندرج در این پیش‌نویس، خروج یکجای اورانیوم ۳/۵درصدی ایران و سپس ارسال سوخت هسته‌ای به ایران بود و هیچ ضمانت اجرایی برای بازگشت سوخت به جمهوری اسلامی ایران وجود نداشت، جمهوری اسلامی ایران خواستار اعمال تغییراتی در این طرح شد. ازجمله این موارد می‌توان به مبادله ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده ایران در کیش اشاره کرد؛ موضوعی که با مخالفت امریکا روبه‌رو شد. در این میان، آژانس قطعنامه دیگری علیه جمهوری اسلامی ایران صادر کرد و این موضوع موجب شد احمدی‌نژاد دستور ساخت ده سایت غنی‌سازی را در آذر صادر کند. همچنین احمدی‌نژاد در ۱۹ بهمن دستور شروع غنی‌سازی ۲۰ درصد را به رئیس سازمان انرژی اتمی صادر کرد و سه روز بعد از آن، با حضور

ناظران آژانس، جمهوری اسلامی ایران غنی‌سازی با درجه غنای ۲۰ درصد را در تأسیسات نطنز آغاز کرد (همایون‌روز، ۱۳۸۹: ۹).

در خصوص پیگیری حقوق هسته‌ای در این مقطع، می‌توان به رابطه متقابل ساختارکارگزار اشاره کرد که یکی از گزاره‌های هستی‌شناختی سازه‌انگاری است. در این دوران، جمهوری اسلامی ایران هنجارهای داخلی مانند عدالت‌طلبی در راستای حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطین و مبارزه با اسرائیل، مبارزه با ساختار ناعادلانه نظام بین‌الملل در راستای برقراری صلح و نظمی عادلانه، حمایت از مسلمانان جهان در برابر سلطه ابرقدرت ها وغیره را ملاک رفتار خود در عرصه سیاست خارجی قرار داده بود. این امر، خوشایند قدرت‌های بزرگ اروپایی، امریکا و سازمان‌های بین‌المللی، خصوصاً شورای امنیت سازمان ملل متحد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نبود؛ درنتیجه، سبب شد قدرت‌های بزرگ، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، سیاست‌های تقابلی و خصمانه‌ای را در پیش بگیرند؛ سیاست‌هایی همچون صدور قطعنامه‌های متعدد در شورای امنیت؛ اشاره به عدم اعتمادسازی از سوی جمهوری اسلامی ایران در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای؛ اعمال تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران وغیره.

همچنین در شناخت عمومی، ایران کشوری است که با توجه به هنجارهای داخلی، برخلاف قوانین و هنجارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای و حمایت سازمان‌های تروریستی عمل می‌کند. از طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً سازمان بین‌المللی انرژی اتمی را سازمان‌هایی ناعادلانه و حامی منافع و سلطه ابرقدرت‌ها می‌داند که خواهان منزوی‌کردن جمهوری اسلامی ایران و نابودکردن ارزش‌های اسلام و انقلاب هستند.

۹. نتیجه‌گیری

تأکید سازه‌انگاران بر خاستگاه هویتی و چگونگی برساختگی تحولات، ابعاد مهمی از تفاوت سیاست خارجی دوران هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد را

توضیح می‌دهد. قدر مسلم این است که در دورهٔ احمدی‌نژاد، مسئله هویت و شناخت خود و دیگران دستخوش تغییرات اساسی شد و هویت جدید، مبنای ساخت و تکوین الگوی رفتاری سیاست خارجی و اساس تعیین الگوهای دوستی، دشمنی و متحدان جدید آن به شمار آمد. از نظر نظریات عقلانیت‌گرا و رئالیستی،این نوع سیاست خارجی،ایدئولوژیک و غیرعقلانی است و این، برخلاف نظر سازه‌انگاران است. آن‌ها معتقدند هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های منافع ملی محسوب می‌شوند و نقش مهمی در تعیین منافع ملی و جهت‌گیری قدرت مادی و سیاست خارجی کشور دارند. بدیهی است در این فرایند، برداشت کنشگران دیگر از هویت و منافع نیز امری تغییرپذیر و تابعی از هنجارها لحاظ می‌شوند و سازه‌انگاران نیز بر این تأکید دارند. بر پایه برداشت سیال و متغیر کنشگر از منافع، می‌توان برخی تغییرات در گفتمان سیاست خارجی ایران را تفسیر کرد. این برداشت‌ها موجب شد دولت جمهوری اسلامی در زمان احمدی‌نژاد، نتواند به‌درستی میان دو منطق ملی و فراملی خود موازنه برقرار کند. برخی نویسندگان، این رفتار را متناقض و نشان از سردرگمی سیاست خارجی می‌دانند؛ زیرا گاه برحسب ملاحظات ایدئولوژیک و گاه برحسب منافع ملی عمل می شد؛ اما به نظر می‌رسد این تغییرات و ادراک آن، تابعی از ساختار بین‌الاذهانی و فرهنگی است و چه‌بسا دو رویه یک سکه باشد که از تلاقی و تداخل محورهای اصلی سیاست خارجی ایران در عرصه بین الملل شامل مواردی همچون نفی سلطه‌گری و بی‌تعهدی نسبت به ابرقدرت‌ها و اتحاد اسلامی و نیز عرصهٔ منطقه‌ای مانند مخالفت با رژیم صهیونیستی و ایجاد رابطهٔ اصولی و عمل‌گرایانه با دیگر کشورهای منطقه با رویکردهای داخلی به دست می‌آید که مجموعاً اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند.

بااین‌حال، در این فصل سعی شد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این مقطع، با توجه به آموزه‌های سازه‌انگاری از قبیل تأکید بر هویت و تأثیر هنجارها در شکل‌گیری منافع و تصویر دولت‌ها از یکدیگر، تأثیر تاریخ در شکل‌دهی به هویت دولت‌ها و همچنین رابطه متقابل ساختارکارگزار

تجزیه‌وتحلیل شود. هویت ایران در این مقطع، تحت‌تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای ناشی از اسلام تشیع، لایه‌های فرهنگ ایرانی و قانون اساسی شکل گرفت. در نتیجهٔ این هویت برساخته، اصول و الگوهای رفتاری خاصی در سیاست خارجی دولت نهم شکل گرفت. مهم‌ترین این اصول و الگوهای رفتاری عبارت بودند از: صلح‌طلبی؛ عدالت‌خواهی؛ اصول‌گرایی؛ مخالفت اعلانی و اعمالی با سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانهٔ امریکا؛ گرایش به امریکای لاتین؛ پیگیری حقوق هسته‌ای؛ اتخاذ رویکرد نگاه به شرق و نزدیکی به چین و روسیه و تعامل با شورای همکاری خلیج‌فارس.

گفتنی است در این دوران، ایران هنجارهای داخلی را ملاک رفتار خود در عرصه سیاست خارجی قرار داد. این امر، خوشایند قدرت‌های بزرگ اروپایی، امریکا و سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً شورای امنیت سازمان ملل‌متحد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نبود. اقدامات خصمانه‌ای همچون صدور قطعنامه‌های متعدد در شورای امنیت، اشاره به عدم اعتمادسازی از سوی جمهوری اسلامی ایران در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای، اعمال تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران و غیره، از نمودهای سیاست تقابلی و خصمانهٔ غرب، قدرت‌های بزرگ، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در این مقطع بود.

بر اساس تحلیل سازه‌انگارانه از سیاست خارجی دولت نهم در زمینهٔ اصول‌گرایی، در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل، نه دولت اسلامی، بلکه امت اسلامی است که در فراسوی مرزهای ایجادشده به‌وسیلهٔ استعمار، مسئولیت حمایت از تمامی مسلمانان و مستضعفان جهان را بر عهده دارد؛ ازاین‌رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در خدمت اهداف امت اسلامی باشد و منافع آن را در اولویت قرار دهد. همچنین عدالت‌طلبی یکی دیگر از ارزش‌های اسلامی است که باید مورد توجه جمهوری اسلامی قرار گیرد و بازتاب آن را می‌توان در حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش مانند حزب‌الله لبنان یا فلسطین در تقابل با اسرائیل مشاهده کرد. افزون بر این، ارزش‌های اسلامی همچون تقسیم‌بندی دارالاسلام و دارالکفر و مبارزه با دارالکفر (در اینجا اسرائیل)، قاعدهٔ نفی‌سبیل (عدم سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان) و همچنین

اصول مندرج در قانون اساسی در راستای نفی سلطهٔ بیگانگان بر مسلمانان، همگی موجب تیرگی روابط ایران با غرب شد.

همچنین بر اساس هنجارهای اسلامی، وظیفهٔ حکومت اسلامی مبارزه با ساختار ناعادلانهٔ نظام جهانی در راستای تغییر و اصلاح آن است. این امر سبب شکل‌گیری جهت‌گیری خصمانه این سازمان‌ها با جمهوری اسلامی ایران شد. بر اساس حافظه تاریخی ایرانیان نیز ذهنیت ایرانیان در طول تاریخ پرفرازونشیب خود، همواره با تهدیدات خارجی و مداخله‌گری‌های بیگانگان همراه بوده است. به عنوان مثال، مداخله‌گری امریکا در کودتای ۲۸ مرداد که نتیجه منطقی آن، بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌گریزی بود. بیگانه‌ستیزی در کنار عدالت‌طلبی سبب شد جمهوری اسلامی ایران در این مقطع در راستای تشدید ضدیت با سیاست‌های جهان‌گستر و یک‌جانبه‌گرایی امریکا گام بردارد؛ بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که سازه‌انگاری می‌تواند رویکرد مناسبی برای تجزیه‌وتحلیل این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد.

فصل پنجم:
دورۀ حسن روحانی (۱۳۹۶-۱۳۹۲)

«در عرصۀ سیاست خارجی، با قاطعیت تمام و به عنوان منتخب مردم شریف ایران، اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران، در پی صلح و ثبات منطقه است. ایران لنگرگاه ثبات در این منطقۀ پرآشوب است. ما در پی تغییر مرزها و دولت‌ها نیستیم».[۱] به نظر می‌رسد این گفته حسن روحانی، فاصلۀ بسیار زیادی با شعارهای شالوده‌شکن و انتقادی اوایل انقلاب اسلامی دارد. این سخنان از طرفی نشانگر چرخش محسوس، نه در اصول، که در تکنیک و روش سیاست خارجی ایران در طول دولت وی نسبت به هشت سال پیش خواهد بود و از طرف دیگر، مؤید این است که کمتر دولتی در تاریخ ایران با مشکلات دولت یازدهم روبه‌رو بوده است. این مدعا چه در سطح داخلی، به دلیل وجود بحران بیکاری و اشتغال، شیوع فساد مالی و کاهش امید به زندگی در طی سال‌های اخیر و چه در سطح خارجی، به دلیل خطر وقوع جنگ، بحران‌های منطقه‌ای،

---

۱. حسن روحانی، *نه با زبان تحریم که با زبان تکریم با ایران سخن بگویید*؛ نقل‌شده در: presstv.com

تحریم‌های شدید و کم‌سابقه و کاهش وجههٔ منطقه‌ای و بین‌المللی ایران قابل اثبات است. به نظر می‌رسد حسن روحانی نیز نسبت به این شرایط وقوف کامل و در عین حال امید دارد. او در این زمینه می‌گوید:

«امروز مسائل و مشکلات فراوانی پیش روی ماست. من با آگاهی از همهٔ مشکلات، در این راه قدم گذاشته‌ام. به‌رغم مشکلات کم‌نظیر، بعدها در بیانیه ای به ملت ایران خواهم گفت که هیچ دولتی در تاریخ ایران، با مشکلاتی که این دولت با آن روبه‌رو است، روبه‌رو نبوده است؛ اما به اندازهٔ آن مشکلات و بیش از آن من امیدوارم. امید به آینده دارم؛ به اذن خدا، به مدد الهی، با کمک مردم، با حضور مردم، با حمایت مردم، ما مشکلات را پشت سر خواهیم گذاشت. البته باید فرصت و زمان لازم در اختیار دولت یازدهم باشد. مردم به‌خوبی می‌دانند که باید تا فرصت‌های لازم، مشکلات را با صبر، مدارا و سعهٔ صدر تحمل کنند. نقش حکومت و روحانیت در قبال مسائل جامعه، البته که یکسان نیست، اما می‌تواند و باید که همسو باشد».[1]

حسن روحانی در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۲ و در تدوین شعارها، برنامه‌ها و انتخاب کابینهٔ خود، بسیار به اصلاح‌طلبان نزدیک شد. بسیاری چرخش آرام گرایش سیاسی وی از سوی اصول‌گرایی به سمت اصلاح‌طلبی را تأیید می‌کنند. در سطح سیاست خارجی نیز واقعیت انکارناپذیر این است که کشورهای اروپایی، به سبب وضعیت اقتصادی خود از تحریم‌های مالی علیه ایران استقبال نخواهند کرد و این فرصتی برای جمهوری اسلامی به شمار می‌رود. به همین علت، در صورت حاکمیت دیپلماسی فعال و هماهنگ در ایران، همین امر نیز زمینه را برای کاهش تحریم‌ها فراهم خواهد کرد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد نخستین و اصلی‌ترین قدم در آغاز به کار یازدهمین

---

۱. ر.ک: متن کامل سخنان رئیس‌جمهوری منتخب در دیدار علما و روحانیون، *هیچ دولتی در تاریخ ایران با مشکلات دولت یازدهم روبه‌رو نبوده است*؛ نقل شده در: president92.ir

رئیس‌جمهور ایران، ایجاد گفتمان مطابق با وعده‌ای که در تبلیغات انتخاباتی‌اش داده بود، است.[۱]

۱. عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران حسن روحانی

پرسش اصلی پژوهش حاضر در این فصل نیز همانند فصل‌های قبل این است که آیا سازه‌انگاری، رویکرد مناسبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دورهٔ حسن روحانی است؟ در راستای پاسخ به پرسش مطرح‌شده، سعی بر آن است تا در چهارچوب نظریهٔ سازه‌انگاری، ابتدا ساختارهای مادی و معنایی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی تشریح شوند و در ادامه به تأثیر آن‌ها بر اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقطع یادشده پرداخته شود. بدیهی است به علت نبود منابع کتابخانه‌ای، از سایت‌ها و روزنامه‌های معتبر برای پردازش فرضیه این فصل از کتاب استفاده خواهد شد.

۲. ساختارهای معنایی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی

۱-۲. عوامل داخلی

۱-۱-۲. تفسیر قانون اساسی

حسن روحانی که تاکنون خود را متعهد به پاسداشت قانون اساسی می‌داند، بر اجرای قوانین پافشاری زیادی می‌کند.[۲] توضیح آنکه او در همان روزهای نخست دولت خود مدعی شد که اخلاق و قانون، پایه‌های اساسی خط اعتدال خواهند بود. وی معتقد است حق طبیعی ملت است که مشکلات خود را آشکارا و بدون نگرانی بیان کنند. از نظر او، اگر حق ویژه‌ای برای شخصی یا جمعی در نظر گرفته شود و برای دیگری چنین شرایطی تحقق نیابد، مشخص است که به قانون اساسی عمل نمی‌شود. به باور او، یکی از وظایف رئیس‌جمهور، اجراکردن قانون اساسی و به‌ویژه دستیابی مردم به حقوقشان است. به باور حسن روحانی، ماندگاری و قدرت ملی و حاکمیت ملی در سایه اجرای دقیق و درست کل اصول قانون اساسی به‌ویژه فصل سوم که حقوق

ملت را مشخص می‌کند، خواهد بود. «اگر یکی از این اصول اجرا نشود، بدانید قادر نخواهیم بود به مقاصد مورد نظرمان در چهارچوب انقلاب اسلامی دست پیدا کنیم. امنیت مردم، منحصر به جلوگیری از ورود بیگانگان به کشور نیست. یکی از موارد امنیت، امنیت مال، حیثیت، جان و آزادی بیان ملت است».[۱]

روحانی اعتقاد دارد که «ایرانی، ایرانی است و هر شخصی بخواهد؛ کرد، لر، بلوچ، آذری، ترکمن، عرب و فارس را جدا از هم ببیند، او ایرانی نیست». وی صراحتاً می‌گوید: «همهٔ ایرانیان یک ملت واحد هستند. اگر فردی فکر می‌کند قومی خار است یا خاشاک است، خودش خار است. باید تبعیض را کنار گذاشت و حقوق شهروندی را تدوین کرد. این متن قانون اساسی است و از نظر من، اصل ۳[۳] و ۱۵[۴] و ۱۹[۵] ۲۲[۶] قانون اساسی با اصل نخست، آخر و وسط آن برابر است». وی در وعده‌های انتخاباتی خود گفته بود که به بیانیه اقوام و مذهب پایبند است و به آن عمل خواهد کرد. افزون بر این، وی متعهد شده است که در دولت تدبیر و امید منزلت اقوام و اهل سنت به جای اصلی خود بازگردد.[۲]

همچنین روحانی بارها در مناظره ها و بیانیه‌های خود دربارهٔ موضوع پرداختن به مطالبات اقلیت‌های قومی و مذهبی اظهارنظر کرده است. وی در بیانیهٔ شمارهٔ ۳ که اختصاصاً در این باره بود، برنامه‌های خود را در ۱۰ بند توضیح داد. از موضوع‌هایی که به آن‌ها اشاره کرد، تدریس زبان مادری ایرانیان (کردی، آذری، عربی وغیره) به طور رسمی در سطوح مدارس و دانشگاه‌ها در اجرای کامل اصل ۱۵ قانون اساسی بود.[۷] روحانی همچنین بر تبعیض وارده بر اقوام و تغییر نگاه امنیتی نسبت به اقوام و فرهنگ‌های ایرانی نیز تأکید کرده است. او همچنین در سفرهای استانی اش، نشست‌های اختصاصی با سران اقوام، همچون دیداری اختصاصی با مردم عرب در اهواز داشت. پیش از آن نیز شیوخ عرب اهواز را در نشستِ انتخاباتی‌اش به تهران دعوت و با آن‌ها گفت‌وگو کرد.

---

۱. حسن روحانی، *حقوق مردم*، نقل‌شده در: rouhani.ir/issue.php?issue-id=4

۲. ر.ک: حسن روحانی: «هر کس بخواهد اقوام ایرانی را جدا جدا ببیند، او ایرانی نیست». *ملت آنلاین*، ۲۰ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۸ تیر ۱۳۹۲.

روحانی بر این باور است که اقوام این سرزمین، از لحاظ حقوقی و شهروندی با یکدیگر برابر خواهند بود.[1] او می‌گوید در بحث منابع انسانی نیز اقوام و مذاهب ایرانی، فرصتی طلایی برای کشور محسوب می‌شوند که باید به آن‌ها بیشتر بها داد و از ظرفیت آن‌ها به نحو احسن در اداره امور کشور بهره برد. وی همچنین گفته است به همان اندازه که شیعیان، ایران را در قلب خود جای داده‌اند، اهل سنت کشورمان نیز دل در گرو میهن خود دارند.[2]

روحانی معتقد است مسئولان وزارت کشور نباید میان اقوام و مذاهب مختلف و ادیان رسمی، در دادن حقوق شهروندی تفاوتی قائل شوند؛ چراکه همه در این حقوق برابر هستند و هیچ فرقی میان آن‌ها وجود ندارد. در این زمینه، وزارت کشور همان وزارتخانه‌ای است که مسئولیت دارد حقوق شهروندی را در سراسر کشور به صورت یکسان و برای همهٔ ایرانیان به اجرا دربیاورد و باید این احساس در میان مردم وجود داشته باشد. احساس تساوی، عدالت و فرصت برابر، باید برای همهٔ مردم به وجود آید.[3]

مطابق این ساختار معنایی و این نوع نگاه از روحانی در زمینهٔ رعایت قانون، حقوق و آزادی‌های مردم، پیش‌بینی می‌شود در آینده، شاهد آزادی‌های مدنی بیشتری نسبت به دوران احمدی‌نژاد باشیم. در سطح خارجی نیز انتظار می‌رود در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی ایران، نسبت به هنجارها و قوانین بین‌المللی و به‌ویژه حقوق بشر، با احتیاط بیشتری وارد شویم تا بهانه‌ای به دست دولت‌های غربی برای تحریم بیش‌ازپیش ایران ندهد. در ارتباط با مسئلهٔ صدور انقلاب نیز که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طرق مختلف اشاره شده است، تاکنون از سوی حسن روحانی موضع‌گیری روشن و صریحی صورت نگرفته است که این خود نشان‌دهندهٔ محتاط‌بودن وی در این زمینه، به‌ویژه در شرایط کنونی است.

---

۱. ر.ک: «ما از افراط‌گری و خودسری به دور هستیم»، *ایلنا*، ۲۲ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۸ تیر ۱۳۹۲.

۲. ر.ک: «اداره کشور با اتحاد و همدلی میسر است»، *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، ۲۱ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۹ تیر ۱۳۹۲.

۳. ر.ک: *رئیس‌جمهور، حسن روحانی معجزه قرن نیست و اتصال ویژه‌ای به آسمان ندارد*، نقل‌شده در: isna.ir

۲-۱-۲. *تفسیر از اسلام*

روحانی بر این باور است که تفسیرهای گوناگونی از احکام اسلام وجود دارد؛ بنابراین نباید مطلق‌گرایی کنیم و همهٔ گرایش‌ها را تکفیر کنیم. از نظر وی، اتهام جداداستن گرایش‌ها از حق، نباید به‌وسیلهٔ برخی گروه‌ها انجام شود، بلکه باید با سعهٔ صدر و با اعتدال برخورد شود. از نظر او، «هر شهروند ایرانی و روحانی ممکن است گرایش‌های ویژهٔ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشد که محترم است؛ اما این گرایش‌ها را نباید عین اسلام بداند یا معرفی کند».[۱] از نگاه وی، این مسائل خطرآفرین است. به عبارت دیگر، خطر زمانی است که عده‌ای خود را برابر اسلام، انقلاب و ولایت فقیه بدانند و گروه مقابل را ضددین، انقلاب و ولایت فقیه معرفی کنند. این در حالی است که دولت‌های آزاداندیش، نسبت به این موارد با دید بازتری نگاه می‌کنند. از نظر روحانی، «در یک کشور آزاد و بزرگ نمی‌شود یک گرایش و سلیقه را حاکم کرد؛ بلکه باید سلایق گوناگون را در چهارچوب موازین دینی، قانون اساسی و قانون پذیرا باشیم. در عین حال، در پی انسجام، وحدت، یکدلی و یک‌سویی باشیم؛ همان‌طورکه در دانش‌ها اختلاف‌نظر، باعث رشد و توسعهٔ عملی بوده و هست».[۲]

بدیهی است حسن روحانی با این عقاید و نگرش دینی، در ادامه دولت خود در پی شرایطی آزاد و توأم با آرامش برای توسعهٔ سیاسی‌مدنی برآید؛ زیرا از نظر وی، اگر در کشور انگیزه دینی، ارزش‌های ملی و انسجام و وحدت تقویت شود، راحت‌تر می‌توانیم در برابر فشار دنیا بایستیم و از حقوق ملت ایران دفاع کنیم. به نظر می‌رسد این سخن از حسن روحانی نمی‌تواند صرفاً شعار و تبلیغات باشد؛ زیرا شرایط فعلی در سطح ملی و بین‌الملل و افزون بر آن، هویت و شخصیت اعتدالی حسن روحانی، کمک خواهد کرد تا در آینده در پی ایجاد فضایی باز در داخل و رویکردی واقع‌گرا در خارج باشد.[۳]

---

۱. ر.ک: حسن روحانی، «در جامعه آزاد نمی‌توان یک سلیقه را حاکم کرد»، *ملت آنلاین*، ۱۲ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۷ تیر ۱۳۹۲.

۲. ر.ک: حسن روحانی، «هر کس بخواهد اقوام ایرانی را جداجدا ببیند، او ایرانی نیست»، *ملت آنلاین*، ۲۰ خرداد ۱۳۹۲؛ بازبینی‌شده در ۱۸ تیر ۱۳۹۲.

۳. حسن روحانی، *دین بازیچه نیست*، نقل‌شده در: alef.ir

حسن روحانی با این نوع نگاه به دین و گسترهٔ آن، قطعاً در بُعد داخلی نیز تغییر و تحولاتی را ایجاد خواهد کرد؛ زیرا وی محدودیت‌های حضور و نشاط اجتماعی، عملکرد کنونی گشت ارشاد و امثال آن را درست نمی‌داند. او دراین‌باره می‌گوید:

«قطعاً با این برخوردها مخالفم. این‌ها حاصل همان قرائت و برداشت خاص از اسلام و قانون اساسی است. برای اینکه نگاهم به مسئله روشن شود، دیدگاهم را به مسئلهٔ حجاب و عفاف برای شما تشریح می‌کنم.(۸) خیلی از این برخوردها ناشی از دیدگاهی است که چنین شادی و نشاط‌هایی را گام‌های اولیه به سوی تضعیف عفت عمومی می‌بیند و بنابراین تشریح دیدگاه من مناسب است».[۱]

او صراحتاً می‌گوید با اعمال محدودیت‌های فراقانونی علیه دختران و زنان مخالفم. از نظر او، برخی از مسئولان دولت پیشین آن‌قدر تنگ‌نظر هستند که حتی برخی فتواهای غیرسخت‌گیرانه‌تر مراجع را نیز برنمی‌تابند. رفتار این آدم‌های سخت‌گیر و تنگ‌نظر در شرایط فعلی، با تصوراتشان درباره اسلام نمی‌خواند. آن‌ها اسلام را کامل و راه‌حل همه چیز معرفی می‌کنند، «ولی دست‌آخر نمی‌توانند راهی برای واردکردن زنان به ورزشگاه‌ها پیدا کنند و راه محدودکردن را در پیش می‌گیرند. من البته معتقدم قطعاً مشکل از سوی این افراد است».(۹) این ایده حسن روحانی، نشان‌دهنده این است که وی نه دین اسلام که مفسران آن را ناتوان در مرتفع‌کردن خواسته‌های مردم می‌داند. به عبارت دیگر، از نظر وی، دین اسلام که به صورت متونی صامت در کتاب‌های مقدس و سیرهٔ ائمه ارائه شده است، نیاز به مفسرانی نواندیش و حق‌باور دارد تا مطابق شرایط فعلی این متون را به سخن درآورده و دستورات و احکام معتدل و عادلانه‌ای را از آن اتخاذ کنند. به نظر می‌رسد این ساخت معنایی و این انگاره معتدل روحانی در ادامهٔ رویکرد خارجی، دولت وی را برای کم‌کردن بار ایدئولوژیک و

---

۱. حسن روحانی، *زنان زیادی در جامعه ما حجاب مطلوب قانون را ندارند، ولی عفیف هستند*: negahnews.com

دیپلماسی مثبت کمک خواهد کرد. در این راستا، او با همین نگرش میانه‌روانه خود در برخورد با مذاهب مختلف، در بازکردن روابط ایران با دولت‌های غیرمسلمان، با اشتیاق بیشتری نسبت به دولت پیشین خود برخورد خواهد کرد.

۳-۱-۲. *واقع‌گرایی به جای آرمان‌گرایی*

در کنار رویکردهای آرمان‌گرایانهٔ ایدئولوژیک که نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد، جریان‌هایی در سال‌های پس از انقلاب، به‌ویژه دههٔ هفتاد و دهه نود شکل گرفت که می‌توان از آن‌ها به عنوان گفتمان‌های واقع‌گرایانه نام برد. به نظر می‌رسد این جریان‌های فکری، درواقع واکنشی به وضعیت پس از جنگ و تقابل با وضعیت ایدئولوژیک اواسط دههٔ هشتاد تا اوایل دههٔ نود بوده است. باید به این موضوع اشاره کرد که کماکان، ایدئولوژی به عنوان منبع اصلی در سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران مورد توجه است و ایده‌های خاصی در راستای رسیدن به اهداف ایدئولوژیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی وجود دارد. حسن روحانی دربارهٔ هدف ورودش به انتخابات ریاست‌جمهوری گفته بود: «ما برای اینکه به اهداف ملی دست پیدا کنیم و برای اینکه کشور را از تحریم ظالمانه نجات دهیم و برای اینکه روابطمان را با دنیا بر اساس تعامل سازنده بنیان‌گذاری کنیم، در این عرصه ورود کرده‌ایم»؛[1] این سخن وی، این احتمال را قوت می‌بخشد که او دوران واقع‌گرایی تازه‌ای را در سیاست خارجی ایران رقم بزند. این مدعا را به‌سهولت می‌توان در گویه‌های او که حکایت از طرز فکر وی دارد، جست‌وجو کرد. به عنوان مثال، وی دربارهٔ رابطه با امریکا می‌گوید: «رابطهٔ ایران با امریکا مسئلهٔ پیچیده و دشواری است؛ ساده نیست. زخم کهنه‌ای وجود دارد که باید درمان شود. در پی افزایش تنش نخواهیم بود. عقل سلیم هم حکم می‌کند دولت و کشور به فکر آینده باشند و ترمیم گذشته. هرگونه سخن‌گفتن با امریکا، باید بر مبنای منافع و احترام متقابل و از موضع برابر باشد».[10]

---

۱. ر.ک: حسن روحانی، «ما از افراط‌گری و خودسری به دور هستیم»، *ایلنا*، ۲۲ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۸ تیر ۱۳۹۲.

۴-۱-۲. گفت‌وگو و بیان آزاد

از نظر روحانی، جامعهٔ اسلامی ایران، جامعه تک‌گویی نیست؛ بلکه جامعه‌ای گفت‌وگویی و انتقادی است. از سویی باید از افراط و تندروی فاصله گرفت و جامعه را طبیعی و معتدل ساخت و از سوی دیگر، سلیقه‌های گوناگون را پذیرا بود؛ زیرا ایران جامعه‌ای بزرگ است و نمی‌توان یک سلیقه را حاکم کرد، بلکه باید سلایق گوناگون را بپذیریم. «باید تندروی و افراط کنار گذاشته شود. افراط و تندروی همواره به ما ضربه زده است. آن‌قدر نمونه‌های فراوان در دوران انقلاب و پس از انقلاب در ذهن من هست که اگر بگوییم صدها مورد، اغراق و مبالغه نکرده‌ام. مردم باید احساس امنیت و آرامش کنند. امنیت فکری، امنیت سیاسی و نسبت به شرایط بین‌المللی احساس امنیت و آرامش کنند».[۱] حسن روحانی دربارهٔ فیلتر موجود در فضای مجازی می‌گوید: «سیاست‌های پشت‌پرده، محدودکردن کاربران اینترنتی است که مسئولان به‌واسطهٔ آن می‌ترسند فضای باز را در اختیار کاربران قرار دهند؛ اما این نمی‌تواند موجب ایجاد نتایج مطلوبی شود. به نظر من، پشتیبانان فیلترینگ باید جواب دهند که چه نتیجه‌ای را از فیلترینگ حاصل کرده‌اند. آمار نشان می‌دهد؛ فیلترینگ حتی نتوانسته مردم را از دسترسی به وب‌گاه‌های غیراخلاقی (پورنوگرافی) بازدارد و تنها موجب بی‌اعتمادی میان ملت و دولت شده است. به نظر من، فضای مجازی یک وسیله است و می‌تواند آن‌چنان که یک فرصت مناسب باشد، به عنوان یک تهدید جدی هم به حساب آید».[۲]

به اعتقاد حسن روحانی، در جامعهٔ آزاد و بزرگ نمی‌توان یک سلیقه را حاکم کرد و باید سلایق مختلف را در چهارچوب موازین دینی و قانون اساسی بپذیریم و در عین حال، در پی انسجام، یکدلی و یک‌سویی نیز باشیم. همان‌طوری‌که اختلاف‌نظر علمی موجب پیشرفت و تعالی علوم بوده و خواهد

---

۱. سخنرانی حسن روحانی در جمع روحانیون، ۱۳۹۲، *پایگاه اطلاع‌رسانی رئیس‌جمهور منتخب*: president92.ir

۲. ر.ک: گاردین: «رئیس جمهور ایران در خصوص حجاب و سانسور آزادتر عمل می‌کند»، *تیتر ۱*، ۱۲ تیر ۱۳۹۲.

بود، مباحثه، نقد و بیان نظرات گوناگون از روی دلسوزی از سوی کارشناسان، صاحب‌نظران و متخصصان نیز موجب ارتقای آگاهی مردم و مشارکت بیشتر آن ها می‌شود. این نوع نگاه، تأثیر بسزایی در موفقیت وی در عرصه سیاست خارجی نیز خواهد داشت. واکاوی سیاست خارجی دولت‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد برخی دولت‌ها در این عرصه با به‌خدمت‌گرفتن کادر مجرب و مشاوره‌گرفتن از افراد مطلع، توفیق و پیروزی بیشتر به دست آورده‌اند.

۲-۲. عوامل خارجی

۱-۲-۲. *تجربه‌های دیپلماتیک و اخلاق‌مداری*

گرچه حسن روحانی به عنوان رئیس شورای سرپرستی سازمان صداوسیما، رئیس کمیسیون‌های دفاع و سیاست خارجی مجلس و پس از آن، با مقام نایب‌رئیسی مجلس و دبیری شورای عالی امنیت ملی، در نقش یک دیپلمات ظاهر شد و دیدارها و گفت‌وگوهای پرشماری را با سران کشورهای بیگانه تجربه کرده است، ولی ریاست و حضور او در نشست‌های هسته‌ای بود که انگیزه‌ای شد تا به وی عنوان «شیخ دیپلمات»[۱۱] داده شود. وی در این باره می‌گوید:

> «اینکه به من عنوان دیپلمات یا سیاستمدار یا عنوان مشابه دیگری لقب می‌دهند، شاید به‌این دلیل است که من هشت سال در مجلس رئیس کمیسیون سیاست خارجی و ۱۶ سال دبیر شورای عالی امنیت ملی بودم و در این مدت، ملاقات‌های خارجی فراوان و گاهی سفرهای خارجی داشتم و به مدت ۲۲ ماه مسئول پرونده هسته‌ای بودم. شاید همه این‌ها زمینه شد تا به من عنوان دیپلمات داده شود».[۱]

واکاوی تحولات سیاست خارجی و دیپلماتیک ایران نشان می‌دهد در هشت سال دولت سازندگی و هشت سال دولت اصلاحات که حسن روحانی به

---

۱. حسن روحانی: *باید چتر امنیتی بر فضای سینما و موسیقی را برداریم*، نقل‌شده در: entekhab.ir

عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی انتخاب شده بود، در زمینهٔ اخلاق‌مداری و احترام به هنجارهای دیپلماتیک کارنامهٔ قابل قبولی دارد. اما خود وی نیز می‌داند که شرایط کنونی تغییر کرده است؛ بنابراین باید با دید جدیدی به مسائل دیپلماتیک نگریست. تجربه نشان داده است وی فردی منطقی است که به ضوابط برخوردها و هنجارهای بین‌المللی آگاه است؛ به همین دلیل، بر آن است تا ضمن حفظ فنّاوری هسته‌ای، در سیاست خارجی، هزینه‌ها را پایین آورد و بتواند از مشکلاتی که برخی دولت‌ها به بهانهٔ برنامه‌های هسته‌ای ایران به وجود آورده‌اند، عبور کند.[1]

۲-۲-۲. *ضرورت جست‌وجوی منافع ملی*

منافع ملی به اهدافی دلالت دارد که یک دولت در سطح بین‌المللی برای حفظ آن‌ها تلاش می‌کند و عبارت است از وضعیتی که در آن، جامعهٔ سیاسی در بهترین وضعیت ممکن سیاسی و قدرت خود قرار گیرد. (کاظمی، علی‌اصغر، ۱۳۸۱: ۲۶۴-۲۶۳؛ سیف‌زاده، حسین، ۱۳۷۸: ۴۲) به نظر می‌رسد کسب منافع ملی در دوران خاتمی و هاشمی، نسبت به دورهٔ فعلی با سهولت بیشتری همراه بوده است؛ زیرا دولت اصلاحات در مقطعی آغاز شد که کشور نسبت به دوران فعلی، ثبات و آرامش بیشتری داشت و تا حد زیادی بازسازی شده بود. دولت سازندگی نیز در زمانی شروع شد که جنگ تحمیلی هشت‌ساله پایان یافته بود و همه آماده بودند تا کشور را در مسیر توسعه و بازسازی قرار دهند. اما شرایط فعلی با شرایط گذشته کاملاً متفاوت است؛ زیرا سیاست خارجی امروز را باید با شرایط جدید منطقه و جهان و مبتنی بر واقعیت های داخلی مد نظر قرار داد. روحانی با علم به این مسئله معتقد است:

«اساس سیاست خارجی باید بر مبنای تأمین منافع ملی و امنیت ملی ما باشد و اگر سیاست خارجی توانست تأمین منافع ملی را تضمین و

---

۱. حسن روحانی: *باید چتر امنیتی بر فضای سینما و موسیقی را برداریم. دولت خاتمی را با دولت فعلی قابل مقایسه نمی‌دانم*، نقل‌شده در: entekhab.ir

کشور را در مسیر توسعه قرار دهد و به بیان ساده‌تر، هزینه‌ها را کم و فایده‌ها را زیاد کند، این سیاست خارجی مطلوب خواهد بود؛ بنابراین، بر مبنای واقعیت‌های دنیای امروز و شرایطی که ما امروز داریم، باید هزینه‌ها را کاهش و فایده‌ها را افزایش دهیم. سیاست خارجی در چهارچوب منافع و امنیت ملی باید تدوین و تعریف شود. در سیاست خارجی باید از تجربه‌های خوب دولت‌های گذشته و حتی دولت نهم و دهم که من منتقد این دولت بوده و هستم، استفاده کرد».[1]

با توجه به شرایط امروز دوران روحانی و انگاره‌های واقع‌نگر وی، روشن است که پشتیبانی از سیاست بی‌طرفی مثبت و فعال خارجی، تأمین مناسبات دوستانه مبتنی بر همکاری‌های دو و چندجانبه با همسایگان و سایر کشورهای علاقه‌مند، رکن مهم و اصلی رویکرد خارجی و دیپلماتیک دولت روحانی خواهد بود.

۳-۲-۲. مواضع مساعد و استقبال دولت‌های خارجی

شرایط واقع‌نگر و به دور از احساسات نسبت به نظام بین‌الملل و همچنین امیدواری دولت‌ها به اتخاذ رویکرد نرم‌افزارانه گفت‌وگو و تساهل، فضایی را برای حسن روحانی شکل داده است که طی آن با سهولت بیشتری می‌تواند رویکرد واقع‌نگر و دگرستیزانه را در عرصه سیاست خارجی خود در پیش بگیرد؛ این مسئله از همان ابتدای انتخاب شدن وی کاملاً محسوس بود. آنجا که نخستین واکنش بعضی کشورها از نخستین ساعت‌های پس از اعلام آرای ریاست‌جمهوری ایران دیده و شنیده شد. این امر نشان می‌داد که جدا از ملت ایران که در انتظار بودند تا فضای جدیدی را پیش روی خود ببینند، مسئولان و رسانه‌های برون‌مرزی هم در این انتظار به سر می‌بردند.

با توجه به موقعیت استراتژیک جمهوری اسلامی، مهم‌ترین واکنش‌ها باید از سوی امریکا، سازمان ملل، اتحادیهٔ اروپا، کشورهای اروپایی به طور مستقل و همسایگان حاشیه‌نشین خلیج‌فارس صورت می‌گرفت؛ چراکه بیشترین میزان

---

۱. نقل‌شده در: entekhab.ir

تنش و ناهماهنگی میان مناسبات خارجی ایران، در طول هشت سال گذشته با این کشورها و سازمان‌ها بود؛ ازاین‌رو، امریکا در نخستین ساعت‌های پس از اعلام نتایج انتخابات، پیام تبریک خود را به مردم ایران ابلاغ کرد. کاخ‌سفید در این پیام سعی داشت تا انتخابات را پیروزی برای ملت‌ایران قلمداد کند و در بیانیه‌ای گفت: «به رأی مردم ایران احترام می‌گذاریم و به آن‌ها بابت مشارکت سیاسی آن‌ها در انتخابات تبریک می‌گوییم. شجاعت آن‌ها سبب شد تا صدایشان شنیده شود. ایالات متحدهٔ امریکا همچنان آماده است با حکومت‌ایران در راستای دستیابی به راه‌حل دیپلماتیک بر سر نگرانی‌های جامعهٔ جهانی دربارهٔ برنامه هسته‌ای این کشور به طور مستقیم مذاکره کند».(۱۲) پس از آن، وزیر خارجهٔ امریکا نیز در پیامی جداگانه با بیان اینکه «ما اعلام نتایج انتخابات به‌وسیله وزارت کشور ایران و پیروزی حسن روحانی در انتخابات یازدهم را پیگیری می‌کردیم»[۱]، گفت «ایران با محترم‌شمردن تعهدات بین‌المللی‌اش، به رفع نگرانی‌های جامعه جهانی از برنامه هسته‌ای این کشور کمک کند».[۲] از گویه‌ها و گزاره‌های مطرح‌شده این‌طور استنباط می‌شود: اینکه امریکا در بیانیه‌اش موضوع مذاکره مستقیم را مطرح می‌کند، نشانگر این است که روحانی در صورت مساعدبودن فضای حاکم می‌تواند با به‌کارگیری ابزاری که از دوران انتخابات از آنان سخن می‌گفت، یعنی همان اعتدال و میانه‌روی، تنش‌زدایی و تعقل، به رفع معضلات اصلی امید داشته باشد.

اما جدا از امریکا، مواضع دیگر کشورها نیز نویدبخش شرایط امیدوارانه‌ای است که با نگاهی خوش‌بینانه می‌توان آن را بهبود وضعیت آینده قلمداد کرد. به عنوان مثال، انگلیس از کشورهایی بود که با توجه به سابقه تعاملات دولتمردانش با روحانی، واکنش مثبتی را به انتخاب وی از خود نشان داد؛ شاید مهم‌ترین نظرات این کشور به‌وسیله وزیر خارجه سابقش، جک *استراو* بیان شده باشد که بارها از روحانی سخن گفته است. استراو که یکی از گفت‌وگوکنندگان اصلی در مذاکرات هسته‌ای زمان دبیری روحانی بود، با

---

۱. واکنش کاخ‌سفید به تحلیف روحانی: تبریک می‌گوییم، نقل‌شده در: asriran.com

۲. نخستین واکنش‌های خارجی به نتایج انتخابات، نقل‌شده در: edition.presstv.ir

واژگانی همچون بسیار مؤدب، حرفه‌ای و مصمم به دفاع از منافع ایران از وی یاد کرده و با تعریف‌های مثبت از او می‌گوید: «انتخاب روحانی می‌تواند بهترین خبر در این چند سال برای آینده تمام منطقه، ایران، اقتصادش، مسئله هسته‌ای و همچنین موارد مربوط به سوریه، عراق، اسرائیل و فلسطین باشد».[۱۳] این توصیفات مثبت در حالی مطرح شد که رابطهٔ سیاسی ایران و انگلیس در سال‌های اخیر دچار آسیب فراوان شده بود؛ تا جایی که در سال ۹۰، به سفارت این کشور در ایران حمله و روابط دیپلماتیک دو کشور کاهش یافت؛ اما متأثر از فضای انتخابات در ایران، نه‌تنها دو کشور اقدام به اعزام کنسول‌های جدید به کشور مقابل کردند، بلکه هیئتی از پارلمان اروپا و هیئتی از پارلمان انگلستان در دی ۹۲ از ایران دیدار کردند.

دولت فرانسه نیز همچون همتای انگلیسی خود، از پیروزی حسن روحانی استقبال کرد. وزیر خارجه این کشور گفت که آماده کار با او هستند؛ از برنامه هسته‌ای ایران گرفته تا مناقشه سوریه و جامعه بین‌الملل از ایران، به‌ویژه در زمینه برنامه هسته‌ای و در ارتباط با سوریه، انتظارات فراوان دارد. در پیام همه این دولتمردان و نیز همتایان آلمانی، سوئدی و ترکیه‌ای آنان و مسئولان اتحادیه اروپا و سازمان ملل وغیره، نکته‌ای مشترک یافت می‌شود و آن «امید به بهبود شرایط» است؛ امیدی که روحانی در کارزار تبلیغاتی خود، بسیار از آن سخن رانده بود.

با استناد بر دلایل گفته‌شده و اینکه طی هشت سال قبل از دوران حسن روحانی، رابطه سرد و انتقادی ایران با اتحادیه اروپا یا برخی کشورها همچون انگلیس، فرانسه و کشورهای عربی، جایگاه ایران را در شرایطی قرار داده بود که مکرر با هشدار و تهدید جامعهٔ جهانی روبه‌رو بود، حسن روحانی شرایط و وضعیت خاصی را تجربه خواهد کرد. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی و با توجه به هوش و تجربه دیپلماتیک روحانی و نیز با تأمل در اینکه «اصل بقا» از کلیدی‌ترین اصول سیاست خارجی کشورها به شمار می‌رود، روحانی محکوم به درپیش‌گرفتن سیاست تنش‌زدایی است تا با بهبود شرایط، به امتیازات جدیدی نیز دست یابد.

۳. ساختارهای مادی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی

۱-۳. عوامل داخلی

۱-۱-۳. اقتصاد

از شاخص‌های انتقادپذیر در دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد، اقتصاد آن دوره است. او برنامه‌های اقتصادی خود را بر اساس آنچه اقتصاد اسلامی و اقتصاد عدالت‌محور خوانده بود، پایه‌ریزی کرد و با شعار «آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم»، نظر مردم را به خود جلب کرد. با این کار، اجرای طرح‌های تحول اقتصادی، احداث بنگاه‌های زودبازده، طرح مسکن مهر، طرح هدفمندسازی یارانه‌ها و صندوق مهر امام رضا را در اولویت کاری قرار داد؛ اما برخلاف شعارها و ادعاهای دولت، در مدت هشت سال زمامداری محمود احمدی‌نژاد، بیشتر شاخص‌های کلان اقتصادی ایران تنزل پیدا کردند. به عنوان مثال، میزان نقدینگی کشور از زمان آغاز به کار دولت نهم تا زمان اتمام دورهٔ دولت دهم، به میزان شش برابر افزایش یافت. کارشناسان این شکست احمدی‌نژاد در تحقق وعده‌هایش را تحت‌تأثیر چند عامل می‌بینند که عبارت‌اند از: سیاست‌های اقتصادی نادرست، فقدان انضباط مالی و تحریم‌های علیه ایران.

در چنین شرایطی، حسن روحانی باید دست به اقدامات فوری برای اصلاح تصمیم‌های ساختارشکن دولت قبلی خود بزند. واکاوی دیدگاه‌های اقتصادی او نشان می‌دهد که او در بلندمدت، توسعهٔ اقتصادی و در کوتاه‌مدت، افزایش قدرت خرید خانوارها، رشد تولید ملی، افزایش کافی سرمایه‌گذاری، اجرایی‌شدن سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و بهترشدن فضای کسب‌وکار را هدف قرار داده است. روحانی معتقد است در کوتاه‌مدت، بهترشدن وضع اقتصادی مردم باید با افزایش قدرت خرید خانوارها و کم‌شدن فاصله درآمدی دهک‌های بالا و پایین محقق شود. وی کسب این اهداف را در گرو تولید ثروت ملی و توزیع عادلانهٔ ثروت ملی می‌داند و بر این باور است که اگر ثروت ملی تولید نشود، باید فقر توزیع شود. وی می‌گوید تولید ثروت ملی سبب افزایش درآمد واقعی سرانه می شود و توزیع عادلانهٔ ثروت ملی با هدف افزایش کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به اقشار کم‌درآمد است. روحانی

مقصد اقتصادی دولت موسوم به تدبیر و امید خود را در دوره ۱۳۹۶-۱۳۹۲، افزایش درآمد واقعی خانوارهای ایرانی و افزایش کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به اقشار کم‌درآمد برشمرده است؛ ازاین‌رو، او گام نخست دولت خود را احیای سازمان مدیریت و برنامه خوانده است که در دولت احمدی‌نژاد حذف شد. حسن روحانی، به توزیع بهینهٔ یارانه‌ها، کنترل نقدینگی و تورم، افزایش رشد اقتصادی و کاهش واردات اعتقاد دارد.

وی بر این باور است که در کنار یارانهٔ نقدی، باید یارانهٔ کالایی نیز به دهک‌های پایین جامعه داده شود؛ چراکه در دولت تدبیر و امید، هدف این است که در بخش اقتصادی، آرامش به مردم داده شود و مردم برای کالاهای اساسی خود نگران نباشند. بر این اساس قرار است مرحلهٔ اول اعطای سبد کالا در بهمن‌ماه و مرحله دوم در اسفندماه ۹۲ به خانوارهای آسیب‌پذیر آغاز شود. وی با تأکید بر اینکه صدقه‌گرفتن افتخار نیست، بلکه صدقه‌دادن افتخار است، گفت: «ما باید به نحوی حرکت کنیم که وضع مالی مردم خوب شود تا مالیات دهند و درواقع، به سمتی برویم که دست دولت به سمت ملت دراز باشد، نه برعکس آن». او می‌داند که در شرایط کنونی، کشور با تورم ۴۲درصدی و بیکاری روبه‌رو است و اگر برای حل مشکل بیکاری اقدام فوری نشود، این مشکل در سال‌های آینده، بیشتر و بیشتر خواهد شد.[۱۴] به همین دلیل در جریان شرکت و سخنرانی در اجلاس اقتصادی داووس سوئیس در بهمن‌ماه ۹۲، از شرکت‌های خارجی برای مسافرت و سرمایه‌گذاری در ایران دعوت کرد.

رفع این مشکلات، بی‌ارتباط با تصحیح سیاست خارجی دوران احمدی‌نژاد برای بهبود روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری دیگر کشورها در خاک ایران نیست. بر همین پایه وی مدعی است که «در برابر دشمن، درشت سخن‌گفتن راه‌حل نیست. باید دشمن را بشناسیم و نقشه‌های آن را بشناسیم. باید در برابر نقشه دشمن تدبیر کنیم. باید مدیریت کنیم. سخن‌گفتن و فریادزدن گاهی ممکن است زیبا باشد، اما حتماً کافی نیست». افزون بر این، روحانی برای رفع این نقیصه ایده دیگری نیز دارد. او می‌گوید اگر دولت و مجلس برای سهم مشکلات داخلی و مسائل جهانی به نظر واحد برسند، «کار بسیار ساده خواهد شد».[۱۵]

۲-۱-۳. سرمایه‌گذاری خارجی

هدف از پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی در یک کشور، رشد و توسعهٔ اقتصادی، افزایش فرصت‌های شغلی، اخذ و توسعه فنّاوری و مهارت‌های مدیریتی و ارتقای کیفیت تولیدات و افزایش توان صادراتی کشور است. از سال ۱۳۳۴، چهارچوب قانون سرمایه‌گذاری خارجی در ایران قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی بوده است. در راستای انجام اصلاحات در ساختار اقتصادی کشور، مجلس طرح قانون جدید سرمایه‌گذاری خارجی با عنوان قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی را پیشنهاد کرد که نهایتاً در سال ۱۳۸۱ به تصویب رسید. قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی، جانشین قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی که از سال ۱۳۳۴حاکم بود، شد. طبق مادهٔ ۳ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی به دو طریق زیر انجام می‌شود:

الف. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در همهٔ حوزه های مجاز برای بخش خصوصی ایرانی از طریق مشارکت مستقیم در سرمایهٔ شرکت‌های ایرانی چه در طرح‌های جدید یا در شرکت‌های موجود؛

ب. سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی به شکل ترتیبات قراردادی که امکان انجام هر نوع سرمایه‌گذاری تعریف‌شده در قانون تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، به‌جز سرمایه‌گذاری مستقیم را فراهم می‌سازد.

حسن روحانی معتقد است که قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی امکان سرمایه‌گذاری در کلیه حوزه‌های فعالیت اقتصادی در ایران را فراهم می‌سازد. افزون بر این، او به‌خوبی می‌داند که در ایران هیچ عرصه‌ای به‌جز حوزه‌های مربوط به تسلیحات، مهمات و امنیت ملی، بر روی سرمایه‌گذاری خارجی مسدود نیست؛ اما مشکل اصلی بر سر راه دولت روحانی، جذب سرمایه‌های خارجی است. مطابق گزاره‌های تبلیغاتی وی، راهکاری که برای این موضوع دارد، این است که ابتدا چشم‌انداز مطمئنی از بازار ارز ایجاد کند، سپس با تضمین امکان صادرات برای سرمایه‌گذاران خارجی، به‌نوعی سرمایه‌گذاران را مصون بدارد؛ ولی به دلیل تحریم‌ها،

نقل‌وانتقال وجوه به داخل کشور با مانع روبه‌رو است. راهکاری مقطعی برای این موضوع، نقل‌وانتقال سرمایه در قالب ماشین‌آلات و فنّاوری، راه‌حل مناسبی است. برای این موضوع، دولت روحانی برنامه‌هایی دارد؛ اما این راه‌حل‌ها مقطعی است. به همین دلیل، روحانی در پی تغییر در روابط خارجی خود با دولت‌های خارجی و غربی است؛ زیرا از نظر وی، با بهترشدن روابط خارجی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی در پروژه‌های مختلف و به‌ویژه پروژه‌های نفتی کشور افزایش یافته و راهکارهای تأمین منابع مالی به شیوه‌ای سازمان‌دهی‌شده، به دیگر راهکارهای تأمین منابع مالی اضافه می‌شود. درصورتی‌که با این راهکارها به منابع مالی ما افزوده نشود، همیشه در تأمین مالی محدودیت خواهیم داشت. به همین دلیل، پس از آغاز گام نخست اجرایی توافق ژنو در ۳۰ دی ۹۲ که به آزادسازی بخشی از دارایی‌های ایران و کاهش برخی تحریم‌ها منجر شد، ریاست‌جمهوری در نخستین فرصت فراهم‌شده در اجلاس اقتصادی داووس، نشستی را با سرمایه‌گذاران حوزه صنعت نفت و گاز جهان تشکیل و از فرصت‌های اقتصادی ایران برای سرمایه‌گذاری سخن گفت.

۳-۱-۳. تورم

تورم از نظر علم اقتصاد، به افزایش سطح عمومی تولید پول، درآمدهای پولی یا قیمت اشاره می‌کند و عموماً به معنی افزایش غیرمتناسب سطح عمومی قیمت در نظر گرفته می‌شود.[۱۶] این نقیصهٔ اقتصادی از پدیده‌هایی است که آثار و پیامدهایی منفی در پی دارد. مهم‌ترین اثر آن توزیعی است؛ به‌نحوی‌که به نفع گروه‌های پردرآمد و به ضرر گروه‌های فقیر، کم‌درآمد و حقوق‌بگیر است. به عبارت دیگر، تورم به افراد دارای درآمدهای پولی ثابت ضرر می‌زند و از قدرت خرید آنان می‌کاهد. در مقابل، به نفع اغلب کسانی تمام می‌شود که درآمدهای پولی متغیر دارند. همچنین هزینه‌های عمومی دولت را افزایش داده و درنتیجه، دولت را مجبور به کسب درآمد بیشتر یا استقراض از بانک مرکزی می‌کند که در هر دو حالت، ضربه های جبران‌ناپذیری را به اقتصاد کشور وارد می‌کند.

افزون بر آثار اقتصادی، در عصر حاضر، تورم ابعاد اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای پیدا کرده است. دلیل این مسئله، ارتباط تنگاتنگ تورم با زندگی افراد جامعه است. افزون بر آن، ثبات سیاسی و اقتصادی یک کشور از طریق شاخص‌های متفاوتی سنجیده می‌شود که تورم از جملهٔ آن‌هاست؛ به همین دلیل است که شعار بسیاری از نامزدهای ریاست‌جمهوری در کشورهای درحال‌توسعه، کنترل و کاهش روند رشد قیمت‌هاست. دقیقاً حسن روحانی نیز شعارهای تبلیغاتی خود را در همین راستا تنظیم کرد. به اعتقاد وی، تورم مالیات ظالمانه‌ای است که از کارمندان، کارگران و افراد با درآمدِ ثابت، به اجبار دریافت می‌شود. او می‌گوید مالیاتی که طی سال‌های گذشته، بی‌رحمانه بر مردم تحمیل شده است، بانی این بوده است که اغنیا، غنی‌تر و فقرا، فقیرتر شوند.

«متأسفانه طی دوره ۱۳۹۱-۱۳۸۴، نرخ تورم در کشور از ۱۰/۳ درصد به ۳۰/۵ درصد افزایش یافته است؛ یعنی ۳ برابر.[۱۷] در حالی قیمت کالاها و خدمات در این مدت، ۳۰۰ درصد افزایش یافته که بنا بر گزارش رسمی دولت، درآمد واقعی مردم کاهش یافته است. درحالی‌که بیشتر کشورهای جهان در همین مدت مشابه توانسته‌اند در سایه سیاست‌های سنجیده اقتصادی، نرخ تورم خود را به طور چشمگیری کاهش دهند. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، در دوره ۲۰۱۲-۲۰۰۵، نرخ تورم عربستان ۹/۲ درصد، ترکیه ۲/۸ درصد و در کشور انقلاب‌شده مصر، نرخ تورم ۸/۹ درصد بوده است. نرخ تورم منطقه ۵/۸ درصد و نرخ تورم جهان نیز ۹/۳ درصد است. با توجه به آثار مخرب تورم در اقتصاد خانوار و در سطح ملی، مهار تورم با جدیت و با چهار روش در «دولت تدبیر و امید» پیگیری خواهد شد».[۱]

روحانی با علم به پیامدهای تورم و آثار ویرانگر آن، باید خود را برای مقابله با

---

۱. حسن روحانی، تورم، نقل‌شده در: rouhani.ir/issue

علل آن آماده کند. در این راستا کافی است ریشه‌های تورم که قابل شناسایی نیز هستند، به گونه‌ای از میان برداشته شوند. البته ریشه‌های تورم ظاهراً از دیدگاه افراد و دولت‌های مختلف، متفاوت و گاهی متضاد است. روحانی می‌گوید در دولت اصلاحات، روابط مناسبی با جهان داشتیم که در آن شرایط به ما پیشنهاد کردند هر میزان می‌خواهیم وام با بهره کم بگیریم. بانک مرکزی در همان وقت اعلام کرد ما به وام نیاز نداریم. او این پرسش را مطرح می‌کند که چطور هاشمی با نفت ۱۴ دلار کشور را بعد از جنگ اداره کرد؟ بر چه مبنایی دولت خاتمی با نفت ۱۵ دلار کشور را اداره کرد؟ «روزی که خاتمی دولت را تحویل داد، تورم ۴/۱۰ درصد بود و امروز تورم نقطه‌به‌نقطه بالای ۴۰ درصد است. درحالی‌که در این دوره، ۷۵۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم».[1] روحانی معتقد است هنگامی که کشوری با رکود روبه‌رو می‌شود، بهترین راه‌حل اقتصادی آن انجام اقدامات انبساطی به معنای تزریق پول برای ایجاد رونق است؛ اما اگر این رکود همراه با تورم نیز باشد، تزریق پول موجب افزایش بیشتر تورم خواهد شد. او با اشاره به اینکه بر اساس آمار بانک مرکزی، تورم کشور در پایان تیرماه ۳۷/۵ درصد بوده و تورم نقطه‌به‌نقطه ۴۴ درصد است، تأکید دارد که این به معنای آن است که هرگونه تزریق پول سبب می‌شود این تورم افزایش یابد. در این راستا، یکی از عوامل تورم، استقراض از بانک مرکزی بوده است. به‌زعم وی، یکی دیگر از مشکلات در زمینه اقتصاد، نقدینگی بسیار بالایی است که امروز در کشور وجود دارد. «رقم نقدینگی کشور در پایان تیرماه ۴۷۹ هزار میلیارد تومان بوده است. این نقدینگی بالا همانند سیل مخربی است که به هر سمت برود، قیمت‌ها را چنان افزایش می‌دهد که اوضاع از دست دولت خارج خواهد شد».(۱۸) بر همین پایه، روحانی با تشکل کارگروه اقتصادی، اولویت‌های اقتصادی خود را در سطح داخلی مهار نقدینگی در جامعه، جبران کسری بودجه سال ۱۳۹۲، تأمین یارانه‌های نقدی، بازگشت ارزش ریال و دلار تک‌نرخی قلمداد می‌کند.(۱۹) در سطح خارجی نیز با استمداد از سیاست‌های اعتدالی خود

---

۱. حسن روحانی، «برای یک شعار که کسی را زندانی نمی‌کنند»، نقل‌شده در سایت *ملت آنلاین*، ۱۴ خرداد ۱۳۹۲؛ بازبینی‌شده در ۱۸ تیر ۱۳۹۲.

و با امید به تکنیک‌های دیپلماسی، گفت‌وگو و تساهل‌گرایی، در جست‌وجوی ارتباط اقتصادی‌سیاسی مناسب با کشورهای منطقه و بین‌الملل است.

۴-۱-۳. اشتغال

روحانی با نقد عملکرد اقتصادی احمدی‌نژاد،[۲۰] به‌ویژه در زمینهٔ اشتغال به‌صراحت می‌گوید در سال ۱۳۸۴، ۲۰ میلیون و ۸۶۰ هزار نفر و در سال ۱۳۹۱، ۲۰ میلیون و ۶۰ هزار نفر شاغل داشتیم؛ این وضعیت در حالی است که قرار بود بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار موقعیت شغلی در سال ایجاد شود.[۲۱] او می‌داند که یکی از معضلات بزرگ و فعلی کشور ما، معضل بیکاری است؛ زیرا بیکاری به‌جز مشکلات اقتصادی، پیامدهای اجتماعی‌فرهنگی دیگری هم همراه خود خواهد داشت. در میان بیکاران، عدد بیکاران فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها بسیار زیاد و حدود ۸۶۷ هزار است؛ بنابراین باید طراحی فوری و استاندارد برای شغل آن‌ها فراهم شود. او می‌گوید:

> «به اعتقاد من، یکی از مهم‌ترین وظایف دولت آینده، بحث اشتغال است. در برنامه دولت، در یک بخش به بحث اشتغال پرداختیم که چگونه و از چه راه‌هایی ما می‌توانیم اشتغال را به وجود بیاوریم و ایجاد بکنیم. هم باید در بخش تقاضای کار انبساط به وجود بیاوریم، هم در بخش عرضه. باید انقباض به وجود بیاوریم هم برای محیط کار. باید بتوانیم انعطاف به وجود بیاوریم. این سه راهبرد در این بخش اشتغال آمده و برای همهٔ آن‌ها هم راه‌حل‌های ریز تدوین شده که ما بتوانیم در سال اول چه اقداماتی انجام بدهیم و در سال‌های بعد چگونه بتوانیم ادامه بدهیم که ما بتوانیم موضوع بیکاری را حل‌وفصل کنیم؛ به‌ویژه آن‌هایی که تحصیل‌کرده دانشگاه هستند».[۱]

روحانی مدعی است برای تشکیل کابینه دولت تدبیر و امید، چهار کارگروه

---

۱. روحانی حسن، *اشتغال*، نقل‌شده در: rouhani.ir بازبینی‌شده در ۴ تیر ۱۳۹۲.

اقتصادی، سیاست خارجی، سیاست داخلی و مسائل فرهنگی و اجتماعی را تشکیل داده است که زیر نظر این چهار کمیته، ۲۰ کارگروه مشغول به کار هستند. از ۵۰۰ صاحب‌نظر و شخصیت فرهیختهٔ دانشگاهی با سابقهٔ کار اجرایی یا قانون‌گذاری و بسیاری از تشکل‌های مردمی نیز استفاده کرده است. او راهکارهای ایجاد شرایط بهتر برای کار و تولید ملی، اشتغال و رفع بیکاری را افزون بر تعامل سازنده با دولت‌های مختلف در عرصهٔ خارجی، در عرصهٔ داخلی در موارد زیر می‌داند:

□ بهترشدن وضعیت سرمایه‌گذاری برای بخش خصوصی و حل معضل‌های کسب‌وکار با اجرای قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار، مصوب اسفند ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی؛

□ اشاعه و توانمندکردن فرهنگ تولید، کار، کارآفرینی و بهره‌گیری از محصولات تولیدشده در داخل؛

□ تعلیم نیروی انسانی کارشناس، مجرب و کارآمد متناسب با نیازمندی‌های بازار کار؛

□ آفرینش مجال‌های کاری پایدار با تأکید بر بهره‌گیری از گسترش فنّاوری و اقتصاد دانش‌محور و آینده‌نگری نسبت به تغییرات آن‌ها در سطح ملی و بین‌المللی؛

□ ساخت و ساماندهی فراگیر اطلاعات بازار کار؛

□ بهتر شدن محیط کسب‌وکار و ارتقای شاخص‌های آن و پشتیبانی از بخش‌های خصوصی و تعاونی و رقابت از راه بازبینی مقررات و قوانین؛

□ کارگشایی از مشکلات تولید در کشور مثل دولتی‌بودن اقتصاد و نابرابربودن رقابت در اقتصاد ایران؛

□ واگذاری تسهیلات بانکی به کارآفرینان و ساقط‌کردن بروکراسی‌های وسیع برای بهره‌مندی از تسهیلات بانکی؛

□ دلگرمی اشخاص به سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه‌گذاران خارجی در داخل برای ایجاد بنگاه‌های تولیدی و اقتصادی.

بازگرداندن حدود هشت‌میلیارد دلار از درآمدهای حاصل از فروش نفت

ایران به کشور، تا پایان مرحلهٔ اول شش‌ماههٔ اجرایی توافق ژنو، بخشی از راهکار دولت برای رونق‌بخشیدن به اقتصاد و شتاب‌بخشیدن به اشتغال است. حسن روحانی همچنین برای تعلیم رشته‌های کاری مورد احتیاج به‌منظور اشتغال با استاندارد روز دنیا راه‌حل‌های زیر را پیشنهاد می‌دهد:[1]

- واگذاری سامانه تعلیمی شایسته برای نوجوانان از دوران کودکی با هدف ثبات در راه درست موفقیت؛
- فراهم‌کردن شرایط خوب و مساعد برای جوانان به‌منظور فراگیری مهارت‌های روز کشورهای خارجی؛
- کم‌کردن هزینهٔ آموزش و همگانی‌کردن آن.

۲-۳. عوامل خارجی

۱-۲-۳. مسائل هسته‌ای

شروع دورهٔ ریاست‌جمهوری حسن روحانی مصادف با دهمین سال مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای غربی به حساب می‌آید. ورود حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور ایران، در شرایطی صورت گرفته است که در طول این سال‌ها، دستاورد قابل ملاحظه‌ای در مذاکرات هسته‌ای حاصل نیامد و تنها تغییر، تبدیل طرف مذاکره‌کننده با ایران از نمایندگان سه کشور آلمان، فرانسه و انگلیس به نمایندگان پنج عضو دائم شورای امنیت به‌علاوه آلمان بوده است. کارشناسان تحقق وعده‌های اقتصادی حسن روحانی را در گرو لغو تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران می‌دانند که آن نیز به شرط به‌ثمرنشستن مذاکرات هسته‌ای ایران محقق خواهد شد.[2] حسن روحانی می‌گوید هم برای ایران و هم برای مخالفان برنامه هسته‌ای ایران و کشورهای غربی، تنها روش، گفت‌وگو و مذاکره است. باید راهکارها و لحن و ادبیاتمان، کمی تغییر کنند. باید به‌نوعی با دنیا در

---

۱. ر.ک: *دیدگاه‌های اقتصادی رئیس‌جمهوری، بهبود مستمر محیط کسب‌وکار*، نقل‌شده در: beci.ir

۲. یوشکا فیشر، «روایت یوشکا فیشر از فرصت ناشی از پیروزی روحانی»، *وب‌گاه دیپلماسی ایرانی*، ۴ تیر ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۳.

تعامل باشیم که هزینه‌هایمان را کاهش دهیم و خود را به مقاصدی که در سند چشم‌انداز است، نزدیک کنیم. اگر غرب حقیقتاً در پی اعتماد نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران است، روشی جز مذاکره ندارد و ما هم برای نیل به حقوقمان و شکستن تحریم‌ها و گذر از مسیری که اکنون دولت های غربی برای ما به وجود آورده است، مذاکره را بهترین روش می‌دانیم. او با رویکردی واقع‌گرایانه، صراحتاً می‌گوید که در جهان سیاست خارجی نیاز است در پی یارگیری باشیم؛ زیرا در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ۳۵ کشور وجود دارد که باید از میان آن‌ها یارگیری کنیم تا به مقصودمان برسیم. او معتقد است باید اسلوبی را برگزینیم که ایران را به هدفش برساند؛ نه راهی که تکبیرآفرین باشد. «یکی از مجال‌هایی که برای امریکایی‌ها موجود است، در صحنه ۵+۱ است. اگر آن‌ها قصد دارند در خصوص پرونده هسته‌ای سخن بگویند، مذاکرات فرصت مناسبی است؛ اما اینکه امریکا به جلسات می‌آید و سخت‌گیری و مقاومت نابجا می‌کند، فرصتی است که از دست می‌رود».[۱] او معتقد است دوره تعلیق غنی‌سازی گذشته است، ولی باید اعتماد بین‌المللی برای غنی‌سازی ایران را جلب کرد.[۲]

۲-۲-۳. *بحران سوریه*

بحران سوریه که درنتیجه عملکرد اشتباه دولت سوریه در قبال خواسته جمعی از جوانان این کشور در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱، برای تحقق اصلاحات درخواستی صورت گرفت، متحد این کشور یعنی ایران را نیز متأثر ساخته است. در ارتباط با این پدیده سیاسی، از همان ابتدا موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه، حمایت از هرگونه اصلاحات به نفع مردم این کشور و مخالفت با دخالت امریکا و کشورهای دنباله‌رو آن در مسائل داخلی سوریه بود. بااین حال، در میان احزاب و جریان‌های سیاسی داخل ایران، شاهد موضع‌گیری‌های متفاوتی نسبت به درگیری‌های سوریه هستیم. از طرفی برخی گروه‌های

---

۱. حسن روحانی، *دیدگاه هسته‌ای*: rouhani.ir
۲. *روزنامه بهار*، شماره ۱۵۰، سه‌شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۹۲، ص ۱.

اصلاح‌طلب و گروه‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی، با صدور بیانیه‌هایی، همراهی خود را با مخالفان دولت سوریه نشان دادند و از طرف دیگر، جریان‌های اصول‌گرای جمهوری اسلامی بر پشتیبانی از بشار اسد و حکومت فعلی تأکید دارند. قوت‌گرفتن جریان دوم در داخل ایران تا جایی پیش رفت که درنهایت به بهانهٔ پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران از بشار اسد، نیروی انتظامی ایران همراه با اسماعیل احمدی‌مقدم و احمدرضا رادان، فرمانده و جانشین فرماندهٔ این نیرو، به اتهام کمک به دولت بشار اسد در سرکوب معترضان سوریه از سوی دولت امریکا تحریم شدند.[1] افزون بر این، مقامات امریکایی در ۲۳ دی ۱۳۹۰ مدعی شدند که دولت جمهوری اسلامی ایران، به‌وسیله قاسم سلیمانی، فرماندهٔ سپاه قدس، برای کمک به سرکوب اعتراض های ضدحکومتی در سوریه، سلاح‌هایی را در اختیار دولت بشار اسد قرار داده است.[2] آن‌ها از زمانی که حزب‌الله لبنان عملاً و در حمایت از بشار اسد وارد میدان جنگ شد، دامنهٔ اتهامات خود علیه ایران را شدت بخشیده‌اند. دستگیری تعدادی از زائران ایرانی در سوریه و متهم‌کردن آن‌ها به اینکه عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند، بخشی از این جنگ رسانه‌ای غرب را شکل داده است.

در این شرایط و با توجه به تأثیر این ساخت مادی، یعنی بحرانی که در آستانه نفوذ به ایران است، به نظر می‌رسد دولت حسن روحانی به درپیش‌گرفتن رویکردی محتاط می‌اندیشید تا حداقل بتواند ضمن دفاع از حقوق مردم سوریه، مانع از تشدید تحریم‌ها علیه ایران شود. بر همین پایه است که وی صراحتاً گفت: «حل معضلات سوریه بر عهدهٔ مردم سوریه است. تصمیم‌گیر نهایی نسبت به عاقبت سوریه، ملت سوریه است. البته ما با تروریسم، جنگ داخلی و دخالت‌های کشورهای دیگر موافق نیستیم. دولت کنونی سوریه باید به عنوان دولت، در نظر همهٔ کشورهای جهان باشد. در

---

۱. ر.ک: «تحریم نیروی انتظامی ایران به خاطر سوریه»، *خبرگزاری فرارو*، نقل‌شده در: fararu.com

۲. ر.ک: *مسؤولون أمریکیون یتهمون ایران بتزوید سوریا بأسلحة لقمع‌المحتجین*، نقل‌شده در: alarabiya.net

انتخابات ۲۰۱۴، نظر ملت سوریه هرچه بود، حاکم خواهد شد».[۱]

۳-۲-۳. *تحریم‌ها*

کنش سیاسی تهاجمی و خاص احمدی‌نژاد و متعاقباً تحریم‌های کم‌سابقه و سنگین بر شریان‌های اقتصادی و سیاسی کشور، روحانی را برای شروع برنامه‌های اقتصادی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو ساخته است. «ما زیر بار زور و تحقیر نمی‌رویم، اما در عین حال، اهل جنگ و دعوا و ستیز با جهان نیستیم. هر دولتی به حقوق مردم ما احترام بگذارد، آماده تعامل با آن هستیم. در دنیای امروز نمی‌توان دور کشور دیوار کشید».[۲] این سخن روحانی، به‌خوبی نمایانگر چرخش محسوس سیاست خارجی روحانی نسبت به کنش دیپلماتیک احمدی‌نژاد است؛ زیرا اساساً انگاره‌های روحانی در عرصهٔ سیاست خارجی، با توجه به سابقهٔ دیپلماتیک وی دارای باری تعامل‌گرا و تساهل‌محور است. بر همین اساس معتقد است ممکن است طرح لغو تحریم یک تاکتیک مذاکراتی باشد، اما هدف دولت ایران باید درنهایت این باشد که تحریم‌ها برداشته شود؛ چراکه به نفع مردم ما نیست. البته به باور او اینکه در کدام مذاکره و چگونه بحث لغو تحریم‌ها را مطرح کند، نوعی تاکتیک مذاکراتی است. بااین‌حال او که از ادبیات دولت قبل خود در روابط دیپلماتیک به‌شدت ناراضی است، در شرایط فعلی معتقد است که باید شیوه‌ها و لحن و ادبیات دیپلماتیک دولت ایران عوض شود. به همین دلیل می‌گوید دولت وی ضمن اینکه به نظم بین‌الملل انتقاداتی دارد، اما به معنی تقابل با دنیا هم نیست.[(۲۲)] بنابراین، به نظر می‌رسد تعامل سازنده بر اساس احترام متقابل و از موضع برابر، مبنای رابطه با سایر کشورها در دولت حسن روحانی را تشکیل خواهد داد؛ زیرا دولت وی تلاش می‌کند با ایجاد اعتماد متقابل بهتر و بیشتر میان ایران، کشورهای منطقه و جهان، امنیت ملی و پیرامونی خود را گسترش دهد.

---

۱. حسن روحانی، *گفتمان اعتدال در سیاست خارجی شیخ دیپلمات*، نقل‌شده در: shafaf.ir

۲. حسن روحانی، *تحریم‌ها با تدبیر حل می‌شوند*؛ نقل‌شده در: irdiplomacy.ir

۴-۲-۳. *بحران‌های منطقه‌ای*

خاورمیانه وارد مرحلهٔ جدید و البته بحرانی شده است که به‌تدریج بعد از «تحولات بیدارساز کشورهای عربی» فرا رسید. مسائل سوریه و رویارویی تحریک‌شدهٔ سنی‌شیعی، حضور نظامی امریکا در منطقه و سلطه‌جویی‌های عربستان سعودی و نیز تلاش اسرائیل برای حل مسائل خود در گرماگرم آتش‌سوزی بزرگ، همگی گره کور مسائلی را ایجاد کرده‌اند که ایران، مشکل بتواند به‌تنهایی بگشاید. تصادفی نیست که روحانی در سال ۲۰۰۹ که رئیس مرکز مطالعات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، به نقش ویژه روسیه و شراکت راهبردی روسی‌ایرانی در زمینهٔ تأمین امنیت منطقه اشاره کرد. او در همان زمان نوشته بود: «ادعاهای بیان‌شده در ایران مبنی بر اینکه روسیه از «برگ ایرانی» برای حل مسائل خود با غرب و نزدیکی روابط با امریکا استفاده می‌کند، ادعاهای سطحی هستند ... روابط مسکوتهران پیچیده‌تر از آن است که طرف‌داران این دیدگاه تصور می‌کنند».[۱]

بر پایهٔ این نوع نگرش روحانی، به نظر می‌رسد در شرایط فعلی برای روحانی اصلاحات سیاست خارجی ایران و ایجاد سیمای جدید معادلات دیپلماتیک، ضرورتی عینی است. به نظر می‌رسد این اصلاحات با منویات مدنظر رهبری دربارهٔ «نرمش قهرمانانه» انطباق دارد و به هیچ عنوان، مثل گذشته به صورت یک‌جانبه تنظیم نخواهند شد؛ زیرا احترام متقابل، برابری حقوق طرفین گفت‌وگو و رعایت منافع همدیگر، همیشه اصول رفتار حسن روحانی، رئیس‌جمهور جدید ایران، در طول مدت فعالیت سیاسی او بوده است و وی قصد ندارد از این اصول خود دست بکشد.

۴. اصول و ویژگی‌های سیاست خارجی دولت یازدهم

همهٔ عوامل و عناصر مادی و معنوی یادشده باعث شده است سیاست خارجی حسن روحانی، از منظر نوع تاکتیک‌های دیپلماتیک، تفاوت‌های ظاهری و

---

۱. ر.ک: *شیخ دیپلماسی*، *علم تجزیه‌وتحلیل*، نقل‌شده در: pers.iran.ru

ملموسی نسبت به دورهٔ قبل داشته باشد؛ امری که البته وی از همان ابتدای کار خود، به آن اشاره کرد. در همین راستا، شاید بتوان اصول بنیادین سیاست خارجی روحانی را از سخنرانی وی در مراسم تحلیف در مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۹۲ استنباط کرد؛ او مدعی شد: در عرصهٔ سیاست خارجی، با قاطعیت در پی صلح و ثبات منطقه هستیم؛ زیرا در پی تغییر مرزها و دولت‌ها نیستیم. نظام سیاسی هر کشور به خواست و ارادهٔ عمومی مردم آن کشور بستگی دارد. کشور ایران با هر گونه دگرگونی در نظام‌های سیاسی از طریق مداخلات خارجی مخالف است و به‌کارگیری زور را نقطهٔ مقابل مردم‌سالاری و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها می‌داند. از سوی دیگر بیان کرد:

«مخالفت و ستیز با هر گونه زورگویی، سلطه و تجاوز، مخصوصاً تعرض نظامی، جزئی از فرهنگ اسلامی، انقلابی و ایرانی ما است... تلاش همه‌جانبه برای پایان‌دادن به ناآرامی‌ها، برادرکشی‌ها، خشونت‌های فرقه‌ای و قبیله‌ای و بی‌عدالتی‌ها در هر نقطه از جهان خواست قطعی همهٔ ملت ها در جامعهٔ جهانی است. در تعاملات بین المللی، دولت تلاش خواهد کرد با ایجاد اعتماد متقابلِ بهتر و بیشتر بین ایران و کشورهای منطقه و جهان، امنیت ملی و پیرامونی خود را گسترش دهد... تنش‌زدایی، ایجاد اعتماد متقابل و تعامل سازندهٔ مسیر حرکت ما را روشن خواهد کرد. با صراحت تأکید می کنم که ایران هیچ‌گاه سر جنگ با دنیا نداشته است. ما تمامی تلاش‌های خود را معطوف به مهار جنگ‌طلبان و جنگ‌افروزان خواهیم کرد. ملتی را که با برخورداری از انسجام ملی و با مشارکت گسترده و در کمال آرامش و امنیت در انتخابات شرکت می‌کند، نمی‌توان با تحریم به تسلیم واداشت و یا به جنگ تهدید کرد؛ بلکه تنها راه تعامل با ایران، گفت‌وگو از جایگاه برابر، اعتمادسازی متقابل و احترام دوجانبه، تنش زدایی و کاستن از خصومت‌ها است... به‌صراحت می‌گویم اگر پاسخ مناسب می‌خواهید، نه با زبان تحریم، که با زبان تکریم با ایران سخن بگویید.»

در این چهارچوب و با توجه به سخنان و پیام های روحانی در موقعیت‌های مختلف می‌توان اصول سیاست خارجی حسن روحانی تاکنون و تا حدودی در آینده را در سه مورد به شرح زیر برشمرد:

۱-۴. تعامل با کشورهای خارجی در راستای کسب منافع ملی

پس از انتخاب حسن روحانی، به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران، در انتخابات یازدهم، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، نکتهٔ مهم و قابل‌توجه، پیام‌های تبریکی بود که از سوی دولت‌های مختلف بود؛ به‌خصوص دولت‌های اروپایی و کشورهایی که پیش از این روابط سرد و بعضاً تنش‌زایی با ایران داشتند. از پیام های تبریک سران کشورهای عربستان، قطر، امارات و بحرین تا اعلام آمادگی فرانسه برای همکاری با دولت روحانی در مسئلهٔ سوریه و ابراز احترام امریکا به نتیجهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم، همگی واکنش‌هایی بودند که در روزهای پس از ۲۵ خرداد، به گمانه‌زنی‌ها دربارهٔ اولویت سیاست خارجی دولت آینده کمک کردند. در همین راستا، واکاوی ساختارهای مادی و معنایی تأثیرگذار بر اصول سیاست خارجی حسن روحانی نشان‌دهندهٔ این است که به اعتقاد وی، اساس سیاست خارجی بایستی تعامل منطقی با جهان خارجی و در راستای تأمین منافع ملی و امنیت ملی ایران باشد. به اعتقاد او، سیاست خارجی مطلوب سیاستی است که بتواند منافع ملی را تضمین و کشور را به سمت توسعه و گسترش همه‌جانبه ببرد؛ به‌عبارتی هزینه‌ها را کاهش و سودها را افزایش دهد؛ بنابراین بر مبنای حقیقت‌های دنیای کنونی و شرایطی که کشور ایران دارد و حسن روحانی ادعای شناخت آن را دارد، باید هزینه‌ها را کم و فایده‌ها را افزود تا سیاست خارجی را در چهارچوب منافع و امنیت ملی و با دید واقع‌گرایانه عملیاتی کرد.

بر مبنای این نگرش روحانی با دیدی منتقدانه رویکرد دولت نهم و دهم را نقد کرده و کنشی واقع‌گرایانه و نه تهاجمی با دولت‌های غربی در پیش گرفته است. او که در دولت هاشمی و دولت اصلاحات به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی حضور داشت، در تدوین سیاست‌های آن دوره، تصمیم‌گیری و

تصمیم‌سازی داشته است؛ از این رو نمی‌توان گفت حسن روحانی شخصیتی است که عرصهٔ بین‌الملل را تجربه نکرده است یا به اندازهٔ کافی دنیای خارج و هنجارهای آن را نمی‌شناسد.[۱] بر همین اساس است که او اعتقاد دارد قطع رابطه با کشورهای دیگر امکان‌پذیر نیست؛ زیرا نمی‌توان کشور را از جهان جدا کرد. «کلید حل معضلات تدبیر است مگر ما قادر نبودیم با جهان رابطهٔ خوب داشته باشیم؟ در دولت اصلاحات رابطه ای با جهان داشتیم که به ما پیشنهاد کردند هر میزان می‌خواهیم وام با بهرهٔ کم بگیریم».[۲] بر مبنای این سخنان می توان استدلال کرد که حسن روحانی اساساً هدف ورود خود را دمیدن روح تازه به عرصهٔ سیاست خارجی و درپیش گرفتن رویکردی مدبرانه می‌داند. او می گوید: «ما برای اینکه به اهداف ملی دست پیدا کنیم و برای اینکه کشور را از تحریم ظالمانه نجات دهیم و روابطمان را با دنیا براساس تعامل سازنده بنیانگذاری کنیم در این عرصه ورود کرده‌ایم».[۳]

بر مبنای همین نوع نگرش، روحانی می گوید پیام انتخابات ۱۳۹۲ سیاست خارجی پویا و فعال با جهان بود که البته همراه با احترام به منافع و حفظ حقوق متقابل است. در عین حال او درخصوص سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد می گوید سیاست خارجی این دولت را نمی‌پسندد و شیوه های آن را قبول ندارد؛(۲۳) زیرا اساساً علاوه بر جهان‌بینی و انگاره‌های متفاوت احمدی نژاد و روحانی،(۲۴) شرایط امروز کشور ایران با وضعیت ایران دولت‌های گذشته متفاوت است.

به نظر می‌رسد حسن روحانی به این باور رسیده است که عرصهٔ سیاست خارجی جای غیریت‌سازی، دشمن‌تراشی و شعر و شعار(۲۵) نیست؛ جای فهم درست مسائل و وقایع جهانی است که اگر نتوانیم به‌درستی آن را درک کنیم و نتوانیم در تصمیم سازی و دیگر مسائل مرتبط با آن موفق باشیم در اجرا نیز

---

۱. حسن روحانی، *باید چتر امنیتی بر فضای سینما و موسیقی را برداریم/ دولت خاتمی را با دولت فعلی قابل مقایسه نمی‌دانم*، نقل شده در سایت: entekhab.ir.

۲. حسن روحانی، *برای یک شعار که کسی را زندانی نمی‌کنند*، نقل شده در mellatonline.ir.

۳. حسن روحانی، *ما از افراط‌گری و خودسری به دور هستیم*، نقل شده در سایت ilna.ir.

موفق نخواهیم بود. او در تلاش است به ملت خود بقبولانـد کـه راه درسـت و متفاوت از دولت گذشتهٔ خود را در پیش گرفته[۲۶] کـه مـردم ایـران را بـا خـود همراه کند و حامیانش را پس از دولت یـازدهم بـاز هـم در کنـار خـود و پـای صندوق‌های رأی ببیند: «اگر ملت احساس کند که ما با تدبیر کار می‌کنیم، حتـی اگر دنیا هم بخواهد زور بگوید تمام ملت پشت سر ما خواهد بود، و اگر شـعار بدهیم و بی‌منطق حرکت کنیم و نحوهٔ سلوک مـا بـه گونـه ای باشـد کـه مـردم احساس کنند که ما دقیق عمل نکردیم اجماع ملی ایجاد نمی‌شود».[۲۷]

برای عملیاتی‌کردن این نیت‌ها، روحانی وزارت امور خارجه را به یکـی از فعال‌ترین نهادهای نظام‌ساز تبدیل کرده که پیگیری سیاست تعامل‌گرا بـا جهـان اساس آن را شکل می‌دهد. در این چهارچوب ایران در تلاش است تا بـا ارائـهٔ چهره‌ای مثبت برای حل مسائل مختلف بین‌المللی علاقه‌مندی خود را به تعامـل با همهٔ کشورهای جهان برای حل موضوع‌های مختلف نشان داده است. نمونـهٔ این رویکرد را هنگامی شاهد بودیم که بسیاری از کارشناسان داخلی و خارجی، گفت وگوهای هسته‌ای را بی‌ثمر می‌دانستند؛ اما تأکید بر ادامهٔ رایزنی‌ها و تعامل نشان داد که برای ایـران، دوری از انـزوا و تـلاش بـرای ورود در عرصـه‌هـای جهانی در صورت وجـود فضـای مناسـب و دوری از حواشـی، موفقیـت‌آمیـز خواهد بود.[۲۸]

۲-۴. دیپلماسی برد-برد و احترام متقابل

به نظر می‌رسد دولت یازدهم دید خاصی دربارهٔ جایگاه بین‌المللی و چالش‌ها و فرصت‌های فراروی ایران دارد. این رویکرد، مبتنی بر یک تجربهٔ شخصی و یک بازهٔ زمانی آزمون‌شده در دوره‌های قبل است. بر همین مبنا نیز، عملکرد سیاست خارجی وی نشان‌دهندهٔ تفاوت‌هایی در تکنیک و روش دیپلماسی است که هـم در حوزهٔ نظری و هم در حوزهٔ اجرایی به نمایش گذاشته است؛ بـه‌عبـارتی بـه نظر می‌رسد دولت روحانی تا حدودی خود را به دیپلماسـی بـرد-بـرد نزدیـک کرده است. در چهارچوب این دیپلماسی، همهٔ طـرف‌هـا بـا چانـه‌زنـی برخـی امتیازات را می‌دهند تا برخی منافع را تصاحب کنند. روحانی معتقد است که در

شرایط فعلی، ایران یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای است و از طرفی نیز اکنون دوران بازی با حاصل‌جمع صفر در روابط میان کشورها که برد یک طرف متضمن باخت طرف دیگری باشد به سر آمده است و تعاملات با رویکرد حاصل‌جمع مثبت دنبال می‌شود که در آن هر دو طرف با رضایت و نه از روی اکراه توافقی را می‌پذیرند و در عین اینکه امتیازاتی را کسب می‌کنند امتیازاتی را به رقیب خود می‌دهند. به نظر می‌رسد روحانی، از همان روزهای نخست، بر این سیاست تعامل‌گرایانه تأکید کرد؛ برای مثال او در گفت‌وگوی تلویزیونی خود در ۱۹ شهریور ۱۳۹۲ به‌صراحت بیان کرد: «وقتی کسی بازنده است، تحمل نخواهد کرد و ادامه نخواهد داد. برای ادامهٔ کار می‌توانیم بازی برد–برد داشته باشیم و ما برای بازی برد–برد آماده هستیم.»[۱] روحانی همچنین در گفت‌وگو با شبکهٔ «ان بی سی» امریکا در ۲۹ شهریور ۱۳۹۲ نیز به تشریح رویکرد برد–برد پرداخت و بیان کرد: «معنای برد–برد این است که کشورهای طرف مذاکره به حقوق حقهٔ قانونی صلح‌آمیز هسته‌ای ایران اذعان و پذیرش داشته باشند و از طرف ما اعتماد لازم به طرف‌های مذاکراتی برای صلح‌آمیزبودن داده شود. این به معنی برد–برد است... من مقصودم این است که ایران مانند همهٔ کشورها است. ایران تبعیض را نمی‌پذیرد، اما اگر نگرانی منطقی وجود داشته باشد آن را قابل رفع می‌داند».[۲] البته روحانی معتقد است که در صورت عدم توافق بر مبنای برد- برد، عکس این مسئله، یعنی معادلهٔ باخت‌باخت محقق خواهد شد؛ برای مثال دربارهٔ مسئلهٔ هسته‌ای ایران، معتقد است که «مذاکرات سریع تر باید آغاز شود و جدی‌تر باید ادامه پیدا کند و هر چه سریع تر به پایان برسد، به‌دلیل اینکه شرایط فعلی به ضرر همه است. شرایط فعلی، شرایط باخت‌باخت است؛ همه ضرر می‌کنند ما باید شرایط بردبرد را فراهم کنیم که همه سود ببرند. در دنیای امروز اوضاع اقتصادی جهان با

---

۱. ر.ک: *اولین گفت‌وگوی تلویزیونی دکتر روحانی با مردم*، نقل شده در سایت: ostan-ag.gov.ir.

۲. ر.ک: *متن کامل گفت‌وگوی شبکهٔ تلویزیونی ان.بی.سی امریکا با دکتر روحانی*، نقل شده در سایت: president.ir.

مشکلات فراوان روبه‌رو است. منطقهٔ ما با مشکلات بسیاری مواجه است. حل و فصل این مسائل می‌تواند به اقتصاد جهانی و منطقه ای و همچنین امنیت منطقه‌ای بیشتر کمک کند.»[۱]

بنابراین، در شرایطی که قدرت‌های جهانی همواره سعی دارند در مناسبات بین‌المللی با نگاه از بالا به پایین، خواسته‌های خود را در تعاملات بین‌المللی بر کشورهای ضعیف تحمیل کنند، روحانی از همان ابتدای دوران ریاست جمهوری بر لزوم رعایت حقوق و احترام متقابل برای رسیدن به صلح و حل مشکلات تأکید کرد. او عمیقاً به این مسئله باور دارد که زبان جامعهٔ بشری امروز، باید زبان تفاهم و تکریم باشد. البته این در شرایطی است که هنوز بسیاری از قدرت‌ها خود را از دایرهٔ مناسبات استعماری کهن بیرون نکشیده و در رابطه با دولت‌های جهان سوم و درحال‌توسعه کنشی یک‌سویه و قلدرانه در پیش می‌گیرند.[۲۹]

۳-۴. تنش‌زدایی و مخالفت با خشونت

با روی‌کارآمدن رئیس‌جمهوری مدعی تعادل و تدبیر، به نظر می‌رسد ایران در سیاست خارجی وارد عرصهٔ جدیدی شده است. دولت جدید ایران از زمان روی‌کارآمدن، از فضای سیاست خارجی دولت گذشته فاصله گرفته است. اولویت دولت جدید بر کاهش سوءتفاهم ها و تنش‌های غیرلازم در روابط با غرب، به‌ویژه امریکا، از طریق انجام اقدامات اعتمادساز، گذاشته شده است. علاوه بر این، روحانی تا کنون سعی کرده نفی خشونت و افراط‌گرایی را در زمرهٔ مهم‌ترین اصول سیاست خارجی خود قرار دهد. روحانی با این ذهنیت تا حدودی توانست در اولین قدم تأثیر مثبتی در نشست مجمع عمومی سازمان ملل ایجاد کند. او به سبک خاتمی و با ارائهٔ پیشنهاد «جهان عاری از خشونت و افراطی گری»، تا حدودی نظرها را به خود جلب کرد و توانست تأثیر زیادی بر افکار عمومی مردم جهان داشته باشد. روحانی همچنین در اجلاس سازمان

---

۱. ر.ک: *متن کامل مصاحبهٔ رئیس‌جمهور با شبکه CNN*، نقل شده در سایت: president.ir.

همکاری‌های شانگهای در شهریور ۱۳۹۲ نیز مسلح کردن گروه‌های افراطی و تکفیری و به ویژه دستیابی این گروه‌ها به سلاح‌های شیمیایی را بزرگ ترین خطر برای صلح و امنیت منطقه دانست و تأکید کرد که دنیا نیازمند نفی خشونت و افراطی‌گری است و سازمان ملل متحد این توان را دارد که پرچمدار چنین حرکتی باشد.[۳۰]

بنابراین، یکی از محورهای عمده در سیاست خارجی روحانی دوری از تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و لزوم برقراری صلح است؛ زیرا به نظر می‌رسد که او بر این باور است که در شرایط فعلی، تنها در شرایط آرامش است که می‌توان برنامه‌های داخلی و بین‌المللی را به ثمر رساند؛ به‌ویژه اینکه مباحث اقتصادی و رشد و پیشرفت کشورها در شرایط جنگی و تنش با همسایگان و جامعهٔ بین المللی دست‌یافتنی نیست. روحانی در یکی از مهم‌ترین توصیه‌های خود به جامعهٔ جهانی در مجمع عمومی سازمان ملل متذکر شد که باید به جای گزینهٔ ناکارامد «ائتلاف برای جنگ» در مناطق مختلف جهان به «ائتلاف برای صلح پایدار» در سراسر جهان اندیشید. او معتقد است که تهدید به استفاده از زور مخل ثبات و امنیت منطقه و تعهدات بین‌المللی است. در همین راستا، روحانی تلاش‌های گستردهٔ بین‌المللی را برای جلوگیری از آغاز جنگی دیگر در منطقه، به‌ویژه حملهٔ امریکا و متحدانش به سوریه، به کار گرفت و تقریباً در همهٔ نشست‌ها و دیدارهای رسمی و گفت‌وگوهای خود با مقام‌های کشورهای دیگر بر این خواسته تأکید داشت.

با این وجود، در شرایط فعلی ایران با شماری از چالش‌های عمده در روابط خارجی خود و در راستای سیاست تنش‌زدایی رویارو است. تنش چنددهه‌ای و درحال‌استمرار بین ایران و ایالات متحده که در نتیجهٔ موضوع دشوار هسته‌ای وخیم‌تر شده و وضعیت روابط بین ایران با دولت‌های غرب و شماری از همسایگانش را پیچیده‌تر کرده است. به‌طور همزمان، کنش‌های بازیگران رادیکال غیرحکومتی و بنیادگرا در کشورهایی چون افغانستان، عراق، لبنان و سوریه، با رویکردهای ضدایرانی و ضد شیعی، در سال‌های اخیر به‌شدت افزایش یافته است. رویکردهای خشن و متحجرانهٔ این گروه، فضایی

اسلام‌هراس به راه انداخته و در همین راستا، ایران را به‌مثابه تهدیدی علیه صلح و امنیّت منطقه‌ای معرفی کرده است. در مقابله با این فضای سیاسی‌ایدئولوژیک، بنا بر ادعای محمد جواد ظریف:

> «سیاست خارجی روحانی مبتنی بر نقدی اصولی، متین و خردمندانه از هدایت روابط خارجی در هشت سال پیش در دورهٔ دولت قبلی است. روحانی قول داد تا وضعیت غیرقابل‌قبول امور را از طریق اصلاح اساسی سیاست خارجی کشور درمان کند. تغییراتی که او مطرح کرد نمایانگر درک واقع‌بینانه از نظم بین‌المللی معاصر و چالش‌های بیرونی جاری در برابر جمهوری اسلامی بود، و نیز آنچه که لازم است تا روابط ایران با دنیای خارج را به وضعیت به هنجار برگرداند. روحانی همچنین خواستار گفتمان اعتدال شد. این رویکرد می‌خواهد تا ضمن عنایت به حفظ امنیّت ملّی، ارتقای جایگاه کشور و نیل به پیشرفت فراگیر بلندمدّت، ایران را از رویارویی به سوی گفت‌وگو، تعامل سازنده و تفاهم هدایت کند.»[1]

با وجود ادعای وزیر امورخارجه، سیاست و روابط خارجی دولت روحانی در عمل با مشکلات فراوانی روبه‌رو شده است؛ زیرا اولاً به‌زعم خود دستگاه دیپلماسی روحانی اعتدال رویکردی مبتنی بر واقع‌گرایی، اعتماد به نفس، آرمانگرایی واقع‌بینانه و تعامل سازنده است؛ از سوی دیگر اقتضای واقع‌گرایی درک ماهیّت، ساختار، سازوکار ها و پویایی قدرت در نظام بین‌المللی و نیز ظرفیت بالقوه و محدودیت‌های نهادهای آن است. این درحالی است که به نظر می‌رسد حواشی کنش داخلی روحانی در عدم تنظیم سیاست معتدل در مواجهه با دو گفتمان مسلط داخل، موانع زیادی را سد راه وی نموده است. در ثانی، به نظر می‌رسد اعتدال واقعی ترکیب باور عمیق به آرمان‌های انقلاب اسلامی با ارزیابی عینی از ظرفیت‌های واقعی، توانایی‌ها و نیز محدودیت‌های ایران است.

---

۱. ر.ک: مقاله رئیس دستگاه دیپلماسی در نشریهٔ *روابط خارجی*؛ «سیاست خارجی ایران در دورهٔ دکتر روحانی از زبان ظریف»، نقل شده در سایت: yjc.ir.

این در حالی است که چنین نگاهی خواستار دوری عامدانه از اقدامات توهین‌آمیز، تحقیرکننده و یا خودبزرگ‌انگارانه است.[۳۱] علاوه‌براین، این رویکرد مستلزم تلاشی مستمر برای نیل به توازن است. توازنی بین نیازهای ملی، منطقه‌ای و جهانی از یک سو و امکانات، ابزار و سیاست‌های موجود از سوی دیگر؛ بین تداوم و انعطاف در سیاست خارجی؛ بین اهداف و امکانات؛ و بین اسباب و ابزار مختلف قدرت در جهانی دائماً در حال تغییر. این درحالی است که تحقق استراتژی روحانی مستلزم آن است که سایر کنشگران نیز تلاش‌های بسیاری به‌منظور کاهش تنش، ایجاد اعتماد و دستیابی به تنش‌زدایی به عمل آورند؛ بر همین اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دولت کنونی معطوف نیل به تفاهم و اجماع در سطح ملی و تعامل سازنده و همکاری مؤثر با دنیای خارج است؛ ولی مدعای دولت روحانی تاکنون به طور کامل محقق نشده است.

در یک جمع‌بندی کلی، در بررسی فراگیر مواضع حسن روحانی در حیطهٔ سیاست خارجی، به نظر نمی‌رسد اصول سیاست خارجی حسن روحانی تغییر چندانی جز در فنون و روش دیپلماسی و تاکتیک‌ها به خود ببیند. این مسئله را حسن روحانی نیز می‌داند و به آن اقرار کرده است. «در انتخابات اخیر، مردم خواستار تجدیدنظر در سیاست خارجی شدند؛ اما این به معنی ترک اصول نیست. با این حال، روش باید تغییر کند.»[۱] از این گذشته، اساساً سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در برخی از اصول، تفاوت چندانی با سیاست خارجی دیگر کشورها ندارد؛ اما شیوه و در واقع چگونگی دست‌یابی به این اصول در نظام اسلامی ایران معمولاً متفاوت است. برای نمونه، نخستین اصل در روابط بین‌الملل این است که کشورها به دنبال حفظ و بقای خود هستند. به عبارتی بقا، اصل اساسی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی کشورها است، در این راستا، ما نیز به دنبال حفظ کشور خود هستیم؛ اما تفاوت در اینجا است که کشوری که اسلامی نیست و اعتقادات ما را ندارد، در موضوعی مانند فلسطین هنگامی که می‌بیند حمایت مؤثر از فلسطین دردسرساز است، از آن می‌گذرد، ولی

---

۱. ر.ک: گزارش *شینهوا* از اظهارات روحانی در معارفهٔ ظریف؛ روند «بدون تغییر» در اصول سیاست خارجی ایران، نقل شده در سایت: rahedaneshjou.ir.

ما این دردسر را می‌پذیریم. با آنکه می‌دانیم که ممکن است این‌گونه موضع‌گیری، مشکلات سیاسی و اقتصادی برای ما ایجاد کند و حرکت پرشتاب توسعهٔ ما را کند کند؛ اما درعین‌حال آن را می‌پذیریم. پس تفاوت ما با سایر کشورها در این گونه موارد است؛ به عبارت بهتر در سایر کشورها اهداف و منافع آرمانی یاری‌دهندهٔ منافع ملی هستند و آن‌ها عمدتاً در صورت تعارض، منافع ملی را مقدم می‌دانند، اما در نظام جمهوری اسلامی ایران گاهی اهداف آرمانی بر منافع ملی تقدم پیدا می‌کند.[1] این مقوله با روی‌کارآمدن دولت‌های مختلف و جریان‌های فکری متفاوت تا به حال تغییر پیدا نکرده است؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و از جنبش های ضداسرائیلی در منطقه بیش از سال‌های گذشته حمایت کرده است. در ضمن دستیابی به فناوری هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم را نیز حق مسلم خود برای مقاصد غیرنظامی می‌داند که به ادعای غرب ممکن است به ابعاد نظامی کشیده شود.

با این همه، دولت جدید ایران برای مقابله با این دو چالش و مسئلهٔ تحریم ایران در اندیشهٔ راهکارهای جدیدی است؛ اگرچه تاکنون هم روحانی و هم وزیر امور خارجه جدید ایران علناً تأکید کرده‌اند که به‌دنبال مذاکره غیر از رعایت ابعاد اصول سیاست خارجی کشور و منافع هسته‌ای ایران نیستند.(۳۲) در همین راستا، روحانی در مراسم تحلیف خود و همچنین در مصاحبهٔ مطبوعاتی خویش به‌محض شروع به کار، با تأکید بر اینکه ملتی را که با برخورداری از انسجام ملی و با مشارکت گسترده و در کمال آرامش و امنیت در انتخابات شرکت می‌کند، نمی‌توان با تحریم به تسلیم واداشت و یا به جنگ تهدید کرد بلکه تنها راه تعامل با ایران، گفت‌وگو از جایگاه برابر، اعتمادسازی متقابل و احترام دوجانبه و کاستن از خصومت‌ها است، با قاطعیت اعلام می‌کند: «به‌صراحت می‌گویم که اگر پاسخ مناسب می‌خواهید، نه با زبان تحریم، که با زبان تکریم با ایران سخن بگویید. با صراحت تأکید می‌کنم که ایران هیچ‌گاه سر جنگ با دنیا نداشته است. ما تمامی تلاش‌های خود را معطوف به مهار

---

۱. البته در شرایطی که این‌گونه حمایت‌ها، بهای آن را به حدی افزایش دهد که برای اصل نظام خطرناک باشد، دیگر حاضر نیستیم آن را ادامه دهیم.

جنگ طلبان و جنگ افروزان خواهیم کرد. ایران، بهای سنگینی برای استقلال خود پرداخت کرده و همچنان برای عزت و سربلندی خود ارزش فراوانی قائل است.»[۱] متعاقباً وزیر امور خارجه نیز در نخستین مصاحبهٔ تلویزیونی خویش در برنامهٔ دیروز، امروز، فردا با تأکید بر اینکه تحریم و فشار سیاست را تغییر نخواهد داد و سیاست فشار و مذاکره هم به جایی نمی‌رسد و امریکا اگر می‌خواهد بفهمد چگونه با ایران برخورد کند راه تعامل با مردم ایران تکریم است نه تحریم، بیان می کند: «تحریم ها فشار بر مردم ایجاد می‌کند؛ اما باعث تغییر سیاست نمی‌شود و غربی‌ها هم خود این را می‌دانند و در حال حاضر تحریم ها بیش از هر چیزی به مردم عادی ضربه می‌زند و همین مردم عادی هم حاضر نیستند که دولت از حقوقشان صرف نظر کند.»[۲] به‌روشنی گویای این واقعیت است که حتی از نظر دولت یازدهم نیز اهداف و اصول جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر آرمان‌های انقلاب اسلامی، منافع، حفظ امنیت ملی کشور و حقوق مردم در عرصهٔ بین‌الملل است و این موضوعات چیزی نیست که با آمدورفت دولت‌ها تغییر کند؛ چنانکه روحانی هم که همچون دیگران بر پیگیری این اهداف اصرار دارد در مراسم تودیع و معارفهٔ وزیر امور خارجه نیز به‌صراحت تأکید کرد: «یکی از پیام‌های ۲۴ خرداد تجدیدنظر در سیاست خارجی بود و نه به معنای تغییر در اصول و مبانی بلکه تغییر درشیوه‌ها و نحوهٔ عملکرد است.[۳] با این همه می‌توان با توجه به تأثیرگذاری ساختارهای مادی و معنایی بر سیاست خارجی حسن روحانی ادعا کرد که اصول و ویژگی‌های سیاست خارجی دولت یازدهم عبارت‌اند از: اعتدال، تنش‌زدایی، واقع‌گرایی منطقی و صلح‌طلبی. در همین راستا، تعامل سازنده و مؤثر با جهان؛ تنش‌زدایی، بازسازی و اصلاح تعاملات با قدرت‌های مؤثر بین‌المللی در جهت

---

۱. ر.ک: *متن کامل سخنرانی دکتر روحانی در مراسم تحلیف*، نقل شده در سایت: rouhani.ir.

۲. ر.ک: حسن روحانی، *تحریم سیاست را تغییر نمی‌دهد*، نقل شده در سایت: tasnimnews.com.

۳. ر.ک: حسن روحانی، *عرصهٔ سیاست خارجی جای شعر و شعار نیست، جای فهم درست مسائل و وقایع جهانی است*، نقل شده در سایت: dolat.ir.

منافع ملی؛ عادی‌سازی و بهبود روابط با کشورهای منطقه به‌ویژه همسایگان؛ بازسازی روابط با شرکای سنتی در اروپا و آسیا؛ مدیریت، کاهش و لغو تحریم های بین المللی، چندجانبه و یک‌جانبه؛ تأثیرگذاری سازنده بر روند تحولات جهانی به‌ویژه در حوزه‌های مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی و جلوگیری از اشاعهٔ سلاح‌های کشتار جمعی؛ تقویت نقش الهام‌بخشی ایران از طریق تبیین نگاه مبتنی بر مردم‌سالاری دینی.

در همین راستا، به نظر می‌رسد رویکرد دولت روحانی در قبال ایالات متحده خاص و منحصربه‌فرد است. رویکرد دولت وی نه رویکردی ایجابی به معنای وادادگی و تسلیم است و نه سلبی به معنای تقابل با وضعیت موجود و مقاومت هزینه‌مند. به این معنا که به نظر می‌رسد روحانی دریافته است که مقاومت و ایستادگی صرف و بدون انعطاف‌پذیری و بهره‌نبردن از فرصت‌ها و درپیش‌گرفتن سیاست تهاجمی در برابر ایالات متحده سبب کشیده‌شدن احتمالی روابط دو کشور به شرایط بحرانی و جنگ خواهد شد و آنگاه نتیجه‌ای جز تهدید امنیت ملی و به‌خطرافتادن اصل نظام نخواهد داشت؛ به‌عبارت‌دیگر روش و رویکرد دولت یازدهم در همهٔ روابط خارجی خود به‌طور اعم و روابط با ایالات متحده به‌طور خاص، پرهیز از افراط و تفریط و درپیش‌گرفتن «اعتدال» و انتقاد ملایم و سازنده از سیاست کنونی ایالات متحده است؛ از این رو دولت «تدبیر و امید» دستیابی به چهارچوبی برای «مدیریت اختلافات» در روابط دو کشور را منوط به برخورداری دو طرف از ارادهٔ سیاسی، احترام متقابل، گفت‌وگو از جایگاه برابر، شفافیت در جهت اعتمادسازی متقابل و «سخن‌گفتن با زبان تکریم و نه تحریم» و ... دانسته است.

بر مبنای چنین رویکردی، او با نگاهی به گذشتهٔ تاریخی، مسئلهٔ روابط دو کشور را مسئله‌ای «پیچیده و دشوار» می‌داند که حاصل برجای‌ماندن «زخمی قدیمی» است که به گفتهٔ او «باید برای درمان آن تدبیری اندیشید». روحانی در نخستین نشست خبری با رسانه‌های داخلی و خارجی، با بیان اینکه دو کشور و دو ملت ایران و امریکا باید با ترمیم گذشته‌ها، به فکر آینده باشند، سخن‌گفتن با ایالات متحده را مشروط به اجرای موارد زیر از سوی کاخ سفید کرده است:

عدم دخالت در امور داخلی ایران بر اساس بیانیهٔ الجزایر؛ به‌رسمیت‌شناختن حقوق هسته‌ای ایران، کنارگذاشتن سیاست‌های یک‌جانبه و زورمدارانه نسبت به ایران (مشروح نخستین نشست خبری دکتر حسن روحانی، ۱۳۹۱).

روحانی با نگاهی واقع‌بینانه نسبت به موضوعات بین‌الملل و جایگاه ایالات متحده در معادلات بین‌المللی بر این باور است که درجهٔ نخست برای رویارویی با تهدیدات ایالات متحده، باید از نقاط قوت و ضعف این کشور شناخت و درک واقعی پیدا کرد و در درجه دوم با بهره‌مندی از توانمندی‌ها و بسیج امکانات در جهت مقابله با تهدیدات آن کشور، بهینه تصمیم گرفت (روحانی، ۱۳۷۶: ۵-۲۷۳ و روحانی، ۱۳۹۱: ۱۸۹). در همین راستا، به نظر می‌رسد که اولویت دولت یازدهم در خصوص رفع نگرانی‌ها دربارهٔ موضوعات و چالش‌های بین‌المللی خود با غرب، تمایل به کنارگذاردن «دیپلماسی نیابتی» و گفت‌وگوی مستقیم با ایالات متحده به جای اتحادیهٔ اروپا است.

سال‌ها دوری و تنش در روابط دو کشور، دولت‌های ایران واداشته تا با پرهیز از تعامل مستقیم با ایالات متحده، به گفت‌وگو با «نایبان» آن کشور اقدام کند؛ اما اکنون دولت روحانی این امر را عاملی در طولانی‌شدن روند، افزایش احتمالی بدبینی‌ها و سوءاستفادهٔ احتمالی دیگران از این وضعیت و مانند این‌ها دانسته و با عنوان اینکه «با کدخدا بهتر می‌شود بست»، بر این باور است که بسیاری از کشورهای اروپایی در تصمیم‌گیری‌های خود منتظر دریافت چراغ سبز از کاخ سفید هستند؛ بنابراین در صورتی که دو کشور بتوانند اختلافات خود را حل‌وفصل کنند، نیازی به رجوع به کشورهای دیگر در این خصوص نیست. روحانی، در جمع دانشجویان دانشگاه شریف در پیکارهای انتخاباتی خود با بیان اینکه امریکا یک ابرقدرت جهانی و ایران یک قدرت منطقه‌ای است و به دلیل ناهمخوانی منافع، روابط خوبی با یکدیگر نداشته‌اند، ادامه داد: «... قطعاً دوستی و دشمنی با دنیا دائمی نیست... و اگر بتوانیم تهدید را به آسیب و آسیب را به فرصت تبدیل کنیم این بهترین اقدام است؛ البته مذاکره با امریکا امکان‌پذیر اما سخت است... حال که آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی نوروزی اشاره کردند و راه را باز گذاشتند دولت بعدی باید با رعایت خط قرمزهای

مدنظر ایشان روابط را از تخاصم به سمت تنش پیش ببرند».[1] پیش از سفر روحانی به نیویورک، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سخنانی به دفاع از خردورزی و انجام حرکات صحیح و منطقی در سیاست خارجی پرداخت و آن را «نرمش قهرمانانه» خواند[2] (مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و پرسنل سپاه پاسداران، ۱۳۹۲). با داشتن چنین پشتوانه‌ای، روحانی در سخنرانی خود در شصت‌وهشتمین نشست مجمع عمومی ملل متحد در مهر ۱۳۹۲، ضمن تأکید دوباره بر اعمال حقوق ایران و ضرورت احترام و همکاری بین‌المللی در اعمال این حقوق، از آمادگی کشور برای «گفت‌وگوهای بدون تأخیر برای اعتمادسازی متقابل و رفع دوسویهٔ ابهامات از طریق شفافیت کامل» خبر داد. در این سفر که روحانی با «اختیار کامل» شرکت کرده بود، تابوی تماس و گفت‌وگوی رؤسای جمهور دو کشور شکسته شد. در گفت‌وگوی تلفنی دو رئیس‌جمهور، روحانی برخورداری از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز را فراتر از حق مشروع و قانونی خود در چهارچوب NPT خوانده و آن را نمادی از غرور ملی مردم ایران دانست. اوباما نیز برخورداری ایران از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز را تأیید کرد.[۳۳]

در مجموع و به‌طورکلی درخصوص رابطه با ایالات متحده باید اذعان داشت که سال‌ها بدبینی و قطع روابط، موجب قدکشیدن «دیوار بی‌اعتمادی» میان دو کشور شده است و نمی‌توان انتظار داشت که اختلافات به‌سادگی و راحتی رفع شود؛ اما در سایهٔ رویکرد دولت جدید ایران مبنی بر تفاهم متقابل و گفت‌وگو در موضعی برابر، به نظر می‌رسد که روابط دو کشور وارد مرحلهٔ نوینی از تنش‌زدایی و زمینه‌ساز رفع تدریجی تحریم‌های یکجانبهٔ ایالات متحده و بین‌المللی علیه ایران خواهد شد. موضوع فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز ایران می‌تواند آزمونی در این راه باشد. تفاهم غرب و ایران بر سر نداشتن سلاح هسته‌ای، نقطهٔ مشترک هر دو طرف است که می‌تواند به رفع نگرانی‌های بین‌المللی و همچنین شناسایی حق داشتن انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای ایران کمک

---

۱. *روحانی در جمع دانشجویان دانشگاه شریف*، ۱۳۹۲، نقل شده در: mehrnews.com.

۲. *مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و پرسنل سپاه پاسداران*، ۱۳۹۲، نقل شده در: farsnews.com.

کند. در این راستا شفافیت و راست‌آزمایی هر دو طرف در اعتمادسازی متقابل تأثیر بسیاری خواهد داشت.

۵. نتیجه‌گیری

یافته‌های این فصل نشان می‌دهد حسن روحانی، در شرایطی دولت را تحویل گرفته است که در بُعد امنیت خارجی تهدیداتی مطرح است. حتی اگر بپذیریم که بخشی از این تهدیدات خارجی با هدف جنگ روانی و تبلیغات رسانه‌ای صورت می‌گیرد، ولی آن‌گونه عریان بوده یا محتمل جلوه کرده‌اند که واکنش‌هایی از قبیل تهدیدات متقابل یا به‌رخ‌کشیدن قدرت بازدارندگی را در پی داشته‌اند. در سالیان گذشته، وضعیت به گونه‌ای پیش رفت که پاره‌ای از بازیگران مؤثر خارجی، به سمت فاز امنیتی پیش رفتند؛ به‌نحوی‌که بعضاً با ادبیات گستاخانه ای مانند «همه گزینه ها روی میز قرار دارند»، موضع‌گیری و تهدید می‌کنند. با توجه به چنین شرایطی، روحانی متأثر از ساختارهای مادی و معنایی و بر پایهٔ نوع نگرش خود، تمام تلاش خود را معطوف به آرام‌کردن هیجانات و تنش‌های قابل اجتناب ساخته است. بدیهی است در صورت موفقیت روحانی، این مسئله یعنی تبدیل‌کردن «تقابل امنیت خارجی» به «اختلافات سیاسی» که ضرورتی در شرایط فعلی است، کمک زیادی به پیشبرد برنامه‌های دولت خواهد کرد.

بااین همه، در حال حاضر سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌جز استثناهایی، با چالش‌های گوناگونی با همسایگان و کشورهای منطقه روبه‌رو است که به‌زحمت می‌توان از آن تحت عنوان روابط حسن هم‌جواری نام برد. از احیای مجدد کشمکش‌های مذهبی شیعه و سنی گرفته تا گسترش گرایش‌های تکفیری، سلفی، وهابیت و طالبانیسم در مرزهای شرقی و غربی کشور یا حضور تفکرات اخوان‌المسلمینی در منطقه. از نگاهی سازه‌انگارانه، این محیط در زمره ساختارهای مادی و بازدارنده گسترش روابط محسوب می‌شود. این تلاطم‌ها و کشمکش‌ها، صرف‌نظر از آنکه ریشه در چه عوامل و تحریکاتی داشته باشند، آسیب چشمگیری برای اقتصاد و سیاست ایران در پی خواهد

داشت. در این میان، شاید مهم‌ترین چالش‌های منطقه‌ای که آثار بین‌المللی دارد، نحوه برخورد با قضیه آینده سوریه و توزیع قدرت در لبنان و تز دو کشور اسرائیل و فلسطین در کنار یکدیگر باشد. تردیدی نیست که روحانی به عنوان رئیس‌جمهور جدید نیز به عنوان بخشی از ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران، نه می‌خواهد و نه می‌تواند خط‌مشی چندان متفاوتی از کل نظام داشته باشد. اما، به نظر می‌رسد او توانایی آن را دارد که در لحن و نه در خطوط اصلی استراتژی‌ها، ادبیات جدیدی به کار بگیرد. چالش دیگر وی در سیاست خارجی، نحوه تعامل با آنچه در عرصه بین‌المللی، به عنوان مسائل حقوق بشری مطرح است، خواهد بود. به عنوان ساختارهای معنوی نیز باید گفت او دربارهٔ حقوق شهروندی در مناظرات انتخاباتی، از جملات کوتاه، گویا و معناداری استفاده کرد که بخشی از موفقیت او در انتخابات را باید مدیون انتخاب این جملات دانست. ازجمله در یکی از مراحل مناظرات تلویزیونی، تأکید کرد که من یک حقوق‌دانم. من سرهنگ نیستم. در شرایط فعلی، واقعیت این است که بسیاری از رأی‌دهندگان به قول او اهمیت داده‌اند. این شرایط معنایی، انتظارات داخلی و خارجی را از او افزایش می دهد. از طرفی پایبندی او به بسیاری از قول‌های انتخاباتی، شانس موفقیت وی در صحنه بین‌المللی را افزایش خواهد داد.

بازنگری در جهت‌گیری بازرگانی خارجی و گسترش تجارت با کشورهایی که از روابط بازرگانی غیرمتوازن و یک‌سویه تقریباً انحصاری ناشی از فضای تحریم پولی، مالی و تجاری بهره‌برداری غیرمنصفانه می‌کنند نیز از چالش‌های پیش روی دولت جدید خواهد بود. به نظر می‌رسد با هوشمندی و تجربه ای که روحانی دارد، خواهد توانست به‌تدریج با متانت بیشتر، اعتماد لازم را کسب و فضای مانوری به‌مراتب بیشتر از رئیس‌جمهور قبل فراهم کند. البته نباید از این نکته غافل شد که در سیستم سیاسی اروپا و امریکا نیز ساده‌انگاری است که فکر کنیم اوباما برحسب سلیقه و تشخیص خود تصمیم نهایی را می‌گیرد. درواقع، او همچنان باید به موضعی در سیاست خارجی تمایل نشان دهد که با تفکر نیروهای سیاسی قدرتمند در ایالات متحده همسو باشد. در

همین راستا، برخی از سران و نظریه‌پردازان کشورهای غربی معتقدند جنگ در سوریه و حمایت ایران از محور مقاومت و بشار اسد، لایه پیچیده دیگری را به روند حل مسئله هسته‌ای ایران اضافه کرده است. به بیان دیگر، آن‌ها می‌گویند پیروزی روحانی می‌تواند فضای سیاست ایران و نه سمت‌وسوی آن را تغییر دهد. افزون بر این، بسیاری تردید ندارند که ایران از چرخه سوخت هسته‌ای دست نخواهد برداشت؛ بنابراین، غرب ناگزیر است بپذیرد که ایران به توانایی هسته‌ای دست یافته است. ساختارهای مادی و معنایی پیش‌تر ذکرشده نیز ایجاب می‌کند تا روحانی دست به برخی اقدامات اعتمادبرانگیز درباره برنامه‌های هسته‌ای زند تا بتواند راهی برای جلب اعتماد همسایگان و غرب پیدا کند.

فرجام سخن

سیاست خارجی کشورها را می‌توان بر اساس رویکردهای مختلف ارزیابی کرد. در این زمینه، نویسندگان مختلف برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تئوری‌های متنوعی را به کار برده‌اند. هدف از تألیف این کتاب، ابتدا معرفی نظریه سازه‌انگاری به عنوان رویکردی کارآمد و میانه، رئالیسم و لیبرالیسم، برای بررسی پدیده‌ها و رفتارهای سیاسی در عرصه بین‌المللی و سیاست خارجی است؛ ازاین‌رو، با حرکت از سازه‌انگاری به عنوان نظریه‌ای برای تحلیل روابط بین‌الملل، به نقشی که می‌تواند در تجزیه‌وتحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد، اشاره شد. همچنین با توجه به آموزه‌های سازه‌انگاری از قبیل تأکید بر هویت و تأثیر هنجارها در شکل‌گیری هویت‌ها و منافع و تصویر دولت‌ها از یکدیگر، تأثیر تاریخ در شکل‌دهی به هویت دولت‌ها و همچنین رابطهٔ متقابل ساختارکارگزار، سعی شد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در فاصله سال‌های ۶۸ تا دوران ریاست‌جمهوری روحانی بررسی شود. نتیجه این تلاش در راستای پاسخ به این پرسش بود که آیا رویکرد سازه‌انگاری می‌تواند تحلیلی مناسب برای بررسی سیاست خارجی ایران در دوره‌های یادشده ارائه دهد؟

سازه‌انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل، در جامعه‌شناسی مطرح بوده است. این تئوری از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه

۱۹۹۰، به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شد. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که سازه‌انگاری معتقد است ساختار بین‌الملل، نه امری ازپیش‌داده‌شده که امری برآمده از دیالکتیک دائمی ساختارها و بازیگرانی است که بر اساس معانی ذهنی خود، دست به کنش می‌زنند و درنهایت، در ذهنیتی مشترک، واقعیت را می‌سازند.

این واقعیت از آن لحاظ که دارای سرشتی محدودکننده و تعیین‌بخش به رفتارهای بازیگران است، دارای عینیت است؛ ولی نه عینیتی ایستا و مستقل از بازیگران. ساختار واقعیت از طریق قواعد، استانداردها و هنجارهای پذیرفته‌شده رفتار بازیگران را تعیین می‌کند. این تعیین‌بخشی از آن نظر است که این هنجارها مورد حمایت ذهنیت جمعی است و بازیگری که مایل به رعایت این هنجارها نباشد، با اجماع علیه خود روبه‌رو خواهد شد. از سوی دیگر، با دگرگونی انگاره‌ها و تلقی‌ها، تغییر در نظام ممکن می‌شود.

به عبارت دیگر، این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معناسازی است که به واقعیت‌های جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها به‌وسیله هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شوند و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند.

در سازه‌انگاری، ازآنجاکه منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شود و روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند، هویت، امری رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که نسبت به آن کارگزار وجود دارد. همچنین اولویت‌های بین‌الملل کارگزاران، بر اثر جامعه‌پذیری درون جامعه بین‌الملل حاصل می‌شود. در این میان، نگاه سازه‌انگاران به هنجارها و قواعد نیز مهم است. آن‌ها در زمینه تأکید بر هنجارها، با نظریات لیبرال اشتراک دارند؛ اما تفاوت محسوسی با لیبرال‌ها دارند و آن این است که لیبرال‌ها، بر جنبه تنظیمی هنجارها تأکید دارند و سازه‌انگارها افزون بر جنبه تنظیمی، به جنبه تکوینی

آن‌ها نیز توجه می‌کنند. آن‌ها بر این اعتقادند که هنجارها در پی فرایندهای مانند تعاملات به وجود می‌آیند. از میان اندیشمندان این تئوری، کراتوچویل، اونف و کاتزنشتاین بیشتر بر اهمیت هنجارها تأکید کرده‌اند.

طیف وسیعی از نظریات سازه‌انگاری، از نوع متعارف آن تا رادیکال، باعث شده‌اند تا عملیاتی‌کردن این نظریه مشکلات خاص خود را داشته باشد. بااین‌حال، اندیشمندان این رویکرد، سه مورد کلی را به عنوان گزاره‌های اصلی سازه‌انگاری پذیرفته‌اند:

۱. ساختارهای هنجاری و فکری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛

۲. هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده دارند؛

۳. ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند.

مهم‌ترین گزاره‌های رهیافت سازه‌انگاری نیز عبارت‌اند از اینکه محیط جهانی، تنها به عوامل مادی محدود نمی‌شود؛ بلکه عوامل فکری و هنجاری نیز اهمیت دارند. ویژگی‌های دولت‌ها نتیجه تعاملات آن‌هاست. همچنین دولت‌ها دارای صفات ذاتی و ازپیش‌تعیین‌شده نیستند و منافع و هویت‌های مفروض و ازپیش‌داده ندارند؛ بلکه نتیجه تعامل اجتماعی هستند که در فرایندهای بین‌المللی در معرض تغییرند. درنهایت، تصمیم‌گیری در امور جهانی در سه سطح نهادهای رسمی مثل رژیم‌های امنیتی، فرهنگ سیاسی جهانی (حکومت قانون، قواعد و هنجارها) و فاکتورهای انگاره‌ای ازجمله الگوهای دوستی، دشمنی و روابط سیاسی میان کشورها صورت می‌گیرد.

با عنایت به مفروضات سازه‌انگاری در این اثر، در فصل یکم، ابتدا به مبانی نظری و فرانظری این نظریه پرداخته و تمایز آن با بینش‌های رقیب مشخص شد. سپس سیاست خارجی ایران بر اساس این رویکرد را آزمودیم. مطابق این تئوری و مفصل‌بندی دوره ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی، این نتایج حاصل شد که دوره هاشمی‌رفسنجانی مصادف با پایان جنگ عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، رحلت امام خمینی(ره)، بازنگری قانون اساسی، خرابی‌های جنگ، نابودی مراکز تولید، محاصره اقتصادی و نابسامانی‌های

اقتصادی در سطح داخلی از سویی و فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد در سطح بین‌المللی از سوی دیگر بود. در این میان، ساختارهای معنایی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی همچون تفسیر از اسلام، نوع نگاه به قانون اساسی و اصولی چون اصل دعوت، حمایت از مستضعفین، شخصیت عمل‌گرایانه و معتدل هاشمی‌رفسنجانی، قرائت واقع‌گرایانه و مصلحت‌اندیشانه از اسلام، تساهل و تسامح در سطح داخلی و مواردی همچون نوع نگاه به سازمان ملل و هنجارها و معاهدات بین‌الملل در سطح خارجی، باعث شدند تا ارزش‌های سنتی فرهنگ ایرانی در این دوران تقویت شود و در جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقش داشته باشد. هاشمی نیز با توجه به شرایط به‌وجودآمده در دو عرصه داخلی و بین‌المللی، توسعه اقتصادی کشور را در دستور کار قرار داد. پیش‌شرط این توسعهٔ اقتصادی، عادی‌سازی روابط با سایر کشورها بود تا از آن طریق بتوان با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، بخشی از سرمایه موردنیاز برای بازسازی ویرانی‌های جنگ را تأمین کرد. در این دوران، جمهوری اسلامی ایران با پذیرش هنجارهای نظام بین‌الملل، تنش‌زدایی و عادی‌سازی را در سیاست خارجی خود در پیش گرفت. برجسته‌ترین نمود عینی پیروی از سیاست عادی‌سازی، به‌رسمیت‌شناختن قواعد بازی، عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تلاش در به‌وجودآوردن فضای همزیستی با دیگران، به‌ویژه همکاری با کشورهای همسایه و اروپایی بود؛ درنتیجه، شاهد بودیم که جمهوری اسلامی ایران، در این دوران برخلاف دوران قبل، با پذیرش هنجارها و قوانین بین‌المللی، به بهبود روابط با سازمان‌های بین‌المللی پرداخت و هویت خصمانه خود نسبت به این سازمان‌ها را کنار نهاد.

نظام بین‌الملل در این دوره، دستخوش منازعات قومی و مذهبی ناشی از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی بود. این امر به تقویت روند عمل‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی انجامید. در پی این تحولات، لزوم توجه به لایه ایرانی فرهنگ سیاسی در میان نخبگان به صورت جدی افزایش یافت و آرمان‌گرایی سنتی ایرانیان، اندک‌اندک جایگاه خود را در سیاست خارجی پیدا کرد. عمل‌گرایی هاشمی‌رفسنجانی به‌موازات پایبندی به اصول انقلاب برای

برپایی ایران مقتدرِ و مورد توجه نظام بین‌المللی را می‌توان نشانی از این امر دانست.

در دوره خاتمی که از ۲ خرداد ۱۳۷۶ تا ۲۰ شهریور ۱۳۸۴ را در بر می‌گیرد، شاهد تحولات چشمگیری در رابطه با هنجارهای داخلی و خارجی مؤثر بر سیاست خارجی بودیم. ساختارهای معنایی شکل‌دهنده سیاست خارجی در این دوره در زمینه داخلی شامل موارد زیر است: تفسیر نوین خاتمی از اسلام؛ هم‌اندیشی اسلام و مسیحیت؛ انگاره تساهل‌گرایی و تفسیر واقع‌نگر خاتمی از اصول قانون اساسی؛ واقع‌گرایی و مصلحت‌اندیشی او در برابر دنیای غرب. در زمینهٔ عوامل خارجی نیز احترام خاتمی به سازمان ملل و هنجارهای بین‌المللی، حقوق بشر، معاهدات بین‌الملل را شامل می‌شود. در عرصهٔ ساختارهای داخلی و مادی شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی، عواملی چون واقعهٔ میکونوس، ماجرای حمله به پایگاه امریکا در الخبر عربستان، یورش طالبان به نواحی مرزی ایران و تحریم‌های امریکا علیه ایران بود. عوامل خارجی نیز مواردی چون تورم و بیکاری به‌جامانده از دولت هاشمی و گذر از رشد اقتصادی به توسعه اقتصادی بود که بررسی شد. متأثر از این ساخت‌های مادی و معنایی، در عرصهٔ داخلی، لایه‌های فرهنگ ایرانی، بیش از هر زمان دیگری مورد توجه نخبگان واقع شد؛ ازاین‌رو، بیش از هر دوره‌ای به جامعهٔ مدنی توجه شد.

در عرصهٔ خارجی نیز سیاست تنش‌زدایی با اعراب و کشورهای اروپایی، پیشرفت قابل توجهی کرد و هم‌زمان، طرح ایدهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی خاتمی به معنای پذیرش هنجارهای بین‌المللی و در عین حال، تلاش برای سهیم شدن در هنجارسازی بود. به عبارتی دیگر، در این دوره، تشنج‌زدایی و اعتمادسازی و گفت‌وگوی تمدن‌ها از سیاست‌هایی است که جمهوری اسلامی ایران در هر دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در پیش گرفت کرد. در همین راستا مهم‌ترین اقدامات عبارت بود از: اعتمادسازی میان ایران و کشورهای حاشیه خلیج‌فارس؛ تلاش برای تحقق صلح در افغانستان از طریق تشویق طرف‌های درگیر به گفت‌وگو؛ کمک به تحقق صلح در تاجیکستان؛ تشویق ترکیه و سوریه

به گفت‌وگو؛ تشکیل گروه تماس کشورهای اسلامی برای کمک به ایجاد صلح در کوزوو و چچن؛ پیشنهاد سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها؛ تهیهٔ قطعنامه‌ای در سازمان کنفرانس اسلامی در همین ارتباط و برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای مختلف در زمینه گفت‌وگوی تمدن‌ها ازجمله کنفرانس چهارجانبهٔ «میراث تمدن‌های کهن» شامل ایران، مصر، یونان و روم؛ بنابراین، در زمینه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از ساختار نظام بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران به عنوان کنشگر به رویه گفت‌وگوی تمدنی شکل داد و با عمل خود، باعث تحول در ساختارهای هنجاری و فکری شد. پس از آن، این ساختارهای معنایی جدید بودند که هویت کنشگر (جمهوری اسلامی ایران) را تحت‌تأثیر قرار دادند. همچنین می‌توان گفت که در این مقطع، به دلیل پذیرش هنجارهای بین‌المللی، شاهد گسترش و بهبود روابط ایران با سازمان‌های بین‌المللی بودیم. به عبارتی، سیاست‌های دولت خاتمی دستاوردهای مثبت فراوانی به همراه داشت که از مهم‌ترین نمونه‌های آن عبارت بود از: بهبود روابط ایران و اتحادیه اروپا؛ کاهش تشنج‌های میان ایران و امریکا؛ بهبود قابل توجه در روابط ایران و کشورهای عربی؛ حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان ترکیه و سوریه و تحقق صلح در تاجیکستان و تشکیل سازمان بین‌المجالس کشورهای اسلامی.

در دوران احمدی‌نژاد که فاصله زمانی ۱۳۹۲-۱۳۸۴ را در بر می‌گیرد، هویت جمهوری اسلامی ایران تحت‌تأثیر عوامل زیر شکل گرفت: تأکید بر برخی ارزش‌ها و هنجارهای ناشی از اسلام؛ موعودگرایی؛ ظالمانه‌خواندن نظام جهانی؛ تغییرخواهی در وضع موجود نظام حاکم بر دنیا؛ تقابل با نظام حاکم در عرصهٔ بین‌المللی؛ برداشت متفاوت از عدالت و پیشرفت داخلی؛ جنگ نرم و لزوم تقابل با آن؛ بی‌اعتباردانستن سازمان‌های بین‌المللی، دیپلماسی تهاجمی و اتحاد اسلامی و لایه‌های فرهنگ ایرانی و همچنین قوانین مندرج در قانون اساسی. در نتیجهٔ این هویت برساخته، اصول و الگوهای رفتاری خاصی در سیاست خارجی دولت نهم پدید آمد؛ ازجمله: صلح‌طلبی؛ عدالت‌خواهی؛ اصول‌گرایی؛ مخالفت اعلانی و اعمالی با سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانهٔ امریکا؛ گرایش به امریکای لاتین؛ پیگیری حقوق هسته‌ای؛ درپیش‌گرفتن رویکرد نگاه

به شرق و نزدیکی به چین و روسیه و تعامل با شورای همکاری خلیج‌فارس. در این دوران، با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران، هنجارهای داخلی را ملاک رفتار خود در عرصه سیاست خارجی قرار داد، این امر خوشایند قدرت‌های بزرگ اروپایی، امریکا و سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً شورای امنیت سازمان ملل‌متحد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار نگرفت. اقدامات خصمانه‌ای همچون صدور قطعنامه‌های متعدد در شورای امنیت، اشاره به عدم اعتمادسازی از سوی جمهوری اسلامی ایران در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای، اعمال تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران وغیره، از نمودهای سیاست تقابلی و خصمانهٔ غرب، قدرت‌های بزرگ و نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نسبت به جمهوری اسلامی ایران در این مقطع بود.

درنهایت آخرین دوره، دورهٔ ریاست‌جمهوری حسن روحانی است که از سال ۱۳۹۲ شروع شده است. او بنا بر اطلاعیه وزارت کشور که در ۲۵ خرداد ۱۳۹۲ منتشر شد، با کسب ۱۸٫۶۱۳٫۳۲۹ رأی (۵۰/۷۱٪ کل آرا) در یازدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران، رسماً به عنوان هفتمین رئیس‌جمهور ایران برگزیده شد. حسن روحانی پس از اعلام پیروزی در انتخابات، در پیام پیروزی و در نخستین اظهارات رسمی خود، ضمن تشکر از مردم و رهبر انقلاب، صراحتاً از حمایت‌های اکبر هاشمی‌رفسنجانی و سید محمد خاتمی تشکر کرد و گفت: «بی‌شک نقش امیدآفرین آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید محمد خاتمی که از چهره‌های درخشان نظام در این خیزش خروش بودند، شایسته قدرشناسی است».[1]

بررسی ساختارهای معنایی همچون نگاه وی به قانون اساسی، دین و هنجارهای بین‌المللی و رویکرد تساهل‌گرای وی به همراه دیپلماسی قوی او از یک طرف و مواردی همچون، تحریم‌ها، بحران سوریه و بحران‌های منطقه‌ای، بحران اشتغال و بیکاری و درنهایت اقتصاد به‌چالش‌کشیدهٔ ایران در قامت ساختارهای مادی، نشان می‌دهد رویکرد سیاست خارجی حسن روحانی بر

---

۱. ر.ک: «تشکر روحانی از هاشمی و خاتمی»، *قانون*، ۲۵ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۲۶ مه ۲۰۱۳.

اساس موارد زیر خواهد بود: آرمان‌خواهی در عین واقع‌گرایی؛ قدرت‌جویی بین‌المللی محاسبه‌گرانه؛ تعامل با نظام بین‌المللی؛ موازنه قدرت بر اساس مفهوم اعتدال؛ تنش‌زدایی به‌ویژه با همسایگان و رویکرد هزینه‌فایده.

حسن روحانی درباره هدف ورودش به انتخابات ریاست‌جمهوری گفته بود: «ما برای اینکه به اهداف ملی دست پیدا کنیم و برای اینکه کشور را از تحریم ظالمانه نجات دهیم و برای اینکه روابطمان را با دنیا بر اساس تعامل سازنده بنیان‌گذاری کنیم، در این عرصه ورود کرده‌ایم».[۱] او می‌گوید اگر چند کشور را استثنا کنیم، تمام کشورهای دنیا و تقریباً همه کشورهای مهم اروپایی، پس از پیروزی من در انتخابات، پیام تبریک فرستادند. بعضی هم تماس تلفنی گرفتند. به همه این پیام‌ها پاسخ داده شده است. درواقع، این پیام‌ها فضای جدیدی را در روابط میان جمهوری اسلامی ایران با دنیای بیرون به وجود آورده است. آنچه قابل پیش‌بینی است، این است که روحانی در اصول سیاست خارجی چرخش بنیادینی نخواهد داشت. با توجه به دستاوردهای این پژوهش می‌توان مدعی بود که حداقل در روش و تاکتیک‌ها، تغییرات چشمگیری را نسبت به دوران احمدی‌نژاد خواهیم دید؛ زیرا بر پایهٔ کنش منطقی روحانی، می‌توان استدلال کرد که هر دو دسته از هنجارها (داخلی و بین‌المللی)، مورد پذیرش دولت روحانی است. درنهایت، در راستای پاسخ به پرسش اصلی کتاب، با توجه به نتایج پژوهش و همچنین به دلیل ماهیت انقلابی، اسلامی و فراملی جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی به‌وضوح مشهود است، می‌توان گفت سازه‌انگاری، رویکرد مناسبی برای تجزیه‌وتحلیل تمامی دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

---

۱. حسن روحانی، «ما از افراط‌گری و خودسری به دور هستیم»، *ایلنا*، ۲۲ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۸ تیر ۱۳۹۲.

کتابنامه

احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، مترجمان: ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

احدی، افسانه، «ایران و امریکا در عرصه عراق»، *مرکز تحقیقات استراتژیک*، شماره ۱۵، صص ۱۵-۱، سال ۱۳۸۷.

احمدی‌لفورکی، بهزاد، «فرصت‌های ایران در امریکای لاتین»، *هفته‌نامه پگاه حوزه*، صص ۸-۱، سال ۱۳۸۷.

احمدی‌نژاد، محمود، «اسلام، دین جهانی و برای همه بشریت است»، *dari.irib.ir*.

ـــــــ «آشنایی با مشایی را جزء عنایات خداوند می‌دانم»، *www.jamejamonline.ir/NewsPreview*.

ـــــــ «خداوند دینی به نام یهودیت و مسیحیت نفرستاده است»، *www.farsnews.com/newstext*.

ـــــــ «دفع ظلم و استقرار عدالت در جهان، مأموریت مشترک همه ملت‌هاست»، *www.mehrnews.com/detail*.

ـــــــ «دفع ظلم و استقرار عدالت در جهان؛ مأموریت مشترک همه ملت‌ها»، پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری اسلامی ایران»، *www.president.ir*.

ـــــــ «دولت بی‌انقلاب معنایی ندارد، حتی یک روز هم نبود که ندانیم چکار کنیم»؛ *www.ana.ir*.

ـــــــ «متن کامل سخنان احمدی‌نژاد در اولین همایش قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *www.farsnews.com/newstext.php*.

ـــــــ «نمی‌شود عده قلیلی مصلحت مردم را تشخیص دهند، قانون اساسی وحی مُنزل نیست، نمایندگان، نماینده اقلیتی از مردمند»، *fararu.com/fa/news*.

ـــــــ پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری اسلامی ایران، *www.president.ir*.

احمدی‌واستانی، عبدالغنی، «شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر»، *مجله حقوقی*، شماره ۱، صص ۶۲-۹، سال ۱۳۶۳.

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۰)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس.

ـــــــ (۱۳۷۰)، *نظام بین‌الملل؛ بازدارندگی و همپایگی استراتژی*، تهران: قومس.

ـــــــ (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس.

ـــــــ (۱۳۸۹)، *چهارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس.

ـــــــ «تنش‌زدایی در سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۵۲، صص ۱۰۴۸-۱۰۳۵، سال ۱۳۷۸.

اسدی، بیژن (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی دولت اصلاحات، موفقیت‌ها و شکست‌ها*، تهران: باز.

ـــــــ «ایران و خلیج‌فارس: سیاست تنش‌زدایی، گفت‌وگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۵۶، صص ۱۰۲۸-۱۰۰۵، سال ۱۳۷۹.

اظهارات عجیب هاشمی‌رفسنجانی درباره مذاکره و رابطه با امریکا، *www.farsnews.com*.

اعتمادی، یوسف، «قرارداد ترکمنچای و آثار آن در جامعه ایران»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره‌های ۷۲-۷۱، صص ۸۷-۸۴، سال ۱۳۷۲.

افتخارجهرمی، گودرز، «دیوان دعاوی ایران و ایالات متحده امریکا»، *مجله حقوق*، شماره‌های ۱۷-۱۶، صص ۸۴-۱، سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۷۱.

امامی، محمدعلی (۱۳۷۶)، *سیاست و حکومت در سوریه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

امیری، عبدالله (۱۳۸۵)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.

امین‌زاده، محسن، «تحلیل خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۵»، *مجله آیین*، شماره ۶، صص ۱۷۱-۱۶۵، سال ۱۳۸۵.

انرو، لینلیتر (بی‌تا)، *نظریه هنجارگذار و روابط بین‌الملل*، مترجم: لیلا سازگار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

اوزکریملی، اومرت (۱۳۸۳)، *نظریه‌های ناسیونالیسم*، مترجم: محمدعلی قاسمی، تهران: تمدن ایرانی.

ایران، قوانین و احکام، مجموعه قوانین اولین دوره مجلس شورای اسلامی: ۷ خرداد ۱۳۵۹ تا ۶ خرداد ۱۳۶۳، تهران، سال ۱۳۶۳.

آرمین، محسن، «انرژی هسته‌ای در قطار احمدی‌نژاد»، *مجله بازتاب اندیشه*، شماره ۸۴، صص ۲۳-۱۵، سال ۱۳۸۶.

آرنولد، ولفرز (۱۳۸۵)، *نظریه سیاسی و روابط بین‌الملل*.
آقاحسینی، علیرضا، «بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۵۷»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۳۴، صص ۱۵۶-۱۱۸، سال ۱۳۸۷.
آقایی، داوود، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت‌ساله با نگاهی به جامعه اروپایی در این سیاست»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، شماره ۷۳، صص ۳۴-۱، سال ۱۳۸۵.
ـــــــ «سازه‌انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل»، *مجله سیاست*، شماره ۹، صص ۱۶-۱، سال ۱۳۸۸.
ـــــــ «جایگاه اتحادیه اروپا در سیاست خارجی دوران سازندگی»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۳، صص ۲۸-۱، ۱۳۸۶.
«بازخوانی اشغال کویت توسط عراق»، *روزنامه جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۸۸/۵/۱۳.
بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران: مظاهر.
باقری، علی‌اکبر، «خلیج‌فارس؛ امنیت منطقه‌ای و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله معرفت*، شماره ۱۱۵، صص ۱۲۶-۱۱۳، ۱۳۸۶.
بخشایش‌اردستانی، احمد (۱۳۷۵)، *اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: آوای نو.
«بررسی نقش ایدئولوژی‌گرایی در سیاست خارجی»، *scholarism.blogfa.com*
برزگر، کیهان، «ایران، همسایگان شرقی و امنیت مرزهای مشترک، تغییرات نوین ژئوپلتیکی پس از فروپاشی شوروی»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۱۶، صص ۲۱۴-۱۹۹، سال ۱۳۷۷.
بیلیس، جان؛ استیو اسمیت (۱۳۸۲)، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عرصه نوین*، مترجم: ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر.
پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری اسلامی ایران، *www.president.ir*.
تحریم نیروی انتظامی ایران به خاطر سوریه، *خبرگزاری فرارو*، www.fararu.com.
تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: اداره کل امور حقوقی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷۰.
توحیدی، احمدرضا، «فنّاوری هسته‌ای، ایران و نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، *مجله فلسفه و کلام و عرفان*، شماره ۳۷، صص ۷۷-۴۸، سال ۱۳۸۳.
توسلی‌نایینی، منوچهر، «حقوق و تعهدات ایران در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره‌های ۲۰۴-۲۰۳، صص ۳۹-۳۲، سال ۱۳۸۳.

تویسرکانی، یحیی (۱۳۷۷)، *سازمان کنفرانس اسلامی؛ (ساختار، عملکرد و روابط آن با ایران)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ثقفی‌عامری، ناصر؛ افسانه احدی (۱۳۸۷)، «ایران و سیاست نگاه به شرق»، پژوهشکده *تحقیقات استراتژیک*، مجمع تشخیص مصلحت نظام، گروه مطالعات سیاست خارجی.

جعفری‌ولدانی، اصغر، «روابط ایران و عراق، از آتش‌بس تا پذیرش دوباره قرارداد ۱۹۷۵»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۶۰-۵۹، صص ۶۰-۵۲، سال ۱۳۷۱.

ـــــــ (۱۳۸۲)، *روابط خارجی ایران پس از انقلاب*، تهران: آوای نو.

جلالی‌بارنجی، محمدرضا، «تحلیل تصمیم‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مدل پیش‌تئوری روزنا»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۵۷، صص ۱۱-۱، سال ۱۳۸۸.

جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *جنبش عدم تعهد در سازمان‌های بین‌المللی و جنگ ایران و عراق*، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد، «نظریه والتز و سیاست خارجی‌ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد»، *مجله سیاست خارجی*، زمستان ۱۳۸۱.

حافظ‌نیا، محمدرضا؛ ابراهیم رومینا، «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج‌فارس»، *مجله تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۷۷، صص ۸۳-۶۶، سال ۱۳۸۴.

حافظیان، محمدحسین، «نگاهی به روابط ایران و شورای همکاری خلیج‌فارس در دولت نهم»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، صص ۵-۱، سال ۱۳۸۹.

ـــــــ «روابط میان ایران و دولت‌های خلیج‌فارس در زمان خاتمی و احمدی‌نژاد»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۱۵، صص ۵-۱، سال ۱۳۸۸.

حمیدی، حبیب‌الله (۱۳۷۹)، *نقد ناتمام: مجموعه مقالات و مصاحبه‌ها در پاسخ به انتقادات از هاشمی‌رفسنجانی*، تهران: فرنود.

خاتمی، سید محمد (۱۳۷۹)، *انسان ملتقای مشرق جان و مغرب عقل*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ـــــــ «نامه سید محمد خاتمی به امام اکبر شیخ جامع‌الازهر، *omidnameh.com*.

خدامرادی، علی (۱۳۸۸)، *علل ناکارآمدی سازمان کنفرانس اسلامی*، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات فارس: ۲۵-۱۹.

خلیلی، محسن، «نگاهی مقایسه‌ای به مسئله قانون اساسی مجلس خبرگان ۱۳۵۸ و شورای بازنگری ۱۳۶۸»، *مجله تاریخ*، شماره ۱۳، صص ۱۴۴-۱۱۱، سال ۱۳۷۸.

خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱)، *صحیفه نور*، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
ـــــــ (۱۳۶۱)، *صحیفه نور*، ج ۶، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
ـــــــ (۱۳۶۲)، *صحیفه نور*، ج ۱۲، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
دبیرزاده، شهریار، «تأثیر گفت‌وگوی تمدن‌ها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۶۵، صص ۲۵۶-۲۳۵، سال ۱۳۸۲.
درودیان، محمد (۱۳۸۰)، *آغاز تا پایان ـ سیری در جنگ ایران و عراق*، چاپ چهارم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران.
درویش‌پور، حجت‌الله (۱۳۷۴)، *بررسی پدیده ناسیونالیسم در جهان عرب*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
دفاع هاشمی‌رفسنجانی از حقوق بشر اسلامی: «نتیجه حکومت اسلامی در ایران جز خوشنامی اسلام نزد سایر ملت‌ها نباشد»؛ *www.khabaronline.ir*.
دهقانی‌طرزجانی، محمود (۱۳۷۹)، *روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی*، تهران: سروش.
دهقانی‌فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
ـــــــ «سیاست خارجی دولت نهم»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و اجتماعی*، شماره ۱۳، صص ۷۴-۳۵، سال ۱۳۸۷.
ـــــــ «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال سوم، شماره ۵، صص ۹۸-۶۷، ۱۳۸۶.
ـــــــ «گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله معرفت سیاسی*، شماره ۱، صص ۱۹۳-۱۵۷، ۱۳۸۸.
ـــــــ «گفت‌وگوهای هسته‌ای ایران و اروپا (از آغاز تا نشست بروکسل)»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره‌های ۲۱۱-۲۱۰، صص ۷۱-۵۲، سال ۱۳۸۴.
دیدگاه‌های اقتصادی رئیس‌جمهور، «حسن روحانی، بهبود مستمر محیط کسب‌وکار»؛ *www.beci.ir*.
دیوسالار، مجید، «رویکرد نگاه به شرق در روابط خارجی ایران»، *هفته‌نامه پگاه حوزه*، شماره ۲۳۳، صص ۳۱-۱، سال ۱۳۸۷.
رایسنر، آلبرایت، «جهت‌گیری‌های جدید سیاست خارجی ایران در منطقه»، مترجم: احمد لواسانی، *ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها*، صص ۱۴۶-۱۱۵، سال ۱۳۷۳.
رحمانی، قدرت‌الله (۱۳۷۹)، *بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی (۱۶ ساعت مصاحبه با هاشمی‌رفسنجانی)*، چاپ دوم، تهران: کیهان.

رشید، احمد (۱۳۸۰)، *طالبان اسلام نفت و بازی بزرگ جدید*، مترجم: اسدالله شفایی و همکاران، تهران: دانش هستی.
رضایی، علیرضا، «تبیین دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر تئوری‌های روابط بین‌الملل»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۸، صص ۱۰۰-۸۳، سال ۱۳۸۷.
رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، *چهارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، مترجم: علیرضا طیب، تهران: نی.
روحانی، حسن، «اداره کشور با اتحاد و همدلی میسر است»، *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، ۲۱ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۹ تیر ۱۳۹۲.
ـــــــ «اشتغال»، *www.rouhani.ir*، بازبینی‌شده در ۴ تیر ۱۳۹۲.
ـــــــ «امروز اقتصاد کشور ما از رکود تورمی رنج می‌برد؛ متأسفانه بر اساس گزارش‌های مرکز آمار و بانک مرکزی، رشد اقتصادی کشور در سال ۹۱ رشدی منفی است»، *www.mehrnews.com*.
ـــــــ «باید چتر امنیتی بر فضای سینما و موسیقی را برداریم/ دولت خاتمی را با دولت فعلی قابل مقایسه نمی‌دانم»، *www.entekhab.ir*.
ـــــــ «برای یک شعار که کسی را زندانی نمی‌کنند»، *ملت آنلاین*، ۱۴ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۸تیر ۱۳۹۲.
ـــــــ «تحریم سیاست را تغییر نمی‌دهد»، *www.tasnimnews.com*.
ـــــــ «تحریم»، *www.rouhani.ir*.
ـــــــ «تحریم‌ها با تدبیر حل می‌شوند»، *irdiplomacy.ir*.
ـــــــ «تورم»، *rouhani.ir/issue*.
ـــــــ «حسن روحانی معجزه قرن نیست و اتصال ویژه‌ای به آسمان ندارد»، *www.isna.ir*.
ـــــــ «حقوق مردم»، *www.rouhani.ir*.
ـــــــ «در جامعه آزاد نمی‌توان یک سلیقه را حاکم کرد»، *ملت آنلاین*، ۱۲ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۷ تیر ۱۳۹۲.
ـــــــ «دیدگاه هسته‌ای»، *www.rouhani.ir*.
ـــــــ «دین بازیچه نیست»، *www.alef.ir*.
ـــــــ «روحانی در جمع پیش‌کسوتان جهاد و شهادت، هر دو جناح سیاسی برای رأی خادم ملت احساس پیروزی کردند، تشریح پیام‌های انتخابات، بغض رئیس‌جمهور منتخب»، *www.mehrnews.com*.
ـــــــ «زنان زیادی در جامعه ما حجاب مطلوب قانون را ندارند، ولی عفیف هستند»، *www.negahnews.com*.
ـــــــ «سخنرانی حسن روحانی در جمع روحانیون»، پایگاه اطلاع‌رسانی رئیس‌جمهور منتخب، *www.president92.ir*.

ـــــــ «عرصه سیاست خارجی جای شعر و شعار نیست؛ جای فهم درست مسائل و وقایع جهانی است»، www.dolat.ir.
ـــــــ «گفتمان اعتدال در سیاست خارجی شیخ دیپلمات»، www.shafaf.ir.
ـــــــ «ما از افراط‌گری و خودسری به دور هستیم»، *ایلنا*، ۲۲ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۸ تیر ۱۳۹۲.
ـــــــ «متن کامل سخنان آقای حسن روحانی در گفت‌وگوی ویژه خبری شبکه دو سیما»، *واحد مرکزی خبر*، ۷ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۹ تیر ۱۳۹۲.
ـــــــ «متن کامل سخنان رئیس‌جمهوری منتخب در دیدار علما و روحانیون»، www.president92.ir.
ـــــــ «متن کامل سخنرانی دکتر روحانی در مراسم تحلیف»، www.rouhani.ir.
ـــــــ «نباید دور خود حصار بکشیم»، *ملت آنلاین*، ۱۰ خرداد۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۶ تیر ۱۳۹۲.
ـــــــ «هر کس بخواهد اقوام ایرانی را جداجدا ببیند، ایرانی نیست»، *ملت آنلاین*، ۲۰ خرداد ۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۱۸ تیر ۱۳۹۲.
سازمند، بهاره، «تحلیل سازه‌انگارانه از هویت ملی در دوران جنگ تحمیلی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۲۲، صص ۷۰-۳۹، سال ۱۳۸۴.
ستوده، محمد (۱۳۸۰)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ساختار نظام بین‌الملل»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۱۶، صص ۱۸۰-۱۶۱.
ـــــــ (۱۳۸۱)، «رابطه ساختار ــ کارگزار ــ چهارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران»، *مجله علوم سیاسی*، صص ۳۲-۱.
سلیمانی، رضا (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی دولت خاتمی*، تهران: کویر.
سن، آمارتیا (۱۳۸۱)، *توسعه به‌مثابه آزادی*، مترجم: احمد موثقی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
«سیاست صدور انقلاب در دوران سازندگی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی»، www.ma-hastim.com.
سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۸)، *اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)*، تهران: دادگستر.
شریعتی‌مهر، غلامرضا، «قطعنامه ۵۹۸»، *مجله فقه و اصول*، شماره ۱۰۵، صص ۱۱۰-۱۰۲، سال ۱۳۸۷.
شریعتی‌نیا، محسن، «تأملی در سیاست نگاه به شرق»، *مرکز مطالعات استراتژیک*، گزارش تحلیلی شماره ۱۹، صص ۴-۱، سال ۱۳۸۴.
شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۴)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: مدبر.
شهیدی، محمود، «بررسی تطبیقی رفتار سیاسی ملیون جبهه ملی و نهضت آزادی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۳۴، صص ۱۸۶-۱۷۱، سال ۱۳۸۳.

«شیخ دیپلماسی ـ علم تجزیه‌وتحلیل»، pers.iran.ru
شیرودی، مرتضی، «عملکرد سازمان ملل در جنگ تحمیلی»، *مجله فلسفه و کلام و عرفان*، شماره ۳۴، صص ۲۶-۳، سال ۱۳۸۳.
صادقی، زهرا، «تبیین دو مفهوم صلح و جایگاه آن در سیاست خارجی دولت نهم»، *فصلنامه راهبرد یاس*، شماره ۱۷، صص ۳۱۱-۲۸۹، سال ۱۳۸۷.
صالحی‌امیری، رضا، «مدیریت منازعات قومی در ایران، نقد و بررسی الگوهای مطلوب»، *مجله راهبرد*، شماره‌های ۴۷-۱، سال ۱۳۸۵.
صدرا، علیرضا، «بررسی مقایسه‌ای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قدیم و جدید)»، *مجله فقه و اصول*، شماره ۷، صص ۱۷۱-۱۱۹، ۱۳۷۷.
صدری، هومن، «جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران (۱۹۹۷-۱۹۷۵)»، مترجم: حسین علیپور، *مجله مطالعات راهبردی*، شماره ۱۶، سال ۱۳۸۱.
صفری، ساناز، «نگاهی به مهم‌ترین تحولات پرونده هسته‌ای ایران در سال ۱۳۸۶»، *مجله علوم انسانی*، شماره‌های ۱۹۶-۱۹۵، صص ۱۸-۱۶، سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۷.
ضیایی‌بیگدلی، محمدرضا، «چالش‌های حقوقی میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، دیروز، امروز، فردا»، *مجله حقوق و سیاست*، شماره ۹، صص ۲۸-۵، سال ۱۳۸۲.
طهماسب، شیرین، «ایران، روسیه و جمهوری‌های جنوبی شوروی سابق»، *مجله گفت‌وگو*، شماره ۱۲، صص ۷۱-۵۷، سال ۱۳۷۵.
عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
عسگری، یدالله، «بررسی و تحلیل حقوقی عملکرد آژانس بین‌المللی اتمی در مسئله فعالیت‌های هسته‌ای ایران»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۵۵، صص ۳۵-۶۰، سال ۱۳۸۵.
«عملکرد دولت سازندگی (هاشمی‌رفسنجانی)؛ صفحه نخست»، www.ma-hastim.kayhanmehr.ir.
«عملیات‌های القاعده»، www.rah-nama.ir.
فتحی، محمد، «چالش‌های ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»، *مجله علوم انسانی*، شماره ۱۵۶، صص ۲۸-۲۲، سال ۱۳۸۳.
فرزندی‌اردکانی، عباسعلی، «مبانی نظری صدور انقلاب از منظر امام خمینی، چرایی، اهمیت و ضرورت صدور انقلاب»، *مجله تاریخ*، شماره ۳۶، صص ۱۱۸-۹۷، سال ۱۳۸۶.
فلاحی، علی، «سازنده‌گرایی در سیاست خارجی»، *مجله راهبرد*، شماره ۲۱: ۲۰۲-۱۸۰، ۱۳۸۰.

فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، *تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی*، ج ۲، تهران: عروج.

فیشر، یوشکا، «روایت یوشکا فیشر از فرصت ناشی از پیروزی روحانی»، وب‌گاه *دیپلماسی ایرانی*، ۴ تیر۱۳۹۲، بازبینی‌شده در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۳.

قاسمی، مصطفی؛ محمدعلی بصیری، «مواضع اتحادیه اروپا در پرونده هسته‌ای ایران»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره‌های ۲۲۶-۲۲۵، صص ۱۱۹-۱۰۴، سال ۱۳۸۵.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همراه با فهرست موضوعی (۱۳۸۰)»، به اهتمام حمید حسینی، تهران: روزنه.

کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۸۱)، *پایان سیاست و واپسین اسطوره*، تهران: قومس.

کدی، نیکی (۱۳۷۹)، *نه شرقی، نه غربی*، مترجمان: ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کرمی، جهانگیر، «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، *مجله راهبرد*، شماره ۳۱، صص ۱۷۵-۱۶۰، سال ۱۳۸۳.

ـــــــ «هویت دولت و سیاست خارجی»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۶۹، ص ۳۸، سال ۱۳۸۳.

کریمی، غلامرضا، «جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های بین‌المللی»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۳۶، صص ۱۵۰-۱۲۵، سال ۱۳۸۵.

کلارک، یان (۱۳۸۲)، *جهانی‌شدن و نظریه روابط بین‌الملل*، مترجم: فرزاد تقی‌لو، تهران: وزارت خارجه.

کولایی، الهه (۱۳۷۹)، *اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

«کیهان به دنبال خانه دوست؟»، *www.ahestan.ir*.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱)، هویت، جهانی‌شدن، فرهنگ، تهران: نی.

لاریجانی، محمدجواد، «مجموعه مقالات»، تهران: اطلاعات.

ماگنوس، رالف و همکاران (۱۳۸۰)، *افغانستان روحانی مارکس مجاهد*، مترجم: قاسم ملکی، تهران: وزارت امور خارجه.

«ماهنامه نسیم بیداری»، *www.tabnak.ir*.

متقی، ابراهیم، «جمهوری اسلامی ایران و تحلیل گفتمان‌های سیاست خارجی»، *مجله تاریخ*، شماره‌های ۵۴-۵۳، صص ۳۲-۲۲، سال ۱۳۸۵.

ـــــــ «رویکرد گفت‌وگوی تمدن‌ها، تلاشی آرمان‌گرایانه برای وفاق بین‌المللی»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۱، صص ۱۹۷-۱۷۶، سال ۱۳۷۹.

ـــــــ «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۴، صص ۲۳۷-۲۰۹، سال ۱۳۸۶.

مجتهدشبستری، محمد (۱۳۷۵)، *هرمنوتیک کتاب و سنت*، تهران: طرح نو.
محمدی، منوچهر (۱۳۶۶)، *اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: امیرکبیر.
ـــــــ «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۳، صص ۲۷۹-۲۴۹، ۱۳۷۲.
«مسؤولون أمریکیون یتهمونایران بتزوید سوریا بأسلحه لقمع المحتجین»، www.alarabiya.net.
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ سوم، تهران: سمت.
ـــــــ «پساتجردگرایی در روابط بین‌الملل»، *مجموعه مقالات روابط بین‌الملل*، یادنامه هوشنگ مقتدر، تهران: مؤسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر، سال ۱۳۸۰.
ـــــــ «سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، شماره ۶۵، صص ۱۴۳-۱۱۲، سال ۱۳۸۳.
ـــــــ «گفت‌وگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، شماره ۶۳، صص ۲۰۲-۱۶۹، سال ۱۳۸۰.
«مصاحبه اختصاصی با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی»، *www.isjq.net*.
مصفا، نسرین (۱۳۶۶)، *تجاوز عراق به ایران و موضع‌گیری سازمان ملل‌متحد*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: مرکز عالی بین‌المللی.
ـــــــ (۱۳۷۴)، *سازمان ملل‌متحد: اسناد و انتشارات*، تهران: وزارت خارجه.
مطهری، علی، «دولت احمدی‌نژاد بخشی از ارزش‌های انقلاب را زنده کرد و بخشی را می‌راند. کشور را نمی‌توان با استخاره کسی که رئیس‌جمهور مرید اوست، اداره کرد»، www.khabaronline.ir.
«معرفی عراق به عنوان متجاوز از سوی سازمان ملل‌متحد»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سال ۱۳۸۲.
ملکی، عباس، «کندوکاوی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱): مفاهیم مطرح و فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی»، *فصلنامه راهبرد یاس*، شماره ۵، صص ۸۶-۵۳، سال ۱۳۸۵.
ممتاز، جمشید (۱۳۶۷)، *ایران و حقوق بین‌الملل*، تهران: دادگستر.
ممتاز، جمشید؛ امیرحسین رنجبریان، «مداخله امریکا در امور ایران و اقامه دعوای ایران در دیوان داوری ایران و امریکا»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۳۷، صص ۶۹-۴۹، سال ۱۳۷۶.
ممدوحی، فرزاد، «سازمان کنفرانس اسلامی در تئوری و عمل: موضع سازمان در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه امام صادق، صص ۱۶۰-۱، سال ۱۳۶۸.

منصوری‌لاریجانی، اسماعیل (۱۳۸۲)، *تاریخ دفاع مقدس*، مشهد: خادم‌الرضا(ع).
منظومه گفتمانی هاشمی و رابطه با امریکا»، *www.esaratgah.ir*.
«مواضع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۱، سال ۱۳۷۲.
موسوی، رضا، «اولویت سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی»، *مجله راهبرد*، شماره ۴۷، سال ۱۳۸۷.
میلی، ویلیام (۱۳۷۷)، *افغانستان طالبان و سیاست‌های جهانی*، مترجم: عبدالغفار محقق، مشهد: ترانه.
«ناگفته‌های آیت‌الله هاشمی از دیپلماسی اعتدال»، *www.eslahpress.com*.
«ناگفته‌های خواندنی هاشمی‌رفسنجانی: می‌خواستم مذاکره با امریکا را شروع کنم»، *www.asriran.com*.
«ناگفته‌های هاشمی از دیپلماسی اعتدال»، *www.hashemirafsanjani.ir*.
«نامه بیل کلینتون به خاتمی»، *www.fardanews.com*.
«نخستین واکنش‌های خارجی به نتایج انتخابات»، *www.edition.presstv.ir*.
نصیری، قدیر (۱۳۸۵)، «فهم کانستراکتیویستی امر سیاسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳۴، صص ۷۳۶-۷۱۳.
نصیری، معصومه، «بخش حقوق تبیان، نگاه متفاوت یک دولت به قانون اساسی»، *www.tebyan.net*.
«نظر احمدی‌نژاد درباره مسیحیت و یهودیت»، *www.bartarinha.ir*.
نظربلند، غلامرضا، «دیوان داوری ایران ـ ایالات متحده»، *مجله سیاست خارجی*، سال چهارم، شماره ۴، صص ۶۰۰-۵۸۰، سال ۱۳۶۹.
«نظریه ندهید، گرانی را حل کنید»، *www.tebyan.net*.
نعیمی‌ارفع، بهمن (۱۳۰۷)، *مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج‌فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
نورایی‌یگانه، علی، «نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل»، *روزنامه رسالت*، شماره ۶۰۸۴، ص ۱۷، سال ۱۳۸۵.
«اسناد بیانیه‌های الجزایر»، *مجله حقوق*، شماره ۱. صص ۲۷۳-۲۳۱، سال ۱۳۶۳.
«چالش‌های پیش رو در روابط ایران و اروپا؛ ضرورت پردازش الگوهای نو»، مرکز *تحقیقات استراتژیک*، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات اروپا و امریکا، صص ۱۰-۱، سال ۱۳۸۳.
«دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران»، *مجموعه سخنرانی‌های وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی*، سال ۱۳۷۳.
واعظی، محمود، «تعامل ایران و امریکا در عراق»، *مرکز تحقیقات استراتژیک*، شماره ۱۵، صص ۵-۱، سال ۱۳۸۷.

واعظی، محمود، «میانجیگری جمهوری اسلامی ایران در بحران قره‌باغ و تاجیکستان»، *مجله علوم انسانی*، شماره ۶۱، صص ۱۸۲-۱۵۹، سال ۱۳۸۶.

«واکنش کاخ سفید به تحلیف روحانی: تبریک می‌گوییم»، *www.asriran.com*.

«وقتی همه خدمات دولت احمدی‌نژاد نادیده گرفته می‌شود»، *www.fordunews.com*.

ولایتی، علی‌اکبر، «درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۳، صص ۳۳۶-۳۲۸، سال ۱۳۷۷.

ونت، الکساندر (۱۳۸۵)، *جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل*، مترجم: بهرام مستقیمی، تهران: وزارت امور خارجه.

وهاب‌پور، پیمان، «نقش‌آفرینی اروپا از دید سازه‌انگاری»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۱۴، صص ۱۴۸-۱۲۵، سال ۱۳۸۴.

هادیان، ناصر، «سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۶۸، صص ۹۵۰-۹۱۵، سال ۱۳۸۲.

هاشمی‌رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۸)، *سخنرانی‌های سال ۱۳۶۶*، دفتر نشر معارف انقلاب.

ـــــــ «اوضاع شیعه بعد از غیبت به روایت هاشمی»، *www.tabnak.ir*.

ـــــــ «آزاداندیش دینی در بیان درد و درمان جامعه شجاعت دارد»، *www.khabaronline.ir*.

ـــــــ «با تفسیر رحمانی دین، پیشرفت جوامع اسلامی را تسریع بخشیم»، *روزنامه اعتماد*، شماره ۲۵۹۵ به تاریخ ۹۱/۱۰/۲۸، ص ۳.

ـــــــ «تفسیر ولایت فقیه باید هرچه مردمی‌تر باشد، ولایتیون زمان شاه هنوز فعالند»، *www.hashemirafsanjani.ir*.

ـــــــ «در سیاست خارجی بن‌بست وجود ندارد»، *www.tabnak.ir*.

ـــــــ «دوران فتاوی یک مرجع در تمام امور گذشته است»، *www.hashemirafsanjani.ir*.

ـــــــ «می‌خواستم با امریکا با شروطی که گذاشته بودم، مذاکره را شروع کنم که نتوانستم»، *www.avayekermanshah.ir*.

همایون‌روز، سمیه، «قیاس عملکرد دستاوردهای دولت اصلاحات با دولت نهم، ۸ سال پرونده هسته‌ای ایران»، *روزنامه وطن امروز*، شماره ۲۹۱، صص ۹-۷، سال ۱۳۸۶.

یعقوبی، سعید (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

یگانه، عباس (۱۳۷۴)، *عمان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

یوسف‌نژاد، ابراهیم (۱۳۸۴)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه عرب»، *مجله علوم انسانی*، شماره ۴۸، صص ۸۰-۴۱.

روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۷/۲/۱.
روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۹/۱۰/۲۰.
روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۲/۱۱/۲۲.
روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۹/۴/۲۶.
روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۳۰.
روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۹/۵.
روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۴/۵/۱۶.
روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۷۹/۵/۶.
روزنامه آفتاب، ۱۳۸۹/۹/۲.
روزنامه بهار ۱۳۹۲/۳/۲۸.
روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶/۱۲/۴.
روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۲/۳/۲۸.
روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۲/۵.
روزنامه شرق، ۱۳۸۶/۳/۶.
روزنامه شرق، ۱۳۸۲/۸/۶.
روزنامه مردم‌سالاری، ۱۳۸۷/۷/۱۵.
روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳/۴/۲۶.
روزنامه همشهری، ۱۳۸۸/۸/۱۶.
روزنامه همشهری، ۱۳۸۰/۴/۲۱.
روزنامه همشهری، ۱۳۸۸/۷/۶.
روزنامه همشهری، ۱۳۸۵/۱۰/۷.
هفته‌نامه میهن، ۱۳۸۸/۷/۵.
سایت بانک مرکزی: www.cbi.ir.
سایت: mahastim.kayhanmehr.ir.
سایت: www.dokhtiran.com.
سایت: www.entekhab.ir.
سایت: www.hamshahrionline.ir.
سایت:www.mashreghnews.ir.

Abrahamian, Ervand (2008), *A History of Modern Iran*, vol. 7, no. 2891, New York, Cambridge University.

Bhaskar, R. (1976), *Scientific Realism and Human Emancipation*, London, Verso Press.

Ehteshami, Anoushirvan & Zeveiri Mahjoob (2008), *Iran Foreign Policy from Khatami to Ahmadinejad*, Published by Itaca Press.

Gasiorowski, Mark (2007), "The New Aggressive in Iran's Foreign Policy", *Middle East Policy*, vol. 17. no. 2, pp. 125-130.

Gheissari, Ali & Vali Nasr (2005), "The Conservative Consolidation in Iran", *Survival*, 47, pp. 90-97.

Giddense, Anthony (1984), *The Constitution of Society*, Politly Press, Cambridge.

Kolin, Hay, (2003), *Introduction to Political Analysis*, Palgrave Press, New York.

Kubalkova, V. (2001), "Foreign Policy in a Constructed Word", New York, *M. E. Sharpe*.

M. Lynn. Jones, "Offense-Defense Theory and It's Critics", *Security Studies*, no. 4, vol. 4, Summer 1995, pp. 60-91.

Rahman, Fazlur (1979), *Islam*, University of Chicago Press, 2nd Edition.

Rahman, Fazlur (2009), *Major Themes of the Qur'an*, University of Chicago Press.

Ramazani, R. K. (1990), "Iran's Foreign Policy: Both North and South", *The Middle East Journal*, vol. 46, no. 3, pp. 393-412.

Risse, Thomas (2003), "Social Constructivism Meets Globalization", Cambridge, *Polity Press*, pp. 101-112.

Taheri, Amir (1998), "New Aspect in Iran-Us Relations", *Jim Review* , pp. 19-5.

Waltz , Kenneth (2001), *Theory of International Politics*, New York: Addison Wesley Publishing Company.

Waltz, Kenneth (1954), *Man; the State and War*, Columbia University Press.

Wendt, Alexander (1997). "Identify and Structured Change in International Politics", *Michal Holman Essay*, University of Kent.

پی‌نوشت‌ها

فصل یکم
سازه‌انگاری به‌مثابه یک روش

۱. درواقع، اهداف دولت‌ها تابعی از هنجارها و منطق رفتاری آن نیز منطق تناسب (Appropriateness) است؛ بنابراین بسته به چگونگی اوضاع و انتظارات موجود، ممکن است اهداف و دولت‌ها نیز تغییر کنند. ر.ک: رحمن قهرمان‌پور، «تکوین‌گرایی: از سیاست بین‌المللی تا سیاست»، *فصلنامهٔ مطالعات راهبردی*، سال هفتم، ش ۲۴، ص ۳۱۱.

۲. گفتنی است که سازه‌انگاری هم طیفی نظری است که در شرح آن نظریه‌های مختلفی از این رویکرد ارائه شده است که برخی از آن‌ها به لحاظ سطح تحلیل با یکدیگر متفاوت‌اند.

فصل دوم
دورهٔ اکبر هاشمی‌رفسنجانی

۱. ر.ک: در پایان سال ۱۳۹۰ و با نگاهی به دههٔ آینده، مسئولان *فصلنامهٔ مطالعات بین‌المللی* ملاقاتی با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی داشتند تا عملکرد دولت سازندگی در حوزهٔ سیاست خارجی و نیز نوع نگاه بهینهٔ نظام به جامعهٔ بین‌المللی را مورد نقد و ارزیابی و بحث و گفت‌وگو قرار دهند. این متن، گزیده‌های کوتاهی است از این گفت‌وگو که متن کامل آن را در شمارهٔ بهار ۱۳۹۱، فصلنامه به چاپ رسیده است.

۲. «من در سال‌های آخر زندگی امام(ره) نامه ای را خدمتشان نوشتم، تایپ هم نکردم. برای اینکه نمی‌خواستم کسی بخواند و خودم به امام دادم. در آن نامه، هفت موضوع را با امام مطرح کردم و نوشتم که شما بهتر است در زمان زندگی‌تان، این‌ها را بررسی کنید، در غیر این صورت، ممکن است این‌ها به صورت معضلی سد راه آیندهٔ کشور شود. گردنه‌هایی است که اگر شما ما را عبور ندهید، بعد از شما عبورکردن مشکل خواهد بود. یکی از این مشکلات رابطه با امریکا بود. نوشتم بالاخره سبکی که حالا داریم که در برقراری رابطه با امریکا، نه حرف بزنیم و نه رابطه داشته باشیم، قابل تداوم نیست. امریکا قدرت برتر دنیاست. مگر اروپا با امریکا، چین با امریکا و روسیه با امریکا از دید ما چه تفاوتی دارند؟ اگر با آن‌ها گفت‌وگو داریم، چرا با امریکا گفت‌وگو نکنیم؟ معنای گفت‌وگو هم این نیست که تسلیم آن‌ها شویم. مذاکره می‌کنیم؛ اگر مواضع ما را پذیرفتند یا ما مواضع آن‌ها را پذیرفتیم، تمام است». ر.ک: *ناگفته های هاشمی از دیپلماسی اعتدال*، نقل‌شده در سایت: hashemirafsanjani.ir

۳. «بعد از رحلت امام(ره)، در شورای عالی امنیت ملی، تصویب کردیم که روابطمان را با مصر برقرار کنیم. بعضی ها خدمت رهبری رفتند و گفتند که چون این رابطه را امام بعد از کمپ دیوید دستور دادند که قطع کنیم، مخالفت با امام می‌شود. آن زمان، امام به شورای انقلاب دستور دادند و ما هم رابطه با مصر را قطع کردیم. از این موضوع، هفت یا هشت سال گذشته بود که ما تصویب کردیم؛ اما نشد. در سفری که به ترکیه رفتم، روی کشتی مهمان رئیس‌جمهور ترکیه بودیم، نخست‌وزیر مصر کنار من بود. او به من گفت که چرا با مصر رابطه برقرار نمی‌کنید؟ گفتم: «به دلیل صلح کمپ دیوید». گفت: «کمپ دیوید دیگر مرده است و چیزی از آن وجود ندارد». ما می‌توانیم هم با کشورهای عربی به‌ویژه با همسایه‌های جنوبی و هم با کشورهای آسیای میانه و کشورهای جداشده از شوروی سابق ارتباطات مفید برقرار کنیم. سران برخی کشورهای مشترک‌المنافع بهترین دوستان من بودند و حامی آنها پس از استقلال، جمهوری اسلامی ایران بود. این حمایت ها در زمان دولت من بود». «آقای نیازوف که کشورش مرکز مهم گاز منطقه است، می‌گفت که شما بیایید گاز ترکمنستان را معامله کنید و در اختیار شما باشد تا این بحث‌ها پیش نیاید. در حال گفت‌وگو بودیم که مدت دولت من تمام شد و دیگران آن ارتباط را پیگیری نکردند». «در تاجیکستان، در قزاقستان، با این عظمت، اسرارشان را به ما می‌گفتند. چون آن‌ها مرکز مهم فضایی شوروی سابق بودند. افزون بر این مراکز مهم موشک‌های ده‌کلاهکی که به سمت دنیا نشانه گرفته بودند،

در آنجا بود و همهٔ این‌ها را می گفتند که چه کار می کنند و با ما مشورت می‌کردند و واقعاً در شمال ایران در قفقاز، گرجستان و آذربایجان، صمیمی‌ترین دوست ما بودند». «در آذربایجان در جلسه‌ای رسمی که خبرنگاران هم حضور داشته، آقای حیدر علی‌اف به من گفت که ۱۷ شهر ما متعلق به شماست و باید این‌ها را حفظ کنید. ما با شما هستیم. چون با ارمنستان درحال جنگ بودند. تا این حد با ایران صمیمی بودند. در جنوب، به صورت دیگری بود. بعد از جنگ، کم‌کم یخ‌های روابطمان آب شد و روابط گرم شده بود. ما اگر فقط با کشورهای منطقهٔ خودمان روابط را گرم کنیم، قدرت واقعی ایران در منطقه حفظ می‌شود؛ یعنی این کار باعث ایجاد اقتدار ایران در منطقه است. اما، حیف ...» ر.ک: *ناگفته‌های هاشمی از دیپلماسی اعتدال*، نقل‌شده در سایت: hashemirafsanjani.ir

۴. من می‌خواستم با مصر رابطه برقرار کنم که نتوانستم. می‌خواستم با توجه به شروطی که برای امریکا گذاشته بودم، گفت‌وگو را شروع کنم که آن هم نشد. نتوانستم این کار را انجام دهم، نه اینکه نخواستم. مثلاً کاری که می‌خواستم با ترکمنستان انجام دهم که نگذاشتند و خیلی حیف شد. بنا بود، گاز ترکمنستان از طریق ایران به دنیا صادر شود. آقای نیازوف اصرار داشت. به اینجا آمد و اصرار کرد ساخت خط لوله را افتتاح کنیم و حتی در جوش‌دادن لوله ها هم شخصاً شرکت کرد و آن زمان، تصاویرش هم پخش شد ... . کارهایی از این قبیل داریم که با اینکه ما خواهان انجامش بودیم، نشد انجام دهیم. ر.ک: *ناگفته‌های هاشمی از دیپلماسی اعتدال*، نقل‌شده در سایت: hashemirafsanjani.ir

۵. در دههٔ اول انقلاب، در ایران نگاه انتقادی به سازمان ملل حاکم بود. امام‌خمینی در نقد این سازمان، به‌صراحت بیان کردند: «سازمان‌هایی هست که مربوط به آنهاست. آنها حق وتو دارند و بزرگ‌ها هر جایی برخلاف مصلحت آنها باشد وتو می‌کنند. ما هیچ حقی نداریم، جز اینکه مصیبت بکشیم و صدایمان درنیاید. این سازمان‌ها برای بازی‌دادن و اغفال ملل کوچک تأسیس شده‌اند. اساساً هر تشکیلاتی که این ابرقدرت‌های بزرگ در آن دست دارند، تشکیلاتی است که باید به نفع آن‌ها تمام شود. همین سازمان ملل، همین جلساتی که در خارج هست، شورای امنیت، همهٔ این‌ها در خدمت ابرقدرت‌ها هستند و برای بازی‌دادن دیگر کشورهاست؛ بنابراین، برای خودشان وتو قرار می می‌دهند. ما به ابرقدرت‌ها آن‌قدر سوءظن داریم که اگر مطلب راستی هم بگویند، اعتقادمان طوری می‌شود که برای این مصلحتی گفتند که مردم را اغفال کنند» (*صحیفهٔ‌نور*، ج ۱۳: ۶۸).

۶. مناقشهٔ قره‌باغ از سال‌های پایانی دههٔ ۱۹۸۰، در پی بروز اختلافات قومی میان

آذری‌ها و ارامنه در منطقهٔ خودمختار قره‌باغ شکل گرفت. منطقهٔ قره‌باغ که اکثری جمعیت آن را در زمان بروز بحران، ارامنه تشکیل می‌دادند، در چهارچوب ساختار سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق به صورت منطقه‌ای خودمختار در جمهوری آذربایجان اداره می‌شد. بروز اختلافات قومی و در پی آن تلاش، ارامنهٔ قره‌باغ برای جدایی از جمهوری آذربایجان بلافاصله بعد از فروپاشی شوروی، به بروز جنگ میان دو جمهوری تازه استقلال‌یافته آذربایجان و ارمنستان منجر شد.

۷. به عنوان مثال، سفر آیت‌الله هاشمی به عربستان در زمان ریاست‌جمهوری او واجد دستاوردهای زیادی برای روابط دو کشور و اصلاح برداشت‌ها به تحولات منطقه بود. معمولاً در رشتهٔ روابط بین‌الملل کمتر علمی، به مقوله کیفیت و میزان سازندگی و کارآمدی دیپلماسی رهبران، توجه دارد. به جای این، دانشوران روابط بین الملل عمدتاً بر اهمیت و تعیین‌کنندگی روند ساختارها یا رویه‌های نهادی تأکید می‌کنند. این گرایش‌ها، فقط تاحدودی درست است؛ چون حوزهٔ وسیع خلاقیت‌های انسانی و آزادی‌هایی را نادیده می‌گیرند که می‌توانند بر فراز شبکه‌های پیچیدهٔ روابط عمل کنند. درواقع، مسئلهٔ آزار و اذیت ها و محدودیت‌های اعمال‌شده برای زائران ایرانی بیت‌الله‌الحرام در زمان هاشمی معضلاتی ساختاری و نمادین است که از تفکر تاریخ و تجربه های مذهبی و حکومتی عربستان ریشه می‌گیرد. اگر بخواهیم مسائل ساختاری را با روش های ساختاری نمادین حل کنیم، باید زمان زیادی صبر کنیم و نسبی‌بودن نتایج را نیز بپذیریم. کارکرد عمدهٔ دیپلماسی مشخص در روابط بین الملل دورزدن ساختارها و کوتاه کردن فاصلهٔ میان سوءتفاهم و برداشت‌های واقعی است. البته، به ایسن شرط که این نوع دیپلماسی در عرض و نه در طول دیپلماسی عمومی کشور عمل کند. همایش گفت‌وگوی مذاهب افزون بر اینکه فرصت مغتنمی برای تعامل میان علمای اندیشمندان فرق و مذاهب مختلف اسلامی در سرزمین وحی ایجاد کرد، برای جمهوری اسلامی ایران و در چهارچوبی وسیع‌تر تمامی شیعیان، به دلیل چگونگی و شکل حضور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در آن، واجد معانی تأمل‌برانگیزی بود. اگرچه همایش، به‌وسیلهٔ عربستان سازمان‌دهی شده بود و تقریباً تمامی شرکت‌کنندگان آن را علمای اهل تسنن تشکیل می‌دادند، اما سخنرانی هاشمی رفسنجانی در مراسم افتتاحیهٔ کنفرانس صورت گرفت که نقش جمهوری اسلامی ایران و شیعه و جایگاه ایشان را برجسته کرد. به عبارت دیگر، بهترین زمان کنفرانس به آقای هاشمی رفسنجانی اختصاص پیدا کرد. موضوعی که بنا به گفتهٔ ملک‌عبدالله در ملاقات پایانی اسباب گلایهٔ برخی علمای عربستان را فراهم کرد.

آیت‌الله هاشمی در طول سخنرانی بسیاری از مسائل اصلی در جهان اسلام ازجمله مسائل مربوط به اختلافات مذهبی، مسائل فلسطین، عراق و لبنان را مورد تجزیه‌وتحلیل قرار دادند. سخنان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با استقبال زیاد دیگر شرکت‌کنندگان روبه‌رو شد و بسیاری از علمای شرکت‌کننده در کنفرانس و تحلیل‌کنندگان بیرونی این سخنان را کاملاً راهگشا و مسئولانه دانستند. همچنین، سخنان آقای هاشمی به صورت گسترده به وسیلهٔ رسانه‌های مختلف عربی منطقه پوشش داده شد. بسیاری از شبکه‌های تلویزیونی و مطبوعات اخبار مربوط به آن و بخش‌هایی از این سخنان را گسترده منعکس ساختند. این میزان استقبال و توجه و مشخصاً این امکان و توان برای آقای هاشمی که در سخنرانی خود طیف وسیعی از موضوع های منطقه‌ای و مسائل متنوع جهان اسلام را فراتر از موضوع ایران، تحت پوشش قرار دهند، حکایت از آن دارد که ایشان به عنوان عالم روحانی شیعی و به عنوان نماینده‌ای از جمهوری اسلامی ایران، در این کنفرانس حضور یافته‌اند. اگر دیده می‌شود که این سخنرانی طبق گزارش‌ها، با استقبال همه گروه‌ها و اشخاص روبه‌رو شد، از واقع‌گرایانه‌بودن آن و نه صرفاً از جذابیت‌های نظری و مفهومی برخاسته بود. برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک: بررسی روابط سیاسی ایران و عربستان در سه دهه از انقلاب اسلامی، نقل‌شده در سایت: bashgah.net

۸. تقریباً به‌جز نفت و دیگر فراورده های نفتی، نیازمندی‌های کویت از خارج وارد می‌شود و شهروندان آن با داشتن درآمد سرانهٔ سالانه، نزدیک به چهارده هزار دلار، قدرت خرید، سطح معیشتی خوب و روحیهٔ مصرف‌گرا، بازاری پرکشش برای کالاهای وارداتی را فراهم کرده‌اند. بدین‌ترتیب، میانگین سرانهٔ واردات کالا در کویت بیشترین رقم در میان کشورهای جهان است که در سال ۱۹۸۷، ۸۱۸ دینار کویت بود. کویت از سیاست بازرگانی آزاد که خود جزئی از سیستم اقتصادی آزاد به شمار می‌آید، پیروی می‌کند و برای واردات بسیاری از کالاها ممنوعیتی ندارد. مقررات گمرکی کویت نیز سهل‌گیرانه است. تعرفه‌های گمرکی در سه دستهٔ ۴/۸ درصد و بیشتر از ۸ درصد اعمال می‌شود. این اوضاع، برای کشوری مانند ایران موقعیتی ایدئال برای تجارت خارجی را فراهم می‌کند.

۹. در مهر ۱۳۶۷، کتابی با عنوان *آیات شیطانی* به قلم سلمان رشدی نوشته شد. امام خمینی در ۲۹ بهمن ۱۳۶۷ با صدور حکم، مجازات شرعی نویسنده این کتاب را اعدام بیان کرد؛ اما کشورهای اروپایی و امریکا صدور این حکم، به‌وسیلهٔ رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران را محکوم کردند.

۱۰. ماجرای ترور میکونوس در رستورانی با همین نام، واقع در برلین آلمان در

تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، (۱۷ شهریور ۱۳۷۱) رخ داد. از تاریخ ۲۶-۲۳ شهریور ۱۳۷۱، کنگرهٔ جهانی احزاب سوسیال و سوسیال دمکرات در برلین در حال برگزاری بود. فعالان سوسیال ایران که عموماً از فعالان سیاسی ایرانی و مخالف جمهوری اسلامی ایران بودند، ازجمله صادق شکرفندی، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، برای شرکت در این مراسم، به آلمان رفته بودند. در این میان، دعوتی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، از ۲۰-۱۵ نفر از ایرانیان در رستورانی به نام میکونوس صورت می‌گیرد که صاحب آن فردی ایرانی بوده و پاتوق بسیار مناسبی برای ایرانیان مقیم برلین به شمار می‌رفت. در روز جلسه، شش نفر از دعوت‌شدگان در رستوران حاضر می‌شوند که افزون بر آن‌ها، دو نفر به طور اتفاقی و صاحب رستوران (جمعاً نُه نفر) در رستوران حاضر بودند که ناگهان در ساعت ۲۲:۵۰، سه فرد وارد رستوران می‌شوند و همه را به رگبار می‌بندند. در این میان، چهار نفر کشته و یک نفر مجروح می‌شود، در این ارتباط، نیروهای امنیتی آلمان پنج تن را که یکی از آن‌ها ایرانی و چهار تن دیگر لبنانی‌الاصل بودند، دستگیر و دادگاهی کردند و مدعی شدند که آن‌ها از طرف ایران، این مأموریت را بر عهده داشتند. درنهایت، این ماجرا باعث تیرگی روابط جمهوری اسلامی ایران و اروپا شد.

فصل سوم

دورهٔ سید محمد خاتمی

۱. به عنوان مثال، سید محمد خاتمی با فرستادن نامه‌ای به امام اکبر شیخ جامع‌الازهر، دکتر احمدمحمد احمدالطیب، ضمن ابراز تأسف و محکوم‌کردن قتل شیعیان در مصر، خواستار ایفای نقش علما و متفکران مسلمان در ترغیب سیاستمداران برای پیگیری این برادرکشی شد. متن کامل نامهٔ سید محمد خاتمی بدین شرح است:

به نام خدا

جناب آقای دکتر احمدمحمد احمدالطیب

امام‌الاکبر شیخ‌الجامع‌الازهر

سلام علیکم

به حرمت انسانیت و عدالت و به ضرورت دفاع از حقانیت دین رحمانی و عقلانی اسلام وظیفه می‌دانم که تأثر و تأسف شدید خود را از حادثه فجیع قتل شیعیان مظلوم در روستای «زاویهٔ ابومسلم» مصر اعلام کنم. آنچه رخ داد هم با اصول احکام متقن اسلام محمدی(ص) ناسازگاری دارد و هم با

شاخصه‌های اساسی فرهنگ و تمدن مصر. مصر سرزمین مداراست و مصریان محبان دیرین و همیشگی اهل‌بیت علیهم‌السلام و عالمان مصری پیش‌گامان تقویت مذاهب اسلامی هستند. جای تأسف و تأمل آنکه در آنجا، گروهی اندک بتوانند به نام دین، دست به خشونت زده و فاجعه بیافرینند.

امروز، خطر خشونت، افراط‌گرایی، تحجر و تفرقه نه‌تنها مصر که دور و نزدیک جهان اسلام را تهدید می‌کند. باید این خطر را جدی گرفت و زمینه های ذهنی و عینی آن را از میان برد. باید به نام دین، در برابر این تهدیدهای بنیان‌سوز اعتقادی و سیاسی ایستاد و به دفاع از اسلام رحمانی، بر ضرورت وحدت و کارآمدی منطق گفت‌وگو پرداخت. در این میان، نقش علما و متفکران برجسته است تا سیاستمداران و نهادهای رسمی را نیز به اقدامات پیگیرانهٔ قانونی ترغیب کنند.

فتوای مهم شما در حرمت شرعی این اقدام و ضرورت پیگیری قانونی آن اقدامی سنجیده است که در کنار اعلام مواضع دردمندانه و مسئولانه مراجع عظام و علمای شیعه می‌تواند گام‌های مؤثری در راستای وحدت و تقریب همهٔ مسلمانان و دور کردن آتش کینه و افراط و تروریسم کور از همهٔ جوامع اسلامی به شمار آید. از خداوند بزرگ توفیق شما و همهٔ علما و متفکران مسلمان را در این دوران حساس و در این راه مهم مسئلت دارم.

سید محمد خاتمی

نقل‌شده در سایت: omidnameh.com

۲. سومین سفر خاتمی، زمانی صورت گرفت که حدود دو سال از انتخاب پاپ جدید گذشته بود. او با کاردینال ژوزف راتسینگر که اکنون با نام پاپ بندیکت شانزدهم شناخته می‌شود، در قامت متفکر اسلامی، بنیان‌گذار مؤسسهٔ بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها و فارغ از تمام محدودیت‌هایی که شخصیت های رسمی دارند، به گفت‌وگو نشست. در این دیدار، محمد خاتمی بدون ملاحظه و دغدغه، با صراحت، از نگرانی‌های جهان اسلام از شکاف میان پیروان ادیان، سوءاستفاده از ادیان در راستای سلطهٔ قدرت‌ها، تصویر نادرست اسلام در اذهان غربیان، ضرورت احترام به باورها و شخصیت‌های مورد قبول ادیان، راه‌های دستیابی به اشتراک نظر اندیشمندان سخن گفت.

۳. البته، با پایان‌یافتن دولت اصلاحات و آغاز کار دولت نهم، محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴، دستور انحلال آن را صادر کرد. هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی بار دیگر به‌وسیلهٔ محمود احمدی‌نژاد در اسفند ۱۳۹۰ تشکیل شد.

۴. در ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱، برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰، رخداد بزرگ و عجیبی در قلب تجاری و نظامی و سیاسی امریکا در نیویورک و واشنگتن اتفاق افتاد که تا آن زمان بی‌سابقه بود. در این حادثه، دو آسمان‌خراش مرکز تجارت جهانی امریکا به‌کلی ویران و منهدم شدند و به چند ساختمان دولتی در محل دیگر (واشنگتن) و ازجمله پنتاگون (وزارت دفاع) وغیره آسیب‌های جدی وارد شد.

۵. این میزان از افزایش جمعیت موجب نگرانی کارشناسان اقتصادی و اجتماعی شد. درنتیجه، با انتقال این نگرانی‌ها، بعد از کش‌وقوس‌های فراوان، سیاست‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، با شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» و «یکی خوبه، دو تا بسه» از اواخر سال ۱۳۶۷ اجرایی شد. این موضوع، از مواردی بود که تمامی بخش‌های درگیر، با تمام قدرت، به آن وارد شدند. درنتیجه، جواب درخور توجهی نیز حاصل شد (کاهش ۶۱درصدی نرخ رشد) که تشویق یونسکو را نیز در پی داشت. در این راستا، از سویی، وزرات بهداشت با راه‌اندازی خانه‌های سلامت و بهداشت، فاصله گذاری میان زایمان ها را از طریق گسترش دسترسی به وسایل مدرن پیشگیری از باروری‌های ناخواسته، وازکتومی داوطلبانه برای مردان متقاضی و برگزاری سمینارهای مختلف انجام داد. به‌رغم اینکه برخی از این شیوه‌ها ازجمله وازکتومی و توبکتومی برخلاف نظرات شرعی مراجع بود، اما فشار زیاد برای اجرای آن‌ها، عملاً سبب شد تا این شیوه‌ها میان مردم جا بیفتد. بیمارستان‌ها عمل وازکتومی و توبکتومی را رایگان انجام می‌دادند. زنان بارداری که متقاضی عمل توبکتومی بودند، هزینهٔ زایمان آن‌ها اعم از سزارین و طبیعی رایگان بود. کمیتهٔ امداد به خانواده‌های زیرپوشش دارای قدرت باروری در صورت توبکتومی یا وازکتومی، مبلغ پنجاه هزار ریال پاداش می‌داد و آنها را در ارائهٔ خدماتی مانند واگذاری مسکن، وام، هزینه‌های درمان در اولویت قرار می‌داد. سیاست‌های موسوم به کنترل جمعیت به گونه‌ای بود که بعدها حتی شرط اصلی مساعدت کمیته‌های امداد نیز ارائهٔ برگ تنظیم خانواده دانسته شد. در ۳ بهمن ۱۳۷۲، کمیتهٔ امداد اعلام کرد: «تمامی خانواده‌های کم‌بضاعت دارای سه فرزند که قدرت باروری دارند، تنها پس از وازکتومی یا توبکتومی و ارائهٔ مدرک از سوی مراکز بهداشت می‌توانند زیرپوشش کمیته‌های امداد درآیند». صداوسیما نیز در راستای شعار «دو بچه کافی است»، آموزش‌ها و تبلیغاتی را از طریق پخش تیزر و فیلم‌های کوتاه انجام داد و نقش بزرگی در همگانی شدن این شعار ایفا کرد. همچنین، برنامه‌ها و سمینارهایی را که در حوزهٔ کنترل جمعیت بود، پوشش می‌داد.

سازمان آموزش عالی، کتاب تنظیم خانواده را در سرفصل تمام رشته‌های دانشگاهی قرار داد که در آن، راه‌های پیشگیری از بارداری آموزش داده می‌شود. آموزش‌وپرورش به صورت‌های مختلف، بینش والدین را در تعیین تعداد فرزندان و اندازهٔ خانواده تغییر داد و با ترویج شعارهایی چون رفاه بیشتر با داشتن فرزند کمتر در کاهش باروری نقش مؤثری ایفا کرد. در تمام مراکز و سازمان‌ها، پوسترهایی در راستای تبلیغ فرزندآوری کمتر مشاهده می‌شد و حذف تمامی سیاست‌های تشویقی سه اولاد به بالا، به عنوان اساس فعالیت‌های اجرایی مدنظر قرار گرفت. جمعیت ایران این‌گونه کنترل شد.

فشارهای اقتصادی به‌ویژه بر طبقات متوسط شهری، رشد نرخ شهرنشینی و تغییر الگوهای فرهنگی و همچنین افزایش میزان تحصیلات، موجب شده بود سیاست تنظیم خانواده از منظر تنظیم اقتصاد خانواده و آیندهٔ فرزندان مورد توجه عموم مردم قرار گیرد. با گسترش شهرنشینی، سواد و مشارکت اقتصادی زنان در خانواده، تنظیم خانواده به موضوعی معقول و پذیرفته‌شده تبدیل شد. بسیاری از زنان که به‌طور سنتی از مسئولیت اقتصاد خانواده فارغ بودند، در دوران جدید، مسئولیت تحصیل کودکان و تنظیم مخارج خانه را بر عهده گرفتند؛ ازاین‌رو، در دههٔ ۷۰، بیشترین استقبال از سیاست‌های تنظیم خانواده از سوی زنان صورت گرفته است. سیاست تنظیم خانواده به عنوان نماد عقلانیت و آینده نگری در گفت وگوهای عمومی جامعه ترویج شد و تنظیم خانواده به عنوان یکی از مظاهر تجدد، در پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی و در سنتی‌ترین حوزه‌های اجتماعی هم نفوذ کرد. درنهایت سیاست‌ها توانست با سال‌ها تلاش و اجرای مستمر و بدون تغییر، تعداد فرزندان را به یک تا دو فرزند در هر خانواده برساند؛ اما از ابتدای دولت نهم، دوباره زمزمه‌هایی برای تغییر این سیاست‌ها به وجود آمد. نقل‌شده در سایت:
dokhtiran.com/report/1391-03-01/000398.php

۶. باهنر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در صحنه‌های مختلف انقلاب اسلامی فعالانه حضور داشت. در اردیبهشت ۱۳۵۹، به عضویت ستاد انقلاب فرهنگی درآمد و در مجلس خبرگان قانون اساسی به نمایندگی مردم کرمان شرکت کرد. در تشکیل نهضت سوادآموزی و نیز در بنیان‌گذاری فعالیت های موسوم به «امور تربیتی» (با همکاری شهید رجایی) سهم بسزایی داشت. در نخستین دورهٔ مجلس شورای اسلامی، به نمایندگی مردم تهران به مجلس راه یافت. در مهر ۱۳۵۹، در دولت محمدعلی رجایی تصدی وزارت آموزش‌وپرورش را بر عهده گرفت. پس از آنکه رجایی به ریاست‌جمهوری انتخاب شد، در ۱۵ مرداد ۱۳۶۰ به نخست‌وزیری

منصوب شد. در ۸ شهریور همان سال، درحالی‌که در جلسهٔ شورای امنیت کشور شرکت کرده بود، بر اثر انفجاری که دشمنان انقلاب در اتاق شورا پدید آوردند، همراه با شهید رجایی و چند تن دیگر به شهادت رسید.

۷. شهید رجائی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در سال ۱۳۵۸، مسئولیت وزارت آموزش‌وپرورش را به عهده گرفت. در زمان وزارت خود موفق به دولتی‌کردن تمامی مدارس شد. سپس، به عنوان نمایندهٔ مردم تهران در مجلس شورای اسلامی انتخاب شد و در پی تمایل مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۵۹، به عنوان نخستین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، به مجلس معرفی شد و با رأی قاطع به نخست‌وزیری انتخاب شد. شهید رجائی در این مسئولیت خطیر، به‌رغم اینکه به فاصلهٔ بسیار کوتاهی با توطئهٔ عظیم استکبار جهانی در ایجاد جنگ تحمیلی از سوی رژیم صدام روبه‌رو شد و همچنین، کارشکنی‌های بنی‌صدر و متحدانش و خراب‌کاری‌های منافقین و ساواکی‌ها را پیش رو داشت؛ اما توانست به بهترین وجه از عهدهٔ انجام وظایف و مسئولیت‌های سنگین خود برآید. در پی عزل بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری، شهید رجایی با رأی اکثریت مردم به ریاست‌جمهوری انتخاب شد. وی در هشتم شهریور۱۳۶۰، همراه با شهید باهنر در انفجاری در دفتر نخست‌وزیری به شهادت رسید.

۸. ساموئل هانتینگتون، اندیشمند علوم سیاسی امریکایی، در راستای ارائهٔ نوعی پارادایم جانشین برای پارادایم غالب در دوران جنگ سرد نظریهٔ برخورد تمدن‌ها را مطرح ساخته بود.

۹. منشور کوروش هخامنشی؛ نخستین بیانیهٔ جهانی حقوق بشر، خط ۲۴، نقل‌شده در سایت پایگاه اطلاع‌رسانی مجموعه میراث جهانی پاسارگاد:
pasargad.ir/aghaz/index.htm

۱۰. روز نهم مرداد ۱۳۶۶، برابر با ششم ذی‌الحجه ۱۴۰۷، هزاران زائر ایرانی و تعدادی از زائران دیگر کشورهای اسلامی در مکه، پس از انجام فریضهٔ نماز عصر، به سوی محل تجمع و شروع راهپیمایی در منطقهٔ معابده، رهسپار شدند. برنامهٔ راهپیمایی در ساعت ۱۶:۳۰، با تلاوت آیاتی از قرآن کریم آغاز شد. آن‌گاه پلاکاردهای حاوی شعارهایی در نفی سردمداران بلوک شرق و غرب و اسرائیل و دعوت مسلمانان به وحدت برافراشته شد. آن‌گاه، جملاتی از پیام رهبر کبیر انقلاب به کنگرهٔ حج، برای حضار خوانده شد و ترجمه شد. سپس، نمایندهٔ امام در حج، شروع به سخنرانی کرد. در ساعت ۱۸:۱۰، سخنان کروبی به انتها رسیده بود که تظاهرکنندگان آرام به سوی سه‌راهی شعب ابوطالب به راه افتادند. مردان و زنان در صفوف جدا حرکت می‌کردند و جانبازان بر روی ویلچرهایشان در صفوف مقدم بودند.

در ساعت ۱۸:۴۰، راهپیمایی به نقطهٔ پایانی رسید. صدای بلندگوها خاموش و مردم به شعارهای خود خاتمه دادند و پلاکاردها در هم پیچیده شد که ناگهان با تهاجم مأموران عربستان سعودی روبه‌رو شدند.

۱۱. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (International Atomic Energy Egancy)، تنها نهاد تخصصی غیردولتی وابسته به سازمان ملل‌متحد است که می‌تواند مستقیماً به شورای امنیت یا مجمع عمومی سازمان گزارش دهد. این سازمان، از جایگاه ویژه‌ای در میان دیگر سازمان‌های تخصصی برخوردار است و می‌تواند به صورت مستقل از سازمان ملل نیز عمل کند.

۱۲. فعالیت‌های هسته‌ای ایران با ایجاد مراکز اتمی دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۵، شروع شده و تاکنون مراحل مختلفی را پشت‌ِسر گذاشته است. در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۵۳ با تصویب قانون سازمان انرژی اتمی، سازمانی مستقل و تخصصی در زمینهٔ انرژی اتمی در ایران تأسیس شد. در دههٔ ۱۳۵۰، رژیم گذشته برای احداث نیروگاه هسته‌ای به‌منظور تولید برق با کشورهای مختلف ازجمله فرانسه، آلمان غربی و امریکا وارد مذاکره شد. در همین سال، آلمان غربی بر اساس قراردادی که با سازمان انرژی اتمی منعقد کرده بود، موظف شد دو رآکتور ۱۲۰۰مگاواتی را در بوشهر نصب کند. از سوی دیگر، فرانسوی‌ها در سال ۱۳۵۶، متعهد شدند دو نیروگاه هسته‌ای با ظرفیت ۹۰۰ مگاوات در دارخوین تأسیس کنند؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به وضعیت انقلابی کشور روند هسته‌ای شدن ایران متوقف شد (قاسمی و بصیری، ۱۳۸۵: ۱۰۶).

فصل چهارم

دورهٔ محمود احمدی‌نژاد

۱. گفتنی است که به علت بررسی محدود این مقطع از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی پژوهشگران، برای تدوین و نگارش این فصل منابع کافی در اختیار نگارنده نبوده و تدوین این فصل، بر اساس همان منابع معدود صورت گرفته است.

۲. به نوشتهٔ سایت ریاست‌جمهوری، محمود احمدی نژاد دوران تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و متوسطهٔ خود را در تهران گذرانده و در سال ۱۳۵۴، با کسب رتبهٔ ۱۳۲ کنکور سراسری، تحصیلات عالی خود را در رشتهٔ مهندسی عمران دانشگاه علم و صنعت آغاز کرده است. وی در سال ۱۳۶۵، در مقطع کارشناسی ارشد همان دانشگاه پذیرفته شده و در سال ۱۳۶۸، به عضویت هیئت‌علمی دانشکدهٔ عمران دانشگاه علم و صنعت درآمده و در

سال ۱۳۷۶، موفق به دریافت مدرک تحصیلی دکترای مهندسی و برنامه‌ریزی حمل‌ونقل از دانشگاه علم و صنعت شده است. بر اساس این اطلاعات، او برخلاف هاشمی‌رفسنجانی و خاتمی، هیچ تحصیلاتی در حوزهٔ علوم دینی و دروس حوزوی ندارد. همچنین، مقالات علمی و پژوهش‌هایی که انجام داده است در زمینهٔ راه و حمل‌ونقل و مدیریت ساختمان است، نه دروس دینی. دربارهٔ فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او هم تنها نکتهٔ مرتبط با بحث‌های دینی احمدی نژاد را در «شرکت او در مجالس مذهبی و سیاسی» می‌توان یافت. فرماندار ماکو، فرماندار خوی، مشاور استاندار کردستان، مشاور فرهنگی وزیر فرهنگ و آموزش عالی در سال ۱۳۷۲، استاندار استان اردبیل در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۲، عضو هیئت علمی دانشکدهٔ عمران دانشگاه علم و صنعت از سال ۱۳۶۸ تاکنون، شهردار تهران از سال ۱۳۸۴-۱۳۸۲، تمام پست‌های احمدی‌نژاد تا قبل از ریاست‌جمهوری اوست.

۳. کنایهٔ او به نشان فرهنگ بود که محمود احمدی نژاد در جشن استقبال از نوروز به مشایی داده بود. در تعریف او گفته بود که «مهندس مشایی دارای اندیشه و نظریه در زمینه‌های گوناگون به‌ویژه در موضوع‌های بنیادین جهانی، انسانی و مدیریت جهان است و بنده بر خود وظیفه دیدم به نمایندگی از ملت ایران از ایشان به نمایندگی از فرزندان شایستهٔ ملت تقدیر کنم». ر.ک: احمدی‌نژاد، محمود، *آشنایی با مشایی را جزء عنایات خداوند می‌دانم*، نقل‌شده در سایت: jamejamonline.ir/NewsPreview

۴. در فاصلهٔ زمانی اندکی، سایت تبیان در مقابل این بیانات احمدی‌نژاد واکنش نشان داده و او را متهم به تفسیر دلخواهانه از قانون اساسی کرد و مدعی شد: «با توجه به مطالب مطرح‌شده، دولت‌ها وظیفهٔ صیانت از قانون اساسی را بر عهده دارند و باید در این چهارچوب، فعالیت کنند. دربارهٔ دولت فعلی، بسیاری بر این باورند که این دولت کمترین التزام به قانون اساسی را داشته است و معمولاً با اجتهادهای شخصی پیش رفته است. این از انتقادات اساسی است که بسیاری به دولت وارد کرده اند که دولت نیز در پاسخ بارهاوبارها گفته است که پایبندترین دولت‌ها به قانون بوده است. دولت همان‌قدر که بر رعایت قانون در رویارویی با خود تأکید می‌کند، در دیگر امور چندان قانون اساسی را مدنظر نداشته است. این شاید یکی از جدی‌ترین ضعف‌های دولت باشد.
از محرزترین ایستادگی‌های دولت در مقابل قانون اساسی، بحث ارائهٔ به‌موقع لایحهٔ بودجه است که دولت سال‌هاست به آن عمل نمی‌کند. شاید برای این است که بسیاری می‌گویند تا امروز در تاریخ سی‌وچهارسالهٔ نظام

جمهوری اسلامی، حتی در دوران دفاع مقدس، سراغ نداریم هیچ دولتی در برابر مصوبات مجلس و آنچه قانون اساسی مقرر داشته، این همه نافرمانی کرده باشد که در دولت‌های نهم و دهم دیده شده است. این یعنی زنگ خطری که باید جدی گرفته شود». ر.ک: نصیری، معصومه، *بخش حقوق تبیان، نگاه متفاوت دولت به قانون اساسی*، نقل‌شده در سایت: tebyan.net/newindex.aspx?pid

۵. این ادعا از طرف احمدی‌نژاد واکنش‌های متفاوتی را در بر داشته است. یکی از آنها واکنش علی مطهری، فرزند شهید مطهری و نمایندهٔ مردم تهران در مجلس شورای اسلامی است؛ از او می‌پرسند: «آقای احمدی‌نژاد در حضور تلویزیونی اخیر، خودشان را نمایندهٔ کل ملت خوانده اند. این حرف در تعارض با قانون اساسی نیست؟ مگر نه اینکه نمایندگان مجلس نیز پس از تحلیف و تصویب اعتبارنامه‌شان، نمایندهٔ کل ملت هستند؟ و او در جواب می‌گوید: بله، در قانون اساسی تصریح شده است که همه نماینده های مجلس افزون بر اینکه نمایندهٔ حوزهٔ انتخابیهٔ خودشان هستند، نمایندهٔ کل ملت هستند. به فرض که حرف رئیس‌جمهور را قبول کنیم که تنها او نمایندهٔ کل ملت است، او نمایندهٔ ملت است تا قانون را اجرا کند، نه نظرات شخصی خودش را». ر.ک: مطهری، علی، *دولت احمدی‌نژاد بخشی از ارزش‌های انقلاب را زنده کرد*، khabaronline.ir/detail/241748

۶. علی مطهری در این باره، می‌گوید: «احمدی‌نژاد صراحتاً می‌گوید قانونی را که لازم نداند، اجرا نمی‌کند. این موضوع، به برداشت نادرست او از اصل ۱۱۳ قانون اساسی برمی‌گردد که رئیس‌جمهور را مسئول اجرای قانون اساسی می‌داند. گرچه به روحیات شخصی آقای احمدی نژاد هم مربوط می‌شود. اینکه او بگوید تنها قانونی را که مطابق با قانون اساسی می‌داند ابلاغ و اجرا می‌کند، یعنی قانون گریزی و دیکتاتوری. تشخیص انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی صرفاً به عهدهٔ شورای نگهبان است و رئیس‌جمهور حداکثر می‌تواند تذکر دهد. مشکل اساسی ما در دورهٔ ریاست‌جمهوری ایشان هم همین است. آنچنان که او بارها گفته است که قانون دو میلیارد دلار تسهیلات ارزی مترو را اجرا نمی‌کند، هنوز هم این قانون را اجرا نکرده است؛ یا قانون عفاف و حجاب را نیز چون نمی‌پسندد، اجرا نمی‌کند و در مجلس گفت این قدر گیر ندهید، بگذارید مردم خوش باشند! این نوع رفتار با قانون، چیزی جز استبداد و دیکتاتوری نیست. رئیس‌جمهور از طرف مردم انتخاب شده که قانون را اجرا کند، نه اینکه آنچه را خود تشخیص می‌دهد، عمل کند. حتی اگر صددرصد مردم هم به او رأی داده باشند، او باز مجری سیاست‌های نظام و قانون است و نمی‌تواند نظر

شخصی خودش را اجرا کند». ر.ک: alimotahari.ir/featured/325

۷. مکاتب ساختهٔ دست بشر به بن‌بست رسیده‌اند، اندیشهٔ اینکه بشر بخواهد با اتکا به خود در این دنیا سعادت را تأمین کند، مسدود شد و به پایان خط رسید. امروز، دنیا در پی راه جدیدی است. این مرز را باید بشناسیم، بشر از مرحله‌ای عبور کرده، مناسبات جنگ دوم جهانی الان دیگر حاکم نیست. ادبیات گذشته به انتها رسیده است. (مکاتب بشری) ده‌ها سال است که با روش‌های گوناگون و استفاده از همهٔ ابزار تبلیغاتی این‌جور وانمود کردند که حکومت مبتنی بر دین و جهت‌گیری‌های دینی و پیروی از راه انبیا متعلق به گذشته است و نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای امروز بشریت باشد. ر.ک: *پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری اسلامی ایران*، president.ir

۸. تنها در سایهٔ تعالیم انبیاست که صلح و محبت و برادری و آرامش و عشق در جامعه حاکم خواهد شد. آن‌ها آمده‌اند تا ما روزی شاهد تحقق حاکمیت توحید و عدالت در کرهٔ زمین باشیم. این هدف را اگر از حرکت انسان‌ها بگیریم، حرکت ها ابتر و بی مفهوم هستند. چه کسانی می‌توانند سعادت بیاورند، چه کسانی می‌توانند حیات طیبه را در کرهٔ زمین برپا کنند. هدف انبیا برقراری عدالت بود. ر.ک: *پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری اسلامی ایران*، president.ir

۹. «تشنگی بشر برای دریافت حقیقت و ارزش های متعالی روزافزون است. وقتی ذهنیت، خواسته‌ها و اراده‌های مردم تغییر جهت می‌دهند، این تغییر حتماً به تحولات بیرونی، سیاسی و اجتماعی منجر خواهد شد». «امروز موج عظیمی از بیداری در دنیا راه افتاده است، بازگشت به ارزش های الهی و فطرت‌ها دارد، بیدار می‌شود». «امروز بشر در نقطهٔ عطف تاریخی قرار گرفته است، نقطهٔ عطفی که ان‌شاءالله مسیر را تا تحقق آن زمان بزرگ پرشتاب خواهد کرد». ر.ک: *پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری اسلامی ایران*، president.ir

۱۰. «به نظرم دنیا آرام‌آرام برای آن اتفاق بزرگی که تاریخ منتظر اوست، آماده می شود و همه منتظر او هستیم. وقتی شما از موعود سخن می‌گویید، هیچ مقاومتی نیست؛ به‌راحتی می‌پذیرند، نه‌تنها مردم عادی، بلکه اهل‌نظر، اندیشه‌ورزان و مدعیان؛ اما مدعیانی که صداقت دارند، به‌راحتی می‌بینند و همراهی می‌کنند». «فطرت آدمی به محض اینکه از زنگار پاک شود، آدمی دنباله‌روی انسان کامل می شود، چون به آدم‌های معمولی قانع نمی‌شود. آدم معمولی نمی‌تواند. ما در حد وسع و توانمان باید در این راستا حرکت کنیم؛ در راستای اجرای عدالت، سازندگی و پیشرفت که همهٔ این‌ها ویژگی هایی از آن قلهٔ آرمانی است. ما همه تحت مدیریت امام حی هستیم،

او درحال مدیریت عالم است او سیر هستی را به اذن‌الله جلو می‌برد. با قدرت و قوت و با اتکا به این پشتوانهٔ عظیم که همهٔ هستی در اختیار اوست، احساس سستی نباید بکنیم؛ [زیرا] این حقیقت، متصل به محور عالم است»، «الان می‌بینید که ملت‌ها در پی عدالت‌اند؛ بشریت در پی معنویت، عشق و محبت است». ر.ک: *گزارش رئیس جمهور*، شمارهٔ ۱۴، مرکز پژوهش و اسناد ریاست‌جمهوری: ۲۹-۲۶.

۱۱. سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور سابق کشورمان که برای دیداری هشت‌روزه به استرالیا رفت، در مصاحبه‌ای با رسانهٔ «لیت لاین» در استرالیا، هولوکاست را تراژدی وحشتناک خواند که در اروپا روی داده است. به گزارش عصر ایران، خاتمی با اشاره به این واقعهٔ تاریخی گفت: «هولوکاست واقعه ای تاریخی بود که در اروپا اتفاق افتاد و از نظر من این واقعه یک تراژدی بود. امروز هم هر واقعه‌ای مثل هولوکاست، بدون درنظرگرفتن اینکه آن واقعه در کجا یا چگونه اتفاق می‌افتد، باید محکوم شود. چه این واقعه در اروپا و در قالب یهودستیزی باشد و چه علیه مردم ستمدیدهٔ افریقا اعمال شود و چه این واقعه در فلسطین و علیه مردم فلسطین اجرا شود. به‌طورکلی، در هر کجای جهان که نسل‌کشی صورت بگیرد، باید آن را محکوم کرد». ر.ک: خاتمی، سید محمد، *هولوکاست واقعهٔ شومی بود که در اروپا اتفاق افتاد*، نقل‌شده در سایت: asriran.com

۱۲. محمود احمدی‌نژاد در چهارم آبان۸۴، در کنفرانسی با نام کنفرانس حمایت از فلسطین که در تهران برگزار شد، موجودیت کشور اسرائیل و همچنین، موضوع هولوکاست را زیر سؤال برد. وی در سخنانش از تغییر رژیم اسرائیل سخن گفت و این عبارت را به کار برد: «جهان بدون اسرائیل امن‌تر خواهد بود». با استناد به ترجمهٔ مؤسسهٔ اسرائیلی تحقیقات خاورمیانه (میمری)، چنین برداشت شد که اسرائیل باید از روی زمین «محو» شود. ترجمهٔ رسمی حرف او در وب‌گاه ریاست‌جمهوری، خلاف این موضوع را بیان می‌کند. البته، وی در مصاحبه با کانال France-24 گفت که شوروی نیز از روی زمین محو شده است؛ ولی هیچ مشکلی برای مردم دنیا پیش نیامده است. ما نیز خواهان این‌گونهٔ محو اسرائیل هستیم. یعنی با برگزاری رفراندوم میان تمامی ساکنان آن منطقه و فلسطینیانی که از آنجا آواره شده‌اند، آنها خود حکومت خود را انتخاب کنند. وی همچنین، دربارهٔ حقیقت‌داشتن واقعهٔ هولوکاست ابراز تردید کرد و کشتار میلیون‌ها یهودی در جنگ جهانی دوم را «افسانه» دانست. این در حالی است که انکار کشتار یهودیان در زمان جنگ جهانی دوم در برخی کشورهای اروپایی، ازجمله آلمان و اتریش که احمدی‌نژاد از آن‌ها نام برده است، جرم محسوب

می‌شود. این سخنان واکنش‌های شدید جهانی را در پی داشت. پس از برگزاری همایش، بررسی واقعهٔ هلوکاست در تهران، دفتر مطالعات وزارت خارجه که بازوی پژوهشی این وزارتخانه است، با تحریم ده‌ها مؤسسهٔ مطالعاتی روبه‌رو شد و منجر به اعتراض رسمی اتحادیه اروپا شد. تشکیک در واقعهٔ هلوکاست به همان میزان که برای اعتبار ایران خسارت هایی در پی داشت، توانست فرصتی برای دولت اسرائیل در غیرمنطقی جلوه‌دادن دولت ایران به وجود بیاورد. جدا از بازتاب خارجی در داخل ایران نیز واکنش‌های متعددی به این موضوع ابراز شد. چندی پس از اظهارات احمدی‌نژاد، سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری سابق ایران، در مصاحبه‌ای با روزنامهٔ «فایننشال تایمز»، ضمن تأیید واقعیت هلوکاست، همزیستی اسرائیل و فلسطین را پذیرفتنی دانست.

۱۳. در پی طرح این پرسش ها، در سال ۱۳۸۶، کنفرانس هولوکاست تهران با شرکت ۶۷ پژوهشگر از کشورهای مختلف، در تهران برگزار شد.

۱۴. برخی نامه‌نگاری به رهبران جهان را ایدهٔ سعید جلیلی، دبیر کنونی شورای عالی امنیت ملی می‌دانند. او مدرس واحد درسی «دیپلماسی پیامبر» در دانشگاه امام صادق است و به نظر می‌رسد نامه به ژاک شیراک، رئیس‌جمهور سابق فرانسه، را نیز او به کاخ الیزه رسانده است. برخی نیز مجتبی ثمره هاشمی، مشاور و دوست نزدیک احمدی‌نژاد، را بانی این ابتکار دانسته‌اند.

۱۵. در سال ۱۳۸۸، غلامحسین کرباسچی، شهردار سابق تهران اشاره کرد که بخش قابل توجهی از بودجهٔ شهرداری در دورانی که احمدی‌نژاد شهردار بود، هنوز حسابرسی نشده است.

فصل پنجم
دورهٔ حسن روحانی

۱. گفتنی است حسن روحانی، در قامت یازدهمین رئیس‌جمهور ایران، مؤلف کتاب‌ها و مقالاتی با محوریت امنیت ملی ایران و بحث هسته‌ای، چالش‌های اقتصادی، تهدیدشناسی و استراتژی‌های بین‌المللی است؛ بنابراین در کنار پیشینهٔ اجرایی‌سیاسی وی و آنچه گفت و وعده داد، همگان در انتظار روزهایی هستیم که وضع ناگوار فعلی، جای خود را به شرایطی بدهد که تعدیل و خردگرایی در آن حاکم باشد.

۲. روحانی معتقد است: «تمام مشکلات از نقض قانون شروع می‌شود و وای به روزی که افرادی که مسئولیت سنگینی در کشور دارند، به قانون بی‌اعتنا

باشند. انتظار مردم از رئیس جمهور آتی نیز اجرای درست قانون است و جلب اعتماد مردم، تنها در سایه اجرای دقیق قانون امکان‌پذیر است»؛ متن کامل گفت‌وگوی شبکهٔ تلویزیونی ان.بی.سی امریکا با دکتر روحانی؛ هنگام ترک نیویورک صورت گرفت: گفت‌وگوی تلفنی رؤسای جمهوری ایران و امریکا؛ *تشریح دستاوردها و نتایج سفر هیئت عالی‌رتبهٔ جمهوری اسلامی ایران به مقر سازمان ملل متحد*، ۱۳۹۲، نقل شده در: president.ir. نقل‌شده در: rouhani.ir/issue.php?issue-id=4

۳. اصل ۳: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:
□ ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی؛
□ بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفادهٔ درست از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر؛
□ آموزش‌وپرورش و تربیت‌بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی؛
□ تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق پژوهشگران؛
□ طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب؛
□ محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی؛
□ تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون؛
□ مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش؛
□ رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی؛
□ ایجاد نظام اداری درست و حذف تشکیلات غیرضروری؛
□ تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور؛
□ پی‌ریزی اقتصادی درست و عادلانه طبق ضوابط اسلامی در راستای ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف‌ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه؛
□ تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها؛
□ تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون؛

□ توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی میان همهٔ مردم؛
□ تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

۴. اصل ۱۵: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتاب های درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

۵. اصل ۱۹، برابری قومی: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.

۶. اصل ۲۲: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

۷. بیانیهٔ شمارهٔ ۳، حقوق اقوام، ادیان و مذاهب:

بنام خداوند جان و خرد
ملت بزرگ ایران؛ برادران و خواهران گران‌قدر
با سلام و احترام

کشور عزیز ما، ایران، بوستانی عطرآگین از اقلیم‌ها، زبان‌ها، ادیان و مذاهب گوناگون است. اکنون که انتخابات سرنوشت ساز ریاست‌جمهوری دوره یازدهم، این فرصت تاریخی را فراهم کرده است؛ اینجانب متعهد و مصمم هستم در صورت کسب رأی اعتماد شما و استقرار دولت تدبیر و امید، با اجرای بندهای ده گانه زیر، بخشی از فصل حقوق ملت قانون اساسی را که از مهم‌ترین اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده و هست، از شعار به عمل درآورم تا شاهد ایرانی آزاد و آباد، با مشارکت ایرانیان باشیم:

۱. تدوین قوانین لازم برای اجرای کامل قانون اساسی به‌ویژه اصول ۳، ۱۲، ۱۵، ۱۹، ۲۲ وغیره در دولت تدبیر و امید به‌منظور رفع تبعیض؛

۲. مشارکت عمومی فارغ از زبان و مذهب در مدیریت های کلان کشور و اجرای اصل شایسته‌سالاری در همه سطوح سیاسی‌اداری؛ به‌گونه‌ای‌که تمامی شهروندان و هم‌میهنان در شرایط یکسان امکان مشارکت و تصدی در کلیه سطوح تا عضویت کابینه را داشته باشند؛

۳. انتصاب نیروهای شایسته محلی در پست‌های مدیریتی مناطق مختلف کشور و حمایت تقویت و تفویض اختیار و واگذاری امور اجرایی محلی و منطقه‌ای به آنان در قالب سیاست‌های عمومی دولت؛

۴. تدریس زبان مادری ایرانیان (کردی، آذری، عربی وغیره) به طور رسمی در سطوح مدارس و دانشگاه‌ها در اجرای کامل اصل ۱۵ قانون اساسی؛

۵. تقویت فرهنگ و ادبیات اقوام ایرانی و پیشگیری از زوال آنان به‌منظور حفظ و نگهداشت این میراث کهن ایرانی؛
۶. رعایت حقوق پیروان سایر ادیان و مذاهب و عدم دخالت در امور دینی و مذهبی آنان با تأمین آزادی در عقاید دینی و مذهبی و ایجاد امکان اجرای آداب و فرایض دینی ـ مذهبی آنان در شرایط یکسان؛
۷. انجام مطالعات علمی و تدوین برنامه های بلندمدت و کوتاه‌مدت در بخش‌های زیربنایی، عمرانی، اقتصادی و فرهنگی‌اجتماعی در مناطق محروم و مرزی به‌ویژه استان های درگیر در جنگ تحمیلی، با اختصاص بودجه‌های جهشی به‌منظور جبران عقب‌ماندگی‌ها؛
۸. رفع تبعیض‌های ناروا در همه ابعاد و اشکال آن؛
۹. تغییر نگاه امنیتی نسبت به اقوام و فرهنگ‌های ایرانی و تبدیل ساختار و روش‌های سیاسی ـ امنیتی به نظام مدیریت علمی و کارآمد، به‌منظور استفاده بهینه از منابع بکر و سرشار مادی و انسانی این مناطق؛
۱۰. واگذاری مسئولیت برنامه‌ریزی و هماهنگی‌های لازم به یکی از معاونان رئیس‌جمهور برای تحقق بندهای نه‌گانه بالا.
خدمتگزار شما: دکتر حسن روحانی، کاندیدای دورهٔ یازدهم ریاست‌جمهوری، ۹ خردادماه ۱۳۹۲ هجری شمسی، نقل‌شده در: rouhani.ir

۸. در تشریح نگاه روحانی به مسئله حجاب باید بیان کرد: «عفیف‌بودن، چیزی فراتر از حجاب‌داشتن است. به نظر من، اگر زنی یا مردی حجاب رسمی مدنظر ما را رعایت نکند، عفیف بودنش زیر سؤال نمی‌رود. قبل از انقلاب زنان زیادی در جامعهٔ ما حجاب نداشتند، ولی‌آیا انسان های عفیفی نبودند؟ من هشدار می‌دهم که حجاب را عین عفاف ندانیم. به نظر من، زنان زیادی از جامعهٔ ما حجاب مطلوب قانون را ندارند، ولی عفیف هستند. عفت شاخص های زیادی دارد. همان‌طورکه می‌توان کسانی را هم یافت که ظاهر مطابق قانون دارند و حجاب دارند (چه مرد و چه زن)، ولی اصول عفت را رعایت نمی‌کنند؛ بنابراین تأکید ما باید بر عفت باشد. باید ببینیم عفت را چه چیزی تهدید می‌کند. به نظر من، عفت مردم ما را فقر اقتصادی و ناتوانی در ازدواج، بیشتر تهدید می‌کند تا رعایت حجاب مطابق استانداردهایی که عده‌ای دوست دارند و تعریف کرده‌اند. عده‌ای فکر می‌کنند اگر جوانان با هم کوه بروند، در یک مراسم شادی شرکت کنند یا در خیابان با هم قدم بزنند، عفت جامعه خدشه‌دار می‌شود؛ ولی واقعیت این است که عفت را چیزهای مهم‌تری تهدید می‌کند. برخی از برخوردها هم ناشی از نگاه پلیسی و امنیتی به جامعه است، نگاهی که همه چیز را سیاسی می‌بیند؛ درحالی‌که اجازه‌دادن به برگزاری برخی مراسم، شدت

کنش و دیدگاه سیاسی را کاهش می‌دهد. در ضمن، مطمئن باشید که در ایدئال‌های جمهوری اسلامی، نفی شادی و نشاط نبود. در هیچ‌کدام از شعارهای ابتدای انقلاب، شما شعار علیه شادی و شور جوانی پیدا نمی‌کنید.

۹. ر.ک: گفت‌وگوی رئیس‌جمهور منتخب پیش از پیروزی در انتخابات: «کاش طرف‌داران فیلترینگ توضیح می‌دادند، در محدود کردن دسترسی مردم به کدام خبر موفق بوده‌اند؟ عده ای فکر می‌کنند اگر جوانان با هم کوه بروند، عفت جامعه خدشه‌دار می‌شود. هشدار می‌دهم که حجاب را عین عفاف ندانیم»، نقل‌شده در: entekhab.ir

۱۰. او در جای دیگری نیز بیان می‌کند: «روابط امروز ایران با امریکا، در حد دشمنی و تخاصم است. باید سعی کنیم این حد را با برنامه‌ریزی و تدبیر پایین آوریم و حداقل روابط را از دشمنی به تنش برسانیم. در وضعیت کنونی قادر نیستیم بگوییم در روابط با امریکا می‌خواهیم تنش‌زدایی کنیم؛ زیرا امروز بحث تهدید و تخاصم است. در ۸ یا ۱۰ سال پیش می‌شد، اما امروز در مرحلهٔ دیگری قرار گرفته‌ایم».

۱۱. این عنوان برای نخستین بار در آبان ۱۳۸۲ در تیتر صفحهٔ اول روزنامه نوپای *شرق* نقش بست و بعد از آن، بارها در رسانه های داخلی و خارجی فارسی‌زبان تکرار شد و به نظر، برای همیشه برای او ماندگار شد. روحانی تنها شیخ عضو تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران تا به امروز بوده است. ر.ک: «شیخ دیپلمات، حسن روحانی کیست؟»، *روزنامه شرق*، ۶ آبان ۱۳۸۲.

۱۲. در بیانیه کاخ‌سفید در این باره آمده است: «امریکا همچنان برای تعامل مستقیم با دولت ایران در راستای رسیدن به یک راه‌حل دیپماتیک که به طور کامل به نگرانی‌های جامعه بین المللی درباره برنامه هسته‌ای ایران پاسخ بدهد، آمادگی دارد. افزون بر این، بنا بر گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، فیلیپ جی‌کارنی، سخنگوی کاخ‌سفید اعلام کرد که امریکا به ایرانی‌ها برای شجاعت حضور در انتخابات تبریک می‌گوید. جان کری، وزیر امور خارجه امریکا نیز ملت ایران را تحسین کرد و افزود روحانی، رئیس‌جمهور منتخب، در طول رقابت های انتخاباتی بارها متعهد به احیا و گسترش آزادی برای همه ایرانی‌ها شد. در ماه‌های پیش رو، او فرصت دارد به وعده‌هایش در برابر ملت ایران عمل کند»، نقل‌شده در: hamshahrionline.ir

۱۳. وزیر خارجه اسبق انگلیس می‌گوید انتخاب روحانی می‌تواند بهترین خبر در این چند سال برای آیندهٔ تمام منطقه، ایران، اقتصادش، مسئلهٔ هسته‌ای و همچنین موارد مربوط به سوریه، عراق، اسرائیل و فلسطین باشد؛ اما دو خطر وجود دارند: یکی اینکه فکر کنیم هیچ چیز تغییر نکرده و روحانی

همان احمدی‌نژاد، اما با لباسی بهتر است. این مبنای اصلی صحبت‌های جنگ‌طلبانه‌ای است که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در واکنش به پیروزی روحانی بیان کرده است. چنین صحبت هایی فکرنشده و نادرست هستند؛ خطر دوم این است که تصور کنیم همه چیز تغییر کرده و انتظارات زیاد و فوری از روحانی داشته باشیم. دولت ما باید در پی از سرگیری روابط کامل دیپلماتیک با ایران باشد، اما باید این را هم در نظر داشته باشد که روحانی اوایل اوت (مرداد) سمتش را تحویل می گیرد. او باید کابینه‌ای تشکیل دهد و وزرایی برگزیند که مجلس آن‌ها را تأیید کند. او باید پیش از مذاکره با غرب، با رهبر و سپاه قدرتمند مذاکره کند. درحالی‌که مذاکره با وی نکتهٔ مثبت بزرگی است. باید در نظر داشت که او شیعه و ایرانی است و به‌شدت به این‌ها می بالد. او در پایان به سیاستمداران مقامات فعلی غرب توصیه می‌کند در برابر او و ملتش، بردباری، احترام و درک متقابل نشان دهند. در این صورت است که این احتمال وجود دارد که مذاکرات ۱۰ساله ۱+۵ که در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) در جنوب تهران آغاز شد، سرانجام فرخنده ای داشته باشد. ر.ک: *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۳۹۲/۰۳/۲۸، سرویس خبر: جهان، جک‌استراو: «روی‌کارآمدن روحانی، امید تازه‌ای برای منطقه است».

۱۴. افزون بر این، او به‌خوبی می‌داند که در ایران ۴ میلیون دانشجو وجود دارند و اگر روند به همین شکل ادامه یابد، در چهار سال آینده، بین ۵-۴ میلیون جوان فارغ‌التحصیل دانشگاهی بیکار در ایران وجود خواهد داشت. به گفته روحانی، تعداد کسانی که در ۸ سال گذشته مشغول به کار شده اند، «بسیار اندک» است و طبق آمار، رقم شاغلان سالی ۱۴ هزار نفر بوده و همین ارقام به‌اختصار شرایط کشور را نشان می‌دهد. او می گوید که خواستار بازگشت حرمت و اقتدار به مجلس است تا با آن جدال منطقی داشته باشد، نه اینکه با آمار و ارقام کذب آن را بفریبد. افزون بر این، مدعی است که «دولت در ۱۰۰ روز نخست، واقعیت‌های کشور را به مردم، رهبری و مجلس عرضه می‌کند. دولت آینده خواهد گفت که چه چیزی تحویل گرفته و راه‌حل را چگونه می‌بیند». ر.ک: «چه می‌توان کرد در ۱۰۰ روز؟»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شمارهٔ ۳۰۰۳، ۱۳۹۲/۷/۶.

۱۵. افزون بر این، روحانی می‌گوید که چهار کارگروه اقتصادی، سیاست خارجی، سیاست داخلی و مسائل فرهنگی و اجتماعی تشکیل داده است و از ۵۰۰ صاحب‌نظر و شخصیت فرهیخته، دانشگاهی، با سابقه کار اجرایی یا قانون‌گذاری و بسیاری از تشکل‌های مردمی استمداد طلبیده است.

۱۶. تورم، روند فزاینده و نامنظم افزایش قیمت‌ها در اقتصاد است. هرچند بر پایه

نظریه های گوناگون، تعریف‌های متفاوتی از تورم ارائه می‌شود، ولی تمامی آنها به روند فزاینده و نامنظم افزایش در قیمت ها اشاره دارند. مفهوم امروزی تورم، در سده نوزدهم میلادی رواج یافت. پیش از آن، مفهوم دیگری از تورم وجود داشت که برای نشان‌دادن افزایش حجم اسکناس‌های غیرقابل تبدیل به طلا به کار برده می‌شد.

بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، ایران در شرایط فعلی، در سطح خاورمیانه بالاترین نرخ تورم را داراست. درحالی‌که میانگین نرخ تورم در کشورهای خاورمیانه برابر با ۳/۳ درصد است. ایران، دومین نرخ بالای تورم را در جهان دارد. بر اساس این گزارش، زیمباوه با نرخ تورم ۱۸۷/۲ درصد، بالاترین نرخ تورم را در دنیا دارد. به گزارش صندوق بین‌المللی پول، ژاپن با تورم منفی ۰/۲ درصد، صاحب پایین ترین نرخ تورم در جهان است. این گزارش حاکی است در جهان، ۲۶ کشور دارای نرخ تورم دورقمی، یک کشور دارای نرخ تورم سه‌رقمی، ۱۵۲ کشور دارای نرخ تورم یک‌رقمی و یک کشور (ژاپن) دارای نرخ تورم منفی هستند. صندوق بین‌المللی پول در جدیدترین گزارش خود از وضعیت شاخص‌های اقتصادی منطقه خاورمیانه، نرخ تورم سال جاری ایران را معادل ۲۶ درصد پیش‌بینی کرد که بر اساس آمار این نهاد بین‌المللی، بالاترین میزان تورم ایران در سال‌های اخیر بوده و تا پایان سال ۱۳۹۲ نیز بالاترین نرخ تورم خواهد بود. ر.ک: «تورم در ایران»، نقل‌شده در سایت *آفتاب نیوز*.

۱۷. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، ایران در شرایط فعلی، در سطح خاورمیانه بالاترین نرخ تورم را داراست. درحالی‌که میانگین نرخ تورم در کشورهای خاورمیانه برابر با ۳/۳ درصد است. ایران، دومین نرخ بالای تورم را در جهان دارد. بر اساس این گزارش، زیمباوه با نرخ تورم ۱۸۷/۲ درصد، بالاترین نرخ تورم را در دنیا دارد. به گزارش صندوق بین‌المللی پول، ژاپن با تورم منفی ۰/۲ درصد، صاحب پایین ترین نرخ تورم در جهان است. این گزارش حاکی است در جهان، ۲۶ کشور دارای نرخ تورم دورقمی، یک کشور دارای نرخ تورم سه‌رقمی، ۱۵۲ کشور دارای نرخ تورم یک‌رقمی و یک کشور (ژاپن) دارای نرخ تورم منفی هستند. صندوق بین‌المللی پول در جدیدترین گزارش خود از وضعیت شاخص های اقتصادی منطقه خاورمیانه، نرخ تورم سال جاری ایران را معادل ۲۶ درصد پیش‌بینی کرد که بر اساس آمار این نهاد بین‌المللی، بالاترین میزان تورم ایران در سال‌های اخیر بوده و تا پایان سال ۱۳۹۲ نیز بالاترین نرخ تورم خواهد بود. ر.ک: «تورم در ایران»، نقل‌شده در سایت *آفتاب نیوز*.

۱۸. روحانی، حسن، «امروز اقتصاد کشور ما از رکود تورمی رنج می‌برد. متأسفانه بر اساس گزارش‌های مرکز آمار و بانک مرکزی، رشد اقتصادی کشور در سال ۹۱ رشدی منفی بوده است»، نقل‌شده در: mehrnews.com

۱۹. مأموریت ویژه اقتصادی دولت روحانی:

الف. مهار نقدینگی در جامعه: بر اساس آخرین نرخ‌های اعلام‌شده، ماندهٔ نقدینگی در پایان اردیبهشت‌ماه سال جاری با ۱/۴ درصد نسبت به پایان اسفندماه سال گذشته بالغ بر ۴۶۷۰ هزار میلیارد ریال بوده است؛

ب. نحوه کسری جبران بودجهٔ سال ۹۲: قانون بودجهٔ ۷۲۷ هزار میلیارد تومانی سال ۹۲ کل کشور، در حالی از سوی مجلس به دولت ابلاغ شد که به اعتقاد کارشناسان اقتصادی، با کسری پنهان روبه‌رو است؛

پ. تأمین یارانه های نقدی: با توجه به بودجه سال جاری، نحوه تأمین یارانه‌های نقدی در دولت یازدهم با چالش‌هایی همراه است. البته پیش از این روحانی در مورد پرداخت یارانه های نقدی بر ادامه‌یافتن هدفمندی یارانه‌ها در چهارچوب قانون تأکید کرده بود.

روحانی در سایت خود آورده است: در «دولت تدبیر و امید»، قانون هدفمندی یارانه‌ها، به‌درستی اجرا خواهد شد و ضمن هدفمندی واقعی، همچنان یارانه‌های نقدی پرداخت می‌شود و حتی محاسبه شده است که به تعدادی از دهک‌ها، بیشتر هم پرداخت شود؛ بدون اینکه دولت مجبور شود از منابع دیگری مانند منابع بانکی و صندوق ارزی، برداشت غیرقانونی داشته باشد؛

۲۰. ناشی از تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه دست‌کم‌گرفتن تنگناهای تشدیدکنندهٔ التهابات ارزی که منجر به‌ازدست‌رفتن کم‌سابقهٔ ارزش پول ملی شد را می‌توان سه خطای بزرگ اقتصادی دولت احمدی نژاد دانست؛ چراکه دست‌ودل‌بازی‌های بودجه‌ای دولت و هزینه‌کردن درآمدهای نفتی و تبدیل آن به ریال اثرات اقتصاد بیماری هلندی را در اقتصاد ایران نمایان ساخت و بخش زیادی از دلارهای ناشی از فروش نفت خام صرف واردات فاقد ضرورت و اضافه بر نیاز واقعی کشور شد و بسیاری از واحدهای تولیدی در اثر همین واردات، توان رقابتی خود را از دست دادند. اما این تنها اشتباه دولت نبود؛ چراکه رشد حدود ۷۰۰درصدی حجم نقدینگی، درحالی‌که رشد اقتصادی ایران در هفت سال نخست حیات دولت نهم و دهم در خوشبینانه‌ترین وضعیت ۳۰ درصد هم نبوده، سبب شد تا موجی از رشد عمومی قیمت‌ها در جامعه نمایان شود. برآوردهای رسمی نشان می‌دهد حجم نقدینگی از حدود ۶۵ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۸۴، به رقم خیره‌کنندهٔ ۴۳۸ هزار میلیارد تومان رسیده که نتیجهٔ

بی‌انضباطی‌های بودجه‌ای و انبساط در سیاست‌های پولی و نادیده‌گرفتن رابطهٔ نقدینگی و تورم است.

۲۱. حسن روحانی در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۹۲ در مجلس شورای اسلامی، در خصوص بیکاری فارغ‌التحصیلان گفت در چهار سال آتی، بین ۵-۴ میلیون جوان دانش‌آموخته دانشگاهی بیکار خواهیم داشت. تعداد کسانی که در طول ۸ سال گذشته، مشغول به کار شده‌اند، بسیار اندک است. بر اساس آمار مرکز آمار بین سال های ۱۳۹۰-۱۳۸۵ رقم شاغلان سالی ۱۴۰۰۰ نفر بوده است. روحانی می‌گوید در پایان سال ۱۳۹۲، حدود ۴۰۰ هزار نفر متخصص کامپیوتر بیکار و ۱۰۰هزار مهندس بیکار داشته‌ایم. هر سال در دانشگاه‌های ایران، ۹۰۰ هزار فارغ‌التحصیل خارج می‌شوند.

۲۲. «باید به نوعی با دنیا تعامل کنیم که هزینه‌هایمان را کم کنیم و خود را به اهدافی که در سند چشم‌انداز است، نزدیک سازیم. اگر غرب واقعاً در پی اعتماد به فعالیت‌های هسته‌ای ایران است، راهی جز مذاکره ندارد و برای ما هم برای رسیدن به حقوقمان و شکستن تحریم‌ها و عبور از مسیری که الان دشمن برای ما به وجود آورده است، مذاکره بهترین راه است. در دنیای سیاست خارجی، باید در پی یارگیری باشیم. در شورای حکام ۳۵ کشور وجود دارد که باید از میان آنها یارگیری کنیم تا به اهدافمان برسیم. معتقدم باید مسیری را انتخاب کنیم که ما را به هدفمان برساند، نه مسیری که تکبیرآفرین باشد. یکی از فرصت‌هایی که برای امریکایی‌ها وجود دارد، در صحنه ۱+۵ است. اگر آن‌ها می‌خواهند دربارهٔ مسئله هسته‌ای صحبت کنند، مذاکرات فضای خوبی است. اما اینکه امریکا به مذاکرات می‌آید و سخت‌گیری و مقاومت نابجا می‌کند، فرصتی است که از دست می‌رود». ر.ک: روحانی، حسن، *تحریم*، نقل‌شده در: rouhani.ir

۲۳. «می‌خواهم بگویم نگران باشید یا نباشید مردم شما را نمی‌خواهند، مردم در فکر آن هستند که کشور به مسیر عقلانیت، خردورزی و میانه روی برگردد... مردم از شعار توخالی خسته شدند و از آمارهایی که با واقعیت انطباقی ندارد خسته هستند، مردم می‌خواهند زندگی آرام و باثبات اخلاقی و اصلاحی داشته باشند.»، روحانی، حسن، نقل شده در سایت: www.ilna.ir.

۲۴. روحانی در ارتباط با سیاست خارجی احمدی‌نژاد، آن را نه تهاجمی که بی‌هدف و انفعالی می‌خواند و معتقد است: «این انفعالی‌ترین سیاست خارجی است که ما شاهدیم. سیاست خارجی تهاجمی یعنی اگر دشمن برنامه ریزی کرد تا علیه‌مان قطعنامه صادر کند باید با یک برنامه و دیپلماسی و اقدامات مناسب جلوی او را بگیریم و نگذاریم موفق شود و در گام بعد آن قطعنامه‌های قبلی را دفع کنیم. درشت‌گویی که سیاست

خارجی نیست... این که دنیا علیه ما توطئه و گام‌به‌گام عملیات انجام دهد و در مقابل ما شعار دهیم سیاست خارجی نیست، اسم آن را من می‌گذارم سیاست خارجی بی‌هدف، شعاری و انفعالی.» نقل شده در سایت: kalame.co.

۲۵. «سیاست خارجی جای شعار نیست، جای تکبیرگرفتن نیست، اگر ما می‌خواهیم از مردم تکبیر بگیریم می‌توانیم در جای دیگری این کار را بکنیم و سیاست خارجی را برای گرفتن تکبیر و شعار مصرف نکنیم. سیاست خارجی بسیار حساس است و کلید حل مشکلات کشور در این مقطع حساس سیاست خارجی است.» ر.ک: روحانی، حسن، *دولت یازدهم در اصول سیاست خارجی تجدیدنظر نمی‌کند* / کلید حل مشکلات کشور در این مقطع سیاست خارجی است، نقل شده در سایت: farsnews.com.

۲۶. «اگر می‌خواهید وحدت داشته باشید پرونده‌سازی‌ها را کنار بگذارید. ما نیاز داریم رابطه های بین‌المللی را ترمیم کنیم. تحریم برای همهٔ مردم فشار است و شعار تند مشکلی را حل نمی‌کند. تحریمی که بر مردم تحمیل شده ظالمانه است و باید برداشته شود؛ اما در عین حال این کار ساده و آسان نیست. کاری که در هشت سال انجام شده در هشت روز انجام نمی‌شود» ر.ک: روحانی، حسن، *برای یک شعار که کسی را زندانی نمی‌کنند*، نقل شده در mellatonline.ir.

۲۷. ر.ک: روحانی در جمع پیشکسوتان جهاد و شهادت، *هر دو جناح سیاسی برای رأی خادم ملت احساس پیروزی کردند* / تشریح پیام‌های انتخابات/ بغض رئیس‌جمهور منتخب، نقل شده در سایت:http://www.mehrnews.com

۲۸. روحانی در گفت‌وگو با شبکهٔ «سی ان ان» امریکا دربارهٔ سیاست غیرتخاصمی ایران می‌گوید: «شما می‌دانید که نه در طول این ۳۵ سال بلکه در طول ۲۰۰ سال گذشته، ایران به هیچ کشوری حمله نکرده و ما قصد حمله به هیچ کشوری و قصد جنگ هم نداریم، اگر نیروی مسلحمان را تجهیز می‌کنیم برای دفاع از کشورمان است». ر.ک: *متن کامل مصاحبهٔ روحانی با کریستین امانپور*، نقل شده در سایت: khordadnews.ir. وی در جمع اعضای انجمن آسیایی شورای روابط بین الملل امریکا در ۵ مهر ۱۳۹۲ نیز دربارهٔ رویکردهای تعاملی ایران با جهان گفت: «(دولت) در حال بررسی ابعاد مختلف بازسازی و بهبود روابط دوجانبه و چندجانبه با کشورهای اروپای و امریکای شمالی بر مبنای برابری و احترام متقابل است. اقدام در این حوزه شامل تلاش برای کاهش تنش‌ها، ازسرراه‌برداشتن موانع و توسعهٔ جامع روابط، از جمله روابط اقتصادی، است». ر.ک: *متن کامل سخنرانی دکتر روحانی در جمع اعضای انجمن آسیایی شورای روابط*

بین‌الملل امریکا، نقل شده در سایت president.ir. او در همایش رؤسای نمایندگی های ایران در خارج از کشور در ۲۰ مرداد ۱۳۹۳ نیز تأکید کرد: «مبنای ما در سیاست خارجی، در مذاکرات هسته‌ای و در تعامل با جهان، خواست ملت است. شما باید ارادهٔ ملت ایران را مبنی بر تعامل سازنده با دنیا برای سیاسیون جهان و افکار عمومی باز کرده و توضیح دهید ما در پی روابط نزدیک‌تر با دنیا هستیم و در عین حال وظیفهٔ خود می‌دانیم که از امنیت ملی و حقوق خود دفاع کنیم» ر.ک: روحانی در همایش رؤسای نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور، *هر وقت مذاکره می‌شود عده‌ای می‌گویند که ما می‌لرزیم خب به جهنم بروید یک جایی که نلرزید*، نقل شده در: ghatreh.com.

۲۹. روحانی در دفاع از وزیر پیشنهادی ورزش و جوانان در ۱۹ آبان ۱۳۹۲ در مجلس شورای اسلامی نیز با بیان اینکه جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدید هیچ قدرتی سرفرود نمی‌آورد، صراحتاً بیان داشت که «ما به زبان و عمل به طرف‌های مذاکره‌کننده‌مان گفته‌ایم که به هیچ عنوان تهدید، تحریم، تحقیر و تبعیض جواب نخواهد داد... جمهوری اسلامی ایران روی میز مذاکره اش، عقلانیت، منطق و تدبیر است و با همین اهرم در برابر دیگران حاضر می‌شود؛ برای ما خط قرمزها قابل عبور نیست، حقوق ملت ایران خط قرمز ماست، منافع ملی خط قرمز ماست و از جمله از آن حقوق مردم ایران، حقوق هسته‌ای در چهارچوب مقررات بین‌المللی و ازجمله غنی‌سازی در داخل خاک ایران است... ایران همانند همهٔ کشورهای دیگر است. ما در هیچ شرایطی حاضر به قبول تبعیض نیستیم.» ر.ک: *ایران به خاطر تحریم پای میز مذاکره نیامده است*، نقل شده در سایت: president.ir.
وی همچنین در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل نیز به صراحت اعلام کرد که: «ایران به دنبال تعامل سازنده بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک با دیگر کشورها است و در این چهارچوب در پی افزایش تنش با ایالات متحدهٔ امریکا نیز نیست...در این چهارچوب موضع برابر، احترام متقابل و اصول مسلم شناخته‌شدهٔ بین المللی باید مبنا باشد؛ البته در این زمینه انتظار ما از واشنگتن شنیدن صدای واحد است.»؛ ر.ک: *روحانی در سازمان ملل، ایران به دنبال افزایش تنش‌ها با امریکا نیست*، نقل شده در سایت:ashkezarnews.ir .

۳۰. وی کمتر از یک ماه بعد در سازمان ملل بیان داشت که «در چنین فضایی، خشونت‌های دولتی و غیردولتی، مذهبی و فرقه‌ای و حتی نژادی افزایش یافته و هیچ تضمینی وجود ندارد که دوران آرامش بین قدرت‌های بزرگ نیز در دام گفتمان‌ها، رفتارها و کردارهای خشن گرفتار نیاید. تأثیر

فاجعه‌بار روایت‌های افراطی و خشن را نباید دست کم گرفت. وی در مجمع عمومی تلاش برای حذف بازیگران منطقه‌ای و سیاست مهار را خطرناک و خشونت‌زا دانست و گفت: در چنین فضایی، خشونت‌های دولتی و غیردولتی، مذهبی و فرقه‌ای و حتی نژادی افزایش یافته و هیچ تضمینی وجود ندارد که دوران آرامش بین قدرت‌های بزرگ نیز در دام گفتمان‌ها، رفتارها و کردارهای خشن گرفتار نیاید. تأثیر فاجعه بار روایت‌های افراطی و خشن را نباید دست‌کم گرفت... امروز جمهوری اسلامی ایران شما و همهٔ جامعهٔ جهانی را به برداشتن گامی فراپیش می‌خواند؛ دعوتِ «جهان علیه خشونت و افراطی گری». ما باید بپذیریم و بتوانیم در اینجا افقی را بگشاییم که درآن به جای جنگ، صلح، به جای خشونت، مدارا، به جای خونریزی، پیشرفت، به جای تبعیض، عدالت، به جای فقر، برخورداری و به جای استبداد، آزادی درسراسرجهان بهتردیده شود.» ر.ک: *متن کامل سخنان روحانی در سازمان ملل*، نقل شده در سایت: titre1.ir.

۳۱. این درحالی است که روحانی در جمع سفرا و رؤسای نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور خطاب به منتقدان خود از موضعی کاملاً حق‌به‌جانب می‌گوید: «یک عده به ظاهر شعار می دهند ولی بزدل سیاسی هستند و تا حرف مذاکره پیش می‌آید می‌گویند ما می‌لرزیم. به جهنم؛ بروید یک جای گرم برای خود پیدا کنید. خداوند شما را ترسو و لرزان آفریده است» ر.ک: *عصبانیت از افراط است یا اعتدال؟! روحانی بازهم به منتقدین توهین کرد/بزدل‌ها؛ ترسوها؛ بروید به جهنم و*... نقل شده در سایت: alef.ir

۳۲. اظهارنظرها و تحلیل‌هایی که تا به اکنون دراین‌باره منتشر و ارائه شده‌اند را به‌طورکلی می توان در دو گروه مجزا تقسیم بندی کرد: گروه نخست شامل آن دسته از اظهارنظرها است با این باور که روی‌کارآمدن دکتر حسن روحانی که به عنوان چهره‌ای میانه‌رو و اعتدال‌گرا شناخته می شود موجب ایجاد گشایش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی شده و متعاقباً مقدمات حل و فصل بسیاری از مناقشات موجود بین ایران و غرب از جمله مناقشه هسته‌ای و بحث رابطه با امریکا فراهم خواهد شد. این گروه از صاحب‌نظران که درک صحیحی از مسائل ایران و قانون اساسی و اصول و مبانی سیاست خارجی کشور ندارند، به‌زعم خود سیاست خارجی ایران را نه متکی به «سیستم» بلکه متکی به «شخص» پنداشته و با این اعتقاد که چون تغییر دولت‌ها در ایران سبب تغییر رویکردها و رهیافت‌های سیاست خارجی نیز می شود، لذا بر این باورند که ریاست‌جمهوری دکتر روحانی نیز قاعدتاً موجب تغییر و دگرگونی سیاست خارجی ایران نیز خواهد شد.

در واقع این گروه تصمیم‌گیری در زمینهٔ سیاست خارجی جمهوری اسلامی را جزء وظایف و اختیارات رئیس‌جمهوری تلقی می‌کنند.
اما گروه دوم، برخلاف گروه نخست که سیاست خارجی ایران را بر اساس داده های ذهنی خود و نه مبتنی بر واقعیات موجود در قانون اساسی ایران تحلیلی می کنند، اساساً بر این باورند که دکتر حسن روحانی استراتژی هسته ای جمهوری اسلامی را تغییر نخواهد داد. این دسته از تحلیل‌گران در توجیه نظریهٔ خود می‌گویند تصمیم‌گیری در زمینهٔ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نه در اختیار شخص رئیس‌جمهور، بلکه در اختیار مقام معظم رهبری است. در واقع این گروه که اعتقادشان بر این است که دکتر روحانی نه «جهت‌گیری‌ها» و رویکردهای کلان بلکه «فضا»ی مناسباتی موجود بین ایران و غرب را گسترش داده و فصل جدیدی در تعامل با غرب خواهد گشود، چرا که تغییر در جهت گیری‌های کلی نظام از اختیارات رهبری است. از این منظرگاه به‌عنوان نمونه می‌توان به یادداشت روزنامهٔ الزمان چاپ لندن اشاره کرد که با تأیید اهمیت سیاست خارجی ایران می‌نویسد: «پیش بینی نمی‌شود که با پیروزی روحانی تحول تازه‌ای در روابط ایران با جامعهٔ غربی یا تغییری در مواضع ایران در قبال سوریه و جنگ داخلی آن حاصل شود. چرا که این دو پرونده از مهم ترین قضایای امنیت ملی هستند که تصمیم‌گیری دربارهٔ آن‌ها فراتر از اختیارات رئیس‌جمهوری است». ر.ک: *تحلیل سیاست خارجی دولت یازدهم (بخش پایانی)*، نقل شده در سایت: irinn.ir.

۳۳. کامل گفت‌وگوی شبکهٔ تلویزیونی ان.بی.سی امریکا با دکتر روحانی؛ هنگام ترک نیویورک صورت گرفت گفت‌وگوی تلفنی رؤسای جمهوری ایران و امریکا؛ *تشریح دستاوردها و نتایج سفر هیئت عالی‌رتبهٔ جمهوری اسلامی ایران به مقر سازمان ملل متحد*، ۱۳۹۲، نقل شده در:president.ir.

نُمایه

اسامی

اماکن

نمایه موضوعی

کتاب گفت‌وگو

رحمن قهرمان پور

بازی انتخابات ریاست جمهوری در ایران



انتشارات تیسا

کتاب گفت‌وگو

پیچیدگی سیاست در ایران

سید ولی موسوی نژاد



انتشارات تیسا

کتاب گفت‌وگو ۲

فهم سیاست خارجی ایران در چهارچوبی علمی همواره یکی از دغدغه‌های جدی پژوهشگران حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در داخل و خارج از ایران بوده است. درک بهتر این مهم تنها از راه شناخت ارزش‌ها، هنجارها، قواعد داخلی و خارجی از یکسو و شرایط مادی داخلی و خارجی از سوی دیگر خواهد بود. به همین منظور اثر حاضر از منظری متفاوت با سایر آثار نگاشته‌شده درباره سیاست خارجی، به دنبال شناسایی و توضیح هر دو بستر مادی و معنایی تأثیرگذار بر شکل‌گیری تصمیمات سیاست خارجی برآمده؛ و اصول سیاست خارجی ایران را در دوره‌های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی توضیح می‌دهد. بدین‌ترتیب خواننده نه تنها قادر به فهم شباهت‌ها و تفاوت‌های سیاست خارجی در دوره‌های مذکور خواهد بود بلکه چهارچوبی کلی برای تبیین تصمیمات اتخاذشده در حوزه سیاست خارجی ایران در آینده خواهد یافت.

